

تاریخ رنجان

علماء

نشدان
ودا

تألیف

حاج سید ابراهیم رنجانی موسوی

تهران - کتابفروشی مصطفوی لوزر جمهری

تاریخ زنجان

علماء

ودانشمندان

نوشته : ۷۹۴۰۱

حاج سید ابراهیم موسوی زنجان

ناشر :

تهران کتابفروشی مصطفوی - بوذرجمهری

تلفن ۲۹۵۹۳

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

« من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة الجاهلية ، حديث مروی فی کتب -
 الشيعة والسنة: اللهم اكشف الغمة عن هذه الامة بظهور وليك واجعلنا من انصاره و
 اعوانه اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا صلواتك عليه وآله وغيبه ولينا وكثرة عدونا وقلته
 عددنا وشدة الفتن بنا وتظاهر الزمان علينا ولادة با سعادة حضرت ولي عصر (ع) .
 شهيد اول در دروس ومحمد بن حسن طوسي در كتاب مختصر مصباح و سيد
 ابن طاووس در كتاب اقبال وشيخ اجل محمد بن يعقوب كليني در اصول كافى و صدوق
 در كمال الدين و علامه مجلسي ره در بحار و على بن محمد بن صباغ مالكي در كتاب
 فصول المهمة و على بن عيسى بن اربيلی در كشف الغمة فرمودند امام زمان عليه -
 السلام در روز جمعه پانزدهم ماه شعبان المعظم سال ۲۵۵ در سامراء متولد گردید
 نام مادرش صيقل يا نرجس يا سوسن دختر يشوعا قيصر روم است و نیز صدوق در
 كمال الدين از محمد بن عثمان نقل کرده است كه چون امام زمان (ع) متولد گردید امام
 حسن عسكري عثمان بن سعيد نائب اول امام زمان ومحمد بن عثمان مذکور را
 احضار نمود وفرمود ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بحساب من میان فقراء

تقسیم کن علی بن هاشم میگوید حضرت امام حسن عسکری (ع) چند رأس گوسفند هم عقیقه فرمود .

مجموع روایاتی که درباره ظهور امام عصر عجل الله فرجه الشریف رسیده است فهرست وار ذکر می کنیم .

روایاتی که بشارت بظهور آن حضرت میدهند ۶۵۷ حدیث

احادیثی که میگویند او از اهل بیت پیغمبر اسلام است ۳۸۹
روایاتی که وارد شده است بر اینکه آن حضرت از فرزندان حضرت

امیر المؤمنین است ۲۱۳

اخباریکه او را از فرزندان فاطمه سلام الله علیها معرفی می کنند ۱۹۲

روایاتی که او را نهمین فرزند از اولاد حسین بن علی می دانند ۱۴۸

و او را از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام شمرده ۱۸۵

و اخباری که او را فرزند امام حسن عسکری (ع) معرفی کرده اند ۱۴۶

روایاتی که میگویند چهار نفر از عدالت پر خواهد کرد ۱۲۳

طول عمر آن حضرت را میسازند ۳۱۸

میگویند دین اسلام بوسیله او عالمگیر شود ۴۷

و او امام دوازدهم و امام آخر است ۱۳۶

و روایات وارده در ولادت آن حضرت ۲۱۴

با دقت و تأمل در ارقام فوق معلوم می شود که کثرت احادیث راجع بحضرت ولی عصر ارواحنا فداه بحدی است که در کمتر موضوعی از مباحث دین تا این حد روایت وارد شده است و بطور مسلم ایمان و اعتقاد بظهور حضرت ولی عصر از ایمان برسالت پیغمبر اسلام غیر قابل تفکیک است حتی محدثین بزرگ از عامه و خاصه

قبل از ولادت آن حضرت اخبار مربوطه باور را در کتب خود نقل نموده اند بطوری که بشر و تکامل مادیات تحقق این بشارت بزرگ را حتی بکسانی که مسائل را از نظر علل و اسباب ظاهری مطالعه میکنند نوید میدهد و ثابت می کنند که بالاخره مردم جهان باید بیک حکومت الهی پناهنده شوند .

اول زمان غیبت کبرای حضرت حجة ابن الحسن علیهما السلام زمانی که پدر بزرگوار حضرت امام زمان (ع) از دنیا رحلت فرمود عمر مبارک آن حضرت پنج یا شش ساله بود و در همان اوان طفولیت مانند عیسی بن مریم ولی و حجت خدا بود و در روز جمعه دهم شهر شوال سنه دوست و شصت هجری بحکمت غیبی لاریبی در سرداب خانه خود در سامراء غایب شده اند و در مدت هفتاد و کسری یا هفتاد و هفتاد و چهار سال که غیبت صغری گویند یعنی غیبت کوچک بتوسط خواص شیعه و نواب و کلاء که بامر امام منصوب بودند و ادله و براهین بوکالت و نیابت خود به شیعیان و مسلمانان می رسید .

نظر ادیان آسمانی عموماً معتقدند در روزگاری که فساد بر سراسر جهان مستولی شود آنگاه که اهریمن شر و تباهی گریبان جوامع بشری را بگیرد وقتی که جنگ و خونریزی دزدی و تقلب روز روشن را بر مردم تیره و تار کند در آن زمان که ظلم و ستم عالمگیر شود و دست مردم از همه جا کوتاه گردد و امیدها قطع و صلح و صفا از میان برود آن وقت است که برای بشر از طرف پروردگار دادرس می آید .

علائم ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه به اینکه تعیین وقت از برای ظهور آن بزرگوار محدود نشده است نظر بعموم و کذب الوقاتون انا اهل بیت لائقون ، فقال الامام الصادق (ع) « کذب الموقتون ما وقتنا فیما مضی ولا نوقت

فیما یستقبل « ووقت ظهور را خداوند داند و بس که وقت ظهور از اسرار مکنونه الهی است و از رموز و کنوز الهیه است و تعیین وقت وارد نشده است ولیکن علائمی از برای ظهور آن حضرت از پیشوایان دین رسیده است و پاره از اخبار بطور رمز و اشاره زمان قریب بظهور را میرساند و کتب زیادی درباره آنها از علماء امامیه قدس الله اسرار هم باقی است و حقیر هم کتابی بنام اثبات الحجۃ و علائم الظهور تألیف نمودم و بتاریخ ۱۳۴۴ ش در طهران چاپ شده است لذا ادیب فرزانه جناب مستطاب الاخ الاجل شمال الباقین اشرف السادات آقای حاج سید عزیز میر بهاء فرزند مرحوم حاج سید محمد امین الرعایا زنجانی دام توفیق بعد از انجام تاریخ سلاطین سلطانیة زنجان شمع از علائم الظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف را که از کتب قدماء جمع و تألیف نموده برای عموم مؤمنین و امیدوارم آقایان از آن کتاب بهره مند شوند .

بتاریخ ۶ محرم سنه ۱۳۹۲ در نجف الاشرف بدست

احقر حاج سید ابراهیم موسوی صائغ قلعه ابهری زنجانی

امام جماعت حرم المؤمنین علیه السلام قلم گردید.

ماخذ و مصادر مهم تاريخ زنجان و دانشمندان

ايمان الشيعه تأليف علامه سيد محسن جيل عاملی

آثار الحجة تأليف شيخ محمد رازی طهرانی

تاريخ ابن اثیر جزری

« ابن جریر طبری مازندرانی

« گننام شهریاران

« گزیده

تدوین باخبار القزوين

« ابوالقاسم قزوینی مخطوط عکس برداری

شده است .

« شيخ محمد علی تبریزی خیابانی

« عباس اقبال آشتیانی

« عمر رضا کچاله دمشقی

« خطیب بغدادی

ریحانة الادب در تراجم العلماء

تاريخ مغول

معجم المؤلفین (۱۵ جلد)

تاريخ بغداد

اساطین الشيعه در علماء قرن ۱۴ در ۴ جلد « مؤلف تاريخ زنجان مخطوط

« « « چاپ

« « « چاپ

جامع الانساب

عقاید الامامية الاثنا عشریه

- اثبات الحجّة و علائم الظهور
اصول الفلسفة الاشراقية
بستان السباحة
شخصیت زندگانی
للذریعه
نسخ التوارینخ
فهرست مشاهیر علماء زنجان
وسائل شیخ حر
المؤلفین کتب چاپی ۶ جلد
معجم البلدان
معارف الرجال
مرآة الاطهار
اتحاف الموارد
المآثر والآثار
لغة نامة دهخدا
فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار
» رضوی
» مجلس شورای ملی
حبیب السیر
دیوان حکیم هیدحی
- » چاپ
» دکتر محمدعلی ابوریان مصری
» شیخ زین العابدین شیروانی
» مرتضی انصاری دزفولی
» علامه بهاء شیخنافی الاجازة حاج آقا
بزرگ طهرانی
» محمد تقی سپهر کاشانی
» علامه آقا شیخ موسی زنجانی نزیل قم
» خانابا مشار
» یاقوت حموی رومی
» شیخ محمد حرزالدین نجفی
» مرحوم فبق آقا سید عبدالرزاق حسینی کمونه
»
» محمد حسن خان وزیر الطباعة
» علی اکبر بن خانابا قزوینی ۱۳۷۷

- تاریخچهٔ ابهر
رهنمای شهرهای ایران
کنج دانش
رجال الفكر خلال النعام
هدية الرازی الی مجدد شیرازی
در حالات شاگردان وی
ریاض العلماء میرزا عبدالله افندی
تبریزی اصفهانی
مخطوط کتابخانه
تذکرة العارفين در احوال عرفاء و شعراء تألیف رضا قلی هدایت
جامع الانساب در احوال سادات موسوی « آقاسید محمدعلی نوضاتی اصفهانی
تاریخ علماء خراسان
ادبیات ایران
وفیات ابن خلدکان
تألیف سید عماد مجازی
« نگارنده
« محمد هادی آیتی تبریزی نجفی
تألیف حاج آقا بزرگ مرحوم طهرانی
مخطوط کتابخانه
تألیف رضا قلی هدایت
« آقاسید محمدعلی نوضاتی اصفهانی
« عبدالرحمن مدرس و شیخ باقر ساعدی
ادوار برون انگلیسی



بسم الله الرحمن الرحيم

پیش گفتار

تاریخ آئینه سرآپانمای حوادث اجتماعی و تحولات و انقلابات زندگی فردی و جمعی يك ملت و قومی است که در معرض افکار ملت و قوم دیگر برای عبرت و سرمشق قرار داده میشود .

تاریخ بروصفات و سجایای آدمیان و نماینده احساسات و ادراکات حواس و طنه ملل و اقوام است .

تاریخ فیلم زندگی اجتماعی بشری است که آداب و رسوم و آئین معیشت افراد و خصوصاً فقهاء و فلاسفه و ادباء را نشان میدهد .

تاریخ منعکس کننده گفتار و کردار و رفتار مردم مختلف متنوع است که با سانی میتواند مردم و ملت را فرد فرد دسته دسته بمنزل آورده بعقاید افکار و سخن و آداب و علاقه طبیعی و وجدانی آنها کاملاً آشنا شوید و در عین حال مزاحم حال زندگی شما نشده بلکه درسی از گذشته بشما آموخته باشد .

تاریخ در عین حال که معرض عالم کبیر و عالم صغیر و سیر تکامل است يك سلسله فضایل و رذایل و سجایای حمیده و ملکات پسندیده را با رذایل صفات مذموم نشان میدهد .

تاریخ درسی عبرت از گذشتگان برای تهذب آیندگان است .

تاریخ علاوه بر همه این نکات حساس و درسی عبرت است برای نشان دادن نتیجه نهائی کار انسان چه از نظر این و مصالح عالیه و حسن انتظام اجتماع بشری و چه از نظر سزا و جزای اعمال او در آخرت طبق شرایع آسمانی و در قرآن مجید چندین آیه در اقوام گذشته نازل شده (لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب سورة یوسف) بنابر این تاریخ آئینه سر تاپانمای عبرت روزگار است که هر کس از آن چیزی در خور استطاعت خود فرا گرفته از لطائف لذایذ روزگار محروم مانده است. و نیز ناگفته نماند بمقتضای ظاهر حدیث حب الوطن من الایمان بر هر فرد از افراد ملل دنیا لازم است کشور خود را بشناسد و سوابق تاریخی و اوضاع جغرافیای و اقتصادی و اعلام تاریخی و اهل فضل و فضیلت که پیشروان قافله آینده بوده اند بنحو کامل مورد مطالعه قرار دهد زیرا که علم تاریخ آئینه عالم آرا است .

« التاریخ مرآة الزمان » کتابیکه از نظر خواننده محترم میگذرد شرح زندگانی شخصیتهای علمای زنجان و رجال و فلاسفه و ادباء و توابع آن شهر ورد سجناس و ابهر رود و طارم و هیدج و صائینقلعه و خوئین و سلطانیه که پایتخت و عاصمه سلاطین مغول بوده نگارنده از آنجا که علاقه مفروطی بشهری که در آن پرورش یافته و جسم و جانش با خاک آن معجون شده و اول ارض سر جلدی ترابها در روزهای تعطیل اطلاعاتی راجع بشهر باستانی فراموش شده جمع آوری نمایم جائی که تشیع اغلب نقاط از آنجا بروز نموده و جائیکه مهد دلاوران همای نیت را در آسمان جهان باهتزاز و پرواز در آورد تا یخ ۱۳۲۵ ش قضیه حزب منجمله توده شاهد بر مدعا است. جائیکه دانشمندان و نوابغ چند مانند یحیی سهروردی و ابو حوض سه-روردی و فیلسوف اثیرالدین ابهری و حاج محمد هیدجی و حجت الاسلام ملا قربانعلی و نابه سید ابوطالب و شیخ جواد طارمی و ملا قربانعلی صائینقلعه و ملا علی قارپوز آبادی و هزاران حکیم و فقیه و اصولی و سیاستمدار کشوری و لشکری در دامن خود تربیت

و پرورش داده زنجان گذشته از آنکه افرادی چون ستارگان تابان داشته و مردان عارف مانند آخوند فرج زنجان و عبدالغفار سکاف و خواجه بابا سجاسی راضی زنجان و مانند اینان تربیت کرده و شرح حال اشخاص وقتی باید ثبت و مورد دقت قرار گیرد که در عرض زندگانی خود خدمات سودمندی بجامعه انسانی و بشری نموده باشند و الا دانستن تاریخ تولد و میزان معلومات و مشاغل مختلفه برای مردم چه سود خواهد داشت و اهالی شهر زنجان و توابع وی مردان با شهامت و ژرمنده و جنگاور او در مقابل دشمنان مانند اشخاص وطن فروش و خائن بدین و دیانت و بآب و خاک حکومت یکساله آذربایجان دلیل بر مدعاست ایستادگی و مدت‌هایی در مقابل حزب منحلّه توده مقاومت نموده و در راه عظمت و بقاء میهن عزیز قربانیا داده و صدها وقایع و پیش آمدهای دیگر در آن بلاد رخ داده در صفحات تاریخ جلوه میکنند و اگر مردان و رجال با کفایت آن بلاد نبود کشور ایران را سرتاسر اجانب بلعیده بود و بدین منظور به اکثر شهرستان‌های ایران از زمان پیشین تواریخ خراسان - قم - تهران - اصفهان - کاشان - همدان - گیلان - نیشابور - طبرستان - گرگان - مراغه - تبریز و صدها تواریخ دیگر که در این موضوع نوشته شده ولی بسی جای شگفت است تا بحال تاریخی برای شهر تاریخی دروازه در دانیل شهر زنجان نوشته نشده و اگر تاریخی داشته و مسلم چنین بوده است بمرور زمان در زوایای و خفایا مانده و بدست نیامده و یاد زمان هجوم مغول آدم خوار و تاخت تازها که بر پیکر این بلاد وارد آمده از بین رفته است .

تذکر مهم - پرواضح است که اخلاف و آیندگان و شناسائی احوال گذشتگان را بالفطره طالب و راغب بوده و بالخصوص معرفت حال کسانی از گذشتگان که آثار علمی و رشحات فکری و قلمی ایشان بین الناس دائر و سائر است از هر طبقه باشد خصوصاً آثار دینیه .

اینک این نگارنده نیز به انداز مساعدت وقت و وسائل موجود در این تاریخ

نگارش داده مع ذالك نظر آقایان علماء و اکابر را بدین نکته جلب مینماید که فکر و اطلاعات و قوای بشری محدود و ناقص بوده و اشخاصی که با علم تاریخ و رجال و اصول و تاریخ نویسی و بیوگرافی انس گرفته و آشنائی دارند متوجه هستند که این قسمتها تاجه اندازه سخت و پیرزحمت بوده و علاوه برای اطلاعات علمی چقدر وسائل متنوعه را لازم دارد و تاریخ نویس از هر قبیل باشد باید بعجز خود و قصورش معترف گردد خصوصاً کتب دینی و شرح حال اکابر دینی که اهمیت ایشان دیگر بیشتر بوده و اصلاً قابل مباحثه نیست و نبوده و تا آخر نقطه اهتمام تام را لازم داشته بیش از پیش صعب تر میباشد و لذا این نگارنده با وجودی که اغلب کتابخانه‌های نجف اشرف و کتابخانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و علامه کاشف الغطاء و آیه الله الحکیم و کتابخانه آیه الله بروجری و کتابخانه‌های شخصی از قبیل کتابخانه آقای حاج آقا بزرگ تهرانی و استادنا حضرت آیه الله آقای سید حسین حمامی را مطالعه نموده مع ذالك بعجز خود معترف بوده د از آقایان علماء معاصرین و دانشمندان دیگر از قصور قلم اعتذار جسته و از اشخاصی که شرح حال ایشان یا اجداد آنها دسترس مانده معذرت خواسته و حمل بر غرض نفرمایند و چون در این تألیف از اوضاع طبیعی و انسانی اعم از سیاسی و اقتصادی و تراجم و مردم شناسی شهر زنجان و سلاطین سلطانیه و توابع آن بحث شده نام کتاب را تاریخ زنجان و دانشمندان زنجان گذاشتم و آن و در چند بخش خواهد بود :

بخش اول - جغرافیای زنجان و بنای تاریخی و توابع آن بطور فهرست .
بخش دوم - محلات دانشمندان و رجال و شعراء زنجان و توابع وی (ابهر- رود و سلطانیه و طارم و خوئین و سهرورد و سجاس و قیدار) و باقی قسمتها در مجلدات دیگر این کتاب خواهد آمد ان شاء الله .

مطالب مندرجه این کتاب همه مستند بمدارك و مأخذی است که در آخر کتاب یا پاورقی بمصادر اشاره شده است .

و حالات سلطان محمود ایلخان و شاه خدا بنده و سلطان ابوسعید و پادشاهان دیگر سلطانیه رتجان بطور مبسوط درج گردیده که معروفیت زنجان و سلطانیه در قرن هفتم هجری شده .

و برای نشان دادن طرز فکر و پایه معلومات و قدرت طبع گویندگان و نویسندگان زنجان نمونه از آثار انتخاب و درج گردیده و موالید و فیات بسال هجری قمری است مگر در جائی که شمسی یا میلادی قید شود نجف اشرف بتاریخ ۱۳۹۰ هجری قمری حاج سید ابراهیم احمدی موسوی زنجانی امام جماعت حرم امیر-المؤمنین علیه السلام .

گفتار مورخین درباره زنجان

زنجان شهری است با نعمت بسیار و مردمانی آهسته .

الاصطخرن که کتاب خود را در فن جغرافیا بزبان عربی در اول قرن چهارم نوشته بنام المسالك و الممالك درباره زنجان و ابهر چنین گوید (ابهر و زنجان دوشهر کوچک پر نعمت هستند که دارای آب فراوان و درختان زیاد و مزارع وسیعی می- باشند و زنجان از ابهر بزرگتر است و گلاویخو سفیر پادشاه اسپانیا در دربار تیمور بود در سفر خود بایران از شمال غربی ایران در باره زنجان مینویسد در گذشته زنجان از بزرگترین شهرهای ایران بوده است این شهر در دشت میان دورشته کوه بلند که لخت و خالی از جنگل قرار دارد در زنجان مردم از ما خوب پذیرائی کردند و با آنچه از خوراک نیاز داشتیم مخصوصاً میوه های خوب و عالی آوردند پنجشنبه ۲۶ ژوئن تا نصف روز بشهر بزرگ سلطانیه رسیدیم و با امیر میانشاه پسر تیمور که منتظر آمدن ما بود دیدار کردیم زنجان رود اصلون نداینده مردود بوده اورا اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی ۲۲۴ ر ۲۴۱ میلادی ساخته .

زنجان

از اقلیم چهارم است طولش از جزائر خالدات فج و عرض از خط استواء لون اردشیر بابکان ساخت و شهین خواند دور بارویش ده هزار گام است از فترت مغول خراب شد هوایش سرد است و آبش از آن رودخانه که بنام زنجان چای بدان شهر منسوبست و از حدود سلطانیه برمیخیزد و در سفید رود میریزد و از قنوات ارتفاعات آنجا اکثر غله بود و در رودخانه جالیز و برنج نیز می کارند اما در آن شهر و ولایتش میوه نیست و از طارمین می آورند . و مردم آنجا از حیث مذهب « ۶۴۸ سال قبل شافعی بوده اند » و بر طنژ و استهزا بسیار اقدام نمایند و در او مزار اکابر و اولیاء باشند مانند قبر شیخ آخن فرج زنجان « در وسط شهر است » و استاد عبدالغفار سكاك و عیسی کاشانی و غیره بسیار است و حقوق دیوانیش بتمغا مقرر است و دوازده هزار دینار ضمانتی آن واز ولایتش که کمابیش صد پاره دیه است و هشت هزار دینار بودجه دارد که جمله دو تومان باشد ^۱ « و لکن اکنون هزار و بیست و چهار پارچه دارد » در این ۱۳۸۹ یاقوت حموی رومی در معجم البلدان در لفظ زنجان بفتح اول و سکون ثانیه ثم جیم و آخر بانون می نویسد .

بلد کبیر مشهور است از نواحی کوهپائی است و آن نزدیک به ابهر و قزوین، و العجم میگویند زنگان بالکاف و در زمان عثمان بن عفان سال ۲۴ ه . بوسیله سردار و امیر لشکر و براء بن عازب ری و ابهر و قزوین و زنجان فتح گردید بقر و غلبه . قاموس الاعلام ترکی صفحه ۴۲۲ میگوید زنجان یا خود زنگان ایرانیان آذربایجان ایله جبال یعنی عراق عجم اراسنده و ابهر ایله قزوین سینده اولدردق

۱ حمد الله مستوفی قزوین فی نذمة القلوب ص ۶۷ .

سفید رود تابع زنجان رود اوزرنده بر شهر اولوب و مشاهیر علماء و ادباء اسلامدن برچوق ذواتك مسقط رأس بولنمشدر ،

زنجان باکاف فارسی زنگان برون انبان نام شهرست مابین ابهر وقزوین و میانه وتبریز آنرا اردشیر بابکان بنا کرده است ومقرب آن زنجان است جزء آستان یکم کشور است طول ۴۸ درجه ۲۹ دقیقه عرض ۲۶ درجه ۳۵ دقیقه ارتفاع از سطح دریا ۱۹۰۰ متر مقرر ماندار ۳۱۴ ک شمال باختری طهران ۲ بخش جمعیت در تاریخ سرشماری ۱۳۳۰ ر ۶۵۰۲۱ رود زنجان رود سیلابی رود جنوبی زبان ترکی کمی فارسی مذهب شیعه اثنی عشری ادارات فرمانداری در خیابان فرمانداری سپاه دو شهر بانی خیابان سبزه میدان بیمارستان ها بیمارستان شهناز در خیابان سعیدی راه آهن بهداری زنجان خیابان پهلوی .

نقاط دیدنی آثار تاریخی گنبد سلطانیه که در تاریخ ۷۰۳ شروع کرده اند و ۷۱۶ به اتمام رسیده مقر و پایتخت سلاطین مغول سلطان محمود غازان خان و سلطان محمد خدا بنده و سلطان ابوسعید بهادر خان و چمن سلطانیه و مقبره خدا بنده ۳۰ ک جنوب خاوری و مقبره چلبی و حسن کاشی که بعداً نگارش خواهد یافت راه آهن قطار تهران تبریز استخر شنا حسین آباد فرودگاه بناب ۱۸ ک محصول و صنایع معروف چاقوسازی و ملیه سازی و کارخانه کبریت سازی .

زنجان از شمال و شمال شرقی محدود است به پست کوه گیلان و از شمال غربی بمیانه و خلخال و از جنوب بهمدان و قسمتی از خاک ابهر رود و از شرق به قزوین و از مغرب به گروس و هشتروند و شاهین دژ قلمرو اداره آمار ثبت احوال زنجان از دو دره بزرگ زنجان رود و قزل اوزن و ۲۰ دهستان ۹۵۶ قریه تشکیل شده وجود گوه ها آق داق و قراول وانگوران و کوه های طارم و چهل خانه در شمال و جنوب سفید رود و کوه های افشار و گروس و در جنوب غربی شهرستان مزبور گوهرستانی و شعبات

رودخانه زنجان رود سفید رود از ارتفاعات مزبور سرچشمه گرفته و سطح زنجان را مشروب میسازند آب و هوای زنجان سردسیر و در بعضی از نقاط معتدل است و بواسطه کوههای مرتفع آب فراوان دارد و غالب زراعت آن دیمی است.

شهرستان زنجان

که در ازمنه سابقه بنام خمسه مشهور بوده است و از مراکز غله خیز کشور میباشد و همه ساله قسمت مهمی از مازاد غله این شهرستان به اطراف حمل میشود و سردرخت و میوه و سیب زنجان زیاد و شیرینی بسزائی دارد ولی محصولات برنج و توتون و انجیر و انار فقط در طارم دره سفید رود بعمل می آید و سائر نقاط زنجان در اثر سردی هوا این قبیل محصولات کاشته نمیشود مراتع خمسه وسیع و در اکثر نقاط سال سر سبز و بهمین سبب تربیت مواش در آن زیاد و گله داری فراوان دارد مرکز این شهرستان شهر زنجان میباشد که در سر راه طهران به آذربایجان واقع شده و طبق سرشماری سال ۱۳۲۰ ش ۳۹۴۵۰ نفر جمعیت دارا بود شهر زنجان در محل مرتفعی مشرف به جلگه زیبائی بناء شده و از رودخانه زنجان رود مشروب میشود و چون ارتفاع آن زیاد است (۱۹۰۰) هوای آن در تابستان معتدل و در زمستان بی نهایت سرد است حتی سرما بچندین درجه زیر صفر میرسد و طبق حکایت مورخین بنای شهر زنجان به اردشیر بابکان منسوب است و اسم اول آن شاهین بوده.

خرابی زنجان در زمان مغول ولی در فتنه مغول و تیموریان خراب شد و از بناهای قدیمی جز بقایای گنبد حصار گنبد چیز دیگری باقی نمانده است صنایع معروف آن عبارت است از مليله سازی و ظروف سازی و پارچه بافی و قالی بافی و ظروف طلا و نقره و بافتن پارچه های پشمی و چاقو سازی است.

معرفة الارض جلگه زنجان

چون جلگه زنجان یکی از شهرستان های استان یکم کشور است حدود شهرستان زنجان از طرف شمال به خط الرأس سلسله جبال اصلی البرز بین طارم و گیلان از خاور به شهرستان قزوین از باختر به شهرستان میانه از طرفی به شهرستان همدان .

آب و هوای زنجان

آب و هوای زنجان نسبت به پستی و بلندی مختلف است بدین تفصیل که هوای ابهر و صائینقلعه و خرمدره و هیدج و قیدار و سیروان و دهستان قشلاقات افشار و انگوران و ماه نشان و طارم علیا و سفلی معتدل است و آب رود خانه ها و چشمه ها و قناتها و مخصوصاً مال صائین قلعه است که در حدود پانصد چشمه دارد شیرین و گوارا است .

بطور کلی شهرستان زنجان کوهستانی است و پنج رشته کوهستان مشخص بشرح زیر است دراین شهرستان زنجان مشاهده میشود که چهار رشته از باختر به خاور و یک رشته از جنوب خاور به شمال باختر بوده و خط الرأس آنها حد طبیعی شهرستان زنجان و بخشها محسوب میگردد ۱- رشته شمال یا سلسله البرز که در قسمت شمالی رودخانه قزل اوزن واقع شده و مقسم المیاء این سلسله حد طبیعی گیلان و زنجان است مرتفع ترین قله این سلسله بنام قله کلاس به ارتفاع ۲۹۷۴ متر و قله باکلور به ارتفاع ۲۹۶۶ متر است ضمناً باید دانست که ارتفاع سطح رودخانه قزل- اوزن در حدود منجیل ۲۰۸ متر است ۲- رشته دوم موازی با رشته اول در قسمت

جنوبی رودخانه قزل اوزن واقع و مقسم المیاه آن حد طبیعی بخش طارم و بخشهای زنجان و ابهر محسوب میگردد و مرتفع ترین قله این سلسله قله کوه دکا واقع در شمال قریه دکابه ارتفاع ۲۹۸۶ متر و قله کوه چله خانه ۲۷۷۵ متر است بخش سیردان بین رشته اول و دوم واقع است ۳ - رشته سوم تقریباً موازی با رشته دوم در جنوب شهرستان و ابهر دیده میشود که مقسم المیاه آن حد طبیعی بخش قیدار یا بخش حومه زنجان و ابهر محسوب میشود و مرتفع ترین قله آن جهان داق به ارتفاع ۲۴۸۴ متر قله کوه رستم به ارتفاع ۲۷۰۰ متر است دهستان زنجان رود و حومه ابهر رود بین رشته دوم و سوم واقع است ۴ - رشته چهارم تقریباً موازی با رشته سوم بین دهستان های ایجرود و سجاس رود قشلاقات و سهرورد واقع است و بکوه قیدار معروف ارتفاع مرتفع ترین قله آن در باختر قصبه قیدار ۲۷۷۵ متر است دهستان های سجاس و ایجرود خدا بنده لو بین رشته سوم و چهارم واقع است ۵ - رشته پنجم در قسمت باختری زنجان موازی با رودخانه قزل اوزن و جهت آن در جنوب خاور بشمال باختری است و مقسم المیاه آن حد طبیعی بخش ماه نشان یا بخش تکاب همدان میباشد و مرتفع ترین قله آن خور جهان به ارتفاع ۲۳۱۸ و قله کوه سپهسالار به ارتفاع ۳۰۵۲ متر و قله کوه علم کندی به ارتفاع ۲۳۱۸ متر است این رشته بین زنجان و میانه به قافلانکوه معروف و برشته متصل میگردد رودخانه شهرستان رود معروف قزل اوزن است که از کردستان و همدان سرچشمه گرفته در حدود جنوب باختری شهرستان دهستان قشلاق است وارد این شهرستان شده از وسط بخش ماه نشان و قافلانکوه گذشته در میانه باشعبات دیگر که از کوههای آذربایجان سرچشمه می گیرند متصل بطرف خاور منحرف از وسط بخش طارم عبور نزدیکیهای پل منجیل سفید رود که فعلاً سد مهمی بسته اند بارودخانه شاهرود که سرچشمه آن کوههای طالقان و الموت است یکی شده بطرف گیلان جاری میگردد بقیه رودخانه شهرستان بشرح زیر است .

۱- **زنجان رود** رود سرچشمه حدود حسین آباد و سنبل آباد سلطانیه از جنوب شهرستان از وسط مزرعه یوسف آباد و قره بلاغ و بنماور و بناب و دیرج آباد و سیان عبور در حدود آبادی رحین به قزل اوزن منتهی و اکثر قراء دهستان زنجان رود که بعضی از آنها در فوق ذکر شد مشروب میگردد .

۲- **ایجرود** سرچشمه آن دره های جنوبی رشته سوم ارتفاعات است و پس از مشروب نمودن بعضی از قراء دهستان ایجرود و در حدود ینگه کند جامع اسراء به قزل اوزن متصل میگردد .

۳- **سجاس رود** رود سرچشمه آن ارتفاعات جنوب سلطانیه و دره های شمالی کوه قیدار است در حدود قریه بلوین به رودخانه ایجرود متصل میگردد .

۴- **خسرود** سرچشمه آن دره های خاوری کوه قیدار و ارتفاعات درخدا بنده لو است در حدود آب گرم سر راه شوسه قزوین همدان بازو در خانه آوج یکی شده و در شهرستان قزوین جریان دارد و انتهای آن به رودخانه شور معروف است .

۵- **بزنیه رود** سرچشمه آن دامنه و دره های باختر کوه خرقان است و در حدود اصالو به قزل اوزن منتهی میشود و اغلب قراء بزنیه رود از آن مشروب میشود .

۶- **ابهرود** سرچشمه آن حدود گردنه الله اکبر امیر آباد که موقوفه مدرسه سپهسالار طهران است سلطانیه و ارتفاعات شمال و جنوبی بخش ابهرود و صائینقله و خرمدره و هیدج و نورین و قروه و قجروین صیاء آباد و فارسجین و رادکان که از مستمره مال آقا سید ساجدین مرحوم صائین قلعه است به خسرود منتهی میگردد .

سازمان اداری زنجان

از پنج بخش بنام حومه و ابهر و دوقیدار و سیردان و ماه نشان تشکیل جمع آبادی شده و جمعیت زنجان باضافه آبادیهای آن در حدود ۴۴۵ هزار نفر است (البته این سر شماری دوازده سال قبل بوده) زبان مادری چند قریه از بخش ابهر و طارم و حومه قبیل خوئین و در سجن ابهر و رود و سیاه رود و غیره تاتی (فرس قدیم) است مذهب سکنه شهرستان زنجان و آبادیهای آن عموماً مسلمان از تاریخ ۷۰۳ هـ. زمان شاه خدا بنده شیعه اثنی عشری هستند.

صادرات زنجان

بهترین صادرات آن خشکبار و قالی و پشم است و غلات دیمی و آبی و انواع میوه جات از قبیل انگور و سیب زمینی و غیره میباشد.

راه آهن مرکز تقریباً از کنار این شهرستان بطرف آذربایجان عبور مینماید راه شوسه طهران تبریز از وسط شهر عبور میکند در موازات راه آهن احداث شده است این شهرستان در مورد راههای فرعی اتومبیل از سایر شهرستان عقب تر و راه اکثر مراکز بخش مالرو است و راه بیجار از زنجان کشیده شده است.

شهرستان زنجان در ۳۱۴ کیلومتری باختر تهران و ۳۰۲ کیلومتری جنوب خاوری تبریز سر راه شوسه و راه آهن زنجان واقع و مشخصات جغرافیای آن بشرح زیر است طول ۴۸ درجه و ۲۹ دقیقه عرض ۴۶ درجه و ۴۰ دقیقه.

هوای شهر زنجان سرد سیر زمستان نسبتاً خیلی سرد از سایر شهرهای ایران در حدود ۴۸ هزار سکنه در تاریخ ۱۳۲۸ شمسی سر شماری شده و لسان مادری

آنها ترکی و اکثر آنها لغت فارسی میدانند شهر زنجان یکی از شهرهای قدیمی کشور و دارای قلعه و حصار بوده که آثار آن فعلاً دربرخی از نقاط مشهور است از خیابانهای قابل اهمیت شهر یکی خیابان پهلوی است که از دو سمت به جاده تهران و تبریز منتهی و اسفالت است و خیابان شمالی جنوبی سعدی که انتهای جنوبی آن به ایستگاه راه آهن منتهی میشود و خیابان شهاب یا فرمانداری بشکل نیم دایره قسمت بالای خیابان سعدی را به انتهای باختری خیابان پهلوی متصل مینماید بازار سرپوشیده شهر در قسمت جنوبی خیابان پهلوی و تقریباً موازی بآن می باشد در این شهر حدود ۲۰ هزار باب مغازه و دکان و یکصد کاروانسرا و بیست حمام عمومی و ۳۰ مسجد بزرگ و کوچک و چندین مدرسه علوم دینی قدیمه وجود دارد و آب زنجان از چهار رشته قنات بنام قنات ذوالفقاری و حاجی میر بهاءالدین و حاجی یوسف تأمین میگردد ولی بطور کلی کفاف شهر را نمیدهد بدین جهت حدود ۱۵ آب انبار عمومی وجود دارد اخیراً لوله کشی شده است و اکثر خانهها دارای چاه آب است و آب چاهها چندان خوب نیست و کارخانه کبریت سعادت در سال ۱۳۱۲ شمسی از طرف حاجی محمد علی شالچی تبریز تأسیس شده و تعداد کارگران آن در حدود ۳۰۰ مرد وزن و بچه است و صنعت چاقو سازی این شهر مشهور دنیا است و در این شهر چهار دبیرستان و چندین دبستان وجود دارد و ابنیه شهر که قدیمی است بدین قرار است مسجد حاج میر ابوالقاسم و مسجد جامع و کاروانسرا سنگی مسجد ملا امامزاده ابراهیم ابن محمد بعداً خواهد آمد و پلهای حاج میر بهاءالدین سلطانیه الاصل و پل سردار اسعد الدوله و کهنه کری و رودخانه زنجان رود در کتاب بستان السیاحه شیروانی در ذکر زنجان میگوید شهر کیست بهجت توامان از بلاد عراق بوده اکنون مدتی است از مضافات آذربایجان محسوب میشود آبش خوب و هوایش مرغوب و فواکه سردسیر فراوان و حبوب و غلاتش ارزان است آن شهر مغرب سلطانیه واقع و از اقلیم رابع و اطرافش واسع و دورش باروی کشیده اند مکرر بسبب سپاه مخالف و موالف خراب

اکنون قریب سه هزار باب خانه در اوست و نواحی خجسته بنیاد مضافات اوست مردمش شیعی مذهب و ترکی زبان خالی از نخوة و خشونت نباشد و عموماً دشمن فقر و زمره عرفاء باشند قدیم الایام ارباب کمال و اصحاب حال از آن مقام برخاسته است و بزبور فضائل صوری و کمالات معنوی آراسته بوده اند از آن جمله شیخ اخی فرج مرشد شیخ نظامی صاحب کتاب خمسه او مرید شیخ ابوالعباس نهاوندی و او مرید جعفر خلدی و او مرید شیخ جنید بغدادی راقم ولایات زنجان را مشاهده کرده و کسی که دایر باشد بنظر نیامده انتهی کلامه و هزار و بیست و چهار قریه دارد در جلد سوم بطور تفصیل انشاء الله ذکر میشود .^۱

دهستان های زنجان

دهستان افشار دارای ۷۵ قریه است که همگی در جلگه واقع و هوای آن معتدل و برای زراعت از آب رودخانه و چشمه استفاده میشود محصول عمده آن حبوبات و غلات است .

دهستان انگوران دارای ۸۶ قریه ایست که بعضی از دهات آن در جلگه واقع شده که هوای آن معتدل است و از رودخانه و چشمه و قنات آبیاری میشود و محصولات عمده آن غلات و حبوبات و کمی برنج و چغندر میباشد .

دهستان اورپاد

دارای ۳۹ قریه است که بعضی از دهات آن در جلگه واقع و هوای معتدل و ده قریه آن کوهستانی و سردسیر است و برای زراعت از آب رودخانه و قنات و چشمه استفاده مینمایند .

۱ - قاموس الاعلام موسى سامره بك و رهنمای شهرستان ایران تألیف و مؤلف تاریخ زنجان و بستان السیاحه و تاریخ باب الجنة سید محمد علی قزوینی و معجم البلدان باقوت رومی و مستشرقین و کتاب سفیر اسپانیا .

دهستان ایچرود

در جنوب زنجان واقع شده و دارای ۶۸ قریه است که دو ثلث آن در جلگه واقع و هوایش معتدل است و بقیه کوهستانی سردسیر میباشد و برای زراعت از آب رودخانه و قنات و چشمه استفاده مینمایند محصول آن غلات و حبوبات میباشد و در دهستان مزبور ۴ دبستان و ۲ مکتب خانه دائر است .

دهستانهای بزینه رود

و شیوانات و گرم آب که جمعاً بنام بزینه رود خوانده می شود دارای ۶۰ قریه است که هوای آن سردسیر و برای زراعت از آب رودخانه و چشمه استفاده مینمایند محصول آن غلات و حبوبات است .

دهستان چای پاره

دارای ۱۷ قریه است که هوای آن معتدل است و از آب رودخانه و قنات و چشمه آبیاری میشود محصول آن غلات حبوبات و چغندر میباشد و صیفی کاری و میوه جات هم نیز بعمل می آید .

دهستان حومه

دارای ۸۳ قریه است که ۷۰ ده آن در جلگه و ۱۳ قریه آن در کوهستان واقع شده و هوای آن معتدل است و برای زراعت از آب رودخانه و قنات آبیاری میشود و محصول آن غلات و حبوبات و چغندر میباشد .

دهستان خدا بنده لو

دارای ۶۱ قریه که ۴۶ قریه آن در جلگه و بقیه در کوهستان واقع است و هوای آن سرد و برای زراعت از آب رودخانه و قنات و چشمه استفاده میشود و محصول و محصول آن غلات و حبوبات و چغندر می باشد در دهستان مزبور يك دبستان موجود است بطوری که در محل شایع است و بعضی ارباب سیر ذکر کرده اند که مدفن قیدار پیغمبر در این قصبه میباشد و در آنجا مسجدی موجود است که گنبد و حجرات متعددی دارد و در آن طلاب علوم قدیمه سکونت مینمایند

دهستان خرود

دارای ۹ قریه است که هوای آن سرد و از آب رودخانه و قنات آبیاری میشود و محصول آن غلات و حبوبات است .

دهستان زنجان رود

و قره قوشلو دارای ۸۶ قریه که ۵۶ قریه آن کوهستانی و دارای هوای سرد ۳۰ قریه آن در جلگه واقع و هوایش معتدل است و برای زراعت از آب رودخانه و چشمه و قنات آبیاری میشود محصول عمده آن غلات و چغندر و پنبه و صیفی کاری میباشد و میوه جات زیادی نیز دارد در دهستان مزبور يك مکتب خانه بطرز قدیم دائر است .

دهستان سجاسرود

دارای ۴۸ قریه است که ۲۹ قریه آن در جلگه واقع شده هوایش معتدل ۱۶ قریه دیگر کوهستانی و سردسیر است و دهات مزبور از رودخانه و چشمه و قنات آب یاری میشود محصول آن غلات و حبوبات و سیب زمینی چغندر و پنبه

میباشد در دهستان مزبور يك مکتب خانه دائر است و يك مسجد از ابنیه قدیم موجود است که کاشیکاری های آنرا بهزار سال قبل نسبت میدهند .

دهستان فنی يك لو

دارای ۳۱ قریه است که در کوهستان واقع و هوای سرد سیرماز چشمه و از رودخانه سیراب میشود و محصول عمده آن غلات و حبوبات است .

دهستان قزل گچلو

دارای ۲۰ قریه که اغلب کوهستانی و هوای آن سرد و از چشمه رودخانه آبیاری میشود و محصول عمده آن غلات و حبوبات است :

دهستان مهرورد

بضم اول و فتح ثالث و رابع بنوشته مرا صدا لاطلاع شهرست از بلاد جبال نزدیک زنجان و بگفته روضات الجنات فتح اول نیز جایز است بلکه ابن خلکان بفتح اول ذکر کرده است حمدالله مستوفی در تذهة القلوب صفحه ۶۹ مینویسد سجاس و سهرورد در اول دو شهر بوده است و در فتره مغول خراب شد اکنون از هر يك بقدر دهی باقی مانده و چند ده دیگر و نواحی خرورد و ایجرود از توابع آن است بر جنوب سلطانیه يك روزه راه واقع شده و از اقلیم چهارمست طولش از جزائر خاللات فجك و عرض از خط استواء لو ولایت سرد سیر است و حاصلش غله و اندکی میوه باشد زیاده از صد پاره ده و اکثرش در فتره مغول خراب شده قبر ارغون خان در کوه سجاس است و چنانچه عادت مغول بوده ناپیداء کرده بودند و آن کوه را قورغ گردانیدند مردم را از آن حدود گذشتن زحمت رسیدی دخترش اولجای خاتون قبر پدر را آشکار کرد و آنجا خانقاه ساخت و مردم بنشانید و اهل آن ولایت بر مذهب ابوحنیفه بوده اند و در ولایت ایجرود مغول آنرا ستور یق یا قلتوق (خوانند بر سر پشته است

کیخسرو کیانی ساخته است و در آن قصبه سر ایست بزرگ و در صحن سرای چشمه است بشکل حوض بزرگ بلکه مانند دریاچه ملاحان بقعرش نمیتوانند رسید و جوی آب هریک بمقدار آسیاب گردان دائم از آنجا بیرون می آید و چون در می بندند آب حوض زیادت نمیشود و چرن می کشایند برقرار جاری است و در هیچ موسم کم و بیش نمیباشد و این از نوادر است ابقا خان مغول آنسرای را با حال عمارت آورده و در آن علفزاری خوب است حقوق دیوانی آن ولایت دو تومان نیم است دانشمندان و فلاسفه از آن ولایت بیرون آمدند در جای خود ذکر خواهد شد.

دهستان سلطانیه

دارای ۳۴ قریه است که ۲۰ قریه آن کوهستانی و سردسیر و ۱۴ قریه آن در جلگه است و هوای آن معتدل است و برای زراعت از آب رودخانه و چشمه و قنات فراوان استفاده میشود دهستان ۶ کلاسه و دبیرستان در سلطانیه دایر است مرکز این دهستان سلطانیه است که اسم قدیمی آن شهر و یاز بوده و مغول آنرا قور آلان نامیده و هنوز هم قریه با اسم اولان در یک فرسخی سلطانیه دیده می شود حمد الله مستوفی در نزهة القلوب صفحه ۵۹ مینویسد تومان سلطانیه و قزوین اگر چه این تومان در اول بقزوین منسوب بود اما چون در این چند سال سلطانیه را انشاد کردند و دارالملک ایران شد آنرا داشتن اولی بود و در این تومان ۹ پاره شهر است سلطانیه از اقلیم چهارم است و شهر اسلامی است طول از جزائر خالدات فد و عرض از خط استواء ط ارغون خان بن ابقای بن هولاکو خان مغول بنیاد فرمودند بلکه غازان خان تأسیس کردند نه ارغون اولجایتو سلطان محمد خدا بنده با تمام رسانیدند در تاریخ ۷۰۶ شروع و در سال ۷۱۳ هـ با تمام رسانیدند و بنام خود منسوب کرد طالع عمارتش برج اسد و دور بارویش که ارغون بنیاد کرده بود دوازده هزار گام و آنکه سلطان اولجایتو خدا بنده میساخت و بسبب وفات او تمام ناکرده ماند ۳۰ هزار گام و در او قلعه است از سنگ تراشیده که خوابگاه اولجایتو سلطان است و دیگر عمارات در آنجا است

و در آن قلعه دو هزار گام بود هوايش بسردی مایاست و آتش از چاه وقتوانست و نيك هاضم و چاه آنجا از دوسه گز است تا بده گز و ولایت سردسیر و گرمسیر در حوالیش بیک روزه راه است و هرچه مردم را بکار آید در آن ولایت موجود و بسیار است و علفزارهای بغایت خوب و فراوان دارد و شکارگاههای نیکو و اکنون چندین عمارتهای عالی در آن شهر است بعد از تبریز در هیچ شهر دیگر نیست مردم آنجا از هر ولایت آمده اند و آنجا ساکن شده اند از همه ملل و مذاهب هستند و زبانشان هنوز بیک رویه نشد ولی با فارسی ممزوج است و حقوق دیوانی آنجا بتمغا مقرر است و در این سالها اگر اردوجات در آنجا بودی ۳۰ تومان والا ۲۰ تومان حاصل داشت و از سلطانیه تا دیگر بلاد عراق عجم مسافت بدین قرار است ابهر ۹ فرسنگ طارم ۱۰ فرسنگ اصفهان ۱۰۶ فرسنگ زنجان ۵ فرسنگ ساوه ۴۲ فرسنگ سنجاس ۵ فرسنگ قزوین ۱۹ فرسنگ قم ۵۴ فرسنگ کاشان ۷۴ فرسنگ همدان ۳۰ فرسنگ یزد ۱۴۵ فرسنگ بکرمان ۲۰۳ فرسنگ نیشابور بخراسان ۱۷۸ فرسنگ در کتاب باب الجنه سید محمد علی قزوینی مینویسد در زمان الجانیو سلطان محمد غیاث الدین خدا بنده از ایلخانیان که بعد از چنگیز در ایران حکمرانی داشته اند در سنه ۷۰۵ سلطانیه توسعه یافت و حصار شهر که تا آن تاریخ وسعت نداشت بسی هزار قدم رسانیده و آنرا پایتخت خود قرار داد و وزراء و اعیان نیز هر یک قسمتی از شهر را آباد کردند و در سنه ۷۱۳ بنای شهر باتمام رسانید و از بناهای مهم آن مقبره الجانیو مشهور بسطان محمد خدا بنده است که در زمان صفویه قسمتی از داخل آن را تعمیر نمودند و تزیینات آنرا با کج پوشانیده اند و اطراف عمارت آن رو بخرابی رفته منظره گنبد بسیار باشکوه و طرز معماری از روی اصول قدیمه ایرانی ساخته شده بسیار با سلیقه است ارتفاع گنبد ۵۱ متر و قطر آن ۲۵٫۵ متر است در زیر این گنبد بنائی بشکل هشت ضلعی منظم ساخته شده که پوشیده از کاشیهای آبی بسیار میباشد شهر سلطانیه در زمان تیمور رو به انحطاط گذاشته بکلی از اهمیت افتاده در قرن نهم هجری جمعیتش تقلیل کلی یافت و در قرن ۱۳ زلزله موجب خرابی بیشتر

انبیه آن گردید و از آثار تاریخی این شهر قلعه شاه‌خدا بنده‌لو بقعه ملاحسن‌کاشی قلعه سلطان چلبی مسجد علامه حلی، سالمندان و خرابه بشاط کندی در محل مشهور است می‌باشد.

دهستان طارم علیا و سفلا

دارای ۱۱۸ قریه است که ۶۳ قریه آن کوهستانی و معتدل و ۴۷ قریه در جلگه و هوایش معتدل است و کمی گرم است و برای زراعت از آب و چشمه و قنات و بیشتر از رودخانه استفاده مینمایند محصولات این دهستان غلات و حبوبات و برنج و پنبه چغندر می‌باشد و در اغلب دهات آن انجیر و انار و فندق و سایر میوه‌جات بعمل می‌آید. حمدالله مستوفی در تذهة القلوب صفحه ۷۱ مینویسد طارمین ولایت گرمسیر است بر شمال سلطانیه یک روزه راه و در ارتفاعات بسیار نیکو می‌باشد و اکثر میوه سلطانیه از آنجا و در اول آن شهری فیروزباد فیروزآباد یا بر زمین طارم سفلا دارالملک بود اکنون بکلی خراب است قصبه اندر بطارم علیا شهرستان آنجاست طول از جزائر خالادات فد و عرض از خط استواء لومه مردم آن ولایت سنی شافعی مذهبند و آن ولایت پنج عمل است اول طارم علیا از توابع قلعه تاج بوده است قریب صدپاره ده است و جزء ولایت شورزد (شوزره) و درآم و جیا (حیاء) و قلات و زرنندوشند (شندستان) از معظم قرای آنست دوم بطارم سفلی توابع قلعه شمیران پنجاه پاره ده و مزرعه بوده است الزن (الذن) و خورنق (خرونق) و شرزور لرد و کلمجه از معظمات آنست سوم بطارم سفلی توابع قلعه فردوس بیست پاره ده و سیردان معظم آن چهارم و بریدون دوده است و هشت ده دیگر از توابع آن در ابار سفلی بیست پنج پاره ده است و گلنار و گلچین و بلهل از معظمات آن حقوق دیوانی آن ولایت با باغات قلات، ماحاب (ماهان) وارد و هیکل شش تومان و چهار هزار دینار است تمام شد کلام حمدالله مستوفی.

سلاطین جستانایان در طارم سلطنت کرده‌اند بخواست خداوند بعد از ذکر میکنم.

دهستان انگوران

دارای ۸۶ قریه که هوای معتدل دارد و از رودخانه و چشمه و قنات مشروب میشود و محصول عمده آنها غلات و حبوبات و کمی برنج و چغندر میباشد .

دهستان قزل کجلو

دارای ۲۰ قریه که اغلب کوهستانی و هوای آن سردسیر و از چشمه و رودخانه آبیاری میشود و محصولات عمده آن غلات و حبوبات است .

دهستان ابهر رود

دارای ۱۹ قریه کوهستانی و جلگه تشکیل شده و هوای آن سرد و دهات آن از رودخانه زاینده رود سیراب میشود اولش از حدود صائین (زرین دژ) شروع می-شود و قنات آبیاری میشود و محصولات عمده آن غلات و حبوبات و انگور و چغندر و سیب زمینی است در اغلب دهستانهای آن مدارس جدید و دبیرستان دایر است و در ابهر مسجدی است که تاریخ بنای آن به ۸۰۰ سال قبل میرسد و ابهر نیز از شهرهای قدیمی بوده که در زمان ساسانیان حصار عظیم داشته و در سنه ۲۴ هـ بتصرف اسلام درآمد و کم کم از اهمیت آن کاسته شده است . ۱

در تاریخ مرآت البلدان می نویسد ابهر شهرست مشهور میانه قزوین و زنجان و همدان و اهر گویند در زمان ۲۴ هجری که زمان خلافت عثمان بن عفان در وقتیکه مغیره بن شعبه والی کوفه و بن عبدالله بجلی بهمدان حاکم و براء بن عازم حاکم ری بودند جرید جریر و براء باتفاق این شهر را فتح کردند ابتدا اهل شهر به مقابله و مقاتله برخواستند لشکر اسلام که ابهر را محاصره نمود سکنه آنان امان خواستند ایشانرا امان دادند و از آنجا قزوین آمدند براء قزوین بقر و غلبه مسخر

کرد باری در هر حال ابهر قلعه بسیار محکمی دارد گویند شاپور ذوالاکتاف آنرا بناء کرده در دوازده فرسخی قزوین پانزده فرسخی زنجان است و بعضی دیگر ابهر را از بناهای کیخسرو بن سیاوش دانند و گویند آنرا داراء بناء کرده و خراب شد دوباره اسکندر آنرا از روی همان خرابه قلعه بناء کرد مردمان کامل و فاضل از ابهر برخواسته اند در کتاب گنج دانش از کتاب جغرافیای فرانسه نقل کرده ابهر خانه های عالی کم از هزار و صد ندارد و در تاریخ ایران از تاریخ غلبه اسکندر بر ایران و ایرانیان و بعد از اسکندر مدت عهد سلطنت ملوک الطوائف و اشکانیان چیزی در دست نداریم و قریب پانصد سال از میان تواریخ بکلی افتاده و از میان رفته و مفاخر ایرانیان که غلبه بر یونان نموده اند ساقط شده از جمله بعد از اینکه اسکندر در مسافرت مغرب زمین که دفعه دوم ببابل آمد سنه ۴۷۳ قبل از میلاد مسیح پس از فتح ایران و ترکستان و قسمتی از هندوستان آن وقت این شهر یعنی ابهر در مرکز ممالك واقع شده بود میخواست از دارالملک قرار دهد.

در تاریخ رهنما تألیف نگارنده ذکر کردم که ابهر یکی از شهرهای استان یکم کشور است که عرض شمالی آن ۳۶ درجه و ۲۰ دقیقه و طول شرقی آن ۴۵ درجه و ۳۲ دقیقه است در ۲۳۰ کیلومتری باختری طهران واقع شد مرکز بخش يك بخش جمعیت ۱۸۰۰۰ در تاریخ ۱۳۲۰ سرشماری گردید زبان ترکی فارسی میدانند مذهب شیعه نقاط دیدنی خرمدره ۶ ک شهر صائینقلعه ۱۸ ک هیدج ۱۲ ک شهر باختری گردش و تفریح اطراف شهر امامزاده اسمعیل دریك کیلومتری شهر در شناطه واقع شده امامزاده یعقوب علیه السلام و امامزاده یحیی در صائینقلعه که ۱۸ کیلومتری ابهر است واقع شده در آثار بلاد قزوین ذکر نموده اند ابهر شهر است در زمین کوهستانی دارای آب و درختان فراوان که بنیادگذار آن شاپور ذوالاکتاف است گویند همه آن چشمه بوده شاپور آنرا باپشم و جلود پوشانید و شهر را در آن بنیاد نمود و شهر است در نهایت نزهت از پاکیزگی هوا و فراوانی آب و باغات و بیرون آن بهتر از درون آن است در آنجا بستانی است که بهاءالدین آباد گفته میشود بزرگتر از آن دیده نشده

از حیث طول و عرض و آنجا همگی سنی شافعی مذهب بوده اند.

در تاریخ ابهر صفحه ۷۵ مینویسد از بناهای کیخسرو بن سیاوش است شهر ابهر که پس از مدت مدیدی رو بخرابی گذاشته و بلاسکنه ماند اسکندر رومی مجدداً احداث نمود و داراب بن داراب در ابهر ۳ قلعه از گل و خشت ساخت و خودش در آن ۳ قلعه بسر میبرد و سعت یکی از آن قلعه ۶ هزار متر فعلاً از آثار ۳ قلعه تپه مشهور بقلعه تپه باقی است که چندین سال قبل آن آثار ویران و در زمان احمد شاه قاجار مورد حفاری امیر افشار جهان شاه خان واقع گردید اشیاء عتیقه نفیسه بدست آمد بهاءالدین اتابک سلجوقی در کنار رودخانه بزرگ که از وسط شهر ابهر میگذشت قلعه بنا نمود، که آنرا قلعه بهاءالدین میگفتند که از آن مزرعه بهاءالدین آباد باقی است شیخ ابوبکر بن طاهر طیان ابهری که مزار آن در کنار آبادی ابهر بنام پیر در مزرعه زرکوبنا است در زیر سرداب آن گنبد قبر است طیار نیز نوشته شده شیخ شهاب الدین که مقام شامخی داشت و دارای کشف و کرامات بوده است و شیخ صفی الدین اردبیلی چند روز در میان آن گنبد که چله خانه کوچکی در بالای مقبره فعلاً چهار دیوار از آن باقی است اعتکاف نموده اند و بآمال خود رسیده اند بر دشمن غالب و چیره گردیده چنین می نویسد قبل از زمان شاه خدا بنده مذهب اهالی ابهر شافعی مذهب بوده بعد مذهب شیعه قبول نموده اند شیخ طبعی دان و زمین شناس در آنحدود منزل داشته باستخراج طلا از محلی که مرز گویند مشغول بوده معلوم نیست که طاهر بن طیان ابهری همین شخص بوده یا کس دیگری وجود داشته.

حمدالله مستوفی در تذهة القلوب صفحه ۴۶ مینویسد ابهر از اقلیم چهارم طولش از جزائر خالداات فدل و عرض از خط استواء لوم کیخسرو بن سیاوش کیانی ساخته و در آنجا قلعه است بنام گاین داراب بن داراب کیانی ساخته و برادر اسکندر رومی باتمام رسانید و بر آن قلعه قلعه دیگر بهاءالدین حیدر از نسل اتابک نوشتگین شیرگیر سلجوقی ساخت و بحیدریه موسوم گردید و درباروی آنشهر پنج هزار و پانصد گام است هواش سردسیر است و آبش از رودخانه یکه بدان شهر موسوم است و

از حدود سلطانیه برمیخیزد و در ولایت قزوین میریزد و غله و میوه آنجا بسیار و نیک میباشد اما نانش سخت نیک نبود و پنبه کم آید از میوه های امر و سجستانی و آلوی بوعلی و گیلان نیک است و مردم آنجا سفید چهره و شافعی مذهب اند اما تملق بر طبیعت ایشان بر ظاهر آن شهر مزار شیخ ابوبکر بن طاهر طیار ابهری است و ولایتش بیست و پنج پارچه ده است حقوق دیوانی در آن شهر با ولایتش یک تومان چهار هزار دینار است -

قصه خوئین زنجان

طول ۴۸ درجه ۲۹ دقیقه عرض ۳۶ درجه و ۳ دقیقه ارتفاع تقریباً ۱۹۰۰ متر
لفظ خوئین بضم اول و واو ساکنه و حمزه مکسوره و مسکون یاء و نون ده بزرگی است در خاک خمره واقع در بخش سجا سرود که تا زنجان تقریباً ۵۵ کیلومتر فاصله دارد و دارای جمعیت ۴۰۰ تا ۵۰۰ تن است منسوبین باین آبادی را خوئینی میگویند خود اهالی خوئین را رادی تلفظ می کنند از ریشه پهلوی است سه آبادی دیگر بنام بلوین بفتح باء بروزن ملومین دارای ۵۵ خانوار و قزلبه دارای ۶۰ خانوار و سعد آباد دیگر با ۴۵۰ تا ۵۰۰ خانوار جمعیت نیز با مردم خوئین ۸ هزار و هم زبان هستند با اینکه از هر طرف بادها ترک زبان با آنان مشهور بنمیع ذالک زبان مادری خود را همچنین حفظ کرده اند ولی دو آبادی بنام غمچه خای و غوریه که از مجاورین همین آبادیها و از منسوبین همین مردم هستند چون ماکین آنها در زمان محمد شاه قاجار یکی از اولاد عباس میرزا بوده بزور و جریمه و کتک آنها را مجبور کرده است به ترکی گفتگو کردن با زبان مادری و ترکی حرف بزنند و در نتیجه مردم دو آبادی زبان اصلی را فراموش کردند اهل خوئین و آبادی دیگر خود را از نژاد سکزی میدانند و میگویند اجداد آنها را از سیان باین حدود کوچانده اند مردم خوئین اکثر بری تحصیل معاش بخارج میروند پیش از شورش روسیه عده بفقاز می رفتند یا در شهرهای

دیگر ایران عده بسیاری از آنها از زمان قبل در قزوین سکونت داشته و لذا کثیری از علماء از سید ابراهیم صاحب ضوابط و سیدعلی صاحب حاشیه بر قوانین و آقا رضی مجتهد ارباب تراجم نسبت بقزوین داده اند .

شرح جغرافیای بخش سیردان طارم

و آن نام یکی از بخشهای چهارگانه شهرستان زنجان است. این بخش در قسمت شمال و شمال خاوری شهرستان زنجان واقع است حدود آن بشرح زیر است از شمال خط الراس سلسله جبال البرزین گیلان و طارم از شمال باختری بخش خلخال از باختری خلخال از باختر کاغذ کنان از جنوب باختری بخش حومه زنجان همه جا مقسم المیاء ارتفاعات بین درّه زنجان و درّه طارم از خور بدِهستان قاقازان بخش ضیاءآباد قزوین از جنوب خاوری بخش ابهرود هوای این بخش در ۳ قسمت میتوان تشریح نمود کنار رودخانه قزل اوزن تابستان بسیار گرم زمستان معتدل و مالاریائی ۲ ناحیه بین رودخانه و قزل ارتفاعات معتدل و سال ۳ نقاط مرتفع و نزدیک بقلل سرد سیر و سالم است وضع جغرافیای این بخش در طول و طرفین رودخانه قزل اوزن واقع است و از طرف شمال بکوههای مرتفع سلسله اصلی البرز و از طرف جنوب بکوهها شمال زنجان و ابهر محدود است از ارتفاعات مذکور درّه های متعددی به رودخانه قزل اوزن منتهی میگردد و کلیه قراء این بخش در طول این درّه ها واقع شده است و بطور کلی منطقه است کوهستانی و صعب العبور درّه طارم تقریباً خاور باختری و طول آن در حدود یکصد کیلومتر است این بخش دو دهستان بنام طارم بالا و پائین تشکیل و اخیراً طارم پائین جزء شهرستان قزوین شده است و جمیع قراء بخش ۱۹۶ آبادی بزرگ و کوچک و جمیع نفوس آن در حدود ۶۵ هزار نفر است مرکز بخش قصبه سیردان است که حمدالله مستوفی در نزهة القلوب اسم برده است و

بهمین لحاظ بخش طارم سیردان نیز نامیده میشود زبان مادری سکنه این بخش ترکی فقط با سوادها و آنانی که خدمت زیر پرچم خود را انجام داده اند بفارسی آشنا هستند مذهب عموم سکنه این بخش اسلام و شیعه اثنی عشری میباشد محصولات عمده این بخش غلات زیتون انار و مختصر برنج و فندق است سیردان قصبه مرکز بخش طارم شهرستان زنجان است و مختصات جغرافیای آن بشرح زیر است طول ۴۹ درجه ۱۱ دقیقه ۴۰ ثانیه عرض ۳۶ درجه ۳۹ دقیقه این قصبه در ۳۰ کیلومتری جنوب باختری منجیل که سر راه شوسه رشت بقزوین است واقع شده است کوهستانی سردسیر سکنه ۱۴۷۴ نفر مذهب شیعه زبان ترکی فارسی میدانند آب مزرعه از رود خانه و چاه عمیق معدن زاج سفید در کنار آبادی واقع استخراج میشود .

بلده صائین قلعه

صائین قلعه ابهر زنجان بلده معروفه خوش آب و هوای تاریخ بناء آن بنابر نقل مورخین بزرگ از قبیل محمد حسن خان صنیع الدوله و حمد الله مستوفی قزوینی ذکر کرده اند خیلی قدیمی است طول شرقی صائین قلعه ۴۵ درجه درجه ۲۲ دقیقه و عرض شمالی آن ۳۶ درجه ۲۰ دقیقه ۲۵۲ کیلومتری شمال خاوری طهران نفوس وی تقریباً در حدود ۱۰ هزار نفر مذهب شیعه اثنی عشری و زبان ترکی و فارسی میدانند .

اطلاعات عمومی امامزاده یعقوب علیه السلام از اولاد موسی بن جعفر علیه السلام در چهار کیلومتری محل بالای تپه و نزد چشمه دارای آب گوارا دارای گنبد و حجرات و مسجد و حوض که مؤلف در تاریخ ۱۳۴۲ شمسی احداث نمود و مسجد را اخوی حاج سید محمد ایجاد نمودند و این امامزاده هم چون در جای بلندی واقع شده و مسلط باطراف است خیلی جای باصفا است و از اطراف ابهرود و بلکه از جاهای دور دست بزیارتش میروند دائماً زائرین رفت و آمد دارند و يك كتاب بنام تذکره

جامع الانساب در حالات او نوشتم و بچاپ رسیده در آن کتاب از کتب معتبره متعرض انساب و حالاتش شده ام و حقیر هم بعنوان قصه و رومان نوشته ام فقط در کتاب کنز الانساب نوشته یعقوب بن موسی بن جعفر علیه السلام در ولایت ابهر افتاد و ذرباثش بسیار شد مشهور بجعفری شده اند آیا بلا واسطه از اولاد موسی بن جعفر است یا مع الواسطه معلوم نشد از تواریخ کتب انساب بدست نیامده فقط در استشهاد نامه در تاریخ ۱۲۲۸ از اهالی ابهرود نموده اند مینویسد از اولاد موسی بن الکاظم بن جعفر علیه السلام این اثبات نمیکند که آقا زاده اولاد بلا واسطه امام موسی علیه السلام باشد علی ای حال آن بزرگوار رابطه با خالق خود داشته است و لذا کشف و کرامات زیادی از تربت آن بزرگوار ظاهر شده است از جمله زیاد اتفاق افتاده مجنون و دیوانه را آورده بیک شب بیتوته در کنار قبرش صحت خود را دریافته و نظیر اینها زیاد از قبر آن بزرگوار ظاهر شده .

امامزاده یحیی علیه السلام

در وسط بلده صائین قلعه واقع شده است نوعاً در شبهای جمعه بزیارتش میروند و دارای ضریح که ساخت لاهیجان گیلان است در تاریخ ۹۵۷ ساخته شده است و نیکی امام در کنار شمالی بلده واقع شده است رودخانه زاینده رود و چشمه های بسیار دارای آب گوارا و میوه جات بسیار از قبیل انگور و زردآلو و گردو و خربزه و هندوانه و سیب زمینی و لوبیا و قلمستان و یونجه در ایران مثل آن بلده کم نظیر است مؤلف مریضخانه در سال ۱۳۳۴ ش اسفند ماه احداث نموده ام فعلاً دائر است و پل بزرگ رودخانه اخوی حاج سید محمد درست نموده و بهره برداری و عبور و مرور از آنجاست و بلده مزبور دارای چندین مسجد میباشد مسجد بزرگ و جامع جنب امامزاده یحیی و جنب تکیه جدائی حقیر حجة الاسلام حاجی ملا قربانعلی نماز جماعت میخواندند و اخوی حاج سید محمد چندین هزار تومان مصرف کردند و او را تعمیر

نمودند و مسجد گرایلو بهمت حاجی سید محمد اخوی تعمیر گردید و مسجد بالا جنب چشمه و مسجد سادات و مسجد حاجی علی آقا امین تازه احداث نموده‌اند و سادات آنجا محترم میباشند سادات موسوی از اولاد صاحب کشف و کرامات حاج سید بهرامعلی که مدفون در سکّز آباد بوئین زهراء قزوین میباشد و سادات حسینی از طالقان آمده‌اند و سادات کاظمی از سرو جهان آمده‌اند در آنجا سکونت نموده‌اند

زنجان و اطراف دی

زنجان رود دارای ۱۹۶ قریه خدا بنده لو دارای ۱۴۱

ابهرود » ۱۲۶ » قیدار » ۲۳۵

ایجرود » ۱۱۲ »

انگوران » ۲۵۴ » مجموع کل ۱۲۷۸

طارمات علیا و سفلی ۱۹۷ و مختصات جغرافیای آنها و معادن مس و آهن و

غیر آنها در جلد سوم تاریخ دانشمندان انشاء الله ذکر میشود.

قصه هیدج

هیدج جزء دهستان ابهرود بخش ابهر شهرستان زنجان ۱۴ کیلومتری شمال باختری ابهر ۳ کیلومتری راه شوسه راه دامنۀ سردسیر سکنه تقریباً ۶۰۰۰ هزار نفوس دارد وجه تسمیه هیدج را بعضی اینطور بیان کرده‌اند هیدج در اصل هودج بوده است و او بیاء قلب شده یکی از خواتین محترمه که آثار سنگ و قبرش در هیدج است قبل از آبادی آنجا با کجاوه و هودج زرین از این محل با غلام و خدمه عبور میکرد در این زمین که آثاری از او نبوده کسالتی عارض خاتون محترمه میگردد و در این زمین آثاری از آبادی نبوده درست است چونکه هیدج جدید - الاحداث است و حمد الله مستوفی که از مورخین دوره مغول است اسمی از آن در

نزّهةالقلوب نبرده است ولیکن صائین قلعه که ام القرای اطراف است و سرو جهان اسم برده است) که ناچار آن خانم در آنجا نزول اجلال مینمایند و خیمه و خرگاه میزنند شاید عارضه بر طرف گردد اتفاقاً مشارالیه در آن محل فوت مینمایند چون از هودج زرین در آنجا پیاده شده بنا براین آنرا هودج نامیدند و بعداً در اثر کثرت استعمال به هیدج نامیده میشود و فعلاً مقبره در هیدج باقی است و مذهب اهل شیعه اثنی عشری است زبان ترکی و ۷ رشته قنات دارد غلات انگور و میوه جات شغل زراعت و درمانگاه جدید مرحوم سید ابراهیم کاظمینی موسوی درست نموده و يك دبستان دارد و يك باب مدرسه دینی دارد اغلب روحانیون ابرود در آنجا تحصیل نموده اند و مردمان بزرگ خیلی از آن بلده بیرون آمده بعداً ذکر میشود انشاء الله.

قصبه کرسف

قصبه کرسف با فتحه کاف وراء و سکون سین و فاء جزء دهستان سهرورد بخش قیدار شهرستان زنجان ۱۲ کیلومتری باختری جنوبی قیدار کوهستان سکنه ۲۵۳۳ مذهب شیعه زبان ترکی چشمه غلات انگور قلمستان شغل زراعت قالیچه و گلیم بافی راه مالرو و از طریق قیدار اتومبیل میرود امیر جهان شاه خان معروف بامیر افشار مالک آنجا بوده است قیدار قصبه جز دهستان خدا بنده لو بخش قیدار شهرستان زنجان ۷۸ کیلومتری جنوب خاوری زنجان سر راه زنجان بهمدان که فعلاً شوسه است واقع گردید مشخصات جغرافیای آن بشرح زیر است طول ۴۸ درجه ۳۵ دقیقه عرض ۳۶ درجه ۷ دقیقه دامنه سردسیر سکنه ۲۲۸۱ شیعه ترکی زبان چشمه سار غلات میوه جات غسل شغل زراعت کسب قالیچه بافی مقبره قیدار پیغمبر در این قصبه است و زیارتگاه اطراف محل است در منتخب التواریخ مینویسد نزدیک زنجان است قبری که منسوب به ابی العرب قیدار بن اسمعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن صندوق مزار در مورخه ۶۶۱ هجری در سنه ۷۱۰ هجری مرمت شده شش دانگ این قریه بر دانشگاه تهران است .

خرمدره ابهر

قصبه خرمدره جزو ابهر رود بخش ابهر شهرستان زنجان ۶ کیلومتری شمال باختری ابهر سر راه شوسه زنجان قزوین جلگه سردسیر سکنه و نفوس ۷۶۵۳ مذهب شیعه اثنی عشری زبان ترکی فارسی میدانند آب از قنات و رودخانه ابهرود غلات کشمش انگور میوه جات گردو یونجه قلمستان شغل زراعت گلیم جاجیم بافی ایستگاه راه آهن در پنج کیلومتری شمال این قصبه است پستخانه تلفون و تلگراف شعبه خرید غله و پاسگاه وکلانتری پمپ بنزین دبستان و دبیرستان در حدود ۱۰ باب رستوران و قهوه خانه سر راه و ۲۵ باب دکان دارد و در سال ۱۳۲۴ کارخانه کبریت سازی اقتصادی در این قصبه دایر است .

بخش دوم در حالات دانشمندان

و رجال و شعراء و ادباء و اصحاب صنایع زنجان و توابع آن ابهرود و طارم و قیدار و کرسف و خوئین و صائین قلعه و هیدج و سهرورد و سجاس و سلطانیه تراجم اعلام و شعراء بترتیب حروف تهجی است .

امامزاده سید ابراهیم

ایشان فرزند محمد بن عبدالله بن الحسن بن عبیدالله بن عباس بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است ابو الفرج اصفهانی و ابو نصر بخاری در سرالانساب او را خیلی ثناء و تعریف نموده ایشان باتفاق حسین بن احمد بن اسمعیل بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر بن علی امام زین العابدین علیه السلام کوکبی خروج نمودند قزوین و

و زنجان و ابهر را بقهر و غلبه گرفتند در زمان ابن المعتز بالله خلیفه عباسی و او امیر لشکر کوکبی بودند در زنجان کشته شدند حسین کوکبی فرار نمودند به طبرستان ایشان از اولاد موسی بن جعفر است ولیکن اشتباه است بلکه از اولاد حضرت ابوالفضل است دانشمند محترم شیخ الاسلام و شیخ فضل الله برادر علامه آقا میرزا ابو عبد الله رساله در احوال حضرت سید ابراهیم نوشته و دلائل در دست است بر این مطلب که اینک ابوالفرج و بخاری ذکر کرده اند او را بدین تفصیل فوق علی ای حال قبرش در زنجان معروف و مشهور است قبه و بارگاه دارد اخیراً چندین نفر از کسبه متدین زنجان عمده آنها حاج عیسی سلطانی و آقا شیخ منصور بود دروازه و حیات و قبه و بارگاه را بطرز جالب درست کرده اند خداوند جزای خیر دهد اشخاص خیر اندیش را وقتی که در زنجان بوم بتاریخ ۱۳۲۳ شمسی چندین مرتبه زیارتش مشرف شدم و اهالی زنجان در شبهای جمعه زیارت آن بزرگوار میروند و تفصیل حالاتش در جلد ثانی جامع الانساب نوشته ام طالب به آنجا مراجعه فرماید.

سید ابراهیم خوئینی قزوینی الشهرة

سید ابراهیم فرزند سید محمد باقر موسوی خوئینی الاصل قزوینی الشهرة کربلائی المسکن والمدفن بصاحب ضوابط معروف است از اکابر علماء مبرز قرن سیزدهم که در تمامی مراتب علمیه و حسن تقریر و انشاء نوشتن بی مانند و در احاطه بمسائل اصولیه و فروعیه مشهور است وی باتفاق والد خود بکرمانشاه رفت و مقدمات و مبادی لازمه از مدرسین آنجا استفاده نمود و بعد بعقبات عالیات آمد و بر شیخ موسی و شیخ علی کاشف الغطاء و سید علی صاحب ریاض و فرزندش سید مجاهد و دیگران شاگردی نمود و علم اصول را نزد شریف العلماء مازندرانی و مانند هم شاگردان شیخ انصاری و سعید العلماء مازندرانی و ملا آغا دربندی و سید محمد شفیع جابلقی و ملا

اسمعیل یزدی و نظائر آنها استفاده نمود و در حدود هزار نفر شاگرد در محضرش حاضر میشدند و تألیفاتی هم داشته مهمترین آنها کتاب ضوابط الاصول است شیخ محمد سماوی گوید والسید ابراهیم القزوینی رکن المعانی و قوام الدین قدنال من باب الحسین حظاً فارخوه بدرنسک یحظی وفات او در کربلا اتفاق افتاد و در همانجا دفن گردید در نامه دانشوران^۱ که وی بعد از شریف العلماء در مدرسه حسن خان سردار در کربلا مجلس درس بیار است در تاریخ ۱۲۶۲ ق. بمرض و بقاء عراق درگذشت و نزدیک درب صحن امام حسین (ع) مقابل قبر صاحب فصول مدفون گردید

شیخ ابراهیم زنجانى

شیخ ابراهیم معروف به ریاض زنجانى فرزند ابوالفتح الهی و مشهور بغلیکی از حکماء بافضلیت و از اساتید حکمت و ریاض زنجان بوده مبادی اولیه و مقدمات را در زنجان تحصیل کرد و مهاجرت نموده بطهران اصول را از محضر علامه میرزا محمد حسن آشتیانی که از اکابر تلامذه شیخ انصاری بوده استفاده نموده و فلسفه و حکمت و ریاضی را در محضر سیدالحکماء سید ابوالحسن جلوه اصفهانی تلمذ نموده و مراجعت به زنجان نمود شاگردانی ترتیب نموده آثار علماء و ارزنده حکیم بدین قرار است رساله در خمس رساله در خلل رساله در حکم مشکوک رساله در نسبت ارتفاع اعظم الجبال الی قطر الارض حاشیه علی کتاب الاکثر تعلیقه بر کتاب اقلیدس میشل الانصاف در کشف الاعتاف در رد بر بابیهها کتاب در عقد الافصل شرح - الرنده فی اللغة مکرر نوشته شد شیخ ابراهیم خوئینی زنجانى در اعلام الشیعه گوید از طبقه شاگردان علامه انصاری بوده و در خوی مرجعیت عامه داشته و بعد از ۱۳۰۰ هجری وفات نمود او پدر شیخ عبدالکریم خوئینی و شیخ اسحق بوده است.

ابراهیم البکری الزنجانی

ابراهیم فرزند اسمعیل بن ابراهیم البکری الزنجانی الشافعی ابو اسحق سماع حدیث نمود در مراغه و تبریز مهاجرت کرد به بغداد و کتابی تصنیف کرد بر طبق جامع الاصول ابن اثیر و در شیراز در تاریخ ۸۳ فوت گردید ،

ابراهیم سالار پادشاه طارم و ابهر و زنجان

ابراهیم سالار پادشاه طارم و ابهر و زنجان و قزوین در اوائل قرن چهارم هجری در خاندان جستانیان در دیلمستان مثل درخت کهنسالی روی بخشیدن نمودنهای روی از آن در اینجا و آنجا سر بر آوردند بعضی نیز در کار سر بر آوردن بودند اندک مدتی هریک از این فونهایان درخت بر و مند گردیده سراسر عراق عرب ایران را جز از خراسان و سیستان زیر سایه خود گرفته این خود شکفتی بود که دیلمیان پس از ۳۰۰ سال دشمنی با اسلام و جنگ و خونریزی با مسلمانان چون برهنمای داعی علویان اسلام و تشیع را قبول نمودند راه بمیان مردم پیدا کردند پنجاه سال نگذشت که خاندانهائی از ایشان پیدا شدند و بر بخش بزرگی از عالم اسلام فرمانروائی داشتند و نام دیلم پس از آنکه پیوسته بالعن و نفرین توأم بود این دفعه در منبرهای اسلام در مکه و مدینه خطبه و دعا بنام ایشان میخواندند خاندانهائی دیلمی که از آغاز قرن چهارم تا نیمه آن بنیان گذارده شدند عبارت از کنگریان در طارم و نواحی آن و زنجان و ابهر و سهرورد سلطنت داشتند و سالاریان در آذربایجان و اران و ارمنستان که شاخه از کنگریان بودند و خاندان ماکان کاک و حسن فیروزان و زیادیان که نخست برری و قزوین و اصفهان و خوزستان دست یافتند پس تنهائی در طبرستان (مازندران) و گرگان و گیلان فرمانروائی داشتند دیگر بومیان آل بویه

که بر فارس و کرمان و خوزستان و عمان و عربستان و موصل وری و اصفهان و همدان فرمانروائی داشتند .

ابتداء سلطنت کنگریان در طارم و زنجان و ابهر و قزوین و سرو جهان نزدیک سائین قلعه یکی از این خاندان ها و نخستین آنها کنگریان بود که در طارم بنیاد فرمانروائی گذارده سپس به آذربایجان و اران و ارمنستان و زنجان و ابهر و سهرورد. نیز دست یافتند و بیشتر دیلمستان در تصرف ایشان بود .

دانشمندان شرق شناس اروپا و بعضی مؤلفین شرقی این خاندان را مسافری یا سالاری خوانده اند ولی نام اصلی ایشان کنگری بوده چنانچه در نامه ابوعلی حسن بن احمد که شرح آنرا خواهم نوشت دو جا تصریح باین نام کرده و کذا لک ابن مسکویه رازی خازن پور یعنی وزیر دارائی در کتاب پر قیمت خود تجارب الاسم در دوجاء پیلسوار سپر مالک را از این خاندان کندی قید میکند بنیاد گذار کنگری معلوم نیست و اول کسی که از ایشان شناخته شده محمد سپر مسافر و نخستین داستانی که از او در تاریخ قید شده است کشتن علی سپر و حسودان است بنوشته مسعودی دختر محمد زن و حسودان سومین پادشاه جستانی بوده و از این رو باید گفت که در اواسط قرن سیم یعنی (۳۰۰) سال پیش از آنکه ما پسرش محمد را بشناسیم او در شمار مردان بزرگ و دارای داماد و نبیره بوده است محمدا نیز گفتم که خراسویه دختر جستان سیم را بزنی گرفت .

یاقوت حموی در معجم البلدان درباره قلعه شمیران (تختگاه کنگریان در طارم) از ابوعلی حسن بن احمد که بصاحب بن عباد وزیر دانشمند معروف نگاشته نقل میکند در آن نامه از جمله مینویسد خاندان کنگریان در میان دیلمیان پایه و بنیاد استواری نداشتند تا این قلعه را تصرف نمودند و بدستکاری همین قلعه طارم را که جزو قزوین بود از آنجا جدا ساخته اند بر بودند سپس بلند همیستی خود را بدانجا رسانیدند که از جستان پادشاه و حسودان پادشاه دیلم خواستار پیوند و

خویشاوندی شدند جستان پادشاه با اینکه چهل سال پادشاهی کرده بود چون دید که شمیران خواهر الموت است تا ناگزیر باین پیوند تن داد و او از این عبارتها معلوم است که کنگریان میانه دیلمیان از دیر زمانی معروف ولی دارای شکوه و نیروئی نبوده اند تا اینکه قلعه شمیران که معلوم نیست پیش از آن بدست که بوده تصرف نموده به پشتیبانی آن قلعه سرتاسر طارم را دست بیابند و باجستان پادشاه نیز خویشی کرده نیرو توانائی شان هرچه بیشتر و فزونتر میگردد و برای خود بنیاد پادشاهی و فرمانروائی در ابهر و طارم میگذارند محمد پسر مسافر اول پادشاه طارم چنانچه گفتیم نخستین کسی از کنگریان که در تاریخها معروف شد و سرگذشت او را پادشاهان جستانی (علی و خسرو و فیروز و مهدی نگاشته ایم) رجوع کنید به جز اول شهریاران.

گویا داستان مهدی بامحمد و پناه بردن او به اسفار پسر شیرویه بود که مایه دشمنی بامحمد و اسفار گردید و این دشمنی بنا بودی اسفار منجر گردید چنانچه در مسعودی و دیگران نوشته اند اسفار مرداویج را که یکی از سرگردگان سپاه بود به طارم پیش محمد فرستاد و او را به بیعت و فرمان پذیری خواند و خویشتن با لشکر انبوهی تا نزدیکی طارم آمد آماده نشست که اگر محمد از بیعت سرباز زد بر طارم تاخته محمد را دستگیر سازد ولی مرداویج چون پیش محمد رسید باهم گفتگوی بیدادگری اسفار کرده ستمهای او را بامسلمانان بازگفتند و بایکدیگر پیمان همدستی بستند که بدشمنی اسفار برخاسته بنا بودی وی بکشند.

مرداویج چون از آنجا برگشت بادیگر سران سپاه اسفار شوریدند بشرحی که در تاریخ نگاشته اند او را نابود ساختند.

محمد پادشاه طارم و قلعه شمیران فرمانروائی با عقل و هوشیار و آبادی دوست ولی بی رحم و درشت خوی بود.

سیاحت کردن سعید بن مهلهل سیاح عرب بطارم ایشان که در همان زمان به

طارم و قلعه شمیران آمده شرح بسیار سودمندی درباره محمد شاه طارم و قلعه شمیران مینگارد ما ترجمه آنرا در اینجا مینویسم .

میگوید چون به قلعه شمیران پادشاه دیلم رسیدیم آنچه از خانها کوشکها در آنجا دیدیم در تختگاه هیچ پادشاهی ندیده بودم در این قلعه (۲۸۵۰) واندخانه بزرگ و کوچک هست محمد پسر مسافر صاحب این قلعه را عادت بر این بود که هر کجا چیزی قشنگ میدید یا چشمش به چیزی میافتاد استاد آنرا میپرسید و چون جایگاه او را میدانست مالی به فراخور حال او میفرستاد چندین برابر هم وعده میداد تا او را راضی ساخته به قلعه خود میآورد ولی تازنده بود اجازه بر گشتن نمیداد فرزندان رغیب را از دستشان به استادان و خسروان میسپرد که پشیمه و هنر یاد بگیرند او را داخل بسیار و خرج اندک بود و خزانه زیاد اندوخته بود و بدین منوال روزگار میگذرانید تا پسرانش بنا فرمائی برخواستند چهایشان را دل به خسروان و استادان که مانند اسیران در بند بودند میسوخت و روزی که محمد بشکار رفته بود در قلعه را بروی بستند و راهش ندادند تا بقلعه دیگری در آن نزدیکیها بود پناه برد و آن استادان را که تقریباً پنج هزار تن بودند آزاد ساختند مردم برایشان نغای بسیار کردند .

معجم البلدان در کلمه شمیران و ابن مسکویه رازی خازن پور مینویسد محمد بد سرشت و درشت خوی بود و با خود سخت گیری و بد رفتاری میکرد و حسودان پسرش از او ترسناک شد پیش برادرش مرزبان که در یکی از قلعههای طارم بود پناه برد محمد دانست که دو برادر چون با هم باشند بدیشان دست نخواهد یافت و خواست میانه ایشان جدائی بیاندازد بمرزبان نوشت او را پیش خود خواند و حسودان بمرزبان گفت پس از تو من از تنهائی در این قلعه ترسناکم چه پدرمان در خیال گرفتن من است مرزبان برادر نیز به همراه خود برداشت و چون در اثناء راه بودند یکی از فرستاده محمد برخوردند که پنهان پیش مردم آن قلعه فرستاده پیغام

داده بود که حسودان را چون تنها ماند دستگیر کرده نگهدارد و قلعه را نیز نگهداشته به مرزبان باز ندهند مرزبان و حسودان هر دو از این پیک و پیغام در شگفت شدند نیت محمد را نیز درباره خود دانستند و چون به قلعه شمیران رسیدند محمد به قلعه دیگری رفته بود مرزبان و حسودان داستان پیک و پیغام را با مادر خود گفتگو کردند و به همدستی او قلعه را باهمگی خزان و اندوخته را تصرف نمودند محمد چون این خبر را شنید در کار خود حیران ماند و در آن قلعه که بود نهی دست و تنها ماند این حادثه در سال ۳۳۰ از هجرت بود در همان سال بشرحی که در تواریخ موجود است .

حسودان پسر محمد

و حسودان و مرزبان دو برادر پشتیبانی و یاور همدیگر بودند و در سایه این همدستی و یگانگی مرزبان در آذربایجان و ارمنستان بسی نیرومند و توانا و از فرمانروایان بزرگ آن زمان بشمار بود و حسودان نیز در طارم با آنکه حریف پر زوری مانند رکن الدوله در برابر خود داشت با همه توانائی حکم میراند و بزنجان و ابهر و سهر ورد و قره قوش فعلی و مقداری از خاک قزوین دست یافت و چندین قلعه های دیگر نو بنیاد نهاد رجوع کنید به معجم البلدان کلمه شمیران نامه ابوعلی حسن بن احمد .

ولی پس از مرزبان در سال ۳۴۶ بشرحی که خواهد رفت میانه و حسودان مرزبان دشمنی و دو تیرگی افتاد و حسودان کاری نداشت که بنا بودی فرزندان برادر خود بکوشد تا در سال ۳۴۹ هجری جستان و ناصر دو پسر مرزبان را با مادر در جستان بحیله به طارم خوانده دستگیر ساخت و به بند و زنجیر انداخت پس از شکنجه بسیار هر سه را بکشت و پسر خود اسمعیل را جانشین ساخت تا آنجائی که مینویسد ابراهیم پسر دیگر مرزبان دوباره بآذربایجان دست یافته بنحو خونخواهی برادران

خود جستان و ناصر لشکر به طارم کشید و حسودان را مغلوب ساخت خرابی بسیار در سرزمین او ساخت ولی سال دیگر که سال ۳۵۵ هجری و حسودان سپاهی از دیلمستان و طارم گرد آورد همراه یکی از سرکردگان خود را روانه آذربایجان ساخت و ابراهیم پسر مرزبان را از این سپاه شگفت سختی یافته بری (یعنی طهران شاه عبدالعظیم فعلی گریخت از این و حسودان خبری نیست و سال مرگ او نیز دانسته نیست ولی در دیوان متنبی شاعر معروف عرب دو قصیده در ستایش عضدالدوله هست که در هر دو از آنها یاد از جنگ رکن الدوله با و حسودان میکند آنچه از شعرهای این دو قصیده بر می آید و حسودان با رکن الدوله بدشمنی و کینه ورزی برخاسته شروع به جنگ میکند .

رکن الدوله در طارم

آخر الامر و حسودان پادشاه طارم را مغلوب میکند ولیکن این امر دروغ و اصل ندارد زیرا اگر راست بود که سپاه رکن الدوله و حسودان را شکسته گریزان و سرگردان ساختند ناچار بایستی ابهر و سهرورد و زنجان را از او بازگیرند .

نوح پسر و حسودان پادشاه طارم

پس از حسودان تا سال ۴۲۰ از کنکریان خبری در تاریخها نیست لیکن در معجم البلدان در نام شمیران که یکی از قلعه های پادشاهان طارم بود چنانچه سابقاً ذکر شد از جمله مینویسد در سال ۳۷۹ فخر الدوله پسر رکن الدوله بدین قلعه دست یافت چه صاحب این قلعه به پسر نوح پسر و حسودان رسید و او کودکی بیش نبود و رشته طارم مادرش در دست داشت فخر الدوله قاصدی را پیش او فرستاد او را به عقد خود در آورد و زنی از خویشان خود به پسر او داده قلعه را از خود کرد پس از این

عبارت پیدا است که خود نوح پسر و حسودان نیز پادشاهی یافته بود و گرنه پادشاهی به پسرکودک او نمیرسید و ظاهر آنست که پس از حسودان همین نوح جانشین او بوده است .

یاقوت حموی پس از این مینویسد صاحب پسر عباد ابوعلی حسن بن احمد فرستاده بود که کرد این دز (قلعه فرو گرفته صاحب اورا دستگیر سازند و چون این کار انجام آید ابوعلی نامه در وصف و چگونگی قلعه بصاحب نوشت این عبارت پیدا است که فخرالدوله بیش از سال ۳۷۹ سپاهی بطارم فرستاد و ایشان مدتی در گرد شمیران فرو گرفته ولی دست بدانجا نیافته بوده اند تا در سال مذکور فخرالدوله از راه دوستی و پیوند و خویشاوند بازن نوح و پسرش آن قلعه را بدست آورد .

ابن اثیر در کامل التواریخ و از نوشته های تواریخ قدمات دیگر دلیل هائی معلوم است که فخرالدوله به زنجان و ابهر و سهرورد دست یافته بود . از اینرو باید گفت که در زمانی کنگریان بیک باره برافتاده بودند و کسی از ایشان فرمانروائی نداشت تا پس از مرگ فخرالدوله دوباره سالار ابراهیم بنیاد فرمانروائی را گذاشت .

نام پسر نوح جستان بود

زیرا یاقوت حموی مینویسد در معجم الادباء ترجمه صاحب پسر عباد وزیر فخرالدوله در شمیران بزرگان و بزرگزادگان دیلم که در دربار فخرالدوله میزیستند از جمله نام جستان بن و حسودان ظاهر است که جستان همان پسر نوح است که گفتیم مادرش را فخرالدوله بزنی گرفت حیدر هم معلوم است که عموی او بوده .

ابراهیم سالار پادشاه پنجم طارم

هر کدام از کنگریان لقب سالار داشتند چنانچه مسعودی در تاریخ خود مینویسد محمدپسر مسافر را همه جا سالار مینویسد و حسودان رانیز سالار نوشته‌اند ولی چند تن از ایشان با این لقب بیشتر معروف بوده‌اند از جمله ابراهیم راهمه‌جا سالار ابراهیم یا سالار طارم نوشته‌اند .

ابراهیم پسر مرزبان پسر اسمعیل پسر و حسودان اسمعیل نیای ابراهیم را گفتیم که پدرش و حسودان در زمان خودش منصب جانشینی داده در سال ۳۴۹ باذربایگان فرستاد وی پس از مدتی حکمرانی در آنجا در گذشت ولی از مرزبان پدر ابراهیم هیچگونه خبری نیست خود ابراهیم نیز معلوم نیست در زمان فخرالدوله که بسراسر خاک کنگریان دست یافته بود کجا میزیسته چه میان بزرگزادگان دیلم در دربار فخرالدوله نیز نامی از برده نمیشود ،

باری بنوشته ابن اثیر در کامل التواریخ در سال ۳۸۷ هجری پس از مرگ فخرالدوله ابراهیم بزنجان و ابهر و سهرورد و طارم دست یافت و یکی از قلعه‌های معروف او سرجهان بود (سروجهان در نزدیکی صائین قلعه کنونی در ابهرود) ولی تا سال ۴۲۰ در تاریخها خبری از ابراهیم نیست جز اینکه مستوفی در تذهةالقلوب بجنک میانه او و مردم قزوین اشاره نموده میگوید از این جنگ خرابی باروی قزوین راه یافت همچنانکه در ترجمه حال شیخ ابوعلی پسر مینا و سرگذشت باشمسالدوله پسر فخرالدوله بلشکرکشی شمسالدوله به طارم بجنک گرفتار شد معالجه ابن سینا سود بخشید در نیمه راه بدرود زندگی میگوید اما سال ۴۲۰ هجری چون در این سال سلطان محمود غزنوی بری آمده و مجدالدوله را دستیگر ساخته و بنوشته ابن اثیر پسر او مسعود نیز بزنجان و ابهر دست یافته بود .

پس از برگشتن محمود بخراسان جنگهای میانه ابراهیم و مسعود رخ داده ابراهیم سالار طارم بدست مسعود دستگیر شد این حادثه را ابن اثیر بتفصیل نوشته مانیز نوشته اورا ترجمه مینمائیم چون یمین الدوله سلطان محمود پسر سبکتکین به ری دست یافت .

مرزبان پسر حسن خرامیل راکه وی نیز از پادشاهزادگان دیلم و به محمود پناه آورده بود بسرزمین سالارا ابراهیم که طارم باشد فرستاد که بگشاید و اوبدانجا رفته برخی از دیلمیان بسوی او گرویدند ولی در این میان یمین الدوله بخراسان برگشت و سالار ابراهیم به قزوین تاخته با سپاه یمین الدوله که آنجا بودند جنگ کرد مردم شهر یاری سالار کردند و از سپاه یمین الدوله بسیاری کشته شد دیگران بگریختند پس سالار بجائی که (صائین قلعه فعلی است در نزدیکی سرو جهان که کوهها و رودها پیرامون آن گرفته بود پناه برد مسعود پسر یمین درری چون این خبرها شنید با شتاب آهنگ سالار کرد جنگ درمیانه روی داد که در همه جهت فیروزی با ابراهیم سالار بود لیکن مسعود گروهی از سپاهیان سالار فریفته مال بر آنها فرستاد و ایشان اورا از اسرار سالار اطلاع دادند دسته از سپاه اورا از راه ناشناس بیشت سر ابراهیم سالار آوردند روز اول ماه مبارک رمضان بود که این دسته از پشت سر و مسعود با سپاه از پیش رو حمله بسالار کردند ابراهیم سراسیمه شد و بگریز نهاد و سپاه او هر کس بجائی گریخت خود سالار در جائی پنهان شده بود زن روستائی جای اورا بازگفت و مسعود پسر سلطان محمود غزنوی کسی فرستاد دستگیرش ساخت .

زندانی شدن سالار پادشاه طارم

در سروجان فعلی نزدیک صائین قلعه ابهرود با خود بقلعه سروجان نزدیک به دست پسر او بود آورد خواستار شد قلعه سروجان را بسپارد و او بزور مسعود قلعه های دیگر و سراسر خاک سالار را با سالهایش تصرف نموده به پسر او در سروجان و و بر بزرگزادگان که در آن حوالی بودند مالی قرار داد که سالار بپردازد .

جنگ صائین قلعه

جنگ سروجان در نزدیک صائین قلعه ابهرود

در تاریخ بیهقی چند جا از زبان مسعود به این جنگ سالار ابراهیم اشاره میکنند از جمله دو عبارتی میگوید در يك زمستان بسیار مراد حاصل شد چون جنگ سروجان (یا سروی جهان) و گرفتند پادشاه طارم و پس از آن زدن پسر کاکو و گرفتن سپاهان (تاریخ بیهقی چاپ طهران ص ۲۱۶ از این جمله معلوم است که این جنگ در زمستان روی داده و در پیش سلطان مسعود یکی از کارزارهای بزرگ بوده است ولی معلوم نیست سر نوشت ابراهیم پس از دستگیر چه بوده و چگونه آگاهی را درباره او نیست و کذاک معلوم نیست که در سال ۴۲۱ که خبر مرگ سلطان محمود بوی رسید و مسعود بخراسان برگشت با طارم چه ترییتی پیش گرفت با ابراهیم یا به پسر او باز داده یا کسی از خود در آنجا برگماشت در تاریخ بیهقی صفحه ۱۵ نامه را که مسعود هنگام حرکت از سپاهان به علاءالدوله پسر کاکویه نوشتند می آورد و در آن نامه از جمله میگوید وبری و طارم و نواحی که گرفته شده است پاسبانان گذاشته خواهد شد ولی از آنسو در سال ۴۲۷ که هنوز ری و نواحی بدست کسان سلطان مسعود

بود طارم بدست خود کنگریان بوده زیرا ابن اثیر در سال مذکور جنگ علاءالدوله پسر کاکویه با کسان مسعود و شکست علاءالدوله و گریختن او را به بروگردواز آنجا بطارم نکاشته میگوید ولی سالار طارم او را نپذیرفته گفت تاب دشمنی با خراسانیا را ندارم .

جستان پسر ابراهیم پادشاه خسرو جهان

نزدیک صائین قلعه ابهر زنجان

اول کسی که نام او را آشکار میبرد ناصر خسرو است در سفرنامه خود که در سال ۴۳۸ از خاك او گذشته است لیکن ظاهر است که پسر ابراهیم در سر و جهان که ابن اثیر مورخ کبیر در داستان جنگ ابراهیم با مسعود مینگارد نیز او مقصود است و کذالك از سالار طارم در عبارت ابن اثیر در سال ۴۲۷ هجری که پناهندن علاءالدوله را باو مینگارد و در عبارت دیگر او در سال ۴۳۴ که مینویسد طغرل بیک کسی نزد سالار طارم فرستاد از او اطاعت و مال خواست و اطاعت را نپذیرفت ولی مال اندک بگردن گرفت گویا همین جستان مقصود است ناصر خسرو شرح بسیاری سودمند درباره جستان و قلعه شمیران نوشته و از گفته های او پیدا است که جستان از بهترین فرمانروایان زمان خود و بسیار نیرومند و دادگر بوده است میگوید چون ۳ فرسنگ بر فقیم دهی بود از حساب طارم بزرالخیل میگفتند که درختان بسیار از انار و انجیر بود و بیشتر خود روی بود از آنجا بر فقیم رود آبی که آنرا شاهرود میگفتند بر کنار دهی بود که خندان میگفتند از خندان تاشمیران ۳ فرسنگ بیابانیست همه سنگلاخ و آن قصبه ولایت طارم است و هزار مرد از مهتر زادگان ولایت در آن قلعه هستند و پادشان کنگری سکه هم میزنند و از سکه های و حسودان پسر محمد و ابراهیم پسر مرزبان در موزمهای اروپا موجود است این بود داستان ابراهیم سالار ،

شیخ ابراهیم بن هادی زنجان

۱۲۷۳ ق حدود ۲۳۴۷ ق

فقیهی است متأدب و از دانش و هیئت و تاریخ و زبان فرانسه آگاه بود بسال ۱۲۷۳ در زنجان متولد شد و در نجف تحصیل کرده و بسال ۱۳۰۵ قمری بوطن خود بازگشت و در آنجا بوعظ و تدریس مشغول گردید و در دوره اول و دوم مجلس شورای ملی طهران از زنجان بوکالت انتخاب شد و در طهران اقامت نمود در حدود ۱۳۴۷ قمری درگذشت (دائرة المعارف الاسلام جواهر کلام شماره دوم صفحه ۱۰۲ و مجله یغما سال ۵ شماره سوم صفحه ۱۳۳ شرح حال دارد) تألیفات توضیح مرام دمکرات طهران سربی و راه زندگی فندر آلمانی و ژان والتران و یکتور ۴ شهریار هوشمند ج (۱ خانابا مشار) صفحه ۵۹ .

ابراهیم بن سلطانعلی همایونی زنجان

در تاریخ ۱۳۱۷ در یک فرسخی زنجان بنام قریه همایون متولد شد بر علامه شیخ فیاض زنجان و شیخ حسین و الحاج میرزا احمد تلمذ نموده و فعلا از مدرسین سطوح زنجان است .

شیخ ابراهیم بن ملاعلی زنجان

مبادی اولیه را در زنجان تلمذ نموده و در نجف از اعلام بهره مند شده بوطن خود برگشته و مشغول ترویج دین بوده تاریخ تولد و وفات او بدست نیامده است فهرست مشاهیر علماء زنجان صفحه ۷ .

شیخ ابراهیم بن اسحق بن ابراهیم خوئینی زنجان

ایشان از اجلاء شاگردان شیخ انصاری بوده و او داماد شیخ عبدالکریم روغانی قزوینی بوده از نجف برگشته مرجع و مروج دین مبین بوده و ایشان ولد شیخ عبدالکریم خوئینی صاحب خودآموز کفایه بوده است در باب خود ترجمه اش خواهد آمد انشاءالله بعد از ۱۳۰۰ وفات نموده .

شیخ ابراهیم بن شیخ اسدالله دیزجی زنجان

ایشان در زنجان متولد شده مقدمات اولیه را در آنجا تحصیل کرده سپس بنجف هاجرت نموده اند از محضر آخوند خراسانی تلمذ نموده و موفق به اخذ اجازه از ایشان شده اند و مراجعت بزنجان و مشغول ترویج بوده اند در تاریخ ۱۳۳۷ قمری فوت نموده اند و ایشان والد شیخ اسمعیل مقیم طهران و شیخ عبدالله بوده .

سید ابراهیم بن سید جلیل سلطانیه

در بلده سلطانیه متولد شده و معروف بفضل و قدس بوده اند ترجمه اش به دست نیامد .

سید ابراهیم هیدجی

حاج سید ابراهیم هیدجی ابن حاج سید عبدالرحیم کاظمی در بلده هیدج متولد شده و در خاندان سیاده و شرافت نشو نما نموده مقدمات اولیه را در مسقط الرأس خود تلمذ نموده و بعداً در قزوین تلمذ نموده و بموطن خود برگشته و پدر او اصلاً از سرو جهان آمده و چشم گریان و منبر عالی داشته است سید جلیل القدر و پاکدامن بوده اولاد

ذکور نداشته آثار خیریه بیادگار گذاشته و درمانگاه قصبه هیدج را او تأسیس نمود و برادر زاده اش آقای حاج سید فتاح و آقای حاج سید ستار در هیدج و قم تلمذ نموده اند فعلا ساکن هیدج هستند .

سماعة الحجّة

حاج سید ابراهیم صائین قلعه نزیل نجف اشرف

ولادتم در قصبه صائین قلعه ابهر در تاریخ ۱۳۰۲ شمسی مطابق ۱۳۴۴ قمری بوده ابتداء تحصیلات حقیر در این بلده بوده و قرآن را نزد شوهر خاله ام حاج ملا نصرالله یاد گرفتم و چندین سال ادبیات فارسی از قبیل گلستان سعدی و جوهری را از محضر آخوند محل یاد گرفتم و شرح امثله را نزد والد خود خواندم و صرف میرزا نزد عارف کامل آخوند ملا محبعلی معینی که از شاگردان مرحوم حجة الاسلام زنجان بوده یاد گرفتم بتاريخ ۱۳۲۰ شمسی بقم آمدم عوامل ملامحسن را نزد سید شمس الدین هیدجی موسوی که از افاضل شاگردان مرحوم آقای حجت و بر و جردی بودند تلمذ نمودم و سیوطی ابن مالک را نزد شیخ حبیب رضائیه و حاشیه ملا عبدالله را نزد حجة الاسلام حاج شیخ فرج واعظی هیدجی که از مشاهیر خطباء تهران است استفاده نمودم و معالِم نزد حاج میرزا احمد لنگرانی استفاده نمودم و جلدیسن لمعه را نزد حجة الاسلام حاج شیخ موسی زنجان صاحب مشاهیر علماء زنجان به اتفاق آقایان رفقا آقای آقا سید عبدالکریم موسوی اردبیلی مقیم تهران و آقای شیخ رضا قزوینی ضیاء آبادی قزوینی و آقای علی اصغر قمی استفاده نموده بیان شیرین و وافی داشته اند بعد از اتمام مقدمات اولیه بتاريخ سوم صفر الخیر ۱۳۶۵ ق عازم دانشگاه هزارساله یعنی نجف اشرف شده وارد مدرسه وسطی آخوند خراسانی بوسیله آقا میرزا باقر زنجان که از مدرسین حوزه نجف اشرف است بعد از تهیه هجره رسائل و کفایه نزد حجة الاسلام استادنا المحترم آیه الله آقا شیخ مجتبی لنگرانی که از مشاهیر سطوح

حوزه علمیه است به اتفاق آقایان رفقا حجة الاسلام حاج سید مهدی خلخالی مقیم تهران و آقا شیخ ابراهیم مشکینی اردبیلی و آقایان اخوان آقا شیخ محمود انصاری قمی و آقا شیخ احمد انصاری و آقا شیخ جواد دشتی و آقا سید رضا خلخالی و حجة الاسلام حاجی سید باقر مصطفوی کاشانی و آقا شیخ محمد قزوینی و آقای خلدی اصفهانی و آقا سید جلال اصفهانی و رفقای دیگر در مدت ۳ سال استفاده نمودم و مکاسب را در محضر حجة الاسلام آقای سید ابوالقاسم رشتی لاهیجانی استفاده نمودم جلد دوم کفایه را در محضر مرحوم سید محمد باقر محلاتی به اتفاق سید محمد رضا نوری مازندرانی مرحوم آقا سید علی نوری مقیم تهران استفاده نمودیم و منظومه سبزواری و اسفار ملاصدری در فلسفه از محضر عارف ربانی جناب آقای آیه الله حاج سید عبدالاعلی سبزواری تلمذ نمودم و سپس بدرس خارج حاضر شدم. بعد از اشتغال بمدت ده سال از مقدمات اولیه و ادبیات و سطوح لمعه و قوانین و رسائل و مکاسب و کفایه و شرح تجرید در کلام و ریاضیات و منظومه سبزواری و فلسفه و اسفار ملاصدری فارغ شدم باجدیت تمام از اول ورود بنجف شروع بتدریس سطوح اولیه و لمعه و رسائل و مکاسب و کفایه فارسی و ترکی و عربی برای رفقا مشغول بوده‌ام و هشتم انشاء الله .

درس خارج

درس خارج بمدت شش سال از اول مباحث رکوع از محضر آیه الله عنوان صلوة حاج آقا رضا همدانی آقا میرزا باقر زنجانی و دو سال در محضر آیه الله آقا سید عبدالهادی شیرازی و آیه الله آقا سید محسن حکیم و آیه الله آقا سید حسین تبریزی - الاصل حمامی الشهرة و آیه الله شیخ حسین حلی و آیه الله سید عبدالاعلی سبزواری استفاده نمودم و مدت ۱۶ سال در محضر آیه الله خوئی فقهاً و اصولاً استفاده نمودم

عمدهٔ تلمذ بنده از محضر ایشان است .

مؤلفات حقیر تا این تاریخ ۱۳۸۹ (۱) تقریرات اصول آیه الله خوئی بک دوره
کاملاً در ۳ جلد (۲) و اجتهاد و تقلید (۳) رساله در عدالت تقریر فقه آیه الله میرزا
باقر زنجانی (۴) تقریر فقه آقای خوئی مباحث طهارت (۵) تقریر مکاسب
محرمه آیه الله خوئی (۶) کتاب خلاصه المعارف الالیه (۷) کتاب جغرافیای ایران
(۸) رد بر کمونستی (۹) اساطین الشیعه باسبب قطعه عکس (۱۰) مناسک حج با
تاریخ مکه و مدینه (۱۱) کشکول در موضوعات مختلفه (۱۲) تذکره جامع الانساب
در تاریخچه امامزاده‌ها جلد اول چاپ شده (۱۳) فوائد الرضویه (۱۴) عقائد -
الامامیه الاثنی عشریه در ۳ جلد اول چاپ شده (۱۵) اثبات الحجّه و علائم الظهور
چاپ شده (۱۶) تاریخ زنجان و دانشمندان آن و ابهرود که این کتاب است (۱۷)
کتاب آثار المعاصی (۱۸) شرح بر منظومه سبزواری (۱۹) ذکر فی المواعظ
والاخلاق (۲۰) شرح حال آیه الله اصفهانی و شاگردانش (۲۱) حالات آیه الله
خوئی و شاگردانش و رهنمای جغرافیای ایران و حاشیه بر رسائل و کفایه
و مکاسب .

نسب مؤلف

در کتاب زندگانی موسی بن جعفر علیه السلام تألیف استاد ابوالقاسم سحاب
تفرشی صفحه ۱۵۰ جلد دوم و جامع الانساب تألیف مورخ شهیر سید محمد علی
روضاتی و کتاب رجال الفکر تألیف شیخ هادی الف تمام و الادب خلال امینی تبریزی
و مجموعه تاریخ احمد فرهنگ ابهر زنجان و کتاب خطباء منابر تألیف شیخ حیدر
مرجان و علامه سید مهدی بحر العلوم و میرزا فرصت شیرازی در کتاب آثار العجم
استاد ابوالقاسم مینویسد سادات موسوی زنجان از اولاد سید محمد عابد بن موسی بن

جعفر علیه السلام است از جمله سادات موسوی ساکن در صائین قلعه ابهر زنجان اولاد مرحوم سید ساجدین متوفی ۱۳۶۹ و اندی که سید بزرگواری و صاحب کشف و کرامات بوده و سلسله نسب او بسید عبدالله که در خسروجرد مدفون بن محمد العابد بن موسی - الکظم (ع) منتهی میشود. شیخ طوسی در مصباح المتبجح ص ۲۸۰ از عبدالله بن محمد العابد نقل کرده (قال اخبرنا جماعة من اصحابنا عن المفضل الشيباني قال حدثنا ابو محمد عبدالله بن محمد بالداليه لفظاً قال سئلت مولای ابا محمد الامام الحسن العسكري فی منزله بسری من رأی سنة ۲۵۵ ان تملی علی من الصلوة علی النبی و اوصیائه علیه و علیهم السلام و احضرت معی قرطاساً کبیراً فاملی علی لفظاً من غیر کتاب) علی آی حال نسب شریف وی بدین تفصیل است ۱ حاج سید ابراهیم متولد ۱۳۰۲ ش در قصبه صائین قلعه ابن سید ۲ ساجدین بن ۳ سید باقر متوفی ۱۳۶۲ ق مدفون در صائین قلعه ابهر جنب حضرت امامزاده یحیی علیه السلام بن سیدما ۴ ابراهیم بن ۵ بهرامعلی مدفون در سکر آباد بوئین زهر اقرزوی بن ۶ میرالله و یردی بن ۷ مرادعلی بن ۸ امین بن ۹ محمد بن ۱۰ علی اکبر بن ۱۲ محمد بن ۱۳ عبدالله بن ۱۴ قاسم بن ۱۵ تاج الدین مدفون در قریه ضرتکدوک خوی ۱۶ سلماس بن ۱۷ علی بن ۱۸ محمد بن ۱۹ احمد بن ۲۰ حسین بن ۲۱ علی بن ۲۲ محمد بن ۲۳ حسن بن ۲۴ موسی بن ۲۵ عبدالله بن ۲۶ محمد بن ۲۷ احمد بن ۲۸ محمود بن ۲۹ احمد بن ۳۰ حسین بن ۳۱ مرتضی بن ۳۲ معراب بن ۳۳ محمد بن ۳۴ محمود بن ۳۵ احمد بن ۳۶ حسین بن ۳۷ عبدالله ۳۸ المروی عند الشیخ طوسی ره مدفون در شیراز برادر شاه چراغ سید احمد بن ۳۹ محمد العابد بن الامام موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین در اینجا نگارنده (ابوالقاسم سحاب) متعرض میشود که در سال گذشته (۱۳۷۲ هـ) هنگام تشریف بنجف اشرف من بنده را با جناب سیدفاضل و دانشمند عالم حاج سید ابراهیم فرزند مرحوم سید ساجدین که از افاضل علماء نجف اشرف است روابطی در منزل حضرت آیه الله آقا شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء پیدا شده و بعد از

تحقیقات و بررسی واردپیش حسب و نسب این سید دانشمند و فاضل شده و بحالات و گزارش زندگی او آگاهی یافته و از چگونگی احوال و وضع مراتب تحصیل او اطلاع پیدا نمود بدین تفصیل مشارالیه آغاز شباب را در صائین قلعه باهر گذرانده و تحصیلات مقدماتی را در آنجا نزد والد معظم خود خواند و مهاجرت نموده بقم، بعد از دو سال توقف مراجعت نموده بهیدج در وقت تابستان از محضر آقا شیخ محمد حسین ادبیات را فرا گرفته است و در قم اساتید سطوح وی بقرار ذیل است: لمعه را از محضر آقا شیخ موسی زنجانی صاحب فهرست مشاهیر العلماء زنجان و در تاریخ ۱۳۶۵ اول صفر الخیر بنجف اشرف مشرف شده و از محضر علماء اعلام مانند حجة الاسلام آقای حاجی سید ابوالقاسم لاهیجانی حائری و آقا سید محمد باقر محلاتی و آقا شیخ مجتبی لنکرانی و آیه الله آقای سید عبدالاعلی سبزواری نزیل نجف و از درس حضرت آیه الله العظمی آقای سید محسن حکیم طباطبائی دو سال و آیه الله آقای سید حسین حمای و آیه الله آقای سید عبدالهادی شیرازی و آقا شیخ حسن حلی و آیه الله آقای میرزا باقر زنجانی شش سال از اول رکوع تا اول حج و ۱۶ سال درس آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی اصولاً و فقهاً و اخیراً ملازم درس آیه الله خوئی است مؤلفات آقای آقا سید ابراهیم ذکر شد. برادران وی آقای حاج سید اسماعیل که در قم و نجف تحصیل کرده و فعلاً مقیم و ربع ضیاء آباد قزوین و حاج سید محمد تحصیل کرده نجف مقیم صائین قلعه است و آقا سید مرتضی مقیم صائین قلعه است انتهى. اولاد حقیر یازده فرزند دارم چهار اولاد ذکور بنام آقا سید محمد کاظم و آقا سید احمد و آقا سید محمد باقر و آقا سید محمد موسی ملقب به مکی و آقا سید محمد کاظم در بغداد نزد دائی خود جناب عمدة التجار آقا حسین اثنی ابوالدهی نجفی مشغول اتمام دروس خود میباشد و آقا سید احمد در نجف مشغول است و مسافرتهاى حقیر کویت و اردن و سوریه و لبنان و عراق و ترکیه و اسلامبول و حجاز برای زیارت بیت الله الحرام تا این تاریخ هشت مرتبه (۱۳۹۰) و اکنون ۲۵ سال است در جوار جدم علی بن ابی طالب علیه

السلام مشغول تدریس سطوح رسائل و مکاسب شیخ ره و کفایه آخوند و لمعه شهیدین ۱۲ مرتبه و اقامه نماز جماعت در رواق حضرت مولی الموالی امیر المؤمنین علیه السلام در دو وقت ظهر و مغرب که از الطاف خداوند متعال به این بنده ناچیز نصیب فرموده است و اجازه اجتهاد از آیه الله شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء و حضرت آیه الله آقا سید عبدالاعلی سبزواری و آقا سید محمد بغدادی و فیلسوف الاسلام آیه الله شیخ عبدالکریم زنجانی حسنی و اجازه روایتی از آیه الله حاج آقا بزرگ طهرانی صاحب الذریعة و آقا سید عبدالهادی شیرازی و آیه الله آقا سید ابوالقاسم خوئی و آقای آیه الله آقا سید محمود شاهرودی و حضرت آقا میرزا آقا شیرازی و آیه الله آقا شیخ کاظم شیرازی و آقا سید جواد طباطبائی تبریزی و آقا شیخ محمدالحسین رشتی . و تأسیس امور خیریه - در قصبه صائین قلعه ابر مریم خان ۲۴ هجری قمری ۱۳۳۴ ش تأسیس نمودم . الحمد لله از آن تاریخ دائره مشغول خدمات است مالی دهات به آنجا مراجعه میکنند .

شیخ ابراهیم خوئینی ۱۳۵۷ ق

یکی از پرورش یافته گان مکتب تشیع و مدرسه توحید علوی جناب دانشمند عزیز حجة الاسلام آقای حاج شیخ ابراهیم انصاری خوئینی میباشد وی فرزند حاج محمد بن علی الانصاری است، تولدش در تاریخ ۱۳۵۷ ق در قصبه خوئین بود، مقدمات متداوله را در خوئین از آخوند ملا ابراهیم آل اسحق فرا گرفته و مهاجرت نموده بقم سطوح و متون فقه را از اساتید حوزه قم استفاده نموده و برای نیل بمقام اجتهاد مشرف شده اند بنجف اشرف از آیه الله آقا میرزا باقر زنجانی و آیه الله سیدنا الاستاد آقای خوئی بهره مند شده اند وی مرد فاضل و پاکدامن و متدین شریف بتمام معنی عالم است، تألیفات ارج داروی تقریرات آیه الله خوئی در وضو و غسل الجنابة و الحيض و تقریر آیه الله آقا میرزا باقر زنجانی و تقریر آیه الله بروجردی و دیوان شعر الادله

الاربعة فصل الخطاب و آن رد بر محدث نوری صاحب مستدرک است در بحث قرآن
الفوائد الرجالية وتحقیق مشایخ شیخ طوسی ره

ابوعلی آقا شیخ فضل الله چرگری صائین قلعه

چرگر جزء دهستان ابهر رود شهرستان زنجان ۳۴ ک شمال باختری ابهر ۳ ک شمال
راه شوسه زنجان و قزوین ۹ ک قصبه صائین قلعه واقع است کوهستانی سردسیر سکنه آن
۱۵۰۰ نفر شیعه ترکی فارسی زه آب دره کوهستانی مرحوم فرهاد میرزا شاهزاده عموی
ناصرالدین شاه قاجار در کتاب خود بنام هدایة السبیل سفرنامه مکه است مینویسد
چرگر از قراء بلوک ابهر رود زنجان است خوانین بنی اعمام حاجی مصطفی قلیخان
میرشکار در این قریه ساکن هستند و همه شکارچی میباشند و ایلخی زیاد
دارند که کره های بسیار خوب از آن ایلخی بعمل میآید واسب چرگر معروفست و
دو بست و بیست خانوار دارد ، ایشان در آن قریه بدنیا آمده در قزوین و نجف اشرف
تحصیل کرده بود معاصر حجة الاسلام حاج ملا قربانعلی صائین قلعه که جد امی آقایان
سادات حاج سید ابراهیم موسوی احمدی نزیل نجف اشرف امام جماعت رواق حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام و حاج سید اسماعیل و حاج سید محمد احمدی مقیم صائین قلعه
و آقا سید مرتضی احمدی وی مردی فاضل و باکمال بود و یک دره جواهر فقه و فقه
در کتابخانه ایشان بود بحقیق نویسنده تاریخ و دانشمند زنجان دادند معلوم میشود
اطلاع نداشت از فقه استدلالی و الادرد هات جواهر بچه درد میخورد و از این قریه است
مرحوم آقا سید تقی کان فاضلا و موثقاً و مرحوم آقا سید عباس کان مروجاً و اعظماً
و فرزند وی آقا سید هادی تحصیل کرده هیدج مروج معاصر است و از آن ده ملا
یار محمد بوده مردی فاضل بوده و شیخ قاسم مردی پارسا و واعظ بوده .

احمد طارمی

یاقوت در معجم البلدان ج ۳ ص ۳۵۳ مینویسد طارم بفتح الراء کوره واسعه است که در میان جبالین قزوین و گیلان واقع است و در آن دهات زیادی است و کوههای صعب العبور در آن بلدان زیاد میباشد شهری معتبر و مشهور در آن یافت نمیشود و احمد ابن یحیی طارمی المقری است احمد بن الفضل الباطرقانی در طبقات القراء اسم او را ذکر نموده است .

احمد بن حسن بن محمد الزنجانی

در تدوین رافعی نسخه عکس برداری شده در کتابخانه آیه الله آقا سید محسن حکیم نجف اشرف ص ۱۹۰ مینویسد استماع حدیث نمود از ابی الفتح الراشدی در قزوین ترجمه حیات وی بدست نیامد .

شریف رضی الدین ابو عبدالله نقیب طالبین در ابهر در ایتحاف الموارد ص ۹۶ تألیف صدیق محترم سید عبدالرزاق کمونه نجفی مینویسد و ولی نقابة الطالبيه در ابهر شریف رضی الدین ابو عبدالله محمد بن علی بن عربشاه هو حمزة بن احمد بن عبدالعظیم ابن عبدالله در دارو هو ابن محمد بن عیسی بن محمد بن علی عبدالله ساطوره بن محمد بن احمد بن عبدالله بن علی الشدید ابن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب کان نقیب ابهر وله فضل وابنه ناصر الدین مطهر تولى نقابة المشهدين (کربلاء و نجف) والحلة والكوفة اشهرآ .

حجة الاسلام آقا سید ابوالقاسم زنجانی مقیم اصفهان

در زنجان بدنیا آمده ادبیات و مقدمات را در زنجان تحصیل نموده ، سپس مهاجرت نموده به اصفهان و از محاضر علماء معاصرین خود مستفید بوده در آن شهر مرجعیت پیدا کرده و در وقت بابی کشی خیلی خدمت بدولت و دین نموده و در آن شهر دارائی را وداع نموده و چند اولاد از او بیادگار مانده بود و آخر حاج آقا محمد بود که مرحوم شده است و تاریخ وفات آقای مترجم له و آقا زاده اش بدست نیامد و یکی از نواده زادگان وی را جناب ملاذالانام حجة الاسلام آقا شیخ مجتبی بهشتی اصفهانی گرفته است .

احمد الزنجانی

احمد بن ابی الحسن بن ابی الفرج المقرئ الزنجانی الضریر بنوشتۀ صاحب تدوین در احوال علماء قزوین ص ۱۹۰ از اکابر شیوخ با تقوی و محتاط و اهل قناعت بود مبنائی دارد در تجوید القرائت و اداء حروف از مخارج متفرد در آن است و اغلب اقامت ایشان در قزوین بوده و شاگردان در قرائة قرآن و اختیارات اقوال مختلفه تربیت نموده اند کتاب الافناع تألیف ابی علی الحسین بن علی بن ابراهیم مقرئ اهوازی و آن کتاب دارای یازده قول در قرائت قرآن است و مردی با کمال بوده و پیش اساتید وقت تلمذ نموده بود و اختیارات اختیار یعقوب بن سلام و خلف بن هشام و ایوب ابن المتوکل و یحیی المبارک الذیدی و ابی عبد القسم بن سلام و خلف بن هشام البزاز و ابی جعفر بن سعدان النحوی و محمد بن عیسی اصفهانی و ابی حاتم سهل بن محمد الجستانی (سیستانی) و ابی بکر بن جبیر الانطاسکی و ابی جعفر طبری و قرائة القرآن عاصم بن علی الحافظ ابی العلاء العطار بالمر و ایات و الطرق التي الحافظ ابوالعلاء فی کتاب اختلاف اصحاب عاصم سنة ۵۴۱ هـ و قرائة القرآن و الطرق التي تضمنها کتاب الحامل لابی -

القسم يوسف بن علي بن عبد الله محمد بن ابراهيم بن ابي بكر الزنجاني وسمع الحديث من الامام احمد بن اسمعيل وغيره .

احمد الزنجاني

احمد بن ابي الحسن بن ابي الفرج المقرئ الزنجاني ابو الفرج الضري، در تدوين رافعي قزويني ص ۱۹۱ اسم او را ذکر نموده و كان امام وقته .

احمد ابهری

۳۳۸ ق

احمد بن عثمان احمد الجابري الابهری در اعلام الزرگلی ج ۱ ص ۱۶۰ و معجم المؤلفين رضا كحالة ج ۳۰۹۱ مینویسد صاحب بیان و تصانیف بوده ولیکن تألیفاتش بنظر نگارنده نرسیده در تاریخ فوق فوت نموده مکان و مدفن آن معلوم نیست.

احمد مرزبان ابهری

۳۳۸ هـ / ۶۵۰ م

کنیه اش ابو جعفر است محدث حافظ بود در اصفهان در تاریخ فوق فوت نموده ظاهراً از علماء عامه است، برای او کتاب است معجم ج ۱۵۶۲ .

احمد رضوانی زنجانی

یکی از فضلاء و علماء معاصر حجة الاسلام جناب آقای شیخ احمد رضوانی فرزند مرحوم عمدة التجار حاج اسمعيل زنجانی است ایشان در شهر زنجان بدنیا آمده ادبیات اولیه را در آن شهرستان تحصیل نموده سپس مهاجرت نموده بقم از

محضر سماحة العلامة آقا شیخ موسی زنجانی صاحب فهرست مشاهیر علماء زنجان و میرزا احمد کافی الملك تبریزی و سائر علماء استفاده نموده و از درس خارج آیه الله آقای حجت استفاده نموده و تقریرات صلوة مسافر آن مرحوم را نوشته اند. مخفی نماند که آقای حجت مرحوم از اوتاد و مراجع روزگار بوده و آقای رضوانی از محضر آقای بروجردی نیز استفاده نموده در تاریخ ۱۳۶۹ قمری بنجف اشرف مهاجرت نموده و از محضر سیدنا الاستاد آقای خوئی استفاده کرده و بدرس خارج آیه الله آقا میرزا باقر زنجانی حاضر شده است و ملازم دروس ایشان است اغلب تقریرات اساتید را نوشته و لذا طهارت و صلوة و زکوة و خمس و حج و اجاره و نکاح و مباحث معاملات و خیارات شیخ ره و یک دوره اصول آقای خوئی و یک دوره اصول آیه الله زنجانی را با قلم شیوا مرقوم نموده و فعلاً ساکن نجف اشرف است تدریس سطوح مینماید، خداوند ایشان را از علماء حقیقی قرار دهد مردی است پاک و متدین دارای سخاوت میباشد.

آیه الله حاج سید احمد حسینی زنجانی نزیل قم

جناب حضرت آیه الله آقای حاج سید احمد زنجانی که از علماء و مدرسین و مصنفین برجسته حوزه علمیه قم است نماینده مخصوص مرحوم آیه الله آقای حجت است در کارهای ایشان و امورات مدرسه حجتیه و سایر آثار آن بزرگوار و نایب ایشان است، در نماز جماعت و جانشین ایشانست در محل نمازشان که در زمان حیات آن مرحوم هم چندین سال در موقع مسافرت و کسالت معظم له این سمت را از قبل ایشان داشتند و فعلاً هم دارند. تولدش در شهر زنجان روز چهارم صفر ۱۳۰۸ هجری بوده و تحصیل فقه و اصول را پس از تکمیل دوره مقدمات و سطوح ادبیات از مرحوم آقای حاج شیخ زین العابدین متوفی ۷ ماه شعبان ۱۳۴۸ و بعد از ایشان مرحوم آقامیرزا عبدالرحیم مهانی الاصل طارمی که اخیراً فوت نموده تلمذ نموده و بعد برای تکمیل دروس خود عازم گردیده اند بقم که دو سه سالی را در حوزه مرحوم آیه الله حائری

حاضر شدند در اواسط جمادی الآخر ۱۳۴۶ قمری وارد قم شدند تا آخر حیات مرحوم
حائری ملازم درس ایشان بودند .

تألیفات آقای زنجانی

۱ - الکلام یجر الکلام ۲ کتاب اعیان و رجعت در رد کتاب اسلام و
رجعت بفارسی نوشته اند ۳ خیر الامور ۴ جنگل مولا ۵ افواه الرجال که تقریر
اساتید خود میباشد ۶ ایضاح الاحوال فی احکام الطاریة علی الاموال ۷ شرایط -
الاحکام ۸ مستثنیات الاحکام ۹ رساله فی الرضاع که این سه بطبع رسیده است ۱۰
مستنبطات الاعلام فی شرح مستثنیات الاحکام و بعضی رساله های دیگر .

اولاد امجادش ۱ - جناب حجة الاسلام آقای آقا سید موسی متولد ۱۳۴۶ ق
در قم در خاندان سیادت و علم و فضیلت و تقوی نشو و نما نمود و ادبیات و سطوح فقه
و اصول از محاضر اساتید حوزه مقدسه قم فرا گرفته و بدرس خارج حضرت آیه الله
العظمی فقیه رجالی مرحوم آقا سید محمد حجت و آیه الله حاج آقا حسین طباطبائی
بروجردی و آیه الله آقای حاج آقا روح الله خمینی تزیل نجف اشرف و آقا سید محمد
داماد یزدی بهره مند شده اند و فعلا در دار التبلیغ آیه الله حاج سید کاظم شریعتمدار
تبریزی است مشغول تدریس هستند و مجسمه اخلاق و مدینه فاضله رجالی و فقه اصولی
است بتمام معنی و آثار ارج داری دارد اسامی آنها بدست ما نرسیده تا اینکه
درج نمایم . خداوند را قسم میدهم بتمام مقدسات عالم محفوظ دارد او را .

۲ - جناب دانشمند محترم حاج سید جعفر از افاضل حوزه قم میباشند و فعلا
مقیم طهران هستند ۳ - آقا سید ابراهیم در قم مشغول تحصیل میباشند .

امامزاده اسحق در شریف آباد ابهر و امامزاده عبدالله در صومعه در طارم علیا

لازم یاد آوری است که در طارم موجود است زیارتگاه اهالی است و امامزاده عبدالله درفیل و ورین طارم موجود است و امامزاده یحیی از ناب اطراف ابهر موجود است.

احمد ابهری

احمد بن محمد الابهری ابوالعباس بنوشته تدوین رافعی قزوین درس ۲۲۲
اسم برده و لکن ترجمه حالاتش بدست نیامد

احمد بن اسحاق الابهری

وی در طریق روایتی شیخ ره واقع شده است علی بن مهزیار از ایشان روایت
میکند در کتب رجال اسم از ایشان برده نشده است.

احمد زنجانی

احمد بن الحسن بن محمد الزنجانی در کتاب تدوین ص ۱۹۰ به این عنوان
یاد کرده است.

احمد زنجانی

احمد بن محمد بن شاکر الزنجانی ابو عبدالله ص ۲۱۵ تدوین رافعی.

احمد ابهری

احمد بن ابی یعلی بن الحسن الابهری در تدوین ص ۲۲۶ به این عنوان یاد
نموده است.

شیخ احمد آیة اللهی زنجانی

از اجله علماء و مشاهیر فضلاء و ا-اطین فقهاء صاحب کتب کثیره و مولد شریفش در قریه دواسب از قراء زنجان بوده بر شیخ مقیم زنجانی که ساکن در گدین همدان صاحب مدرسه دینی بوده تلمذ نموده و نیز حجة الاسلام ملا قربان علی زنجانی که از مراجع عظام بود شاگردی کرده و پس از تحصیل از علوم دینی و نیل بمقام اجتهاد مهاجرت نموده بنجف اشرف از محضر آیة الله یزدی و خراسانی استفاده نموده بعد از نیل بمقام اجتهاد مراجعت کرده بزنجان مفیداً و مرجعاً و مروجاً. تألیفات ارج داروی :

کتاب عنایة الحق در اصول فقه - کتاب کشف الحجاب در کلام و کتاب فلسفه اتحاد مسلك الحق در اصول الدین و چاپ شده است رساله عملیه داشته در زنجان در مسجد خود امامت داشته و در تاریخ ۱۳۵۲ ق در زنجان وفات نموده و جنازه وی بقم حمل نمودند در مقبره علی بن جعفر مدفون گردید. اولاد امجاد وی :

۱ - جناب دانشمند معظم حاج شیخ محمد آقا پس از فراغ از تحصیل زنجان و قم از افاضل فضلاء زنجان در مکان والد خود مشغول انجام وظیفه است .

۲ - جناب آقا شیخ حسن آقا از محصلین برجسته قم بوده و مدتی هم در نجف اشرف مشرف بودند اسفار ملا صدرا را در نزد عارف کامل حاج سید عبدالاعلی سبزواری بهره مند بوده و از درس خارج حضرت آیة الله آقای حکیم و آقای خوئی سنواتی بهره مند بود و فعلاً چندین سال است از حوزه غایب شده اند. در طهران مسجد حشمتیه امام جماعت و مشغول تبلیغ دین میباشد .

احمد زنجانی

احمد بن محمد بن الساکن الزنجانی بنوشته یاقوت در معجم البلدان جماعت کثیری از اهل علم والادب والحديث از زنجان بیرون آمده اند از قدماء احمد بن

محمد الساکن وی روایت میکند از اسماعیل بن موسی بن بنت السّری و غیره ممن لائحی کثرة این شخص از علماء عامه است و تألیفات و تاریخ فوت وی بدست نیامد.

احمد زنجانی ۱۳۸۲ هـ

از افاضل معاصرین و اکابر علماء زنجان حاج میرزا احمد بن حاج محمد رضا متولد ۱۳۰۴ ق ادبیات و سطوح را در زنجان از اساتید آن شهر استفاده نموده بتاریخ ۱۳۳۰ مهاجرت نموده بنجف اشرف بر شیخ الشریعة اصفهانی و سید کاظم یزدی رسید محمد فیروز آبادی یزدی و شیخ مهدی مازندرانی تلمذ نموده و موفق باخذ باخذ اجازه از اساتید خود شده اند در حدود ده سال در نجف اشرف مشغول بوده تألیفات چند دارد : حاشیه بر مکاسب و حاشیه بر رسائل شیخ ره تا آخر استصحاب حاشیه بر کفایة الاصول و حاشیه بر تجرید و ردّ قوشچی و شرح منظومه بحر العلوم و حاشیه بر خلاصة الحساب و حاشیه بر نجات العباد کتاب حج استلالی رساله در وقت و قبله و رساله عملیه و حاشیه بر قاعده ابن سینا. در زنجان بتاریخ ۲۹ رمضان سال ۱۳۸۲ به رحمت خدا رفت آقایان روحانیون اهر رود و زنجان مقیم نجف در مسجد طوس مجلس فاتحه برای یاد بودوی منعقد ساختند و آیه الله آقا شیخ عبدالکریم زنجانی و آقامیرزا باقر زنجانی و نویسندۀ اوراق در فاتحه حاضر شدیم روز شنبه در قبرستان شهر زنجان مدفون گردید.

احمد مدهو بمجاهد خوئینی زنجانی

از اکابر علماء شیخ احمد مشهور بالمجاهد ابن حاج ملا مصطفی بن احمد متوفی سنه ۱۲۴۵ کان فاضلاً و محققاً و مرجعاً للقضاة. شرح بر دروس شهید اول نوشته.

احمد خوئینی

شیخ احمد فرزند ملا مصطفی معروف بحق نظری سطوح را در قزوین بر علماء آنجا تلامذ کرده و برای تکمیل دروس خود مهاجرت نمود بنجف، اشرف بر محقق شیخ حسن مامقانی صاحب حاشیه بر مکاسب شاگردی نمود و مراجعت نمود به خوئین.

احمد خوئینی

معاصر بود با شیخ اسحق خوئینی کان فاضلاً زاهداً و رعاً ترجمه وی بدست نیامد.

حاج میرزا احمد خوشنویس فرزند مرحوم

آقا شیخ محمد حسین زنجانی

از مفاخر ایران بشمار میرود ادیب اریب نویسنده توانا تولد ۱۲۸۶ شمسی در نجف اشرف محله عماره فرزند مرحوم شیخ محمد حسین زنجانی متوفی در نجف اشرف میباشد سالیان دراز در دارالعلم نجف اشرف که مولد و مسکن آن بزرگوار بوده مشغول تحصیل دینی بوده وی ادیب فرزانه و ماجد و زکی و متقی میباشد و اغلب اوقات خود را صرف نوشتن کتب دینی و مذهبی از قبیل حدیث و فقه و اصول و درایه و دو اوین و ادبیات و اخبار و فضائل و مناقب آل محمد سلام الله علیهم اجمعین کرده است که از آن جمله است سفینه البحار مرحوم آقا شیخ عباس محدث قمی و رجال مامقانی در احوال الرجال و عده از کتب دیگر آن مرحوم از قبیل منتهی المقاصد در فروع فقه و صیغ العقو دو حاشیه و ارجوزه در صدر صفحات و مرآة الرشاد فی الوصیة الی الاحبة و الاولاد و مرآة الکتاب من الاداب و السنن و کتب و رسائل عملتة مرحوم آية الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا محمد حسین نائینی و مصباح الهدایة فی اثبات الولاية در تفسیر چهل آیه و چهل حدیث و غیر ذلك و بعداً منتقل شدند به

طهران باز مشغول نوشتن کتیبه‌های ضرایح حضرات ائمه معصومین (ع) و بقاع متبرکه و مساجد معظمه و دربهای طلا و نقره از قبیل درب رواق حضرت امیر المؤمنین (ع) و درب حرم سامراء و ضریح حضرت مسلم و حضرت عبدالعظیم و صندوق حضرت رقیه در شام و ضریح مقدس حضرت رضا (ع) و کتیبه بزرگ خواجه ربیع در خراسان و کتیبه شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان و حرم حضرت معصومه در قم و قسمتی از دربهای آهنی مسجد شاه طهران و کتیبه‌های صحن کهنه قم و کتیبه مفصل آرامگاه ابوعلی سینا در همدان و کتیبه دانشگاه طهران و بسیاری از کتیبه‌های مساجد و معابد و کتب ادعیه و زیارات از قبیل مفاتیح مرحوم محدث قمی و صحیفه سجاده که هر یک چندین مرتبه نوشته شده و بچاپ رسیده است. تألیفات ارج دار وی ریاض الجنان در سه مجلد در ادعیه و زیارات یکی مخصوص نجف اشرف و جزء دوم مخصوص کربلا که هر دو بچاپ رسیده است و در دسترس عموم زائرین میباشد و جزء سوم که مخصوص بکاظمین و سامراء است در دست اتمام است و کتابهای فرهنگی دبستانی و دبیرستانی زیادی از عربی و فارسی برشته تحریر آورده است و قرآن کریم و خلاصه کلام ایشان یک دائرة المعارف متحرک هستند و از حیث اخلاق کم نظیر میباشند.

از تاریخ ورود حقیر بنجف اشرف که ۱۳۶۵ ق باشد با ایشان مراوده داشتم کاملاً بخصوصیات وی آشنا میباشم از مفاخر ایران بلکه دنیا است.

آقای آقامیرزا احمد ابهری

در هیدج و فزوین تحصیل نمود آدم متقی و پرهیزکار و فاضل صالح بود تا هفت پشت از اهل علم بودند در تاریخ سنه ۱۳۶۵ ه در ابهر فوت نمودند فرزندی شیخ حبیب در قم تحصیل کرده معاصر له فضل.

آقای میرزا احمد ساکن کرمان زنجانی

در زنجان تحصیل نموده بقول صاحب آئینه دانشوران قم سید ریحان الله یزدی وی در مدرسه کرمان مدرس سطوح لمعه بوده ثقة مذهب محقق بارع عظیم المنزله است اشعار عالی سروده است و از تألیفات او الفرق بین السحر والمجزة است در حال حاضر معلوم نیست حیات دارد یا نه .

سید احمد خلخال و لایشی

ایشان در هیدج براساطین سطوح تلمذ نموده اخیراً ساکن قریه توده بین از نجات اهر رود بوده ولایت نزدیک چرگر قرب صائین قلعه است در شیر زطارم مرحوم شده فرزند وی آقا سید محمود در هیدج و قزوین تحصیل نموده اند از معاصرین است .

حجة الاسلام حاج سید احمد فهری زنجانی ۱۳۴۱ هـ

فرزند آقای حاج سید سجاد ایجر طارمی الاصل زنجانی المسکن در ۱۵ ربیع الثانی بتاریخ ۱۳۴۱ هـ در شهر زنجان متولد شده اند مقدمات اولیه را در آن شهرستان استفاده نموده بعداً مهاجرت نمود به قم از اساتید حوزه آیه الله آقا سید شهاب الدین مرعشی نجفی و آقا شیخ موسی زنجانی تلمذ نموده برای تکمیل دروس خود بنجف اشرف مشرف شده از آیه الله آقا میرزا باقر زنجانی و آیه الله خوئی استفاده نموده شخص زکی و متین میباشد از حسنات حوزه علمیه نجف بوده اند مهاجرت نموده اند به کرمانشاه در مسجد جامع به اقامه جماعت و وظایف شرعیه مشغول بودند و در صحنه و غیره فعالیت های زیاد نموده اند از قبیل احداث مدارس مباحثه با اهل غلو و فعلاً مقیم طهران میباشد مشغول تبلیغ هستند وی کثیر الحج هستند آقای آقا محمد فهری فرزند با کفایت وی از محصلین برجسته نجف از آیه الله آقا

شيخ مجتبى لنكرانى وآية الله آقاميرزا باقر بهره مند ميشوند وفاضل و مجدفى تحصيله دانشمند معظم آقاى سيد احمد امام جمعه زنجانى فرزند سيد ميرزا ابى - الفضائل امام جمعه برادر آية الله آقا سيد محمود امام جمعه زنجان جدوى آقا سيد محمد از سردان طارم بودند ، مشاراليه در زنجان متولد شده اند درخاندان سيادت و علم نشو و نما نموده اند سطوح را از محاضر اساتيد آن شهرستان فرا گرفته مهاجرت نموده اند بقم از آية الله آقا سيد محمد حجت و مرحوم حائرى استفاده نموده و مراجعت بزنجان نموده اند مشغول تدريس سطوح بوده و مي باشند .

احمد صدر جهان زنجانى وزير غازان خان پادشاه ايران

ايشان از اعظم رجال دولت مغول پادشاه غازان خان بنیان گذار سلطانيه و مذهب تشيع در ايران بودند و چندین بار نخست وزير شده بود در بهار سال ۶۷۸ هـ که ابا قا خان در محل سلطانيه زنجان بود مجد الملك بكمك ايل تغار و نایب او صدر الدين احمد زنجانى بخدمت اباقا راه يافت و آنچه را که شاهزاده ارغون گفته بود با آب و تاب تمام بعرض اباقا رسانيد در تاريخ مغول تأليف عباس اقبال آشتياني ص ۲۴۷ مینويسد «پس از وزارت صدرجهان زنجانى مراسم عيش و نوش كيخا توایل آق بوقا را بسمت اميرالامرائى انتخاب نمود و امر داد که سنگتورنويان و طغاجار زیر دست او باشند و خواجه صدر الدين احمد خالدى زنجانى را که در سال ۶۷۹ هـ بامجد الملك يزدی برضد خاندان جوینی همدست شده از آن همواره در حکومت فارس و مهمات ديگر از ايل طغار نيابت ميکرد بصاحب ديوانى کل ممالك ايران و وزارت خود برگزيد او را لقب صدر جهان و اختيارات کامل عطاء کرد و امراء و شاهزادگان انتصاب صدر جهان بخويش پذيرفتند و خواجه صدر الدين صاحب اختيار مطلق و شخص اول ممالك ايلخانى گرديد وى برادر خود را که قطب الدين زنجانى باشد که بعدها قطب جهان لقب يافت و سابقاً در خراسان در خدمت شاهزاده انبارچى بخدمت اشتغال داشت بمنصب قاض القضائى ممالك کل ايلخاني منصوب نمود .

قتل صدر جهان در ۲۲ رجب سال ۶۹۷ هـ

بعد از قتل ایل نوروز غازان خان شاهزاده تاجبور را هم که باغواي یکنفر غیبگو
بسلطنت خواهی برخاسته و منتظر بود که چهل روزه جای غازان بگیرد بقتل آورد
و در جمادی الآخر سال ۶۹۷ خواجه صدرالدین احمد زنجانی صدر جهان را يك عده
از عمال دیوانی و امراء غازانی بتصرف در اموال متهم کردند و غازان خواجه را از
نظر انداخت صدر جهان بتوهم اینکه رشید الدین فضل الله طیب همدانی از عمال
زبردست او نیز در این توطئه شرکت کرده و بر خلاف او سخنانی بغازان پادشاه گفته
است بیاد شکایت برد ولی غازان باو گفت که رشیدالدین سخنی بر ضد خواجه نگفته
است از قرار معلوم همدانیها از اول بازجانیها عداوت داشتند باید مات ایران
خدمات آقايان ذوالفقاریهارا در مدت يك ساله حزب منحلّه توده آنزبایجان منظور
نظر داشته باشند .

اگر ملت رشید زنجان نبود ایران را اجانب بلعیده بود . علی آئی حال این
وزیر باکفایت را بقتل رسانید شیراز مملکت خود بوسیله قتل او پاشیده شد، وفات
او در تاریخ ۱۷ رجب سال ۶۹۷ مقید نمودند و پس از محاکمه او را برای مجازات
بقتلغشاه سپردند صدر جهان را در تاریخ فوق از میان دو نیم کرد این نتیجه خدمات
بسلطان جبار و ظالم بود و بقیه کسان ایشان از میان راه فرار پیش گرفتند و بابرادرش
قطب جهان در ۲۱ شعبان همان سال در تبریز بقتل آوردند و باین ترتیب دوره حیات
صدر جهان که با وجود زیرکی از میان رفت .

(آخوند حجة الاسلام زنجانی ۱۲۴۸ ر ۱۳۲۸ هـ)

علم الاعلام المحقق النحرير قدوة اهل العلم

قطب دائرة التحقيق الزاهد العابد سلمان

زمانه آية الله في العالمين مرشد الروضتين و

مفتي المسلمين المرجع الاعلاء مولا قربانعلی

زنجانی المدعو بحجة الاسلام تارة وبآخوند اخرى

زنجانی الاصل نجفی التحصيل کاظمین المدفن نورالله مرقده الشریف یکی از

اکابر علماء بزرگ و از مراجع تقلید و از نوابغ دهر مرحوم آخوند ملا قربانعلی

ابن علی عسکر آربن یا ارغونی سجاسی زنجانی و از افاضل تلامذه و شاگردان علامه شیخ

ره انصاری و شیخ راضی نجفی بوده و لواينکه در شخصیت زندگانی شیخ ره هم شاگردیهایی

وی را ذکر کرده بایشان توجه نکرده یا دسترس وی نبوده و لکن معلوم است چندین

سال از محضر شیخ ره تلمذ نموده اند و امره فی الجلالة والفضل اشهر من ان يذكر

حسن الخلق کریم النفس قوی القلب جیدالبطش زاهد و عابد و ذورع اصل ایشان از

دهی بنام آربون زرند نزدیک سجاس بوده و مرحوم ملامصطفی معروف بادیب صائین

قلعه ابهری در شعر فکاهی ترکی خودده آخوند را قصد کرده، خانه خدائر ایچره تازه

کد خدا منم - آن آربون زرندی چرچی سلمان سن گتور، در تاریخ جغرافیای رزم -

آراء امینو بسار غین ده جزء دهستان سجاس رود بخش قیدار شهرستان زنجان ۶ کیلومتری

شمال باختری قیدار پیغمبر کوهپایه سردیس سکنه ۶۱۷ نفر شیعه زبان ترکی

چشمه سار غلات انگور میوه شغل زراعت قالیچه بافی راه مالرو انتهی بنا بر این

تلفظ به اربن لغت عامه است .

خلاصه ترجمه ایشان آنطوری که از کلام حجة الاسلام در کتاب الکلام یجر -

الکلام خود نقل کرده این است آقای حجة الاسلام تاریخ ولادتش تفصیلاً معلوم

نیست سنش در حدود هشتاد سال بلکه بالاتر بنظر میآید پس بدین حساب گویا

در حدود سنه ۱۲۴۶ هـ رخ داده باشد و بعضی گفته اند در تاریخ ۱۲۳۴ ق متولد بوده و ۹۴ سال در دنیا عمر کرده بود .

ولادتش در قریه ارغین بتلفظ عامه آرین ازدهات سجاسرود پدرش علی عسکر زارع بود وی در مدرسه نصرالله خان در شهر زنجان مقدمات و علوم ادبیه را از اساتید آن شهر فرا گرفته تا اینکه در غوغای ملا محمد علی باب و بهائی که در سنه ۱۲۶۶ هـ چنانچه ناسخ التواریخ تفصیل آن را نوشته (مراجعه شود در این کتاب به بابیه زنجان) دید که شهر شلوغ شد از زنجان عازم عتبات عالیات گردید ولیکن چون راه عراق عربستان باز نبوده چند ماه در بروجرد توقف نمودند از اساتید آن شهر استفاده نمودند بعد از آنجا منع برطرف شد آن وقت مهاجرت بنجف اشرف نموده اند و در آنجا بعد از تکمیل متون فقه و اصول بدرس اصول و فقه علامه شیخ مرتضی انصاری دزفولی صاحب مسائل و مکاسب و شیخ راضی نجفی حاضر میشده اند و از آقای شیخ حسن مامقانی صاحب حاشیه بر مکاسب نقل کردند که آخوند نزد آقای حاج سید حسین ترک کوه کمری عموی والد آیه الله آقا سید محمد حجت نیز تلمذ کرده الحاصل دوازده سال از محضر مرحوم شیخ انصاری استفاده کامل نموده برتبه عالیۀ اجتهاد و مرجعیت فتوی رسیده اند بعد از مرحوم شیخ ۱۲۸۱ ق حجة الاسلام بزنجان مراجعت نموده و در آنجا مرجع تقلید و تدریس و استفتاء و قضاوت گردید و در زنجان تأسیس حوزه علمیه نمود از اردبیل و قفقاز و بادکوبه و قزوین و اهر و همدج و قروه و خرمدره و صائین قلعه و سجاس و قیدار و میانه و طارم و خلخال از محضر آن بزرگوار استفاده می نمودند و بعداً بر مراتب عالیۀ و مرجعیت رسیده اند در اثر انفاس قدسیه ایشان چند نفر از محضر ایشان استفاده نمودند در اینجا ذکر میکنم .

شاگردان آخوند مرحوم

آیه الله حاج سید یونس اردبیلی نزیل مشهد مقدس متوفی وفلسوف الاسلام مرحوم آقا شیخ عبدالکریم زنجانی نزیل و متوفی در نجف اشرف ۱۷ جمادی الثانیه شب چهارشنبه مدفون در حجره جنوبی جنب امام ۴۴۵۴. حاج سید محمود زنجانی و آقا شیخ اسدالله زنجانی و علامه سید ابوالقاسم مرصعی زنجانی و علامه آخوند ملا محبعلی معینی صائین قلعه ابهری متوفی ۱۳۶۲ ق و میرزا عطوف ابهری متوفی ۱۳۴۷ ق و علامه شیخ احمد دواسب زنجانی متوفی ۱۳۵۲ و سید علامه سید عنایت الله دسرانی زنجانی والد آیه الله آقای حاج سید احمد نزیل قم و سید آقا زواجری سجاسی و شیخ تقی قرا بلاغ افشاری زنجانی و شیخ حسن رضا ملک باغی از دهات غنی بکلو و شیخ حسینعلی اوزجی زنجانی و برادرش شیخ صادق و شیخ حنیفه و علامه شیخ جعفر خوئینی و تقریرات مرحوم آخوند را نوشته از اول اصول تا نواهی در تألیفات آخوند ذکر میشود و آیه الله آقا میرزا محمود حسینی امام جمعه زنجانی والد حضرت صدیق مکرّم حاج آقا عازالدین امام جمعه فعلی. شیخ محمد فرزند شیخ عبدالعلی سلطانیه سماحه. علامه سید امیر علی نقی ابن الامیر عبدالصمد بن الامیر نصرالله بن الامیر اسدالله حسنی متولد سلطانیه شیخ عبدالعلی زنجانی صاحب حاشیه بر رسائل. شیخ علی اکبر زنجانی و شیخ محمد قیداری زنجانی شیخ میرزا علی نقی حسن آبادی زنجانی شیخ فتح الله شمیائی زنجانی و برادرش حاج شیخ علی شمیائی و برادر زاده مرحوم آخوند ملا فتح علی مدت ۸۰ سال از عم خود تلمذ نموده بود ملا فتح علی جدم مرحوم علامه آقا شیخ حسین زنجانی ساکن مدرسه سید کاظم یزدی معروف بساعت ساز بوده ملا مجید زنجانی ملا محسن زنجانی شیخ محمد بن مصطفی قلی قراگوزلو زنجانی ملا نور علی پایانی از افاضل شاگردان مرحوم آخوند بوده شیخ نبی حساری سید قوام الدین ابدالی ده آقا نجفی زنجانی و شیخ حسین قراکولی و اخوان شیخ ابوالقاسم و شیخ

اسدالله دیزجی زنجانی و شیخ صدرالدین دیزجی والد آقا رضا و آقا شهابزنجانی مقیم طهران.

حجة الاسلام مرحوم حافظه قوی داشت هر استفتائی از هر باب فقه از ایشان مینمودند ایشان بدون مراجعه بمدارك فقه جواب مینوشتند و نیز اگر مدرک می-پرسیدند فوری بیان می کرد و لذا در حق ایشان گفتند آخوند فقه را با اسطرلاب در می آورد و میفرمود شما چه کار دارید مدارک را از من مطالبه نمائید و در ظرف بیست و چهار ساعت يك مرتبه غذا میخورد و چون از خانه بیرون قدم نمی-نهاد بملاحظه حفظ الصحه در خوراك تقلیل می نمود و تا آخر عمر از قوای خود ازسمع و بصر و سایر حواس كاملاً تمتع داشتند و در هیچ يك از آنها نقص بروز نمود تا اینکه در قضیه مشروطه با نهضت ملی همراهی نکرد کما اینکه بعداً نقل میشود و را بکاظمین بردند و در مسافر خانه مثل امام حسن عسکری در خان صعلایک و فقراء توقیف نمودند حتی بنجف اشرف و سامراء و کربلا اجازه زیارت ندادند چون دولت عثمانی از نفوذ ایشان خائف بود و لذا منع کرده بود که بمنزل ایشان رفت و آمد نکنند تا اینکه روز دوشنبه ۲۹ شهر ربیع المولود سنه ۱۳۲۸ هجری دار فانی را وداع فرمودند در فوت وی اختلاف است.

بعضی میگویند زهر دادند مات مسموماً و بعضی میگویند باجل خود مرحوم شد اهالی کاظمین تعطیل عمومی کردند باحضور جمیع ارکان و اعیان و علماء آن جا احتراماتی در تشییع جنازه ایشان بعمل آمد و او را این رواق پائین پای جوادین پشت سر در زاویه مقدسه امام کاظم (ع) دفن نمودند فیلسوف آقا شیخ عبدالکریم زنجانی در ماده تاریخ فوت او يك بیت گفته که نقل می شود :

دوش در سحر بودم گفت ملهم غیبی

بعد او نماند الحق شوکت مسلمانی

ماده تاریخ ۱۳۲۸

و در روی قبر مرحوم سنگ مر مر از زنجان آوردند تاریخ وفاتش را نصب کردند و نگارنده دانشمندان زنجان هر وقت بزیارت موسی بی جعفر علیها السلام مشرف شدم بزیارت قبرش رفته و فاتحه خواندم ولیکن اخیراً رواق مطهر را تعمیر نمودند سنگ روی قبر مرحوم آخوند را برداشته اند و فعلاً اثر قبر موجود نیست و ایشان زن نگرفته بودند فقط يك علویه صیغه و متعه وی بوده اند هر هفته يك مرته میآمده لباس وی را عوض میکرد و از اومتاع دنیا غیر از يك عمارت در زنجان و تقریباً بقدر قیمت آن قرض چیزی باقی نماند و فعلاً آن عمارت را تبدیل بحسینیه نمودند در ایام سوگواری عزاداری میکنند ..

قضیه خروج حجة الاسلام از زنجان

در سال ۱۳۲۷ هجری طرفداران مشروطیت قیام کردند محمد علی شاه قاجار را خلع نمودند و احمد شاه را بجای او نصب کردند و طرفداران مشروطیت از ناحیه بلژیک و انگلستان سوقاتی برای ایرانیها آوردند چقدر مردم بدبخت شده اند بماند. مرحوم آخوند مشروطیت را بسادگی تلقی نمی کرد در زمان محمد ولی خان سپهدار در قزوین تهیه جنگ می دید و قوای محمد شاه قاجار در کوه کرج تمرکز داشت عظیم زاده اردبیلی و علی اکبر خان زنجان از جانب سپهدار برای اجرای مرام مشروطیت روز یازدهم ج ۱۳۲۷ ق وارد زنجان شده اند و مجالسها عقد کرده اند نطقها ایراد نمودند مرحوم حجة الاسلام که در حدود زنجان وقفقاز و اردبیل و نواحی آن مرجعیت عامه تقلید و متصدی امر روحانیت بود اصلاً عنوان مشروطه را بسادگی تلقی نمیکرد احتمال میداد که مربوط سیاست دول اروپا و اجانب باشد کما اینکه واقع مطلب همانطور بود که ایشان فهمیده اند .

آقای حجة الاسلام آقاسید محمود امام جعفری زنجان برای بنده نقل فرمودند که مرحوم آخوند آن پیش آمدهائی که بعد از مشروطه واقع شده‌ها را آخوند قبل از وقوع خبر داده بود (اتقوا من فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله) لذا با مشروطه - خواهان همراهی نمی‌کردند و آنها نیز چون حدود مداخله آن را نمی‌دانستند قدم تند تر بر میداشتند بدین جهت ورود آنها در زنجان تولید نگرانی کرد که مرحوم آخوند دید که فتنه بزرگی برپا خواهد شد برای خاموش کردن آتش فتنه سفارش کرد ایشان از شهر خارج بشوند ولی بعضیها که آتش فتنه را دامن می‌زدند نگذاشتند آنها از شهر خارج بشوند بلکه آنها را واداشتند دارالحکومه را تصرف نموده و در آنجا سنگر بندی نمودند پس زمام اختیار از دست عقلاء و ارباب دانش و علم بیرون رفت يك دفعه نائره جنگ شعله‌ور گردید. در نتیجه قیام عظیم زاده اردبیلی و علی اکبر خان زنجان ده دوازده نفر کشته شدند و عده‌ای نیز از طرف مقابل و مردمان بی‌طرف کشته شدند.

خلاصه جمعاً بیست و شش نفر در آن روز ۱۸ جمادی الثانیه مقتول گردیدند و بیرق مشروطیت در پایتخت بلند شد و محمدعلیشاه قاجار بسفارتخانه روس متوسل گردید در زیر بیرق روس بروسیه رفته در شهر ادره بود دوباره بایران مراجعت کرد که شاید آب رفته را باز بجوی بگرداند دید آن هم ممکن نیست.

دوباره بمقبر خود برگشت آنجا بود تا در اواخر شهر رمضان المبارک سال ۱۳۴۳ هجری دنیا را وداع نمود و جنازه وی را با طیاره بکربلا نقل نمودند در پشت سر حرم مطهر حضرت حسین علیه السلام نیز در مرقد پدرش مظفرالدینشاه و بعداً احمد شاه بخاک سپردند بنده کرا را بسر قبرش رفته فاتحه خوانده‌ام.

خلاصه اردوی مهمی بجانب اردبیل برای آرام کردن آنجا از طهران اعزام نمودند و راه این اردو را بجهت ترسانیدن کسان مرحوم آخوند از زنجان قرار داده بودند.

روز دوم ذی قعدة الحرام ۱۳۲۷ اردو بسرکردگی پیرم مسیحی ارمنی و سردار مقتصد و سردار بهادر بختیاری که اخیراً سردار اسعد لقب داشت وارد زنجان شد مرحوم آخوند احساس کرد که آنها نسبت باو خالی از سوء قصد نیستند فرمای آن روز از زنجان خارج شد چند روز در قریهٔ فلاپرود از دهات زنجان اقامت نمود بعد بجانب قریهٔ کرسف که مقّر امیر افشار جهان‌شاه بود عزیمت نمود لیکن امیر افشار از بیم عاقبت کار پسر خود محمد علی خان صارم السلطان باستقبال آن مرحوم فرستاد اورا با خود بکالسکه نشانید محترماً آورده بتحویل مجاهدین داد .

ولی این مقدمه بامیر افشار خوش یمن نداشت چون آنقدر نگذشت که همین جوانش از دنیا رفت مجاهدین اورا آورده بدارالحکومه وارد نمودند دوشب در آنجا بود . بعد بطرف طهران فرستادند و چون شیخ فضل الله نوری مازندرانی را بدار کشیده بودند ۱۳۲۷ هـ بنا بود مرحوم آخوند مثل ایشان بدار کشیده شود آقای حاج سید احمد زنجانى در کتاب الکلام یجر الکلام خود از مرحوم شریعت اصفهانی نقل کردند آقای آخوند را گرفته بردند بطرف طهران به آقای آخوند خراسانی مقیم نجف مخابره نمودند درباره آخوند ملا قربانعلی اگر برسد بطهران کشته میشود آخوند خراسانی فرموده بود این نمیشود مثل شیخ فضل الله باشد . وی یعنی آخوند صاحب رساله است .

بعد از مشاوره مراجعه باستخاره کردند حاج میرزا یوسف اردبیلی استخاره نموده بود این آیه آمده بود «هذه ناقة الله لكم فلا تمسوها بسوء فإياخذكم عذاب الیم» ایشانرا باکمال احترام روانه نمایند بعراق پس او را از کرج بجانب عراق برگردانیدند و بکاظمین وارد نمودند .

حکایت - شنیدم از بعضی آقابان مرحوم فیلسوف حاج ملا محمد هیدجی

با مرحوم آخوند ملاقات حاصل شد آخوند مرحوم از حکیم هیدجی سؤال میکند شما از اهل کجائی و گفته اند از هی بروزن ضمیر مؤنث غایب که هیدج را بترکی آنطور تلفظ میکنند.

آخوند من باب شوخی میپرسند که ضمیر هی بکجا بر میگردد آقای هیدجی بلافاصله میفرمایند بزنجان شما (زن جان شما) آخوند خندید .

کرامات مرحوم آخوند

چنین نقل کردند **مرحوم شیخ اسدالله** فرزند جعفر زنجانی از نزدیک ترین اشخاص بود نسبت به آیه الله اصفهانی نقل کرد از مؤذن شیخ انصاری که اخیراً ساکن مکه شده بود وی آخوند را در زمان ریاست شیخ ره می شناخت میگفت بعضی از آنها می دیدم آخوند مشرف بمکه میشود باهم سابقه داشتیم يك مرتبه از آخوند درخواست کردم که امشب در منزل بنده مهمان باشید ایشان فرموده باشند مأذون هستم از این معلوم میشود ایشان دارای مقامات عالیه بوده از اولیاء خدا بعید نیست. خداوند تمام موجودات را برای بندگان خود مسخر ساخته و ما چون پابند شهوات دنیویه هستیم بنظر ما بعید می آید .

طیران مرغ دیدی توزپای بند شهوت بدر آی تا ببینی طیران آدمیت
رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند بنگر که ناچه خداست مکان آدمیت

تألیفات مرحوم آخوند

صاحب فهرست علماء زنجان از شیخ ابراهیم صاحب زمانی نقل کرده او گفته بود من در کاظمین مشرف شدم خدمت آخوند و ضمناً از تألیفاتش سؤال نمودم آقای آخوند فرمودند در بحران مشروطیت هر چه نوشته بودم تلف شدند ولیکن بعضی تألیفات آخوند بقلم خود آخوند در نزد بعضی فضلاء موجود است .

از جمله آنها فیلسوف الاسلام مرحوم آقا شیخ عبدالکریم زنجانی است که فعلا کتابخانه ایشان را آقا سید محمد سعید آل ثابت از آقا سید ابوالفضل خریدند و منتقل کردند بکربلا و فعلا رساله سؤال و جواب از ایشان باقی است و نیز حاشیه بر تبصره علامه حلی و حاشیه بر مکاسب شیخره دارند.

امامزاده ام البنین

مقبره امامزاده ام البنین واقع در قریه سلمان کندی جزء دهستان سلطانیه است بنا بر گفته اهل محل از اولاد ابواسطه موسی بن جعفر (ع) است این صحت ندارد چونکه در آثرمان سلمان کندی نبوده تا اینکه از اولاد آن بزرگوار باشد. امامزاده جعفر و امامزاده طاهر بقعه جداگانه دارند و امامزاده ابراهیم و امامزاده حسن در یک بقعه میباشند.

شهاب الدین سهروردی

ابوالفتح یا ابوالفتوح یحیی بن حبش بن امیرک ملقب بشهاب الدین سهروردی زنجانی در السنه فلاسفه معروف به شیخ اشراق از حکماء با فضیلت و آراء او در دول اروپا و در دانشگاههای دنیا و جهان مورد مطالعه دانشمندان است.

بنوشته ریحانه الادب یحیی بن حبش یا حسین یا عبدالله بن امیرک سهروردی الولاده ابوالفتوح الکنیه شیخ اشراقی الشهرة و اشراقی المشرب شهاب الدین الملقب و به قتیل الله و حکیم مقتول و شهاب مقتول و شیخ مقتول موصوف و از مشاهیر و اکابر فلاسفه و حکماء اسلامی و در نهایت فطانت و در اصول و فقه و اقسام حکمت و فلسفه و حید عصر و افضل اهل زمان خود بل افضل از ابن سینا بوده چنانکه در

مقدمه شواهدالر بویه ملاصدری آقا سید مهدی آشتیانی تصریح نموده به این مطلب و نیز در فقه و حدیث و علوم ادبیه و عربیه و دیگر علوم متداوله بلکه در سیمیا و دیگر علوم غریبه نیز مهارتی بسزا داشته و در مراتب عرفانی طاق و شهره آفاق و در جدل و مناظره بر همه کس فائق و نوادر بسیاری از وی منقول است و حکمت و اصول و فقه را در مراغه از مجدالدین جیلی استاد فخر رازی اخذ نموده و علوم دیگر را از اساتید وقت فرا گرفته و در فلسفه و حکمت سالک مسلک اشراق بوده و چنانچه فارابی محمد بن طرخان ترك حکمت مشائی ارسطو و اتباع وی بوده و مبنی بر بحث و استدلال و برهان و بینه می باشد ترجیح داده و اصول و قواعد متروکه را تجدید و اساس آن را اشعار داشت .

این دانشمند نیز حکمت اشراق را که مسلک قدمای حکمای یونان (غیر از ارسطو و اتباع او) و ممتاز شرقین بوده مبنی بر ذوق و کشف و شهود و اشراقات انوار می باشد منتشر ساخته و اصول و قواعد مرده آن را زنده گردانیده خوب میگوید آن عارف رومی مثنوی :

پای استدلالیان چوین بود پای چوین سخت بی تمکین بود .

و در حکمت مشاء نیز مصنفات و تعلیقات بدو منسوب می باشد .

باری شیخ اشراق عاقبت به حلب که یکی از شهرهای مهم کشور سوریه است رفته ، حقیر مؤلف ، چندین سفر بزیارت حضرت زینب (ع) رفته .

در این سفر بتاريخ ۱۳۸۹ ماه رجب در حلب منزل نمودم در منزل شیخ ابراهیم ضریر نزدیک مشهد الحسن که فرزند حضرت امام حسین علیه السلام است و از مادر سقط شده و در آنجا مدفون است وارد بودم .

چندین روز مهمان ایشان بودم نهایت درجه از حقیر پذیرائی نمودند مرد پاك و شریف و متدین از آنجا مسافرت نمودم به ترکیا و آنقره و اسلامبول و قیصریه ادنا و ارزروم و سواس و از زنجان و اغدرو دوباره از طریق باب الهواء مراجعت نمودم بشام .

شیخ اشراق به آنجا رفته و در مقام مذاکرات علمی بتمامی علماء آنجا غالب و برتری داشته و مورد احترامات ملک ظاهر که از طرف پدر خود صلاح الدین ایوبی گرد سلطان شامات بحکومت حلب و نواحی آن از قبیل ابدل و حمات و حمص و سائر نواحی منصوب بوده گردید و پیوسته در منادمت وی میگذرانید.

گفتار اکابر علماء در باره سهروردی

قاضی نورالله در کتاب مجالس المؤمنین میگوید حکیم الهی شیخ شهاب‌الدین ابوالفتح یحیی مقتول که خواهرزاده شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی و محیی رسوم قدمای حکماء است در تلویحات نقل میکند که در فلسفه لطیفه که باصطلاح این طایفه آنرا غیب‌گویند ارسطو را در خواب دیدم و در تحقیق ادراک که از غوامض مسائل حکمت است از او نکته چند پرسیدم.

بعد از آن شروع در مدح استاد خود افلاطون نمود و اطراء عظیم در مدحت او کرد از او سؤال کردم که از متأخرین آن، کسی بمرتبه او رسیده است گفت نه و نه بجزوی از هفتاد هزار جزء از کمالات او و بعد از آن ذکر بعضی فلاسفه اسلام می‌کردم و بهیچکدام التفات ننمود تا بذکر برخی از ارباب کشف و شهود رسیدم مثل ابن جنید بغدادی و ابویزد بسطامی که ۲۱ سال تلمذ بر امام صادق علیه السلام کرده و سهل بن عبدالله شوشتری خرم شد و گفت: «اولئك هم الفلاسفة حقاً» و گفت ایشان فلاسفه و حکمای بحق‌اند و از علوم رسمیه گذشته‌اند و بعلم حضوری و اتصالی شهودی رسیده‌اند و مشغول نبودند بعلائق هیولی و جنبش ایشان از اینجا است که جنبش ما است و سخن ایشان از اینجا است که سخن ما است.

قال فی معجم الادباء یحیی بن حبش شهاب‌الدین ابوالفتوح السهروردی کان فقیها شافعی المذهب اصولیاً ادیباً شاعراً حکیماً متقناً نظاراً لم یناظر الا خصمه وافحمه قرء

بالمراغه علی الشیخ الامام مجد الدین الجیلی الفقیه الاصولی المتکلم و لازمه مدة ثم تنقل فی البلاد علی قدم التجرد - ولقی بماردین وهی سرحد ترکیه فعلی الشیخ فخرالدین الماردینی وصحبه وكان یثنی علیه کثیراً ویقول لم ارفی زمانی احداً مثله ولیکن اخشی علیه من شدة حدته وقلة تحفظه ثم رحل ابوالفتوح الی حلب فد خلها فی زمن الظاهر غازی بن ایوب سنة تسع وسبعین وخمس مائة ۵۷۹ ونزل فی المدرسة - الحلاویه وحضر درس شیخنا الشریف اقتخار الدین وبحث مع الفقهاء من تلامیذه و غیرهم و ناظرهم فی عدة مسائل فلم یجاره احداً منهم و ظهر علیه فضله الشیخ اقتخار الدین فقرب مجلسه و ادناه و عرف مكانه فی الناس. انتهى ما فی الروضات .

تولد سهروردی

آقای دکتر محمدعلی ابوریان استاد فلسفه در اسکندریه مصر و بیروت العربیه کتابی بنام اصول الفلسفة الاشراقیه در آرای شیخ اشراقی سهروردی نوشته کتاب بسیار نفیسی است .

در صفحه ۱۹ مینویسد تولد ایشان بین سنه سال ۵۴۵ هـ و ۵۵۰ هـ در سهرورد از اعمال زنجان از عراق عجم بوده و در مراغه نزد مجدالدین جیلی اصول الحکمة والفقه تلمذ نموده و کان بینہ و استاذہ مناظرات و مساجلات الی ان قال ثم یشیر - المصادر بعد ذالک الی ان فیلسوفنا اخذ یطوف فی الافاق فینتقل من بلد الی بلد آخر تدفعه رغبة ملحة فی طلب المعرفة وقد اشار هوای سهروردی الی ذالک فی نهاية - المطارحات قائلاً وهو ذاقد بلغ سنی الی قریب من ثلاثین و اکثر عمری فی الاسفار و الاستخبار والتفحص عن مشارک مطلع علی العلوم وتشیر المصادر مرة اخرى الی انه سافر الی اصفهان وهناك قرأ البصائر النصریة فی المنطق لعمر بن سهلان الساوی علی الظہیر الفارسی و یشیر السهروردی الی انه كانت به صداقات واجتماعات بفخر الدین الماردینی و کذلک یذکر هذا ابن ابی اصبعه فی طبقات الاطباء وفخر الدین الماردینی

هذا كان استاذاً في اللغة والفلسفة في الماردين ولاشك ان السهروردی استفاد من اتصاله به في تكوين مذهب المشائي لان الماردينی هذا قد درس كتب ابن سينا و يظهر اتصاله بالماردينی كان قبل مجيئه اى السهروردی الى حلب لانه قتل قبل انتقاله الى حلب .

سفره الى ديار بكر

و يذكر الشهر زوری ان السهروردی انتقل الى ديار بكر وقد اتصل بامير خر بوط عماد الدين قرة ارسلان و اهدى اليه كتاب الالواح العمادية و يذهب مايسنبون الى ان السهروردی اسس مدرسة اشراقية في بلاد هندالامير انتهى كلامه .

سهروردی بشهادت نويسندگان و اهل تراجم اروپا و آسيا و اهل تاريخ فيلسوف متبحر و متكلم دانا ادبي خوش نويس و خوش ذوق و عالمی رياضی دان، حکیمی دانا منطق مقتدر بوده است .

آثار و آرای علمی وی

پایه فضل اشراقی را معرفی میکند و اینک بآثار جاویدان او ذیلا اشاره میشود و بنوشتۀ استاد دکتر ابوریان در اصول الفلسفة الاشراقية در رشته های مختلف علوم تدوین و تصنیف نموده است :

۱- حکمت الاشراق

و چند نفر از حکماء و دانشمندان او را شرح کرده اند ۱- قطب الدین بن محمد بن مسعود شیرازی ۲- شرح محمد بن محمود شهر زوری باسم حل الرموز و کشف الكنوز ۳- شرح محمد شریف بن نظام الهروی ۴- شرح الجرجانی لحکمة الاشراق ۵- حاشیه بر خبر حکمت الاشراق نجم الدین الحاج محمود تبریزی

حسب طلب نصیرالدین سدید وزیر ابن سلطان احمد بهادر خان (رستر) ۶ - شرح حاج ملاهادی سبزواری ۷ - حاشیه ملا صدری فیلسوف شیرازی صاصب اسفار کوربان اورا در اروپا چاپ نموده در پاریس فرانسه ۱۹۵۲ میلادی .

۲ - هیا کل النور

و نیز چند نفر اورا شرح نموده اند ۱ - شرح غیاث الدین بن اسعد الدانی به اسم شواکل الحور. این نسخه فعلا در کتابخانه مسکو یا النین گراد موجود است بنا به نوشته صاحب تاریخ اردبیل سید فخرالدین موسوی ۲ - شرح منصور بن محمد حسین باسم اشراق هیا کل النور لکشف شواکل الغرور ۳ - شرح لمحمد بن محمود علوی ۴ - شرح ترکی بنام ایضاح الحکم اسمعیل الانقراوی ۵ - مقتطفات از هیا کل النوریه.

۳ - التلویحات

و باز اورا چند نفر شرح نموده اند ۱ - محمد بن محمود شهرزوری بنام تنقیحات ۲ - شرح التلویحات عز الدوله سعد بن منصور ۳ - هبة الله بن کمونه یهودی ۴ - المقامات سهروردی در مقدمه کتابش مینویسد این مختصر ایست از دو کتاب تلویحات واللاواح. کوربان اورا نشر داده در تاریخ ۱۹۴۵ م .

و سایر آثار علمی وی بترتیب زیر است :

۱ - اللمحات فی الحقائق . اورا نظام الدین محمود بن فضل الله النوری همدانی شرح نموده است .

۲ - الالواح العمادیة : هدیه برای آقای عماد الدین قره ارسلان داود بن ارتق فرستاده و چند نفر نیز اورا شرح نموده اند. ۱ - شرح الالواح باسم الاشراق شارح و دود بن محمود تبریزی و اسم دیگری هم دارد مصباح الارواح ۲ - شرح فارسی شارح آن بدست نیامده است .

۳ - المشارع و المطارحات کوربان جزء اول آن را چاپ نموده در پاریس

در ضمن مجموعه رسائل المتافيز يقيه .

۴ - المناجات ابو مظفر اسفرائینی اورا شرح نموده است ۵ - مقامات الصوفیه معانی مصطلحاتهم ۶ - التعرف للتصوف ۷ - الاسماء الادرسیه . دکتر ریان مینویسد من آن کتاب را در کتابخانه مخطوطات قاهره بعنوان مخطوطات فی الحکمه دیده ام ولكن اسم مؤلف آن را بدست نیاوردم آیا مال سهروردی یا کس دیگر است .
۸ - الاربعون اسماً شهر زوری که شاگرد او بود و نیز بروکلیمان و الفارادت ذکر نمودند .

۹ - اصوات اجنحة جبرائیل . او را کوربان در مجله الاسویه بسال ۱۹۳۵ چاپ کرده است و نیز اورا شهید علی شرح نموده است .

۱۰ - پرتو نامه فارسی شهر زوری و بروکلیمان و ریتز جزء مؤلفات سهروردی دانستند . ۱۱ - ترجمه رسالة الطیر ۱۲ - بستان القلوب فارسی ۱۳ - صفیر یسمور فارسی کوربان نشر کرده است او را در سال ۱۹۳۹ م در مجله هرمس جلد ۳ مجموعه حی الثالثه ۱۴ - الغریبة بروکلیمان او را نشر داده است در سال ۱۹۵۲ بر میزان قضیه حی ابن یقطان .

۱۵ - الکلمات الذوقية والنکات الشوقیه او را علی بن مجدالدین شاهرودی بسطامی شرح نموده است کما اینکه بروکلیمان و ریتز نقل کرده .
۱۶ - لغات مورچه ها فارسی کوربان در مجله هرمس سال ۱۹۳۹ میلادی نشر داده است .

۱۷ - مونس العشاق شهید علی او را شرح کرده است سبیز در مجله الابحاث الفلسفیه ج ۲ سنه ۱۹۳۲ نشر داده است .

۱۸ - بقایا تلخیص اشارات ابن سینا (رستین) او را از جزء مؤلفات سهروردی نقل کرده شرح الاشارات فارسی شهر زوری ذکر نموده است .

۱۹ - کشف الغطا (اخوان الصفا) بروکلیمان و شهر زوری و حاجی خلیفه نقل نموده

۲۰ - (لوردات والتقدیسات) آن کتاب در نجوم است بر طریقہ یونانیہا بر غرار کتاب فخرالدین الرازی السرا المکتوم فی مخاطبات النجوم و کتاب مخربطی غایۃ المرام و اورا کوربان بنام تقدیسات الشہید ذکر نموده است .

۲۱ - تحفة الاحباب اورا حاجی خلیفہ در کشف الظنون ذکر نموده است و آن کتاب مختصر کتاب مستقصی غزالی در فرقہ یا در اصول است کما اینکه شهر زوری ذکر کرده است .

۲۲ - الرمز المؤمن ۲۳ - المبدء والمعاد بالفارسیہ ۲۴ - البازقات - الالهية والنعمة السماوية ۲۵ - لواقع الانوار ۲۶ - کتاب البصر ۲۷ - کتاب العشق .

دکتر محمد علی ابوریان در کتابش اصول الفلسفة الاشراقیہ عن شہاب الدین سهروردی مینویسد رسائل صوفیہ بنام سهروردی شاگرد اوشهر زوری از ایشان نقل کرده در اول سن خودش نوشته است و آنها این است :

۲۸ - رساله غایۃ المبتدی ۲۹ - رساله فارسیہ ۳۰ - مکاتبات الی ملوک الدنیا والمشایخ ۳۱ - کتب فی الشیمیاء (الشیمیاء) الی ان قال یذكر الشہر زوری انها تنسب الیہ ای شہر زوری انه غیر متالك من صحة نسبتها الیہ ۳۲ - تسبیحات العقول و النفوس والعناصر و هناك رسائل اخرى يغلب علی الظن أنها اجزاء من الواردات و التقديسات وهی ۳۳ - رسالة التسبیحات و دعوات الكواكب ۳۴ - ادعیہ متفرقة .

۳۵ - الدعوة الشمسیہ ۳۶ - الواردات الالهیہ ۳۷ - متجزات الكواكب و التسبیحات ۳۸ - السراج الوهاج و يذكر الشہر زوری و الاظهر انه ليس له هناك کتب و رسائل ذکرها شہر زوری و غیره ولیکن قدیشک فی نسبتها الیہ وهی :

۴۹ - الرقيم القدس ذكره الشہر زوری کلود کاهن ۴۰ - رسالة المعراج الشہر زوری ذکرها حاجی خلیفہ فی کشف الظنون ۴۱ - رساله تفسیر آیات من کتاب اللہ و خبر رسول اللہ ۴۲ - اعتقاد الحکماء یورده الشہر زوری و مایسینون نشره کوربان ۱۹۵۲ - ۴۳ - رساله یزدان سینا گشت و هی یعنی القضاة الهمدانی .

۴۴ - سکانات الصالحین ۴۵ - رساله مختصر تضمن مقالات عن الجسم و الحركات والربوبية والمعاد ۴۶ - الوجه والالهام مختصر فی الفلسفة يتناول المنطق الطبیعه ۴۷ - و مابعد الطبیعه وقصيدة تحن الیکم الارواح و چند بیت از قصیده اش را نقل میکنم :

ابدأ تحن الیکم الارواح	و وصالکم ریحانها والراح
و قلوب اهل و داد کم تشناتکم	والی لذیذ لقائکم ترتاح
و ارحمتها للعاشقین تکلفوا	ستر المحبة و الهوى فضا ح
بالسران باحوا تباح دمائهم	و کذا دماء ابولحسن تباح
واف اهم کتموا تحدث عنهم	وکذا دماء الوشاء المدمع السحاح
و بدت شواهد للسقاء عنهم	فیها لمشکل امرهم ایضاح
خفض الجناح لکم و لیس علیکم	للصّب فی خفض الجناح جناح
فالی لقاکم نفسه مشتاقه	والی رضاکم طرفة طمّاح
عودو ابنور الوصل فی غسق الجفاء	فا الهجر لیل و الوصال صباح
صافا هم فصفوا له فقلوبهم	فی نورها المشکات والمصباح
فتمتعوا و الوقت طاب بقریبهم	راق الشراب او رقت الاقداح
یا صاح لیس علی المحب ملامه	ان لاح فی افق الوصال صباح
لا ذنب للمشتاق ان غلب الهوى	کتمانهم فنما الغرام فباحوا
سمحوا با نفسهم و ما بخلوا بها	لما دروا ان السماح رباح
و دعاهم داعی الحقائق دعوة	فغدوا بها مستأنسین و راحوا
رکبوا علی سنن الوفاء و دموعهم	بحر و حاوی شوقهم ملاح
و الله ما طلبوا الوقوف ببابه	حتى دعوا و اتاهم المفتاح
لا یطربون لغير ذکر حبیبه	ابدأ فکل زمانهم افراح
حضر و افغابوا عن شهود ذواقهم	ابدأ فکل زمانهم امزاح

افناهم عنهم و قد كشفت لهم
فتشبهوا ان لم تكونوا مثلهم
قم يا نديم المدام و هاتها
من كرم الكرام بدن ديانة
حجب البقاء فتلاشت الارواح
ان اتشبهه بالكرام فلاح
فبخانها قد دارت الاقداح
لاخمرة قد داسها الفلاح

وله ايضاً

اقول لجارتي و الدمع جاري
ذريني ان اسير و لاتنوحني
و اين في الظلام رايت ضوء
الى كم اجعل الحياة صحبي
و ارض بالاقامة في فلاة
و يبدولي من الزوراء برق
اذا ابصرت ذاك النور أفنن
ولي عزم الرحيل عن الديار
فان اشهب اشرفها السواري
كأن الليل بدل بالنهارى
الى كم اجعل الثنين جاري
و في ظلم العناصر اين دارى
يذكرنى بها قرب المزار
فما أدري يمينى عن يسارى

ومن كلامه فى الموعظة

اعلم انك ستعارض باعمالك و اقوالك وافكارك و يظهر عليك من كل حركة فعلية او قونية او فكرية صور جانبية فان كانت تلك الحركة عقلية صارت تلك الصورة مادة لمالك تلتذ بمنادمته من دنياء و تهتدى بنور فى اخراك و ان كانت تلك الحركة شهوية او غضبية صارت تلك الصورة مادة لشيطان يوزيك من حال حياتك و يحجبك عن ملاقاته النور بعد مما انك انتهى ما عن معجم الادباء . اعلم انه يظهر من هذه الكلمات اعتقاد هذا الشيخ بتجسم الاعمال فى عوالم البرزخ والقيامة و هذا محل بحث بين اصحابنا رضوان الله عليهم وليس هذا مورد ذكره .

آراء شیخ الاشراق سهروردی

- ۱ - مبدأ امکان الاشرف الذی یبنی علیه السهروردی فلسفته .
نجدہ فی اکثر من موضع فی الشولوجیا .
- ۲ - الفقر والغنى من النورية یوردهما السهروردی لیمیز بهما بین مراتب الانوار .
- ۳ - كذلك الشدة و النقص من النورية .
- ۴ - ثم القهر والمحبة و هما مبتدا أنباز قلبی و هما مبدأن اشراقیان ایضاً .
- ۵ - ابداع العقل للموجوات بترتيب تنازلی شیئاً بعد شیئ و لقد تأثر بعد السهروردی الفلاسفة والحکماء المتأخرون بفلسفة شیخ الاشراق فلاسفة الشرق والغرب مثل السيد محمد باقر معروف به میرداماد و ملا صدراء صاحب الاسفار و فیلسوف السبزواری حاج ملا هادی و غیرهم من الفلاسفة .

و مقتل او در قلعه حلب

۵۸۱ هجری واقع شده است

و شیخ اشراق وقتی که در حلب بود محبوب ملک ظاهر غازی بود و از این رو محسود علمای آن دیار گردیده و به بی دیناتی و سوء عقیده و فساد مذهبش متهم داشتند از جهت تشیع بودن شاید باشد لکن این حرفهای بی اساس ایشان کارگر نشد و ملک ظاهر روز بروز بوظائف محبت خود که درباره شیخ داشته میافزوده است تا اینکه ایشان صورت قضیه فوق العاده ملک ظاهر بعقائد باطله او را در نزد ایشان بخود صلاح الدین گرد ایوبی عرضه داشتند و خواستار قتل وی گردیدند .

صلاح الدین نیز قبول کرده و پسرش ملک ظاهر مذکور را بقتل شیخ گماشت ملک ظاهر ناچار و از روی اضطرار در کیفیت قتل شیخ با موافقت خود او در (قلعه حلب که از آثار قدیمه است) بی خورد و خوراکش گذاشته و همچنان از گرسنگی در سال

۵۸۱ یا ۵ یا ۶ یا ۷ یا ۸ از هجرت در سن ۳۶ سالگی و یا در حدود چهل سالگی در گذشت و بناء به اول جمله شهاب الدین مقتول ۵۷۱ و بناء بر دومی جمله شهاب الدین دیبا ۵۸۵ و بنابر سومی جمله سالک یزدان و بناء بر چهارمی یکی از دو جمله مقتول ۵۸۷ و بناء بر پنجمی جمله شهاب الدین هادی اقدسی ۵۸۸ هجری ماده تاریخ وی میباشد و بهر حال شیخ بعد از قطع و یقین به قتل خود بسیار میخوانده است. اری قدمی اراق دمی و هان دمی فهاندمی و نیز گویند :

که ملک ظاهر مدتی بعد نادم شده و بعضی از کسانی را که فتوی به قتل شیخ داده بودند کشته و از بعضی دیگر از ایشان نیز اموال بسیاری بسبب کیفر این کردار زشت ایشان توان گرفت از باب (من حفر بئراً لآخیه فقد وقع فیه) مصداق گرفت و در تاریخ ۱۳۸۹ در حلب چهار روز توقف نمودم موفق بدیدار قبر وی نشدم.

فیلسوف الهی عارف

آخوند هیدجی ۱۳۱۴ ش

الحکیم الالهی فیلسوف الاسلام الزاهد عن الدنیا حاج ملا محمد بن حاج معصوم علی هیدجی از حکماء با فضیلت و با کمال و تارک دنیا و صاحب تألیفات قیمتی از مفاخر ابهر رود میباشد و ایشان در قصبه جدید الاحداث هیدج قرب صائین قلعه در ۶۰ کیلومتری زنجان ۱۵ کیلومتری ابهر در تاریخ ۱۲۷۰ ق بدینا آمده و باعث شهرت آن قصبه شده است.

مردان و رجال علم از آن قصبه خوش آب و هوا برخاسته اند از قبیل آخوند ملا غلامرضا و آخوند ملاعلی باعث بناء مدرسه دینی و حجة الاسلام حاج سید محمد باقر حسینی و حاج سیدعلی حسینی و حاج سید مهدی حسینی و حاج سید شمس-

الدین کاظمی نزیل قم و آخوند ملا فتح‌الله و حاج میرزا عبدالرحمن محمدی و حاج شیخ فرج‌الله واعظی و آقا شیخ بهاء‌الدین و آخوند ملا محمد حسین و آقا سید غلام حسین و آخوند ملا نظر علی و ملا ابوالفضل و شیخ حسن و میرزا عین‌الله نزیل قم و میرزا شکرالله و حاج سید مرتضی و حاج سید جعفر و حاج سید ابراهیم کاظمی و حاج سید فتاح کاظمی و حاج سید ستار و شرح احوال آنها در این کتاب خواهد آمد انشاءالله و اغلب طلاب ابهر رود در آن قصبه درس سطوح را تا قوانین فرا گرفته‌اند. آخوند هیدجی در اشعار خود اشارات متعددی درباره محل ولادت خود دارد از آن جمله گویند

مرا جایکه صفحه هیدج است که بر نوعروسی صفاء هودج است

تکلدی چکنمه هیدجده داقداقان آغاچی

بیله در شوب که بوگونلر مقیم طهران

در هیدج زندگی ساده مرفه و آسوده داشته است و ظاهراً قبل از مسافرت خود به قزوین قسمتی از تحصیلات مقدماتی خود را در آن بلده از آخوند ملا علی بانی مدرسه تلمذ نموده است و سپر مهاجرت بقزوین و از سید علی خوئینی قزوینی الشهرة صاحب حاشیه بر قوانین میزرا قمی تلمذ نموده‌اند و بعد منتقل شده‌اند به طهران مفیداً و مستفیداً بعضی رفقاء خود وی از ایشان شرح حالش را خواسته‌اند در جواب وی نوشته‌اند باری من بنده حاج ملا محمد پسر حاجی معصوم علی هیدجی آغاز شباب در مدرسه واقع در قریه مزبوره و چندگاهی در دارالسلطنه قزوین به آموختن علوم رسمیه مانند نحو و صرف و منطق و معانی بیان اشتغال داشته .

از آن پس در دارالخلافه طهران از بهشتی روان جناب آقای آقا میرزا حسین سبزواری که از سر آمد شاگردان دانشور یگانه و آموزگار فرزانه حاج ملاهادی سبزواری علیهما رحمة الله انباری بود برخی از علوم کلامیه و رسوم ریاضیه استفاضه نموده و در محضر حکیم باری و متأله شامخ آقا میرزا ابوالحسن متخلص بجلوه قدس ستره اخذ معارف حقّه و تحصیل فنون حکمتیه کرده و سایر

علوم را از فقه استفاده نموده مدت بیست و پنج سال است در مدرسه مهذب و واقعه در جنب معصوم زاده سید ناصرالدین بعنوان تدریس معقول بدرس و بحث با طالاب مشغولیم و الفتی بامردم و کلفتی با کسی ندارم جز حج بیت الله الحرام و زیارت مشاهد مشرفه ائمه انام علیهم السلام بجائی مسافرت نکرده بعد از فوت والد مرحوم علائق خود را از ارث پدری از ملک و مواشی و اثاث البیت به برادران بخشیده خود را بکنار کشیدم هیرسائی گزیدم نه از روی علت که در خلقت داشته باشم بلکه از راهی که بیرون از دستور شرع نبوی نبوده لقد منعت همتی بالخمول وجدت عن الرتبة العالیه فوالله ماجهلت جلب العلی ولكنها تؤثر العافیه. هنگام دوری از مولد خود آرزو میکرد به هیدج برگردد باز در کنار چشمه های سردوگوارا نشسته و کوهستانهای مه آلود مولد خود را تماشا کند.

فغان که حسرتی قالدی اورکده هیدجین اول

سویوق بولاقلاری باشی دو مانلی داغلاری

های خمسنین اول سویوق سولاری به هیدجون اول سرین هواسی
ولی بعدها از زندگی در هیدج بیزار گشته و تنفر خود را از مراجعت به هیدج چنین ابراز میدارد.

من وهیدج معاذالله رضا اولماز کوگل هرگز او کندی الله ایده ویرانه یا مولی
حکیم هیدجی در سال ۱۲۹۷ ق برای اخذ و تکمیل معلومات بقزوین مسافرت میکند و در مدرسه حسن خان و حسین خان حجره میگیرد ظاهراً در قزوین با عسرت و تنگدستی زندگی میکرد و بارها از قزوین و مردم آن گله میکند و گاه از شدت تأثر زبان بهجو قزوین میکشاید.

قالما بوخرا بدن آثار
قیشی سویوق قاپونی آلودور قار
شهری ادبار ملتی گوزی دار

حق ایده سرنگون قزوینی
نه کوموروار نه کرك نه کرسی
منزل تنگ روزگاری تنگ

آقای هشترودی در مقدمه دیوان وی نوشته آقا حکیم مسافرت نموده به عتبات در نجف ده سال مشغول بوده و این علی الظاهر بی اصل است چونکه خود او شرح حال خود را نوشته اشاره باو نکرده تا آخر عمر در طهران خیابان خیام فعلی در مدرسه سید ناصر الدین وطن ساخته مشغول تدریس فلسفه و حکمت اسفار و منظومه سبزواری بوده و حاشیه ای بر منظومه سبزواری دارد چاپ شده است و دیوان وی که شامل اشعار ترکی و فارسی و عربی است دومر تبه چاپ شده و حاشیه بر اسفار در چاپ جدید در ۹ جلدی اسفار چاپ شده در طهران در سال ۱۳۱۴ ش وفات نموده اند و در تاریخ خراسان صفحه ۲۸۱ نوشته محتاج به تحقیق است .

بناء بوصیت آن مرحوم جنازه او را بقم حمل نمودند و بعد از نماز خواندن آیه الله آقا شیخ عبدالکریم یزدی در سمت شمال شرقی بارگاه حضرت معصومه که در آن زمان قبرستان بوده دفن نمودند رحمه الله .

شاگردان مرحوم حکیم هیدجی

فیلسوف الاسلام شاگردانی تربیت نمودند هر کدام در عصر خود رئیس وقت بودند آنجائی که بنده اطلاع دارم چند نفر از آنها را اسم میبرم : آیه الله آخوند ملا علی همدانی مقیم همدان که از رفقای حقیر میباشند و آیه الله آقا شیخ محمد ثابتی همدانی و فسی متوفی ۱۳۶۵ و آقای ثقة الاسلام آقا شیخ نورالدین شریعتمدار رشتی متوفی و آقا شیخ جعفر لنکرانی مقیم طهران و آقا سید جعفر مرتضوی مستشار دیوان کیفر عالی دادگستری و حاج ملا نظر علی هیدجی والد آقای آقا میرزا ابراهیم معاصر مقیم هیدج و اشخاص دیگر .

چند بیت از اشعار وی را که در موارد مناسب سروده نقل میکنم :

در مدح قناعت و مذمت ریش تراشی گفته

منم که شاه و گدادن طمع دشین چیکدیم
 منم یا نمده یوخی فرق تاجر و تونتاب
 او کس که طاعت و تقوایی وار اونون قایم
 نه اول که قرخدی اوزون ایتدی سرمه و سرخاب
 من اوزر فیکیمه برگون دیدیم اوزون قرخمه
 قوجالموشن آجوشوب ایستدی منی ورسون

در مدح مهمان اگرزود رود گفته

حضرت بیوروب ایدوز قونا قه
 ایکی گونه حقی وار قونا قون
 اوچ گوندن علاوه سی قونا قدان
 گر اون گونه گیتمدی خدادن
 اکرام که هدیه خدا دور
 گر اوچ گونه تن قالا روادور
 ایو صاحبنه گوره جفادور
 بو هدیه دگل گلوب بلادور

در حق دنیا گفته

جهان قسه دور آرزوسی اوزون
 اور کدن آروت حرص و حسرت توزون

در بیان مذمت زاهدین ریاکار

زاهدین عمامه سی چوخ چر کدور
 دی اونه اول چر کی یوسون شرک دور
 دی اونا ای بویینی یوقون آنماز
 قوی یره بوسبجه نی آز قیل نماز

در مذمت هیدج اهل غیبت و ابهر اهل تکبر

ز هر جائی بیرون آید متاعی
 ز هیدج غیبت و از ابهر تکبر

در مقام جبر گفته است

بلمدیم جبر و اختیار ندور	دانشق وار بوسوزده طولانی
ناتی دونقوز لوقی گورن آنلار	سو دگر گزدرور دگرمانی
در بیان قول ^۱ حاج ملاهادی سبزواری و با اختیار اختیار مابدا گفته	
منته دیله سن اوزایشلرنده مختارن	هامی دیر پس آدمدورا گردیم هانی
دییم اراده اوزیله دگل اشیم اما	دگل ارادیه لازم اراده ثانی
بیل ای بالام بود گل جبر جبر باطلدور	بیلن بلور بوسوزون یوخ منمچو نقصانی
بلی آدام اوزا شینده اوچاق اولور مختار	باشاردی ایتدی اوزوندن ایراغ امکانی

در معاد جسمانی و روحانی

خردخیره در بازگشت روان	باین تن که چونست این داستان
گروهی بر آنند در رستخیز	روان باز گردد باین جسم نیز
همین جسم با اینکه مانند اوست	در این هم میان مهان گفتگو است
چه بسیار گم کرده راهند مات	کسانیکه گویند من مات فات

نقاید هیدجی در معاد

منم کیش جوگوش جان کرده باز	بفرموده آن خداوند راز
نه بایست اندیشه های تباه	چه اینها کند چشم دل را سیاه
تو را ناگزیر است از بازگشت	نشاید ز گفت پیمبر گذشت
بگفتار بیهوده فلسفی	سخن را بیاید شنود از صفی
چنین گفت پیغمبر راز دان	تو را باز گردد به پیکر روان
ترا با هیولاء و صورت چکار	نیم گوهر باز هم خواستار

مسای بودن هوای هیدج با شیراز

که بر نوعروسی صفا هودج است	مرا جایگه صفحه هیدج است
خدایش نگاهدارد از هرگزند	خودش خوش هوا، مردمش هوشمند
هوای هیدج مانست کمتر از شیراز	صفای صفحه شیراز اگر چه مشهور است

در زهد ریائی گفته

دانشما زاهد اگر سوز ایشتمدیم سنه نه
 من اوز خدامه گناه اتدیم ایتمدیم سنه نه
 خدا بهشتی برینی سنه و یروب منه نه
 سنون گمانوه من کامه یتمدیم سنه نه
 نه چون منی سوگورن گتمیشم کلیسایه
 دگلدی کعبه نصیلمده گیتمدیم سنه نه
 منه اگر دیدیلر گل قیلاغ دالوندا نماز
 با خوب صلاحیمه برامره یتمدیم سنه نه
 دیدیم من ایلیمیر التفات دنیا یه
 یرتدیم اوز سوزیمی یا یرتمدیم سنه نه

در اشعار شیخ اشراق سهروردی

پوزولموش گلشنی صولموش بهاری	منم غم دوشگونی غربت دچاری
اقول الجارتی والدمع جار	گول آغلار گیدیدیم کنده ساری
بدندن ایلیم آزاد روحی	یوبانمه ویر ایچیم جام صوحی
ولی عزم الرحیل الی الدیار	الا لیس الاقامة کالسبح

بدین گفتار نغز شیخ اشراق نمودم گفته های خویش الحاق
 فاروشدی بر برینه بال و قیماق دیدی هرکیم ایشدی اولدی بیراق

در مقام دانستن نفس خود گفته است

من اول کسم که نه دنیا سی وار نه آخرتی
 نه فهمی وار نه کمالی نه ملک و نه مالی
 خدا بلور که محبت یولونده هیدجلو
 بلی بوکولدی قوجالدی آقاردی سقالی

در مذمت طهران گفته است

منه ایران بو فضا سیله دولانموش قفسه
 منه طهران بو صفا سیله دونوب زندانه

نصیحت هیدجی

منم نصیحتیمه ویر قولا ق طولمه باش
 اگر مذاقوه حق سوز آجی گلور تابلاش
 غرور و نخوتی قوی یانه خلقوی ایلخوش
 هراول کسه یترن ویر سلام دی شاباش
 ایلان کمی یتنه نیش ورمه ساخلا دلون
 کوپک کمی گورنی قاپمه اولمه کلب هراش
 حدیثدور یاشاماز اول کیم انجدور خلقی
 اوکس مرادنه وارماز که آختارور پرخاش

آچوق دانوش سوزی تربتسه اوزاتمه‌الون
لجاجت ایلمه تند اولمه دی یواش یواش

در مذمت ولی محمد باب گفته

هر کیم بوگون دیر که منم صاحب زمان
آلانیموز زمان ظهور اولمیوب هنوز
میرزا رضانون اوغلی دیر لر امامدور
بو سوزلری آدام ایشیدنده اولور قودوز
گر بو دلی امام اوله پس من پیمبر
گر بو پیمبر اولسه منم یوخ هورمز
بو فرقیه پیمبر اولانده بله بزور
دان اتمه اولسه بعضلره گر خدا اوکوز

وصیت نامه هیدجی

هذا ما وصی به العبد الخائف الراجی الی عفو ربه محمد هیدجی المقر بما
جاء به النبی (ص). پوشیده نماناد که کتب متعلقه باین جانی فانی از قرار است که
ذکر میشود آنچه را که جداگانه ثبت و مختوم است وقف کرده‌ام بطلاب مدرسه منیریّه
واقع در جوار معصوم زاده سید ناصرالدین علیه السلام باید بتحویل کتابدار مدرسه
داده شود شرائطی که در کتب موقوفه مدرسه در وقف نامه ذکر شده در این کتابها
نیز منظور است کتاب اشعار که بموجب صورت وقف که در پشت او نوشته شده باید
در هیدج بجانب ملا محمد حسین هیدجی برسد کتاب زادالمعاد را بخشیده‌ام به
اخوی زاده عبدالرؤف و کتاب مغنی اللیب را بملا عبدالکریم پسر کر بلائی عبدالرحیم

پسر عمو هبه کرده ام. کتاب نهج البلاغه خدمت ملا محمد حسین داده شود باقی مانده منتقل است بنور چشم نور علی عبای زمستانی من داده شود باخوی زاده علی. لباده بمحمود علی باغ انگوری که از برای من معین شده بود در دست حبیب الله اخوی زاده است منتقل باو است عبای تابستانی من از کسی است که بدن مرا غسل میدهد کاسه و بشقاب مرغی با سینی برنجی تخم مرغی متعلق است بکتابخانه .

و باقی اسباب و اثاث منزل از کاسه و کوزه و پوست و پلاس و غیره منتقل است بنور علی مبلغ دوازده تومان در عوض باشخاص مفصله بدهد :

محمد طاهر دو تومان گوهر خانم دو تومان قربانعلی دو تومان احمد دو تومان سه نفر همشیره های علی هر کدام یک تومان و سلطنت خانم دختر عموی که تومان که با میل از جهت کفن خود تهیه نمودم و اختیار جنازه من باریق مشفق خود جناب مستطاب آقای حاج سید حسین لاجوردی است ادام الله بقاء .

هرگاه در طهران باشم وصی من جناب ایشان است همچنانکه در حال حیات زحمات مرا متحمل بوده اند درمات هم متقبل خواهند شد .

نور علی را بخواهند آنچه را که هر کس باید برسد باو تسلیم کنند و امان است میرساند و آنچه ارث پدری داشتم بعد از فوت پدرم هبه کردم باخوان خود و حصه من از عمارت پدری منتقل است به اخوی زاده علی کسی متعرض حال او نشود. انا عبد من عید محمد م .

من از کسی حق و طلبی ندارم و کسی از من حق و طلبی ندارد لله المنة علی فضله و نواله و الصلوة علی نبیه و آله انا لله وانا الیه راجعون ربك ربك العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین .

محل خاتم انا عبد من عید محمد م

تمه وصایا. خواهشی که از حضرات رفقا و دوستان دارم اینست که هنگام حرکت

جنازه ، عمامه مرا بالای عماری نگذارند درحمل جنازه بکمال اختصار کوشند. های-
و هو لازم نیست از جهت اینکه مجلس ختمی فراهم آید موی دماغ کسی نشوند چه
عمل من ختم شد بکسی زحمت ندهند دوستان شادان و خندان باشند چرا که من از
زندان محنت و بلا رهایی جستم و از دار غرور بسرای سرور پیوستم و بجانب مطلوب
خود شتافتم حیات جاودانی یافتم اگر جهت مفارقت از همدیگر غمگین و اندوهگین
میباشید عنقریب تشریف آورده خدمت شما انشاء الله میرسیم .

هرگاه وجهی میداشتم وصیت میکردم لیلۀ دفن که شب وصال من است دوستان
انجمن ، فراهم آورده سروری داشته باشند بیاد ایشان من شاد شوم .

جناب مستطاب آقای حاج سید مهدی ره بداعی وعده مهمانی داده اند البته
وفا خواهند فرمود. باری باین همه تجلّد و اظهار دلیری نهایت هول و ترس دارم ولی
بفضل حق و شفاعت اولیاء او امیدوارم

و حرم شیعی و کربتی
یقوی رجائی فی اقاله عشرتی

علی حبهیم یاذا الجلال توفینی
وقول النبی المرء مع من احبه

بهمۀ دوستان سلام و التماس دعای خیر از همگان دارم همه گونه حق در ذمه
من دارند مرا حلال نمایند .

یقیم قليلا عندهم ثم یرحل .
بر آنم که بگریزم از ملک تن
گرفتار آیدش مار و مور
ز تن عزم پرواز دارد روان
بر آید همی جوجه جان برون
ورا باغ مینوست آرامگاه
کنم دیده بر چهرۀ دوست باز
بیاسایم از دیدن دیو دام

الا انما الانسان ضیف لاهله
به سر باز دارم هوای وطن
بکی مانم از کشور خویش دور
ستوه است از این قفس مرغ جان
رسید آنکه زین تخمه پرز خون
چو یابد رهایی از این دامگاه
خوش آندم که برگردم از راه باز
بدیدار یاران شوم شاد کام

ز یزدان برد مرگ پاداش خیر
 بلی مرگ آزادی از رنجهاست
 من از کرده خویش شرمندهام
 ایا آفریننده مهر و ماه
 بدرگاه لطف شده ملتجی
 که جانرا رهاند از این تیره دیر
 نبودی پس ازوی اگر بازخواست
 گواهی دهم خود که بد بندهام
 به بخشا به این بنده رو سیاه
 گرفتار کردار خود هیدجی
 انا عبد من عبید محمد م

امام جمعه زنجان ۱۲۶۹ هـ

عنوان امام جمعه در ایران باشخاصی گفته میشود که نماز جمعه در مسجد جامع شهر بخواند و این اشخاص از طرف ملت و دولت محترم بودند و هستند و لذا اکثر شهرهای ایران اشخاص معنون و طراز اول از علماء را انتخاب میکند و اغلب امور مردم شهر محول بایشان میشود و در شهر زنجان این عنوان به آقایان حسینیها که در صدد شرح و ترجمه وی میباشم محول شده است .

حجة الاسلام ملاذالانام حضرت آية الله آقای آقاسید ابوالقاسم فرزند محمد حسین سردانی معروف بسید مجتهد در قریه سردان از دهات طارم سفلی نزدیک چرگر متولد شده اند و تاریخ تولد وی بدست نیامد و آن قریه دارای آب و هوای پاک و آزاد و زندگی ساده و مرفه نموده .

مقدمات اولیه را از محاضر اساتید هم عصر خود استفاده نمودند و بعد مهاجرت به اصفهان نمودند چونکه اصفهان مرکز دارالعلم و رجال برجسته بودند و هستند دوره تحصیلات خود را از محضر علامه کلباسی که از مراجع کبار اصفهان که در ورع و قدس معروف بوده استفاده نمود .

رساله در خروج مسافر از حد ترخص نوشتند باید ایشان بود آقای حسینی فقیه ماهر و عالم زبردست و باورع بوده بعد از پایان درس و حاجت خویش از علم و

اخلاق حسنه وسایر ملکات فاضله با اجازهٔ اجتهاد از استاد خود بشهر زنجان برگشته و از مراجع مهم عصر خویش شده وانگشت نما بوده .

ولذا عبدالله میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار مدرسهٔ دینیّه وموقوفات کثیره بناء نموده تا الی الان معموره است با آقای مشارالیه واگذار مینماید وتولیت اورا به آقای مشارالیه معظم میسپارد وایشان در زنجان مفتی ومدرس بودند تا اینکه در تاریخ فوق از دنیا رحلت نمودند .

آثار ارجمند وی

- ۱ - کتاب انیس الفقهاء در هفت مجلد ۲ - کتابی دیگر در فقه ایضا ۳ - کتاب مناسک حج و آن کتاب قطور است ۴ - حاشیه بر معالم اصول ناتمام است ۵ - رسالهٔ عملیه مع اصول الدین ۶ - رسالهٔ در شرایط مسافر بامر استاد خود ۷ - کلباسی نوشته‌اند و در این باره دیگر اطلاعات درست نداریم .

اولاد امجدش

حجة الاسلام جامع معقول ومنقول سید میرزا عبدالواسع ۱۲۳۵ - ۱۲۹۱ ق وی عالم جلیل محقق نبیل خربت الفن محقق الاصول و الفروع الذی بلغ مرتبة الاجتهاد فی عنوان شبابه .

بعد مهاجرت باصفهان نموده و در حدود تاریخ فوق در شهر زنجان بدنیا آمده تاریخ ولادت اورا این طور بیان نموده‌اند . شعر

سال ولادت چو خواست خاضع مسکین
زعقل گفت بتاریخ باد مثل پدر مجتهد

علی ای حال بعد از فرا گرفتن ادبیات و مقدمات معموله مسافرت نموده به اصفهان از محضر اساتید معاصر خود مخصوصاً از حجة الاسلام آقا سید محمد باقر

၂၅၆၂

در سبب نیست و از این جهت از آنجا که در این کتاب به بیان آن پرداخته و

حسین نائینی صاحب تنبیه‌الامة من وجوب المشروطة پتقدر در اثر آن خانمها و ناموسها از بین رفت و کفار مسلط شدند بر بلاد مسلمین بماند و عارف کامل آیه الله آفاشیخ محمد حسین اصفهانی صاحب تألیفات قیمه تلمذ نموده‌اند و اخیراً ملازم درس نائینی و آیه الله کمپانی بودند آقای امام جمعه بشهادت علماء عصر خود فقیهی متبحر متکلمی دانا ادیب خوش ذوق عالمی ریاضی دان حکیمی دانا فیلسوفی توانا منطقی مقتدر مفسری برومند بوده آن طوری که از اجازات وافادات و کتب وی پیداست در همه رشته بسرحد کمال رسیده بوده بتاریخ ۱۳۶۵ مشرف شده اند بنجف اشرف برای زیارت عتبات عالیات آقای حاج آفا حسین قمی اصرار داشتند در نجف اشرف بمانند برای تدریس حوزه علمیه و خود آقای امام جمعه بمن فرمودند می بینم حوزه نجف خالی شده است بر من واجب است رساله عملیه را بنویسم .

تاج دانش رجال دانا را به زاو رنگ و افسر شاهی است
 بشنوی پند بر گزیده حق گرتو را از فضیلت آگاهی است
 خلاصه کلام آقای امام يك دائرة المعارف متحرك بود از علوم متنوعه از
 اصول وفقه و فلسفه و عرفان و ریاضیات و کلام و ادبیات و تاریخ و اخلاق .
 خوشتر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

تألیفات آقای امام جمعه

استعداد تألیفات موهبتی است که آقای مشارالیه از اوان طفولیت داشتند قبل از تشرف بنجف اشرف .

۱ - تقریرات صلوٰة و قضا و مباحثات خارج فقه آخوند ملا غلام حسین زنجانی را نوشته اند .

۲ - تفسیر تطفیف ۳ - انوار المصاب در علم الحساب و ترجمه حساب علیخان .

- ۴ - تقریرات آقای سید کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی در خصوص حج .
- ۵ - « صلوٰة مرحوم آقای شریعت اصفهانی .
- ۶ - « فقه و اصول نائینی .
- ۷ - رساله در جبر و تفویض موشح بحاشیه آقا سید جمال گل پایگانی .
- ۸ - حاشیه بر تقریرات آقای شیخ محمد علی کاظمینی خراسانی .
- ۹ - حاشیه بر تفسیر ملا صدری فیلسوف بزرگ شیرازی .
- ۱۰ - رساله در قاعده ید ۱۱ - حواشی بر عروة الوثقی .
- ۱۲ - حاشیه بر رساله عملیه مرحوم یزدی .
- ۱۳ - مقدار مهمی از صید و ذباحه ۱۴ - دوره اصول را که مستقلا مرقوم فرموده اند .

سجایای اخلاقی آقای امام جمعه

مردی عارف بالله و کثیر العباد و اهل خلوت بودند دائم الوضوء و اغلب مشغول ذکر و بیاناتشان خلوت خاصی داشت که جذب معنویت و روحانیت مینمود و منبر عالی داشتند بسیار مؤثر و دل آراء اغلب اوقات از الهیات سخن میراندند و ذکر مصیبت مؤثر میفرمودند و اغلب اوقات مریض حال بودند تا اینکه شب جمعه بیست و دوم جمادی الاولی ۱۳۷۵ هـ دنیا را وداع فرمودند در طهران. جنازه اش را نقل نمودند به نجف اشرف و در مقبره ظفر سلطان نهانودنی لیلۃ الجمعة ۲۸ ماه مزبور در مقبره اول از طرف غرب صحن مطهر علی بن ابی طالب علیه السلام دفن گردید .

از طرف آیات و حجج اسلام نجف تشییع گردید و از طرف فیلسوف الاسلام آقای شیخ عبدالکریم زنجانی و آیه الله آقامیرزا باقر زنجانی در مسجد شیخ روه و قونسولگری ایران و اهالی زنجان مجلس یاد بود برای روح پرفتوح آن بزرگوار منعقد ساختند. نگارنده تاریخ دانشمندان زنجان مجلس درسی در مقبره وی قرار دادم شبهای

جمعه و اغلب اوقات برای فاتحه سر قبر آن مرحوم رفته از روح مقدس آن عارف بتمام معنی استمداد میکنم.

قبل از دفن آقا شیخ عبدالکریم زنجانی در آن مقبره آقایان فضلاء زنجان اصلاً قبر آن مرحوم را نمی شناختند (معجم المؤلفین ج ۱۲ ص ۳۱۸ تألیف رضا کجالة دمشق و فهرست مشاهیر علماء زنجان و تقریرات حاج آقا عزالدین) و رجال الفكر والادب صفحه ۲۱۲ تألیف هادی امینی و اطلاعات متفرق.

جناب دانشمند آیة الله حاج آقا عزالدین زنجانی

از اکابر علماء معاصر جناب آقای مشارالیه آقای امام می باشد فرزند بر و مند آقای امام مترجم له مرحوم می باشد واقعاً یکی از پرچمداران عالم تشیع و از منور - تفکران با حقیقت می باشد تولد شریف او در زنجان رخ داده در مهد علم و دانش و سیادت و نما نموده اند در اوائل طفولیت ادبیات را در مدرسه سید که تولیت آن به آباء و اجداد ایشان از قبل واقف و اگذار است تلمذ نموده اند قریحه این سید جلیل القدر زبازد خاص و عام زنجان شده و نبوغ علمی و اخلاقی از جبین ایشان هویداء است.

فی المهد ینطق عن سعادة جده اثر النجاة ساطع البرهان

طفل یکساله ره صد ساله میرود. بعد از فراغت از ادبیات فارسی و ادبیات عربی شروع سطوح عالی را نموده اند اغلب متون سطوح را در نزد والد خود و اساتید زنجان فرا گرفته و مهاجرت نمودند بقم.

برای نیل بمقام اجتهاد از محاضر آقای آیة الله آقا سید محمد تقی خوانساری و آیة الله آقای آقا سید محمد حجت تبریزی و آیة الله حاج آقا حسین بروجردی فقهاً و اصولاً استفاده نموده و معقول را از اساتید قم تلمذ نموده و تقریرات آیة الله حجت را بقلم شیواء مرقوم فرموده اند در کتاب آثار الحجة ج ۲ صفحه ۳۰۸ ایشان بر او وصف نموده.

جناب آقای آقا عزالدین زنجانی فرزند فاضل و ارجمند حضرت حجة الاسلام آقای حاج سید محمود امام جمعه زنجان از فضلاء و آثار کامله و موصوف بفضل و دانش و تقوی و اخلاق حوزه علمیه قم است والدش^ع شخص اول روحانیت زنجان و از ارباب سیر و سلوک و اصحاب معنویت و علم و کمالات نفسانی و معنوی و در شمار معدودین عصر ما است معظم له یعنی (آقا عزالدین) در زنجان تولد یافته و پس از تکمیل سطوح و سطح مهاجرت بقم و سطوح نهائی را به پایان رسانده و پس از آن از محضر مرحوم آقای حجت و آقای حاج آقا حسین بروجرودی فقهاً و اصولاً استفاده نموده و پس از آن در حدود سال ۱۳۷۱ هـ قم را ترك نموده و در زنجان مقیم گردید و آقا زاده اش جناب فاضل محترم آقا سید محمد محصل جوان و برجسته و معقول و متین میباشند که اشتغال بتحصیل علوم دینی دارند.

سید فتح الله امام جمعه زنجانی

ایشان فرزند سید قوام فرزند سید محمد که شرح حالات وی گذشت در نجف تحصیل نموده بنوشته صاحب فهرست: کان فاضلاً محققاً جلیلاً بیشتر از این حالات او بدست نیامد.

حاج سید ابوالمکارم زنجانی

۱۲۵۵ - ۱۳۳۰ ق

وی ملقب به عزالدین فرزند سید ابوالقاسم بن سید کاظم بن الامیر محمد حسین ابن السید محسن الموسوی از اولاد ابراهیم سمین المدفون فی سلیمان بك نزدیک طوز خرماتوكر كوكت در تاریخ فوق در شهر زنجان متولد شده اند.

ادبیات را در شهر زنجان فرا گرفتند و منتقل شده بقزوین پاره از علوم را از اساتید

وین فرا گرفته مهاجرت نمودند بابرادر خود آقا سید ابوطالب بنجف اشرف مدت سه سال از محضر شیخ رده استفاده نموده و بعداً از محضر آقا سید حسین کوه کمری تبریزی موسوی والد مرحوم آقا سید محمد حجت و سایر آقایان مراجع عظام و موفق باخذ اجازه شده اند از آقا سید حسین کوه کمری وی مردی فقیه ماهر محقق جلیل حسن الخلق یریم النفس جید التصرف مراجعت نموده بزنجان مرجع قضاوت و فتوی بوده ریاست مه داشته در زنجان و امره فی الجلالة شهر من أن یذکر و اشعار عربی و فارسی خوب میسروده و چند بیت از اشعار او را نقل می کنم :

قد اتانا الحبيب بالبري	حوله عصبة من الاتراب
بگفت بر خیز همین که شد پیدا	آنکه دل داشتی برش در تاب
قلت دع عنك من رطائنا	و ابشرین بلهجة الاعراب
چون شنید این سخن بخنده مرا	داد پاسخ بتمازیم بی تاب
قم فبشر فائنا جنناك	للبشارات معشر الاحباب
دیدم آن دوستان همه خندان	چون گلان بوستان نموده خضاب
فاحاطوا علی من وجد	و اشاروا الی بالاعجاب
همه دامن کشان و دیا پوش	همه شیرین رخ و همه شاداب
ثم صبا علی من حولي	من قواریر قطرها جلاب
ریخت بر سر مرا و تن نیکو	شستم بر شکفتم از آن آب
شب قلبی کز هرة الاس	ماس جسمی کساقه اللبلاب
رفت اندوه دل ز من یکسر	جستم از بهر مرده اش بشتاب
فسقانی بجرعة من كأس	بدلتنی بصحودی الالباب
دیده ام بر گشود و جان دیدم	روزگاری گذشته بود خراب
فتغنوا بأن هذا هو	مغتسل بارد و فیه شراب

آنچه پوشیده بود شد پیدا
ان هذا عطاء نافا منن
جلوه گر آمد و درید حجاب
او تمسك لها بغیر حساب
آخرینها بر شگفت نوید
مرحبا بر چنین ستوده جواب
و اشعار عربی دارد از نقل خودداری شد.

تألیفات ارج دار وی

۱ - کتاب معارج الرضوان فی الاصول والفروع بترتیب خوب تألیف نموده میرزا عبدالله کلوندی از شاگردان مجدد شیرازی بود آن کتاب را مدح و ثنا نموده شعراً و بخط خوب خود که در پشت کتاب نوشته است نقل می شود .

و عارجاً معارج الرضوان	یا راقیاً مراقی العرفان
فی عالم الشهود والایقان	و طالباً مسالك التوحید
یهدی الی الاسلام و الایمان	هذا کتاب ساطع البرهان
ربیعہ أشعة العرفان	فصوله یحکی ربیع الدین
کریم اهل البیت من عدنان	جاءه من قلم الاشرار
منه حیاة النفس بالاذعان	یا وارداً فی مائه الزلال
و یمشی مریناً فی دری الاکوان	اشرب هنیناً فی الحیاة لم یزل

۲ - کتاب مفتاح الظفر در صلوة اورا تصنیف کرده در نجف اشرف .

۳ - و کتاب اسم آن تحية المباركة در احکام السلام والتحیات الاسلامیة مثل وی کم نوشته شده است .

۴ - شرح دعاء کمیل بن زیاد .

۵ - لطائف الکلام در حرمة استعمال اوانی الذهب والفضة. در نجف تألیف نموده.

۶ - رساله و جیزه در بیان وجه الجمع و التوفیق بین الایات الواردة فی -

قرآن العظیم در خلق السموات والارضین .

۷ - رساله موجزه فی رد الشمس لسليمان بن داود (ع) و این دو رساله را در آخر ایام حیات خود تألیف نموده .

۸ - و کتاب در امور اجتماعیه فارسی است ۹ - و کتاب سوانح الحجاز .

۱۰ - و حاشیه بر ریاض المسائل تألیف سید علی طباطبائی ۱۱ - و حواشی بر کتب علمیه . و مرحوم میرزا احمد کاوندی او را تعریف نموده که چند بیت از آن را نقل می کنم :

رأيت العيش منظمس السرور
فيالله من جهل غرور
فلم ادرى غبونا من دبور
يريك بيدئه طيب السرور
يشيب المرء منه في الكبور
يسرك او يطيبك في الامور
بجسم فيه من نفث العقور
و بعد نفسك عن قوم كفور
يقين عن منادمة الشرور
بصحبة ماجد من ذى فخور
يدور عليه قطب للاثير
يشار اليه بالفضل الغزير
سلام فيه من رب غفور
خلى المثل منعدم النظير

ملك را این چنین تابنده نوری

ربانى الدهر فى الاسفار حق
صرفت العمر فى لهو و لعب
و كم افنيت عمرى فى الذهول
و هذا الدهر قد ادرى رجالا
فكم من حادث فيه طروفاً
و لانفرح اذا ما نلت شيئاً
فان السوء خالطة كسّم
و صاحب من يزنيك ان صبت
الاهل من اصاحبه بدهرى
فنوديت لك البشرى و بشر
كريم الاصل ذى النسب الوضاح
آب للخير و المكارم دونك
فحط الرحل فى رحب رحيب
حليف العلم للتقوى اليق

ملك گر خوانیش تو کی شنیدی

فلک گر خوانیش توکی شنیدی	فلک را این چنین فریب ظهوری
بشر گر خوانیش توکی شنیدی	بشر را این چنین علم حضوری
بلی چون از رسالت ارث دارد	بهر وضعی که خوانی باز دوری
برسم هدیه بود این نطق الکن	برد نزد سلیمان تحفه موری

در تاریخ روز شنبه ۲۶ ربیع الاول سنه ۱۳۳۰ ق در زنجان وایشان پنج اولاد ذکور داشت دونفر از آنها را اسم می بریم اول جناب میرزا سید ابراهیم متولد در نجف ۱۲۹۶ از تلامذه صاحب کفایه و شیخ الشریعة اصفهانی و میرزا محمد تقی شیرازی فاضل محقق جلیل شریف بوده . در تاریخ ۱۳۴۲ ق. در نجف فوت نموده و دوم آقا میرزا سید کاظم موسوی متولد در زنجان ۱۳۲۱ ق بر علامه شیخ عبدالکریم آبی - ترجمه و شیخ حسین بن حاج فتح الله زنجان و علامه شیخ حسین قتلوقی تلمذ نموده مردی دانشمند و فاضل می باشد .

آخوند حجة الاسلام حاج ملا قربانعلی

صائین قلعه ابرهری

یکی از شاگردان مدرسه توحید امیر المؤمنین (ع) و مکتب امام صادق و از روحانیون بزرگ ابررود بود وی عالم پرهیزکار و پارسا بود هنوز هم که از وفاتش پنجاه و یک سال میگذرد اهالی صائین قلعه بخیر یاد میکنند مهاجرت نموده به اصفهان و از اساتید آن شهر استفاده نموده و با حکیم عارف ربانی جهانگیر خان قشقایی هم دوره بوده اند و از آنجا برای نیل بمقام عالی مشرف میشوند بدبه نجف اشرف و در فهرست مشاهیر علماء زنجان ص ۹۹ مینویسد ومن القرية (یعنی) صائین قلعه العالم الفاضل مولی قربانعلی کان من تلامذة العلامة الانصاری ره و بعد از اتمام سطوح برای درس خارج از محاضر اساتید حوزه نجف اشرف مدت هفت سال در آن بلده مقدسه مشغول می.

شوند در مسجد جامع بلدۀ صائین قلعه امامت میکرد زهدش مثل سلمان عصر خود
و منبر عالی و چشم‌گریان داشت در نهایت درجه با اثر بود و در ۷ ربیع الاول ۱۳۳۹
هجری وفات نموده‌اند در جنب امامزاده یحیی (ع) مدفون گردید.

وی جدّ امّی آقایان سادات نجباء و شرفاء جناب آقای حاج سید اسماعیل و حاج
سید محمد و آقا سید مرتضی و حاج سید ابراهیم نویسنده تاریخ دانشمندان زنجان
میباشد و ولد ایشان آقا شیخ اسحق اخیراً فوت نموده و از وی چند اولاد ذکور
باقی است و خوب است که آن اشعار ابن العودی شاگرد شهید ثانی که در حق استاد
خود شهید گفته ذکر نمایم.

مخبرات بأن القوم قدر حلوا	هذه المنازل و الآثار و الطلل
فالان لا عوض عنهم و لا بدل	سار و اوقد بعدت عنا منازلهم
و كلما جئت ربعا قیل لی رحلوا	فسرت شرقا و غربا فی طلبهم
و انه لیس لی من وصلهم امل	فنحن ایقنت ان الذکر منقطع
و الحزن بی نازل و الصبر مرتحل	رجعت و العین عبری و الفؤاد شج

ابو الحسن علی بن هارون زنجانی احد مؤلفین اخوان الصفاء

بنوشتۀ معجم المطبوعات عنوان مشهوری جمعی است که باهم دیگر رابطه الفت
و صداقت استوار داشته و در اواسط قرن چهارم ه در بصره هم پیمان و در نهانی
اجتماع کرده‌اند و خودشان را بنام اخوان الصفاء موسوم داشته‌اند و از دیگران مخفی
میداشتند و در انواع فلسفه مباحثه و مذاکره کرده و یگانه مرام ایشان وحدت مذهبی
و دعوت بر اخوت و صداقت جامع و اکید ناپذیر و نشر علوم فلسفه طبیعی بوده و به
همین جهت آوازه ایشان در اطراف جهان منتشر و در شرق و غرب عالم شهرتی

بی نهایت یافته و در سال ۳۷۳ قمری صمصام الدوله پسر عضدالدوله دیلمی از ابو حیان توحیدی جویای حال زید بن رفاعه که یکی از جماعت شده و گفت درباره زید مذہبی غیر معهود و اقوالی مشهور است که موجب شك و ریب می باشد و هم شنیده ام که تو باوی رسم صحبت و مراوده داری .

در پاسخ گفت زید دارای ذهنی وفا و ذکاوت نقد می باشد وزیر از مذہبش پرسید ابو حیان گفت : مستور بوده و خود را به هیچ مذہبی منتسب نمی سازد .

لیکن دیری است که در بصره مقیم و با گروهی که ابو احمد مهر جان و ابوالحسن علی بن هارون زنجانی و ابوسلیمان مفسر بستی معروف به مقدس نیز از آن جمله می باشند مصاحب بوده و در اقسام علوم گوناگون مذاکره می نمایند و ایشان در صداقت و معاشرت هم پیمان می باشند و در قدس و طهارت و خیر خواهی و نصیحت هم اندیشه بوده.

و در میان خودشان مذہبی وضع کرده و آنرا جالب رضای خداوند و موجب نجات ابدی پنداشته و گویند که احکام شریعت با ضلالتها مخلوط و با جهالتها ملوث بوده یگانه مطهر آن اصول فلسفه و کمال انسانی هنگامی است که شریعت عربیه با فلسفه یونانیه منتظم بوده باشد و بایک دیگر منطبق گردند و ایشان پنجاه رساله درباره پنجاه نوع از حکمت تألیف داده و اساسی آنرا مذکور نداشته اند .

مقاله پنجاه و یکمی که بطور اختصار حاوی تمام مقالات رساله های پنجاه گانه می باشد نگاشته و اساسی خودشانرا در آن تعیین کرده و بر رساله اخوان الصفا و خلان الوفا موسومش داشته اند و در میان مردم منتشر ساخته اند .

بنوشتہ جرجی زیدان در سال ۱۸۸۳ م در لسیک و در سال ۱۳۰۳ ه در بمبئی هندوستان و در سنه ۱۳۰۶ در مصر چاپ شده و در سال ۱۸۶۱ م نیز ترجمه هندی آن در لندن چاپ شد و یک نسخه خطی آن نیز در کتابخانه خدیویه مصر موجود

میباشد (ودو جلد از آن چاپ مصر در کتابخانه حقیر در صائین قلعه ابهر^۱ زنجان موجود است) ریحانة الادب ج ۱ ص ۵۲.

اثیرالدین ابهری

ف . ۶۶۰ هـ - ۷۰۰

اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری زنجانى از حکماء منطق و از شاگردان بزرگ امام علامه فخرالدین رازى است و او مدتی را پس از بروز فتنه تاتار و مغول در بلاد روم بسر میبرده و در آنجا تدریس میکرده و در آن بلاد بتدریس و تألیف و بتعلیم اشتغال داشته و در منطق و زیچ خواجه نصیرالدین طوسی در مراغه تبریز با ایشان تشریک مساعی داشته و در آن بلاد مشغول حکمت و فلسفه بوده و آن جمله کتاب که در جمیع بلاد اسلامی و در اروپا معروف و مشهور بوده و تدریس میکند و از کتب معتبره درس شده و عده زیادی از علماء شرح آن را نموده و تألیفش الدراية - الزبدة - تهذیب النکت - الکشف کتاب محصول - کتاب اشارات ایساقوجی در کلیات منطق و اقوال در شرح ایساقوجی و این آخری در اروپا تدریس میشود در مدارس رسمی دولت و کتاب الهدایه در حکمت و فلسفه میبدی یزدی و ملاصدری فیلسوف معروف او را شرح کرده اند و وفات او را به اختلاف ذکر کرده اند اصل تاریخ در مدفنش هم معلوم نیست تاریخ مغول صفحه ۵۰ و ریحانة الادب صفحه ۳۷ - ج ۱.

ابو سعید بهادر خان پادشاه سلطانیه زنجان

و لوائنکه از موضوع کتاب خارج است لیکن مجبورم ذکر جداى ایشانرا بطور اختصار ذکر کنم.

ظهور چنگیز خان

چنگیز خان که اسم اصلی مغولی او تموجین است در حدود سال ۵۴۹ هجری در مغولستان تولد یافته و پدرش سیوکای بهادر رئیس و خان قبیله قیات از قبایل مغول بوده است.

اجداد چنگیز خان و طوایف مطیع ایشان از مدت‌ها پیش از ایام پدر او خراجگذار امپراطوران چین شمالی بوده‌اند و با اکراه بسیار سرداران ایشان باج می‌دادند سیوکای بهادر مردی کافی و رشید بود و در ایام ریاست خود طوایف مغولی را که در جوار یورت قبیله اوسیر می‌کردند به اطاعت خود در آورد و تا آنجا اقتدار و اهمیت پیدا کرد که امپراطوران چین از بسط قدرت او در وحشت افتاده و جماعتی را بجلوگیری او فرستاد.

ولی سیوکای بهادر غالب آمد و بزودی طوق رقیت را از گردن قبیله خود برداشته در کارها مستقل شد و اساس دولتی بزرگ را که پسرش چنگیز خان بوجود آورد ریخت. چنگیز خان سیزده ساله بود که پدرش وفات یافت و چون جماعتی از مغول اطاعت او را گردن نهادند دچار زحمت شد و پس از تحمل مشقات بسیار بر دشمنان غلبه کرد.

حمله چنگیز بممالک خوارزمشاهی

۶۱۶ هـ

چنگیز خان سلطان محمد خوارزمشاه را پادشاهی مقتدر و قدرت او را زیاده از اندازه تصور میکرد به این جهت بعد از تهیات لازمه با تمام پسران و لشکریان

خویش بطرف ماوراءالنهر حرکت نمود و در این عزیمت که از پائیز سال ۶۱۶ شروع شد امرای قراق و المالیغ و او بیغور که مطیع چنگیز شده بودند با او حرکت کردند عده لشکریان چنگیز را در موقع حرکت بطرف ماوراءالنهر مسلمین از ۶۰۰/۰۰۰ و ۷۰۰/۰۰۰ نفر نوشته اند.

ولی این مقدار قطعاً مبالغه است و عقیده محققین جدید این است که خان مزبور ۰۰۰/۱۵۰ تا ۰۰۰/۲۰۰ بیشتر سپاهی نداشته در تاریخ ۶۱۸ نیشابور و مرو و بلخ و خراسان را فتح نمودند.

اثرات استیلای مغول بر ایران

استیلای قوم وحشی مغول بر ممالک آباد اسلامی شرق از مهمترین وقایع تاریخی این ممالک است و بقدری در سرنوشت سکنه سرزمینهای مزبور تأثیر کرده که شاید در تاریخ ایشان مخصوصاً در ایران نظیری برای آن نتوان یافت، چه صدماتی که ملت رشید ایران در استیلای مغول دیده و لطماتی که از این ناحیه بتمدن و ادبیات و کتب نفیس ایرانی و آبادی بلاد و سعادت مردم وارد آورده از بزرگان بزرگترین بینائی که داستان جانسوز آنرا تواریخ شرق و غرب در مسطورات خود ذکر کرده استیلای قوم خونخوار تاتار که در اندک زمانی بر قسمت عمده دنیای آن عصر یعنی از ژاپن تا آلمان تسلط یافته و سراسر این ناحیه عظیم را ویران و مردم آنرا مقتول یا بی خانمان کردند بقدری سرعت انجام گرفته و به اندازه سخت و بیرحمانه بوده که بتعبیر یکی از مورخین مشهور بساحه آسمانی شبیه تر است تا بواقع تاریخی.

از این پس تو خود را تموچین مخوان نهادیم نام تو چنگیز خان
بود شاه شاهان به ترکی زبان از آن رو نهادیم چنگیز خان

تقسیم ممالک چنگیز

چنگیز خان زوجات متعدده داشت ولی در میان آنها سیونجین یکی از همه بزرگتر و معتبر تر بود بهمین جهت فرزندان آن زن بنا برسم مغول بر سائر اولاد برتری و مزیت یافته‌اند در میان هفت پسر چنگیز آن چهار فرزند سیونجین یکی بودند یعنی جوجی و یاتوش و جغتای و اوگدای یا اوگتای و توئوی یا تولی مملکت تقسیم شد .

فهرست اسامی پادشاهان مغول در ایران

از ۶۵۱ تا ۶۶۳ هـ	هولاکوخان بن تولوی بن چنگیزخان
از ۶۶۳ تا ۶۸۰ هـ	اباخان بن هولاکو
از ۶۸۰ تا ۶۸۳ هـ	سلطان احمد تکودار بن هولاکو
از ۶۸۳ تا ۶۹۰ هـ	ارغون خان بن اباقا
از ۶۹۰ تا ۶۹۴ هـ	کیخاتون بنت اباقا
از ۶۹۴ تا ۶۹۴ هـ	بایدوخان بن طرغای بن هولاکو

پادشاه غازان خان بانی اول سلطانیه زنجان و تشیع اغلب اهالی سرزمین ایران صانهاالله عن الحوادث

طغیان غازان خان در موقع جلوس کیخاتون در سال ۶۹۰ غازان که از امیر نوروز از امرای لشکر ایلخانی بود شکست یافته و در سمنان بود چون خبر فوت ارغون و جلوس کیخاتون را شنید در سال ۶۹۰ بدماند آمد و یکی از امراء خود را پیش کیخاتون فرستاده اوضاع بد خراسان را به اطلاع او برساند و از ایلخان جدید کمک خواست .

کیخاتون هم شاهزاده انباجی وعده دیگر از امراء را بمدد غازان فرستاد و خراسان در نتیجه آمدن ایشان درمان شد در سال ۶۹۲ هـ غازان برای اطلاع اوضاع خراسان و ملاقات کیخاتون از خراسان عازم آذربایجان گردید ولی چون کیخاتون آمدن او را بارد و صلاح خورد نمیدید عده از امراء را بجلوی او فرستاد و ایشان غازان را بخراسان برگرداندند و او بشرحی که نوشته اند اصحاب تواریخ در او آخر سال ۶۱۳ هـ امیر نوروز را شکست داد و امیر نوروز چندی بعد بخدمت غازان آمده طلب عفو کرد و بار دیگر از ملازمان او گردید بعد از وصول خبر قتل کیخاتون و جلوس باید و غازان ابتداء این پیش آمد را بظاهر چندان مورد اعتنا قرار نداد و امیر نوروز را با اختیار کامل میماند پدر خود ارغون آقا بحکومت خراسان برقرار نمود و خود سرگرم شکار شد در این اثنا جماعتی از لشکریان کیخاتون که در مازندران اقامت داشتند به پناه او آمدند و از خراسان بطرف دامغان حرکت کردند و غازان ابتداء خیال جنگ باید و را نداشت و بهمین جهت بیش از ۶۰۰ نفر همراه او نبود ولی امیر نوروز با و فهماند که امرای باید و چون از سطوت و قدرت او ترس دارند، باید و را که مردی ضعیف النفس است بایلخانی برداشته اند تا مطابق میل خود چرخ امور مملکتی را بگردانند و با و دستور داد که فرستادگانی بیش باید و فرستاده تقاضای ملاقات خصوصی بنماید و نیات حسنه و خیر خواهی خود را با و پیغام دهد و با و خاطر نشان کند که چون در یاسای چنگیزی قتل شاهزادگان خاندان سلطنت بدست غیر ایشان حرام و قاتل مستوجب عقوبت است باید و باید قاتلین کیخاتون را دستگیر و بسزای حرکت زشت که مرتکب شده اند برساند .

فرستادگان غازان در نزدیکی قزوین بارسلوانی که از جانب باید و عازم خدمت غازان بودند مصادف شدند و ایشان از طرف ایلخان مأمور بودند که بغازان بگویند که باید و مایل بایلخانی نبوده ولی چون در موقع قتل کیخاتون غازان در اردو نبوده

امراء و خوانین برای جلوگیری از هرج و مرج او را متفقاً باین مقام اختیار کردند در این صورت صلاح غازان در این است که بیهوده سپاهیان خود را فرسوده نکند و بر خراسان برگردد .

غازان که جمعیت زیادی همراه نداشت مصمم برگشت شد ولی امیر نوروز او را از این حرکت منع نمود و گفت که چون مرگ مقدر است بهتر آن است که مرد جان خود را با تحصیل افتخار معاوضه نماید و بنیک نامی عمر خود را بپایان رساند .

غازان بر اثر ترغیب امیر نوروز دل بدریا زد و ۶۰۰ نفر سپاهیان خود را مابین سران سپاه خویش تقسیم نمود و در صورت فتح و پایداری بهریک از ایشان تسلیم حکومت یکی از ولایات ایلخانی را وعده داد و با قوت قلب بطرف آذربایجان حرکت کرد .

بایدو ده هشتروند آذربایجان خبر حرکت غازان را بقصد قتال شنید و چاره جز آن ندید که طغاجار و امراء دیگر را بعجله با اردوئی بجلوگیری او بفرستند اردوی طرفین در پنجشنبه ۵ رجب سال ۶۹۴ در نواحی قربان شیر نزدیک رود قره شیرگیران در مغرب سرچشمه رود قزل اوزن مراغه بایکدیگر مقابله کردند و چون باید و آثار شکست را در جبهه سران سپاه خود خواند بغازان پیغام داد که خوب است صلح کنیم و بیش از این مابین ما دو تن که از یک خاندانیم کشتار نشود .

غازان این پیشنهاد را قبول کرد و قرار شد هنگامیکه غازان و بایدو بترتیب تقسیم ممالک بین خود اشتغال داشتند جماعتی از لشکریان مقیم بغداد و مغان اردبیل بکمک بایدو رسیدند و امراء او این پیش آمد را موقعی مناسب جهت حمله بغازان و یاران او پنداشتند و بایدو را باین مقصد تحریک کردند ولی او زیر بار این تکلف خائنه نرفت و غازان چون از کثرت لشکر بایدو و هراس داشت مصمم بازگشت شبانه بطرف خراسان شد و هر قدر بایدو سعی کرد که او را بمهمانی دیگری بپذیرد بمصلحت دید امیر نوروز برای ملاقات بهانه تراشیده شبانه از راه دره قزل اوزن خود را بزنجان رسانید .

و امیر نوروز و بعضی از سران سپاه خود را بجهت گرفتن فرمان حکومت عراق و فارس در اردوی بایدو گذاشت و از راه رسولی پیش بایدو فرستاد و پیغام داد که چون امراء ایلخانی آغاز عصیان کرده بودند او بی اجازه باید مراجعت کرده و چون میل دارد طریق مسالمت همواره مفتوح ماند ایلخان باید چنانچه تعهد نموده بزودی فرمان حکومت ولایت متعلق به ارغون خان را همراه امیر نوروز بفرستد.

بایدو در جواب غازان اظهار تواضع کرد و امر داد که حاصل املاک فارس را به خزانه او بفرستد ولی امیر نوروز و امرای دیگر را اجازه مراجعت نداد و با ایشان بولایت شرویار (محل سلطانیة حالیه) آمد.

اسلام آوردن غازان و ترویج او

تشیع را در ایران

از سلاطین مغول تا غازان خان دیلمی دین بودائی داشتند فقط اول شخصی که از سلاطین اسلام و تشیع را قبول کرد غازان خان پادشاه ایران بود غازان چون تربیت یافته دست امیر نوروز بن ارغون آقا بود در اثر تشویقهای متوالی او به اسلام تمایل پیدا کرد مخصوصاً چون میخواست بر بایدو و امرای او ظفر یابد و در این راه یارانی داشته باشد، امیر نوروز به او فهماند که اگر قبول اسلام کند جمیع مسلمین جانب او خواهند گرفت و قدرت او مضاعف خواهد شد در شورائی با حضور امیر نوروز برپا کرده بود، امیر نوروز گفت که منجمین و علماء و اهل زهد و ورع چنین پیشگوئی کرده اند که در حدود ۶۹۰ هـ سلطانی قیام خواهد کرد که اسلام در کنف حمایت او رونق پیشین خود را از سر خواهد گرفت و رعایای او قرین امن و رفاه خواهند شد و دولت او بطول دوام مقرون خواهد بود.

اگر غازان قبول اسلام کند بسلطنت ایران برقرار خواهد شد و مسلمین در سایه دولت او از حال نکبت و مذلت خلاصی یافته از ننگ تبعیت کفار تاتار خواهند آسود و خداوند پیاداش این امر خیر لشکریان او را نصرت و ظفر خواهد بخشید . این بیانات امیر نوروز در مزاج غازان مؤثر افتاد و چون سابقاً به امیر نوروز در قبول اسلام وعده داده بود مصمم شد که بعهد خود وفا کند و بهمین نیت در چهارم شعبان ۶۹۴هـ در لار دماوند غسل کرده جامه نو پوشید و بر دست شیخ صدرالدین ابراهیم پسر عارف معروف شیخ سعدالدین بن محمد حمویه جوینی که یکی از دختران عظاملك جوینی را در عقد خود داشت اسلام آورده و به پیروی غازان خان قریب صد هزار نفر از مغول اسلام آوردند .

غازان پادشاه ایران از این تاریخ ۴ شعبان ۶۹۴ بنام محمود خوانده شد محمود غازان که سابقاً کیش بودائی داشت بشادی تشرف به اسلام علماء و ائمه دین و شیوخ و سادات اهل بیت پیغمبر را مال بسیار بخشید و بزیارت مساجد و زیارت ائمه و اماکن مقدسه رفت وایلچیان برای ابلاغ بخراسان و عراق و غالباً علماء و سادات را در اردوی خود نگاه میداشت و با ایشان غذا میخورد ایام ماه مبارک رمضان را روزه میگرفت و در اقامه مراسم دین حنیف اسلام بسیار خرج میداد اگرچه اسلام غازان ابتداء بیشتر بمصلحت و برای رعایت جانب سیاست بود ولی بتدریج مفید این فایده بزرگ گردید که عموم عمال و کفایه رجال مسلمان که از عهد سلطان احمد و زوال دولت خاندان جوینی از کار دور شده و بر اثر نفوذ متعصبین تاتار و عیسوی از طرف دیگر که از هولاکو که مادرش سرقوتی عیسویه بوده و زوجه اش دوقوز خاتون نیز بمذهب مسیح ایمان داشت بالشکریانی که اکثر شان از طوایف عیسوی مغول بود یعنی از اقوام کرائیت و نائیان و او یغور در آخر سال ۶۵۱ بطرف ایران حرکت کردند و اولاً مرکز عمده اسمعیلیه کوههای ولایت طالقان و رودبار الموت بود و در این حدود قریب

پنجاه قلعہ مستحکم وجود داشت که اسمعیلیان آنها را بتصرف خود درآورده بودند و مشهورترین آنها سه قلعہ بود الموت و میمون دزو لبنه سر را فتح نمودند .

نفوذ مسیحیت در میان قوم مغول

موضوع دیگری دربارهٔ یورش مجدد قوم مغول و آمدن هولاکو نوۀ چنگیز خان به ایران و فتح بغداد و توجه وی بشام و فتح سوریه و لبنان و قصد اشغال مصر و حجاز بنظر میرسد که بنظر نویسندهٔ تاریخ دانشمندان زنجان کمتر مورد بررسی قرار گرفته و مخصوصاً کسانی که تاریخ حالات قوم مغول را نوشتند باید بررسی نمایند نکردند هولاکو مانند برادرش نیکوقاآن و پدرش تولی خان و جدش چنگیز خان همه بودائی و بت پرست بودند چنانچه سابقاً اشاره بآن نمودیم ولی در مذهب خود نمی ورزید و کاری هم بمذاهب اقوام مغلوبه نداشتند و در حقیقت مذهب در نظر مغول مورد نبوده است چنانچه در میان زنان هولاکو دوقوز خاتون زن مسیحی او بیش از همه مورد نظر او بوده .

در جامع التواریخ رشیدی مینویسد منکوقاآن چون هولاکو را روانه ایران کرد دستور داد در تمام امور بازن عیسوی خود دوقوز خاتون مشورت کند و هم مینویسد این زن بغایت حاکمه بوده و بخاطر او نصاری دنیای آن زمان مخصوصاً ایران شاد شد در تمام مملکت کلیسا ساختند و برادر دوی او همواره کلیسا زده و ناقوس مینواختند بعلاوه بسیاری از عیسویان وارد لشکر مغول شده و بمناصب عالیه و مقامات مهم فائل گشتند چنانکه فرمانده کل سپاه هولاکو موقع فتح قلعہ الموت و انقراض سلسلۀ اسماعیلیان و فتح بغداد و سایر شهرهای عراق و سوریه و لبنان شخصی عیسوی بنام کیتوبوقا بود .

این شخص در حملۀ هولاکو گذشته از شهرهای شہالی و مرکزی ایران نواحی

لرستان و خوزستان و موصل و عراق و سوریه و لبنان و سواحل عمان را ویران نموده از سکنه تهی ساخت .

بعد از توضیح چنین بنظر میرسد که دول مسیحی بعد از شکستی که در بیت المقدس از صلاح الدین ایوبی قهرمان مسلمین در جنگهای صلیبی خوردند و از اروپای شرقی در مصر و سوریه رانده و سخت ناتوان شدند چون آن ایام مصادف با حمله چنگیز خان به ایران یعنی قسمت مهمی از ممالک اسلامی بود بفکر افتادند که با این قوم وحشی طرح دوستی انداخته با دست آنها شکست خود را جبران کنند و بقیه ملل اسلامی را شکست داده مخصوصاً مرکز خلافت یعنی عراق و بغداد را که باز سایه امیدی برای مسلمانها بود از میان بردارند از این رو میتوان گفت نفوذ زاید الوصف زن عیسوی هولاکو دروی و سفارش منکوقا آن به هولاکو درباره او و اقتدار کیتوبوقا سردار عیسوی او همه از این موضوع سرچشمه میگردد .

با اینکه این موضوع در تاریخ مغول کاملاً جلب توجه میکند مع هذا کمتر کسی متوجه آن شده است تنها کسی که بنظر این جانب کاملاً به این موضوع توجه داشته استاد مرحوم عباس اقبال آشتیانی در تاریخ عمومی ایران صفحه ۸۴ مینویسد هولاکو شخصاً مذهب بودائی داشت و در خوی بتخانه ساخته بود وزن او که عیسوی بود بر این پادشاه نفوذ کل داشت و هولاکو را بر عایت حال عیسویان و امید داشت و این خان به امر زوجه خود بعیسویان کارهای مهم میداد چنانچه کیتوبوقا سردار معروف او از همین طائفه بود چون در ایران کسی نبود پیرو مذهب بودائی باشد ، هولاکو برائز نفوذ زوجه و امرای خود بتوجه حال عیسویان ایران که در آذربایجان و ارمنستان زیاد بودند پرداخت و بحکم او در همه جا کلیسا ساختند ارامنه و عیسویان دیگر ایران که از استیلای مسلمین آن وقت خوشنود نبودند هولاکو و زوجه او را به اینجهت که آنها را نجات دهند یا ور خود می پنداشتند مخصوصاً این جماعت چنانچه پیش هم گفتیم سعی داشتند که قدرت مغول را بنفع خیالات مذهبی

خود بکار وادارند وبعیسویان که در شام و مصر با مسلمین در جهادند کمک برسانند و اسلام را یکباره از آسیا و افریقا بیاندازند .

هجوم مغول بشام و مصر نیز برای انجام همین طرح بود مخصوصا کیتوبوقا آن پس از استیلای بر دشمن شروع کردند بتبدیل مساجد آن شهر را بکلیسا و اگر جسارت و کفایت مصریان در عین جالوت نبود مغول آخرین پناه گاه اسلام یعنی فلسطین و افریقای شمالی را هم مسخر مینمودند با پافشاری که همان ایام صلیبیون عیسوی در قطع ریشه مسلمین داشتند دیگر مشکل بود که اسلام جانی بگیرد و در میان این دشمن متعصب کینه ورقد علم کند. تمام شد کلام عباس .

چنانچه ملاحظه میشود چیزی نمانده بود که دولتهای مسیحی اروپا بآرزوی دیرین خود برسند و بیت المقدس را مسترد دارند ولیکن خداوند خاموش نمود آتش آنها و تنها کشور مصر باقی مانده بود که در آن روز یگانه سنگر مسلمین بشمار میآمد ولی در همان موقع خبر مرگ منکوقا آن به هولاکو رسید و ناگزیر شد که بایران مراجعت کند و کیتوبوقا سردار عیسوی خود را در آنجا بگذارد و در آن میدان سربازان دلیر مصر در سال ۶۵۸ سپاه مغول را شکست داده و همه آنها را بقتل رسانید خود کیتوبوقا بزرگترین مرد عیسوی سپاه هولاکو را نیز در محلی بنام عین جالوت واقع در فلسطین بدریای عدم فرستادند و خبر مرگ او فوق العاده موجب تأثر هولاکو گشت بدینگونه راه مصر و حجاز و ممالک اسلامی و افریقا و عربستان بر روی مغول بسته شد و بعدها هم هر چه سعی کردند نتوانستند بمقصود خود برسند .

هولاکو سال ۶۶۳ درگذشت آباقا خان فرزند وی بجای او نشست آباقا خان نیز دنباله فتوحات پدرش را در قسمت مصر و سوریه گرفت ولی سعی او بیپایان ماند و کوشش سران دول ملل مسیح بجائی نرسید .

شاهد تاریخ از خود مسیحیون سر جان ملکم سفیر انگلیس در باره فتحعلی شاه قاجار در جلد اول تاریخ ایران مینویسد نام آباقا خان در میان اهالی غرب نیز مشهور

است دختر میکائیل قیصر روم که نامزد پدرش هولاکو بود وقتی بمراغه رسید هولاکو عروس حیات را وداع گفت لهذا آباقا خان او را خطبه کرد بسرای خود برد این کیفیت و رابطه وی با بعضی از سلاطین فرنگستان در محاربه شام و مصر سبب این شد که او را عیسوی داشتند .

مرحوم اقبال نیز در این مورد در تاریخ عمومی ایران مینویسد : آباقا مقارن فوت پدر دختر یکی از امپراطوران روم شرقی را بادواج آورد و تحت نفوذ او و مادر خود که عیسوی بود مسیحیان را بخویش نزدیک ساخت و ایشانرا برای جنگ بامسلمین شام و مصر که در همان ایام با صلیبیون عیسوی نیز بجنگ مشغول بودند وسیله قرار داد و بتوسط آن جماعت چند بار پاپ و سلاطین اروپا در صدر یختن طرح اتحادی بر ضد مسلمین برآمد و سلاطین با ارغون خان پسر دیگر هولاکو و جانشین آباقا و غازان خان پسر آباقا و فرزندش سلطان محمد خدا بنده نیز با لطائف الحیل طرح دوستی انداختند و بعضی از آنها نیز وعده داده بودند که بیت المقدس را از مسامین گرفته و بآنها تسلیم کنند .

ولی بیداری رجال و دانشمندان کاردان ایران و مسلمین که در دربار سلاطین نامبرده صاحب منصب بودند نه تنها مانع این کار شدند بلکه رفته رفته پادشاهان مغول را از غازان خان بیائین بدین اسلام خواند و بالاخره فکر اروپائیان جامه عمل نپوشید .

رفع تهمت خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله

خوب است در اینجا شمه از حالات خواجه را ذکر کنیم ولو اینکه از موضوع کتاب خارج است . حکیم مشهور فیلسوف بزرگ خواجه نصیر الدین طوسی آخرین دانشمندان قرن هفتم هجری است خواجه یکی از بزرگترین و براننده ترین دانشمندان

و حکمای اسلام و شیعه است که خود از پایه گذاران علوم و فنون عقلی و نقلی بوده و از جمله دانشوران مشرق زمین است که بنای علمی و خدمات و زحمات و نجات مردم اروپا از ظلمت جهل و بیدانسی گردید .

خواجه نصیرالدین تنها دانشمند بزرگ دینی است که خوشبختانه خوانندگان کم و بیش او را میشناسند و شرح حال او را در کتب عربی تراجم و رجال و نویسندگان گذشته و معاصر باجمال و تفصیل نوشته اند بعلاوه در خرداد ماه سال ۱۳۳۵ شمسی نیز دانشگاه طهران بمناسبت هفتصدمین سال درگذشت خواجه و بمنظور تجلیل از مقام علمی و خدمات ذی قیمت این مرد نامی ایران و اسلام کنگره ای ترتیب داد که نمایندگان و دانشمندان بسیاری از ملل عالم مانند پاکستان و ترکیه و مصر و آلمان عراق اطریش لبنان اندونزی انگلستان ایتالیا چین امریکا رومانی فرانسه سوئیس لهستان دربار و اتیکان هندوستان هلند و یوگسلاوی در آن شرکت نمودند اعضاء کنگره در مدت پنجروز بحث و بررسی و ایراد سخنرانی پیرامون شخصیت علمی خواجه پرداخت و سپس دانشگاه طهران مجموع سخنرانیها و مقالات را بصورت کتابی بنام یاد نامه خواجه نصیرالدین منتشر ساخت این سخنرانیها مشتمل است بر عقائد و آثار طبی خواجه. اطلاعات خواجه در مبحث نور حمایت خواجه از فلسفه ابن سینا و کارهای سیاسی خواجه و هدفوی نقش خواجه در تحریر اقلیدس پیوستگی منطق و ریاضی نزد خواجه خدمات خواجه بزبان و ادب فارسی تحریرات خواجه نثر فارسی قرن هفتم هجری سبک آثار فارسی خواجه نقش خواجه در حفظ تنظیم و تعمیم ریاضیات و نجوم و اشعار فارسی خواجه اهتمام خواجه باحیاء علوم و فرهنگ اسلامی در ایام مغول، تأسیس رصدخانه خواجه بابتکار و همت خواجه نسخه های خطی از آثار خواجه اصطلاحات علمی و عربی خواجه و تصور و تصدیق در نظر خواجه شرح حال و زندگانی خواجه مطالعه دوران و آثار خواجه در کشور شوروی و پزشکی در عهد

خواجه، خواجه در میان دوست و دشمن و فعلاً بشرح حال اجمالی زندگانی مبادرت نموده و تفصیل آنرا بکتاب مفصله ارجاع میدهم .

باری خواجه نصیرالدین اصلاً از دهکده ورشاه از بلوک چاهرود (جهرود) قم است پدران او که از مردان دانشمند و اصیل بوده اند در آنجا میزیسته اند ولی خواجه خود در مشهد مقدس طوس متولد گردیده و در تاریخ بامداد روز دوشنبه یازدهم جمادی الاول سال ۵۹۵ بقول مشهور ۵۹۷ هـ ایام را در طوس گذرانیده و همانجا در سایه پدرش محمد بن حسن که از شاگردان عالم نامی سید فضل الله راوندی بوده آموخت و سپس فنون عقلیه و کلام و فلسفه و منطق را نزد دائیش فراگرفت و پس از آن بشهر تاریخی و حوزه علمی نیشابور آمده در محضر فریدالدین داماد به تکمیل آن پرداخت و کتاب اشارات ابن سینا نزد وی استماع نمود فریدالدین داماد با سه واسطه شاگرد بهمن یار حکیم معروف تبریزی است که سرآمد شاگردان فیلسوف بزرگ ابن سینا بوده خواجه مقدمات علوم ریاضی را نزد کمال الدین محمد حاسب که از شاگردان دانشمند افضل الدین کاشانی بود تحصیل نمود چنانچه خود در رساله سیر وسلوک مینویسد کمال الدین محمد حاسب از شاگردان افضل الدین کاشی ره در انواع حکمت خصوصاً در فن ریاضی تقدیمی حاصل نموده بود و با پدر من سابقه دوستی و معرفتی داشت و گذرش بدان دیار افتاد که پدرم مرا باستفادت از او و تردد بخدمت او اشاره کرد و من در پیش او بتعلم فن ریاضی مشغول شدم در نیشابور خواجه با قطب الدین مصری و سایر فضلاء و دانشمندان آنجا در علوم مختلفه بیحث و گفتگو پرداختند و از آن راه نیز بر معلومات خویش افزود خواجه در همان ایام جوانی علم حدیث را نیز در خدمت شیخ برهان الدین همدانی شاگرد شیخ منتخب الدین قمی مؤلف فهرست و معین الدین سالم بن بدران فراگرفت و در سال ۶۱۹ هـ که بیست و دو سال داشته است از شخص اخیر الذکر بدریافت اجازه روایت نائل گشت . استاد نامبرده در این اجازه خواجه جوان را بآن سن و سال عالمی محقق و مجتهد دانسته و از مقام دانش وی مدح بلیغی نموده است .

در روزگاری که خواجه درطوس خراسان و نیشابور سرگرم بحث و تحقیق علوم عقلی و نقلی بود و آوازه فضل و نبوغش در همه جا طنین انداز بوده یکی از امراء فرقه اسمعیلیه که قائل به امامت اسمعیل بن امام جعفر الصادق علیه السلام بتاریخ ۱۳۶ یا ۱۳۳ هـ در مدینه در حیات حضرت صادق علیه السلام از دنیارفت هستند بنام ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم رئیس و بزرگ قهستان قائل خواجه با وسیله که در دست نیست بقهستان برده و سالها نزد خود نگاهداشته .

ناصرالدین مردی نظر بلند و دانش پرور بوده ولذا خواجه اخلاق ناصری را به اسم او نوشته است و او نیز مانند سایر امراء اسمعیلیه گروهی از ارباب علم و حکمت و دارندگان فنون ریاضی را بنزد خود آورده اوقات خوش را با آنها میگذرانید و از خرمن علوم آنان خوشه ها میچید خواجه در قلعه الموت و میمون دزولبنه سر نزدیک قزوین .

رشید الدین فضل الله وزیر دانشمند و مورخ معروف عصر مغول که خود هم عصر خواجه بوده است در کتاب جامع التواریخ در ضمن تسخیر هولاکو ولایت الموت میگوید : خواجه نصیرالدین طوسی که اکمل و اعقل عالم بود و جماعتی از اطباء روزگار رئیس الدوله و فرزندان ایشان بغیر اختیار بآن ملک افتاد بودند و در کتاب دره الاخبار داستان رفتن خواجه را به اطلاع اسمعیلیه بدینگونه نوشته است از درگاه الموت بعدهای از فدائیان اسمعیلیه امر شد که خواجه را به الموت بیاورند و آن جماعت در اطراف بساطین نیشابور و روبرو شده و او را تکلیف بر رفتن الموت کردند و چون خواجه از رفتن خودداری میکرد بقتل و آزارش تهدید کردند خواجه از بیم جان بهمراهی آنها رفت و سالها در آنجا ماند مدت ۲۱ سال در مقدمه اخلاق ناصری خود مینویسد در سال ۶۳۳ هـ آن کتاب را باسم ایشان نوشت . کتاب زبدة الحقایق عین القضاة همدانی را از عربی بفارسی ترجمه کرد و کذاک رساله معینیه را بنام معین الدین پسر ناصرالدین نوشت و کتاب شرح اشارات را که از آثار ارجدار جاویدان او است و در مدت

بیست سال تصنیف کرده است در قلاع اسمعیلیه بسال ۶۴۴ هـ که معلوم نیست آن موقع قهستان یا قلعه الموت بوده بپایان آورده است .

از تاریخ ۶۳۳ هـ تا ۶۵۴ هـ که تسخیر هولاکو قلاع اسمعیلیه را خواجه آنجاسر میبرده است بنوشته ریحانة الادب ج ۱ ص ۴۲ دانش و نهایت بینش وی شهره آفاق میباشد و خدمات کشوری و مذهبی ایرانی و اسلامی که از آن یگانه دهر بعمل آمده طاق و مسلم مخالف و مؤالف و یگانه و بیگانه است و درهم چنان بساریک و تاریک که مسلمانان خصوصاً ایران و ایرانیان در اثر حمله لشکر شقاوت اثر مغول که شهر بشهر رفته و قتل عام داده و پیر و جوان و مرد و زن و عالم و عامی و عارف و جاهل رحم نکردند بلکه شکم اطفال بیگانه شیر خواره را نیز باسر نیزه پاره کرده و حیوانات را نیز میکشند تا اینکه نزدیک بود که نام ایرانی از صفحه تاریخ محو و نابود گردد .

این نابغه زمان قیام و وزارت هولاکو خان را قبول و بدان وسیله مغول خونخوار را تحت نفوذ خود در آورده و در حقیقت بر عقل هولاکو مسلط بوده تا آنجائی که میتواند در اصلاح بلاد و ارشاد و در احیای این خاک پاک و ترویج علم و ادب و پیاداشتن مذهب حق اثنی عشری اهتمام تام بکار برد حتی در آن گیر و دار و بآن همه وقایع جانگداز خانمانسوز کمر شکن طاقت فرسا که نوعاً قدرت تنظیم ضروریات یومیه داخلی نمیشد هولاکو خان را بامر جلیل ترتیب رصد خانه تذکر داده و او را در مدت ۱۵ سال با دانشمندان اسلامی بپایان رسانید .

و مورخین اروپا موافق نقل معتمد در سال ۱۰۶۳ هجری مطابق ۱۶۵۲ میلادی در شهر لندن جدول عرض و طول بلاد را از روی زیج ایلخانی خواجه ترجمه و منتشر نمودند .

و تألیفات خواجه در حدود ۷۸ تألیفات و تصنیفات دارد در علوم مختلفه اشهر

آنها تجرید العقائد که برای اوصیت و سه شرح بگفته بعضی از ارباب سیر نوشته اند که از تمام شروح علامه حلی مشهورتر است و شرح اشارات ابن سینا است و آداب المتعلمین و تحریر مجسطی نقد المحصل که در رد فخر رازی نوشته و زیج ایلخانی و غیر آنها که در کتب تراجم مذکور است.

روز دوشنبه هفدهم ذی الحجه سال ۶۷۳ هـ بر حمت حق پیوست طبق وصیت خواجه اورا در حرم کاظمین علیهما السلام دفن کردند و این دو شعر زیر را در تاریخ رحلت آن گفته اند.

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل یگانه ای که چو مادر زمانه نژاد
بسال ششصد و هفتاد و دو بذی الحجه بروز هیجدهم در گذشت در بغداد
ترجمه این مرد نامی را نوشتم که اذهان خوانندگان را بیک نکته بسیار مهمی
در تاریخ حیات خواجه نصیرالدین طوسی متوجه سازم و آن اینکه بعضی از اشخاص
مغرض و متعصب یا غیر مطلع و جاهل بر آن فیلسوف بزرگ و استاد بشر بعد خاتم
الانبیاء و اوصیاء آن، خورده گرفته و میگویند او بود که هولاکو خان مغول را ترغیب
بفتح بغداد نمود و موجب شد که خلافت اسلامی بدست قومی کافر سرنگون گردد
و نیز مرتضی گیلانی در کتاب فرهنگ گیلانی صفحه ۵۶ مینویسد در ترجمه خواجه
میگوید خواجه نصیر هولاکورا تحریک کرد تا ببغداد رود و حکومت اسلامی را
برباد دهد او نیز برفت و خون چندین هزار نفر مسلمان و بیگانه را مانند آب ریخت
تا مقصود وی حاصل شد خداوند پاک باوی در روز جزاء با این همه خصمان چه
خواهد کرد، خود میداند.

جواب آقایان نویسندگان و بی اطلاع مغرض

اولا آقایان درست در تاریخ حیات آن حکیم عالیقدر و شخصیت اسلامی بی نظیر، تتبع ننموده‌اند یا جاهل یا مغرض یا متعصب بودند زیرا پس از فتح قلعه الموت که هولاکو بفکر بغداد افتاد و بهمین منظور در تاریخ ۶۵۴ بعد از فراغت از کار اسمعیلیه و تسخیر قلاع آنها در قزوین و همدان و حوالی کرمانشاه فرستادگانی نزد معتصم عباسی خلیفه بغداد اعزام داشت که تا اگر خلیفه اظهار انقیاد کرد ایلخان مغول هم از توجه ببغداد منصرف شود.

ولی خلیفه هر بار با تهدیدهای سست خود هولاکو را از تعرض ببغداد و جسارت بمام خلافت آن عباسی بر حذر میداشت ایلخان مغول نیز عزم خود را برای فتح بغداد جزم نمود و به تفصیل که در تواریخ مربوطه موافق و مخالف اهل شرق و غرب مسطور است در سال ۶۵۶ لشکر ببغداد کشید و سعدی گوید:

در آن وقتی که ما را وقت خوش بود ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود
و بدان گونه طومار خلافت پانصدساله بنی عباس را در هم پیچید و دولت آنان
منقرض گردید.

و ثانیاً شخصیت‌های بزرگ و دانشمندان دیگری غیر از خواجه طوسی ملازم ایلخان مغول و طرف مشورت او بودند مانند حسام الدین منجم و موفق الدوله و رئیس الدوله همدانی و پسران آنها چنانچه خواجه رشیدالدین فضل‌الله را که خود نوۀ رئیس الدوله نامبرده است، در جامع التواریخ رشیدی مینویسد هنگامیکه هولاکو بسوی بغداد شتافت سیف‌الدین بیتکیچی که مدبر مملکت بود و صاحب سعد علاءالدین عظاملك جوینی مؤلف تاریخ جهانگشا باتمامت سلاطین وملوك و کتاب

ایران زمین و خواجه در بندگی بودند (جلد دوم ص ۷۰۷) .

از این عده فقط خواجه نصیرالدین شیعه بوده و بقیه همه از رجال و مفتیهای اهل سنت و خلیفه را امیر المؤمنین میدانستند .

بنابراین اگر مشاورین هولاکو این اندازه در وی نفوذ داشته که قادر بوده‌اند او را از حمله بیغداد باز دارند چرا در آن میان تنها گناه این امر متوجه خواجه بزرگوار شده است .

و ثالثاً چنانچه گفتیم هولاکو از طرف برادر خود مأمور بود که عراق را فتح کند و درباره خلافت بغداد را یا منقرض و یا مطیع حکومت مغول گرداند بنابر این نه خواجه و نه کسی دیگر نمی‌توانسته ایلخان مغول را از این منظور مهم باز دارد و چاره جز تسلیم و همراهی با وی نداشته‌اند .

و رابعاً دول مسیحیین و صلیبیین اروپا در این کار دخیل بودند چنانچه ذکر نمودم نفوذ مسیحیت در میان قوم مغول بقدری مهم بود که تمام کارهای مغول را اداره میکردند و شاید دیگر درباره رفع تهمت از خواجه منکوقاآن که تربیت شده دست مادر مدبتره خود بود مثل آن زن نسبت بعموم ادیان مختلفه معمول ممالک مغول بود همه وقت رعایت جانب احترام را میکرد و با اینکه مادر او دین مسیحی و آئین عیسوی داشت علماء دین عیسی را فوق العاده احترام میکرد در عهد سرقویتی و پسرش منکو رفت و آمد بین ممالک عیسوی که در این ایام در شام و مصر با مسلمین بجنگ - های صلیبی مشغول بودند و از سلطان صلاح الدین ایوبی و برادر زادگان او ضربتهای بسیار دیده و خورده بود برای آنکه با مغول که بنظر ایشان دشمن اسلام بشمار میرفت روابطی حسنه حاصل کنند و ایشان را باتحاد بخوانند چند بار سفراء بدربار خان تاتار فرستادند مخصوصاً چون دو قبيله نایمان و گرائیت از مدتی پیش بآئین مسیح گرویده بودند عیسویان اروپا خیال میکردند در اقصی نقاط ش - رط دولت عیسوی

بزرگی وجود دارد و او انك خان آخرین قبیله گرائیت و عم سرقویتی را که بدست چنگیز مغلوب و مقتول شده بود بنابر همین تصور ملك یوحنا میخواندند و باین که درست از احوال محل و قلمرو او اطلاع در دست نداشتند همیشه در این اتحاد باوی برضد مسلمین بودند. در شورای مذهبی که در سال ۱۲۴۵ مسیحی ۶۴۳ هـ در شهر لیون از بلاد فرانسه تشکیل شد چنین مقرر گردید که دوهیئت برای تبلیغ مغول و در آوردن ایشان بآئین مسیح بمغولستان فرستاده شود این مأمورین علاوه بر این وظیفه میباید مغول را بترك ظلم و جور نسبت بعیسویان دعوت کنند و ریاست یکی از این دوهیئت باپلان کارین بود.

هیئت دوم که از چهار نفر روحانی جاسوس مرکب بود و از طرف پاپ اینوسان چهارم هم بایشان دستور هائی داده شده بود بسمت ایران حرکت کردند از طریق تفلیس بایران آمدند.

در موقعی که لوئی نهم ملقب بمقدس پادشاه فرانسه در سواحل مدیترانه بحر ابیض متوسط شرقی با مسلمین مشغول نبرد بود يك نفر عیسوی در جزیره قبرس نزد او آمد و مدعی شد که ایلچکتهای فرمانده قشون مغول در ایران او را پیش پادشاه فرانسه فرستاده تا بكمك او به بیت المقدس حمله کنند و آنجا را از کف مسلمین بیرون آورد لوئی در سال ۶۴۶ هـ از جزیره قبرس سه نفر نماینده با هدایائی پیش خان مغول فرستاد. به تاریخ مغول مراجعه شود.

تاریخ جلوس غازان

از ۶۹۴ هـ تا انقراض سلسله ایلخانان ۷۵۶ هـ ایران

آئین اسلام و مذهب تشیع رسمی دولت و حکومت ایلخانان بر اساس شرع و آداب اسلامی مبتنی گردید و اطاعتی که تا این تاریخ ایلخانان ایران نسبت به قآن خانبالیغ و دربار ایلخانی مقطوع گردید غازان در حومه پایتخت خود تبریز ابنیه خیریه از قبیل مسجد و رباط و مدارس زیاد بناء کرد و باندازه‌ای در احترام مقام منتسبین بخاندان رسول اکرم (ص) و اهل علم بلکه باو شاه غازان خان و جانشین او چنانچه خواهیم نوشت انشاءالله بتشیع که مذهب غالب ایرانیها بود گرویدند و از مروجین آداب اسلامی گردیدند و در عداوت دیوانی در فرمانهای دولتی گاهی اسامی سادات را بر اسم ایلخان پادشاه و شاهزادگان مقدم مینوشتند و عمامه را جز و ملبوس رسمی دربار قرار دادند و این مراسم از طرف جانشین غازان رعایت گردید و این جمله از مسائلی است که وضع سلطنت و تمدن و آداب ایام حکمرداری ایلخانان اخیر را از عهد غازان بیعد با دوره حکومت ایلخانان ماقبل او مشخص مینماید.

سلطنت سلطان محمود غازان خان

از تاریخ ۶۹۴ هـ تا ۷۰۳ هـ

مکرر نوشته شده

« آئین اسلام و مذهب تشیع رسمی دولت و حکومت ایلخانان بر اساس شرع »
 « و آداب اسلامی مبتنی گردید و اطاعتی که تا این تاریخ ایلخانان ایران نسبت به قآن خانبالیغ »
 « داشته اند از میان رفت و بتدریج رابطه بین خانبالیغ و دربار ایلخانی مقطوع گردید »

غازان در ۱۰ ذی الحجه سال ۵۹۴ هـ با جلال و اردت بریز شد و خواجه صدرالدین

احمد زنجانی که شرح حالش گذشت ، در آن ایام که صدر زنجانی قدرتی فوق العاده حاصل کرده بود باستقبال او شتافت و در عقب او بسیاری از سادات و علماء و ائمه آن شهر بجلو غازان از تبریز بیرون رفتند و در آخر سال ۶۹۴ که مصادف با روزنوروز بود غازان در آن شهر بمقام ایلخانی جلوس نمود و وارث تاج و تخت مملکت هولاکو گردید.

اول یرلیغی که بدست غازان و در همانروز جلوس غازان صادر شد فرمانی بود دائر بر وجوب قبول مذهب اسلام برای مغول و مذهب تشیع و اجراء آداب دینی و رعایت جانب عدالت و منع امراء و اکابر از ظلم بزیر دستان آفرین هزار آفرین بر پادشاه متدین و مروج و رواج دهنده مذهب تشیع و احترام بخاندان علی ابن ابی طالب علیه السلام .

در سراسر ممالک ایلخانی غازان بامر غازان کلیساها و معابد یهود و بتخانههای بودائی و آتشگاههای زردشتی را ویران کردند و در تبریز بتهای کفار و مشرکین را درهم شکست و قطعات آنها را در کوچهها گردانند و کلیساها را بمساجد تبدیل نمودند در این ایام عیسویان جز با علامت زنار یا وصله بر لباس خود نمیتوانستند در معابد ظاهر شوند و یهود نیز برای تمیز از مسلمین کلاهی مخصوص بر سر میگذاشتند و در بغداد و تبریز مردم مسلمان که از عیسویان اهانتهای بسیاری دیده بودند بایشان صدمات بسیار وارد کردند و در بغداد که عده مسیحیان بیشتر بود این عمل زیاده تر شدت یافت بحدی که از آن طایفه کسی جرئت نمیکرد از منزل خود خارج شود فقط زنان ایشان چون از زنان مسلمانان از جهت لباس امتیازی نداشتند برای داد و ستد بیرون می آمدند .

بعد از چندی غازان فرمانی دیگر بدست مأمورین مخصوص بیلاط و اطراف فرستاد که کلیساها و صومعهها را ویران کنند و این کار در ارابل و موصل و بغداد و

و مراغه و بلاد ارمنستان بشدت تعقیب شد و در این ضمن مخصوصاً بعیسویان صدمات بسیار وارد گردید .

روابط غازان با ممالك خارجه

غازان با ممالك خارجه یعنی با خاقان چین و سلاطین عیسوی اروپا غالباً مکاتبه داشته و بین ایشان سفراء دررفت و آمد بودند و در سال ۶۹۹هـ غازان سفیری باهدایائی گران بها بدربار تیمور خاقان چین جانشین قوبیدای قاآن فرستاد خاقان ایشان را بملاطفت تمام پذیرفت و در جواب این حرکت دوستانه غازان باوجود اینکه ایلخان ایران اسلام آورده بود و در ترویج آن مذهب میکوشید اظهار مهربانی و مصادقت کرد .

اطلاعات غازان خان مغول

غازان خان بعلاوه بر زبان مغولی و فارسی اطلاع از زبان عربی و السنه چینی و تبتی و لاتینی داشت و بدانستن تاریخ و آداب و اخلاق سلاطین مخصوصاً پادشاهان معاصر خود سخت مایل بود .

ابنیه غازان

غازان خان یکی از سلاطین آباد کننده و بانی است و ابنیه و عمارات بسیار ساخته رسم ایلخانان مغول این بود که جسد ایشانرا در محل مخفی و دور از آبادی و زراعت ب خاک می سپردند و آنجا را قرق میکردند غازان خان که بدین اسلام مشرف شده بود خواست بزرگان دینی و سلاطین اسلامی تشبه کرده و در حیات خودش مقبره جهت خود بنا نماید و اوقافی جهت آن قرار دهد تا صلحاء و زهاد رعباد از ممر آن زندگی کنند و اورا پس از مرگ به ذکر خیر یاد نمایند به همین منظور در محل

شام تبریز که بعدها شب غازان یا شام غازان خوانده شد و در سه ربع فرسخی تبریز قرار داشت قبه ساخت که از عجائب ابنیه اسلامی و بزرگترین و عظیم ترین سلطنت غازان شروع نمود و در ۷۰۲ بانتهارسید ضخامت دیوارها برابر باسی و سه آجر چیده شده و هر کدام از آن آجرها نیز ده من وزن داشته است ۱۴۰۰۰ عمله که ۱۳۰۰۰ نفر از آنها مستمرأ و ۱۰۰۰ دیگر بعنوان کمک استخدام شده بودند در ساختن آن شرکت نمودند از ارتفاع قبه ۱۲۰ گز و طول دیوار و شرفات قبه ۱۰ گز و طاس قبه ۴۰ گز و محیط ۱۵۳۰ گز بوده و شکل دوازده ضلعی داشته و بر هر ضلع آن صورت برجی را نقش کرده بودند.

کتیبه های داخل و خارج قبه بنقوش و خطوط بسیار نیکو مزین و تنها سیصد من لاجورد در نقش سقف آن بکار رفته بوده و در اندرون قبه هشتاد قندیل های سیمین که وزن هر یک از آنها پانزده من میرسیده آویخته بودند و یکی از قندیل های طلای آن هزار مثقال وزن داشت بعد از انجام بنای قبه آن غازان خان در ایران و عراق اسلامک مخصوص وقف قبه نمود و تولیت آنرا بخواجه سعدالدین ساوجی و خواجه رشیدالدین همدانی فضل الله سپرد سپس در اطراف قبه ابنیه ذیل را نیز بضمیمه آن بنا نمود:

۱ - مسجد جامع ۲ - مدرسه شافعیه ۳ - مدرسه حنفیه جهت مدارات با برادران سنیها و الاشیعه بودند ۴ - خانقاه برای دراویش ۵ - دارالسیاده جهت اقامت سادات ۶ - رصد خانه ۷ - دارالشفاء ۸ - بیت الکتب ۹ - بیت القانون جهت گذاردن دفاتر و قوانین که غازان خان وضع کرده بود در آنجا.

۱۰ - بیت المتولی که یک نفر متولی در آنجا مأمور تدبیر منزل و ترتیب مصالح مردم و منزل دادن ایشان بود ۱۱ - حکمیه جهت اقامت حکماء و تعلیم حکمت. ۱۲ - بستان و قصر عادلیه.

۱۳ - حوضخانه و حمام غازانخان جهت مقبره چند نفر کتابدار و جهت مدارس و حکمتیه و رصدخانه استادان و مدرسين متعدد و برای دارالشفاء اطباء و کحالان چند معین نمود که وظیفه مرتب بگیرند و مستمرأ بر سر خدمت خود باشند به-لاوه شرط کرده که در خانقاه هر صبح و شام فقراء و مساکین را غذا دهند و ماهی دو نوبت صوفیان گرد یکدیگر فراهم آمده به ذکر و رقص و سماع مشغول شوند .

غیر از اینیه فوق غازانخان تمام شهر اوجانرا در تاریخ ۶۶۸ ه از نو بنا کرد و بازارها و حمامهای جدید در آنجا ساخت و خانقاهی نیز در همدان بنا نمود و دورا- دور تبریز و شیراز را بارو کشید و قلعه تبریز را در سال ۷۰۲ تعمیر نمود و طول باروی تبریز ۵۴۰۰۰ قدم قریب چهار فرسخ و نیم و عرض آن ۱۰ گز و نیم بود و پنج دروازه بزرگ و هشت دروازه کوچک داشت .

و بنای سلطانیه زنجانرا در آخر عمر خود تأسیس نمود و بعد از برادرش سلطان محمد خدا بنده تکمیل نمود شرح اورا خواهیم نوشت .

اخلاق و صفات غازان خان

سلطان محمود غازانخان پس از قبول اسلام و مذهب تشیع از مؤمنین و مشوقین جدی آن آئین گردید و در تمام عمر در رعایت مراسم و آداب دین حنیف و اقامه شعایر بر آن میکوشید و سعی میکرد که آن قسمت از عساکر خود را که هنوز مشرک و بت پرست و یا بودائی بودند و بآئین اسلام و مذهب تشیع برگرداند و خود غالباً در این باب با ایشان گفتگو میکرد و مباحثه مینمود اقدامات او در باب ترویج اسلام و اقامه شعائر مذکور افتاد .

غازان شخصاً رشید و جنگ آزموده بود مخصوصاً قبل از رسیدن بمقام ایلخانی در دوره حکومت خراسان بواسطه حملات پی در پی مغولان ماوراء النهر باین مملکت

بخوبی بفنون لشکرکشی و مقابله بادشمن آشنا شده و اسرار این کار را آموخته بود
از مرگ هیچ پروا نداشت .

وفات غازان خان

در ۱۱ شوال ۷۰۳ هـ

در زمستان عزم داشت بطرف بغداد مسافرت کند برای گذراندن زمستان اما
بواسطه برف و باران بانجام این قصد قادر نشد و مصمم شد در کنار قزل اوزن طارم
زنجان اقامت کند غازانخان که بعد از شکست مرج الصفر پیوسته غمگین و رنجور
بود در این سفر قشلاقی اخیر سخت مریض شد و هر قدر او را مداوا کردند نتیجه
نداد ناچار در اوائل بهار از حوالی قزل اوزن بطرف ساوج حرکت کرد و خواجه
سعدالدین ساوجی در این منزل که موطن او بود از غازانخان پذیرائی شایانی کرد و به
پاداش آن بشرف کاسه گیری مفتخر گردید و در ساوج اندکی حال مزاجی غازان
بهبودی یافت ولی چون از آنجا بری حرکت کرد مرضش بشدت عود کرد و ناچار چند
روز در ری ماند و چون از آنجا عازم قزوین گردید درفشکل در قزوین بتاریخی که از
قطعه ابن یمن سروده مستفاد میگردد .

بسال هفتصد و سه روز هجرت از شوال

بروز یازدهم از وقت عصر يك شنبه

شد از نواحی قزوین شه جهان غازان

بسوی خلد که باد آن جهان زایش به

غازانخان با وجود عمر کم و سلطنت قلیل و کوتاه بواسطه اصلاحات و اقداماتی
که کرده و ابنیه و قواعد و قوانینی که بجا گذاشته بلا شبه یکی از سلاطین مشرق است
و اگر چه مقایسه آن با امثال کورش کبیر و داریوش اول و سلاطین عظیم الشان ساسانی

صحیح نیست ولی غازان را مخصوصاً از لحاظ مملکتداری و اداره باید از بزرگترین و معتبرترین سلاطین ایران و گرونده بآئین اسلام و ترویج مذهب تشیع شمرد و باید او را از بزرگترین سلسله پادشاهان ایلخانان حساب نمود.

غازان خواست که تمیم اساس عدل را که ممهّد فرموده و ارشاد طریقه تقویت اسلام و ترویج مذهب اسلام و تشیع که مدت سلطنت خود را مصروف آن ساخته بود آیندگان را نصیحتی و تذکری فرماید تمام عظمای مملکت و ارتش داران و افسران عالی و علماء و اکابر و وزراء و اعیان مملکت جمع کرده و بیاناتی در باره تقویت دین سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ایراد کردند و برادر خود سلطان محمد خدا بنده را پادشاه بعد از خود معرفی کرد که خود غازان میگوید که سه چهار سالست تا ولایت عهد سلطنت بروی مقرر داشتم و بکرات و مرآت این معنی باشما مکرر شده بزودی بر سریر دولت روز افزون بنشانید و مدعان فرمان او باشید.

ابوبکر ابهری - ۳۷۵ هـ

محمد بن عبدالله بن محمد بن صالح فقیه مالکی مکنی به ابوبکر در پنجم شوال ۳۷۵ وفات یافت و کتاب فضل مدینه بر مکه و دوشرح صغیر و کبیر بر کتاب ابن عبدالحکم از آثار علمیه او است فهرست ابن ندیم بنقل ریحانة الادب ج ۱ صفحه ۳۵ که تاریخ بغداد را مینویسد نقل میکند از قاضی ابی العلاء الواسطی ابوبکر از تمام علماء بغداد معظم بود و در محافل عمومی و غیره او را مقدم میداشتند و قاضی القضاة ابوالحسن بن ام شیبان او را در طرف راست مینشانید و تمام خلائق پائین تر از او مینشستند و او را وادار نمودند بقضاوت قبول نکرد و از او مشورت کردند ایشان ابوبکر احمد بن علی رازی را تعیین نمود و رازی از حالات او غبطه میبرد شخصی نزد او آمد مشورت سفر نمود در جواب سائل اشعار ذیل را انشاء نمود :

متى تحسب صديقك لا يقلوا وان تخبر يقلوا فى الجواب
و تركك مطلب الحاجات عز و مطلبها يذل عز الرقاب
و قرب الدار فى الاختار خير من العيش الموسع فى اعترار
تا اينكه ميگويد ولايت حقيقى او در تاريخ ۲۸۹ هـ رياست مذهب مالکى
باو منتهى شد و نزد عرفاء و صوفيه موجه بودند .

ابوبکر ابهری

۵۳۰۳

ابوبکر بن محمد بن طاهر بن حارث طائی از ارکان مشايخ صوفيه بود و در ایام
شbli بوده و عارف بعلوم ظاهرى و طریقه و حقیقت بود و کان له قبول تمام کتب الحدیث
الکثیر و مقبول عام و خاص بود در ریحانة الادب ج ۵ صفحه ۲۷ مینویسد ایشان از
مشايخ عرفاء و صوفيه که همسنگ شbli و نظائر وی و مقبول خاص و عام و جامع علوم
ظاهر و باطن و فنون طریقه و حقیقت بوده در سال ۳۰۳ هـ در زمان مقتدر بالله خلیفه
عباسی در گذشت .

مزار آن در کنار آبادی ابهر فعلی بنام پیر در مزرعه مذکور بنا است در زیر
سرداب آن گنبد قبر است و شیخ شهاب الدین که بعداً ترجمه اش خواهد آمد و
شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه چند روز يك اربعین در میان آن گنبد يك
چله خانه کوچکی در بالای مقبره فعلاً چهار دیوار از آن باقی است اعتکاف نمود و
بآمال خود رسید بدشمن غالب و چیره گردید .

ابو کمال الدین ابهری

ابو کمال الدین ابو عمر ابهری در سال ۵۷۰ هـ وزیر سلطان طغرل بن ارسلان بوده و بر تق و فتق امور میپرداخته وی بعلو اصل و نسب و وفور فضل و ادب موصوف بود و پیوسته صور زهد و عبادت بر لوح خاطر مینگاشت و در همانوقت که هرج و مرج به مملکت سلطان طغرل راه یافت ابو عمر از ترس اعداء محاسن خود را تراشیده در لباس صوفیان بهرستان حجاز شتافت در بادیه حجاز مسکن گزید تاریخ وفات و مدفنش بدست نیامد و این رباعی از ایشان بیادگار مانده است :

بیچاره دلم چه محرم راز نیافت	واندر قفس جهان هم آواز نیافت
در سایه زلف خوبرویان کم شد	تاریک شبی بود و کسی یار نیافت

ابوالفتوح امام جمعه ابهری

وی فرزند شیخ جواد معروف بشیخ الاسلام فرزند میرزا ابوالفتوح فرزند میرزا عیسی میباشد و اجداد ایشان از دانشمندان اسلام بودند و آقای ابوالفتوح معروف به امام جمعه مردی فاضل و پارسا و قوی القلب و مروج تشیع بوده در مسافرت خود به کرسف (قیدار پیغمبر معروف) در آنجا از دنیا رفت و جنازه اش را بردند به ابهر و در آنجا مدفون گردید.

فرزند ارجمندش آقای سماحة العلامة آقای شیخ عطاءالله پدر آقایان امامی ابهریها بر علماء اصفهان تلمذ نموده و مردی مجتهد و بارع بود مراجعت نموده به وطن خود و مشغول ترویج بودند و در آن شهرستان از دنیا رفتند بتاريخ ۱۳۴۶ ق.

سماعة العلامة آقا شيخ زين العابدين ابهری

وی فرزند شیخ عطاءالله مذکور بوده بتاريخ ۱۳۱۲ ق در آن شهر دنیا آمده مقدمات متداوله را در ابهر و زنجان بیایان رسانیده و برای تکمیل معلومات خود بنجف اشرف بتاريخ ۱۳۳۰ ق رهسپار شده اند و در حوزة تدریس خارج فقیه الامه آقا سید کاظم یزدی و آقای شیخ الشریعه اصفهانی حاضر شده اند و اواخر جنک بین المالی بابهر مراجعت نمودند و اصلاح امور اجتماعی و انجام وظیفه روحانیت و موعظه و امامت و تدریس تفسیر قرآن در زنجان و ابهر متناوباً مشغول بودند وی مردی وارسته و متعبد و اهل تهجد بوده .

خواب آقای امام جمعه

در تاریخ ۱۳۸۲ ق مشرف شده اند بنجف اشرف روزی تشریف آوردند به منزل نویسنده تاریخ دانشمندان زنجان حاج سید ابراهیم فرزند آقا سید ساجدین فرزند آقا سید باقر با اتفاق دانشمند معظم آقا شیخ ضیاء الدین جوادی ابهری که از صدقای واقعی حقیر است فرمود آقای امام خواب دیده ام حضرت علی بن ابی طالب (ع) در سرداب نشسته اند .

مردم اعمال خودشانرا در توی بغچه جمع نموده اند میدهند به حاجب و دربان آن حضرت میبرد بخدمت حضرت میفرمایند بعضیها قبول است و بعضی آن قبول نیست چونکه آن وجود مقدس میزان الاعمال است کما اینکه در روایت وارد شده است : السلام علیک یا میزان الاعمال .

آقای امام فرمودند من هم مثل سایر مردمان هوس نمودم اعمال خود را جمع نموده دادم بحاجب ببرد نزد حضرت وقتی که اعمال مرا برد آنحضرت فرمودند قبول است بشرط اینکه صد تومان بدهی بحاج سید ابراهیم موسوی فرزند ساجدین فرزند

سید باقر زنجانی از خواب بیدار شدم دیدم قریب فجر وسحر است خود آقای امام میفرمود آن خواب را حضرت بمن عربی فرمودند بنده فوراً نوشته‌ام در یادداشت خود صد تومان حواله حضرت را مرحمت فرمودند. آقای امام از اهل سیر وسلوک بودند و در علم جفر ید طولائی داشته‌اند.

آثار ارجداروی

اواخر بحالت انزواء از مردم بود مشغول بحال خود وتالیف بودند.

۱ - دیوان فارسی و عربی و ترکی حدود سه هزار بیت.

۲ - مثنوی ترکی امثال وحکایات عرفانی و فلسفی ۳ جلد.

۳ - در مواظ و اخلاق ۷ جلد.

۴ - در فلسفه و راه زندگانی ۵ جلد.

۵ - نشریات متفرقه ۲ جلد.

۶ - جواب‌های هفت‌گانه بسؤالات مزیت‌دین اسلام ۱ جلد.

۷ - در جفر و علوم غریبه ۲ جلد.

۸ - خطب نهج البلاغه را بشعر درآورده و چاپ نموده‌اند و تمام مؤلفات آقای

امام مخطوط است غیر از شعر نهج البلاغه ووالده ماجده وی فاطمه سلطان دختر شکرالله میرزا دارائی ۱۲۹۱ ش از زنان فاضله بودند وادبیات را تحصیل کرده بودند کتابی بنام هدیه فاطمه در شعر درمرائی و تعزیت سروده است درقم بی تاریخ رقعی چاپ نمودند ۱۱۲ صفحه واخوان وی آقای آقامیرزا محمد فتوحی تحصیل کرده قم تغیر لباس نموده وی مستنطق می‌باشد در داسرای طهران و آقای ابو جعفر مدیر دبیرستان زنجان و اولاد آقای امام همه از سلك روحانی بیرون رفتند اواخر ماه شعبان ۱۳۸۹ ق در طهران مرحوم شده و جنازه وی را بقم حمل نمودند و در آنجا

مدفون گردید رحمة الله عليه مرد پاکدامن و معتقد و دانشمند شریف و نجیب و باثروت و با حقیر روابط دوستانه داشته‌اند.

الابهری

الحاج سید عبدالعظیم الابهری بنوشته صاحب الذریعه در هدیة رازی در حالات تلامذه میرزا سید محمد حسن مجدد شیرازی از علماء عتبات استفاده نموده بعد از محضر آیة الله مجدد شیرازی درسامراء بهره‌مند شده مراجعت نمودند به ابهر و در آن وقت در آنجا مشغول ترویج بوده و برای زیارت عتبات سنه ۱۳۳۷ ق مشرف شده‌اند و وفات و تاریخ حیات وی بدست نیامد.

آغامولی خوئینی

نامش احمد مشهور بشیخ مولی آغا فرزند مصطفی خوئینی ساکن قزوین عالمی موشکاف و مصنفی جلیل القدر بوده و در ۱۷ ربیع الاول ۱۲۴۷ ق تولد یافته سطوح رانزد مولی ابوطالب بهشتی قزوینی که از علماء و مدرّسین قزوین بوده تلمذ نموده و نزد سید رضی قزوینی و مولانا عبدالکریم ایروانی نیز بهره‌مند شده و بسال ۱۲۶۱ به اصفهان آمد و پنجسال در آنشهر اقامت گزید و از محضر سید میرزا حسن مدرّس اصفهانی استفاده برد و پس از اخذ اجازه بقزوین بازگشت.

مولی آغا در سال ۱۲۶۷ هـ بکربلا رفت و یکسال در حوزه درس فاضل اردکانی حاضر گردید و بعد از آن بنجف اشرف آمد و نزد شیخ‌ره و شیخ رضی نجفی تحصیلات خود را تکمیل نمود و اجازه از آنها گرفت و بدستور ایشان بقزوین مراجعت نمود و در آنشهر بوظائف شرعیه و تدریس و ریاست اشتغال داشت تا اینکه بسال ۱۳۰۷ هجری دارفانی را وداع گفت. آثار و تألیفات وی :

۱ - مرآة المراد فی تراجم الاولاد ۲ - الوجزة فی الدراية ۳ - معراج الوصول

الی علم الاصول - اللوامع در سه مجلد مشتمل بر جمیع ابواب فقه - منظومه در دیات - رساله فارسی در میراث - رساله در مقتل - حاشیه بر ریاض - رساله در جبر و تفویض - حاشیه بر قوانین .

۱۱ - حاشیه بر تفسیر صافی تا آخر سوره بقره - حاشیه بر اشارات کلباسی و حاشیه بر نجات العباد - حاشیه بر صیغ العقود قاربوز آبادی زنجانی و سؤال جواب صیغ - العقود و شیخ و غیر اینها رساله در منجزات مریض (زندگانی شیخ انصاری ۱۹۶ ص)

اسحاق بن حسن زنجانی

از قدماء علماء حنفی زنجان است بنوشته فهرست المؤلفین و معجم المؤلفین ج ۲/۲۳۲ در جمیع علوم متبحر بود خصوصاً در مذهب حنفی از تألیفات او حاشیه بر رساله اسطرلاب لابن ماردین - سراج القلوب در شرح ضیاء القلوب در تصوف - منظومه در عقائد و نظم ترتیب العلوم . اخیراً در روم ساکن بوده مراد از رود ترکیه فعلی است.

اسماعیل زنجانی ۱۳۳۲

اسماعیل زنجانی مردی فاضل و دانشمند بوده مدتی زیاد در نجف اشرف تحصیل نموده از آثار وی حاشیه بر ریاض المسائل سید علی کربلائی است اعلام الشیعه ۱/۱۴۸

حاج سید اسماعیل صائین قلعه ابری

ایشان فرزند صاحب کشف و کرامات سید بهرام علی مدفون در سکر آباد بوئین زهراء قزوین که از اصحاب کرامات بودند میباشند در نجف تحصیل نمودند - د. شغل منبر و خطابه بدست گرفتند در ۱۳۰۵ ق در صائین قلعه دارفانی را وداع نمودند . وی عموی جد نگارنده است و فعلاً احفاد و نواده وی در سکر آباد سید اسماعیل و چند برادر ساکن میباشند .

شیخ اسماعیل زنجانی

ایشان از افاضل علماء معاصرین ما بوده‌اند در قریه اوچ تپه نزدیک زنجان به دنیا آمده مقدمات اولیه را در آن شهر تحصیل نموده مهاجرت نمودند بنجف اشرف از محضر آیة الله اصفهانی و مرحوم آقا شیخ احمد کاشف الغطاء استفاده کردند .

بعد از اتمام دروس خود بطرف کرکوک برای تبلیغ حرکت کردند آن بزرگوار اولین شخصی است که بطرف آن حدود برای تبلیغ مسافرت نمودند و در تاریخ زندگانی آن تبلیغ واقعی درس عبرت است برای گویندگان و دانشمندان اگر صحت داشته باشد قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله «علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل» در حق همچون شخصی را دمرد صادق است و آثار تدین و حسینیات و مساجد در محله تسعین کرکوک در اثر مساعی جمیله آن بزرگوار است در محاربه و مباحثه با علماء عامه بدطو لائی داشت مامن شخصی از علماء عامه اعتراف و اقرار بفضل ایشان داشته و دارند و پیرمردهای آن حدود از آن بزرگوار قضایائی نقل می کنند که هر کدام در جای خود درس عبرت است برای آیندگان .

چندین مرتبه باقاضی و ملک فیصل از سلاطین عراق ملاقات نمودند و در زندان بعقوبه چهل روز زندانی بوده‌اند و در اثر فشار حضرات مرا شد و اهل حقیقت و طریقت از اهالی تسعین .

حق فشاند نور ، سگ عوعو کند
هر کسی بر طینت خود خو کند
این همه آوازه‌ها از شه بود
گر چه از حلقوم عبدالله بود

مردی سخی و شریف عالم و نجیب و مجتهد و ریاضی و عارف بتمام معنی از اقران خود ممتاز بود اخیراً مسافرت نمودند به تبریز در تاریخ ۱۳۷۹ ق دنیا را وداع نمودند .

جناب دانشمند معظم سماحة العلامة حضرت عبقر العصر آقای آقا شیخ علی

نزیل نجف اشرف فرزند آن مرحوم میباشند استعداد کافی و عارف بلسانهای مختلفه میباشند زبان عربی کامل و ترکی و فارسی و انگلیسی و فرانسه و لاتینی آشنا هستند سطوح و ادبیات و فقه را برای طلاب حوزه علمیه تدریس میفرمایند خداوند او را بآمال خود برساند .

سید اسماعیل زنجانی

بنوشته صاحب فهرست فاضل جلیل بودند از ائمه جماعت زنجان در ریاضیات و طولانی داشت تاریخ فوت او بدست نیامد .

سید اسماعیل سلطانیه‌ای

ایشان فرزند آقا میراسدالله سلطانیه‌ای است فقیه ماهر عظیم الشان از آثار وی شرح بر قواعد در چهار مجلد فرزند او میرزا ابوالمعالی مرد فاضل بود در تاریخ روز پنجشنبه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۲ فوت نمود .

شیخ اسماعیل سلطانیه‌ای

ایشان فرزند شیخ محمد حسین سلطانیه‌ای تولدش سنه ۱۲۱۹ هـ از شاگردان سید محمد باقر حجة الاسلام چزری طارمی اصفهانی متوفی ۱۲۶۰ هـ در اصفهان و محقق کلباسی معروف بودند .

سید اسماعیل خوئینی

فرزند مرحوم حجة الاسلام عالم جلیل سید محمد بن سید علی خوئینی متوفی ۱۳۲۱ از تلامذه محقق خراسانی و سید کاظم یزدی بنوشته صاحب فهرست مجتهد فاضل عظیم المنزل و محترم بود ایشان در آن قریه خوش آب و هوای بتاریخ ۱۳۱۰ متولد شده اند از محضر شیخ محقق علامه آقا شیخ عبدالکریم خوئینی صاحب

خود آموز کفایه و حکیم الهی و فیلسوف ریاضی آقا میرزا ابراهیم حکمی معروف تلمذ نموده اند بعد منتقل بقزوین شده اند بعد از اتمام سطوح در قزوین مشرف شده اند بنجف اشرف از اساطین حوزه استفاده نموده اند و بعد از توقف دو سال در نجف اشرف مراجعت نمودند بمسقط الرأس خود و فعلاً ساکن قم میباشند و از ائمه جماعت آنجا است .

سید اسماعیل نصیر آبادی صائین قلعه

وی سیدی جلیل القدر عظیم الشان از خانواده علم و ادب و فقه است وی تحصیلات خود را در هیدج و قزوین پایان داده و مراجعت نموده بوطن خود مشغول ترویج بودند و در آنجا دنیا را وداع نمودند وی جد دایی حقیر آقا میرزا اسحق واعظ زاده صائین قلعه وجد حاج میر عماد هیدجی و آقا سید میر آقا و حاج سید آیه الله فعلی میباشند و از آن قریه جناب فاضل محترم آقا شیخ اروج معروف به میرزا عبدالرحیم است و در قم مشغول تحصیل می باشند و خطی زیبایی دارند. و فقه الله.

حاج سید اسماعیل احمدی صائین قلعه

مقیم و رسیح آباد قزوین

ایشان فرزند مرحوم عارف کامل صاحب الکشف والکرامات آقا سید ساجدین فرزند مرحوم آقا سید باقر صائین قلعه میباشند در قصبه صائین قلعه ابر به تاریخ ۱۳۰۴ چشم بدنیاشود سیکل اول مدارس جدید راطی نموده و مهاجرت نموده اند بقم. ادبیات و مقدمات معموله را از اساتید فرا گرفتند مهاجرت نمودند بنجف اشرف مدتی از محضر عارف ربانی حضرت آیه الله ربانی آقای حاج سید عبدالاعلی سبزواری و آقا شیخ مجتبی لنگرانی و سیدنا الاستاد زعیم الحوزه آقای حاج سید ابوالقاسم خوئی بهره مند شدند وی مرد پاک و بی آرایش و متدین و نجیب و شریف و رفیق

و فعلا چندین سال است از حوزه نجف الاشرف غایب شده است ساکن قریه ورسج ضیاء آباد قزوین شده اند و مشغول ترویج و آبادانی آن حدود میباشند و آثار زیادی از قبیل یک مسجد خوب و بسیار عالی در ورسج و یک حمام در آن و یک مسجد در رادگان و یک آب انبار در نوده و غیر آنها از برکت وجود ایشان درست شده است و ایشان از حقیر دو سال کوچک تر میباشد و باعث بقاء حقیر است در نجف اشرف و چند آقا زاده دارد : آقا سیدحسن و آقا سیدمحسن و آقا سید مهدی و خداوند اورا در پناه خود محفوظ بدارد .

آخوند ملا مجبلی صائینقله ای

ق ۱۳۶۲

وی در آن قصبه دنیا آمده تحصیلات خود را در شهر زنجان که در آن زمان حوزه علمیه بوده بیابان رسانید و بدرس خارج مرحوم حجة الاسلام آخوند ملا قربان علی زنجانی حاضر شدند و از اجلاء شاگرد آخوند بودند و حضرت علامه آقا سید محمود امام جمعه زنجانی نزد ملا مجبلی ادبیات را استفاده نموده بود و مرحوم آخوند در ابهر از طرف رعایا وکیل شرعی بود نزد حاج مجتهد ابهری وی اعلم معاصرین خود بودند تا اینکه در تاریخ ۱۳۶۲ ق در موطن خود وفات نموده و مدفون گردید و فرزند وی آقای حاج میرزا اسماعیل معینی از شاگردان مرحوم آقا شیخ فیاض زنجانی بوده و آقای مشارالیه در هیدج و زنجان و تهران تحصیل نموده و تغییر لباس نموده اند و لکن بهمان عقیده آخوندی باقی میباشند و در طهران خیابان شهباز منزل شخصی خود در شبهای پنجشنبه با آقایان فضلاء مشغول و سرگرم مباحثه و رئیس دارائی است و تفصیل حالات وی را در کتاب علماء صائینقله نوشتم به آنجا رجوع شود ص ۱۵۸ .

شیخ ابو عبدالله شیخ الاسلام زنجانی

از اکابر علماء عصر ما بوده وی فقیه ماهر و رجالی و مورخ و مؤلف بآداب دانشمندان عامه و خاصه تماس داشته بتاریخ ۱۳۰۹ ق در زنجان متولد شده مقدمات و مبادی فقه و اصول را در زنجان خوانده و علوم عقلی فلسفه و حکمت و ریاضیات از حکیم الهی میرزا ابراهیم ریاضی زنجانی که شرح وی گذشت و در طهران از اساتید معقول آن شهر استفاده نمودند بتاریخ ۱۳۳۰ بنجف اشرف رهسپار شده باتفاق برادر خود آقا شیخ فضل الله که ترجمه اش خواهد آمد انشاء الله .

از محضر آیه الله آقا سید کاظم یزدی و شیخ الشریعه ملا فتح الله اصفهانی تلمذ نموده پس از گرفتن اجازه از سید صدر جبل عاملی و آلوس بغدادی و سائر آقایان مراجع عظام اعم از اجازه اجتهاد و روایت بزنجان باز گشته و بعد از مدتی بحج بیت الله الحرام رفته و در طی مسافت در سوریه و دمشق و فلسطین و قاهره مصر با بسیاری از فضلاء ملاقات نموده و درس نه ۱۳۵۴ ق برای مرتبه دوم بقاهره رهسپار شده و از طرف اساتید بزرگ دانشگاه الازهر و دانشگاه مصر مورد پذیرائی گردیده اند در مراجعت از مصر در دانشکده معقول و منقول طهران بتدریس تفسیر و فلسفه اشتغال ورزیده هفتم جمادی الثانیه مطابق با ۱۳۶۰ قمری در زنجان در گذشت و در همانجا مدفون شد کتاب علماء معاصرین صفحه ۱۸۵ فهرست رضویه ج ۴ صفحه ۴۶۷ و شهداء الفضيله صفحه ۲۵۲ و ریحانة الادب بلفظ زنجانی و معجم المؤلفین رضا که حاله و رجال الفکر والادب خلال الف عام و مجموعه دمشق و فهرست مشاهیر العلماء زنجان مجله یادگاری ۳ شماره ۳ صفحه ۲۹ بقلم میرزا محمد خان قزوینی الذریعه ج ۴ صفحه ۷۲ مؤلفین چاپی ج ۱ صفحه ۱۸۷ .

آثار ارج دار ایشان

- ۱ - تاریخ القرآن عربی چاپ شده در مصر و اخیراً در بیروت لبنان آقای اعلی دوباره چاپ کرده اند .
- ۲ - زندگانی محمد یا تاریخ حیات پیغمبر اسلام شش مرتبه در طهران و تبریز چاپ شده .
- ۳ - شرح رساله بقاء النفس بعد فناء الجسد و بوار البدن متن مال خواجه نصیرالدین طوسی شرح حال ایشان در مصر چاپ شده است ۱۳۴۲ .
- طهارت اهل الکتاب بغداد ۱۳۴۲ قمری سربی ۲۹ صفحه - عظمت حسین ابن علی (ع) باتعلیقات و حواشی واعظ چرندابی ۱۳۶۴ صفحه چاپ شد فلسفه صحاب نجف ۲۳۰۲ ش ۲۸ صفحه چاپ شده است فیلسوف الفارسی الکبیر صدر الدین شیرازی دمشق سربی ۵۶ صفحه منهاج النجاح و مناسک آل محمد (ص) عربی بغداد ۱۳۴۲ سربی ۲۴ صفحه .

ابوجعفر سجاسی زنجانى

یاقوت در معجم البلدان مینویسد سجاس بکسر اول و بفتح و آخره سین آخری مهمله بلد بین زنجان و ابهر دانشمندان بلند پایه از آن قصبه زیاد بیرون آمده یکی از آنها ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن سعید سجاسی است مردی ادیب و دانا بوده اسلفی در سجاس اناشیه و فرائد ادبیه از ایشان نقل کرده و تاریخ وفات او بدست نیامده .

شیخ ابوالکرم سهروردی (قره قوش فعلی)

نزیل بغداد متوفی ۵۵۰ هوی کتابی دارد اسمش مصباح الزاهر فی القراءات العشرة البواهر جعبری گفته اصحاب ابن القبیطی روایت میکنند پانصد طریق از ایشان قاله فی کشف الظنون .

شیخ ابوالنجیب سهروردی

ابونجیب ضیاء الدین عبدالقاهر بن عبدالله متوفی سنه ۴۹۰ هجری متوفی بیغداد ۵۶۳ .

ابو حفص سهروردی

شیخ شهاب الدین ابو حفص مدعو و مشهور به شیخ الاسلام تارة و بالقاضی وجیه الدین اخری. عمر بن محمد بن عبدالله متولد به سهرورد سنه ۵۳۹ یا سنه ۵۳۶ متوفی فی اول محرم بیغداد سنه ۶۳۲ هجری ایشان و پسرش یحیی بن شیخ محمد و پسرش علی بن یحیی از اکابر عرفاء شامخین بودند .

اسعدالدوله زنجانى

خوب است در اینجا شمه‌ای از این خانواده جلیله باشهامت ذکر نمائیم چون در ایام نهضت يكساله حکومت آذربایجان بایران خدمت کردند بنده بخود اجازه نمیدهم که از خانواده جناب ذوالفقاریها تشکر و قدردانی نمایم و نعم ما قاله مثنوی مولوی :

مادح خورشید مداح خود است	که دو چشمم روشن نا مرمد است
ذم خورشید جهان ذم خود است	که دو چشمم کور و موبد است
مدح تعریف و تخریف حجاب	فارغ است از مدح و تعریف آفتاب

به ابن جنید بغدادی گفتند در یمن یکنفر هست که شما را مدح و تعریف میکند گفت مرا تعریف نمیکند بلکه حسن سریرت خودش را ابراز میکند بنده تاکنون با خانواده ذوالفقاریها ارتباط نداشتم چونکه از اهل خود زنجان نیستم بلکه از اهل ابهر رود میباشم مورخ باید عین وقایع را بنویسد والا خیانت بتاریخ نموده است و ایشان بشخص بنده کوچکترین خدمتی نکرده بلی يك خدمت بزرگ براهالی ایران نمودند که در تاریخ بشریت فراموش شدنی نیست .

اسعدالدوله

اسعدالدوله اسمش حسینقلی خان ملقب به سردار اسعدالدوله فرزند حسنقلی خان فرزند ذوالفقار خان از مالکین مقتدر زنجان بوده اجداد او در ایام فترت بین صفویه و نادرشاه وقاجاریه سودای امارت یعنی سلطنت در سر داشتند و این مطلب دلیل است براینکه ایشان قابل ولایت پادشاهی بوده اند نه دلالت بر ذم او کند .

چنانچه آقای ناصر خان ذوالفقاری معاون نخست وزیر و وکیل مجلس شورای ملی و رئیس شهرداری در طهران دوره پانزدهم در مجلس علیه اتحاد اعتبارنامه ارسنجانی نقل کرده ارسنجانی در جواب او گفت که پدران تو داعیه سلطنت داشته اند .

آقای ناصر در جواب گفت این اسباب افتخار من است علی ای حال مردی عاقل بود و املاک وسیع خود را با کفایت تمام اداره میکرد گاهی حکومت زنجان مستقیماً بوی تفویض میشد و گاهی جهانشاه خان امیر افشار آنرا بوی میسپرد .

بنابر نقل صاحب رجال آذربایجان در زنجان مدرسه بنام السعیدیه و مریضخانه بهمین اسم بناء کرده که هنوز دائر است در اواخر عمر وی نایبنا شده بود تا اینکه در طهران سال ۱۳۲۶ شمسی دارفانی را وداع نمودند و جنازه او را بنجف اشرف منتقل کردند در جنب اجداد خودشان دفن گردید. رحمه الله .

جنگ آقای محمود خان باحزب توده

در جنگ دوم جهانی ۱۳۲۰ ش متفقین (انگلیس و امریکا و روس) بایران وارد شدند چقدر مردم ایران در اثر فشار آنها از بین رفتند و بیچاره شدند بماند انگلیسیها طرف جنوب ایران روسها طرف غرب ایران را اشغال نمودند رفته رفته میدان فعالیت را در ایران باز نمودند .

يك عده مردم ساده ایران داخل حزب کمونیست و حزب توده شدند وقوایی تشکیل دادند بنام دمکرات و حزب توده و روز و شب باغواي مردم ایران طرف اردبیل و سراب و میانه و تبریز و زنجان مشغول شدند .

رئیس جمهوری بنام جعفر پیشه وری دست نشاندۀ استالین بود انتخاب نمودند از اول آذربایجان تا حدود تاجکستان مسلط شدند و قوای دولت مرکزی از آن ولایتها تخلیه نمودند و در زنجان چندین بی گناه را در روز روشن تیرباران نمودند.

برای ارباب مردم آقای محمود خان ذوالفقاری باکسان خود نیمه شب از زنجان فرار نمودند و راه خاتون کندی را درپیش گرفتند از آنجا شروع بتعرض بر ضد حزب توده نمودند باتفاق یمین لشکرخان افشار که شرح حال وی خواهد آمد بعد از این ارتباط یافت وقوای دمکرات چندبار بفرماندهی همال غلام یحیی سرابی بخاتون کندی حمله نمودند الحمدلله موفق نشدند رفته رفته کار سلطان محمودخان بالاگرفت و انظار وطن پرستان ایران بوی متوجه شدند بعنوان قهرمان ملی تلقی گردید و حزب توده و دمکرات بجدی بودند ومقاومت آقای محمودخان پی بردند وخاتون کندی را بالای استالینگراد نام نهادند خوانین گرمرو و آنها که به نفع مملکت مبارزه میخواستند بصوفوی پیوستند .

ارکان حزب ایران بوسیله اسلحه وصاحبمنصبان اورا تقویت کردند صاحبمنصبان

و افسران ارتش لباس رسمی را از تن بیرون آورده بالباس عادی به اردوی آقای محمود خان ذوالفقاری میرفتند و بایشان کمک میکردند. بالاخره حزب توده بر آن شدند که کار را یکسره کنند نبردی را که معروف به نبردی قوئی است یا خوئین برضد آقای وطن پرستان شروع کردند آن از حوادث مهم مقاومت ذوالفقاریها است.

تفصیل قضیه

آنست که خوانین گرم رود در قریه و دهی بنام قوری یا خوئین از دهات زنجان است سنگری داشتند دو چرچی و همال غلام یحیی سرابی با آنجا هجوم میکنند خوانین را محاصره مینمایند.

خبر سلطان محمود خان میرسد بیاری خوانین میشتابند زد و خورد شدیدی شروع میشود و در اثنای نبرد با اینکه آفتاب در برج اسد یعنی وسط تابستان بود باران شدیدی میبارد و به قشون حزب توده ایها که در پائین بودند صدمه رسانیده سواران ذوالفقاری از ارتفاعات سر ا زیر میشوند و نفرات و افراد حزب توده را تعقیب مینمایند حزب توده ها در مراجعت می بینند که رودخانه بنام قوری چای (رود خشک) که از پنجاه سال به این طرف در آن سابقه آب وسیل نبوده است پر از سیل است و راه عقب نشینی بکلی مسدود است مجبوراً حزب توده ها خودشان را بسیل میزنند و تلفات فراوان میدهند.

خبر این شکست در آذربایجان و در جرائد و روزنامه های طهران و دنیا مخفی و مکتوم نماند عده در این سیل بی موقع دست خداوند را دخیل دانستند و سلطان محمود خان را مؤید من عندالله تلقی کردند باید هم دست ید قدرت خداوند قادر علی الاطلاق دخیل باشد.

پس از نجات آذربایجان سواران ذوالفقاری در مقابل امپراطور کبیر ایران

محمد رضا شاه در طهران رژه رفتند (چند سال ۲۱ آذر معمول بود رژه میرفتند) و از طرف امپراطور ایران بدریافت نشان و درجه سرهنگی مفتخر گردید برادر كوچك وی آقا مصطفی خان که چندین مرتبه وکیل از طرف زنجان بودند در مبارزات همراه برادرش بود بدرجه سلطانی افتخاری نائل گردید فداکاریهای ایشان ضایع نگشت تا دامنه قیامت در صفحات تاریخ جهان و ایران خواهد ماند قطره باران شان گوهر يك دانه شد این است نتیجه خدمت بوطن که رسول اکرم (ص) فرمود: (حب - الوطن من الایمان) .

اشعاری چند که در آن زمان گفته اند

در اینجا می آوریم

چون جماعت شد زیاد از هر گروه	بر مرام شوم آمد بس شکوه
دسته بندی شد بهر جافوج فوج	در تلاطم شد چو دریا موج موج
سیصد و هفده نفر درصائین قلعه	پانصد و شانزده نفر در ابهره
شد رئیس بی شرف آنها غلام	تا که آمد يك سره ابلیس نام
گشت جعفر دست نشانده استالین	مالکان شد جمله مغضوب استالین
نیم من اسکناس آمد میان	شد رهائی از صبا حی جسم و جان
هم مجزای گشت آذربایجان	دولت ملی نهاده نام شان
گشت قهر و حد سد دولتین	آمد و شد مرتفع گشته زین
گشت رئیس فرقه جعفر چون رئیس	لعنت دنیا بر او باد تا رستخیز
خانمانهای شرافت شد خراب	قلب ایرانی از ره شد کباب
بخت نصر بودی یا افغان شوم	کردی بر اموال مردم این هجوم
آرزویت بود عید خون همی	از وزیرانت شد آن ظاهر کسی

بیست و یکم بود از آذر و عید
 خواست خدمت کند بر شوروی
 داده بودی ملک ایران را بدست
 مردك نادان ندانستی مگر
 فخر شاه ما بسایر سروران
 با تشیع بوده نه با آب و خاک
 شد مهاجرها همه مخدول حق
 کننده شد این رشته شوم از زمین
 گشت رئیس نانجیب صاحب قران
 گشت ساکن فوج فرقه درصائینقلعه
 منزل و مأوایشان ایستگاه بود
 چه جسارتها نمود آن صاحب قران
 اهل فرقه از کپین و از مهین
 این همه آواز از خبث لنین
 لعنت حق باد بر او چون یزید
 تا قیامت لعن و شتم و ناسزاء
 فاش نمائین سخن را (موسوی)
 هرچه بردند نقل شد بر خاک و روس
 در مدارس غیر ترکی شد قبیح
 درس و مشق ترکیانه شد شعار
 شد به این اطوار یکسال تمام

بود این نیت بقلب تو سدید
 تا کنی بر اهل ایران سروری
 گر نبودی نصرتی از شاه طوس
 مرکز دین است ایران سر بسر
 یعنی شاهان و رعیت پروران
 ملک ایران شده با قلب پاك
 چون بخذلان جمله بودند مستحق
 مرحبا زنجانیان را آفرین
 وی مسلمان صورت و کافر نهان
 ماندا هالی آن دیار سرگردان همه
 روز بروز بر اهل آن ظلمی نمود
 کافر و فاسق آن نامرد زمان
 لعنت الله علیهم اجمعین
 بود در آخر تمام کرد آستالین
 ذلت عقبا شود بر او مزید
 از فعال شر بردی این جزاء
 تا نیاید بر سر تو ظلم پستری
 روز و شب بی واهمه بانك کوس
 از میان رفت درس قرآن فصیح
 کردند وزیرك برابر يك قرار
 زیست کردند در بلاد بی نظام

اولدی واردی دوندی یو خدی در زبان
 دشمنی بنمود فرقه بالعیان

اولاد امجاد اسمعالدوله ذوالفقاری

تا آنجائی که بنده اطلاع دارم آقای سردار مرحوم چندین اولاد ذکور و اناث داشتند چند نفر آنها در پستهای حساس دولتی از قبیل معاون نخست وزیر و معاون رئیس مجلس شورای ملی و نماینده مجلس شورای ملی و رئیس شهرداری طهران و عضو مجلس سنا و سفارت کبری در خارجه اشتغال داشته و دارند .

یکی از اولاد آن مرحوم جناب آقای محمودخان ذوالفقاری تولدوی درزنجان ۱۲۸۱ ش ابتداء در ایران تحصیل نمودند و بعد در فرانسه در رشته اقتصاد تحصیلات خود را پیاپی رسانیده و از طرف امپراطور کبیر ایران بدریافت نشان و درجه سرهنکی افتخاری مفتخر گردیده اند و باعث نجات آذربایجان وی بودند وی مردی پاک و حافظ ظواهر اسلام میباشند و برای حقیر چندین مرتبه ملاقات با وی حاصل شد. دوم - جناب حاج احمد ملقب به منیع الدوله آدم متدین و پاک و بی آرایش داخل ادارات دولتی نشده اند و متواضع سوم - جناب آقای ناصر ذوالفقاری معاون نخست وزیر دکتر علی امینی قاجاری بود و یکمرتبه هم رئیس شهردار طهران بود و چندین دوره وکیل و نماینده مجلس شورای ملی بودند .

وی داماد آقای منصور السلطنه عدل است شخصی با اخلاق و متواضع و خوش صحبت و فروتن .

تواضع زگردن فرازان نکوست
گدا گر تواضع کند خوی اوست
ایشان در مجلس شورا بر علیه اعتبار نامه ارسنجانی نطق کردند ارسنجانی در جواب وی گفت که پدران و اجداد تو داعیه سلطنت داشتند و ایشان در جواب او گفت این اسباب افتخار من است .

در دوره که کریم خان زند و نادرشاه افشار پادشاه شده اند پدران من نیز این خیال را داشته اند اما من بیگانه پرست نیستم جناب آقا محمد اعزام ذوالفقاری از

طرف مادری با آقایان ذوالفقاریها برادر هستند سناتور مجلس سنا میباشند ایشان در زنجان بدنیا آمده تحصیلات جدید خود را بیایان رسانیده اند .

چند دوره وکیل و نماینده مجلس شورای ملی شده اند در زمان ریاست مجلس شورای ملی آیه الله آقا سید ابوالقاسم کاشانی نایب رئیس بودند و چند سال در کابل افغانستان از طرف دربار امپراطور ایران سفیر بودند و فعلاً سناتور مجلس سنا میباشند مردی معقول و کاردان میباشند آقای مصطفی خان چند دوره وکیل مجلس بودند جوان معقول و ناطق در مبارزه با حزب توده ایشان بسهم خود با آقای محمود خان نبرد میکردند و آقای رضا خان و حمید خان .

مقاومت ذوالفقاریها در مقابل خبیث اجنبی پرست و وطن فروش خائن ملت و آب و خاک جعفر خلخالی بیشه‌وری و اتباع او نشان داد که نفوذیهای محلی در مملکت مثل ایران نه اینکه مضر نیست بلکه مفید است نعم در یک مملکت سرمایه داری داشتن سرمایه و املاک عیب نیست آنچه بد است اینکه با وسائل غیر قانونی کس مالی کسب کند آقایان ذوالفقاریها پدر از پدر و جدماً عن جد مالک بودند در سالهای اخیر چیزی بر مرده خودشان نیفزوده اند بلکه کم تر شده است علت عمده برای مخالفت تجار و مالکین با ایشان اولاحسادات است مخصوصاً در زنجان و ثانیاً با رعایای خود بقدری با عدالت و خوبی رفتار کرده بودند و میکنند در پنجاه سال مقرری از رعایا بعنوان حقوق اربابی بسیار ناچیز بوده گرفته میشود بهمان رویه سابق معمول دارند و لذا در جنگ با حزب توده اغلب قشون محمود خان از رعایای خودشان بود باصمیمانه جنگ میکردند .

امیر افشار کرسفه زنجان

یکی از اهالی زنجان که در راه میهن و وطن از حیث مال و مادیات بجمع اهالی ایران خدمت کرده اند جوان رشید و با کفایت و با شهامت آقای محمد حسن خان امیر افشاری فرزند سردار فاتح است اجمال حالات امیر افشار جهان شاه خان بدین قرار است جهان شاه خان امیر افشار از مالکین بزرگ و مقتدر زنجان بود املاک او بیشتر از املاک سردار اسعد الدوله بود حدود املاک آن از خمسه گذشته بهمدان و گروس رسیده بود وی مردی عاقل و با هوش و زیرک و مردی سخی بود غالباً اوقات حکومت زنجان بوی محول میشده او حکومت را با سعد الدوله تفویض مینموده در زمان سلطنت ناصرالدین شاه وی با حاکم زنجان که یکی از شاهزادگان نزدیک بشخص شاه از حیث نسب بود طرفیت پیدا کرد آخر الامر کار بجنگ کشید جهان شاه خان حاکم را بکلی مغلوب و منکوب نمود ولی از غضب ناصرالدین شاه ترسید بخارج از کشور فرار کرد مدتی در خارج بود تا به تبریز آمد به مرحوم حاج میرزا جواد آقا مجتهد معروف تبریز صاحب اسرار الصلوة ملتجی شد .

و در اثر وساطت آقای حاج میرزا جواد آقا ناصرالدین شاه از تقصیرات او درگذشت و اجازه داد بزنجان برگردد در سال ۱۳۳۱ هـ شجاع الدوله مراغی مرد درویش مسلک و بی تدبیر بود با مساعدت روسها در تبریز حکومت مینمود و برادرش سردار مؤید حاکم و فرماندار زنجان بود .

آقای فیلسوف و حکیم حاج ملامحمد هیدجی در دیوان و شعر خودش او را قصد کرده میگوید :

ای ترک سنون تلئره طارم و خلخال قربان اولاول خالوه تبریز و مراغه
سردار مؤید آجیقی گلسه بوسوزدن پاره ایدرم بوورقی سالام اوجاقه

شجاع الدوله میخواست زنجان را بطور قطع به آذربایجان الحاق کند جهان شاه خان مقاومت نمود و شجاع الدوله در حدود سی هزار قشون از عشایر اردبیل و تبریز و مراغه جمع کرد زدو خورد هائی در بین امیر افشار و شجاع الدوله بوقوع پیوست ولی در اثر مداخلات حکومت مرکزی بالاخره امیر افشار غالب شد و از تجاوزات شجاع الدوله جلوگیری بعمل آمد.

در تاریخ رجال آذربایجان دارد امیر افشار نسبت به حجة الاسلام آخوند ملا قربانعلی زنجانى اعتقادى تام داشت او را پس از سقوط محمد علی شاه قاجار تحت حمایت خود قرار داد در تحت حراست و حمایت خود او را بعراق عربستان برد ولیکن دانشمند محترم آية الله آقای حاج سید احمد موسوی زنجانى در کتاب نفیس خود الکلام یجر الکلام مینویسد سردار بهادر بختیاری اصفهانی که اخیراً لقب اسعد را داشت وارد زنجان شد مرحوم آخوند احساس کرد آن شخص با پیریم مسیحی ارمنى نسبت به او خالی از سوء قصد نیستند فردای آنروز از زنجان خارج شده چند روز در قریه قلابرود اقامت نمود بعد بجانب قریه کرسف که مقر جهان شاه خان امیر افشار بود عزیمت نمود لیکن امیر افشار از بیم عاقبت کار پسر خود محمد علی خان صارم السلطان را به استقبال آن مرحوم فرستاد او در راه او را بکالسکه خود نشانید محترماً آورده بتحویل مجاهدین داد ولی این کار به امیر افشار خوش یمن نداشت چون آنقدر نگذشت که همین جوانش از دستش رفت مجاهدین او را در زنجان آورده بدار الحکومه وارد نمودند دو شب در آنجا بود بعد بطرف طهران فرستادند کما اینکه در ترجمه و شرح آخوند مرحوم خواهد آمد در زمان رضا شاه فقید امیر افشار به اتفاق بیست و پنج نفر محافظ تفنگچی و با اسلحه باکمال احترام او را به عراق عرب روانه اش نمود.

جهان شاه خان علاقه بسیار بشکار داشت و بزندگی ایلاتی و ساده علاقمند بود

با اعیان و اشراف طهران رفاقت داشت در اثر نفوذ آنها خطایای خود را که نسبت بحکومت میکرد جبران مینمود بنا بجامع شکار دوستی مؤکد بین او و میرزا حسین خان مستوفی وصوله الدوله قشقائی و حسن قلیخان والی پشتکوه برقرار بود وی والی پشتکوه را به کرسف که محل اقامت خود بود دعوت کرد .

مهمانیهای مجلل وشاهانه به افتخار او داد وی با علیرضا خان گروسی برادر زاده امیر نظام طرفیت داشت در اثنای انقلابات هنگام طغیان سالارالدوله بوی حمله نمود پس از زد و خوردهائی علیرضا خان بقتل رسید امیر افشار در نود سالگی در تاریخ شب پنجشنبه ۱۵ رجب سال ۱۳۴۷ مطابق ۱۳۰۷ شمسی در نجف اشرف درگذشت در یکی از هجرات رواق بالاسر حضرت امیر المؤمنین (ع) مدفون گردید .

نویسنده تاریخ زنجان بتاریخ ۱۳۷۳ هـ که از تاریخ ۱۳۶۵ که در نجف اشرف تشرف دارم برای فاتحه ایشان رفتم و عکس او را با فرما فرما که در حدود ۵۵ سالگی در کرسف برداشته شده ملاقات نمودم سردار فاتح فرزند ایشان اواخر فوت نموده در زنجان ملاقات نمودم مرد معتقد بود مخصوصاً بخاندان اهل بیت طهارت و عصمت و خاندان علی بن ابی طالب (ع) از اعیان زنجان بود نوه او امیر افشار محمد حسن خان در ایام پیشه‌وری بامعیت ذوالفقاریها با حزب توده و دمکرات و فرقه‌ها مبارزه میکرده از طرف اعلیحضرت همایونی محمد رضا شاه ایران درجه سرگردی افتخاری یافته از قرار مسموعات امیر افشار مردی سخی و بذل و بخشش بود ولیکن از پیر مرد های صائین قلعه ابهر شنیدم که خیلی اشخاص بی گناه را کشته بود زیرا در آن زمان مردم بی اطلاع از قانون در هر جا خانی یا کدخدای محلی حکومت میکرد و پایبند دین و دیانت و قانون نبودند اجامرو اوباش مردم بیچاره را راحت نمیگذاشته اند از باب حدیث شریف (اذکروا موتاکم بالخیر والمحاكمة يوم القيامة علی الله) خداوند را قسم میدهم بذات مقدس خود و تمام مقدرات عالم از تقصیرات جمیع شیعیان علی

ابن ابی طالب و بنده حقیر نویسنده اوراق بگذرد در جلد چهارم کتابهای خطی دانشگاه طهران ص ۱۳ مینویسد شیخ محمد رضا زنجانی معروف بناظم الشریعة کتاب اعمال جهان شاه خان امیر تومان و احتشام الدوله حکمران خمسه را بفارسی منظوم نوشته در چگونگی حکمران نامبرده و جهان شاه خان از طرف ناصرالدین شاه قاجار.

سخن سنج این داستان جدید چو برداشت ارباب صحبت کلید
 بیاسخ چنین گفت آن هوشیار ایا ساقی مرا ح رومی بیار
 ولیکن مع الاسف این کتاب بدسترسی حقیر نبود تا اینکه در احوال امیر
 افشار زیاده اینکه نوشته شده بنویسم .

علامه آقا شیخ اسدالله زنجانی

از اکابر دانشمندان بوده وی فرزند میرزا علی اکبر بن رستم خانی زنجانی متولد در ۱۹ رمضان سال ۱۲۸۲ یکسال بعد از وفات شیخ انصاری بوده در اوائل جوانیش مشرف شده بود بنجف اشرف .

در اوائل قرن سیزدهم هجری بعد از فراغ از مبادی علوم در زنجان در نجف توقف نکرد مشرف شد بسامراء از محاضر اساتید مرحوم سید محمد فشارکی از توابع اصفهان و آیه الله سید میرزا حسن مجدد شیرازی و بتاريخ ۱۳۲۱ هـ بعد از فوت میرزای شیرازی مراجعت نموده بنجف دوباره در تاریخ مزبور مراجعت نموده بسامراء از محضر میرزا محمد تقی شیرازی استفاده نموده و در نهم ماه رجب ۱۳۵۴ هـ برحمت ایزدی پیوست و در مقابل مقبره فاضل شر بیانی پشت مقبره معین بوشهری در صحن امیر المؤمنین علیه السلام مدفون گردید وی آثاری بیادگار گذاشته است حاشیه بر رسائل شیخ ره سه مجلد و کتاب البیع مبسوط و کتاب، خیارات ، رساله در قاعده الناس مسلطون علی اموالهم و رساله قاعده لاضرر ، رساله در قاعده اوفوا بالعقود و

کتاب الطهارة بر نجات العباد و تقریرات استادش در طهارت کتابی در مباحث الفاظ از علم اصول رساله در لباس مشکوک .

و آقای آقا سید علی طباطبائی تبریزی برای حقیر نقل کرد آیه الله حجت مقیم قم تبریزی از ایشان خیلی استفاده نموده بود فرزند جلیلش آقا میرزا علی زنجانی در کاظمین امام جماعت بودند

در آخر روز چهارشنبه در ماه رمضان سال ۱۲۸۹ مرحوم شد و جنازه اش در روز پنجشنبه در نجف اشرف دفن گردید و از شب یکشنبه که پنجم ماه مبارک رمضان است در مسجد خضراء از طرف آقای خوئی مجلس فاتحه از برای روح پدر فتوح ایشان منعقد گردید بنوشته صاحب فهرست ایشان اصلا از دیزج زنجان بوده اند چونکه بعد از ذکر دیزج مینویسد ومنهم الشیخ الاکبر الفقیه الی آخر عبارت.

شیخ اسدالله زنجانی هـ

اصل ایشان از اطراف قراء قزوین بوده است و ایکن مهاجرت نموده در دیزج ساکن گردید برای ترویج . فرزندش شیخ ابراهیم از اکابر علماء و شاگرد مرحوم آخوند بوده در ابراهیم گذشت .

شیخ اسدالله ابهری ۱۳۴۶

ایشان در هیدج و قزوین درس فرا گرفته بود و از سهم امام (ع) صرف نمیکرد روزها شاگردی و حدادی و آهنگری میکرد شبها مشغول تحصیل بود و مردی فاضل بود وی حاشیه ای بر موطول و حاشیه ای بر حاشیه منطق دارد و در حدود ۱۳۴۶ هـ وفات نموده است .

شیخ اسدالله زنجانى

ایشان در زنجان متولد شده اند از علمای آن شهرستان از قبیل میرزا ابراهیم ریاضی و میرزا مجید که هر دو از افاضل شاگردان حکیم معروف بمرزا ابوالحسن جلوه اصفهانی بودند استفاده نموده اند و برای تکمیل دروس خود بنجف اشرف مشرف شده از محضر درس ملا محمد حسین نائینی بهره مند شده اند و از مقربین ایشان بوده اند اخیراً بعد از فوت استادش بدرس خارج آیة الله اصفهانی حاضر میشده تا آخر عمر آن مرحوم ملازم درس بودند .

نویسنده تاریخ زنجان مدتی از خلاصة الحساب شیخ بهائی از محضر ایشان تلمذ نموده مردی قوی و متین و خط بسیار عالی داشت در بعضی حواشی رسائل شیخ مرحوم را حاشیه کرده بخط خوب ولی اولاد ذکور نداشتند فقط چهار داماد دارند .
اول آیة الله زاده اصفهانی حاج آقا حسین مقیم طهران و آقا شیخ محمد فرزند آقا شیخ حسین همدانی و والد آقای دکتر جواد کاظمی آقای حبیب لاری نواز مقیم نجف ، علی ای حال مرحوم آقا میرزا اسدالله مردی محترم بود بقدری با عقل و تدبیر بود که میتوانست يك مملکت را اداره کند تا اینکه در ۲۱ ماه شعبان ۱۳۷۱ ق . در نجف اشرف دارفانی را وداع نمودند .

در مقبره مرحوم آقای امام جمعه زنجانى و آقای ناظم الشریعة بهبهانی و شیخ محمد جواد ایروانی و فیلسوف الاسلام آقای شیخ عبدالکریم زنجانى مدفون گردید .
رحمة الله علیه .

ابو عبدالله عبدالعزیز ابهری

وی فرزند محمد بن عیسیٰ الابهری از رواة احادیث امامیه است و او روایت میکند حدیث الناهی را از محمد بن زکریا الجوهری الغلابی البصری و اسم و نامی از ایشان در کتب رجال برده نشده.

الابهری

عبدالله بن محمد واقع در سند شیخ مفید و ایشان از علی بن احمد الصباح روایت میکنند و اسم و نامی در کتب رجال از ایشان یاد نشده است و الحال از اصحاب امامیه است .

الابهری

دولت شاه بن امیر علی بن شرفشاه الحسنی الابهری از سادات حسنی است مینویسد شیخ منتجب الدین در کتاب فهرست خود بعد بعنوان مذکور ذکر نموده فاضل صالح برای او نظم و نثر رائق و خطب بلیغه است .

سید رضا الابهری

سید رضا بن ابی زید بن هبة الله الابهری از سادات حسنی ابهری است ساکن ورامین طهران بوده صاحب فهرست او را به اینطور توصیف می کند و لقب داده او را بسید کمال الدین و گفته است : عالم واعظ .

عبدالعظیم الحسنی الابهری

عبدالعظیم بن محمد بن عبدالعظیم از سادات حسنی ابهری است نزیل قوهذ العلیا عنونه منتخب الدین كذلك و لقبه بالسید کمال الدین وقال : فقیه صالح .

سید ابوطالب ابهری

طالب بن العلوی الحسینی الابهری از سادات حسینی است بر شیخ محیی الدین بن -
الحسین بن مظفر الهمدانی تلمذ نموده قال منتخب الدین اند فقیه صالح .
سماحة علامه حاج سید ابوطالب میرزائی زنجانى مقیم رشت وی فرزند سماحة
الحجة حاج میرزا مهدی فرزند حاج سید ابوعبدالله فرزند حاج سینا ابوالقاسم زنجانى
و آباء و اجداد وی از اکابر دانشمندان علماء اسلام بودند و بدین و دولت خدمت
نمودند در این تاریخ زنجان در جای خود ذکر شده است صاحب ترجمه بتاریخ ۱۳۳۰ ق
متولد شده اند در شهر زنجان مقدمات اولیه را در آن شهر استفاده نموده و مهاجرت
نموده اند بقم از محاضر آیه الله حاج سید محمد حجت کوه کمری و آیه الله حاج آقا
حسین بروجردى طباطبائی استفاده نموده اند بعد از فوت آقای والد مهاجرت نموده
برشت مشغول خدمات دینی هستند در تاریخ ۱۳۸۸ ق مشرف شده اند بنجف با وی
ملاقات نمودیم مردی حکیم و کلامی و مطلع به اوضاع روز تألیفات وی بدست حقیر
نرسیده است تا اینکه ذکر نمایم .

الشیخ الادیب زنجانى

نصر بن هبة الله بن نصر الزنجانی فاضل متبحر و دانشمند بوده بتاریخ بعد از
این ۵۸۵ ق فوت نموده وی صاحب تألیفات میباشد :
۱ - المقامات الطیبه ۲ - المقامات الحکمیة ۳ - الرسالة السعدیة ۴ -
کتاب الجواهر در نحو شیخ منتجب الدین در فهرست خود بعنوان فوق ذکر نموده

سماحه العلاحه ابدالی زنجانی

سید هدایت الله بن سید معصوم علی ابدالی زنجانی ده ابدال در ۵۰ کیلومتری زنجان طرف غربی وی واقع شده است بنوشته صاحب مشاهیر علماء زنجان و جنابامشار در کتب مؤلفین از شاگردان آخوند ملاکظم خراسانی بوده مردی فاضل و موجه بوده و در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۵۹ ق - وفات نموده در شهر زنجان کتاب در فقه از اول تا آخر غیر از دیات نوشته بود از بین رفته است .

فقط رساله عم'یه وی چاپ شده است و باقی است . فرزند ارجمندی جناب سماحه العلامه آقا سید مهدی معروف به آقا نجفی در زنجان مقدمات اولیه را تحصیل نموده و مهاجرت نموده بقم سطوح را از آیه الله آقا سید شهاب الدین نجفی و حاج سید احمد زنجانی و آیه الله آقا سید محمد حجت بهره مند شده اند مرد فاضل و خوش اخلاق و نسب عالی دارد در نظر کاشان سنواتی است مشغول بتبلیغ و خدمات دینی است در ایام سوگواری و فعلاً ساکن قم هستند و برادر آقا سید هدایت الله آقا سید قوام . الدین از اجلاء تلامذه مرحوم آخوند ملا قربان علی بوده در قریه قره بلاغ جنب ابدال مرحوم شده است .

علامه نسابه سید ابوطالب معاصر علامه حلی زنجانی

عالم جلیل و نسابه عصر سید ابوطالب حسین بن زید بن محمد بن حسین بن حسین بن علی بن احمد بن جعفر بن عبید الله بن موسی الکاظم علیه اسلام از اکابر علماء انساب بوده و میر سید علی فنخار که از علماء مهم بوده تلمذ نموده بنابر نقل مورخ شهیر سید محسن صاحب اعیان الشیعه کتابی در انساب نوشته بود سید احمد العبدلی در کتاب انساب خود از ایشان نقل نموده است و کتاب معارف فی الاصول از تألیفات

وی است علی‌آئی حال صاحب ترجمه، معاصر با علامه حلی بوده علی‌الظاهر تاریخ فوت او در سال ۷۲۴ هجری باشد.

الابهری

بنوشته مرد تاریخ شیخنا آقا بزرگ طهرانی در کتاب هدیه‌الرازی‌الی‌مجدد- الشیرازی شاگردهای میرزا را ذکر نموده در ص ۱۵۶ مینویسد سید مهدی‌الابهری مشرف شد بسامراء وقت تشرف الامیر سید محمد بن الاغا سید صادق طباطبائی با ایشان هم مباحثه بوده در درس میرزا محمد تقی شیرازی رئیس شوره‌عراقیه و مقداری کم از درس مجدد میرزا محمد حسن شیرازی را درک کرده بودند و در حیات میرزا محمد حسن سید مهدی مراجعت نموده به ابهر و بعد منتقل شد بطهران و در طهران دختر آخوند ملا عبدالرسول نوری مازندرانی شاگرد علامه آقا میرزا حسن آشتیانی را تزویج کرد بعد از او مشرف بمشهد مقدس شد بعد مهاجرت نموده به اراک سلطان آباد و مرجع امور شرعیه مردم بود بتاريخ ۱۳۳۸ ق - مشرف شد بزیارت عتبات عالیات و تاریخ فوت وی بدست نیامد.

الابهری

الحاج شیخ میرزا هدایه‌الله ابهری وی فقیه ماهر و اصولی مجاهد مراقب نفس خود بود بر مجدد شیرازی تلمذ نمود و کذا از محضر آیه‌الله آقا سید حسین ترک‌کوه‌کمری تبریزی سنین عدیده استفاده نموده‌اند و بعد از تکمیل مجاور مشهد مقدس رضوی شد مشغول خدمات دینی و تزویج بودند و از رفقاء حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل و آیه‌الله آقا سید اسماعیل صدر اصفهانی جبل عاملی بود و در مشهد وفات یافت.

حکیم الهی سید ابوالحسن معروف بجلوه

ابن سید محمد طباطبائی اصفهانی زواری تزیل طهران معروف به میرزای جلوه که در اشعارش بجلوه تخلص میکرده شرح حال وی را در ضمن دانشمندان زنجان ذکر نمود بعلمت اینکه اغلب فضلاء و حکماء زنجان و ابهر رود از محضرش استفاده نمودند از قبیل حکیم الهی آقا شیخ ابراهیم ریاضی و آخوند ملا محمد فیلسوف هیدجی و آقامیرزا مجید و سایرین و مرحوم جلوه از اکابر فلاسفه اسلامی از احفاد سیدال حکماء و المتألهین میرزا رفیع الدین نائینی استاد علامه مجلسی است و در ذی قعدة سال ۱۲۳۸ هـ - قمری در احمد آباد کجرات هند تولد یافته و در اصفهان تحصیل مراتب علمیه نموده و بسیاری از اوقات خود را در علم معقول مصروف داشته و اخیراً به طهران رفته و در مدرسه دارالشفاء اقامت گزیده و چهل و یک سال در آنجا بتدریس فنون حکمیه خصوصاً کتابهای شیخ ابوعلی سینا و ملاصدرا شیرازی پرداخته و ناصرالدین شاه قاجار نیز در همان جا او را دیدار میکرده است تا اینکه در شب جمعه ۶ ذی قعدة سال ۱۳۱۴ وفات نموده و با احترامات فائقه در جوار صدوق ابن بابویه قمی مدفون و قبرش فعلاً در یکی از حجرات باغ آنجا معروف می باشد و از تألیفات اوست :

- ۱ - اثبات الحركة الجوهريه که در سال ۱۳۱۳ هـ - در حاشیه شرح هداية ملا صدراء چاپ شده است ۲ - حواشی بسیاری بر اسفار ملاصدراء که محل استفاده اهل فن است ۳ - دیوان اشعار که نیز در طهران چاپ شده ۴ - ربط الحادث بالقديم که در حاشیه ملاصدراء اثریه ابهری ۱۳۱۳ چاپ شده است .

چون شد که در این غمکده يك هم نفسی نیست

از هم نفسان بگذر و از اصل کسی نیست

بازار جهان جمله جزاء بین و مکافات

عاقل بچه سان گفت که آنجا عسی نیست

جز رفتن از این مرحله با مژده رحمت

دانا خدا در دل جلوه هوسی نیست

و در تمام عمر خود زن نگرفت و حاج محمد هیدجی هم تابع استادش شد
زن نگرفت.

تلمیذه : الحکیم الالهی فیلسوف الاسلام آقا میرزا مجید زنجانی مولد پاک
او دربلده زنجان بوده و تاریخ ولادت او معلوم نشده ابتداء مقدمات و ادبیات و سطوح
فقه و اصول را در زنجان از محاضر اساتید زنجان استفاده نموده اند سپس مهاجرت
نموده بطهران اصول فقه و فقه را از محضر میرزا محمد حسن آشتیانی که از اجلاء
تلامذه شیخ انصاری بوده فرا گرفته و در معارف و فلسفه و کلام بر حکیم الهی فیلسوف
الاسلام آقا سید ابوالحسن جلوه اصفهانی سابق الترجمه و ملا علی نوری صاحب بدایع الحکم
تلمذ نموده بطوری که حفیدوی جناب نویسنده توانا آقا میرزا عباسعلی عمید زنجانی
نقل کردند که مرحوم جلوه گفته باشد هر چه داشتم از معلومات آقا میرزا مجید
زنجانی بود و شاگردهای زیاد تربیت کرده چند نفر را اسم میبریم :

سید حسن معروف بابن القناد - میرزا علی اصغر بن حسین زرلانی زنجانی
و عبدالمجید میرزا آقا جاری - سید محمود نظام الدین زنجانی . تا اینکه در تاریخ
۱۳۲۴ ق - در زنجان وفات نمود تألیفات وی :

۱ - حاشیه بر شوارق شیخ عبدالرزاق لاهیجانی از اول کتاب تا آخر و حاشیه
بر کتاب شفاء ابوعلی سینا .

حفیده الفاضل حجة الاسلام حاج شیخ عباسعلی عمید زنجانی بن علی اصغر
ابن الحاج ملک متولد ۱۳۵۵ ه - در زنجان مقدمات متداوله را در زنجان فرا گرفته
است و مهاجرت نموده بقم بعد از اكمال سطوح از آیات عظام قم استفاده نموده و
مهاجرت نمودند بنجف اشرف از درس آیه الله آقا میرزا باقر زنجانی و آیه الله آقا
سید ابوالقاسم خوئی چند سال استفاده نمودند و دوباره مراجعت نمودند بقم و دختر
حضرت آیه الله آقا سید شهاب الدین نجفی را ازدواج نمودند و فعلاً آنجا مشغول تدریس

و تألیف میباشند و تألیفات ارجدار وی : زن و تمدن جدید - چاپ شده است. بلای قمار چاپ شده. فلسفه احکام طبع شده و صلح و جنگ از نظر اسلام همزیستی مسالت آمیز از نظر اسلام.

رساله در نکاح کتابیه و رساله در ترتب تقریر استاد خود یکی از آیات عظام معاصر و تقریرات فقه آیه الله خوئی و تشریح الاسلامی و تطور الحیة کتب چاپی ۲۳۹۴۲۳۹۴ معجم رجال الفکر - خلال الف عام ص ۲۱۴ و فهرست ص ۹۹.

ابوالمظفر اسدی نزیل زنجان

ابوالمظفر لیت بن سعد بن لیث الاسدی نزیل زنجان فقیه صالح ناظم و نویسنده بوده تألیفات وی : کتاب الطهارة - کتاب الایمان - الامالی در مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام روایات الشیخ اخبرنا بها الثقات الاثبات عن الشیخ المفید عبدالرحمن - النیشابوری قاله نجیب الدین و عبدالرحمن از شاگردهای علم الهدی سید مرتضی و سید رضی صاحب نهج البلاغه بود و ابوالمظفر از معاصرین وی بود و تاریخ فوتش به دست نیامد.

علامه سید ابوطالب زنجانى

بنوشته صاحب المآثر و الآثار قزوین ایشان از اکابر علماء امامیه عصر خود بودند مولد شریف وی در شهر زنجان ۱۲۵۹ هـ - بوده متون و ادبیات را در قزوین تحصیل نمودند ۱۲۷۸ هـ - باتفاق برادر خود حاج سید ابوالمکارم سالف الترجمة مشرف شده اند مدتی سه سال بر شیخ انصاری ره تلمذ نمودند و بعد از وفات شیخ ره بر محقق جلیل و فقیه اهل بیت آقا سید حسین کوه کمری عم پدر و والد آیه الله آقا سید محمد حجت شاگردی کردند و موفق به اخذ اجازه اجتهاد از کوه کمری

شده‌اند و نسب‌وی به ابراهیم سمین مدفون در سلمان بیك نزدیک طوز خرماتو کرکوک متصل میشود و بنوشته ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۲۹ اودر طهران بکثرت اطلاع و تبحر علمی معروف و مرجع اشکالات علمی بوده وی تألیفاتی دارد : احکام اوانی الذهب و الفضة - ایضاح السبیل که چاپ شده است .

التعادل و التراجیح - التفتید فی احکام التقلید و غایة المرام فی احکام العیام در مآثر و آثار قزوینی در ترجمه به مروی آقا سید ابوالقاسم مینو بسد سه فرزند دانشمندش حاج میرزا ابوطالب مجتهد و حاج میرزا ابوالمکارم و حاج میرزا ابوعبدالله هر سه شهرت تامه دارند و ریاست عامه دارند و سن شرعیات آن مرحوم در زنجان الیوم با شریعتمدار قدوة العلماء العظام حاج میرزا ابوالمکارم مذکور است حاج میرزا ابوطالب مجتهد مذکور از آقا سید حسین ترك كوه كمری تبریزی میجاز است و بابت مؤلف این کتاب از سالها است که در مقام يك جهت و دو ستاری میباشد بتاريخ ۱۲۸۶ بعد از وفات شیخ انصاری ره به پنجسال بزنجان برگشته و بتاريخ ۱۲۹۷ مشرف شده‌اند بزیارت بیت الله الحرام و بعد از زیارت يك سال در زنجان توقف فرمود سپس مهاجرت کردند بطهران .

وی فقیه ماهر و رجالی و از اعظم طائفة امامیه بوده در تاریخ روز شنبه ۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۹ ق - سال فوت آخوند خراسانی در گذشت در کتاب خانبا با مشارح ص ۱۷۹ مینویسد و از عوائد املاکی که در اطراف زنجان داشت زندگانی نسبتاً مرفه و مجللی مینمود و از یاران شیخ فضل الله نوری و آخوند ملا محمد علی آملی در واقعه توپخانه بود در تاریخ مذکور در کتابخانه منزل شخصی خود در طهران در گذشت و سبب اکثر معلوم نگردید ایشان جد امی حضرات آقایان میرزائی زنجانى و حضرات موسویون زنجان و طهران میباشد .

آثار علمی وی

شخصیت او را میرساند تصانیف معتبره و رسائل نفیسه او که در تراجم قید کردند و به برخی از آنها اشاره میشود :

- ۱- رساله رشحة الخاطر در فساد مقالة الاخباریه .
- ۲- رساله در قاعدة لاغرر .
- ۳- رساله در ماء قليل .
- ۴- رساله در اینکه اصالة الطهارة لیست اصلا علیحدة .
- ۵- رساله نومة اليقظان در حکم کتابی .
- ۶- رساله در طیف الخيال والاجماع .
- ۷- رساله در حکم دیباج .
- ۸- رساله در حکم الرباء در جمیع الادیان .
- ۹- رساله در آنية الذهب والفضة .
- ۱۰- رساله الحق المصاب در حکم الخز والنجاب .
- ۱۱- رساله در تحلیل امة .
- ۱۲- رساله کتاب مقابس الانوار در اصول .
- ۱۳- کتاب الکفایه در علم الدرایه .
- ۱۴- کتاب احکام الحج .
- ۱۵- کتاب التنقید در احکام التقلید چاپ شده است .
- ۱۶- کتاب ایضاح السبیل در تعادل و تراجم .
- ۱۷- کتاب غایة المرام فی احکام الصیام .
- ۱۸- کتاب کیمیاء السعادة .
- ۱۹- در اخلاق فارسی .

۲۰- کتاب المقله در مقتل اصل الکساء .

۲۱- کتاب الفوائد الرضیة .

۲۲- ترجمه مقاله يك نفر مصری چاپ ژلاتین ۱۳۱۰ و غیر این ها در فلسفه ولغت .

ابوعلی ابهری

وایشان محمد بن عبدالله بن احمد بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن ابن علی بن ابی طالب علیهم السلام میباشند از قم در تاریخ ۵۰۰ هجری منتقل شدند به ابهر مادرش فاطمه بنت زید بن عیسی بن الحسین بن زید الشهید در کوفه ابن علی بن الحسین بن ابی طالب علیهم السلام است عقب او ابو زید عیسی و ابو الحسین زید و ابو الحسن علی میباشد .

سید مرتضی از یدی اللغوی بر مشجرة العمیدی صفحه ۲۱۱ حاشیه دارد قوله و سادات ابهر نسبشان صحیح بتاریخ ۱۰ شعبان المعظم سنه تسع و عشرين و تسعمائه ۹۲۹ هجری تاریخ فوت و زندگانش بدست نیامد .

ابوهاشم ابهری

در کتاب نفیس منتقلة الطالبیه تألیف ابی اسمعیل طباطبائی صفحه ۸ مینویسد ابهر ذکر من ورد ابهر من اولاد زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع) منهم من ولد القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن ابی طالب (ع) به ابهر من ناقلة قم .

ابوهاشم الحسین بن محمد شش دیو بن الحسین بن عیسی بن محمد البطحائی ابن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب و مات فیها (یعنی در ابهر) عقبه ابو طالب عبدالله بنم و العباس بارجان یعنی بهبهان و محمد سراهنگ

بالری والحسین سراهنگ بالری وابهر .

بابهر محمد بن مهدی بن احمد بن محمد شش‌دیوبن الحسین بن عیسی بن محمد

البطحائی ابن القاسم بن الحسن بن زید .

ثم ذکر من ورد ابهر من ولد علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی- طالب علیهم السلام .

امامزاده اسماعیل در شناط ابهر

بابهر اسمعیل بن (کذا) ابو محمد جعفر بن اسمعیل بن (کذا) ابو علی الحسن بن

ابوعلی محمد بن عبدالله بن احمد بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی

ابن ابی طالب علیهم السلام ممکن است امامزاده اسماعیل که در شناط قرب ابهر است همان باشد که ذکر شد .

بابهر محمد بن احمد بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن

ابی طالب علیهم السلام عقبه ابوعلی عبدالله ساطوره .

ذکر من ورد ابهر من اولاد الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام منهم من

ولد موسی بن جعفر بن محمد الباقر بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع) بابهر

من اولاد ابی جعفر محمد بن ابراهیم الشانی بن موسی الشانی بن ابراهیم الاول بن موسی

الاول کاظم بن جعفر الصادق انتهى کلامه .

ومحتمل است که امامزاده یعقوب که در قصبه صائین قلعه بمسافت چهار کیلومتر از

قصبه دور واقع شده است از اولاد بلا واسطه موسی بن جعفر (ع) باشد و نیز امامزاده

یحیی (ع) در قبرستان وسط قصبه صائین قلعه واقع است از اولاد امام صادق علیه-

السلام میباشد .

سید ابوالقاسم قشلاجوقى زنجانى

ایشان در قریه قشلاجوقى از دهات انگوران در حدود ده فرسخى زنجان به دنیا آمده مقدمات متداوله را در آن شهرستان فرا گرفته و سطوح عالیّه را از اساتید زنجان استفاده نموده و معاصر با حجة الاسلام زنجانى و مردى فاضل بوده و آثاری ندارد و آقا زاده اش سید مجتبى بر علماء زنجان مقداری تلمذ کرده برگشته بوطن خود رشته وعظ و خطابه را پیش گرفته .

ابوالقاسم مرصعى زنجانى

از اهل قراء ایچرود بوده از افاضل تلامذه مرحوم ملا قربان على بوده و از ائمه جماعت بوده و ترجمه اش بیش از این بدست نیامد .

سید ابوالقاسم ملکی زنجانى

وی فقیه معاصر و مجتهد محقق مدقق و از زعماء عصر خود بوده در زنجان شهرتى تام داشته در ۱۲ شهر محرم الحرام ۱۲۸۷ وفات و از نواده آن مرحوم جناب شیخ العلماء سید جلال الدین بن الحاج میرزا حسین بن الامیر ابوالقاسم مشهور به سلطان العلماء است در طهران شرف حضورش را دریافتم .

مردى وارسته از اعیان علماء طهران بشمار می آمده با سلطان ایران آریامهر مراوده دارد و آقا زاده اش سید ابوالحسن مردى فاضل است از مدرسین مدرسه سپهسالار جدید طهران میباشد مردى متین و وقور میباشد .

سید امیر محسن زنجانى

ایشان فرزند امیر سلیم بن الامیر برهان الدین بن علی شاهی بن حسن بن عبدالله بن علی بن سلیمان بن احمد بن محمد بن داود بن ابراهیم بن علی بن خلیل بن ابراهیم سمین بن تاج الدین بن عزالدین بن عبدالرحیم بن قاسم بن ابراهیم بن حسین بن موسی بن ابراهیم المرتضی ابن الامام موسی بن جعفر الکاظم علیهم السلام میباشد از تلامذه مرحوم مجلسی ملا محمد باقر صاحب بحار الانوار و آثار ارج داری داشته در فتنه و هجوم افغانی ها به زنجان از بین رفته است .

ابراهیم بن سمین در سلسله اجداد ایشان واقع شده قبر او در قرب طوز خرماتو در ۸۱ کیلومتری کرکوک واقع است کراراً از نزد قبر آن سید جلیل القدر عبور نمودم و اطراف آن حدود نذورات برای آن بزرگوار میبند و معروف است نزد آنها به ابراهیم بن سمین و از اولاد ابراهیم بن سمین در تسعین که یکی از محلات کرکوک است موجود میباشد و اما ابراهیم المرتضی صاحب فهرست مشاهیر العلماء زنجان احتمال داده است که همان سید جلال الدین اشرف مدفون در ۷ کیلومتری بنام آستانه لاهیجان و بین رشت باشد ولیکن بنظر حقیر ناتمام است چونکه ابراهیم در ایام ابوالسرایا در یمن خروج کرده بعید است از آنجا آمده باشد به لاهیجان . و از اولاد موسی بن جعفر دو نفر بنام ابراهیم بوده یکی بنام ابراهیم ابی اسلجه و از اولاد او آل بیت مرتضی ساکنین در بعلبک لبنان و دمشق صاحب اعیان الشیعه از آنها در کتاب خود نقل کرده بآنجا مراجعه شود علی ای حال صاحب ترجمه مردی دانشمند از افاضل تلامذه علامه بوده و پدرش محدث جلیل القدر از شاگردان مجلسی اول بوده بیت شرف و بیت علم بوده اند .

سید ابوالقاسم زنجانى

وی فرزند سید محمد بن سید کاظم بن الامیر محمد حسین بن سید محسن میباشد و نسب ایشان متصل است به ابراهیم سمین مدفون در قرب طوز خرماتو کرکوک بتاريخ ۱۲۱۲ هجری در زنجان چشم دنیا گشوده متون را در قزوین بر عبدالوهاب قزوینی تلمذ نموده و بعد از او منتقل به اصفهان شده اند بر علامه کلباسی و سید الحجه سید محمد باقر چزری طارمی مشهور به شفتی اصفهانی تلمذ نموده و موفق باخذ اجازه از اساتید مذکور شده است وی فقیه و مفتی ماهر بوده .

قزوینی در مآثر و آثار خود ایشان را اینطور توصیف نموده حاج میرزا ابوالقاسم موسوی مجتهد زنجانى از رؤساء بزرگ مذهب جعفری بوده و در فتنه و بایه زنجان زحماتی را متحمل بوده و بدین و دولت خدماتی کرده و فقه و اصول و عدد و حدیث و غیر ذالک کتابهای سودمند ساخته همانا بدار السعاده زنجان از چندین سال تا این زمان احدی بمقام ریاست و نفاذ امر و بسط ید او بهم نرسانیده و سه فرزند دانشمند وی حاج میرزا ابوطالب مجتهد و حاج میرزا ابوالمکارم (که ترجمه شرح آن دو نفر گذشت در این کتاب) و حاج میرزا ابو عبدالله شمس الدین که بعد از این خواهد آمد هر سه شهرت تامه دارند و ریاست عامه دارند انتهی کلامه کان المترجم له بزنجان مروجاً و مفتیاً و مدرساً و مؤلفاً .

وفات او

در تاریخ روز سه شنبه سوم جمادی الاولی سال ۱۲۹۲ هـ. بر حمت ایزدی پیوست.

آثار ار جدار وی

- ۱ - مقالید الابواب در مخالقات عمر بن الخطاب الوحی والکتاب در پنج مجلد.
- ۲ - حجة الابرار در حرمة خمر در جمیع الادیان والاعصار .

- ۳ - قرۃ الابصار در زبر و البینه .
- ۴ - رساله ملاحم القرآن در بیان حدیث ابی لیبید مخزومی .
- ۵ - رساله حسینیہ در حلال بودن شبیه و تعزیه اباعبدالله .
- ۶ - رساله ایضاح الدلائل در علم عقدا لانامل .
- ۷ - کتاب و شرح خلاصۃ الحساب تألیف شیخ بهائی .
- ۸ - رساله محمودیه در شرح طب الرضا (ع) .
- ۹ - خلاصۃ الفروع در طهارة و الصلوة .
- ۱۰ - کتاب عصای موسی الکلیم در تلقف شیخ عبد الکریم رد بر شبهات علماء اهل السنة .
- ۱۱ - رساله درجوة که از متفردات شیعه است .
- ۱۲ - کتاب فصل الخطاب در معنی علمای امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل .
- ۱۳ - کتاب نارالله الموقدة .
- ۱۴ - کتاب هداية المتقين در عقاید در سه مجلد .
- ۱۵ - تسلیة الملهوفین و تسکین درایام طاعون نوشته .
- ۱۶ - رساله در ردّ باییه است .
- ۱۷ - تخریب الباب .
- ۱۸ - وسد الباب .
- ۱۹ - کتاب قلع الباب .
- ۲۰ - کتاب قمع الباب - کتله در ردّ الباییه .
- ۲۱ - کتاب مناسک حج .
- ۲۲ - رساله در تقدیم استخراج به مشورت .
- ۲۳ - رساله در اثبات شرك اهل الکتاب .
- ۲۴ - رساله هلالیه در رؤیة الهلال قبل الزوال و کلمه .

- ۲۵ - رساله در اسلام ابوطالب (ع) .
- ۲۶ - رساله در وجوب عدول از تقلید مجتهد وقتی که فوت نماید .
- ۲۷ - رساله در دینه ولد الزناء .
- ۲۸ - رساله در جواز تقدیم الحاضرة على الفائتة .
- ۲۹ - کتاب خلاصة الهدایه در اصول وفروع .
- ۳۰ - رساله جوائز الجنائز .
- ۳۱ - وسیلة الغفران در علم الکلام .
- ۳۲ - رساله در بشارة المؤمنین در محبت امیر المؤمنین (ع) .
- ۳۳ - کتاب القبسات در مصائب آل محمد (ع) .
- ۳۴ - کتاب عمانوئیل در محاکمات بنی اسرائیل .
- ۳۵ - کتاب کشف اسائر در شرح کلمات باباطاهر همدانی .
- ۳۶ - کتاب وسائل المسائل در کلام و اصول فقه و غیرها .
- ۳۷ - رساله در حجر الوارث از ترکیه مادامیکه دیون میت را اداء نکرده .
- ۳۸ - شرح قواطع الاوهام در طهارة دم المعصوم من النبی (ع) والوصی والشهداء .
- ۳۹ - کتاب مدینة العلوم در محاکمات اصحاب النیران .
- ۴۰ - المقاصد المهمات در صیغ العقود والایقاعات .
- ۴۱ - السور الخمسه در قبالب سور الباب میرزا علی محمد باب .
- ۴۲ - کتاب نور العینین در تعزیه اباعبدالله الحسین (ع) .
- ۴۳ - رساله در وصایا برای اولاد خود .

و اشعاری چند که در مقام نسب خود فرموده اند نقل میشود

لما خلق الافلاك واللوح والقلم	اولئك آبائي فلولا وجودهم
تشرفت البطحاء والبيت والحرم	اولئك آبائي بنور وجودهم
تفضل موسى والمسيح و مريم	اولئك آبائي بهم و بجدهم
تميز طيب الاصل والخبت ذاعلم	اولئك آبائي بهم و ببغضهم

سادات موسوی زنجان و میرزائی از قبیل حاج آقا سید ابوالفضل موسوی

و حاج آقا رضا مقیم طهران و حاج آقا جواد و حاج سید مهدی میرزائی زنجانی و حاج سید ابوطالب مقیم رشت و سادات موسوی قره گول و ابدال و سید امیر محسن که از اولاد ابراهیم سمین مدفون در قریه سلیمان بیک نزدیک طوز خرما توکر کوک متحد میباشند ترجمه هر کدام در جای خود خواهد آمد . ۱

ابوالقاسم زنجانی

در معجم البلدان یا قوت نوشته است از معارف علماء زنجان ابوالقاسم بن یوسف الحسینی میباشد تا هراً از علماء عامه است ترجمه وی بدست نیامد .

ابوالقاسم زنجانی

بنوشته صاحب فهرست ابوالقاسم یوسف بن علی بن محمد الزنجانی از اکابر فقهای شافعیه است و عامه باو وثوق دارند چونکه ابن صلاح در رحله خود کرامات برای ابوهریره نقل میکند و بعد میگوید ابو الطیب طبری و شاگردش ابواسحق و شاگرد او ابوالقاسم زنجانی این کرامات را نقل کردند .

ابوالقاسم زنجانى

ابوالقاسم الحافظ سعد بن على بن محمد بن على بن الحسين الزنجانى .

طاف الآفاق و از اكابر شيوخ در مصر و شام و بيت المقدس و سواحل استفاده نموده در آخر عمرش ساكن مكه معظمه بوده و صار شيخ الحرم و بقول ياقوت : كان اماماً حافظاً متقناً ورعاً و تقياً كثير العباده صاحب الكرامات و آيات و كان الناس يرحلون اليه و يتبركون به و كان اذا خرج الى الحرم يخلو المطاف كانوا يقبلون يده اكثر مما كانوا يقبلون الحجر الاسود. اسماء حديث نموده از ابى بكر محمد بن عبيد الزنجانى و ابابعد الله محمد بن الفضل بن مطيف القراء و ابا على الحسين بن ميمون بن عبد الغفار ابن حسن بن الصدفى و ابى القاسم مكى بن على بن بنان الحمال بمصر و ابى الحسن على بن سلام بن الامام در مصر و ابى الحسن محمد بن على بن محمد بن البصرى الازدى و غير آنها .

روايت كنندگان از ايشان ابوالمظفر عبد المنعم بن عبد الكريم القشيري و ابن طاهر المقدس قال ابو الفضل بن طاهر المقدس سمعت الفقيه ابامحمد حياج بن عبد الخطيب امام الحرم يعنى مكه و مفتيه يقول يوم لارى فيه سعد بن على ابوالقاسم الحافظ - الزنجانى لا اعتقد اين عملت فيه خيراً و كان حياج يعتمر كل يوم ثلاث عمره و يواصل الصوم ثلاثه ايام و يدرس عدة دروس و مع هذا كان يعتقد ان نظره الى الشيخ سعد و الجلوس بين يديه افضل من سائر عمله .

و ذكر المقدس قال دخلت على الشيخ سعد بن على و انا ضيق الصدر من رجل من اهل شيراز لا اذكره فاخذت يده و قبلتها فقال لى ابتداء من غير ان اعلمه بما انا فيه يا ابا الفضل لا تضيق صدرك عندنا فى بلاد العجم مثل يضرب يقال بخل اهو اوى و حماقة شيرازى و كثرت كلام رازى و مات بمكه ٤٧٠ هـ . انتهى ما عن المعجم .

ابوالقاسم سجاسی زنجانی

وی در قریه سجاس بدنیا آمده و از علماء عصر خود تلمذ نموده و مردی فاضل بوده.

سید ابوالقاسم سلطانیه‌ای

ایشان فرزند سید الشریف و نجیب حاج سید مسیب میباشند وی عالمی پارسا و زاهد بوده.

سید امیر ابوالقاسم سلطانیه‌ای

وی در سلطانیه بدنیا آمده از اکابر علماء معاصرین خود تحصیل نموده مردی فاضل و دانشمند بوده و مشغول تبلیغ بوده ترجمه اش بیشتر از این بدست نیامد.

سید ابوالقاسم سلطانیه‌ای

ایشان فرزند مرحوم سید حسین معروف و مدعوبه حاج آقا بر علماء زنجان تلمذ نموده وی مردی دانشمند و فاضل بوده و از ائمه جماعت زنجان بوده در این تاریخ نمیدانم از دنیارفته یا باقی است.

سید ابوالقاسم ایوانکی ابهری

ایشان فرزند سید رضابن سید علی اکبر بن سید حسین موسوی کرمانی است اجداد ایشان از کرمان شهر دور افتاده معروف مهاجرت نموده برای تبلیغ در قریه مزبور ساکن شده اند وی مردی فاضل و دانشمند بوده و مردی پارسا و متقی بوده فرزند دانشمندش جناب آقای سید مقتدی در هیدج تحصیل نموده و بعد منتقل به زنجان شده اند بر علماء و اکابر زنجان از قبیل میرزا تقی و حجة الاسلام میرزا عبدالرحیم و آیه الله آقا شیخ فیاض سرخه‌ای دیزجی زنجان تلمذ نموده و مراجعت

نموده بوطن خود وی درو عظم و خطابه یدی طولاً داشته فرزند ارجمندش جناب آقای سید جواد ازافاضل دانشمندان قم وی داماد حاج سید محمد فرزند آقاسید لطف الله معروف بسید باتمان قرآن سلطانیهای میباشند و در طهران در خانه واعظ محترم آقای شیخ فرج الله هیدجی او را ملاقات نمودم مردی فاضل و پاک دامن میباشند .

سید ابوالقاسم بلوینی خوئی

فرزند امیر کریم در قزوین بر علماء قزوین تلمذ نموده و کان فاضلاً مروجاً در تاریخ ۱۳۶۲ دنیا را وداع نمودند و فرزند ارجمندش آقای سید عبدالکریم از محصلین و دانش آموزان قم میباشند .

سید ابوالفضل موسوی زنجانى

وی فرزند حجة الاسلام فقیه عصر سید محمد بن سید محسن بن سید محمد باقر ابن سید کاظم بن الامیر محمد حسین الموسوی میباشند وی در زنجان بتاريخ ۱۳۱۸ قمری بدنیا آمده در خاندان اساتید علماء زنجان از قبیل آقا میرزا ابراهیم ریاضی و غیره تلمذ نموده در تاریخ ۱۳۴۸ در سن سی سالگی بدانشگاه هزار ساله نجف اشرف مهاجرت نموده از مراجع عظام محمد حسین نائینی و آیه الله فقیه الامه فیلسوف - الزمن العارف بالله شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی استفاده نموده و ایشان ازافاضل معاصرین و دانشمندان عصر حاضر میباشند در تفسیر و خطابه یدی طولاً دارند و اغلب اوقات در زنجان و طهران میباشند نزدیک خیابان امیریه مسجدی دارند و ترجمه والدش و برادران او بعد از این خواهد آمد .

سيد ابو الفضل موسوى مردانى طارمى

ابتداء در قم و زنجان تحصيل نموده اند و بعد مهاجرت نموده اند به نجف ، اشرف از محضر سيد عبدالاعلى سبزواري استفاده نموده اند و مراجعت نموده اند به طهران و موظف به وظائف حكومتى شده اند وى صاحب اخلاق زكيه است .

سيد ابو الفضل مصطفى مېاني طارمى

ايشان فرزند سيد حسين بن حاج سيد نصرالله الامير مصطفى مېاني از معاصرین فضلاء داماد آية الله حاج سيد احمد زنجانى تزيل قم از شاگردان آية الله العظمى آقا سيد محمد حجت كوه كمرى ميباشد وى مشغول بوعظ و خطابه است و اكابر علماء و فقهاء از مېان بيرون آمده هر كدام درجای خود ذكر ميشود .

سيد ابو القاسم زنجانى

در مستدرک منتقلة الطالبية تأليف رفيق دانشمند عزيز آقا سيد محمد مهدى خراسان نجفى باب الواردین من الطالبين بزنجان من ولد ابى القاسم محمد بن احمد بن عبدالله محمد شديو بن الحسين بن عيسى بن محمد البطحائي و تاريخ ترجمه اش بدست نيامد آيا از قم منتقل شده اند يا ازرى يا از جاهای ديگر .

الشيخ الفقيه ابو الفتح سه كرزى ابهرى

ايشان در قريه سه كرز قرب قصبه صائين قلعه ابهر متولد شده اند مقدمات متداوله را در قريه هيدج از اساتيد همعصر خود استفاده نموده و مهاجرت نموده اند بنجف اشرف از محاضرات سيد حوزه نجف اشرف بهره مند شده ، و مراجعت نكرده اند بموطن خود و در اواخر حياه خود منتقل شده اند بزنجان وى مردى دانشمند و

فاضل بود بتاريخ ۱۳۰۴ هجری در آن شهرستان از دنیا رفتند و یکی از مروجین مذهب تشیع از همان ده جناب آقای آقا شیخ علی نقی تحصیل کرده هیدج و کان من المروجین والزاهدین .

سلطنت اولجایتو خدا بنده در پایتخت سلطانیة زنجان

از تاریخ ۷۰۳ تا ۸۱۶ هجری

غازان خان چنانکه سابقاً نیز گفتیم در ایام حیات برادر خویش محمد را به ولیعهدی و جانشینی خود تعیین نمود ولی اولجایتو محمد در موقع وفات غازان خان در اردو حضور نداشت بلکه در خراسان بحکومت و اداره امور آن مملکت مشغول بود از امرای غازانی امیر مولای محرمانه محمد را از اوضاع اردو و خیالات شاهزادگان و امرای سرکش مطلع ساخت مخصوصاً او را ازداعیه سلطنت آلافرنگک پسر کیخاتون مخبر کرد و به او فهمانید که این شاهزاده بدستاری هر قداق سپهسالار اردوی خراسان که زوجه اش دختر قتلشاه خواهر زاده آلافرنگک بود هوای ایلخانی در سردارد و اگر محمد میخواهد بآرامی بر تخت بنشیند و دنباله اصلاحات برادر را بگیرد باید از جانب آلافرنگک و هر قداق آسوده خاطر شود اولجایتو در قوریلتنای که پس از وصول خبر مرگ غازان منعقد ساخت چنین صلاح دید که پیش از شیوع این خبر کار آلافرنگک و هر قداق را بسازند و بهمین نیت سه نفر از امراء خود به این مهم گماشت و ایشان قبل از اینکه آلافرنگک بر مردن غازان مطلع شود با او خلوت کردند و یکی از آن سه مأمور باشمشیر سر او را از بدن جدا ساخت و هر قداق هم اگر چه گریخت ولی بزودی دستگیر شد با دو برادر و سه پسر خود بقتل رسید و اولجایتو در قدم اول از شر غائله بزرگی رهائی یافت و بعد از دفع فتنه آلافرنگک و هر قداق و گرفتن اطاعت از لشکریان و آرام کردن خسران محمد از آن مملکت

عازم دارالملک تبریز گردید و در این سفر سپاهیان فراوان و یک عده از امراء و مغلیان بزرگ مثل امیر مولای وسونج و اسیلن قتلغ و علی قوشچی و حسین بیگ با او همراه بودند .

پادشاهی اولجایتو محمد خدا بنده

ایشان در پنجم ذی الحجه سال ۷۰۳ هـ بشهر اوجان از بناهای غازان رسید رسماً بتخت ایلخانی جلوس نمود در حالی که قتلشاه و امیر چوپان و امیر فولاد قباوسونج و اسیلن قتلغ در طرف راست او و شاهزاده خانمهای خاندان چنگیزی در سمت چپ و امرای دیگر در مقابل آن ایستادند و لشکر در پشت چادر مخصوص ایلخانی صف زده بودند محمد که پس از جلوس به تخت لقب اولجایتو یعنی سلطان آمرزیده اختیار کرد و معلوم میشود که در این موقع بیش از بیست و سه سال نداشت و اوسومین پسر ارغون خان بود و از طرف مادر نواده برادر دوقوز خاتون محسوب میشود . سلطان محمد اولجایتو را بمناسبت تعلقی که بمذهب اظهار میداشت شیعیان خدا بنده لقب داده اند ولی از راه دشمنی و کینه جوئی این کلمه را خر بنده کرده و سلطان محمد اولجایتو به همین جهت در کتب بهر دو عنوان خدا بنده و خر بنده مذکور شده است .

اولجایتو بعد از سه روز از جلوس بر تخت، فرمانی دائر بر اقامه مراسم دین و شعائر اسلامی و رعایت قوانین و پاساها ی غازی صادر نمود و به امراء و سران لشکر خلعت های بسیار بخشید و قتلغ شاه نویان بعنوان بیگلر بیگی فرماندهی و سپهسالاری کل اردو و در میان رجال مملکت مقام اول داد و امیر چوپان و فولاد قبا و حسین بیگ و وسونج و اسیلن قتلغ را در تحت امر او گذاشت و خواجه رشید فضل همدانی خطیب را مثل ایام برادر بصدارت و نخست وزیری و خواجه سعدالدین محمد ساوجی را به

مشارکت و در امور دیوانی و وزارتی گذاشت و اوقاف را بقتلغ قبا و بهاءالدین یعقوب سپرد و ۲ نفر از فرستادگان سلطان مصر را که در سنوات آخری سلطنت غازان به ایران آمده بود و به امر آن پادشاه تحت نظر مانده بودند آزادی بخشید و در خدمت نگاهداشت بعد از ورود به تبریز اولجایتو سفرای تیمورقا آن ۶۹۴ - ۷۰۶ جانشین قوبیلای قاآن و اولوس اوکتای و جغتای را پذیرفت و در نتیجه این ملاقات بین ایلخان ایران و امپراطوران اطورچین و جانشین اوکتای و جغتای رشته اتحاد و داد مستحکم گردید کمی بعد اولجایتو از تبریز به مراغه رفت و در صدخانه او را باز دید نمود. اصیلالدین پسر خواجه نصرالدین طوسی را به اداره آن گماشت و پس از مراجعت به تبریز بدشت مغان حرکت کرد تا زمستان را در آن قشلاق بگذراند اولجایتو از موغان دو نفر فرستاده سلطان مصر را که آزادی بخشیده بود به همراهی نمایندگانی روانه آن دیار نمود و به ایشان مأموریت داد که در مقابل از سلطان مصر خلاصی امیر نجین برادر سونج را که در محاربات آخری بین غازان و مسلمین شام و مصر اسیر شده بخواند و سلام دوستانه اولجایتو را بسططان ابلاغ نمایند.

بنای سلطانیه در تاریخ ۷۰۴ هـ

غازان خان در اواخر عمر خود خیال داشت که در محل چمن سلطانیه یعنی در سر زمینی که دو رود کوچک ابهر و زنجان از آنجا سرچشمه میگیرد اولی به طرف محال ابهر رود. دومی بسمت قزل اوزن متوجه میشود شهری بنا کند و به این کار نیز دست زد ولی عمرش وفا نکرد لیکن اولجایتو دنباله خیال برادر را گرفت. سرزمین حالیه سلطانیه را مغول قنغور آلافرنگ میگفتند و چمن آن مرتع احشام و اغنام ایشان بود و غالباً ایلخانان و سرداران مغول و سلاطین قاجار به مخصوصاً فتحعلی شاه در عبور از عراق به آذربایجان یا بالعکس در آن سرزمین رحل اقامت می انداختند غازان خان در این محل که بهیچ وجه آبادی نداشت اساس شهری را پی

افکنده بود و اولجایتو همان را سلطانیه در پنج فرسخی زنجان و نه فرسخی ابهر در تاریخ ۷۰۴ شروع به اتمام کرد و آنرا در مدت ۱۰ سال به اتمام رسانید.

بطوری که در سال ۷۱۳ هـ. در محل قنغور آلافرنگ که چمن بیش نبود یکی از اعظم بلاد اسلامی شرق ایجاد گردید و ابنیه بسیار از عمارت و مدارس و مساجد و حمامها و بازارها در آن انشاء کردند و جمعیت فراوان از هر طرف و طبقه در شهر مزبور مجتمع آمده و دورا دور سلطانیه را به امر اولجایتو با روئی مربع شکل ساختند که طول آن سی هزار قدم میشد و ضخامت دیوارهای آن به اندازه ای بود که چهار سوار پهلوی یکدیگر میتوانستند روی آن حرکت کنند و در وسط آن اولجایتو قلعه بزرگی ساخت که از جهت عظمت شهری میماند و در آن گنبدی جهت مقبره خود بنا کرد که همان گنبد معروف بگنبد شاه خدا بنده است که بعد از وفات سلطان و سایر سلاطین مغول که بعد از ایشان بودند در آنجا ب خاک سپارند.

تفصیل بنای گنبد خدا بنده در سلطانیه

این گنبد که در داخل باروی سلطانیه قرار داشته بنائی است مثنی یعنی هشت گوش که طول هر ضلع آن هشتاد گز بالغ میشده و گنبدی که بر روی آن بوده ۱۲۰ گز ارتفاع داشته است در اطراف بنای مزبور پنجره های آهنینی ساخته بودند که یکی از آنها دارای ۳۰ ارش ارتفاع و ۱۱۱۵ ارش عرض بوده مقبره اولجایتو در بسیار عالی داشته که روی آنها را با ظرافت تمام بخطوط و نقوش زیبا مزین کرده بودند داخل و خارج گنبد اولجایتو از کاشیهای کبود شفاف که هنوز قسمتی از آنها باقیست مستور بوده و هیئت آن از فاصله های بعید در مقابل نور آفتاب بدرخشانی تمام جلوه میکرده و این قسم بناء که تا آن تاریخ بآن جامعیت در ممالک اسلامی سابقه نداشته.

بتدریج سرمشق بناهای عهد تیموریان و صفویه شده و در دوره سلاطین صفویه بکمال خود رسیده است قبل از عهد اولجایتو کاشی کاری در داخل مساجد و عمارات معمول بوده ولی فقط در بعضی قسمت های آن.

گنبد شاه خدا بنده در سلطانیه

در میان ابنیه اسلامی اولین نمونه ایست که در تمام آن کاشیکاری بکار رفته و اولجایتو در بنای سلطانیه همان راهی را که غازان در ساختن حوزه شب‌غازان تبریز پیش گرفته بود پیروی کرد یعنی بعد از ساختن شهر و گنبد در اطراف مقبره بنای هفت مسجد امر داد و یکی از آنها را بخرج خویش از مرمر و چینی ساخت و ابنیه بسیار دیگر از دارالشفاء و داروخانه و دارالسیاده و خانقاه برای درویش در سلطانیه برپاشد و اولجایتو علاوه بر بنای قصری جهت اقامت خویش دانشگاهی ساخت.

دانشگاه‌های در مدت هشتاد سال در عصر مغول
در ایران در مدت هشتاد سال عصر مغولی پنج حوزه علمی و دانشگاه‌هایی را
میتوان بترتیب زیر تعیین و مشخص کرد:

۱ - مسجد بی‌سقف علی‌شاه تبریزی ۲ - و مربع رشیدی ۳ - رصدخانه مراغه
و حوزه شب‌غازان در تبریز.

و دانشگاه سلطانیه

و حوزه علمی سلطانیه که بنای آنرا غازان گذاشت و سلطان محمد خدا بنده
آنرا پایان رسانید و دارای هفت مسجد بزرگ که هر یک مدرسه داشتند و مدرسه
بزرگی طبق مدرسه و دانشگاه منتصریه بغداد ایجاد نمود.

دانشمندان و مدرسین و حکماء و فقهاء از قبیل علامه حلی و فخرالمحققین
صاحب ایضاح پسر علامه و محمد بن محمود آملی صاحب نفایس الفنون و عبدالملک
نظام الدین مراغی و سایرین از اهل بحث و درس را بسلطانیه احضار نموده و شرح
حال آن دانشمندان بعد از ذکر سلاطین مغول خواهد آمد.

در ساختن پایتخت جدید امراء و وزراء اولجایتو نیز هر کدام بسهم خود شرکت

کردند از آن جمله خواجه رشید وزیر همدانی يك محله از سلطانیه را که بر هزار خانه مشتمل بود به انضمام مدرسه و دارالشفاء و بیمارستان و خانقاهی بخرج خود ساخت . محمد بن محمود آملی مازندرانی از مدرسین دانشگاه سلطانیه بود .

در کتاب نفایس الفنون خود درس ۲۹۵ - ۲۹۶ مینویسد اولجایتو برای مرقد خود گنبد بسی عالی و هشت مناره بر سر آن ساخت و در حوالی آن ابواب خیر از مساجد و خانقاه و مدارس و دارالسیاده که هرگز مثل آن در جهان کسی ندیده و نشنیده بفرمود و بسیاری از املاک نفیسه خود بر آنجا وقف کرد چنانچه حاصل آن در عهد دولت او بصد تومان (يك میلیون تومان) میرسید و چون این جمله بتعلیم و ارشاد وزیر عالم و عادل صاحب سعیدشید خواجه رشیدالدین همدانی طاب ثراه بود نیابت تولیت بدو داد .

و در دانشگاه سلطانیه ده نفر از مدرسین کبار از قبیل علامه حلی و فخر - المحققین و نظام الدین و غیره و بیست مسجد و صد نفر از طلاب و دانش آموز و بیست صوفی و دوازده حافظ و هشت مؤذن و چهار معلم تعیین فرمود و جهت هر مدرس هزار و پانصد دینار مرسوم کرد و جهت هر معبد ۷۵۰ دینار و از آن هر طالب علم و صوفی و حافظ قرآن و مؤذن و معلم صد و بیست دینار هر روز جهت آیند و روند که در دارالضیافه آنجا صرف کنند سیصد دینار تعیین فرمود و از برای امراء که ملازم آن جا باشند و مجاوران و فراشان و خادمان خانقاه و خرج ایتم و مخارج دارالسیاده و دارالشفاء زیاده از صد هزار دینار بود انتهی کلام وی . شرح حال او بعد از این خواهد آمد انشاء الله .

فتوحات

در زمان شاه خدا بنده فتح گیلان در تاریخ ۷۶ هـ - ق

ولایت کوچک گیلان در تمام دوره استیلای مغول از حد اردبیل و خلخال تا حدود کلاردشت و سرحد مازندران از دستبرد سرداران چنگیزی و هولاکو و ایلخانان جانشین ایشان محفوظ مانده بود و بواسطه وجود معابر صعب العبور و بیشه های انبوه مغول نتوانسته بودند بر آن دست یابند در سال ۷۰۵ ق موقعی که یکی از پسران امیر ارغون آقا حاکم مشهور مغول برای رسانیدن خبر مرگ اولوس جغتای به دربار اولجایتو آمده بود به ایشان گفت که چگونه است که ایلخانان ایران به این همه فتوحات که بر دست ایشان میسر شده هنوز نتوانسته اند که ولایت کوچک مثل گیلان را که در جنب مقر ایشان است مسخر نمایند و دست امرای محلی را که تا این تاریخ زیر فرمان نرفته اند از آن ناحیه کوتاه سازند این بیان در مزاج اولجایتو پادشاه ایران مؤثر افتاد.

این فتح که تا آنوقت بدست هیچیک از پادشاهان مغول حاصل نشده بود خود ببرد بهمین خیال در سال ۷۰۶ هـ چهار دسته سپاهی از چهار طرف بسمت معابر صعب العبور گیلان فرستاد و بشرح ذیل امیر چوپان از راه اردبیل و طالش قتلغشاه از سمت خلخال و طوغان و مؤمن از راه قزوین و کلاردشت و خود او نیز با اردوی چهارم از طرف لاهیجان گیلان را مورد هجوم قرار دادند گیلان و خلخال در این تاریخ در دست امرای محلی بود و هر قسمت از آن ولایت را امیری در تصرف داشت مثلاً خلخال را شرف الدین خلخالی و قسمت کسگر و فومن و پیه بس گیلان غربی یعنی ساحل بسیار سفید رود نزدیک پل منجیل .

و اینکه قطب الدین علامه محمود بن مسعود شیرازی (۷۱۰۶۳۴) کتاب درة التاج لعزة الدجاج را بنام او ساخته مشهور شده است از جمیع امرای گیلان نامیتر بود .

اولجایتو پادشاه قبل از لشکر کشی بخاک گیلان سفرائی پیش امرای محل آنجا فرستاد و ایشان را باطاعت خود خواند از ایشان امیر دباچ هدایائی نزد اولجایتو فرستاد و از در فرمانبرداری در آمد و خود نیز باردوی خدا بنده آمد و مورد اکرام و احترام شد و سایر امرای گیلانی نیز همین راه و رسم را پذیرفتند ولی اندکی بعد فهمیدند که بواسطه ثروت فوق العاده گیلان وصیت گرانی امتعه حاصله از آن مخصوصاً ابریشم امرای اولجایتو چشم طمع باین ولایت دوخته اند و هر کدام از امرای محلی توقعانی بی پایان دارند به همین جهت بتدریج سراز اطاعت پیچیدند و در صدد دفاع از املاک موروثی و مال و نام خود برآمدند و از ایشان امیر دباچ بدون تحصیل اجازه از اولجایتو بمقر خود که فومن بود برگشت و این حرکت اولجایتو را خشمگین کرده به ترتیب اردو و تقسیم ایشان به چهار لشکر و استیلای گیلان از چهار حد تصمیم گرفت .

اگر چه فتح کار گیلان در قدم اول بمناسبت کوچکی و نزدیکی و عدم اعتبار امرای محلی آسان مینمود ولی کمی بعد معلوم شد که کار بسی مشکل است چه از طرف سختی راهها و موانع بیشمار از قبیل جنگل دکوه و باران و گل قدم به قدم اردوی اولجایتو را دچار زحمت و خطر میکرد و از طرف دیگر دفاع مردانه مردم از جان گذشته باعث شکستهای پی در پی به لشکریان خدا بنده میشد و اگر چه اولجایتو بالاخره گیلانرا مسخر ساخت و امراء آنجا را مطیع و خراجگذار خود کرد ولی تلفات جانی بسیار داد و سیه سالار کل اردوی او یعنی قتلشاه که شخص اول مملکت بود در این واقعه بقتل رسید .

امیر چوپان باسانی حدود کسگر را غارت کرده بافتح و نصرت قبل از رسیدن اولجایتو به لاهیجان باردوی او پیوست ولی قتلشاه پس از گرفتن دست اطاعت از شرف الدین خلخالی حکمران خلخال باینکه شرف الدین او را از عبور از تنگه های کوهستانی سخت طالش منع نمود و امیر فولاد را پیش قراولی فرستاد لشکریان امیر دباچ بجلوی امیر فولاد آمد و چون سه بار شکست خوردند طلب صلح کرد ولی قتلشاه بتحریرک پسر خود درخواست صلح گیلانیهارا نپذیرفت و جلوتر آمد و پسر را نیز به همراهی

امیر فولاد فرستاد لشکریان امیره دباچ پسر قتلشاه را منهزم کردند و اردوی اودرلای و گل فرو ماند و چون قتلشاه با انتقام جلو آمد یکی از گیلانیها او را کشت و لشکریانش از معرکه گریختند غنائم بسیار برای گیلانیها بجای ماند امیر طغان و امیر مؤمن که از طرف کلاردشت و رستمدر عازم گیلان بودند بآسانی حدود شرقی آن خاکرا مسلم ساختند و به لاهیجان پیش اولجایتو آمدند و او نیز که حکمران لاهیجان را مطیع خود کرده بود بشادی و شکرانه این فتح گذارد و جمله امراء در حال مسرت بودند که خبر قتل قتلشاه رسید اولجایتو سخت غمگین شد و امر داد که امیر شیخ بهلول و امیر ابوبکر با سه هزار جمعیت بسر کوبی مردم گیلان غربی حرکت کنند و متعاقب ایشان امیر حسین بیگ و امیر سونج رانیز فرستاد و این امراء آبادیهای رشت و فومن و تولم را پس از جنگهای سخت با اهالی بیاد غارت دادند مردانرا کشتند و زنان و اطفالرا باسیری گرفته بخدمت پادشاه اولجایتو برگشتند.

اولجایتو پس از تسخیر گیلان و مطیع کردن امرای آن قرار گذاشت که هر کدام از ایشان درسالی مقداری ابریشم بعنوان خراج باردوی ایلخانی بفرستند و از این تاریخ به بعد خود را دست نشانده او بدانند سپس پسر قتلشاه را که از جنگ فرار کرده بود با چوب یا ساتنبیه نموده و مقام قتلشاه یعنی سپهسالاری کل اردو را بامیر چوپان وا گذاشت و با جمیع امرای گیلان که سر از اطاعت فرود آورده بودند بسلطانیه برگشت.

اولجایتو و مذهب شیعه

مادر اولجایتو که از قبیله عیسوی گرانت بود فرزند خود را در ابتداء باسم نیکلا مطابق مراسم آئین مسیح تعمید داده بود و اولجایتو در این کیش مسیح بود تا مادرش مرد و زوجهٔ مسلمان اختیار کرد این زن اولجایتو را با اختیار مذهب اولجایتو تشویق نمود و خدا بنده در اثر نفوذ علماء مذهب حنفی خراسان که یکی از مذاهب اربعه تسنن است، مذهب حنفی را پذیرفت و رسماً مسلمان شد و نام خلیفه اول را بر مسکوکات نقش نمود و به تشویق علماء این شعبه پرداخت علاقه اولجایتو بمذهب حنفی بتدریج علمای این مذهب را در اظهار تعصب و بدگویی بمذاهب دیگر اسلام و آزار پیران آنها شدت داد در صورتیکه خود اولجایتو متعصب نبود و به همین جهت خواجه رشیدالدین فضل الله را که از مذهب شافعی پیروی داشت و نظام الدین مراغه شافعی بسمت قاضی القضاة کل ایران منصوب کرد و عموم اهل مذاهب را تحت امر او قرار داد و خواجه نظام الدین شافعی پس از انتخاب بمنصب جلیل فوق بنقض مذاهب دیگر ورد آراء دینی ایشان مشغول شد و بازار مناظرات بلکه مخاصمات و مناقشات مذهبی رواج گرفت مخصوصاً وقتی که در سال ۷۰۷ قبل از لشکرکشی بگیلان پسر صدر جهان بخارائی حنفی باردوی اولجایتو آمد با تعصب تمام با قاضی القضاة شافعی جدال پرداخت شدت این مخاصمه بیشتر شد و کار برسوائی و توهین بمذهب اسلام کشید.

چه هر کدام شافعی و حنفی به ذکر قبایح مذهب یکدیگر که همه آنها نیز به اسم اسلام معمول خودداری نکردند و این مباحثه باعث انفجار و ملالت خواطر بزرگان مغول گردید و اولجایتو از سر غضب از مجلس قاضی القضاة و پسر صدر جهان برخاست و امرای مغول متحیر ماندند قتلشاه به ایشان خطاب کرده گفت که این چه خطبی بود که مادر ترک دین اجدادی و یاسای چنگیز و قبول آئین عرب کردیم و بمذهبی سرفروود آوردیم که تا این حد میان علماء آن اختلاف وجود دارد و بزرگان آن

مبادرت بهیچ زشتی و رسوائی خودداری نکردند و ندارند بهتر آنست که بآئین اسلاف خود برگردیم و یاسای چنگیزی را احیاء کنیم این خبر بتدریج در میان اردو انتشار یافت و نفرت مغول از اسلام و فائدين آن رو به ازدیاد گذاشت بطوری که هر جایکی از معممین را میدیدند او را مورد استهزاء قرار می دادند و از عقد مطابق شریعت اسلام سر می پیچیدند.

اتفاقاً در همین ایام موقعی که اولجایتو از اران به آذربایجان بر میگشت رسیدند بقریه گلستان و اقامت در عمارتی ییلاق که از ابنیه غازانی بود طوفانی شدید در گرفت و چند نفر از همراهان اولجایتو بصاعقه هلاک شدند و اولجایتو وحشت زده راه سلطانیه را پیش گرفت جماعتی از مغول گفتند که سلطان باید بر حسب آداب مغول بر آتش بگذرد تا دچار عاقبت و خیم نگرده اولجایتو رضا داد و جمعی از نجشیان را برای اجرای مراسم این کار حاضر کردند ایشان گفتند که نزول این بلا بر اثر شومی مسلمانان و مسلمانی است و اگر سلطان بترك آن مذهب بگوید این نحوست بمیمنت مبدل شود اولجایتو مدت سه ماه در حال تردید و فتور بود و نمی توانست یکطرف را اختیار کند چه مدتی از عمر خود را به اخلاص و به اجرای آداب و احکام اسلام گذرانده بود و نمیتوانست برخلاف میل قلب و وصیت برادر يك باره از آن منحرف شود یکی از امراء او که طرمطاز نام داشت شیعه مخلص بود بسلطان گفت که غازانخان که اعقل و اکمل مردم عصر خود محسوب میشد اختیار مذهب تشیع کرده بود خوب است که جانشین او هم بهمین طریق برود و به اختیار آن از شراعتقادات قبیحه مذاهب اهل سنت رهایی یابد اولجایتو که بر اثر تلقینات اهل سنت از مذهب شیعه و به اصطلاح مخالفین از مذهب رفض کمال وحشت داشت بر طرمطاز بانگ زد و گفت ای بدبخت می خواهی مرا رافضی سازی طرمطاز که مردی زیرك بود به انواع سخنان آراسته مذهب تشیع را در نظر اولجایتو بنیکوترین وجهی جلوه داد و فضایح مذاهب دیگر را به او

بنمود از آن جمله گفت که مذهب شیعه آن است که سلطنت را منحصرأ حق
اروع چنگیز خان میداند ، در صورتی که بموجب عقائد اهل تسنن هر کسی از
سرداران و رعایای چنگیز نیز میتواند باین مقام برسد .

این بیانات دل‌اولجایتو را بطرف اهل تشیع متوجه نمود و اتفاقاً در همین اوقات
جمعی از سادات و علویین (از آنها بود سید تاج الدین آوی ساویه) بارد و آمدند
و در حضور سلطان به ذکر عقاید سخیفه اهل تسنن پرداختند ولی قاضی القضاة که
مردی فاضل و اهل محاوره و بلاغت و کلام بود ائمه و شیعه مزبور را سخت مجاب کرد
و در نظر سلطان مقالات آنها را آلوده بغرض نشان داد و آن جماعت که تاب مقاومت
نداشتند مالیده از میدان مباحثه قاضی القضاة روگردانند .

در سال ۷۰۹ قاضی نظام الدین مراغه‌ای برای ترتیب اوقاف آذربایجان به آن
صوب عزیمت کرد و از مصاحبت اردو باز ماند طرفداران شیعه وقت را غنیمت شمرده
و سلطان را بیش از پیش بحماییت از مذهب شیعه ترغیب نمودند و چون در این ایام
اولجایتو بعراق و برب رفت و بزیارت مشهد نجف اشرف مشرف گردید و در آن جا
خواهی دید که تشویق بتقویت اسلام بود .

امراء شیعی مذهب او آن خواب را چنین تعبیر کردند که سلطان باید مذهب
تشیع اختیار کند اولجایتو قبول این مذهب کرد و بتبع او سائر امرا و بزرگان شیعه
شدند مگر امیر چوپان و اسیلان قتلخ که دست از تعصب سابق بر نداشت و همچنان
سنی ماندند و هر قدر سادات و ائمه شیعی خواستند مذهب ایشانرا برگردانند ممکن نشد

برخی شیعه شدن اولجایتو را بنحو دیگر نقل میکنند

در کتاب تذکرة الانساب تألیف نویسنده تاریخ زنجان صفحه ۸ از مرحوم
مجلسی اول نقل نمودم و آن این است در شرح من لایحضره الفقیه فارسی ملامحمد

تقی نقل کرده از جماعتی از اصحاب نقل فرموده که شاه خدا بنده روزی بر زوجه اش غصب نمود و گفت :

«انت طالق ثلاثاً» و چون سلطان حنفی مذهب بود و این طلاق بمذهب او درست واقع شده بود پشیمان شد و علماء مذاهب اربعه را حاضر ساخت و از آنها استفتاء نمود در رجوع نمودن زوجه اش تماماً گفتند این زن بر تو حرام شده و حلّیت او بر تو محتاج به محلّ است سپس سلطان گفت چه شده است که تماماً شمارادر همه مسائل اختلاف و اقوابل مختلفه است ولی در این مسئله متفق الکلمه هستید گفتند در این مسئله در میان ائمه اربعه خلافی نیست پس وزیر او که در باطن شیعه بود بنام تاج الدین ولی در ظاهر سنی ، از روی تقیه گفت در حله عالمی است از مسلمانان و او این طلاق را باطل میدانند سپس خدا بنده مکتوبی بوالی خود (که آن زمان جزء مهر و ایران بود) نوشت در حله عالمی شیعه هست او را بفوری با تعظیم تمام ارسال نمائید .

والی نامه نوشت بحلّه در آن وقت رئیس حوزه علمیه تشیع ابوالقاسم محقق صاحب شرایع بود .

آمدن علامه حلی باتفاق فخر المحققین پسرش به دربار
شاه خدا بنده در سلطانیه زنجان

محقق در میان شاگردان خود بهتر از علامه را نیافت و او را ارسال نمود به سلطانیه و علامه در سلطانیه حاضر شد علماء مذاهب گفتند مذهب او باطل است و رافضی ها یعنی شیعه ها عقل درستی ندارند و شأن سلطان نیست که عقب آدمی که خفیف العقل است بفرستند سلطان مردی دانشمند بود گفت تا حاضر نشود حال او معلوم نگردد چون آیه الله علامه حلی وارد سلطانیه شد روز معینی در مجلس رسمی

تمام علماء مذاهب اربعه قبل از علامه وارد مجلس سلطان شدند و کل علی حسب مرتبه اش بجای خود قرار گرفتند سپس علامه متأخراً وارد شد و کفشیهای خود را در دست گرفت و گفت السلام علیکم و همین طور در رفت تا در نزد سلطان و در حریم او نشست سپس علماء عامه گفتند: بسلطان که ما نگفتیم که را فضیان عقل درستی ندارند پادشاه فرمود سؤال نمائید از خودش از جهت و سبب این کارهاییکه نمود سپس علماء عامه گفتند چرا در وقت ورود در مجلس سلطانرا سجده نکردی و سر فرود نیاوردی و ترك ادب نمودی .

علامه گفت مگر حضرت رسول اکرم (ص) سلطان دنیا و آخرت نبود پس چرا مردم آن بزرگوار را سجده نمی نمودند و خلافتی در میان طوائف مسلمانان نیست که سجده از برای غیر از خدا جائز نیست و مع ذالک باری تعالی در قرآن فرموده (فاذا دخلتم بیوتاً فاستاموا علی انفسکم تحیه من عند الله مبارکتاً) پس با و عرض داشتند چرا در حریم سلطان نشستید فرمود بجهت اینکه در مجلس جای خالی نبود من بنشینم مگر آنجا لذا در حریم سلطان نشستم از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده وقتی که وارد مجلس شدید هر جا که خالی است بنشینید پس گفتند چرا نعلین و کفش خود را همراه بردی و در جلوی سلطان نهادی چه این فعل از هیچ عاقلی بلکه از هیچ انسانی صادر نمیشود فرمود ترسیدم کفش مرا طائفه حنفیه سرقت نمایند چنانکه رئیس آنها ابوحنیفه کفش پیغمبر را دزدید پس طائفه حنفیه همه گفتند حاشا و کلاکه این کار واقع شده باشد چه ابوحنیفه اسمش نعمان بن ثابت است که کوفی است در سنه ۸۰ هجری در کوفه بدنیا آمده است در زمان حضرت رسول (ص) نبوده بلکه در حدود هفتاد سال بعد متولد شده است در تاریخ ۱۵۰ در بغداد فوت نموده .

پس علامه گفت من فراموش کرده ام بلکه شافعی این سرقت را نموده است . پس صدای شافعیه بلند شد و گفتند که تولد محمد بن ادریس مروزی شافعی در

روز فوت ابوحنیفه (۱۵۰) بوده و نشو و نما او پس از دوست سال بعد از رحلت پیغمبر است علامه گفت شاید مالک این کار را کرده است پس مالکیان منکر شدند پس فرمود شاید سارق احمد بن حنبل بوده پس حنبلیان منکر این قضیه شدند و تمام علماء اقرار نمودند که احدی از ائمه اربعه آنها در زمان حیات پیغمبر نبوده و حیات نداشته اند .

پس علامه روی بجانب شاه کرده و بخدا بنده گفت ای سلطان دانستید به اقرار خود اینها که ائمه آنها در زمان حضرت رسول نبودند پس یکی از بدعتهای آنها این است که این چهار نفر را از میان مجتهدین خود انتخاب نموده و عمل بگفته آنها مینمایند و اگر مجتهدی اعلم وافقه و اتقی از این چهار نفر باشد و فتوایش برخلاف فتاوی آنها باشد عمل بقول او نمی نمایند پس سلطان از تمام علمای مذاهب اربعه سؤال نمود که ائمه شما در زمان رسول خدا و اصحابش وجود نداشتند همه گفتند بلی وجود نداشتند و بدنیانیا آمده بودند بلکه تأسیس مذاهب اربعه و انحصار آن در تاریخ ۶۶۵ هجری بوده کما اینکه محدث جلیل القدر صاحب حدائق در مقدمات حدائق بیان فرموده اند .

پس علامه فرمودند و اما رافضیان و طائفه شیعه تابع امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم که اوفنس پیغمبر است و برادر رسول خدا بنص آیه قرآن و پسر عم او و وصی او است در میان ۱۲۰ هزار نفر در حجة الوداع جانشین خود قرار داد اول کسی که بخ بخ یا ابا الحسن گفت عمر بن خطاب یا خطاب بود علی ای حال این طلافیکه سلطان واقع ساخته است باطل است چه آنکه شروط آن متحقق نبوده و از جمله آن شروط سماع عدلین است که باید حضور داشته باشند آیا سلطان طلاق در محضر دو شاهد عادل که شهادت به طلاق بدهند داده است سلطان گفت نه پس فرمود زوجه شما بشما حلال است و از تحت حباله نکاح شما بیرون نرفته است پس

شروع کرد علامه درمباحثه با علماء مذاهب اربعه و تمامی آنها را ملزم نمود و موجب کرد پس سلطان مذهب تشیع را اختیار کرد.

و در تمام بلاد ایران و عراق و قلمرو مملکت خود اعلان نمود که خطبه باسم ائمه اثنا عشر بخوانند و سکه بر زر باسم سامی آنها بزنند و در کتائب مشاهد و مساجد اسامی مبارکه ایشانرا نقش نمایند و خود مجلسی مرحوم که ناقل این حکایت است فرموده که در اصفهان چند موضع وجود دارد که در زمان شاه خدا بنده بناء شده و اسامی ائمه اثنا عشر بر کتائب آنها نقش ثبت است و از جمله مسجد جامع قدیم است که در سه موضع آن اسامی آنها ثبت است و از جمله معبد پیر مکران است در سنجان و معبد شیخ نورالدین نظری است که از عرفاء است و از جمله مناره دارالسیاده که غازان خان برادر شاه خدا بنده او را احداث کرده و خود خدا بنده او را به اتمام رسانیده.

حافظ ابرو شافعی همدانی در تاریخ خود سبب تشیع پادشاه غازان را چنین نقل کرده است

در تاریخ سنه ۷۰۲ که پادشاه غازان در بغداد بود روزی سید علوی در مسجد جامع بغداد بعد از اداء نماز جمعه نماز را دوباره اعاده نمود و دعوی او این بود که نماز در عقب این امامان درست نیست در این بین دعوا در گرفت و آن علوی کشته شد اقباء و اصحاب علوی مقتول پیش غازان به استغاثه رفتند و صورت قضیه را تقریر کردند پادشاه از آن بغایت رنجیده شده فرمود که بجهت اعاده نماز یکی را توان کشت خصوصاً علوی را از آنجا حرکت کرد براه عانه و حدیبیه روان شد بر عزیمت شام و پیوسته متفحص احوال دین و ملت بود و از اکابر علماء استفسار میفرمود و جمعی از امراء ایشان که مذهب شیعه داشتند از آن جمله طرمطاز بود پسر یا بخونجش که از کوچکی در خدمت غازان بزرگ شده بود و گستاخ بود و در ولایت ری در میان شیعه نشو و نما یافته بود پیوسته در حضرت پادشاه غازان تقویت آن مذهب میکرد.

در تاریخ مغول تألیف مرحوم عباس اقبال آشتیانی نقل از تواریخ معتبره اهل سنت میکند صفحه ۳۱۶ مینویسد: اولجایتو در سال ۱۷۰۹ مرداد که نام خلفای ثلاثه را از خطبه و سکه بیاندازند و نام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اختصار کنند و مردم ایران قبول مذهب شیعه نمایند :

اولجایتو برای اشاعه عقاید شیعه امر داد که پیشوایان این مذهب را از اطراف جلب کنند و مدارس مخصوصی برای تعلیم اصول و عقائد مذهب فرقه شیعه ترتیب دهند چنانچه در جنب گنبد سلطانی مدرسه و دانشگاه ساختند که شصت نفر معلم و مدرس در آنجا باین کار اشتغال داشتند و دوست نفر شاگرد در آنجا بآموختن عقائد مذهب شیعه سیر میکردند، دیگر در اردو بنام مدرسه سیاره ازخیمه و کرباس ترتیب داد و آنرا دائماً با اردو میگردانند و جماعتی از بزرگان و فقهاء و علماء دینی بآن حرکت میدادند و طلاب علوم دینی را درس میدادند و در بعضی کتب علامه دارد (وقد تم هذا الكتاب من مدرسة سیاره کرباسیه سلطانیه .)

اقبال و توجه اولجایتو به مذهب شیعه از هر طرف علمای این مذهب را بر آن داشت که بارو بیایند و بیشتر از پیشتر سلطانرا بسمت مذهب تشیع مایل کنند و بکوشند تا بآدله کلامی و شواهد دیگر ایمان او را محکم سازند و راه نفوذ ائمه اهل سنت را سد نمایند .

علامه حلی دو کتاب در اصول عقائد شیعه تألیف کرده در سلطانیه یکی کتاب نهج الحق و کشف الصدق در کلام، دیگری منهاج الکرامه فی باب الامامه .

اولجایتو علامه و پسرش فخر المحققین ۶۸۲ - ۷۷۱ را محترم داشت و ایشان چهار سال مقیم دربار پادشاه خدا بنده بودند و با اردو حرکت میکردند و بین علامه حلی و قاضی القضاة نظام الدین مراغه‌ای مناظرات بسیار در اثبات حقانیت مذهب شیعه یا تسنن واقع شد و چون این دوتن هر دو از علماء معقول بودند هیچوقت کار مناظره ایشان بتعصب و عناد نمیکشید و از حد جدال علمی تجاوز نمیکردند .

قدم اولجایتو بتدریج بر اثر مصاحبت علامه حلی و نقیب مشهد طوسی و سایر علماء شیعه در قبول این مذهب راسخ تر شد و هر قدر اهل تسنن خواستند که او را از این راه برگردانند و نفوذ شیعیان را کوتاه کنند قادر نیامدند بلکه مذهب شیعه بسیار رونق گرفت و جماعتی از علماء این مذهب که به بحرین و عراق عرب متواری بودند بتدریج از خود جنبش بروز دادند و کتب بسیار در رد عقائد مخالفین و اقامه مراسم تشیع تألیف آوردند و زمینه قوی برای دوره‌های بعدی تهیه دیدند و در این کار دخالت علامه از همه بیشتر بوده .

کلام ابن بطوله مفروض متعصب ناصبی را بخوانید و قضاوت کنید

در مرحله اش صفحه ۱۵۱ - ۱۵۳ مینویسد پادشاه عراق یعنی سلطان محمد خدا بنده را در حال کفر فقیه‌ای از فقهای شیعیان امامی بنام جلال الدین ابن مطهر (همان علامه حلی) مصاحب بود و چون سلطان اسلام آورد و به تبع او بسیار قومی از تاتار به شرف اسلام درآمدند این فقیه ، و مذهب شیعه در چشم آراست و آنرا بر مذاهب دیگر برتری داد (او نداد بلکه خداوند و رسول او این بذر تشیع را در قلوب مردم کاشت) و احوال صحابه و خلافت را (یعنی ابوبکر و عمر و عثمان که غاصبین خلافت حقه بودند) بر او تقریر کرد و گفت :

ابوبکر و عمر دو وزیر پیغمبر اسلام و حضرت علی بن ابی طالب داماد و وارث خلافت آن حضرت بوده‌اند و برای نمونه سلطنت اثری از خدا بنده را مثال آورد و گفت که سلطان با وجود اینکه در بدو حال بکفر باقی میماند و بقواعد دینی آگاهی نداشت باز بحق وارث اجداد خود گردیده است این بیانات سلطانرا بقبول تشیع مایل کرد و در این خصوص بعراقین ، فارس و آذربایجان و اصفهان و کرمان و خراسان مراسلات فرستاد و مأمورین روانه نمود و اول شهری که فرستادگان رسیدند بغداد و شیراز و

اصفهان بود و مردم اصفهان و بغداد و شیراز قبول نکردند و خدا بنده امر داد که قضا این سه شهر را بحضور بیاورند و مأمورین نیز چنان کردند آن سه نفر که یکی قاضی مجدالدین قاضی شیراز بود بقرا باغ بخدمت سلطان بردند و خدا بنده گفت که قضا را پیش سگان درنده بیاندازند و سگهایی که برای این کار آماده داشته اند در زنجیر بودند و هرگاه میخواستند چند نفر از مردم را در گودال وسیع میافکندند و سگان را بر آنها مسلط میکردند محکومین بیچاره از مقابل سگها میگریختند ولی چون جای مفری نداشتند بالاخره طعمه درندگان میشدند لیکن اینها افترائی است که ابن بطوله برای شاه خدا بنده بسته است زیرا ابدأ هیچ تاریخ متذکر این دروغها نشده.

خواجه رشیدالدین شروع باصلاحات نمود

هر ولایتی را بحاکمی امین سپرد از جمله قزوین و ابهر و زنجان و طارم علیا و سفلی را در عهده حمدالله مستوفی قزوینی مورخ و منشی معروف گذاشت و جلالالدین پسر خود را بحکومت اصفهان و پسر دیگر خویش یعنی امیر عبداللطیف را هم به وزارت ابو سعید ولیعهد سلطان که در تاریخ ۷۱۳ بحکومت خراسان منصوب شد فرستاد و بطوری که مسطور است حمدالله مستوفی مدتی حاکم ابهر و طارم و قزوین بوده مردم ابهر در حضور حکومت وقت تواضع و فروتنی را ابراز میداشتند و برای ادای احترام فروتنی مینمودند و این آقای مستوفی قزوینی ایشانرا حمل بتملق کرده است.

ز حمدالله را مستوفی بخواندم	به تاریخ گزیده داستانی
ز ابهر داستانی ثبت کرده	در آن تاریخ بهر امتحانی
صریحاً قید کرده اهل ابهر	تملق بوده اوصافش عیانی
در آن جا فکر کردم نکته گفتم	اگر از من پذیرد نکته دانی
در آن تاریخ مستوفی در ابهر	نموده قید تاریخ آن زمانی

حکومت بود و حاکم بود و والی	به ابهر طارم و خمسه چو دانی
ز بهر احترام والی خود	تواضع کرده اهلش جانفشانی
تملق چاپلوسی کرده منظور	به تاریخ گزیده جاودانی
مسلم ابهری از بهر حرمت	تواضع کرده بر یک حکمرانی

لشکرکشی اولجایتو شاه خدا بنده بشام در تاریخ ۷۱۲ هـ. در اول سال ۷۱۲ چند نفر از امراء و سرداران الملك الناصر محمد سلطان مصر که مشهور ترین از ایشان یکی قرائنقور حکمران دمشق دیگری آغوش آفرم صاحب حلب بودند از سلطان وحشت کرده با جماعتی از سواران خود بسطانیه بخدمت شاه خدا بنده آمدند و ایشانرا بلشکرکشی بشام تشویق نمودند.

اولجایتو که حتی پیشتر از فتح گیلان این خیال را در سر داشت بانجام نقشه مزبور جازم شد و باقشونی مهیا از موصل بطرف شط فرات حرکت کرده در ششم رمضان آن سال قلعه رحبه را که اولین قلعه سر حدی خاک شام و در کنار فرات بود در محاصره گرفت و در این لشکرکشی قرائنقور و آفرم نیز با او همراه بودند افرام به مناسبت دوستی که بابدرالدین مدافع قلعه داشت با اولجایتو اطمینان داده بود که بدرالدین را بتسلیم آن قلعه واداردولی بدرالدین از این کار امتناع ورزید و اولجایتو مجبور شد که بمدد منجنیق های سنگ افکن و چراغهای نفط انداز و زدن نقب قلعه را مسخر گرداند.

مدافعین قلعه مقاومت رشیدانه و لشکریان ایلخانی بتسخیر قلعه قادر نیامدند اولجایتو بعلت تنگی آذوقه و سختی کار^۱ از ادامه حصار انزجار یافت و بالاخره بواسطه خواجه رشیدالدین فضل الله وقاضی رحبه امر بصلح خاتمه پذیرفت و اولجایتو در ۲۶ رمضان حصار رحبه را رها کرد و بایران برگشت و دیگر بخیال حمله بشام نیفتاد در همین سال پسر قونغر تای در بلاد روم سر بعضیان برداشت و امیر طرمطاز شیعه او

را بسهولة دستگیر کرده ، با چهار پسرش بقتل رسانید .

و در سال ۷۱۴ محمودیک از امراء محلی روم شورش کرد که دو شهر قونیه را که صاحب مثنوی رومی آنجا مدفون است گرفت اولجایتو امیر چوپان سپهسالار باسه تومان لشکر بآن دیار فرستاد امیر چوپان بکمک پادشاه گرجستان محمودیک و پسران معین الدین پروانه را که طغیان کرده بودند مطیع ساخت و پس از یکسال اقامت در روم به امر اولجایتو بایران برگشت .

حکومت ابوسعید بخراسان ۷۱۳ - ۷۱۶ هـ

اولجایتو بعد از مراجعت از شام یعنی در تاریخ ۷۱۳ هـ . پسر خود ابوسعید را که بعداً پادشاه ایران شد و بسال ۷۰۴ تولد یافته و در این تاریخ قریب نه سال داشت بحکومت نامزد نمودند و امیرسونج را به اتابکی او و بیگلریکی خراسان و عبداللطیف پسر خواجه رشیدالدین را بوزارت او گماشت و جماعت دیگری نیز از امراء همراه او کرد قبل از انتصاب ابوسعید بحکومت خراسان مغولان اولوس جغتای چند بار بخراسان هجوم آورده و امیر سیاول و امیر علی قوشچی را مغلوب کرده بودند و رود ابوسعید بخراسان نیز با هجوم دیگری از طرف ایشان مصادف گردید و امیر سیاول و امیر علی قوشچی که تاب مقاومت در مقابل ایشان را نداشته اند باردوی ابوسعید پیوستند . ابوسعید بشرحی که بعد خواهیم دید در مدت سه سال و کسری حکومت خود در خراسان پیوسته بدفع غائله ایشان اشتغال داشت در سال ۷۱۵ یعنی یکسال قبل از فوت اولجایتو ابوسعید برای مخارج لشکریان خود بیول احتیاج پیدا کرد و برای تحصیل آن مکرر بخزانة یعنی بخواجه تاج الدین تبریزی بی کفایت و مادی پرست و خواجه رشیدالدین مراجعه نمود و این دو وزیر که هر یک نسبت بمقام دیگری حسد میبردند و میخواستند باشند .

مرگ اولجایتو در ۲۸ رمضان ۷۱۶ هجری در سلطانیه

اولجایتو مثل اغلب ایلخانان دیگر در شرب خمر و شهوترانی افراط میکرد. دو بهمین جهت بسیار ضعیف شده بود، در ماه رمضان ۷۱۶ موقعی که در اطراف سلطانیه بشکار مشغول بود دچار درد سختی شد و اعتدال مزاجش رو بانحراف گذاشت و در روزی که بحمام رفته بود در خوردن غذاهای لذیذ افراط کرد و بر اثر آن مرض شدت یافت و در ۲۸ رمضان آن سال در سلطانیه زنجان فوت نمود و او را که بیش از چهل سال نداشت پس از دوازده سال و نه ماه سلطنت در گنبد خود در شهر سلطانیه به خاک سپردند.

اولجایتو در مرض موت دو یر یغ صادر کرد؛ یکی دایر بر تجدیداسامی امامان دوازده گانه در مساجد و معابد و کتابی که در مساجد موجود است.

دیگر راجع بر گرداندن نصف اموال خواجه سعدالدین ساوجی به پسران او. اولجایتو بر روی هم یکی از ایلخانان و پادشاهان خوب ایران بود و در عهد او مردم در رفاه بودند و کمتر بدست او ظلم و سخت کشی شده.

مذهب شیعه در عصر وی رونق و قوام گرفت و علم و ادب رونق یافت شخصاً پادشاهی آباد کننده بود و علاوه بر بنای سلطانیه و گنبد آن در پای کوه بیستون شهری بنام سلطان آباد و چم چمال یا بغداد کوچک نزدیک کرکوک نرسیده به سلطانیه کردستان و در حدود موغان کنار نهر ارس شهری دیگر بنام سلطان آباد اولجایتو بنا کرد و باپاپ و سلاطین عیسوی اروپا و روم شرقی نیز ارتباط داشت از آن جمله در سال ۷۰۴ هـ

نمایندگانی بفرانسه و انگلیس و ایتالیا فرستاد و ایشان مراسله از اولجایتو که در تاریخ سال ۷۰۴ در اوجان بخط او یغوری نوشته شده دایر بر تذکار روابط سابقه ایلخانان با سلاطین فرنگ و لزوم اتحاد برای سرکوبی دشمنان برای پادشاه فرانسه بردند و دو سال بعد بخدمت ادوارد دوم پادشاه انگلیس و بعد از آن بحضور کلمان پنجم پاپ رسیدند

فوت اولجایتو

برخی مرثیه اولجایتو را در شب عید فطر نوشته اند

از هفتصد و شانزده چو نه ماه گذشت
از گاه و کلاه و سروری شاه گذشت
بگذشت و جهان بی وفا را بگذاشت
آگاه ز حال خویش ناگاه گذشت

اعنی سلطان محمد در شب عید رمضان این سال بجوار رحمت ملک متعال انتقال نموده امر سلطنت بموجب برولدار شدش بسطان ابوسعید قرار یافت .

چو دیرینه روزی سر آورد عهد چو آن دولتی سر بر آورد زمهد
منه بر جهان دل که بیگانه ایست چو مطرب که هر روز در خانه ایست

حکایت

در عهد اولجایتو سلطان بولایت خولنجان قمشه دختری را بوقت بلوغ زهار درد کرد بعد از چند روز آلت مردی و خصیتین از او بیرون آمده مردی شد و بر مصداق قول خود از جامع الحکایات این حکایت را نقل میکنند که در بغداد شخصی محمد نام را دختری بود که در حالت زفاف از قوت دخول شوهر از او آلت رجولیت

پیدا شدن خواست و او را فرزندان شدند. مؤلف .

دیدنی لعنت او بد کر داره گلسون

یمه مش فاتحه امواته گلسون

غرض الدن گیدوب مجلس پوزولدی

گلین ارکک چخوب طوی باطل اولدی

مؤلف جامع الحکایات از کتاب طبایع الحیوانات شرف الزمان طاهر می آورد که از اجله آنجا مردی را دختری چهار ساله بود روزی آن دختر بر خود حرکتی عنیف کرد که لرزه عظیم بروی افتاد و موضع قبل را بشکافت از آنجا قزیب و خصیتین بدر آمد چنانکه آلت مردی از آن ظاهر شد و این معنی را با حکمای وقت بگفتند ایشان انکار این را نکردند و گفتند این مستنکر نیست در طبیعت .

حکایت

حمدالله مستوفی نقل میکند در اول عهد سلطان ابوسعید در ایران گوساله دیدم که چهار چشم داشت و دو پا و هم در عهد سلطان ابوسعید در سلطانیه مردی بود که تمام اندامش مو گرفته بود موی خرس داشت و لحيه او تا کمر اما کلامش مفهوم نمی شد و بگدائی اوقات میگذرانید تا مرد و نیز حمدالله مستوفی از جمله از خواص خر بزه میگوید که در این چند سال در قزوین شخصی خر بزه پاره کرد که نوری از آن بر آمد چنانکه آن خانه روشن شد تا سه شبانه روز از آن خر بزه نور میتافت و فوج فوج مردم بزیارت آن خر بزه میشتافتند .

حکایت

صاحب تزهة القلوب مینویسد در این زمان زنی در قزوین دختری آورد نیمه زیرین بر شکل دختران و نیمه بالاتر از ناف دو پیکر شده چهار دست داشت و دوسر و همه متحرك یکسر کمایش از سردیگر بر دو قریب پنج ششماه آن بچه در حیات بود.

سلطنت سلطان ابوسعید بهادر خان در سلطانیة

زنجان از تاریخ ۷۱۶ - ۷۳۶ هجری

اولجایتو ابوسعید را که در تاریخ ذی القعدة سال ۷۰۴ ه تولد یافته بود بعد از هفت روز از تاریخ تحت تولد اتابکی امیرسونج قرار داد و در سال ۷۱۳ بشرحی که در حالات اولجایتو گذشت ابوسعید نه سال بیش نداشت ایلخان او را بحکومت خراسان فرستاد و ابوسعید مدت سه سال با اتابکی امیرسونج در آن دیار حکومت میکرد، در موقع مرض اولجایتو پادشاه زنجان و ایران امراء و وزراء ایلخانی پشت سرهم رسولانی بایش ابوسعید که در این تاریخ در مازندران بود فرستادند و او را بعجله بسلطانیة پایتخت ایران خواستند تا قبل از فوت اولجایتو بیایتخت برسد و غرض ایشان از کند بسلطانیة بیاید و امراء و وزراء درباری که همه تحت نفوذ امیر چوپان بودند و لیعهد جوان را مطیع اراده خود قرار داد و دست اقتدار امیرسونج اتابک را کوتاه سازند ولی ابوسعید و اطرافیان او که نسبت به امیرسونج وفا دار بودند از فرمان او بیرون نرفتند و از جای خود نجنبیدند تا اینکه خبر مرگ اولجایتو رسید و امیرسونج نیز از خراسان آمد ابوسعید بمعیت اتابک خود بطرف سلطانیة حرکت کرد و امیرچوپان و وزیر دیگر باستقبال او آمدند ابوسعید را بجلال تمام بیایتخت وارد نمودند و او را در تاریخ صفر ۷۱۷ در حالیکه امیرچوپان يك بازوی او را امیرسونج بازوی دیگر او را گرفته بودند رسماً بتخت ایلخانی نشاندند.

قبل از ورود ابوسعید بسلطانیة شاهزاده جوان میل داشت که امیرسونج را مقام امیرالامرائی دهد ولی امیرسونج زیر بار نرفت و گفت این شغل مستلزم دورشدن از پایتخت و تعهد حال سلطان است و چون او مایل است مثل سابق حاضر خدمت

ابوسعید باشد و با امیر چوپان در این منصب معارضه نکند ابوسعید را بترك این پیشنهاد واداشت و ابوسعید هم پس از جلوس آن منصب را مثل عهد پدر در عهد امیر چوپان باقی گذاشت و پسر امیر چوپان یعنی تیمورتاش را هم بحکومت ولایت روم فرستاد و اوخواجه جلال الدین پسر ارشدخواجه رشیدالدین فضل الله را بسمت وزارت و استیفای بلاد روم برگزید .

در موقع ورود ابوسعید بسطانیه خواجه رشیدالدین پسر خود و غیاث الدین محمد را باستقبال او فرستاد و چون سابقه کدورتی بامیر سونج داشت و میدانست که امیر مزبور کینه او را دردل گرفته در صدد بر آمد که خود را بامیر چوپان رقیب امیر سونج نزدیک کند و درمقابل او جهت خویش حامی قوی بدست آورد به همین جهت با تاج الدین علیشاه و امرای دیگر محرمانه ساخت و بالاخره هم بتدبیر ایشان بود که مقام امیر الامرایی چوپان تثبیت شد .

در نتیجه این ترتیب ابوسعید و امیر چوپان خواجه رشیدالدین و خواجه علیشاه را در مقام وزارت باقی گذاشته اند ولی زمام عمده امور در کف علیشاه تبریزی قرار گرفت و رشیدالدین که در این تاریخ پیرواز کارهای دیوانی آزرده خاطر شده بود خیالی نداشت جز آنکه از شر دشمنان آسوده مانده و بقیه عمر را راحت بآخر برساند . از اولین وقایعی که در عهد سلطان جوان اتفاق افتاد تهمت توطئه بود که بر قتلغشاه خاتون زوجه اولجایتو و امیر تغماق برضد ابوسعید بستند و امیر چوپان تغماق را دستگیر و پس از مصادره اموال او را بنیابت خود برگزید و امیر آسین قتلغ را نیز بحکومت خراسان و دفع مغولان اولوس جغتای روانه کرد .

قتل خواجه رشیدالدین وزیر همدانی

در ۱۷ جمادی الاول سال ۷۱۸ هـ در زمان ابوسعید بهادر خان امیرچوپان بتدریج قدرت فوق العاده پیدا کرد ورشته جمیع کارهای لشکری و کشوری را در دست گرفت بطوریکه جز اسم سلطنت چیزی دیگر برای ابوسعید نمانده بود و این امیر چنانچه گفتیم با خواجه رشیدالدین طریق یگانگی سپرد، ولی این امر باعث تحریک حسد و غضب علیشاه بود و او سعی کرد بهر وسیله ای که باشد خواجه رشیدالدین را از چشم امیر بیاندازد و بامتهم ساختن از اعتبارش بکاهد بلکه اگر بتواند رقیب جلیل القدر خود را بیکبارگی از میان بردارد.

و میدان را برای تاختن از وجود او خالی سازد رقابت بین دو وزیر که سابقه مفصل داشت در این تاریخ باوج شدت رسید و کار بر اصحاب دیوان سخت شد چه اگر یکی از ایشان یکی از دو وزیر خدمت نیکو میکرد موجب رنجش و جلب دشمنی دیگری میشد و همین مسئله امور دیوان را مختل کرد روزی سه نفر از اعمال دیوانی بخدمت خواجه رشیدالدین آمدند و به او گفتند که اگر دستور ایشان دفع علیشاه و افشای خیانت او بپردازند خواجه رشید پس از تأمل گفت علیشاه مردی معتبر و بزرگ است و متهم ساختن او جایز نیست من او را بجلب رضای شما توصیه نمیکنم. سه نفر مزبور بایکدیگر شوری ساختند و گفتند که از خواجه رشید کاری بر نمی آید بلکه بیم آن است که پیشنهاد ما را بعلیشاه بگوید و او را بدشمنی ما برانگیزد همین جهت پیش علیشاه رفتند و او را برضد خواجه رشید تحریک نمودند و علیشاه هم در این زمان اغلب وزراء را بزور زر با خود همدست کرده بود و جماعتی از طرفداران خواجه رشید را بسمت خود جلب کرده بود.

در نتیجه تحریکات این جماعت بالاخره خواجه رشید در اواخر ماه رجب سال ۷۱۷ هـ از وزارت معزول شد و خواجه سلطانیه را ترک گفته، برای استراحت به

تبریز رفت امیرسونج باوجود سابقه کدورت بعزل خواجه راضی نبود و چون در این تاریخ مرض صعب داشت نمی توانست مستقیماً در کارها دخالت کند ولی گفت که بمحض صحت یافتن خواجه را بوزارت خواهد برگردانید ، اما درهمین اوان بهمراهی ابوسعید به طرف بغداد رفت و در تاریخ ذی القعدة ۷۱۷ هـ در يك فرسخی آن شهر از دنیا رفت . و امیر چوپان که در این اوقات در آذربایجان بود خواجه رشید الدین را بخدمت خود طلبید و گفت وجود تو در درگاه پادشاه مانند نمك در طعام لازم است و بی رأی و تدبیر تو کارها قوام نمیگیرد خواجه در جواب گفت که ایام وزارت من بیش ازهر يك از وزراء طول کشید مرا سیزده فرزند است که بخدمت مشغولند بهتر آن است که ایشان در خدمت باشند و من بقیه عمر را بکار آخرت پردازم .

اما امیر چوپان اصرار کرد بالاخره خواجه را بقبول وزارت واداشت ، ولی افسوس که این قبولی بمنزله حکم قتل خود بود چه همین امیر چوپان که تا این حد در برگرداندن خواجه اصرار داشت و بحق وجود او را برای ترمیم خرابیهای مملکت لازم میشمرد موقعی که دشمنان خواجه بر او غلبه کردند با اینکه کمال قدرت را داشت از خواجه حمایت نکرد و خون آن وزیر ارجمند بدست ایشان بخاك بی انصافی ریخته شد برگشت خواجه رشیدالدین به پشت گرمی امیر چوپان خواجه علیشاه تبریزی بدبخت بی معلومات سائر دشمنان خواجه فاضل را بو حشت انداخت بهمین جهت استیصال او را دامن بکمر زدند و اول بار ابوبکر یکی از محارم امیر چوپان که سابقاً نیز باعلیشاه بی انصاف در عزل خواجه رشیدش رکت کرده بکار دشمنی خواجه رشید واداشت و ابوبکر قول داد که بهر نحو باشد میانه خواجه رشید را با امیر چوپان بهم زند .

این دفعه ساعیان بدبخت و بدطینت خواجه را در پیش ابوسعید متهم کردند که اولجایتو را مسموم کرده و بدست پسر خود عزالدین ابراهیم که شربت دار

ایلخان ماضی بود شربت مسموم بخدا بنده خورائیده است این بیان سلطان ابوسعید بهادرخان را سخت غمناک کردند و عجب این است که امیر چوپان این مطلب را بعرض ابوسعید رساند و دو نفر شاهد از امراء که از علیشاه پول گرفته بودند بصحت واقعه شهادت دادند و حکم قتل خواجه رشید و پسرش عزالدین صادر شد.

میر غضبان در ۱۷ جمادی الاولی سال ۷۱۸ هـ. ابتداء فرزند خواجه یعنی عزالدین ابراهیم را که شانزده ساله بود پیش چشم پدر کشتند و بعد آن وزیر فاضل یگانه را بسن ۷۳ سالگی در نزدیکی تبریز دو نیمه کردند و با این حرکت زشت بعمر یکی از بزرگترین حکماء و اطباء و منشیان و مورخین ایران که در میان رجال شرق کمتر نظیر داشت خاتمه بخشیدند در موقعیکه خواجه مرگ خود را نزدیک میدید قطعه ذیل را سروده بخدمت ابوسعید فرستاد :

سالها خاطر مرا ز نشاد	هیچ پروای قیل و قال نبود
ماه طبعم غم کسوف نداشت	روز عیش مرا زوال نبود
چرخ میخواست تا کند ضرری	لیکن زهره مجال نبود
آخر الامر هر چه خواست بکرد	بطریقی که در خیال نبود

انقلابات اوایل سلطنت ابوسعید

سلطان ابوسعید خان در بدو سلطنت گرفتار مشکلات سخت شد چه دشمنان خارجی سلسله ایلخانی که بر اثر سیاست غازان و اولجایتو و قدرت سرداران ایشان سر جای خود نشانده شده بودند جوان و تازه کاری ابوسعید را غنیمت شمرده بودند در صدد هجوم بممالک او و تلافی گذشته برآمدند و این تاخت و تازها در اول کار اگر رشادت داشت ابوسعید و کفایت سرداران آزموده نبود بساط دولت او را برمیچیدند شاهزاده یسورازا و لوس جغتای که در عهد اولجایتو از جیحون گذشته و بحدود بادغی

هرات آمده و از طرف ایلخان ماضی بگرفتن اراضی چند نایل آمده بودند پس از فوت اولجایتو در صدد طغیان برآمدند و حکومت و سرداری خراسان را در این تاریخ امیر سیاول از امرای ابوسعید داشت و او که مردی ظالم بود و از مردم خراسان و هرات پول بسیار گرفته، با جبر و شکنجه در اواخر سال ۷۱۶ تاب مقاومت در مقابل یاران شاهزاده یسور نیاورده بعراق گریخت و در بین راه در محرم ۷۱۷ بقتل رسید و یسور بر خراسان استیلا یافت عازم هجوم بمازندران گردید رسیدن خبر قتل امیر سیاول و حرکت لشکریان یسور بطرف ابوسعید را متوحش کرد و او بزودی امیر اسین قتلغ را روانه خراسان نمود اسین قتلغ از سادۀ لوحی به استمالت یاران یسور پرداخت و یسور خود را مطیع ابوسعید قلمداد کرد و اسین قتلغ بهمین گرفتن اطاعت ظاهری قانع شده بسلطانیه برگشت و از آنجا بحکم ابوسعید مأمور اراک شد ولی در راه ناگهانی فوت نمود بعد از مراجعت اسین قتلغ از خراسان شاهزاده یسور بمطیع ساختن خراسان و سیستان و هرات مشغول شد.

ولی در هرات تیر او بسنگ خورد چه ملک غیاث الدین کُرت زیر بار او نرفت بلکه بر خلاف با او درشتی کرد و خیالات سوء او را به اطلاع امرای ابوسعید که در طوس بودند رسانید.

یسور در اواسط جمادی الاولی سال ۷۱۸ از سیستان و هرات بخراسان برگشت و عازم یورش بمازندران گردید، ابتداء امرای ابوسعید رادر طوس مغلوب کرد پس تا اواسط خاگ به مازندران پیش تاخت و خرابی و قتل و غارت بسیار کرد پس از رسیدن خبر طغیان او بکوش ابوسعید ایلخان امیر حسین گورکان پسر اقبوقا جلایر از امرای نامی خود را مأمور دفع شاهزاده یسور نمود.

خبر حرکت امیر حسین شاهزاده جغتای را متزلزل نموده بطرف طوس مجبور بیازگشت کرد و ملک غیاث الدین کُرت هم از جانب هرات یاران او را در میان

گرفت، بالاخره یسور از خراسان گریخت و بالاخره در بین لشکریان حسین و کیک خان که با او از یک خاندان بود و دشمنی دیرینه داشتند گیر کرد و بقتل رسید و خراسان آرام شد در موقعی که مغولان جغتای در خراسان طغیان کرده و بطرف مازندران جلو آمده بودند چون عدایشان را زیاد جلوه داده بودند.

امیر چوپان نیز عازم بود که بکمک امیر حسین بخراسان حرکت کند و باین خیال از قرا باغ بیلقان آمد ولی در این اثنا خبر رسید که پادشاه دشت قبیچاق اوزبک خان از طرف دربند بالشکری فراوان عازم ایران و آذربایجان شده و لشکریان سلطان مصر نیز بحدود (دیاربکر) یک قطعه از ترکیه فعلی حمله آورده اند.

در شورای که بین سران سپاه ابوسعید منعقد شد چنین مقرر گردید:

که امیر ایرنجین بدفاع دیار بکر مأمور شود و امیر حسین بدفع یسور پردازد و از سائر سرداران و ابوسعید بجلوگیری اوزبک خان قیام کند و چون امیر طر مطار وزیر شعر از جلوی پادشاه دشت قبیچاق عقب نشسته و ابوسعید نیز لشکری قلیل همراه خود داشت امیر چوپان از حرکت بخراسان منصرف شده بکمک ابوسعید و دفع اوزبک خان شتافت اما قبل از رسیدن او سپاهیان اوزبک خان بدر بند عقب نشستند و امیر چوپان از آب لار (کسورا) گذشته ایشان را تعقیب کرد و جماعتی از آن طائفه را باسیری گرفته مراجعت نمود بعضی امراء را که در جنگ گریخته بودند بیرغونشانند جمعی را از کار معزول کرد و عده را نیز سیاست نمود و همین مسئله یکی از علل کینه آن امراء و سران سپاهی نسبت بامیر چوپان گردید.

بعد از ختم غائله اوزبک خان ابوسعید بسلطانیه برگشت و امیر چوپان پسر خود امیر حسن را بر سر بنه اردو گذاشت بعزم بیلاق عازم گرجستان گردید امرائی که در نتیجه یرغوی امیر چوپان از او بسختی رنجیده بودند بر قتل او دست یکی کردند و از ایشان پسر امنیاق یعنی قورش از همه مهم تر و در قصد امیر چوپان ساعدتر بود این

جماعت باعده سوار بعقب امیر چوپان حرکت کردند. جاسوسی این خبر را باطلاع چوپان رساند ولی چوپان باور نکرد و دوتفر از خواص امرای خود را بتحقیق پیشتر خویش امیر حسن رساند مخالفین پس از غارت نمودن اردوی امیر چوپان روی بطرف اردوی امیر حسن آوردند و چوپان و امیر حسن را در نزدیکی دریاچه گوجیه مغلوب کردند اما چوپان و پسر او از معرکه جان سلامت بدر برده خود را بتبریز رساندند و تاج الدین علیشاه که در تبریز بود مقدم امیرالامراء را محترم داشته معاً بسلطانیه بازدوی ابوسعید آمدند اما امیر چوپان در آمدن سلطانیه تردید داشت چه مخالفین باو چنین فهمانده بودند که بامر ابوسعید بقتل او مأمورند علیشاه او را همراه ابوسعید مطمئن کرد و بهمراه امیر بخدمت ایلخان رسیدند و امیر چوپان آنچه از مخالفت امراء دیده بود بعرض ابوسعید رساند.

مخالفت عدة از امراء با ابوسعید

پس از منتهی کردن امیر چوپان قوریش که با امیر ایرنجین حکمران دیار بکر دست یکی کرده بوده با امرای مخالف دیگر از حدود فجوان بطرف سلطانیه حرکت کردند تا ابوسعید را هم با خود همدست نموده بدفع امیر چوپان قیام کنند ولی ابوسعید بر اثر نصایح علیشاه قیزی و دیگران دانست که صلاح او در حمایت امیر چوپان و موافقت نکردن با خیالات سرکشان است بهمین جهت بمعیت امیر چوپان و امرای دیگر از سلطانیه بجلوگیری ایشان خارج شد.

دروغ جان قتلشاه خاتون زوجه ابوسعید

که دختر امیر ایرنجین بود از ایلخان خواهش کرد که دست از جنگ بردارد تا شاید او بوسیله پیغام پدر را از خونریزی مانع شود ابوسعید ملتزم زوجه خود را آجابت کرد در دروغ جان توقف نمود، ولی امیر ایرنجین بخواش دختر خود

زوجه ابوسعید اعتناء نکرد تا میانجی جلو آمد و چون قتلغشاه خاتون مکرر در مکرر ایلچی پیش پدر فرستاد عاقبت پیغام داد که ابوسعید بیا تا در مقام لطف و عنایت است با فراشتن بیرقهای سفید بر سر لشکریان خود امر دهد ابوسعید این پیشنهاد را پذیرفت و علمها افراشته گردید ولی این حرکت موجب جسارت مخالفین گشته آنرا به ترس ابوسعید حمله کردند و در حمله باردوی ایلخان و امیر چوپان جری شدند و جنگ مابین اردوی مخالفین و لشکریان ابوسعید و امیر چوپان در حمادی الاولی ۷۱۹ در نزدیکی میانجی روی داد.

ابتداء بحکم ابوسعید سر شیخ علی پسر ایرنجین از بدن جدا و بر سر نیزه کرده باردوی ایرنجین نشان دادند این معنی امیر ایرنجین را سخت غضناک کرد و بشدت باردوی ابوسعید حمله برد و نزدیک بود که رشته انتظام ایشان را از هم بکند ولی ابوسعید شخصاً رشادت بسیار بکار برد و امرای او نیز بهمین شکل رفتار کردند و بقدری پافشاری بخرج دادند تا صف حمله مخالفین درهم شکست و بسیاری از سران ایشان بظلمت هلاکت افتادند و امیر ایرنجین و قوریوش نیز دستگیر شده بقتل رسیدند و به این طریق فتنه عظیمی که در صورت پیشرفت اساس سلطنت ابوسعید را درهم فرو میریخت خوابید و سلطان از این تاریخ بلقب بهادر خان ملقب شد و از آن بعد در فرمانها این کلمه را بر اسم ایلخان اضافه کردند.

مغلوب شدن امرای مخالفین و قتل رسیدن بزرگان ایشان شوکت امیر چوپان را بمراتب بیش از پیش کرد تا آنجا که ابوسعید او را پدر و آقا خواند و دست او و اولادش را در کارهای دولت بکلی مبسوط و آزاد گذاشت چنانچه دمشق خواجه پسر امیر چوپان در غیاب پدر که غالباً بسرکشی اردوهای ولایت و حفظ حدود و ثغور مشغول بود ملازم

پایتخت سلطانیه بود

و نائب کل امور مملکتی گردید و چون در همین ایام موقعی که ابوسعید از زنجان به اراک آمده بود دولتری زوجه امیر چوپان که خواهر ایلخان بود فوت کرد ابوسعید خواهر دیگر خود سانی بیگ را که پادشاه ایران شد در ۲۰ رجب ۷۱۹ هـ. به ازدواج امیر چوپان درآورد و او را به اوج اقتدار خود رسانید و امیر چوپان نیز خالصاً و مخلصاً به ایلخان خدمت میکرد.

چنانچه در محرم سال ۷۲۰ هـ موقعی که پسرش امیر تیمورتاش حاکم بلادروم را عسبان رفته و سکه و خطبه را بنام خود کرده بود شخصاً بآن بلاد رفت بحسن تدبیر او را مطیع ساخته بخدمت ابوسعید آورد و ابوسعید پس از مدتی او را نوازش کرده باردیگر بحکومت سابقش برقرار کرد.

وزارت خواجه غیاث الدین محمد

بشرحی که سابقاً دیدیم خواجه تاج الدین علیشاه جیلانی بی معلومات تبریزی که باعث قتل وزیر دانشمند خواجه رشید الدین همدانی شد بکلی در کارها مستقل شده بود در اواخر جمادی الاخر سال ۷۲۴ در شهر اوجان فوت کرد و اوتنها وزیر بزرگی بود که در دستگاه مغول بمرگ طبیعی از دنیا رفت.

پس از فوت او ابوسعید پسر ارشد علیشاه امیر غیاث الدین محمد را بیاس احترام پدر بوزارت خود برداشت ولی پسر کوچکتر او خلیفه که با برادر در کارها شریک شده بود با او مخالفت کرد و عمال دیوانی بدو دسته منقسم گردید و همین امر باعث شد که کارها را مختل ساخت چونکه پسران علیشاه مثل پدرش بی کفایت بودند ابوسعید مجبور شد اموال ایشان را بکلی توقیف گرداند و وزارت خود را یکی از نواب

امیر چوپان که نصرت‌الدین عادل نسوی نام داشت وصاین وزیر لقب داشت این شخص از نواده ضیاء‌الملک محمد بن مودود عارض سپاه سلطان محمد خوارزمشاه بود و اگذار اما این مرد هم کفایت نداشت و با اینکه مصنوع را حم امیر چوپان بود پیوسته پیش سلطان ایلخان از ایشان سعایت و بدگوئی می‌کرد و چون این معانی بگوش امیر چوپان رسید در سال ۷۲۵ هجری ابوسعید را بغزل او واداشت و کار وزارت و امارت بعهدہ دمشق خواجه پسر امیر چوپان محول شد و امور لشگری و کشوری ابو سعید بکلی در دست امیر چوپان و پسران مقتدر او قرار گرفت ، دمشق خواجه در وزارت باقی بود تا اینکه بساط دولت امیر چوپان و پسران او برچیده شد و ابوسعید وزارت خود را بیاداش خدمات خواجه رشید به پسر او خواجه غیاث‌الدین واگذاشت و ابتداء خواجه علاء‌الدین محمد را نیز برسم اوایل سلطنت خود با او در این مقام شریک قرار داد اما بعد از هشت ماه خواجه غیاث‌الدین را بکلی در امور وزارتی و دیوانی مستقل کرد و خواجه علاء‌الدین محمد را بوزارت خراسان فرستاد خواجه غیاث‌الدین تا آخر دولت ابوسعید در وزارت او باقی بود .

پیشانی حال امیر چوپان و پسران او

امیر چوپان دختری داشت بنام بغداد خاتون که در حسن و جمال شهرتی بکمال یافته بود و او را در تاریخ ۷۲۳ ه . امیر شیخ حسن پسر امیر حسین گورکان جلایر که بعدها به شیخ حسن بزرگ و شیخ حسن ایلکانی معروف شده بود در عقد ازدواج خود گرفته بود سلطان ابوسعید که در این تاریخ قریب بیست سال داشت فریفته جمال بغداد خاتون و مایل بتزویج او گردید و در مدتی که گرفتار عشق او شده بود بکلی از فکر سیاست مملکت دور افتاد و بغزل سرائی در وصف دختر امیر چوپان و سوز و گداز در فراق او ایام را میگذراند از باب کلام الملوك ملوك الکلام این بیت از جمله

غزلیات سلطان ابوسعید است :

بیا بمصر دلم تا دمشق جان بینی که آرزوی دلم در هوای بغداد است
در این مقام چند بیت از اشعار شاه اسمعیل اردبیلی که در مقام عشق گفته است
نقل میکنیم :

تیشه نی عشق ورار شهرتی فرهاد آوارور
ناله نی بلبل ایدر بوی گلی باد آوارور
دام تزویر قورور ککلیکین صیاد بیور
ایشی شاگرد گورور اجرتی استاد آوارور
شعراء شعر دیور حظینی ذوق اهلی بلور
زیبی مشاطه ورور لذتی داماد آوارور

حسن شوری گفته است

مه جمالوندن گوتور بر دم نقاب ای دلبریم
تا خجل قالسون یوزوندن آفتاب ای دلبریم
بوسوغانی بوات بواوت بوشش بوفلفل بونمک
دور پیشیر گوگلون گرایستره کباب ای دلبریم
شوریم حالم و هم شعریمده شورانگیز دور
سوزلریم اولموش هامی شیئی عجب ای دلبریم

بموجب قانون چنگیزی هر زنی که منظور خان ایلخان قرار میگرفت شوهر
باید او را طلاق بدهد بخدعت روانه گرداند و ابوسعید برای رسیدن به این مطلوب
کسی را محرمانه پیش امیر چوبان فرستاد و سر خود را فاش کرد این نکته امر
چوبان را متغیر کرد و برای آنکه شاید انصراف خاطر ابوسعید را فراهم کند بغداد
خاتون ، را با امیر شیخ حسن جلایر ، بقرباغ فرستاد و با این تدبیر دخر

را دور کرد اما ابوسعید پادشاه ایران دست از سودای خود برنداشت و بیشتر از پیشتر خود را گرفتار عشق دید و چون بی میلی امیرچوپان را نسبت بطرحی که پیشنهاد او کرده بود حس نمود بر آن امیر صدیق متنفر شد و رکن صائن وزیر نیز در دامن زدن آتش خصومت سعی کرد دمشق خواجه را که نیابت مهم خاصه ایلخانی بعهده او بود در چشم ابوسعید مستبد و مستقل جلوه دادند امیرچوپان وقتی در خلوت از ابوسعید موجب تغییر مزاج او را نسبت بخود پرسید ابوسعید از دمشق خواجه و استبداد و تسلط او شکایت کرد و آنرا برخلاف وظیفه دولتمخواهی شمرد.

چوپان پسر را مورد عتاب قرار داد و علت این حرکت را پرسید دمشق خواجه گفت من بر خود گناهی نمی بینم و تغییر مزاج سلطان را هم علتی جز سعایت صائن وزیر نمی بینم امیرچوپان صائن وزیر را با خود بخراسان برد و زمام امور وزارت چنانچه در فوق گفتیم یکسره در دست دمشق خواجه قرار گرفت و این بار اقتدار او بجائی رسید که جز نام سلطنت چیزی باقی نمانده بود و این مسئله علاوه بر تولید ملالت در خاطر ابوسعید امرای دیگر را بحسد و امیداشت چنانچه پیوسته از دمشق خواجه پیش ابوسعید سعایت می کردند و در صدد استیصال او بودند.

دشمنان دمشق خواجه فرصت را غنیمت شمردند در موقعی که امیرچوپان در خراسان و پسران او در روم و گرجستان و هرات سرگرم حکومت یادفع مخالفین بودند با ابوسعید خبر دادند که دمشق خواجه با یکی از حرمسرای و هم خوابگان خاصه ایلخانی که در قلعه سلطانیه است راه دارد.

و سلطان بی اعتنا است و جز خیال عصیان اندیشه ندارد و در خاطر نمی پذیرد ابوسعید کسانی بتحقیق گماشت و در شبی که دمشق خواجه بدیدار معشوقه بقلعه رفته بود سلاطین را خبر کردند و ابوسعید فرمان قتل او را صادر کرد و فرمان داد که در شهر روم کشته شدن امیرچوپان را نیز شهرت بدهند.

گروهی از دزدان کرد را که در همان ایام بسلطانیه آورده بودند بجای امیر چوپان و یاران او در شهر بگردانند دمشق خواجه که پهلوان دلیری بود از قلعه سلطانیه گریخت ولی امرائی که بتعقیب او رفته بودند دستگیرش کردند و بفرمان ابوسعید او را در پنجم شوال سال ۷۲۷ هـ کشته سرش را از قلعه سلطانیه آویختند و اموالش را بتاراج بردند .

چون امیر چوپان از قتل پسر اطلاع یافت نامه ای بابوسعید نوشت مشعر بر اینکه اگر پسر من راه عصیان و نافرمانی رفته بود بسزای خود رسید بنده همچنان بر سر صدق و خدمتگذاری باقیست ولی امرای ابوسعید از خیال کینه کش و اقتدار امیر چوپان ترساندند و ابوسعید از بیم امیر چوپان را بعجله بیایتخت احضار کرد و از طرفی دیگر بامرای همراه او محرمانه دستور داد که چوپان را دستگیر کنند اما امرای مزبور که با امیر چوپان پیمان وفاداری داشتند زیر بار این فرمان نرفتند و امیر را از کیفیت واقعه مستحضر کردند امیر چوپان با پسر خود حسن و امرای دیگر مشورت کرد امیر حسن گفت که خراسان در دست ما است و عواید فارس و کرمان نیز بما میرسد و تیمور تاش روم را در تصرف دارد و امیر محمود برادر دیگر ما گرجستان را دارد صلاح در این است که از اولوس جغتای یاری بطلبیم و انتقام خود را از ابوسعید بکشیم امیر چوپان این را نپسندید و بدلیری خود مغرور گشت گفت کسی در عراق با من تاب مقاومت داشته باشد نیست بیایتخت میروم کار را یکسر می کنم سپس بتل سائن وزیر که او را مایه فساد می دانست امر داد و خود با هفت تومان لشکر همراه داشت بقصد عراق حرکت کرد .

ابوسعید که از هیبت چوپانیان بر خود می لرزید فرمان های چند در رفع پسران امیر چوپان و قلع ماده ایشان صادر نمود و خود نیز از سلطانیه با لشکری بیرون آمده بقزوین نزول کرد و امرای سرحدی نیز هر کدام با قشونی بهمداد او

حرکت کردند .

امیرچوپان در مشهد طوس امرای خویش را بوفاداری نسبت بخودقسم داد و با ایشان بسمنان آمد و در آن شهر بزیارت عارف معروف شیخ رکن الدین علاءالدوله سمنانی رفت و در مجلس او باری دیگر با امرای خود تجدید کرد و از علاءالدوله التماس کرد که ابوسعید را ملاقات کند و آتش غضب او را بآب نصیحت فرو نشاند و مراتب وفاداری امیر را بعرض او برساند و از او بخواهد که محرکین قتل دمشق - خواجه را بامیر چوپان بسپارد تا بوسیله سیاست ایشان این فتنه خاموش شود علاءالدوله التماس امیرچوپان را پذیرفته و نزد ابوسعید رفت و سعی بسیار کرد که میان سلطان و امیرالامراء را التیام دهد لیکن ابوسعید با اینکه علاءالدوله را با احترام پذیرفت مسئول او را اجابت نمود و امرای همراه امیر چوپان نیز عهد شکنی کرده به اردوی ایلخانی پیوستند و امیرچوپان پس از مرخص کردن ساتی بیک زوجه خود را از راه بیابان فرار نمود و از طریق طبرس خود را بکنار مرغاب رسانید ابتدا خیال داشت بماوراءالنهر و ترکستان رود ولی از رفتن بآنجا پشیمان شده بخیال پناهندگی بملوک بی وفای کُرت پیش غیاث الدین رفت ابتدا مقدم او را گرامی داشت ولی چون در همان ایام از طرف ابوسعید امری دائر بر قتل امیر چوپان باو رسید آن امیر نامی را بایسر خردسالش جلاو خان که از خواهر اول ابوسعید بود دستگیر کرد و مصمم قتل ایشان گردید .

امیر چوپان پس از ملامت غیاث الدین چون قتل خود را مسلم دید از او سه خواهش کرد: اول- اینکه سر او را از تن جدا نکند و اگر خواهد از کشته شدن او نشانی باردوی ایلخانی بفرستد یک انگشت او را که دو سر داشت قطع کرده روانه نماید .

دوم- آنکه جلاو خان را نکشد و او را بخدمت ابوسعید فرستد تا شاید بر جوانی

او رحم آورد و او را بقتل نرساند .

سوم - اینکه نعلش او را بمدینه طیه بفرستد ملك غياث الدين اين تقاضاها را پذيرفت و امير چوپان را كشت انگشت او را بنشانی پيش ابوسعيد فرستاد آن نشانی را در محرم سال ۷۲۸ باردوی سلطان در قرا باغ بود رسيد بامر ايلخان در سر اردو بازار آويختند .

امير چوپان ۹ پسر داشت كه ارشدايشان امير حسن كه مقارن قتل پدر بر خراسان و مازندران حكومت می كرد و یکی از سه پسر حسن هم كه تالش خان بود از جانب پدر حكومت اصفهان و فارس را در عهده داشت پس از وصول خبر قتل امير چوپان امير حسن و تالش خان بمازندران رفتند و از آنجا بخوارزم گريختند و بخدمت اوزبك خان دشت قبيچاق رسيدند اوزبك خان مقدم ايشان را گرامی داشت و آن پدر و پسر در خدمت قبيچاق بودند تا امير حسن در جنگی كه با قبيله چركس می كرد مجروح شده ، فوت كرد و تالش خان نیز در همان ایام بموت طبیعی مردود و پسر دیگر امير حسن را برادر زاده او كه امير حسن كوچك باشد بقتل رسانيد پسر دوم امير چوپان امير تیمور تاش است كه بر بلاد روم حكومت می كرد و او در مدت حكومت خود غالب اوقات با ارامنه كليکیا و مخالفين دیگر می جنگيد و حدود دولت ايلخان را بساحل دریای بحر الابيض متوسط (مدیترانه) رساند و او بشدت بطش و سخت گیری معروف بود ولی با ملك و پادشاه الناصر سلطان مصر همه وقت در دوستی و صفا بسر میبرد و غالباً بين ايشان سفراء رفت و آمد می كردند .

پسر چهارم امير چوپان امير محمود بود كه حكومت ارمنستان و گرجستان را داشت اين پسر را هم بفرمان ابوسعيد دستگیر کرده در سال ۷۲۸ هـ در تبریز بقتل آوردند اين چهار پسر امير چوپان و بغداد خاتون زوجه ابوسعيد از يك مادر بودند .

حوادث سالهای آخر سلطنت ابوسعید

در سال ۲۲۹ هـ حکمران خراسان ناری طغای، سربعصیان برداشت و این شخص که در ایام حکومت ابوسعید بر خراسان در پیش ابوسعید قرب و منزلتی یافته بود بعداً با بسی دمشق خواجه از خدمت ابوسعید دور شد و او با میرچوپان التجا برده بار دیگر بحماییت آن امیر در دستگاه ابوسعید راه یافت و چون از دمشق خواجه وحشت داشت کمر قتل او را بست و یکی از عوامل عمده استیصال دمشق خواجه او بود تا اینکه کشته شد و ناری طغای که ادعای قائم مقامی امیرچوپان را داشت مصمم شد که هرات را هم که حکومت آن بارث سالها در خاندان آل کرت بود تحت تصرف خود بگیرد و لسی غیاث الدین که در این تاریخ در اردوی ابوسعید بود از ایلخان فرمانی گرفت که ناری طغای در آنچه تعلق بخاندان کرت دارد دخل و تصرف نکند ناری طغای از شنیدن خبر این واقعه به غیاث الدین متغیر شده کسی را بهرات فرستاد و ملک شمس الدین پسر بزرگ غیاث الدین را بخدمت خود خواند و لسی او اطاعت نکرد ناری طغای دو نفر از امرای خود را روانه هرات نمود اما کاری از پیش ایشان نرفت و ملک غیاث الدین هم در این تاریخ از بیراهه خود را بهرات رسانید و ناری طغای دانست که از عهدۀ ملوک کرت بر نمی آید بعد از رسیدن خبر انقلابات خراسان و احتمال هجوم مغولان جغتای ابوسعید خال و دائی خود علی پادشاه را که سرحد اربل بود با چند نفر از امراء مأمور خراسان کردفاری پس از اطلاع از حرکت امراء قاصدهای متعدد باردوی ایلخان فرستاد و گفت خطر هجوم برای خراسان در پیش نیست آمدن امراء باین سرزمین لزومی ندارد .

امراء در سلطانیه توقف کردند

و علی پادشاه بعذر اینکه بر حسب اطلاع ناری طغای حضور او در خراسان مورد احتیاج نیست از رفتن امتناع ورزید و هر قدر ابوسعید بایشان تسریع در حرکت و پیغام داد عذر آوردند و بتحریر علی پادشاه بطرف او جان که اردوی ابوسعید در آنجا بود حرکت نمودند ابوسعید برای این پیش آمد سخت متغیر شده یکی از امراء را بجلوی ایشان فرستاد و بآن جماعت امر مراجعت داد و حاج خاتون مادر ابوسعید نیز برادر پیغام داد اگر میخواهد از غضب ابوسعید برکنار باشد صلاح او در مراجعت است ولی امراء ارتش عاصی زیر بار نرفتند و گفتند که خیال دارند بر پای ابوسعید بوسه داد مطالب خود را شخصاً بعرض برسانند اما جمعی از ایشان چون خود را در میان اردوی ابوسعید محصور دیدند بحضور ایلخان شتافته اسرار علی پادشاه و همراهان او را فاش کردند و ابوسعید بوساطت مادر خود علی پادشاه را بخشید و باو امر داد که بحدود بغداد برود و طاش تیمور را که از همدستان او بود بمحاکمه بخواجه غیاث الدین که وزیر و امراء دیگر سپرد اما خواجه که مردی سلیم النفس بود و تصمیم داشت که به دشمنان خود و پدر شهید خویش نیکی کند با اینکه اطمینان یافت که عصیان امراء بیشتر بدشمن او بود از ابوسعید عفو طاش تیمور را گرفت و او را بخراسان فرستاد. در نزدیکی ابهر زنجان (احتمال دارد صائنیقلعه یا خرمدره باشد) و هیدج جدید الاحداث است .

بناری طغای که بی اجازه عازم اردوی ایلخانی بود رسید و این دو امیر با یکدیگر دست یکی کرده مصمم برداشتن دشمنان خود از میان شدند و خواجه غیاث الدین را که در این تاریخ با بغداد خاتون زمامدار کلیه امور دولت بودند خصم واقعی خود شمرده در صدد قتل آن وزیر دانشمند برآمدند و محرمانه علی پادشاه را

هم بهمدستی خود دعوت کردند طاش تیمورد در قزوین منتظر انجام نقشه بود ناری طغای او را برای تحصیل زمام امور بهر وسیله که باشد بسلطانیه آورد لیکن ابوسعید او را بار نداد و بغداد خاتون که او را مسبب حقیقی قتل پدر و برادر خود میدانست سلطان را روز بروز بر او بیشتر متغیر میکرد ناری طغای در صدد همدست کردن امرای مقیم اردوی ابوسعید با خود برآمد و قصه قرار داد علی پادشاه و تیمورتاش بر مخالفت سلطان بایشان خبر داد ولی ابوسعید که از ظلم و استبداد او در خراسان ناراضی شده بود بسخنان او التفات ننمود و امرای دیگر هم دعوت او را قبول نکردند ناچار در صدد قتل خواجه غیاث الدین برآمد و از خواجه تقاضای ملاقات کرد و چون اجازه نیافت که با سلاح بخدمت خواجه رود در رسیدن بحضور وزیر از در عجز درآمده از وزیر خواست که سلطان را نسبت باو برسر عنایت بیاورد.

خواجه پذیرفت و مصمم شد که همان وقت برای انجام این امر مهم بخدمت ابوسعید رود ناری طغای بیرون آمده در خارج مدخل منزل وزیر در کمین او ایستاد ولی خواجه بحضور سلطان رسید و تقاضای ناری طغای را به عرض رساند ابوسعید از پاك طینتی خواجه غیاث الدین تعجب کرده اندیشه سوء او را در حق خواجه باطلاع رسانید و امر داد که ناری طغای را بگیرند و دستگیرش کنند ناری طغای که از این قضیه خبر یافته بود و از کوه‌های ابهر گریخته بری آمد تا شاید خود را بخراسان برساند ولی او در آن حدود و تیمورتاش در محال قزوین دستگیر شدند و آن دو را در روز عید قربان سال ۷۲۹ در سلطانیه بامر ابوسعید سر بریدند و سرهای ایشان را بجای سردمشق خواجه از قلعه سلطانیه فرو آویختند.

در سال ۷۳۰ ابوسعید امیر شیخ علی پسر امیر علی قوشچی را بحکومت خراسان فرستاد و خواجه علاء الدین محمد را که در قضیه طغیان ناری طغای مهم شده بود به وساطت خواجه غیاث الدین بخشید باردیگر به همراهی امیر شیخ علی بخراسان فرستاد

تاخرابی هائی را که بعد از قتل امیر چوپان در آن سرزمین بروز کرده بود ترمیم نماید.

در سال ۷۳۱ جمعی از مغرضین با ابوسعید اطلاع دادند که امیر شیخ حسن جلایر را با زوجه سابق خود بغداد خاتون مکاتبه پنهانی است و غرض ایشان آن است که سلطان را بقتل برساند ابوسعید امر بدستگیری امیر شیخ حسن و صدور حکم قتل او را داد ولی عمه ابوسعید که مادر امیر شیخ حسن بود وساطت کرد و سلطان بوساطت عمه از سر خون او درگذشت و حکم کرد که او در پیش چشم سلطان نماند و در یکی از نقاط دور دست محبوس باشد.

بهمین جهت امیر شیخ حسن را با مادرش در قلعه کاخ که از قلاع روم و در يك روز راه فاصله از زنجان بود محبوس کردند و بغداد خاتون از چشم ابوسعید افتاد اما اندکی بعد بیگناهی او ثابت شد و ابوسعید مغرضین را بقتل رساند و بغداد خاتون را مجدداً منظور نظر خویش قرار داد و دو سال بعد ابوسعید دلشاد خاتون دختر دمشق خواجه را باز دواج خود در آورد

در سال ۷۳۲ حکمران جدیدی که برای روم تعیین شده بود یعنی امیر دولت شاه در راه فوت کرد و ابوسعید امیر شیخ حسن را از حبس برون ساخته در اوایل سال ۷۳۳ هـ. بروم فرستاد و امیر شیخ حسن تا تاریخ فوت ابوسعید در این شغل باقی بود. از آثار خیریه ابوسعید بهادر خان تعمیر قبه حضرت رضا علیه السلام در مرتبه چهارم که فعلاً موجود است در مقدمه فهرست کتابخانه حضرت رضا مینویسد چون خرابی قبه و بارگاه در یورش تولى خان پسر چنگیز خان ثابت و مسلم است و آبادی او نیز در زمانی که قاضی شمس الدین ابن بطوله از جام بدین مقام رسیده است محقق است غالباً معین میشود که عمارت چهارم را اولجایتو سلطان بهادر خان نموده در سال ۷۳۴ ابوسعید امیر شرف الدین محمود شاه اینجورا که از پروردگان

دولت امیر چوپان بود و از مدتی پیش بحکومت فارس منصوب شده و فارس و کرمان و بحرین و صلت با خواجه غیاث الدین از رجال بزرگ عهد خودش بود از حکومت معزول نمود و مقام او را بامیری دیگر که مسافر ایناق نام داشت واگذاشت محمود شاه که خود را از همه کس در این حکومت لایقتر شمرد با چند نفر از امراء دست یکی کرده بر مسافر حمله بردند مسافر خود را بقصر سلطنتی ابوسعید انداخت و دشمنان او را تا آنجا تعقیب نمودند و از سلطان تسلیم او را خواستند اتفاقاً در این فاصله امیر یسورغان پسر ششم امیر چوپان بایکی از امراء با سواران خود رسیدند و امرای باغی را متفرق ساختند ابوسعید حکم قتل ایشانرا داد ولی خواجه غیاث الدین خود را بمیان انداخته از سلطان اجازه تبعید و حبس ایشانرا گرفت و آن جماعت هر کدام را در محلی محبوس نمودند از جمله شرف الدین محمود شاه اینجورا در طرف قلعه اصفهان حبس کردند و پسرش جلال الدین مسعود شاه را هم بروم پیش امیر شیخ حسن فرستادند .

وفات ابوسعید در ۱۳ ربیع الثانی سال ۷۳۶ هـ

در آخر سال ۷۳۵ هـ اوزبک خان پادشاه قپچاق از راه دربند عازم هجوم باران و آذربایجان گردید و چون در این تاریخ هیچیک از امرای بزرگ حاضر خدمت نبودند ابوسعید که عازم بغداد بود ترك آن سفر کرده خواجه غیاث الدین وزیر را مأمور دفع اوزبک خان نمود و خواجه با اردوی عازم قرا باغ شد و ابوسعید نیز به زودی بالشکری عظیم باو پیوست ولی بمناسبت گرمی و عفونت هوا در ۱۳ ربیع الثانی سال ۷۳۶ هجری قمری در اران مریض شد و حدود شیروان جان سپرد و جسد و جنازه او را بسلطانیه زنجان پایتخت خود آورده در گنبدی که پدرش اولجایتو ساخته بود دفن کردند در تاریخ وفاتش گفته اند .

هفتصد و سی و شش از هجرت تاریخ عرب در شب سیزده از ماه ربیع الآخر
 ابوسعید آنشه والا گهر اعدل دل از قرا باغ بفردوس برین شد حاضر
 اطبای ابوسعید در حال احتضار در مزاج او آثار سم احساس کردند و غالب
 مورخین بر این عقیده اند که سلطان بعد از تزویج دلشاد خاتون و از نظر انداختن
 بغداد خاتون این زن که از سلطان ابوسعید بر اثر کشتن پدر و برادران خود کینه در دل
 داشت او را مسموم کرد و یکی از خواجه سرایان ابوسعید که از این واقعه با خبر
 بود اندکی بعد از فوت ابوسعید بغداد خاتون را بامر جانشین او در حمام بقتل رسانید.

اوصاف ابوسعید

ابوسعید آخرین ایلخانی مقتدر خاندان خوداست و او پادشاهی کریم ورشید
 و علم و دانش دوست بود در عهد او علوم و ادبیات رونق بسیار داشت و مورخین و شعرای
 متعدد بظهور رسیده اند ولی يك قسمت عمده از این اعتبار از برکت وجود وزیر
 فضل پرور او خواجه غیاث الدین محمد است خود او شخصاً طبع شعر داشت و خطی
 خوب می نوشت و ساز مینواخت و موسیقی دان بود چونکه ایشان همدانی بودند در طبع
 وی دانش و موسیقی ارثی بود و با اینکه متعصب نبود باز با اشاره مشاورین خود بعضی
 از کلیساهای عیسویان را بست و پس از قحطی و طوفانی که در سال ۷۱۹ ه. در غالب
 بلاد او پیش آمد و مقدسین آنرا نتیجه اعمال قبیح مردم جلوه دادند امر داد خم های
 شراب را در همه جا خالی کردند و شرابخانه ها را بستند و خرابات آنها و (فاحشه خانه ها)
 را خراب نمودند و فقط در هر ولایت جهت خارجیان يك میخانه باز ماند

روابط ابوسعید پادشاه سلطانیه باممالک خارجه

ابوسعید پس از جلوس بتخت سلطنت بسلطان مصر ملک ناصریت و اراده قلبی خود را در حفظ روابط دوستانه اطلاع داد و از طرف سلطان هم همین نیت تجدید شد و در سال ۷۲۱ هـ. بین دو دولت معاهده‌های دوستانه و بیان مشترک که شرایط عمده آن بقرار ذیل بود برقرار گردید :

- ۱ - سلطان مصر بعد از این فدائیان اسماعیلی را در ممالک ایلخانی مأموریت ندهد.
- ۲ - رعایای خود را که بخاک یکدیگر پناهنده شده‌اند تقاضا نکند.
- ۳ - سلطان مصر اعراب بادیه و ترکمانان را به هجوم به مملکت ایلخانی تحریک ننماید.
- ۴ - بین دو مملکت روابط دوستانه برقرار باشد و تجار طرفین به آزادی بتوانند رفت و آمد و داد و ستد کنند.
- ۵ - قافله حجاج هر سال آزادانه از عراق بمکه معظمه برود و با خود دو علم داشته باشد یکی بنام سلطان مصر، دیگری باسم ایلخان ایران.
- ۶ - سلطان مصر از تبعید قراسنقر صرف نظر کند معاهده به این شرایط بین طرفین بامضاء رسید.

سفراء اسلامی و خارجه

در پایتخت سلطانیه

در عهد اولجایتو و ابوسعید روابط تجارتنی و رفت و آمد بین ایران و سایر ممالک اسلامی و اروپائیز رو باز دیاد گذاشت از آن جمله یکی از روحانیون عیسوی که ادریک نام داشت به عنوان تفتیش کلیساهای در شرق اوسط و خاور میانه (بلکه

جاسوس برای دولت متبوعه خود) بین سنوات ۷۱۶ و ۷۱۸ هـ اواخر عهد اولجایتو و اوائل ایام ابوسعید بایران آمدند و از راه ایران به هندوستان و چین رفت و از او سفرنامه باقیست که برای فهم اوضاع آن ایام ولایات ایران از مناسبات مهمه است و تجارونیزی نیز که در آن ایام تجارت تمام ممالک شرقی اطراف دریای مدیترانه بحر ابیض متوسط را در دست داشته و به آسیانیز بی نظر نبودند در اواخر اولجایتو شاه خداینده با آن پادشاه ارتباط حاصل کردند.

سفیر فرانسه در سلطانیه

بانتع پادشاه قاجار ملاقات نمود

ژوبر سفیر ناپلئون پادشاه فرانسه از راه آذربایجان وارد طهران شد در ۱۴ شوال ۱۲۲۰ ق هجری در چمن سلطانیه بخدمت فتحعلی شاه قاجار رسید شاه میرزا محمد رضا خان حکمران قزوین را مأمور کرد که با ژوبر بفرانسه برود و درباره روابط دولتی دوستانه بین دولتین رابطه برقرار سازد.

حدود ایران در زمان پادشاه سلطانیه

از دشت قبیچاق و مغولستان و گرجستان و اران و ارمنیه و یقوسلاوی و اطیش و آلمان و قسمتی از اروپا تا مصر جزء مملکت ایران بود اثرات استیلای مغول قوم وحشی به ممالک آباد اسلامی شرق اوسط و خاور میانه از ژاپون تا آلمان اروپا امتداد داشته شرحی که مورخین اسلامی از این واقعه عظیم نوشته و صدعاتی که مردم ماوراءالنهر و ایران و الجزیره و عراق خصوصاً نیشابور و خراسان و بغداد و شام و ترکیه فعلی در این پیش آمد غیر منتظره دیده اند بقدری دلخراش و فوق العاده است که از این ناحیه بتمدن اسلامی و کتابخانه‌های ایران و عراق و ادبیات ایران و عراق و ادباء و علماء و رجال آن از بین رفتند و اگر علماء و وزراء ایرانی داخل نمیشدند

بکلی ممالك اسلامی و دین و آئین اسلام و قرآن از دست رفته بود از این ناحیه علماء ایران حق بزرگ دارند در زمه مسلمانان جهان در این تاریخ چند نفر از معاصرین سلاطین مغول در ممالك ایران یا پایتخت سلطانیه مدرس بودند شهید شده اند ذکر می‌کنم .

در ذکر علماء و حکماء و عرفاء دربار سلطانیه

از معاصرین سلاطین خازان خان و شاه خداینده و ابوسعید

و سایر پادشاهان مغول

عزالدین زنجانی بعد از ۶۵۵ هـ . وفات نموده عزالدین ابوالعالی عبدالوهاب ابن ابراهیم زنجانی از ادباء و علمای معروف و نحو بوده که قسمت آخر عمر خود را در بغداد می‌گذرانده و تا مقارن فتح آن شهر بدست هولاکو در آنجا میزیسته بنوشته عباس آشتیانی در تاریخ مغول گویا در واقعه بغداد مقتول شده است .

عزالدین زنجانی مؤلف کتاب معروفی است در علم الصرف التصریف بنام العزی در التصرف که آنرا در بغداد در ذی الحجه ۶۵۴ تألیف کرده و این همان کتاب تصریف معروف است که کتاب درس طلاب علوم مقدمانی ادبیه است در حوزه های علمیه نجف الاشرف و قم و کراچی پاکستان و جامع الازهر مصر و در تمام جاها در میان طلاب معروف است ملا سعدالدین تفتازانی صاحب مطول او را شرح کرده ، وی مشهور در آفاق است .

آیه الله علی الاطلاق جامع معقول ومنقول شیخ حسن مشهور به

علامه حلی مدرس مدرسه سلطانیه زنجان

۶۴۸ ر ۷۲۶ هجری

جمال الدین ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر حلی که در میان طائفه شیعه امامیه اثنا عشریه مطلقاً بلقب علامه خوانده میشود از بزرگترین علمای امامیه و از مفاخر دهر و فرید عصر خود بلکه در جمیع اعصار و از متکلمین و مؤلفین معتبر این فرقه محقق است و او در سال ۶۴۸ در حله سفیه از منازل بین بغداد و نجف تولد یافته و از اوان طفولیت بهوش و فراست مشهور بوده و نزد پدر خود شیخ سدید الدین یوسف و سید جمال الدین احمد بن طاوس و سید رضی الدین علی بن طاوس و شیخ میثم بحرانی شارح نهج البلاغه و خواجه نصیر الدین طوسی ره وزیر هلاکو خان مغول و نجم الدین کاتبی قزوینی علوم دینی و فلسفه و کلام آموخته و بزودی از مشاهیر فقهاء و علماء عهد خود شده است و بتفصیل که سابقاً ذکر کردیم در عهد اولجایتو شاه خداینده بایسر خود فخر المحققین بسطانیه پایتخت ایران آمده و چهار سال مقیم آنجا و مدرس دانشگاه آن بوده و باشاعه مذهب تشیع پرداخته و در حقیقت تجدید بنای مذهب تشیع در شمال ایران بلکه در تمام مملکت در قرن هفتم بواسطه ایشان شده است، بلکه وی مجدد مائه سابعه است. صاحب ریحانة الادب در کتاب نفیس خود جلد سوم ص ۱۰۶ علامه را به این طور توصیف میکند در کلمات بعضی از اجله ایشان موصوف به علامه الدهر از علمای ربانی رئیس علماء الشیعه و قائد الفرقة المحقه حاوی فروع و اصول و جامع معقول و منقول حامی بیضه دین مبین و ماحی آثار ملحدین و جلالت وی مسلم مخالف و موافق و بر سابق و لاحق فائق و در تمامی مراتب علمیه عقلیه و نقلیه شهره آفاق و علامه علی - الاطلاق و در مراتب زهد و ورع و تقوی طاق و بالجملة آن عالم ربانی فقیه اصولی

محدث رجالی ادیب ریاضی حکیم متکلم مفسر ماهر و ازهد و اورع مردم و محاسن آداب او خارج از حد احصاء بوده و زبان در تقریر مراتب عالیتش ناتوان و قلم در تحریر مناقب سامیه اش در افواه مردم ورد زبان بوده و مقالات همچنان وافی بر عشر اعشار وی نمیشد و در کتاب نقد الرجال بعد از اینکه او را بشیخ الطائفه بودن و کثرت تصنیف و تحقیق و تدقیق و ریاست علمیه معقولی و منقولی امامیه ستوده، گوید بخاطر میرسید که بوصف او نپردازم زیرا که کتاب من گنجایش علوم و فضائل و محامد و تصانیف او را نداشته و مقام او از هر چه گویند بالاتر است اینک ما نیز از این رشته و ذکر فضائل علمیه و عملیه علامه صرف نظر کرده و بذکر يك قضیه او که با حضور شاه خدا بنده در سلطانیه زنجان پایتخت مغول اولجایتو و با علماء اهل سنت وقوع یافته حاوی يك خدمت اساسی مذهب میباشد می پردازد و آن وقت شروع میکند در نقل قضیه طلاق دادن .

شاه خدا بنده کما اینکه سابقاً در شرح حالات پادشاه عادل گذشت نقل کردم و در پایان مجلس رسمی شاه خدا بنده که تمام علماء مذاهب اربعه موجود بودند پاره مذاکره دینی مطرح و مذاکره شده و همه شان ملزم شده و در جواب علامه در ماندند و از لطائف مناظرات آن مجلس آن که علامه بعد از خاتمه یافتن مناظره مذکوره در سابق خطبه فصیح و بلیغی مشتمل بر حمد و صلوة پیغمبر خدا و ائمه اثنی عشر خوانده سپس سید موصلی که از جمله محکومین در مناظره بوده از در اعتراض وارد آمده و گفت دلیل بر صلوات غیر انبیاء چیست .

سپس علامه فوراً این آیه را تلاوت نموده اند: (الذین اذا اصابهم مصیبة قالوا ان الله وانا لله راجعون اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة) پس موصلی از راه عناد مناقشه موضوعی کرده و گفت چه مصیبت به ایشان یعنی الائمه هدی علیهم السلام رسیده که موجب صلوات باشند علامه فرمود مصیبت بالاتر از این چه باشد که از نسل ایشان فرزندی ناخلف مانند تو بوجود آید که دشمنان لایق لعنت ایشان را

به ایشان ترجیح دهند پس حاضرین زدند به خنده و از آن بدیهه گوئی علامه در تعجب ماندند و بعضی از شعرا گویند در این مقام

إذا العلوی تابع ناصباً بمذهبه فما هومن ایه
وكان الکلب خيراً منه حقاً لان الکلب طبع ایه فیه

☆☆☆

شیر را بچه همی ماند بدو تو به پیغمبر چه میمانی بگو
و علامه کتاب کشف الحق و نهج الصدق را در همین مناظره سید موصلی نگارش داده است و علامه نیز کتاب الفین و کتاب منهاج الکرامه من الامامة را بنام نامی آن شاه خدا بنده تألیف نموده و در تشیید اساس مذهب اثنی عشری همه گونه مساعی جمیله بکار برده و اصلا فر و گذاری نکرده و در نزد شاه تقرب بی نهایت داشته و بر قاضی بیضاوی و قاضی ایجی و محمد بن محمود آملی صاحب نفایس الفنون که از اساتید دانشگاه سلطانیه و دیگر مقریین دربار تفوق یافته بعدی که شاه سفراً و حضراً از این مبلغ جوان نیرومند بمفارقت راضی نشده و امر ملوکانه صادر گردید که برای علامه و محصلین علوم و دانش آموزان دانشگاه سلطانیه که حاضر حوزه درسی علامه میشدند که يك مدرسه سیاره که دارای چندین مدرس و حجره های کرباسی بوده ترتیب دادند و همواره با اردوی همایونی نقل و در همه منزل نصب و مجلس تدریس منعقد می شده و در آخر بعضی از کتب و مؤلفات علامه نیز قید شده که از تألیف آن در شهر کرمانشاه در مدرسه کرباسیه سیاره فراغت یافته.

این است در زمان شاه خدا بنده علم و فضل و ارباب کمال را رواجی دیگر بوده است و از بعضی تواریخ عامه نیز نقل است که از وقایع سال ۷۰۷ هجری اظهار و اعلان تشیع شاه خدا بنده است که با ضلال ابن مطهر (بقول کورکورانه خودشان) شعار تشیع را اعلان و انتشار داده است، بالجمله میتوان گفت که اگر منقبت و خدمت دین علامه منحصر بهمین قضیه میبود باز هم در جلالت و مفاخرت او بر دیگران کافی بوده

است و اصلاً حاجت به مزیت و فضیلت دیگری نمیشد تاچه رسد بسائر خدمات لسانی و قلمی و آن همه مصنفات فوق التصور او که غالباً در هر علمی از منقول و معقول و کلام و حکمت و ریاضی و غیرها چندین کتاب که هر یکی دارای مزیت خاصی است و در صفحه روزگار بیادگار گذاشته و در مجمع البحرين طریحی از بعضی فضلاء نقل کرده که بخط خود علامه پانصد نسخه از مصنفاتش را دیده غیر از نسخه‌هایی که بخط دیگران بوده است و از بعضی دیگر نقل شده که تنها مصنفات فقهیه علامه که در دسترس است بیشتر از پانزده کتاب و اصولیه‌اش در حدود ده کتاب و دیگر مصنفات کلام و حکمت و فنون دیگر نیز بهمین نسبت بوده و بنوشته بعضی مصنفات علامه قریب به هزار مجلد بوده و گویند و العهدة علیهم تمامی مصنفات او را به ایام عمرش از مهد تا لحد تقسیم کرده‌اند و نصیب هر روزی هزار بیت گردید و خود علامه در خطبه کتاب منتهی گوید که پیش از بیست و شش سالگی از مصنفات کلام و حکمت فراغت یافته و به تحریر فقه پرداخته‌ام و فعلاً ۱۲۰ مجلد از تألیفات علامه بدست ما رسیده است مشهورترین آنها کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد در شرح کتاب تجرید استاد خود خواجه نصیر الدین طوسی تذکرة الفقهاء در فقه دو جلد بزرگ و قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام از کتب فقهی درسی جوهر النضید در منطق خلاصة الاقوال فی علم الرجال انوار الملکوتیه فی شرح یاقوتیه نوبختی در علم کلام و تبصرة المتعلمین در احکام. وفاتش در یازدهم یا ۲۱ شهر محرم سال ۷۲۶ هجرت در حله واقع شده است و جنازه او را پیش از دفن به نجف اشرف نقل و مرقد شریفش در جنب باغ رواق زیر مناره مطهر مرتضوی حضرت مولی الموالی امیر المؤمنین علیه السلام از ایوان طلا معروف و طرف دیگر آن باب سعادت انتساب بمزار ملا احمد مقدس اردبیلی بوده و بنظر حقیقت این دو عالم ربانی به سمت در ربانی شاهنشاه اعظم حضرت امیر المؤمنین (ع) مفتخر هستند و در نخبه المقال گوید:

و آیه الله ابن یوسف الحسن سبط مطهر فریده الزمن

علامه الدهر جلیل قدره ولد رحمة (۶۴۸) و غز. عمره (۷۷)
و از اشخاصی است که بخدمت حضرت امام زمان عجل الله فرجه الشریف رسیده
است در کتاب اثبات الحجة خود که در تاریخ ۱۳۴۴ شمسی چاپ شده است
مراجعة فرماید.

فخرالمحققین ابن علامه حلی مدرس دانشگاه

سلطانیه زنجان پایتخت شاه خدا بنده

محمد بن علامه حلی - حسن بن یوسف سالف الترجمة ابوطالب الکنیه فخرالمحققین
الشهرة، سعید اللقب و گاهی به فخر الاسلام و فخر الدین و رأس المدققین ملقب و از اعظم
و محققین علماء امامیه و وجوه و اعیان و ثقات و مدققین فقهای شیعه که کثیر العلم و
الفتانة و جلیل القدر و رفیع المنزله و جامع علوم عقلیه و نقلیه و جلالت علم او واضح
و آشکار و در نهایت اشتهار بوده و همین بس که والد معظم او با آن همه عظمت آفاقی
که دارد اعتنای بحال وی داشته و بسیار تمجیدش کرده و در دیباچه اکثر مصنفات خود
نام نامی او را مذکور و در وصایای آخر کتاب قواعد هم او را به تکمیل و اتمام ناقص
مانده های تألیفات و مصنفات خود که بواسطه حلول اجل حتمی موفق با تمام آنها
نباشد امر کرده و درخواست نموده که در آنها بانظر تحقیق مطالعه کرده و در اصلاح
و خطا و تکمیل نواقص آنها کوشیده و بشرح آنچه لازم داند پیردازد و شهید اول هم
از تلامذه فخرالمحققین بوده و زیاد از حدش میستاید بلکه گویند (والعهدة علیهم)
که در سن ده سالگی بمقام اجتهاد رسید، چنانچه در مجالس المؤمنین قاضی نورالله
ششتی از حافظ ابرو شافعی همدانی نقل کرده که در مدح فخرالمحققین گوید وقتی
که با پدر خود بخدمت خدا بنده بسلطانیه آمد جوانی دانشمند بزرگ نیکو اخلاق
پسندیده خصال بوده و در خدمت والد معظم خود تربیت یافته و در سن ده سالگی نور
اجتهاد از ناصیه حال او تافته چنانچه خودش در شرح خطبه کتاب قواعد به آن اشاره

نموده و فرموده چون در خدمت پدر معقول و منقول و بسیاری از کتب اصحاب را خواندم تصنیف کتاب قواعد را التماس و درخواست نمودم انتهی.

و در تعلیل آن گوید که بعد از تحقیق تاریخ ولادت او و تاریخ کتاب قواعد ظاهر میشود که عمر او در آن موقع کمتر از ده سال بوده است سپس گوید؛ و تعجب شهید ثانی در این باب چنانچه در حاشیه قواعد اظهار نموده وجهی نداشته بلکه عجب از تعجب او است که خودش در شرح درایه بشرح حال جمعی کثیر که خدای تعالی در کمتر از آن عمر توفیق کمال داده و پرداخته از جمله از شیخ فاضل تقی الدین حسن بن داود نقل کرده که می گفته که دوست و صاحب او غیاث الدین بن طاووس در چهار سالگی از معلم مستغنی گردید و از ابراهیم بن سعید جوهری نیز نقل کرده که کودکی چهار ساله را نزد مأمون عباسی آوردند که قرآن را خوانده و اظهار رأی و اجتهاد کردی لیکن هر گاه گرسنه میشد مانند کودک دکان دیگر گریه میکرد باری قضاوت در این گونه موارد خارج از وضع کتاب است.

آثار ارجدار وی

ایضاح الفوائد در شرح مشکلات القواعد که بامر والدش علامه تصنیف نموده و فرموده شیخ بهاء الدین نظیر آن در کتب فقهیه استدلالیه تألیف نشده و چنانچه از کلمات خود آن کتاب برمی آید تا باب نکاح در حیات خود علامه و بقیه هم تا آخر کتاب بعد از وفات علامه تحریر یافته است تحصیل النجاء در اصول الدین حاشیه ارشاد الاذهان علامه شرح مبادی الاصول علامه غایة السؤل فی شرح تهذیب الاصول علامه الکافیة الوافیة در کلام جامع الفوائد فی شرح خطبة القواعد که تنها خطبه علامه را شرح کرده است منبع الاسرار و غیر اینها. وفات فخر المحققین شب جمعه پانزدهم یا بیست و پنجم جمادی الاخر سال ۷۷۱ هجری در هشتاد و نه سالگی واقع و عدد

ایجدی جمله (۷۷۱/۸۹ ذعا) ماده تاریخ وفات بوده مدفن وی معلوم نیست کجاست چونکه اورا علماء سوء و حساد متهم نمودند عبارا سرکشیده و رفت معلوم نشد، در کجا ازدنیارفت، صاحب المقال گوید فخر المحققین نجل الفاضل ذاع (۷۷۱) للارتجال بعد افاصل ۸۹).

محمد بن محمود آملی مدرس مدرسه سلطانیه زنجان

در عهد شاه خدا بنده

شمس الدین بن محمود آملی مازندرانی از علماء شیعه و از مدرسین مدرسه سلطانیه در عهد سلطنت اولجایتو پادشاه ایران ۷۰۳ / ۷۱۶ بود پیوسته با علماء اهل تسنن عهد خود در باب اثبات حقانیت مذهب شیعه مناظره و مباحثه میکرد از آن جمله با قاضی عضد الدین ایجی عالم و متکلم معروف مدتی در این خصوص مجادله داشت شمس الدین آملی مدتها بعد از اولجایتو و ابوسعید نیز میزیسته و عمر خود را بسیاحت و خوشه چینی از خرمن اهل فضل گذرانده و غالب بلاد را باین عزم سیاحت کرد. آملی از علماء جامع عصر خود بوده و در فارسی و عربی هر دو مهارت داشته و باین دو زبان در فنون مختلفه تألیف دارد از آن جمله کلیات قانون ابو علی سینا را در طب در سال ۷۵۳ شرح کرده و بر مختصر الاصول ابن حاجب که قاضی عضد الدین ایجی اینرا مطابق اهل سنت شرح نموده بوده شرحی بعنوان رد عقائد قاضی ایجی نوشته است.

کتاب معروف آملی نفایس الفنون فی عرایس العیون است بفارسی که دائرة المعارف از علوم متداوله بین مسلمین و قدماء شامل این همه علوم و مختصری از هریک و این کتاب را آملی در سال ۷۳۶ شروع کرده و آنرا بعد از ۷۴۲ بنام شاه شیخ ابواسحق اینجو با تمام رسانده و در قسمت تاریخ آن ذیل وقایع را تا مرگ سلطان ابوسعید

امتداد داده و نیز در متن کتاب گوید قصد آن دارم که مجاور حرم امیرالمؤمنین شرم و در آن آستان تفسیری برقرآن کریم که جامع همه فنون و شرایط باشد تألیف کنم و محتمل است اجل وی را مجال نداده باشد و هم از متن کتاب معلوم است که برای تحصیل علم اساتید زمان خویش را در هرفن و هر صنعت تلمذ کرد و سفری به بیت الله الحرام مشرف گردید و در زمان سلطان محمد خدا بنده پس از وی یکی از ده تن مدرسین ابواب البر سلطان در مدرسه سلطانیه و دانشگاه او بوده است و هر سال هزار و پانصد دینار ز سرخ معاش تعیین کرده بود و گوید بیست سال پس از آن او آخر ربیع الاول سال ۷۳۶ سال وفات ابوسعید پسر سلطان محمد خدا بنده را در خواب دیدم بمجلس درس من آمده و پرسید چند سال است این ابواب البر را بنیاد نهادی گفتم سی سال فرمود ترا معلوم نیست اکنون قریب چهل سال است این ضعیف از خواب در آمده و بیدار شدم هر چند تأمل کردم از وضع آن هنوز سی سال نبود الی آخر و آنرا حمل بر نیت خیر سلطان کرده که ده سال مقدم بر انجام عمل خیر وی بوده است ظاهر مؤلف نفایس- الفنون پس از مرگ سلطان ابوسعید و اختلال دولت و فتنه و هرج و مرج آذربایجان ایشان از سلطانیه هجرت کرده و بشیر از رفت .

شهاب الدین سهروردی زنجان

۵۳۹ متولد در سهرورد ۶۳۲ در بغداد

شیخ ابو حفص عمر بن محمد از مردم سهرورد زنجان (قره قوش فعلی) از عرفای بزرگ اواخر قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم است و او مردی زاهد و متقی بود و مردم را غالباً در بغداد بمواعظ صوفیانه هدایت مینمود خلیفه الناصر لدین الله ؛ نسبت باوارادت و احترام فوق العاده داشته و غالباً از طرف وی سفیر میشد .

چندین بار بعنوان سفارت بدربار ملوک جهان مسافرت کرده بود و پادشاهان جهان مقدم او را گرامی میداشتند غالباً بعنوان سفارت متجول بود شیخ شهاب الدین

سهروردی در بغداد يك عده از رباطها یعنی خانقاههای متعلق بصوفیه را اداره و سرکشی میکرد و ناصر خلیفه عباسی رباطی مخصوص جهت او ساخته بود.

دارائی خانه و حمام و بستانی جهت سکونت شیخ و کسان او و شیخ با اینکه در زندگی دنیا مالی کثیر بدست آورد پس از فوت هیچ چیز نداشت و همه را انفاق نموده بود بنوشته ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۴۳.

عمر بن محمد بن عبد الله بن محمد قریش سهروردی المولد والمنشاء بغدادی الاقامة والمدفن ابو حفص الکنیه، شافعی المذهب صوفی المشرب شهاب الدین اللقب صدیق - النسب نسب او با دوازده یا سیزده یا چهارده یاده واسطه بابوبکر خلیفه موصولو چنانکه در بالا اشاره شد مؤسس شعبه سهروردیه از سلاسل صوفیه و در بغداد سرسلسله اهل تصوف بوده.

تاریچه تصوف در اسلام

صوفیه - پیروان طریقه - تصوف اهل طریقت آنانکه از طریق ریاضت سواء کانت حقاً او باطلا تبعیت کنند اهل طریقت گویند گروهی که از اواخر قرن دوم در اسلام پدید گشتند و بخاطر طرز تفکر - لباس - خوراک - عبادت و اذکار مجعوله و ریاضت مخصوص بدین نام معروف گشتند چون صوفیه از بدو پیدایش در سراسر تاریخ اسلام و ایران و عربستان و مصر در علوم و آداب و اجتماع شگرفی داشتند شایسته است که درباره آن و طریقت آنها که بتصوف معروف است بحث مفصلتری شود.

تعریف تصوف - تصوف یا عرفان عبارت از طریقه ای است مخلوط از فلسفه و مذهب که بعقیده صوفیان وصول بحق منحصر بدانست پیروان این طریقه بصوفی و عارف و اهل کشف معروفند.

وجه تسمیه صوفی

در باره پیدایش کلمه صوفی و علت تسمیه صوفیان بدین نام نظرهای مختلف موجود است گروهی گفته اند تصوف منسوب باهل صفاست که جماعتی از فقرای

مسلمانان صدر اسلام بودند و در صفة مسجد رسول اکرم سکونت داشتند و از صدقات روزی میخوردند لیکن این وجه تسمیه درست نیست زیرا نسبت صفة صفی است نه صوفی .

سمعانی در کتاب «الانساب» مینویسد: در این نسبت اختلاف کرده اند بعضی گفته اند صوفی پیوشیدن و لباس صوف منسوبند و حق همان است و برخی گویند از صفاء ولذا شاعر آنها در این باب گفته است :

ما صوفیان صفاء از عالم دیگریم عالم همه صورند و ما اهل الصوریم

بعضی آنرا منسوب به بنی صوفه دانند که جماعتی از عربند و بازهد بسر میبردند .

بعضی گفته اند اول کسی که خود را وقف خدمت خدا کرد مردی بود صوفه نام و اسم حقیقی وی غوث بن بر بود و زاهدان که از جهت انقطاع از ماسوی الله بدوشییه بودند صوفیه نامیده شده اند و بعضی گویند صوفی منسوب بصوفانه است که گیاه نازک کوتاهی است که چون صوفیه بگیاه قناعت میکردند صوفی نامیده شده اند این وجه تسمیه نیز در دست نیست چه در این صورت باید آن صوفانی باشد نه صوفی .

شاید بهترین فرض همانست که صوفی را کلمه عربی و مشتق از صوف بدانیم باین جهت که زاهدان و مراضان قرون اول اسلام لباس پشمین ضخیمی می پوشیدند تصوف را که کلمه عربی است پشمینه پوشیدن دائم مانند اینکه تقمص بمعنی پوشیدن پیراهن است پس این کلمه بالفظ عارف مرادف شده و همه عارفان را صوفی گفته اند . لباس پشم پوشند یا نپوشند .

عوامل پیدایش تصوف در اسلام

در مورد پیدایش تصوف در اسلام باید دو عامل بزرگ را در نظر داشت: یکی خارجی (حق همان است) و دیگری منابع اسلامی .

منابع مهم خارجی تصوف عبارتست از دیانت مسیحی اعمال رهبانان جاسوسهای اروپا افکار هندی و ایرانی و بودائی که مخصوصاً از جنبه ریاضت و ترك دنیا مؤثر بوده اند (و حال آنکه خود رسول اکرم (ص) عثمان بن مظعون را که ترك دنیا کرده

بود نهی اش کرد و کذا امیر المؤمنین علیه السلام عاصم بن رزین را منع فرمود اگر خوب بود این کار آنها چرانی میگردند.

پس فلسفه یونان مخصوصاً فلسفه نو افلاطونی زیرا فلسفه نو افلاطونی تصوف را در قالب فلسفه ریخت چنانکه صوفیه در مسائل خلقت بشدت از این مکتب متأثر شدند و این معنی باعث شده است که بعضی تصوف اسلامی را صرفاً ناشی از این مکتب افکار فلسفی و مخصوصاً فلسفه نو افلاطونی دانسته اند و گویند بین فلسفه اشراقی (که احیاء کنندۀ آن شیخ اشراق شهاب الدین فیلسوف سهروردی بود که شرح حال وی گذشت) و تصوف شباهتهای بسیاری است و میگویند فلسفه یونان قبل از اسلام و بعد از اسلام در آسیای غربی شیوع یافته بود. از طرف دیگر این نکته را هم باید دانست که فلسفه نو افلاطونی مقدار زیادی از افکار و آراء خود را از استادان شرق زمین از قبیل ایران و هند گرفته بود و افلاطون برای اطلاع از آراء فلسفی شرقیان بشرق مسافرت نموده و کسی که رجوع بتاریخ فلاسفه نماید میداند مطلب از این قرار است که ذکر شد و برخی از نظر شباهت نامی که در غالب مسائل بین تصوف اسلامی و بعضی از فرق هندی موجود است تصوف را زائده افکار هندی شمرده و گروهی بر آنند که تصوف مولود افکار بوداء است، بعضی دیگر پیدایش تصوف را عکس العمل از جانب نژاد آریائی در مقابل تسلط اعراب میدانند و گویند ایرانیان بوجود آوردن این مکتب در مقابل سرایت افکار و عقاید عربی سندی پیدا کردند و دسته تصوف اسلام را رهبانیت مسیحی دانسته اند. حق همان است که مذکور شد که رهبانان مسیحی و جاسوسهای اروپا برای مسلمانان هدیه آوردند.

تاریخ پیدایش تصوف

در جلد سوم «سرمایه سخن ص ۱۳» از آیه الله آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی رحمه الله نقل کرده که چون خلافت را از مجرای طبیعی خود بابو بکر واگذار کردند و بر طبق قول رسول اکرم (ص) رفتار نکردند و قول الله و قول الرسول (ص) را زیر پا گذاشته اند حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) ابن مسعود را فرمود تو پس از نماز ساعتی در مسجد بنشین و درسی بگو باید افراد مسلمانان باقر آن و تفسیر آن آشنا بشوند. مصلحت مردم اینست که از بی سوادی نجات یابند و درس بخوانند ابن مسعود پس از کسب این دستور روزها در مسجد پیغمبر بگفتن درس مشغول گردید ابو موسی اشعری او را دید و گفت این دیگر چه نقشه ای است. ابن مسعود گفت درس گفتن و مردم را علم آموختن امری نیست که قابل سوء ظن باشد بعلاوه حضرت علی (ع) مرا به این دستور داده است. ابو موسی سری تکان داد و از فرمای آن روز در مسجد نشسته و حلقه های ذکر تشکیل داد و مردم را ذکر گفتن آموخت بهر دسته و حلقه دستوری داد و بهر کسی ذکر داد هر کسی این ذکر را بگوید بهشت برای او واجب میشود ذکر یکبار ابو موسی اشعری معلم آن باشد چه نتیجه میدهد خدا میداند بسی کما اینکه تا حالا داده.

البته بطور دقیق نمی توان گفت که این نام چه وقت پیدا شده ولی آنچه مسلم است اینکه در دوره کوتاه پیغمبر اسلام بخاطر اشتغال مسلمانها به غزوه ها و نبردها و نیز از نظر بساطت فکر و نپرداختن بمناقشات مذهبی مجالی برای پرورش فکر صوفیانه و بحث و مشاجره در این باره پدید نیامد. در عصر ابو بکر و عمر شاید پیدا شده باشد کما اینکه نقل شده از آیه الله بروجردی، در خلافت علی بن ابی طالب (ع) محیط مناسب تری برای رشد افکار گوناگون مذهبی بوجود آمد بعلاوه اینکه دیدند مخالفین حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) که بهیچوجه با دریای معلومات او نمیشود معارضه

کرد، این دکان حقه بازی را باز کردند مخالفین از قبیل ابو موسی اشعری و حسن بصری و غیر ذلك من المخالفین .

در قرن اول اسلام بین يك تن مسلمان اختلاف بسیاری وجود نداشت. صوفی انزوا را بقول خودش از آن جهت اختیار میکرد که در آیات قرآن و اخبار رسول اکرم (ص) بیشتر دقت کند و بوسیله اوراد من در آورده و از کار مجعوله از قبل مرشد خودشان بخدا نزدیک شود .

تنها فرقی که بین آنان و سایر مسلمانان بود این بوده است که صوفیان بعضی از مفاهیم قرآن بیشتر اهمیت میدادند مثلاً اهمیت ذکر بین قرائت قرآن یا تکرار یکی از نامهای خدا در نزد آنان از اهمیت نماز واجب کمتر نبود و نیز بتوکل و تفویض امور بر خدا اهمیت بسیار می دادند تا آنجا که بعضی از آنان در طلب غذا و کسب و حق درمان بیمار را خلاف توکل میدانستند .

تصوف در قرن دوم

در قرن دوم دسته مخصوصی در اسلام پیدا شدند که بخاطر لباس و روش و سکونت مخصوص خود باید بر آنها نام جداگانه داد مانند ابراهیم ادهم، بشر حافی معروف بغدادی و معروف کرخی و سری مسقطی ایشان دسته بودند که گوشه نشینی را برگزیده و بر نفس خود نهایت سختگیری میکردند .

و بر خلاف قول تعالی عمل میکردند : « قل من حرم زينة الله و اهلها من طيبات ما رزقناكم » .

تصوف این عصر دنباله زهد و انزواي قرن اول اسلام است که پیغمبر اکرم (ص) عثمان بن مظعون را از عمل او نهی کرد که فرمود: « لا رهبانية في الاسلام » این رهبانیت بی جا است و در این قرن نیز تصوف شکلی علمی و مبحث جداگانه نیافته بود و از الفاظ محبت الهی بمعنی خاص و وحدت وجود و امثال آن سخن در میان نیست .

ولی قدر مسلم اینست که زمینه اینگونه مباحث در این قرن فراهم گشته است تنها در حرفهای رابعه عدویه مضامینی دیده میشود که آثار تصوف بمفهوم واقعی از آن پیدا است. ابن جوزی در تلبیس ابلیس آورده است اسم صوفی اندکی قبل از سال دویست هجری پیدا شد و صوفیان آن عهد سخنان بسیاری در این باره گفته اند که حاصل آن این است که تصوف عبارتست از ریاضت نفس و مجاهدت برای تبدیل اخلاق رذیله با اخلاق جمیله از قبیل زهد و حلم و صبر و اخلاق و صدق و امثال آن که در دنیا و آخرت پسندیده است بعد از آن ابن جوزی مینویسد: بلی این قوم اول چنین بودند.

و سپس ابلیس و شیطان ایشان را اغواء و گل زد و هر روز تلبیس و اشتباه تازه‌ای برای آنان پیش آورد و نیز ابن جوزی مینویسد: در زمان رسول اکرم (ص) نسبت بایمان و اسلام بود بعد زاهد و عابد پیدا شد بعد از آن، جماعتی آمدند که دنیا را یکسره ترک گفتند و باتزوا و عبادت پرداختند.

از خصوصیات این دوره این است که زهاد و پیشروان تصوف زبان مرموز و مخصوص ندارند و نام صوفی و کلمه تصوف و عرفان از نام‌های دوره بعد است. ابونصر سراج در اللمع بیاورد اینکه گفته شده است کلمه صوفی نام تازه‌ایست که مردم بغداد پدید آورده اند درست نیست زیرا این نام در عهد حسن بصری در تاریخ معروف بوده است و سفیان ثوری که بر امام صادق علیه السلام اعتراض کرده و لذا سفیان ثوری گفته اگر ابوهاشم صوفی نبود من دقایق ریاریار نمیشناختم. ماسنیون در مقاله خود در دائرة المعارف اسلامی مینویسد کلمه جمع صوفیه در ذکر شورش مختصری که بسال ۱۹۹ در اسکندریه مصر رخ داده دید میشود.

و باز آثار محاسبی متوفی ۲۴۳ هـ و جاحظ متوفی ۲۵۵ هـ نامی از فرقه شیعی عارفانه که در کوفه تأسیس شده بود و آخرین پیشوای آن فرقه عبدك صوفی است

بنظر میرسد عبدك صوفی در حدود ۲۱۰ هجری در بغداد مرده است و او مردی بود منزوی و زاهد بود و اول کسی است که بصوفی ملقب شد.

ماسنیون مینویسد: در قرن اول سالکان طریقت بنام صوفی معروف نبودند و این نام در قرن سوم شهرت یافت.

نخستین کسی که بصوفی ملقب شد عبدك صوفی و او پیش از بشرحافی متوفی ۲۲۵ هجرت بوده است و نیز قبل از سری مسقطی متوفی ۲۲۷ بوده است بنابراین کلمه صوفی که در ابتدا در کوفه شایع شد قریب پنجاه سال بعد اهمیت فوق العاده یافت زیرا در این تاریخ مقصود از صوفیه جامعه عراق بود مقابل ملامیه که عرفای خراسان بودند و از قرن چهارم بعد دیگر این حد از میان رفت و همه عرفای مسلمان را صوفی گفتند البته غالب بزرگان صوفی این تحقیقات تاریخی را قبول ندارند و کلمه صوفی و متصوف را مستحدث نمی شمارند و برخی از آنان گفته اند صوفی لفظی است در عهد جاهلیت که پیش از ظهور اسلام هم طوائف عرب آن لغت را میدانستند.

تصوف در قرن سوم و چهارم

تصوف در آن دو قرن بمرحله رشد و کمال رسید بطوریکه میتوان گفت تصوف واقعی از قرن سوم هجری شروع شده است باید متوجه بود که این حکم نسبت بقرنها تقریبی است نه اینکه روز و یاماه و یا سال معینی از مجموع يك قرن مورد نظر است زیرا تحولات فکری و سیر عقاید و آراء تدریجی است سیر و نشو و نماي تصوف باین قسم ممکن است که در ابتدای امر مفهوم تصوف نزد صوفیان بسیار ساده بود و از حدود قرآن و حدیث و تشبیه به پیغمبر و اولیای دین و زهد و تعبد و مقدم شمردن آخرت بر دنیا تجاوز نمیکرد. سپس این نظر شدت یافت و بدرجه مبالغه و افراط رسید آنگاه بررور ایام مایه های ذوقی پیدا شد و صوفیان از منابع مختلف چیزهائی اخذ کرده و بتصوف افزودند و بعد از این بتدریج مفهوم تصوف تغییر یافت و در هر

زمانی تعریف آن عوض شد و هر مرشدی و پیشوائی بنحو خاصی از آن تعبیر کرد حتی يك مرشد در مراحل مختلف سیر وسلوك خود مفاهیم گوناگون از تصوف داشته و باشکال مختلف از تصوف تعبیر و تعریف کرده است .

برای اینکه میزانی بدست آوریم که تصوف قرن دوم چه تحولاتی یافته و چگونه در قرن سوم بکمال رسیده کافی است که جنید را با خالودائی خود و مرشدش سَری مسقطی و سَری سقطی را با معلم و مرشدش معروف کرخی مقایسه کنیم این سه نفر از بزرگان مشایخ صوفیه و مورد قبول عامه اهل تصوف هستند و پشت سر هم مرید و مرشد بوده اند یعنی جنید بغدادی ۲۹۷ هـ مرید سَری مسقطی ۲۲۵ هـ و او مرید معروف کرخی ۲۰۰ هـ متوفی بوده است. معروف کرخی که پدر و مادرش نصرانی بوده اند و بعد از آن اسلام دروغی آورده اند (ای کاش مسلمان نما نمیشد) زاهد دروغی بوده و خواسته مسلمانان جهان را فریب بدهد (کما اینکه يك عده احمق نادان از مسلمانها تبعیت کردند و درباره آنها حکایات سرپا کذب و دروغ درباره آنها نقل کردند و احیاء العلوم تألیف غزالی از این مقوله زیاد است).

تأثیر فلسفه نوافلاطونی در تصوف

پس از اینکه عربها با ملل مختلفی که باسلام در آمدند آشنا شدند و آداب و افکار و عقائد آنان بین مسلمانها شایع گشت از قبیل جبر و مسئله قضا و قدر و غیر ذلك از مسائل بفرنج روزمره و کتب فلاسفه یونان و فلاسفه نوافلاطونی عبری در زمان مأمون خلیفه عباسی ترجمه گردید صوفیه نیز مانند دیگر فرق مسلمانان از این افکار فلسفی سخت متأثر گشتند مخصوصاً فلسفه افلاطون تأثیر شدیدی در افکار و عقائد صوفیه که اساس مذهب افلاطون وحدت وجود است که شاید بتوان آن را بجملة «بسیط الحقیقة کل الاشياء و لیس بشئی منها» تعبیر کرد حقیقت یکی است و منشاء

وجود همان حقیقت واحد است هستی مطلق اوست و مابقی سراب و نمود است
کما اینکه مثنوی رومی میگوید:

ماعد مهائیم هستی ها نما تو وجود مطلق هستی ما

و بطوری عقائد وحدت وجود سرایت کرده، حتی در کتب فقهاء
ایضاً داخل شده است سید محمد کاظم یزدی در عروة الوثقی مینویسد: «ووحدة الوجود
من الصوفية الى آخرها» و جلال الدین رومی صاحب مثنوی. بهترین مترجم و معروف
افکار افلاطون و فلسفه نو افلاطونی است و هر کسی در دیوان و مثنوی این عارف بزرگ
که در حکم دائرة المعارف عرفا است تتبع کرده باشد (البته باید اهل باشد) تقریباً
تمام مسائل فلسفه نو افلاطونی را در آن خواهد یافت حاصل آنکه عقائد نو افلاطونی از
قبیل وجود و اتحاد عقل و عاقل و معقول و فیضان عالم وجود از مبدأ اول و گرفتاری
روح انسان در بند بدن و آلودگی بآلایشهای ماده و میل روح بیازگشت بوطن و مقر
اصلی خود و راهی که برای بازگشت و اتصال بامبدأ اول باید پیمود و عشق و مشاهده
و تفکر و عشق ظرف و عرفاء نسبت بجوانان خوش صورت و خوب رویان باید پیدا کرد تا اینکه
به مبدأ المبادی نزدیک شد ملا صدراء شیرازی در اسفار در فلسفه عشق ظرفاً بالا بوجه
الحسان بیانی مفصل دارد. (و منهم من قال أنه مرض نفساني ومنهم من أنه جنون الهی
الی آخر ما قال) بآنجا اهل کار مراجعه فرمایند.

عقائد بودائی و مانوی در رشد تصوف

از اوائل حکومت بنی العباس جماعتی از تارکان دنیا و دوره گردان هندی و مانوی
در عراق و در سائر ممالک اسلامی پراکنده شدند و همانگونه که در قرن اول از رهبانان
و جاسوسان مسیحی و اروپا در ادوار مختلفه و اعصار سخن میرفت بلکه میتوان گفت
اغلب خرافات و ادیان باطله از قبیل تصوف و بهائیت و قادیانی در هندوستان و در روز در
شام و لبنان و حتی در میان اکراد کردستان عراق و شیخی در ایران و سائر مذاهب
مختلف از طرف لندن برای مسلمانان سوقاتی آوردند. در قرن دوم ذکر تارکان دنیا

بمیان می‌آمد که نه مسلمان بودند و نه مسیحی و جاحظ آن‌را (رهبانان الزنادقه) می‌نامد و بموجب شرح جاحظ اینان از زهادمانویه‌اند از خصایص‌های این سیاحان و جاسوسان طهارت صدق و مسکنت است این سیاحان و جاسوسان بنوبه خود در صوفیان مسلمان مؤثر بوده‌اند و هم چنین سیاحان و دوره‌گردها و مرتاضان بودائی در صوفیان مسلمان تأثیر کرده است و آن‌ها هستند که سرگذشت بودا را منتشر ساخته‌اند و نمونه کامل زهد شناسانده‌اند که قدرت و شوکت را پشت سر نهاده بلباس فقر در آمد. نکته قابل توجه اینست که متجاوز از هزار سال قبل از اسلام مذهب بودائی در شرق ایران یعنی بلخ و بخارا و در ماوراءالنهر شایع بود.

بودائی‌ان صومعه و پرستشگاه‌های معروف داشته‌اند مخصوصاً صومعه‌های بودائی بلخ بسیار مشهور بوده است. در قرون اول اسلامی بلخ و نواحی آن از مراکز مهم تصوف بوده است و صوفیان در آزاد منشی و تهور فکری پیشرو صوفیان جای‌های دیگر بشمار می‌رفته‌اند.

و عقیده فناء فی الله که تا اندازه مقتبس از افکار هندی است بوسیله بایزید بسطامی و ابوسعید ابوالخیر خرقانی خراسانی شایع شده است و بیت عارف رومی بآن اشاره است :

گر عدم کردم عدم چون ارغنون گویدم انا الیه راجعون
شاهد تاریخی گولدزیه‌ر مستشرق اطریشی معتقد است که صوفیان قرن دوم سرگذشت ابراهیم ادهم را بر اساس آنچه از بودا شنیده‌اند پرداخته‌اند.

مخالفت فقهاء با صوفیان

بطوریکه گفته شد قدیم‌ترین شکل تصوف اسلامی زهد و ترک دنیا بود پس از شیوع فلسفه در میان مسلمانان تشتت آراء و اختلاف عقیده بین دانشمندان و فقهاء پدید

آمد و فرقه‌های گوناگون بوجود آمد و گروهی پیدا شدند که با نهضت علمی بمخالفت برخاسته اند و راه وصول بمعلول را واردات قلبی و مکاشفه دانستند خشکی و تعصب بعضی فقهای اهل سنت و عامه نیز موجب شده که عدهٔ برفان و تصوف بگر و ننداز مسائل مهم مورد نزاع مسئله وحدت وجود است بعقیدهٔ متکلمان و بعضی فقهاء خدا و حدت مطلق و ذات لایتغیر و غیر ممازج با اشیاء است و واضح است که این عقیده با وحدت وجود که صوفیه بدان قائلند مبیانت دارد و با این همه عقیده وحدت وجود در بین خواص از مسلمانان و بخصوص ایرانیان رسوخ یافت عاملی که سبب اقبال مردم به تصوف گردید یکی زهد و پارسائی بود که اسلام آنرا ستوده است و صوفیان با اختیار این شیوه خود را در دل مردم جای میدادند و دیگر اینکه در بحث‌های دینی به عقل و منطق که سلاح خواص است متوسل نمی‌شدند و میکوشیدند تا قلب و احساسات عامه را تسخیر کنند.

تصوف و صوفی‌گری در قرن پنجم و ششم

قرن پنجم دوره تسلط ترکان سلجوقی است در این عصر تعصب و نزاعهای مذاهب بین فرقه‌های مسلمانان شیوع یافت و علماء بجای بحث در حقیقت علم و کشف واقعیات علم را وسیله برای پیشرفت عقائد شخصی و اثبات مدعای مذهبی خود قرار دادند هر چند در این عصر مدارس بسیاری بنا گردید و موقوفات فراوان بطلاب این مدارس اختصاص یافت لکن آنجا نه بحث آزاد علمی در میان بود و نه طلاب بدنبال واقعیات علوم بودند مقصود پرورش مبلغینی بود که در فنون جدل و مناظره تربیت بشوند و بتوانند مذهب خود را از راه استدلال فلسفی اثبات کنند و هر فرقه آثار مخالفان خود را از کتب ضاله می‌شمرد.

در قرن پنجم اشعریان بی مغز از علمای عامه که مردمی خشک و ظاهربین بودند و دشمن عقل و منطق محسوب میشدند غلبه یافتند و خشکی و تعصب جانشین واقع بینی و حقیقت جوئی گردید از عجایب اینکه بسیاری از معاریف صوفیه قسمت آخر قرن

پنجم بسیار متعصب و خشک و پابند بظواهر بوده‌اند و همانطور که حجة الاسلام غزالی بتکفیر فلاسفه برخاسته بود و مطلق مباحث و آراء حکمت ماوراء الطبیعه را باطل و کفر شمرده، تهافت الفلاسفه مینوشت و خواجه عبدالله انصاری از صوفیان اواخر قرن پنجم از آزاد منشی و حریت ضمیری که از شیوخ صوفیه انتظار میرود محروم بوده و راه وصول بحق را در اتباع از ظواهر مذهب حنبلی که سراسر اودروغ است میدانسته است و در امر بمعروف و نهی از منکر و مزاحمت اهل حال و اصحاب ذوق و حتی تفسیق و تکفیر صوفیه که از رعایت ظواهر شرع و بجا آوردن مذهبی حنبلی انحراف می‌جسته‌اند و هر محتسب و فقیهی راه حلی پیش می‌گرفته است. صوفیان قرن پنجم بایکدیگر تفاوت بسیار دارند و بدیهی است که همه آنها را صرفاً از باب اینکه در قرن پنجم می‌زیسته‌اند نمی‌توان در تحت یک حکم کلی مطالعه کنیم می‌بینیم که هر یکی از آنها دارای فکر و سلیقه و طرز زندگی و تعلیم مخصوص هستند تا آنجا که تفاوت بعضی از آنها با یکدیگر نهایت فراوانست مثلاً شیخ ابوالحسن خرقانی که از کائنات کناره‌جسته و در گوشه‌انزوا مستغرق جذبیه‌های صوفیانه است و شیخ ابوسعید ابوالخیر یکی از افراطی‌ترین عرفای وحدت وجودی و عارف خندانی که اهل صحبت و سماع و شعور و وجدانست و بابا طاهر عریان همدانی عاشق سوخته که با سوزناکترین دو بیتی‌های خود روح مذهب تصوف یعنی عشق را با لطیف‌ترین و طبیعی‌ترین و بی‌مایه‌ترین کلمات ساخته و شیخ احمد متعصب صاحب تفسیر سورة یوسف و شیخ ابوالقاسم عارف که از افراط و تفریط برکنار است و ابوحامد غزالی که صوفی اهل ظاهر و متشرعی است و حافظ ابونعیم اصفهانی مؤلف حلیه الاولیاء که ابوبکر و عمر و عثمان و ابو موسی اشعری و طلحة و زبیر و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده جراح را اینهمه از موالیان ابناء عامه و حضرات اهل تسنن خیلی باینها علاقه دارند از صوفیه شمرده است بخلاف حضرات شیعه علی بن ابی طالب و اولاده صلوات الله علیهم اجمعین و سلمان الفارسی و ابوذر غفاری و عمار یاسر و مقداد را دوست دارند. اللهم احشر کل محب بمولاه.

و خواجه عبدالله انصاری صاحب طبقات الصوفیه و منازل السائرین و شیخ الاسلام احمد ناسق جامی معروف به زنتاییلی از صوفیان و اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم که طریقه را عبارات از توبه دادن گناهان و امر بمعروف و نهی از منکر و خم شکستن و خمخانه خراب کردن میدانسته است و صدها عارف دیگر که هر يك خصوصیتی داشته اند همه در قرن پنجم میزیسته اند بطور کلی میتوان گفت در قرن پنجم چنانکه در فلسفه و علوم ابداع و بحث از او تعطیل و هر چه مخالف مذهب و سیاست پنداشته میشد بکنار رفت و به تصوف هم از حیث مبانی و اصول چیزی افزوده نشد ولی همان مسائل و اصولی که در قرنهای پیش بصوفیان این قرن بمیراث رسید پخته تر گشت و کتب فراوان در مبحث تصوف نگاشته شد در این قرن بعلمت شیوع تعصبات مذهبی و مجادلات و مناظرات فرق مختلف عرفاء هم برای فرار از اعتراض و مزاحمت اهل ظاهر میکوشیدند که طریقت را بمذاق و سلیقه اهل ظاهر و تمایلات مذهبی نزدیک کنند و باین منظور دست بتألیف کتب زده هر اصل عرفانی را با استناد با آیات قرآنی و احادیث و موازین شرعی ثابت نموده موافق کتاب و سنت جلوه دادند باین حال تماس تصوف با منابع مختلف مخصوصاً حکمت شیخ اشراق سهروردی زنجانى .

و فلسفه نو افلاطونی در تصوف و تأثیر عرفانی بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم نگذاشت صوفیه

در ظلمات جهالت و تعصب گم شوند

نکته دیگر این است که در قرن پنجم نفوذ تصوف و عرفان در شعر شروع شد و هر روز بیشتر و عمیق تر میگردد تا اینکه در قرن ششم و هفتم و هشتم کمتر شاعری است که با عرفان سروکار نداشته باشد .

تصوف در قرن ششم

در این قرن صوفیه مورد احترام غالب مردم بودند و خواص و عوام بآنها توجه داشتند این احترام در قرن پنجم شروع شد و در این قرن افزوده گردید علت توجه غالب طبقات حتی امراء و سلاطین متصوف این بود که از طرف بیشتر علمای دینی و فقهاء و محدثین باتقلید منصب قضاوة و تدریس در مدارس و تولیت امور اوقاف و وعظ و احتساب و امامت جماعت و ظیفه خوردیوانی (البته آن علماء، علماء شیعه نبودند بلکه علماء اهل سنت بودند چونکه شیعه دخول در امور دولتی را از محرمات میدانند) محسوب میشدند و خواهی نخواهی در امور شرعی که بآنها محول بود از دیوانیان جانب‌داری میکردند و همین سبب دلسردی عامه از آن شده بود و احترامی که درباره آنان بعمل آمده ظاهری بود و باطناً بزه و پارسائی آنان معتقد نبودند (مثل زمان ما در این تاریخ ۱۳۸۹) اکثر علماء سوء موظف بوظائف حکومتی شدند (حقیر بایکی از قضاة اهل خرمدره‌ای در طهران قاضی بزرگ بود راجع به قضاوة صحبت نمودم دیدم بطور کلی اعتقادش ثابت نبود اخیراً از خود در مجله زن روز يك سنت سيئه بيادگار گذاشت رفت) ولکن عامه مردم اعتقاد دینی بآنها ندارند از طرفی هم مشایخ صوفیه تصوف را برنگی دین و مذهب آراسته بودند و در کتابها و نوشته‌های خود باشهاد بآیات قرآنی و احادیث رسول اکرم (ص) این مسلک تصوف را در نظر عوام دلپسند میساختند حتی گذشته از زهد و اجتناب از معاصی بعضی مشایخ در امر بمعروف و نهی از منکر نیز اهتمامی بسزاء داشتند و گاهگاه امراء و سلاطین را موعظت میکردند و بعدل و احسان و رعایت زیردستان ارشاد مینمودند .

این بی‌طمعی و اعتراض از دنیا از يك سو و مبالغه مریدان در مقامات روحانی مشایخ و علم بر مغیبات و اشراف به خاطرها و قدرت بر کرامات و خوارق عادات آنان از سوی دیگر به مشایخ صوفیه اهمیت و عظمت خاصی میداد و سبب شده بود که مورد

احترام و تکریم مشوب بخوف و هراس امراء و پادشاهان واقع شوند. دیگر از خصوصیات تصوف قرن ششم آنست که در نتیجه خستگی و آزدگی مردمان از نزاعهای مذهبی شیعه و سنی و اسماعیلی و اشعری و معتزلی و جنگهای صلیبی در بین خواص و اهل درایت تمایلات صلح جویانه نسبت به همه مذاهب پدید شده بود. صوفیان که مذهب خود را عشق و محبت و طریقه صلح و صفا میسر دهند از سایرین برای ابراز این فکر مستعدتر بودند و میتوان گفت که در این قرن تخم این عقیده در ذهن از عرفاء کاشته شد و بتدریج نمو یافت و در آثار و گفتههای صوفیان بزرگی مانند سنائی و عطار نیشابوری بابتترین بیان در معرض افکار عمومی قرار گرفت. در قرن هفتم با جلال الدین رومی صاحب مثنوی بحد کمال رسید.

تصوف در قرن هفتم

تصوف قرن هفتم دنباله تصوف قرن پنجم و ششم که با ظهور بعضی از بزرگان عرفاء مخصوصاً محیی الدین (میت الدین) ابن العربی که در فتوحات مکیه میگوید روافض و شیعه را در عالم مکاشفه بصورت خرنیز و خوک دیده ام (تف بر این کله بی مغز و حرف دروغ که این افکار باطله و تفریق بین مسلمانان جهان از آنها تراوش کرده و قرآن را این بدبخت ازل و ابد مسخ نموده است) و جلال الدین رومی بکمال نضج و پختگی رسیده است. وضع علوم و چگونگی بحث و تحقیق و سنخ فکر مشتغلین بحکمت و فلسفه و شیوع مناظره و قبول و سرگرمی بمجادلات مذهبی در اوایل قرن هفتم نیز مانند قرن ششم و پنجم است فقط.

حادثه هجوم مغول جریان را نخست در خراسان و شرق ایران و بعد از آن در سائر ایالات منقطع میسازد در این قرن تصوف و عرفان نضج یافته دنک علوم و مباحث فلسفی بخود گرفته و بشکل دیگر علوم در آمد، یعنی تصوف که از این بی عدمیتوان آنرا علم عرفان یا تصوف نامید جزء علوم رسمی شد از اواخر

این قرن بیعد کتاب فصوص الحلم ابن عربی و بتبع آن کتابهای دیگر از قبیل فکوک قونوی ترکیه‌ای و لمعات اولمحات فیلسوف شیخ شهاب الدین سهروردی زنجانی و قصائد ابن فارض کتاب رسمی درسی تصوف گردید و عده به تعلیم و تعلم آنها سرگرم شدند، و فضایل صوفیه شروح و ایضاحاتی بآنها افزودند پیشوای این دوره شیخ محیی الدین ابن العربی صاحب فتوحات مکیه و فصوص الحلم زندیق است و پس از او شاگردانش مخصوصاً صدرالدین قونوی که از اهل قونیه ترکیه بود. مطالب فلسفه الهی را از قبیل وجود مطلق و ربط حادث بقدم و امثال آن را مورد بحث قرار داد و کتب آنها پس از اینکه چندی بین رد و قبول و اقبال و ادبار گذرانید، بالاخره جزء کتب درسی تصوف شد.

از خصوصیات تصوف قرن هفتم نفوذ و کثرت و اهمیت خانقاه‌ها است که در قرنهای گذشته برای اجتماع صوفیه با سادگی شروع شده بود و در این قرن با رج عظمت و اهمیت رسید چنانکه منصب شیخ الشیوخی در عداد مناصب رسمی دولتی محسوب گشت و خانقاه از مراکز مهم اجتماعی بشمار میرفت علاوه بر اینکه خانقاه مرکز مهم و مؤثر اجتماعی بود چند کار دیگر نیز انجام میداد، از قبیل تربیت و تکمیل و تهذیب مرید و تهیه مرشد برای دستگیری و هدایت طالبان و ارشاد مبتدیان. تعلیم و تربیت خانقاه را بطور اجمال میتوان بدو طبقه تقسیم کرد یکی تعلیمات شفاهی که عبارت بود از پندها و دستورهای که شیخ مرشد بطالبان میداده و مجالس و عظم و تذکیر که از سنن جاریه خانقاههای صوفیه بوده و بزرگان طائفه برای تبلیغ و ارشاد و تهذیب مجلس میگفتند و دیگری تعلیمات علمی که عبارت بوده است از ریاضت‌های مختلف از قبیل روزه و نماز و ذکر و چله نشینی.

ای نه دله و ده دله هر ده یله کن صراف وجود باش خود را چله کن

یک صبح با خلاص بیادر دوست گر کام تو بر نیاید آن وقت گله کن

و گدائی و درسهای علمی دیگر از قبیل آداب سماع و سفر و امثال آن. عده از

مردم با ذوق و صاحب دل بدون اینکه رسماً صوفی باشند بخانقاه رفت و آمد داشته‌اند

اینها غالباً مردم باحالی بوده اند که از قیل و قال مدرسه بتنك آمده و از محراب و منبر طرفی نبسته و از آفات روزگار بسته و آمده در صحبت صوفیه ساعتی بفرار دل میگذرانیده اند خاصه اینکه در غالب خانقاه ها شعر و سماع و غزل هم بگرمی و شور محفل صاحب دلان میافزوده است این است که از هر طبقه مردم از امراء و سلاطین گرفته تا عوام و مردم راه نشین بخانقاه رفت و آمد میکردند (تلخیص از بحث در آثار و احوال حافظ ج ۲ ص ۵۵۰)

تصوف در قرن هشتم و نهم

در قرن هشتم مکتب عرفانی سهروردی زنجانی

وابن عربی و ابن فارض رونق یافت و کتابهایی مانند عوارف المعارف که بعداً در تعداد وی ذکر میکنم انشاءاله و فصوص الحکم - تائیه جزء کتب درسی شد و شروح و تعلیقات مهمی بر آنها نوشته شد در این قرن تصوف و عرفان بایکدیگر مخلوط شده و صوفیان میبایست علوم عرفانی و رسوم خانقاه را نوأماً فراگیرند. قرن هشتم عصر ظهور عارف بزرگ و سخن سرای ایران خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازیست که پر شورترین مضامین عرفانی را در قالب و دلچسب ترین الفاظ ریخت حافظ در اشعار خود عرفاء را ستوده است لیکن بمتصوفه عصر خوشبین نبود و گاهگاه از نکوهش آنان دریغ نکرده کما اینکه بعداً در رد صوفیه قضیه گریه کرمانی خواهید دید. در این قرن عرفای بزرگ مانند شیخ امین الدین و ابوفاء وزین الدین تاهبادی وزین الدین خوافی ظهور کردند و هر يك سرگرم مسائل عرفانی بودند در این قرن بایستی از دو عارف بزرگ نام برد که بخاطر تأثیر آنان در صوفیه قرون بعد در سلسله متصوفه اهمیت بسزائی دارند یکی شاه نعمت الله ماهانی کرمانی (متولد ۷۳۰ - متوفی ۸۲۷ ق) است که مؤسس سلسله است و بعد از آن، فرقه وی بفرقه هائی تقسیم گردید و دیگری نورالدین عبدالرحمن جامی متوفی ۶۱۲ ق که کتب و منظومه های عرفانی او شهرتی وافردارد

تصوف از دوره صفویه تا عصر حاضر ۱۳۸۹ هجری

در عهد صفویه تصوف وارد مرحله نوینی شده است چنانکه دیدیم در قرون گذشته وظیفه پیشوایان صفویه ارشاد و تهذیب و تکمیل نفس مریدان بود و صوفیان دنیا توجهی نداشته‌اند و سعادت و برتری را در وصول بحق و کمال نفس انسانی میدانستند در قرن نهم یکی از مشایخ صفویه یعنی شیخ صفی الدین جد شاه اسماعیل صفوی که معاصر با امیر جهان‌شاه ترکان قراقویونلو بود در صدر آمد که از گروه صوفیان و مریدان خود برای تحصیل قدرت استفاده کند و سلطنت صوری را با نفوذ معنوی توأم سازد بدین منظور صوفیان را بجهاد با کفار تحریض و ترغیب میکرد و خود را سلطان جنید خواند از این تاریخ صوفیان صوف پوش بلباس رزم درآمدند و چندی نگذشت که شیخ جنید با ده هزار تن صوفی بعزم جهاد با عیسویان حرکت کرد و از رود ارس گذشت ولی در آن جنگ به قتل رسید پسر او سلطان حیدر برای اینکه صوفیان و مریدان صفوی را از دیگران ممتاز و مشخص گرداند طایفه ترکمانی را از سرایشان برداشت و بتاج سرخ دوازده ترک مبدل کرد و بهمین سبب آنان را از این تاریخ قزلباش نامیدند.

در آغاز کار شاه اسماعیل مریدان و متابعان او را تا مدتی همچنان صوفی میخواندند و بهمین سبب در کشورهای اروپا پادشاه صفوی را هم که آوازه شهرتش بدان ممالک رسیده بود صوفی بزرگ می‌نامیدند بعد عنوان صوفی و قزلباش با یکدیگر مرادف گشت در زمان شاه طهماسب گروهی از شیعیان و اولاد مریدان قدیم صفویه از دیار بکر (ترکیه فعلی) و سایر نواحی آسیای صغیر بایران آمدند و بصوفیان ایران ملحق شدند و هنگام مرگ شاه طهماسب عدد صوفیان در قزوین بده هزار تن رسیده بود صوفیان از دیگر طوایف قزلباش بشاه نزدیکتر و نسبت بدو فداکارتر بودند رئیس صوفیان هر طائفه را خلیفه می‌گفتند و رئیس تمام صوفیان خلیفه الخلفاء لقب داشت و این مقام یکی از مقامات بزرگ بود زیرا خلیفه الخلفاء از نظر صوفیان

نایب مرشد کامل محسوب میشد و همگی اطاعت احکام او را مانند احکام شاه لازم و واجب می‌دانستند اگر یکی از صوفیان بمرشد کامل دروغ میگفت مستحق قتل می‌شد العیاذ بالله مثل اینکه خدا را یا رسالت را منکر شده است، بلی در نظر اتباع احمقان و اغنام الله مرشد کامل را خدا میدانند بعلت حلول خداوند در مرشد کامل و لذا شبستری میگوید :

حلول و اتحاد اینجامحال است که در وحدت دوئی عین ضلالت است
و بالاخره صوفیان دیگر او را بسزایش میرسانیدند .

شاه عباس صفوی صوفیان را از نظر انداخت و مشاغل مهمی که در دست داشتند از آنها گرفت تا آنجا که کار ایشان از ملازمت و نگاهبانی شاه بچارو کشی عمارات دولتی و درباری و امثال آن مشغول شده اند (کتاب زندگانی شاه عباس اول تألیف آقای نصرالله فلسفی ج ۱ ص ۱۸۴ - ۱۹۰)

آنچه درباره صوفیان در عصر صفویه نوشته شد تنهـا مخصوص پیروان شیخ صفی الدین و جانشینان اوست ولی در همین عصر گروهی از صفویه به پیروی از مشایخ و مرشد سلف سرگرم مسائل عرفانی بودند و در خانقاهها مریدان را تربیت بدین مشغول بودند و بشغل دیوانی و مقامات دنیوی توجهی نداشتند از اواسط دولت صفویه قدرت علمای شریعت افزایش یافت و بهمان نسبت کار صوفیان دروغی و دغل بازان و دکانداران حقه باز روی بترافع و برگشت نهاد و مخالفت با آنان آغاز گردید . (و صحت ارتداد و کفر و زندقه آنان بروز کرد و خداوند متعال آنها را رسوا نمود) تا آنجا که در اوائل حکومت قاجاریه معصومعلی شاه دکنی به قتل رسید و گروهی از صفویه ایران را ترك گفته بخاطر حفظ جان بهندوستان و سایر نقاط دنیا فرار نمودند معصومعلی شاه دکنی مرید علیرضا دکنی از سلسله نعمت الهی دکنی است که در عصر کریم خان برای ارشاد به ایران از دربار اروپا سوقات فرستادند

برای فریب دادن مردم ساده ایران و افغانستان را که مقاصد شوم که داشتند بوسیله آنها اجراء می نمودند .

در عصر قاجاریه هر چند صوفیان رونقی نداشتند لیکن بر اثر استقرار حکومت و آرامش نسبی از هجوم مغول و حمله و آزار مصون بودند لکن آن سازمان وسیع دروغی و خائفاهای منظم و تعلیمات پر شور اجنبیها و خائنین دین و آئین و وطن فروشان رونق نگرفت روز بروز مردم ایران هوش یار شده اند و میتوان گفت از حمله مغول ببعد مکتب تصوف نیز مانند سایر شئون علمی و ادبی روز بروز راه انحطاط را پیمود (نقل از کتاب لغت نامه دهخدا قزوین) حرف صاد ص ۳۸۴ . در تاریخ تصوف دکتر غنی ص ۳۷ ببعد مینویسد از زمان معاویه و تسلط بنی امیه ببعد دنیا دوستی بر تقوی و خدا پرستی غلبه نمود معدودی از مسلمین که شدیداً مواظب امور دین و متعبد و متقی بودند زهاد و عباد نامیده میشدند پس از انشقاق مسلمین بفرقه های گوناگون هر فرقه مدعی بود که زهاد و عبادی در بین آنها هست در این هنگام دسته مخصوص بنام صوفیه و متصوفه پیدا شدند و در حدود سنه ۲۰۰ ه این نامها شایع و معروف گشت (ولکن تاریخ پیدایش تصوف از زمان ابو موسی اشعری شروع شد) البته درست است در همان زمانی که امویان و بعد از آنها عباسیان کمال اقتدار را داشتند و با وسائل گوناگون مکتب تربیتی ائمه علیهم السلام را تعطیل میکردند و شاگردان آنها را بانواع مختلف مورد شکنجه قرار میدادند برای اینکه در ضمن آنها یک علقه بدین دارند یک مرتبه از این استبداد یاغی نشوند فرقه متصوفه را تشکیل دادند حکومت وقت هم آنها را با هزاران وسیله تقویت میکرد تا در خانه اولاد پیغمبر (ص) و رهبران واقعی بسته گرد مردم متوجه امثال شقیق بلخی و سفیان ثوری و جنید بغدادی و حسن بصری و رابعه عدویه و مثنوی مولوی و بایزید بسطامی و جامی و غیر آنها شوند پیوسته حامیان و نگهداران مرام تصوف همین حکومت های ظلم و بی دادگران و کفار و بت پرستان بوده اند چنانچه با اعتراف خود آنها اولین خائفاهی که ساخته شده توسط یکی از امرای

مسیحی بوده، در پاورقی ص ۷۵ تاریخ تصوف مینویسد اول خانقاهی که برای صوفیه بنا شده بدست یکی از امرای مسیحی بوده .

عن البزنطی واسماعیل بن بزيع عن مولانا الرضا (ع) قال من ذكر عنده الصوفية ولم ينكرهم بلسانه و قلبه فليس منا و من انكرهم فكانما جاهد الكفار بين يدي رسول الله (ص) .

بزنطی واسماعیل بن بزيع از حضرت رضا (ع) نقل کردند که فرمود کسیکه پیش او صحبت و تکلم از صوفیه شود بازبان و دل آنها را انکار نکند ازمانیست هر کس انکارشان نماید مثل کسی است که در مقابل پیغمبر (ص) با کفار جنگ نموده^۱ .

و تتمه ترجمه سهر وردی وی در فقه مهارت داشته و مردی حکیم و واعظ و عارف و عابد و مرتاض کثیر الحج و العبادة و الرياضة بوده و هر سال زیارت مکه و مدینه میرفت و با شیخ عبدالقادر گیلانی رشتی مدفون در بغداد و عم خود ابو النجیب سهروردی که ترجمه اش گذشت در بغداد مصاحب و هم عصر بوده و اصول تصوف و طریقت و وعظ را از عم خود ابو النجیب اخذ کرده و مقداری وافی از فقه و اخلاق و فنون ادب را نیز از دیگر مشایخ وقت اخذ کرده و عده کثیری از عرفاء و صوفیه و افاضل وقت فنون طریقت باطله را و مجاهده از وی یاد گرفته اند و عاقبت در فقه و حدیث و تصوف و اکثر علوم متفرد و شیخ الشیوخ بغداد بوده و سالها بو عظ و ارشاد اشتغال داشته و مواعظ او دلنشین و گرم و سوزش داشته و محل توجه تمام مردم و در دل های مستمعین بیش از اندازه مؤثر و مجلس وعظ وی ازدحام عام بوده. روزی در بالای منبر این اشعار را خواند :

لا تسقنی وحدي فما عودتني امن الشح بها على جلائسي
انت الكريم ولا يليق تكراماً ان يعبر الندماء دور الكأس

پس در مردم آثار و لع و وجد پیدا شد و مویهای بسیاری برکنده و جمع کثیری موفق به توبه و انابه گردید و شیخ سعدی شیرازی از مریدهای وی بودند .

دویندم داد شیخ سهروردی	بطرف بوستانش گفته سعدی
دیگر پرهیزکن از خودپسندی	یکی برعیب مردم دیده مگشا
نه از سعدی از سهروردی شنو	مقالات مردان ز مردی شنو
دو اندرز فرمود بر روی آب	مرا پیر دانائی مرشد شهاب
دیگر اینکه بر غیر بدبین مباح	یکی اینکه بر خویشان بین مباح

دربوستان سعدی گفته

و کمال الدین اصفهانی و دیگر کابر وقت از مریدان وی بوده اند و سهروردی اشعار عربی و پارسی خوب نیز می گفته و از اوست :

بخشای بر آن که بخت یارش نبود	جز خوردن غم هان تو کارش نبود
از عشق تو جانشین باشد کد در آن	هم باتو و هم بی تو قرارش نبود
ان تأملتکم فکلی عیون	او تذکر تکم فکلی قلوب

آثار علمی وی

- ۱- آثار علمی وی پایه فضل سهروردی را میرساند ۱- أعلام الهدی وعقیده اهل التقی
- ۲- التلویحات در منطق والحکمة چنانکه بعضی از ارباب تراجم محض من باب اشتباه در لقب شهاب الدین و نسب سهروردی این کتاب را نیز با کتاب مطارحات بهمین صاحب ترجمه عمر بن محمد نسبت داده و لکن تحقیق آن است که این دو کتاب تلویحات و مطارحات از تألیفات شیخ شهاب الدین یحیی بن جش مقبول است که ترجمه اش گذشت بعنوان ابوالفتح ۳- جذب القلوب الی مواصلة المحبوب که در حلب چاپ شده است
- ۴- رشف النصائح الاعانیة و کشف الفضائح الیونانیة ۵- عوارف المعارف که در مصر چاپ شده است و یک مرتبه نیز در حاشیه احیاء العلوم غزالی چاپ شده است ۶- کتاب المشیخة المعروف بمشیخة سهروردی که استادان خود را ترجمه کرده است ۷- رساله در سیر

وسلوک ۸- ادلة العيان والبرهان ۹- عوارف المعارف در تصوف ۱۰- الاسماء الاربعین
۱۱- الرسالة العاصمية ودر آن ذکر نموده مشاهدات خود را در ماوراءالنهر .

تشیع سهروردی

قاضی نورالله در مجالس المؤمنین میگوید شیخ شهاب الدین سهروردی در رساله اعلام الهدی بعد از اینکه از روی تقیه تقریر بر حقیقه خلفاء اربعه بر طبق مذهب اهل سنت نموده گفته است که اگر محبت یکی از ایشان در خاطر تو آید باید که آنرا از جمله اسرار خود سازی و باظهار آن نپردازی و متفطن عارف بدقائق کلام ظاهر و پیدا و روشن و هویدا خواهد بود که مراد بیکی از آن چهار که محبت او از جمله اسرار است کیست و بعد از ایراد این چند شعر باز گفته این قدر که شیخ در این رساله اظهار فی الحقیقه از مقوله کشف اسرار است و لهذا بسیاری از اهل سنت آن را دلیل رفض و شیعه بودنش مذکور ساختند و لکن صاحب ریحانة الادب خیابانی تبریزی در کتاب بشافعی نسبت داده. الله اعلم بحقائق الامور .

در بیان فرق صوفیان وطوائف ایشان

مقدس و محقق ملا احمد اردبیلی در حدیقه الشیعه بیست و یک قسم شمرده است و شیخ زین العابدین شروانی در بستان السیاحه هفت قسم ذکر کرده: اول حلولیه دوم اتحادیه سوم واصلیه چهارم مشاقبه پنجم تناسخیه ششم وحدتیه کما اینکه محمود شبستری در شعر خود در گلشن راز گفته :

حلول و اتحاد اینجا محال است که در وحدت دوی عین ضلال است
هفتم فرقه رزاقیه .

خرقه شهاب الدین سهرورد زنجانی

وی خرقه پوشید از عم خود شیخ الاسلام ابو نجیب ضیاء الدین عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی زنجانی و عم ایشان که پوشاند مرا خرقه عم من شیخ الاسلام وجیه الدین

عمر بن محمد المعروف بعمویة سهروردی و پושانیده بودند اورا دوشیخ طریقت یکی پدر من محمد بن عمویة و او از شیخ احمد أسود دینوری و او از ممشاد دینوری و او از شیخ جنید بغدادی و او از خالوی خود شیخ سری مسقطی و او از شیخ معروف کرخی و او از علی بن موسی الرضا علیه السلام و شیخ دوم اخی فرج زنجانی مدفون در وسط بلدة زنجان و او از شیخ ابو العباس نهاوندی و او از شیخ ابو عبدالله صفیف و او از شیخ جنید و سلسله او ذکر شد.

سلسله شیخ صفی الدین اردبیلی

غرض از ذکر سلسله شیخ صفی الدین اینست چند نفر زنجانی و سجاسی و ابهری در طریقه ایشان واقع شده است ؛ شیخ صفی الدین اردبیلی و او از شیخ تاج الدین زاهد گیلانی و او از شیخ جمال الدین تبریزی و او از شیخ شهاب الدین اهری تبریزی و او از شیخ ابو القاسم سجاسی زنجانی و او از شیخ قطب الدین ابوبکر ابهری زنجانی و او از شیخ نجیب الدین سهروردی و او از شیخ قاضی و جیه الدین عمر بکری زنجانی و او از شیخ جنید بغدادی .

سید رضی الدین استرآبادی وفاتش در ۱۸۶۶ هجری

رضی الدین محمد بن حسن استرآبادی گرگانی از علمای نحو و از فضلاء بزرگ شیعه، هم عصر شاه خدا بنده و ابوسعید بهادرخان و غالب اوقات او در نجف اشرف گذشته است و او مؤلف دو شرح کتاب از کتاب جمال الدین ابو عمر و عثمان بن عمر ۵۷۰/۶۴۶ هـ معروف بابن الحاجب یکی الکافیة در نحو که شرح آن بتوسط رضی الدین در سال ۶۸۳ ق در نجف تألیف گردید و از کتب مشهور درسی است و دیگری الشافیة در صرف که شرح رضی الدین بر آن نیز از کتب معتبر صرفی است .

بهاءالدین وزیر اربلی وفاتش در ۶۶۳ هجری

بهاءالدین علی بن عیسی اربلی است (در تاریخ ۱۳۷۱ وقت فیضان دجله بود از راه موصل وارد آنجا شدم جای باصفاست و فعلاً چندخانه وار شیعه ایرانی در آنجا سکونت دارند قریب کرکوک است) مترجم از شعرا و نویسندگان و محدثین و منشیان شیعه عراق بوده است که در بغداد قبل از استیلای هلاکو مغول (۶۵۶) کما اینکه سعدی میگوید :

در آن وقتی که ما را وقت خوش بود ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود

و بعد از آن مشاغل دیوانی و وزارت داشته مخصوصاً پس از انتساب عطاء ملک جوینی به حکومت عراق آن مورخ دانشمند که اهل ادب را گرامی میداشته بهاءالدین اربلی را در سال ۶۵۷ هجرت یک سال بعد از جنگ هلاکو بغداد در دیوان بسمت کتابت نصب کرده و بهاءالدین تا سال فوت خود در این مقام باقی بود و از مداحان و خواص خاندان جوینی و خواجه نصیرالدین طوسی وزیر هلاکو محسوب می شده است و ایشان مؤلف کتاب کشف الغمّه در شرح حال ائمه اثنا عشریه عربی او را در میان طائفه شیعه و مردم ایران مشهور کرده است و اخیراً در طهران چاپ شده است .

امام رافعی وفاتش در ۶۶۳ ه

امام ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی از علمای حدیث و تفسیر است و در این فنون تألیفات متعدد دارد و مشهورترین کتاب او تدوین است در تاریخ قزوین وفات او در ذی القعدة سال ۶۶۳ ه در قزوین اتفاق افتاده و در همان شهر مدفون شده است (و کتاب تدوین از روی نسخه خدیوم مصر عکس برداری شده است در کتابخانه آیه الله سید محسن حکیم نجفی در نجف مطالعه نمودم در سه جلد است چندین نفر

از شرح حال علماء زنجان و ابهر را نوشته استفاده نمودم از مدارك معتبره تاريخ دانشمندان زنجان است).

نجيب الدين سمرقندى مقتول در ۶۱۹ هـ

نجيب الدين ابو حامد محمد بن على سمرقندى از علمای مشهور عهد خوارزمشاهيان و سلاطین آخری غور است و او در هرات مقيم و با فخر الدين رازى صاحب تفسير کبير معاصر بوده است و در همین شهر بسال مذکور در قتل عام هرات بدست لشکریان تولى بقتل رسيد و او در علم طب و فن معالجه کتبى چند تأليف کرده که مشهورترین آنها کتاب الاسباب والعلامات است که آنرا از کتاب معالجات بقراط و قانون ابوعلی سینا و کتب طب و معروف دیگر استخراج نموده و این کتاب بیشتر بواسطه شرحی که برهان الدين نفیسی بن عوض کرمانی از اطباءى عهد الغياث بر آن نوشته و باسم شرح اسباب نفیسی اشتهار دارد مشهور است.

زکریای قزوینی ۶۰۰-۶۸۲ هـ

عمادالدین زکریا بن محمود قزوینی در حدود ۶۰۰ هجری در قزوین تولد یافت و در عنفوان شباب بدمشق مهاجرت کرده و در آنجا به تحصیل فنون علم و ادب پرداخته و از اساتید وی اثیرالدین ابهری معروف که شرح وی گذشت شاگردی کرده بعد بعراق آمده و در سال ۶۵۰ ق بمضاوت شهر حله منصوب شده و بعد از دو سال یعنی در ۶۵۲ ق سمت قضاوت شهر واسط را یافته و بتدریس نیز پرداخته در این مقام بوده تا در واسط جان سپرد. و نعش او را بیفداد منتقل کرده اند زکریای قزوینی مردی خوش خط و با ذوق و بشعر فارسی و تاریخ و جغرافیا و علوم طبیعی آشنا بوده و از او دو کتاب مشهور عبری باقی است یکی عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات که اسم آن معرف موضوع آن است دیگری آثار البلاد و اخبار العباد که شرح جغرافیائی و تاریخی مشاهدات

مؤلف یا اطلاعات اوست و این کتاب علاوه بر اهمیت و حیثیت تاریخی و جغرافیائی شامل معلومات بسیار نفیسی است راجع به احوال نوزده نفر از شعرای معتبر فارسی یعنی انوری و عسجدی و واحدالدین کرمانی و فرخی و فردوسی و جلال طبیب و جلال خواری و خاقانی و ابوطاهر خاتونی و مجیر بیلقانی و نظامی و ناصر خسرو و ابوسعید ابوالخیر و سنائی و شمس طبسی و عمر خیام و عنصری و رشید و طواط . از این باب یک از مهمترین کتب برای معرفت احوال شعرای فوق است وی معاصر هلاک و مغول بود و ذکر شد .

قاضی عضالدین ایجی قاضی القضاة

کل ایران در عهد ابوسعید مقیم سلطانیه

قاضی عبدالرحمن بن احمد از مردم ایج (بك) پایتخت قدیم ولایت شبانکاره طرف رفسنجان از فضایی عهد شاه شیخ ابواسحاق اینجو و امیر مبارزالدین محمد و شاه شجاع و از معاصرین خواجه حافظ شیرازی است و بك واسطه شاگرد قاضی القضاة ناصرالدین محسوب میشود و او در دستگاه سلطان ابوسعید پادشاه ایران و خواجه غیاثالدین محمد رشیدی و شاه شیخ ابواسحاق و ملوک فارس و شبانکاره بسیار محترم بوده و در عهد ابوسعید منصب قاضی القضاة کل ایران را داشته و در سلطانیه زنجان مقیم بوده و از آن ملوک و امراء انعامات بسیار بدست آورده است شیخ ابواسحاق اینجو قاضی عضالدین راسخت احترام میکرد و در کارهای ملکی از او مشورت مینمود چنانکه در سال ۷۵۴ ق موقعی که امیر مبارزالدین مظفری بقصد شیراز و دفع شیخ ابواسحاق لشکر کشید امیر شیخ با قاضی عضالدین مشاوره نمود و به صلاح دید او از در صلح خواهی نسبت به امیر مبارزالدین در آمد و قاضی را برای ترتیب کارهایش پیش او فرستاد و قاضی در سیرجان از امیر مبارزالدین ملاقات نمود امیر مبارزالدین مقدم قاضی را گرامی داشت و ۵۰۰۰ دینار جهت اقامت خاصه او و ۱۰۰۰۰ دینار دیگر جهت مخارج ملازمان قاضی انعام نمود و پسر خود شاه شجاع را واداشت که پیش قاضی ایجی کتاب شرح مختصر ابن حاجب را که از تألیفات او بود مذاکره کند و او را با احترام

بشیراز برگرداند وقاضی در ضمن محاصره شیراز از طرف امیر مبارزالدین از آنجا خارج شد و بشبانکاره رفت ولی در آنجا امیر شبانکاره با قاضی ساخت وقاضی رادر قلاع شبانکاره محبوس نمود و دانشمند مزبور در حبس بود تا در سال ۷۵۶ فوت کرد قاضی ایجی در حکمت ومعانی بیان و اصول صاحب تألیفات معتبری است که از همه مشهورتر کتاب موافق است در علم کلام که متن آنرا بنام خواجه غیاث الدین وزیر ابوسعید تألیف نموده و این کتاب و شرح آن بتوسط میرسید شریف جرجانی از مشهورترین کتب کلامی است فوائد غیاثیه و شرح مختصر ابن حاجب هر دو بنام خواجه غیاث الدین محمد وزیر از مختصر ابن حاجب است وقاضی او را شرح کرده است .

قطب الدین رازی وفاتش در ۷۶۶ ق

علامه قطب الدین محمد بن محمد بویه رازی اصلاً از مردم ورامین ری است و نسب او بقولی بسلطین آل بویه و بقولی به شیخ ابوجعفر صدوق محمد بن بابویه میرسید و بیکی از این دو مناسبت است که او ببویهی اشتهار یافته وی شاگرد قاضی عضدالدین ایجی و علامه حلّی بوده و پس از تکمیل معلومات خود در خدمت ابوسعید بهادرخان پادشاه ایران و خواجه غیاث الدین در سلطانیه داخل خدمت گردید .

و مدتی بعد از آنکه بساط ابوسعید شاه و وزیر بر افتاده و بسال ۷۶۳ ق بشام رفته و در دمشق مقیم شده و در آنجا بتعلیم و مباحثه با علمای آن دیار اشتغال ورزیده و در ذی القعدة سال ۷۶۶ فوت کرده است .

و تألیفات وی تحریر القواعد المنطقیه یا شرح الرسالة الشمسیه که بشرح شمسیه اشتهار دارد بنام خواجه غیاث الدین محمد رشیدی وزیر ابوسعید و آن شرح شمسیه نجم الدین کاتبی قزوینی است . لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار و آن نیز که بشرح مطالع مشهور است باسم خواجه غیاث الدین تألیف شده و اصل کتاب مطالع الانوار تألیف

سراج‌الدین ابوالثنا یا محمود بن ابی‌بکر ارموی (رضائیه ۵۹۶/ ۶۸۲) از علماء فقه و اصول و منطق است که در موصل و بلا د روم ساکن بوده و محاکمات فی شرح اشارات بین خواجه نصیر و فخر رازی است .

وزراء و نویسندگان و مورخین

در عصر شاه خدا بنده در سلطانیه

خواجه رشیدالدین فضل‌الله ۶۴۵ - ۷۱۸ ق - عظیم‌ترین شاهکار تاریخی که در عصر غازان خان و اولجایتو شاه خدا بنده بدست توانای آن وزیر دانشمند درآمده است بنام جامع‌التواریخ رشیدی است این وزیر بمشارکت خواجه سعدالدین محمد ساوجی که امور مملکت و کشور وسیع ایران را بنحو احسن اداره میکرد و لکن وزیر تاج‌الدین علی‌شاه تبریزی بی‌کفایتی باعث شد او را در تاریخ فوق کشتند و غیاث‌الدین محمد پسر رشیدالدین مذکور ، چند سال در سلطانیه وزارت نموده‌اند و تاج‌الدین علی‌شاه چند سال وزیر شد و نظام‌الدین عبدالملک مراغه شافعی قاضی‌القضاتی کل ایران در سلطانیه مقیم بود و صدر جهان بخارائی حنفی باردوی اولجایتو درآمد و ادیب عبدالله شیرازی صاحب تاریخ معروف و صاف‌الحضرة مؤلف آن خیلی عبارات پردازی نموده و حمدالله مستوفی قزوینی صاحب تاریخ گزیده و تذهبه‌القلوب مدتی حاکم اهر و طارم و خمسة بود و قاضی بیضاوی شیرازی صاحب تفسیر انوارالتنزیل و نظام‌التواریخ و جمال قرشی ابوالفضل محمد بن عمر از علماء لغت و صفی‌الدین ارموی (رضائیه) استاد فن موسیقی بود صاحب رساله شریفه و ابونصر قراهی صاحب نصاب الصبیان و محمد عوض بخارائی صاحب کتاب ترجمه الفرج بعد الشدة و شرف قزوینی صاحب کتاب المعجم من آثار ملوک العجم و خواجه فخرالدین احمد برادر حمدالله مستوفی قزوینی و عبید زاکانی رزاشکان قریب آب طورش طارم و خواجه کرمانی و غیر آنها در جلد دوم انشاءالله شرح احوال آنها را خواهم نوشت .

علم‌الاعلام والفرد الاوحد الدر الامع حصة آية الله

شیخ محمد باقر جمال‌الدین الزنجانی نزیل نجف الاشرف

یکی از فقهاء بزرگ عصر حاضر و شاگردان مکتب امام صادق (ع) و از مدرسین شهر خارج فقه و اصول و خریج دانشگاه هزارساله حوزه باهره نجف‌الاشرف حضرت آیه‌الله حجة الاسلام والمسلمین استادنا فی الفقه والاصول آقا شیخ محمد باقر زنجانى میباشد که در مدارس اسلامی و توحید علوی اثری عمیق بخشیده‌اند و شاگردانی تربیت کردند بعداً بطور فهرست اسامی آنها که بدست ما رسیده است ذکر میکنیم و سزاوار بود يك کتابی در حالات و روش و اخلاق ایشان جداگانه نوشته شود و لكن فرصت در این مقام بیش از این اجازه نمیدهد وی فقیه ماهر و اصولی و رجالی میباشد.

تولد شیخنا الاستاد در تاریخ صبح ۲۲ یا ۲۳ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۱۲ قمری در زنجان رخ داده است این مولود شریف و بابرکت در خاندان تقوی و پاک‌دامن نشو و نما نموده والد گرامی این مرد روحانی از متدینین کسبه بازار بنام سعدی بوده و چون پدرش علاقه به عالم روحانیت و علم و دین داشته، فرزند خود را که آقای مترجم له باشد به تحصیل علوم و دانش گذاشته‌اند و در این راه از ایشان حمایت میکرده‌اند و نعم الولد الصالح و نعمت الذخیره و چون اثر نبوغ علمی از جبین این مرد روحانی ظاهر بوده بزودی ترقی خوب نمود.

فی المهد ينطق عن سعادة جده اثر النجابة ساطع البرهان

و بعد از اتمام قرائت قرآن و ادبیات فارسی و آموختن خط شروع به علوم عربیت نموده ادبیات را از قبیل نحو و صرف و منطق و معانی بیان و معالم الاصول را از اساتید نامی آن شهرستان فرا گرفتند و شرح لمعه را از اساتید متفرقه خواند و رسائل و مکاسب شیخ ره را در محضر جناب آقای شیخ زین‌العابدین که از مدرسین زنجان بود

استفاده نموده‌اند و کفایة الاصول را از آیه الله مرحوم آقا شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانى صاحب خود آموز کفایه که از اجلاء شاگردان مرحوم آخوند بودند بهره‌مند شده‌اند در حدود ۲۴ سالگی تمام سطوح فقه و اصول و کلام و قریب دوره درسی اصول خارج در شهر زنجان اتمام فرموده‌اند تا اینکه جذبہ الهی و توفیقات ربانی شامل حال وی شد بتاريخ ۱۳۳۸ هجری ق ۱۷ ع ۲ از شهر زنجان با وسائل آن عصر مهاجرت بدانسگاه تشیع و انا مدینة العلم و علی بابها أعنی النجف الاشرف نموده‌اند در مدرسه وسطی آخوند خراسانی حجره گرفته و مشغول میشوند و مدتی در حوزه‌های اساتید آن وقت شرکت میکند و چند ماهی از درس خارج آفاضیاء الدین عراقی استفاده میکند.

سیر علمی آیه الله زنجانى

از بدو ورودش بدرس خارج فقه و اصول مرحوم محقق نائینی حاضر میشوند تا آخر عمر محقق میرزا نائینی ملازم درس ایشان بوده‌اند و تقریرات ایشان را فقهاً و اصولاً بقلم رساء نوشته‌اند موجود است.

مکتب تدریس آیه الله در مسجد طوسی ره

آموزشگاه علمی ایشان از بهترین و مهمترین حوزه‌های درسی نجف است در این مکتب تعلیم علم و دانش را با فضیلت و اخلاق ممزوج نموده است و لذا طلاب فضلاء حوزه نجف اشرف و مهاجرین از بلاد مختلفه باین حوزه با کمال میل و رغبت و اشتیاق تام بحوزه درس ایشان پرواز مینمایند تربیت و پرورش در مکتب علم ایشان اختصاص بعاطفه ندارد زیرا که عرب و عجم از فارس و ترک و افغانی و هندی و پاکستانی و غیره تماماً از منبع فیض ایشان بهره‌مند شده‌اند و میشوند و سابقاً ذکر کردیم در بدو ورود بحوزه نجف و حاضر شدن بدرس میرزا رسائل و مکاسب و کفایة الاصول آخوند را بتدریس اشتغال داشتند بطوریکه بعضی از شاگردانشان نقل کردند حوزه درسی کفایة الاصول متجاوز از صد نفر از فضلاء عرب و عجم ایرانی و پاکستانی و افغانی

وهندوستانی حاضر میشدند و در نجف اشرف اولین مدرس سطوح بشمار میرفت اغلب فضلا حوزه های نجف اشرف چه آنهاییکه در حوزه نجف باقی هستند و چه آنهاییکه مهاجرت نموده اند با وطن خودشان از محضر فیض ایشان استفاده ها نمودند چه از حیث درس سطوح و چه درس خارج. شاگردان آیه الله زنجانی از تاریخ ورود ایشان بنجف اشرف در حدود پنجاه و یک سال میشود تا این تاریخ (۱۳۸۹ ق) شاگردان تربیت کرده اند که چند نفر از فضلاء آنها را درج میکنیم:

حجة الاسلام آقا سید حسین طباطبائی یزدی نواده مرحوم آقا سید کاظم یزدی

- » آقا سید محمد روحانی قمی نزیل نجف
- » آقا شیخ علی اخوان خراسانی نزیل نجف
- » آقا شیخ مرتضی اخوان خراسانی نزیل نجف
- » آقا شیخ محمد حسین فاغل هراتی نزیل نجف
- » آقا شیخ علی اصغر طبرسی ساروی مازندرانی نزیل نجف
- » آقای حاج میرزا باقر بن العلامة شیخ عبدالحسین بستان آباد تبریزی
- » آقا سید محمد علی قاضی تبریزی رفیق نگارنده مقیم تبریز ساکن بستان آباد
- » آقا سید مرتضی نجومی کرمانشاهی نزیل نجف
- » آقا شیخ اختر عباسی پاکستانی ساکن قم
- » حاج میرزا احمد زنجانی مقیم طهران
- » آقا میرزا احمد رضوانی مقیم نجف
- » آقا میرزا احمد مقدس زنجانی مقیم طهران
- » آقا سید محمد علی نجفی
- » حاج سید محمد احمدی موسوی مقیم صائینقلعه ابهر
- » حاج سید اسماعیل احمدی مقیم در ضیاء آباد قزوین

- حجة الاسلام حاج سيد جعفر مرعشى فرزند سيد محمد نزىل نجف اشرف
- » آقا سيد محمد نورى مازندراني نزىل نجف اشرف
- » آقا سيد محمد حسين حيدر آبادى كشميرى نزىل نجف اشرف
- » آقا شيخ ابوالفضل حلال زاده اردبيلى متوفى
- » آقا شيخ مرتضى اشرفى فرزند علامه آقا بزرگ شاهرودى
- » آقا شيخ فضل عالمى بهرام آبادى قازانى قزوینى
- » آقا سيد محمد فرزند آقا سيد اسماعيل اصفهانى موسوى نزىل نجف
- » آقا سيد احمد فهري زنجانى مقيم طهران
- » آقا شيخ ابوالحسن عياض مازندراني مقيم اطراف بهشهر مازندران
- » آقا شيخ محمد عياض برادروى مقيم نجف
- » آقا شيخ على خويينى برادر ايشان مقيم نجف
- » آقا شيخ ضياء الدين جوادى ابهرى مقيم نجف
- » حاج سيد ابراهيم موسوى احمدى زنجانى نگارنده تاريخ زنجان مقيم نجف
- » آقا سيد محمد شاهرودى مقيم مشهد كه تقريرات استصحاب ايشان را چاپ نموده
- » آقا شيخ حسين راشه كاشانى مقيم نجف
- » آقا شيخ محمد حقى سرابى مقيم قم
- » آقا سيد عبدالله موسوى زنجانى مقيم زنجان
- » آقا سيد غلامرضا واعظى قائمى مقيم نجف
- » آقا سيد عباس يزدى پسر حاج سيد يحيى مقيم نجف
- » آقاى حاج سيد ابراهيم كمارى تبريزى متوفى در نجف ۶ محرم ۱۳۸۶ ق
- » آقا شيخ كاظم تبريزى مقيم نجف
- » آقا شيخ ميرزا على غروى مامقانى تبريزى مقيم نجف
- » آقا شيخ مصطفى صدوقى ساروى مازندراني

- حجة الاسلام آقا سید رضا سعادت ساروی مازندرانی
- » آقا سید احمد اشکوری متوفی در نجف
- » آقا سید ساجدین زنجانی موسوی قره کوندر
- » آقا سید رشید موسوی »
- » آقا سید علی آیه الله زاده اصفهانی مقیم مشهد
- » آقا سید محمد حسین بادکوبه مقیم نجف
- » آقا شیخ محمد فرزند آقا شیخ عبدالحسین رشتی
- » آقا شیخ محیی الدین مامقانی مقیم نجف
- » آقا سید حبیب طاهری گرگانی مقیم نجف
- » آقا شیخ عبدالرحمن رحمانی ساروی مازندرانی متوفی
- » آقا سید مصطفی مولانا تبریزی مقیم تبریز
- » آقا شیخ عبدالحسین بهبهانی متوفی در نجف
- » آقا شیخ حسین وحید خراسانی واعظ مقیم خراسان
- » آقا شیخ علی کاشف الغطاء نجفی
- » آقای حاج سید جمال خوئی فرزند سیدنا الاستاد خوئی
- » آقا شیخ محمد تقی فرزند آقا شیخ محمد علی واعظ قوچانی خراسانی نجف
- » آقا شیخ علی آخوندی یزدی کتاب فروش مقیم نجف
- » آقا شیخ محمد حسین نیشابوری مقیم نیشابور
- » آقا سید مرتضی اهوازی مقیم نجف
- » آقا سید رضی تراکمه دشتی »
- » آقا شیخ مهدی ایمانی شاهرودی »
- » آقا سید یوسف حکیم »
- » آقا میرزا ابوالحسن پسر آقا شیخ محمد طهرانی مقیم طهران شمیران

حجة الاسلام آقا سید مرتضی پسر آقا سید عبدالحسین یزدی متوفی

» آقا شیخ محمد صادق قاهوسی نجفی

» آقا شیخ محمد علی حلیمی کاشانی

» آقا شیخ ابوالقاسم رحمانی مازندرانی مقیم بهشهر

» آقا میرزا علی نقی منزوی پسر حاج آقا بزرگ طهرانی

تألیفات استاد معظم له

۱- تقریرات بحث استاذہ النائینی فی الاصول والفقہ علی ما نقل آقا بزرگ طهرانی فی الذریعة ۲- تنقیح القواعد فی علم الاصول دورة کامله محتاج به تهذیب است ۳- مباحث التجارة من اول المكاسب المحرمة الى آخر احكام القبض، باز محتاج به تهذیب و تنقیح است که شامل قواعد فقیهیه است ۴- وحاشیه بر مکاسب شیخ ره علیحدہ است وحاشیه علی الرسائل وحاشیه علی الکفایة آخوند خراسانی و رساله فی المضاربة و رساله فی الحج و رساله فی النکاح و هذه الرسائل كالشرح والتعلیق علی کتاب عروة الوثقی وتعلیقہ علی مصباح الفقیه وطہارت و صلوة و خمس و زکوة و تعلیقہ علی رساله لباس المشکوک استاذہ النائینی و رساله فی فروع العلم الاجمالی و رساله در مفاد قاعدہ صحیحہ لاتعاد و رساله فی آئیه و رساله فی الجواب عن سئوال متعلق بالمشروبات المدعوة لفعل المندوبات و حاشیه بر طہارة و صلوة و الزکاة و الخمس و الحج و المضاربة و الشریکة و النکاح فی العروة الوثقی و مجموعہ نظیر کشکول فی فوائد المتفرقہ او لا ۱۵۵۱- جناب آقا میرزا عبدالحسین معروف به آقا علی مشغول تحصیل علوم دینیہ است ۲- آقا میرزا محمود ۳- آقا ابوالحسن و برادر وی مرحوم آقا شیخ محمد حسن خطیب و واعظ بودہ در زنجان ولہ قصائد فی مرثی الحسین (ع) ولہ غزلیات فی اشیاء مختلفہ. از اشعار ایشان این بیت است. شرح حال دل ما گر شنوی میسوزی زانکہ گل سوخت پریشان شدہ بلبل زغمش تخلص او سعید زبان آزاد زنجانى بود و دیوان شعر در مرثی اباعبدالله (ع) گفته بود و لکن ورثہ مفقود نمودند بتاريخ ۱۳۵۳ مرحوم شدہ است اصهارہ جناب

دانشمند محترم آقا شیخ احمد رضوانی زنجانی و جناب دانشمند محترم آقاضیاء جوادی ابهری و جناب دانشمند محترم آقای شیخ علی خوئینی و جناب آقاسید مرتضی مهدی (شخصیت شیخ انصاری و فهرست مشاهیر علماء زنجان و رجال الفکر و الادب فی خلال الف عام و اساطین الشیعه مخطوط تألیف نویسنده تاریخ و ذریعه آقا بزرگ طهرانی) و اطلاعات متفرقه .

حجة الاسلام آية الله الحاج سيد محمد باقر جزری

طارمی مشهور بشفتی اصفهانی ره ۱۲۶۰

فرزند محمد تقی بن محمد بن زکی بن محمد تقی بن شاه قاسم بن امیر اشرف ابن شاه قاسم، نسب وی متصل میشود به حمزة بن الامام الکاظم المدفون فی شاه عبد العظیم طهران و ایشان فقیه ماهر متبحر و متکلم و مجری الحدود الشرعیة فی عاصمة اصفهان بود و مولد شریفش در قریه جزر طارم در حدود ۵۰ کیلومتری از زنجان دور واقع شده است. برخی ارباب تراجم مثل ریحانة الادب خیابانی تبریزی و سائرین او را شفتی رشتی اصفهانی نسبت دادند. این حرف دروغ است بنی اعمام تنی وی در جزر طارم موجود است. و شیخ جواد طارمی در کتاب اثنا عشریه این مطلب را اثبات نموده و چند مدتی در شفت رشت تحصیل نموده است باعتبار آن بشت رشت نسبت دادند و الا از تاریخ بنای رشت يك نفر برجسته باشد در نیامده است بلی از لاهیجان حکماء و فقهاء زیاد برخاسته اند و به قول صاحب ریحانة الادب وی از اعظم علمای اواخر امامیه که فقیه اصولی ادیب نحوی رجالی ریاضی بوده و در فقه و اصول و رجال و درایت و هیئت و علوم ادبیه و فنون عربیه از مشاهیر زمان بوده و در مراحل اخلاقیه و وحید روزگار و در عبادت و مناجات و سخاوت و عطایا و اقامه حدود و اوراد و نوافل او نوادر بسیاری منقول و فوائدی که از وی بسادات و فقراء و طلاب علوم دینی عاید میگردد خارج از حد احصاء میباشد و در مراتب علمیه از شاگردان آقای محمد باقر وحید

بهبهانی و علامه العصر سید محمد مهدی بحر العلوم بر و جردی الاصل صاحب رجال که اخیراً
نواده‌های وی در چهار مجلد چاپ کرده اند و همه را بکتابخانه نویسنده اهداء نمودند
و صاحب ریاض سید علی کر بلائی و کاشف شیخ جعفر و ملامهدی نراقی صاحب معراج-
السعادة و میرزا ابوالقاسم قمی و دیگر اکابر وقت بوده و فائش در اصفهان بوده (۱۲۶۰)
و شرح جلال وی خارج از تقریر و تحریر است باید در شخصیت این راد مرد
الهی يك كتاب مستقل نوشته شود.

تألیفات وی

آداب صلوة اللیل و فضلها - الاجازات - الاستقبال فی شرح مبحث القبلة من-
التحفة - اصحاب الاجماع - اصحاب العدة للکلینی - تحفة الابرا فارسی در احکام شرعیه -
تمیز مشترکات الرجال - رساله‌های بسیاری در تحقیق حال هر يك از رجال حدیث
امامی مثل أبان بن عثمان و ابراهیم بن هاشم قمی و ابوبصیر و احمد بن محمد بن خالد
برقی قمی صاحب محاسن و احمد بن محمد بن عیسی و اسحق بن عمار و اسماعیل بن
بزیع و حماد بن عیسی و سهل بن زیاد و عمر بن یزید و محمد بن خالد برقی و غیر ایشان
که نزدیک به ۳۰ رساله بوده و در يك مجلد نزد آقای سید محمد مفتی الشیعه اردبیلی
در نجف زیارت نمودم و همه آنها حاکی از احاطه کامل علمی وی میباشد.

الزهدة البارقة فی احوال المجاز و الحقیقة السؤال و الجواب - قضاء و شهادات
استدلالی - مطالع الانوار در فقه که شرح شرایع محقق و پنج مجلد اولی خطی آن
بشماره‌های ۲۲۷۴ - ۲۲۷۸ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید بزرگ طهران موجود
است ۱۳ وجوب اقامه حدود در زمان غیبت کبری بر مجتهدین و فقهاء و خود نیز عامل
باجرای حد شرعی و سیاسات شرعی بوده و گاهی خودش نیز مباشر اجرای حد شرعی میشده
و مقتولین و یا بحکم کسانی که او کشته شده اند هشتاد یا ۹۰ یاصد و بیست تن میباشند و در

اصفهان قبرستان مقتولین سید معروف است در سال ۱۲۶ (غرس) در هشتاد و پنج سالگی با مرض استسقاء در اصفهان وفات نموده و در مسجدی که خودش در کوی بید آباد اصفهان بنانهاده و بمسجد سید مشهور است مدفون گردیده‌اند و بقعه و ضریحی دارد .
بروجردی در نخبه المقال گوید :

سیدنا السید محمد باقر - كهف الانام وله مفاخر - مفخر الناس ببلا التباس
مقبضه غیاب كهف الناس . ۱۲۶۰ هجری .

(روضات الجنات وقصص العلماء وهدية الاحباب وريحانة الادب ج ۱ ص ۳۱۵)
وصاحب فهرست مشاهیر العلماء زنجان و شخصیت زندگانی شیخ ره و معجم المؤلفین
رضا كحالة ترجمه‌اش نوشتند .

و آقا زاده وی حجة الاسلام حاج سید اسدالله

فرزند حاج سید محمد باقر حجة الاسلام سالف الترجمة عالم عابد زاهد متقی فقیه جلیل
از اکابر تلامذه صاحب جواهر و صاحب ضوابط سید ابراهیم خوئینی الاصل قزوینی الشهرة
کربلاها المدفن و شیخ مرتضی انصاری و جلالت و فقاها و اجتهاد وی مسلم بوده و در اغلب
مکالم و محامدا و صاف به والد ماجدش ترجیح میدادند و در سال ۱۲۹۰ یا ۱۲۹۲ هجری قمری
(غرس یا غرصب) در ده کردند نزدیک قصر شیرین از توابع کرمانشاه وفات نموده و
جنازه‌اش را بنجف نقل نمودند و در مقابل مقبره شیخ انصاری ره باب القبلة صحن
حضرت امیر المؤمنین (ع) مدفون گردید و میرزا محمد همدانی در تاریخ وفاتش
گفته و یوم جائوا بنعشه ام ضجت فاضحی تاریخه صرخت (۱۲۹۰) و خود والد
معظم او نیز بسیارش دوست داشته و مردم را بمتابعت وی ترغیب کرده و در
حدت نظر به فخر المحققین و لدعالمه ترجیح‌اش داده (قصص العلماء و آثار قزوینی
و شخصیت شیخ ره) .

سید محمد باقر سجاسی (۱۳۰۱)

وی فقیه ماهر و ثقه و موجه بوده و از محاضرات سائید معاصرین خود تحصیل نموده و ساکن قزوین بوده و در آنجا دارفانی را وداع نموده در تاریخ ۱۳۰۱ ق و نجله آقا سید محمد از فضلاء بوده و ترجمه اش بدست نیامد.

شعر

در ملك وجود پادشاه است علی جان و تن و عقل را پناه است علی
چشم همه کائنات ختم رسل است در مردم این چشم نگاه است علی

شیخ باقر قزوینی اهری

وی معروف بامین العلماء بوده ایشان در قروه نزدیک فارسجین سه فرسخی اهر بدنیا آمده و در قزوین تحصیل نمودند، وی مردی فاضل و جامع بوده و بعد از اتمام تحصیلات در آن موطن خویش ساکن شده اند و ایشان مرد ظریف و شوخ بودند و در آن قریه مرحوم شده اند (چند بیت از اشعار فکاهیات فارسی ملامهر علی فدوی تبریزی در ترجمه وی نقل می کنم) :

آن کیست که خاطر مرا شاد کند وین گردنم از بند غم آزاد کند
یا خرج عروسم به گردن گیرد یا اینکه مرا بخویش داماد کند

اشعار ترکی وی

ای معلم منی اوز حالیمه قوی سنه شاگرد اولان استاد اولماز
او رفیقئر که منم واریمدی دیدیلر مهر علی داماد اولماز
کیم دیر عاشق اولان آغلا ماسین شط اگر اولماسا بغداد اولماز
عشق گلدی فدوی عقلی بوراخ بر عروسه ایکی داماد اولماز

حاج شیخ رضا قزوئی ابهری

فرزند حاج پاشا در قزوین جزء دهستان ابهر رود بدینا آمده (۱۳۰۴ ش) مهاجرت نموده به قم به اتفاق نویسنده تاریخ دانشمندان زنجان از محاضر اساتید ادبیات قم از قبیل شیخ حبیب رضائی و در اصول معالم از حاج میرزا علی مشکینی صاحب تلخیص اثنا عشریه و حجة الاسلام آقا سید حمید مرندی تزیل قم و لمعتین را از آقا شیخ موسی زنجان صاحب فهرست مشاهیر علماء زنجان استفاده می‌کردیم با هم مباحثه می‌کردیم در مدت توقف حقیر ۵ سال با هم بودیم بنده مهاجرت نمودم بنجف اشرف ایشان در قم توقف نمودند بقیه سطوح فقه و اصول را از اساتید سطوح استفاده نموده و بدرس خارج آقایان عظام مرحوم آقا سید محمد حجت و آقای حاج آقا حسین برو جردی طباطبائی و سایر آقایان حاضر شده اندوی زکی و خوش اخلاق و متدین بودند، مراجعت نمودند بوطن خود مشغول ترویج هستند.

آقا سید باقر صائینقلعه ابهری

فرزند سید ابراهیم بن سید بهرامعلی مدفون در سکر آباد بوئین زهراء قزوین ابن سید میر الله ویردی بن مراد علی ابن امین موسوی و سلسله نسب وی در ترجمه سید ابراهیم حفید ایشان گذشت در صائینقلعه بدینا آمده ادبیات و قرآن را در آنجا خوانده وی سیدی عظیم الشان معظم و محترم مقبول القول زاهد و عابد و پارسا بود احدی از مجتهدین و اهل علم در زهد و ورع بایشان نمیرسد و لباس خارجی را نمی‌پوشید و جای نمی‌خورد و از مال حرام کاملاً احتیاط می‌کرد و در نظر عموم طبقات مردم در قصبه صائینقلعه و دهات قزوین و اطراف طارم و اطراف زنجان شهرتی نیکو داشته از او کرامات زیادی دیده شده است و نقل می‌کنند بیشتر معمرین و سالخوردگان آن ولایات بذکر خیر او گویا و کراماتش تا امروز زبان زد آنها است. و قتیکه به یوسف آباد

و مرواریه و کلجه طارم و شک آباد دهات زنجان و رسج و رادکان و دکان و نوده دهات ضیاء آباد قزوین و محال زهرا دانسفان و خیارچ و چیکن و امیر آباد و خوزنین و سکر آباد تشریف برده و مسافرت میکردند و رات زیادی بوی باشوق و شغف تمام تقدیم می نمودند و یکی از فضائل وی تأثیر نفس او بود در قریه چیکن رامنند زهرای بوئین قزوین بامرحوم کربلا حسینی علی برادر حاج عزیز در یک موضوعی اختلاف میان آن دو نفر مرحوم حاصل شد کربلا حسینی علی نسبت به مقام ایشان جسارت نمود سالی طول نکشید که دو دمان آن مرحوم ویران شد خود بنده شاهد قضیه بودم.

پیر تجربه کردم در این دیر مکافات

هر کس که با آل علی بر افتاد و افتاد

وفات وی در صائینقله ۱۳۶۲ هجری واقع شد در جنب امامزاده یحیی (ع) مدفون گردید رحمه الله از ایشان سه نفر اولاد ذکور باقی ماند یکی سید صدرالدین حجار - باشی کاخ رضاشاه فقید را، قصر سعد آباد را بامساعدت استاد حسین حجار باشی ابهری ساکن خراسان درست نمودند و در شاهلی مازندران بعضی امراء خائن او را شهید نمودند و آنجام مدفون گردید و عقب نداشت. دوم - آقاسید فتاح در حدود ۲۸ سال است مفقود الاثر است. سوم - مرحوم آقاسید ساجدین صاحب کشف و کرامات و صاحب تأثیر نفس بود در میان سادات در عمر خود مثل ایشانرا در کشف و کرامات ندیده ام سیدی جلیل القدر و شریف و سخی بود از تمام اطراف بزیارت وی می آمدند و یوانه و بی اولاد و هر صاحب حاجت به ایشان روی می آورد فوراً حاجت اش بر آورده میشد و دهات زیاد مرید وی بودند و در تاریخ ۲۱ ذی القعدة ۱۳۶۹ ق/ ۱۳/ ۶/ ۱۳۲۹ ش در رادکان ضیاء آباد قزوین مرحوم شده اند در جنب امامزاده ابوسعید و سید آقاجان مدفون گردید و قبر وی فعلاً زیارتگاه اطراف اهالی است و چهار نفر اولاد ذکور باقی مانده^۱.

۱ - حاج سید ابراهیم احمدی موسوی نزیل نجف اشرف و حاج سید محمد ساکن صائینقله ابهر و حاج سید اسماعیل مقیم و رسج ضیاء آباد قزوین و آقاسید مرتضی مقیم صائینقله

سید باقر خرمدره ابهری

وی فرزند سید علی می باشد آقا سید علی در هیدج و قزوین تحصیل نموده بود مردی فاضل بوده و علاقه ای بدنیانداشته و سید باقر فرزند وی ملقب بشمس الواعظین کان صالحاً و واعظاً و نجله سید مجتبی از اهل علم و وعظ و خطابه است مقیم طهران است از خرمدره جناب دانشمند محترم حجة الاسلام حاج شیخ موسی وی فرزند حسین در خرمدره دنیا آمده مقدمات را در هیدج تحصیل نموده و مهاجرت نموده به طهران و از اساتید فقه و اصول طهران و فلسفه و حکمت تلمذ نموده سپس مراجعت نموده بموطن خود و از علماء عاملین معروف بزهد و تقوی بوده و پیاده مشرف شده اند بزیارت علی بن موسی الرضا (ع) و در خرمدره از ایشان به خوبی اسم می برند تا اینکه در شهر محرم الحرام ۱۳۴۲ ق در خرمدره وفات نموده و آنجا مدفون گردید و فرزند وی جناب شیخ عیسی در قم تحصیل نموده مشغول ترویج هستند و مرحوم ثقة الاسلام آقا شیخ حسین در قم تحصیل نموده بود از افاضل طلاب ابهر رود بود دائماً مشغول بود بنده او را در اوائل تحصیل خود در قم ۱۳۶۱ ملاقات نمودم و تدریس سطوح داشت و لکن مبتلا شد بمرض جنون و طولی نکشید مرحوم شد و مرحوم شیخ حیدر تحصیل کرده قم اخیراً مرحوم شده است از آن قریه بوده است و شیخ باقر خان محمدی در نجف اشرف تحصیل نموده و سطوح را از اساتید آن شهر فرا گرفته است و مقداری از سطوح نزد حقیر تلمذ نموده مراجعت نمود بوطن خود مردی پاک و شریف می باشد و جناب آقا شیخ علیرضا در قم تحصیل نموده و مدتی هم در نجف اشرف بودند و ساکن قم هستند وی خیلی با حضرات صوفیه بد بودند و حق با ایشان است و در رد عقائد آنهایدی طولاً دارند و جناب آخوند ملاعباد در آنجا بدنیا آمده و تحصیلات خود را از اساتید عصر خود تلمذ نموده اند و مشغول ترویج هستند و مدتی در طهران ساکن بودند و فعلاً ساکن خرمدره هستند از اخیر روزگار است و ترجمه آقا شیخ موسی در لفظ هم خواهد آمد باید حساب علیحده باز کرد و

ترجمه جناب آقا شیخ جعفر صدری و آقا شیخ وهاب را در زمره شاگردان آیه الله آقا سید ابوالقاسم خوئی ذکر کردم به آنجا مراجعه شود. حاج ملا محمد خرمدره در آنجا بدنیا آمده در قزوین تحصیل نموده اند و در صائینقلعه مقیم بودند و در آنجا مسجد جامع بزرگ بنانهادند و اهل شرون بودند و در صائینقلعه از دنیا رفتند و فرزند وی شیخ عبدالوهاب در قزوین و نجف تحصیل نموده بود و در صائینقلعه متصدی امامت مسجد جامع و ترویج بوده.

و فرزند شیخ عبدالوهاب شیخ ابراهیم صائینقلعه مقیم ملوان فومن رشت تحصیل کرده هیدج و قزوین میباشند و مدتی چهل سال است از صائینقلعه مهاجرت نموده به ملوان نیم فرسخی فومن رشت و در آن حدود محترم و معظم بودند در حال حاضر نمیدانم مرحوم شده اند یا در قید حیات می باشند مردی پاک و شریف و اطراف فومن به ایشان عقیده خاصی دارند.

حاج ملا محمد خرمدره جد جدی ابی نویسنده تاریخ زنجان میباشند.

جناب علامه آقا سید باقر حسینی هیدجی

فرزند سید جلیل القدر آقاسید حسن الحسینی است اصولی از طبس خراسان بوده مرحوم آقا سید حسن دارای پنج اولاد ذکور بودند :

اول - آقاسید ابوالقاسم جد مرحوم آقاسید آقا هیدجی الاصل مقیم امیر آباد صائینقلعه و آقاسید مقتدا مقیم طهران. دوم - آقای حاج سید مهدی مقیم هیدج والد آقایان آقای حاج سید مرتضی و حاج سید جعفر و آقا سید صادق مقیم طهران. سوم - حاج سید ابراهیم پدر حاج سید جواد مرحوم. چهارم - آقا سید علی هیدجی پدر آقاسید رفیع هیدجی مقیم قزوین. پنجم - آقاسید باقر وی پس از رسیدن بمقامات و مدارج عالیه در هیدج که بلده خوش آب و هوا بوده سکونت اختیار می کند و صاحب انفاست قدسیه

وكرامات ومقامات بوده ولذا اطراف آن بلده و اهالى هيدج مريد ايشان شده اند و موجه عندالكل بوده و نذورات را باميل وشعف تمام بايشان تقديم ميكردند و بتاريخ ۱۳۳۲ ق در آن بلده دارفانى راوداع نمودند وقبرش مزار اهالى است و آقا يان سادات بزرگواران حسينيها هيدج در سيد حسن مشترك و متصل ميباشند و از احفاد وى جناب دانشمند محترم آقاى حاج سيد عماد حسيني فرزند آقاى حاج سيد حسين حسيني ميباشد در آنجا متولد شده اند، در هيدج مقدمات متداوله را تلمذ نمودند مهاجرت نمودند بنجف اشرف سطوح را از قبيل لمعه و رسائل و مكاسب را نزد حقيير نويسنده ترجمه و كفايه را و مقدارى از درس خارج آية الله آقا سيد محمود شاهرودى استفاده نمودند و مراجعت نمودند بموطن خود و مشغول ترويج ميباشند و منبرى عالى دارند. جناب حجة الاسلام آقا سيد على برادر وى در هيدج بدنيا آمده و مقدمات متداوله را در آن قصبه هيدج تلمذ نمودند و مراجعت كردند بقزوین و از اساتيد آنجا تحصيل و تلمذ نموده و مراجعت نمودند بموطن خود و مشغول تدريس سطوح و امام جماعت و تبليغ بودند و بنده و اخرايشان را درك كردم مردى پاك و محترم و و قور بودند در آنجا بتاريخ ۱۳۷۶ ق وفات نمودند وى معاصر بودند با حضرات آقا يان آقا شيخ محمد حسين و آقا شيخ محمود و ملا محمد و ملا نظر على و حجة الاسلام حاج ملا قربا على صائينقلعه و مرحوم شيخ فضل الله ابهرى و شيخ فضل الله چرگرى و سائرین و فرزند وى آقا سيد رفيع است كه مقيم قزوین هستند و در رشته منبر مشغول تبليغ ميباشند .

سید محمد باقر زنجانى

فرزند سيد كاظم بن الامير محمد حسين بن محسن بن الامير سليم بن الامير برهان الدين سيد على شاهی بن حسن بن عبد الله بن على بن خليل بن ابراهيم سمين (مدفون در قرية سليمان بك لب جاده بغداد كركوك قرب طرز خرماتو بمسافت ۸۱ كيلومترى كركوك) ابن سيد تاج الدين بن عبد الرحيم بن قاسم بن ابراهيم بن حسين بن موسى بن ابراهيم المرتضى

ابن الامام موسیٰ الکاظم علیه السلام سادات موسوی زنجان و طهران و میرزاها و ابدالی و قره کولی زنجان و سادات صدری زنجان همه در الامیر سلیم متحد و متصل میباشند و در محله تسعین کرکوک ساداتی هستند شجره آنها را مشاهده نمودم با سادات زنجان در ابراهیم سمین متصل میباشند .

نبیله الفقیه سید محسن زنجانی

فرزند سید محمد باقر سالف الترجمه شخص موثق و صالح بوده متوفی دهم ذی الحجه ۱۳۱۷ ق و از برای ایشان چهار پسر بوده و هر کدام در عهد خود از پرچم داران عالم اسلام بوده اند .

اول - الحاج سیدحسین زنجانی ۱۳۲۲ ق

وی در تاریخ ۱۳۷۴ در زنجان متولد شده اند و مقدمات متداوله را در زنجان و همچنین سطوح عالیّه را در آن شهر از محاضر اُستاید عظام استفاده نموده اند و برای نیل بمقام اجتهاد مهاجرت نموده اند بنجف اشرف از مراجع عصر خودش که یکی از آنها شیخ محمدحسن مامقانی صاحب حاشیه بر مکاسب شیخ ره است بهره مند شده اند، وی فقیه ماهر و مجتهد بودند و مراجعت نموده بزنجان مشغول افاده بودند و صاحب فهرست او را این طور توصیف میکند: محقق مجتهد جلیل عزیز العلم تا اینکه ششم ماه رجب ۱۳۲۲ ق وفات نموده در زنجان و آقا زاده اش جناب حجة الاسلام سید مهدی متولد ۱۳۰۰ بر شریعت اصفهانی و غیر او از اساتید حوزه نجف تلمذ نموده و مراجعت کرده بزنجان در شب چهارشنبه ۱۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۴۶ وفات نموده اند و آقا زاده او جناب دانشمند محترم آقا سید نجم الدین فرزند سید مهدی فرزند سیدحسین بتاریخ ۱۳۳۲ ق متولد شده اند از علماء و اساتید زنجان استفاده نمودند و از معاصرین میباشند .

دوم - الحاج سید حسن ذوالریاستین زنجانی

وی در تاریخ ۱۲۷۶ متولد و متوفی ۱۳۵۰ از اعیان ذو فضل بودند .

سوم - حاج سید علی صدرالعلماء

متولد ۱۲۸۱ متوفی ۱۳۶۱ از اعیان زنجان بودند و آقایان سادات صدری زنجان از اولاد ایشان میباشند .

چهارم السید الفقیه علامه صدره الحاج سید محمد زنجانی ۱۳۵۵

سید محققین و مسند مدققین حاج سید محمد بن سید محسن بن سید باقر بن سید کاظم بن الامیر محمد حسین بن سید محسن ابن الامیر سلیم بن الامیر برهان الدین سید علی شاهی باچندین واسطه به امام هفتم رسید. وی در زنجان ۱۲۸۴ بدینا آمده در خاندان سیادت نشو و نما نمود، مقدمات متداوله را در شهر زنجان از اساتید متخصص فن بهره مند شده اند.

اساتید آقای موسوی

بعد از اتمام ادبیات و قسمتی از سطوح مهاجرت نموده اند به طهران از حکیم الهی آقا سید ابوالحسن جلوه اصفهانی و آقای علی نوری صاحب بدایع الحکم تلمذ نموده و برای نیل بمقام اجتهاد مهاجرت نموده بدانشگاه نجف چندین نفر از فقهاء حوزه هزار ساله استفاده نموده و مراجعت بزنجان کرده از زعماء و رؤساء بزرگ شهر زنجان و اطراف بودند وی علاقه زیاد بخاندان عصمت داشته اند دائماً در ایران که بودند زیارت عتبات عالیات مشرف میشدند و وارد خانه حاج آقا احمد بن حاج محمد بهبهانی که از اعیان نجف اشرف و مرد خیر و دربارۀ آب نجف و برقرش زحمات زیادی متحمل بودند و الداخوان فاضلان حاج محمد حسین و حاج زکی میشدند از زمان قدیم دوست بودند وی داماد مرحوم حاج سید ابوطالب زنجانی مقیم طهران که ترجمه وی گذشت بودند و ریاست حوزه علمیه زنجان. در زمان ایشان محصلین

علوم دینیہ از قفقاز و اردبیل و تبریز و قزوین و اہل و صائین قلعه و ہیدج و لنکران و نخجوان و قزوہ و فارسجین بزنجان مہاجرت می نمودند در تحت تربیت ایشان بودند تألیفاتی در فقه دارند لکن مرتب و محبوب نیست تا اینکه در تاریخ ۱۳۵۵ ق فوت شدہ اند یاد ۱۳۵۸ کمافی دیوان حبیبی بکربلا عملی نقل نمودند در رواق حضرت ابوالفضل (ع) دفن گردید و بندہ کراراً برای زیارت وی رفتم، فاتحہ قرائت نمودم شیخ محسن حبیبی کربلائی در دیوان خود اشعاری در بارہ وی گفتہ کہ نقل میشود :

تبکی الہدی حزناً لفقد محمد	من کان فی العلماء اکرم سید
وبکنہ أرباب العلوم بأدمع	تجری ولكن من حناً متوقد
والشرعة الغراء قد فجعت بمن	قد ذنب عنها باللسان و بالید
العالم الحبر الذی عن علمه	تروی العلوم حدیث فضل مسند
وله محیا زاهد بما الہدی	کانت به کل البرا یا تہتدی
ولکم له له ان جن لیل حاله	یدعو دعاء الخاشع المتعبد
بالنسک والتقوی قضی ایامه	و بغیر ذکر الله لم یتزود
طوباً لقبر حل فیہ فانه	بجوار عباس الہمام الاحید
هوشل حیدرة لوصی لبابه	املاکها طراً تروح و تفتدی
فی جنة الفردوس مثواه غداً	وحطی بنیل مراہمہ والمقصد
طوباً بالبر قضی عمره	ان للبرایا کان اکرم مرشد
فلتبک ایران وأهلوها فقد	فقدت عماداً مثله لم یوجد
بل کان فی زنجان بدرأ طالماً	فاغتاله بصروفه الزمن الردی
فیحق أن تبکی علیہ ولتنح	شجواً و تنعاه و تصفو بالید
عزی ابوالفضل المہذب شبلة	من فیہ أهل العلم طراً تفتدی
یحکی اباه بعمله و بفضلہ	وله مقام فی العلی لم یجهد

والمرتضى^۱ من فاق ارباب العلى
هو ذو المناقب والفضائل والندى
هو ذا ابو الحسن الفتى الزاكي الذى
والمجد قد القى اليه زمامه
وله علت فوق الثريا همه
أحمد^۲ الحسن الذى بفخاره
لازلت يا حلف المكارم والندى
للروح والريحان راح محمد

هو بالمكارم والمهابة مرتدى
وأخو المكارم والعلی والسود
سيما المعالى قد بدا كالفرقد
اكرم به من ماجد متفرد
أن قال للعليا قومى وأقعدى
فاق الانام بمسمع و بمشهد
بحمى الا له تظل يمشى ارغد
بجوار خير الرسل طه احمد
«ديوان ابى الحب ص ۷۳»

اولاد امجادش

جناب حجة الاسلام آقاى حاج سید رضا فرزند مرحوم سید محمد بن
سید محسن مقيم طهران در تاريخ ۱۳۲۲ ق در شهر زنجان در خاندان سيادت و فضيلت
وتقوى بدنیا آمده مقدمات متداوله را در شهر زنجان تحصيل نموده، مهاجرت بقم از
محاضر اساتيد اصول و فقه استفاده نموده اند در آثار الحجة ج ۲ ص ۲۵۴ مینویسد آقاى زنجانى
از علمای معروف و دانشمندان فعال و با شخصيت تهرانست که سالها در حوزه علمیه قم
و جلسات تدريس مرحوم آية الله حائرى استفاده مینموده و هم از خواص معظم له بوده
و در سال ۱۳۴۶ ق ببلده قم آمده و تا اواخر مرحوم آية الله الحائرى از آن آية الله
استفاده نموده و هم مدتها از مدرسين سطوح فقه و اصول قم بوده تا سال ۱۳۵۶ ق که
عزيمت به طهران نموده و اکنون از علمای اعيان عاليقدر و موجه مرکز و پاي تخت است
نگارنده تاريخ دانشمندان زنجان در طهران منزل شخصی وی واقع در خيابان فرهنگ

۱- هو السيد الجليل السيد المرتضى آل ضياء الدين سادن الروضة العباسيه

۲- هو السيد الشريف السيد محمد حسن آل ضياء الدين سادن الروضة العباسيه

دوم رتبه شرف حضورش دریافت‌م شخصی متین و با اخلاق و وزین و محترم میباشند. فرزند دوم حاج سید محمد دانشمند محترم جناب حاج آقا جواد تحصیل کرده زنجان است و فرزند وی آقا سید هاشم از فضلاء برجسته حوزه قم بشمار میرود و فرزند سوم حاج سید محمد جناب حجة الاسلام حاج سید ابوالفضل شرح حال وی در لفظ ابوالفضل گذشت.

خواجه بابا محمد صوفی سجاسی

ایشان از اکابر و مرشد صوفیه بودند و وی در طریقه نقشبندیه واقع است، سلسله نقشبندیه بطریقیکه جامی در کتاب نفحات الانس نوشته برای منوال است عبدالرحمن جامی و او از خواجه عبیدالله احرار و او از خواجه سعدالدین کاشغری و او از نظام خاموش و او از خواجه علاءالدین نخجوانی و او از خواجه بهاءالدین نقشبندی بخارائی و او از سید امیر کلال و او از خواجه بابا سجاسی و او از خواجه علی راستین و ترجمه شرح حال وی بدست نیامد.

بابیه در زنجان و طنبیان ملا محمد علی زنجانی

و خاتمه کاروی و رسوائی بهائیها

ملا محمد علی زنجانی بنوشته مر حوم صاحب ناسخ التواریخ ج ۳ قاجار ص ۲۸۵ چاپ جدید تلمیذ شریف العلمای مازندران بود، از محضر شریف العلماء چند مدت از درس او استفاده نموده و بعضی از مسائل فقه و اصول را فرا گرفته بود و خودش را یک نفر از فحول مجتهدین حساب میکرد و الحال چیزی نداشت (مثل بعضی آقایان طلاب زمان ماچند مسئله از رسائل و مکاسب و کفایه آخوند یاد گرفته است ابدأ از هیچ جای دنیا اطلاع ندارد نه از فلسفه و کلام و اخلاق و تاریخ و رجال و سایر علوم امروزه

اطلاع ندارد و آنرا رجول می گوید) و خلاصه از معلومات بهره نداشت جزء چند کلمه از الفاظ بالاخره بزنجان از کربلا برگشته و در آن بلدة محل اقامت انداخت و چون او را در میان علماء نامی بلند و مقامی ارجمند نبود میخواست تا خود را در میان مردم معروف کند و نام خود را در زبانها سایه گرداند.

سپس در مسائل شرعی هر سخن که خلاف مشهور و مخالفت با جمهور علماء بود اختیار میکرد و در میان عامه اشتهار میداد. چنانکه بدین حدیث که شهر رمضان تمام آید بدون آنکه توشیح و تصحیح حدیث مروات ملاحظه کند یا آنرا بتاویل و جمع بین اخبار نماید (چونکه قدرت نداشت) همه سال شهر رمضان را سی روز تمام می گرفت .

و از این روی بسیار وقت اتفاق می افتاد که روز عید فطر را که روزه گرفتن حرام است مردم را بصوم باز میداشت و میگفت روزه خوردن حرام است .

و نیز فتوی داد که در شریعت اثناعشریه سجده کردن بر بلور صافی از بهر نماز روا باشد و از این گونه فتواها فراوان داشت که ذکر آن موجب تطویل باشند در پایان امر چون علماء زنجان و فضلاء دیگر بلدان طریقت او را در شریعت اصغاء نمودند صورت عقائد او را نوشتن بخدمت دربار ناصرالدین شاه ارسال داشتند و دفع او را بقانون شرع واجب شمردند .

شاهنشاه بدور محمد شاه غازی منشوری نوشتند تا او را از زنجان بدارالخلافت طهران کوچ داده در خانه محمود خان کلانتر شهر جای دادند و حکم صادر شد که دیگر بجانب زنجان سفر نکنند و در احکام شریعت ابداع بدعت روا ندارند از آن سوی چون میرزا علی باب هر جا گریخته از دین و دولت و مشاوری و فراری از شریعت و طریقت گمان داشت بجانب خویش دعوت مینمود هم بدستیاری رسل و رسائل

با محمدعلی زنجانى ابواب مودت و موالات بازداشت .

وى نیز چون در طلب کارهای جدید مسجد بود اینگونه احوالها و اغلوطه‌ها را معتنم شمرد تا بدین امور غریبه مرجع و ملاز مردم عامه شود .

لاجرم باباب علی محمد ابواب مراسله باز نمود و کیل قیود شرعیه را اسباب گرمی هنگامه انگاشت .

این بود تا آنوقت که شاهنشاه غازی و داع جهان فانی گفت و شاهنشاه ناصرالدین شاه از تبریز بدارالملک طهران در آمد و بعد از چند ماه امیر اصلاخان لبانی امیر آباد نزدیک صائین قلعه ابهر موقوفه مدرسه سپهسالار جدید طهران خال و دائی خود را که ایشیک اقامت در بار بود بصوابدید کارداران ناصرالدین شاه بحکومت زنجان مأمور فرمود و منصب اورا بعم او موسی خان باز گذاشت .

بعد از ورود امیر اصلاخان بزنجان و طفیان جماعت بابیه در مازندران ملا محمد علی سفر زنجان را فرصت داشت و اعداد کارفرار کرد از طهران وقتی که آفتاب غروب نمود و عمامه و عبا و قباء را تغییر داد و لباس سربازی پوشید و خودش تغییر داد از دروازه شهر بدرشد و راه زنجان برگرفت .

و چون مسافت طریق آن بلده قریب افتاد و ضعیف و شریف مردم زنجان اورا بیک منزل استقبال نمودند و چه قدر قربانیها در قدم او ذبح نمودند .

بالجمله چون او در شمار علماء و طلبه علوم بود کارداران دولت در مؤاخذت او از این فرار مسالحت کردند و او بعد از ورود بزنجان .

یکتفر از داعیان میرزا علی محمد باب شیرازی گشت و شریعت دروغی او را که یک مشت چرندیات و تفرقه بین مسلمانان بود بوسیله اجانب آب میخورد و رواج میداد ترویج کمونیستی در زنجان و مردم را بشراکت اموال و ازدواج

یکدیگر شاد میکرد و گفت چندانکه باب بر تمام جهان دست نیافته است.

از ایام فترت بحساب شود و هیچ تکلیفی بر مردم نیست و خدای باری هیچ گناهی کسی را مأخوذ ندارد و مردم ساده زنجان گزوهی احمق بودند و سخنان او را بر حق می پنداشتند و جماعتی طمع در اموال و خروج مسلمانان میداشتند لاجرم در مطاوعت و قبول و متابعت او میان بستند .

۱۵ هزار نفر اتباع او در زنجان در زمانی قلیل بیش و کم قریب پانزده هزار نفر بر سر خودش جمع کرد ، و این قصه کارداران دولت را اصفا افتصاد شاهنشاه ناصرالدین شاه بصوابدید میرزا تقی خان امیر نظام از بهر آنکه فتنه زنجان چون بارفروش مازندران صعب نشود امیر اصلانخان را که بحکومت زنجان مأمور بود دستور صادر کرد که ملا محمد علی را مأخوذ دارند و بدار الخلافه طهران فرستد بعد از رسیدن این حکم باید اصلانخان در آن بلده ملا محمد علی مکنون خاطر او را اشتهام کرد و در حفظ و حراست خویش بر اهتمام بیفزود .

و چون از بهر نماز باده هزار و پانزده هزار نفر طی مسافت میکرد و یکروز هم خواست امیر اصلانخان را دیدار کند .

با یک هزار تفنگچی بسرای او رفت و هر کار از وی خواستار شد جزء بر اجابت مسؤول او امیر اصلانخان قوت گفتار نبود بالجمله روزی چند کار بر این گونه رفت .

آغاز فتنه ملا محمد علی زنجان

ومقاتلت او با سپاه وقشون ناصرالدین شاه

یکروز چنان اتفاق افتاد يك تن از مریدان و پیروان ملا محمد علی باعمال دیوان عصیانی کرد و امیر اصلانخان بفرمود تا او را مأخوذ داشته بحبس خانه افکندند ملا محمد علی چون این را دانست کس بنزد او فرستاد و پیام داد که این مرد زندانی از بستگان من میباشد اگر بتوانی او را بمن فرست .

اصلانخان در جواب و پاسخ او گفت من از بهر آنم که مردم گناه کرده را کیفر و جزاء کنم و اعمال بد را بمکافات بد بازدم تا این شهر نظام پذیرد و پول و منال دیوانی استخراج شود .

شما نیز این گونه مردم را آزاد حمایت میکند و زبان بشفاعت مگشائید که هرگز نزدیک من پذیرفته نخواهد بود .

ملا محمد علی از این سخنان خشمناک و حکم داد تا مردم اجتماع نمایند بدون اجازه حاکم آن زندانی را حاضر سازند .

از آن طرف امیر اصلانخان نیز از قضیه آگاه شد و به تجهیز سپاه پرداخت دو قسمت از مردم شهر زنجان که بر طریقت ملا محمد علی بودند سلاح جنگ بر خود راست کردند و هر کس از مردم زنجان را که بر دین و کیش بهائی و باب نبودند بدست نهب و تاراج دادند و از شهر اخراج نمودند و در خانهای ایشان از طریف و تلیدو سیاه و سفید هر چه یافتند گرفتند و بازارها را غارت کردند و آتش زدند و بسیار خانهها را ویران کردند و بر گرد خود چندین سنگر بر آوردند .

بالجمله ملا محمد علی مردم خود را از برای جنگ با قوای دولت آماده ساخت و هریک را از پیروان خود بنویسد و وعده حکومت و ایالت ولایت بنواخت حاج احمد زنجانى را به نیابت خویش سرافراز کرد و حاج عبدالله بزازرا محرم راز خود نمود و حاج عبدالله خباز را بوعده حکومت مصر دمساز ساخت و عبدالباقى نامیرا امیر شب گرد کرد و میر سیّاره لقب داد و مشهدى سلیمان که عامل جماعت بزاز بود برتبت چین و بخیال خام خود وزارت سرافراز گشت و حاج کانظم قلتوقى از بهر او دوعتراده توپ از آهن بساخت و چند زنبوره نیز پرداخت .

بالجمله ملا محمد علی هریک از مردم خود را بلقب و منصب شاد خاطر کرد و برای جنگ و ریختن خون مردم بی گناه و بیچاره وساده آماده شده اند و فرمان او بر مردم و اتباع خود نیک روان بود .

چنانکه اگر صد تن را باشمشیر سر بر میگرفت کس را حرف نبود مع القصه روز جمعه پنجم شهر رجب سالى از هر دو طرف تهیه و ساز مقاتلت کرده بجنگ پرداختند و دهان توپ و تفنگ گشاده شد .

چهل تن از طرفین مجروح و مطروح گشت اسد آغلام گرجى امیر اصلان خان در میدان رزم پنج زخم منکر یافت و اسدالله خواهر زاده حاج دادش تاجر و سید حسن شیخ الاسلام طارمى بضر بگلوله مقتول گشت و از جماعت ملا محمد علی مردیکه شیخی نام داشت و بدلیرى و شجاعت معروف بود دستگیر گشت .

آقا سید محمد امام جمعه جد سوم امام جمعه فعلى زنجان و حاج میرابوالقاسم مجتهد که سابقاً شرح آنها گذشت فتوای دادند .

و امیر اصلان خان شخصی را بحکم شریعت مقتول ساخت و روز دیگر محمد

علی میرزا رضای سردار و میر صالح سرهنگ را با مردم خود مأمور بتسخیر قلعه علی مراد خان ساخت و این قلعه در میان معقل محکم بود .

بالجمله بقوت یورش آن قلعه را مفتوح ساخته از برای خود سنگری سخت برداختند و این قلعه را بداشتند تا بعد از قتل ملا محمد علی حسین علیخان سرتیب گروس باتفاق فوج گروس مفتوح ساخت و مهنوب نمود .

خلاصه کلام بعد از فتح قلعه علی مردان خان ملا محمد علی قوی دل گشت و میر صالح سرهنگ را فرمان داد که هم امروز امیر اصلانخان را کشته و اگر نه دست بسته بنزد من حاضر سازد و او را با جماعتی از ابطال رجال یورش داد لاجرم میر صالح و مردم او بامداد یکشنبه بر سر خانه امیر اصلانخان حمله بردند .

از آن طرف محمد تقی خان سرهنگ توپخانه و علیقلی خان پسر نصرالله خان و مهدیخان خمسه و بیو کخان پشتکوهی بامردم خود و جماعتی از فراشان امیر اصلانخان بمدافعت بیرون شدند .

در میان جنگی صعب برقرار شد ناگاه عبدالله بیك كنگاوری نزدیک کرمانشاه تفنگی خالی کرد و گلوله آن در مغز میر صالح بدبخت دنیا و آخره اتباع ملا محمد علی جای کرد از پای درآمد جماعت بابیه را از قتل اولغزش تمام روی داد و بدون نیل مرام مراجعت کردند .

در این جنگ ۲۰ نفر کشته شدند

در این جنگ بیست نفر از مردم امیر اصالانخان مجروح و مطروح گشت علی خان بیک ملایری و نور محمد فراش نیز بخاک در افتاد این وقت هر دو طرفین چند روز از جنگ دست برداشتند و خاطر بر حراست خویش گماشتند . روز بیستم شهر رجب بر حسب فرمان صدرالدوله نبیره حاج محمد حسینخان اصفهانی سر کرده سوار خمه از سلطانیه وارد زنجان شد .

و روز دوم ماه شعبان سید علیخان سرهنک فیروز کوهی و شهباز خان مراغه با دویست تن سوار مقدم و محمد علیخان شاهسون افشار بادویست سوار و کاظم خان برادر محمد باقر خان سر کرده افشار و محمود خان خوئی با پنجاه تن توپچی و دو عراده توپ شش پوند و دو عراده خمپاره روز پنجم شعبان به شهر زنجان در آمده اند .

در برابر سنگر میرزا فرج خان و قلعه ولی محمد خان سنگر بستند و آماده جنگ حاضر شده اند .

بالجمله روز بیستم شعبان میرزا سلطان قورخانه چو و عبدالله سلطان بطرف سنگر مشهدی پیری نقب و در بردند امیر اصالانخان و میرزا ابراهیم خان سرتیب خمه و صدرالدوله و شهبازخان و محمد تقی خان و سید علی خان و سرکردگان و لشکریان بجانب آن سنگر حمله افکندند و سید علیخان عم بیوک خان طارمی پشتکوهی بزخم گلوله نورعلی شکارچی مقتول گشت .

روزی چند دست از جنگ باز داشتند و از پس سنگرها بحفظ خویش روزهم گذاشتند چون این کار بدرازا کشید کارداران دولت را بخاطر محلی گمان را افتاد

علی میرزا رضای سردار و میر صالح سرهنگ را با مردم خود مأمور بتسخیر قلعه علی مراد خان ساخت و این قلعه در میان معقل محکم بود .

بالجمله بقوت یورش آن قلعه را مفتوح ساخته از برای خود سنگری سخت برداختند و این قلعه را بداشتند تا بعد از قتل ملا محمد علی حسین علیخان سرتیب گروس باتفاق فوج گروس مفتوح ساخت و مهنوب نمود .

خلاصه کلام بعد از فتح قلعه علی مردان خان ملا محمد علی قوی دل گشت و میر صالح سرهنگ را فرمان داد که هم امروز امیر اصلانخان را کشته و اگر نه دست بسته بنزد من حاضر سازد و او را با جماعتی از ابطال رجال یورش داد لاجرم میر صالح و مردم او بامداد یکشنبه بر سر خانه امیر اصلانخان حمله بردند .

از آن طرف محمد تقی خان سرهنگ توپخانه و علیقلی خان پسر نصرالله خان و مهدیخان خمسه و بیو کخان پشتکوهی بامردم خود و جماعتی از فراشان امیر اصلانخان بمدافعت بیرون شدند .

در میان جنگی صعب برقرار شد ناگاه عبدالله بیك كنگاورى نزدیک کرمانشاه تفنگی خالی کرد و گلوله آن در مغز میر صالح بدبخت دنیا و آخره اتباع ملا محمد علی جای کرد از پای درآمد جماعت بابیه را از قتل اولغزش تمام روی داد و بدون نیل مرام مراجعت کردند .

در این جنگ ۲۰ نفر کشته شدند

در این جنگ بیست نفر از مردم امیر اصلا نخان مجروح و مطروح گشت علی خان بیک ملایری و نور محمد فراش نیز بخاک در افتاد این وقت هر دو طرفین چند روز از جنگ دست برداشتند و خاطر بر حراست خویش گذاشتند . روز بیستم شهر رجب بر حسب فرمان صدرالدوله نبیره حاج محمد حسین خان اصفهانی سر کرده سوار خمه از سلطانیه وارد زنجان شد .

و روز دوم ماه شعبان سید علیخان سرهنگ فیروز کوهی و شهباز خان مراغه با دویست تن سوار مقدم و محمد علیخان شاهسون افشار بادویست سوار و کاظم خان برادر محمد باقر خان سر کرده افشار و محمود خان خوئی با پنجاه تن توپچی و دو عراده توپ شش پوند و دو عراده خمپاره روز پنجم شعبان به شهر زنجان در آمده اند .

در برابر سنگر میرزا فرج خان و قلعه ولی محمد خان سنگر بستند و آماده جنگ حاضر شده اند .

بالجمعه روز بیستم شعبان میرزا سلطان قورخانه چو و عبدالله سلطان بطرف سنگر مشندی پیری نقب و در بردند امیر اصلا نخان و میرزا ابراهیم خان سرتیب خمه و صدرالدوله و شهبازخان و محمد تقی خان و سید علی خان و سرکردگان و لشکریان بجانب آن سنگر حمله افکندند و سید علیخان عم بیوک خان طارمی پشتکوهی بزخم گلوله نورعلی شکارچی مقتول گشت .

روزی چند دست از جنگ باز داشتند و از پس سنگرها بحفظ خویش روزم گذاشتند چون این کار بدرازا کشید کارداران دولت را بخاطر محلی گمان را افتاد

مصطفی خان قاجار برادر کشیکچی باشی راسرتیب فوج شانزدهم شقاقی بودمأمور نمودند تا مسارعت کرده لشکریان را از مسامحت در گشتن جماعت بایه زنجان ترس دهد .

بعد از ورود مصطفی خان جماعتی از لشکر برزمت نهادند که سنگر میرزا فرج الله را بقوت یورش فروگزید و نقیسی بجانب سنگر او حفر کردند شب پانزدهم ماه رمضان یکساعت قبل از سفیده صبح جمعه بقشون بایه سیدی خان با چریک اینجرو و عبدالله پسر سلیمان خان با چریک اریادی و فوج ۱۶ و سوار مقدم و سوار خمسه و چریک انکوران آماده یورش شدند و میرزا سلطان و عبدالله سلطان بزیر سنگر میرزا فرج الله تقیب در بردند اول یورش آتش در نقب زدند .

وهلاکت بیست نفر از بایهها

وبیست تن از جماعت بایه در زیر خاک هلاک شدند و چند تن دستگیر گشت . و از این روی نظر علیخان اریادی بزخم گلوله که بر سرش آمد از پای در افتاد و پنجاه نفر از سربازان مطروح و مجروح گشت و شهباز خان بزخم شمشیر شیر خان جراحتی بزرگ یافته بعد از هشت روز در گذشت .

و در پایان امر سنگر میرزا فرج الله گشوده شد و جماعت بایه از آن سنگر بسنگرهای دیگر تحویل کردند و از آن سوی اژدار الخلافه طهران میرزا اتقی خان امیر نظام محمد پسر حاج یوسف خان سرهنگ فوج ناصریه و قاسم بیگ تفنگدار خاصه را روانه زنجان داشت و حکم داد که هرگاه بلشکریان محمد علی و اتباع او را پس از روزی چند با قید و بند دار الخلافه نسازند مورد هزار گونه کزند خواهند بود . لاجرم روز بیست و پنجم شهر رمضان مصطفی خان قاجار با فوج شانزدهم

شقاقی و صدرالدوله با سواره خمسه رسید علیخان فیروز کوهی با فوج خود و محمد آقای سرهنگ با فوج ناصریه و محمد علیخان با سوارافشار و نبی‌بیک یاور با سواران مقدم و جماعتی از مردم زنجان بجنگ در آمدند و از بامداد تا هنگام ظهر هر دو طرف مشغول جنگ بودند .

از جماعت بابیه نور علی شکارچی و بخشعلی تاجارباشی و خداداد و فتح‌الله بیک و فرج‌الله بیک که در شمار شجعان و فرسان بودند با گروهی از آن قبیله بقتل آمدند .

و از لشکریان دولت ناصرالدین شاه نیز قریب پنجاه نفر عرصه هلاک و دمار گشت در پایان کار ملامحمدعلی از مردم خود تفرش ضعفی نمود از پی چاره حکم داد تا غارت بازار زنجان را آتش زدند .

لشکریان دولت شاهنشاهی چون این را نظاره کردند خاصه مردم زنجان از جنگ دست برداشتند و خاطر در اطفای نار گماشتند و جماعت بابیه مراجعت کرده از نو به تجهیز لشکر و تقویم سنگر پرداختند .

این بود تا روز هشتم شوال سال مذکور محمد خان بیگلربیگی میر پنجه که اکنون (در آن زمان) منصب امیر تومانی است با سه هزار تن لشکر از سرباز شقاقی و فوج خاصه و شش عتراده توپ و دو عتراده خمپاره با اتفاق قاسمخان برادر زاده فضلعلی خان قره‌باغی و اصلان خان یاور فرقانی و علی اکبر سلطان خوئی بر حسب فرمان شاهنشاه ناصرالدین شاه ایران وارد زنجان و هم در آن روز ورود حکم داد تا سرباز ناصریه از جانب محله گلشن حمله افکند و فوج شانزدهم شقاقی از سوی دیگر یورش برد فوج ناصریه جلادتر بسزاء کرد و جماعت بابیه را لغزش در کار افتاد .

ملا محمد علی بدبخت حکم داد تا مقداری اموال مردم در میان لشکریان جماعت خود پراکنندند .

فوج ناصریه مشغول باخذ غنیمت گشتند و جماعت بایه فرصت بدست کرده حمله افکندند و بیست تن از سربازان را مقتول ساخته لشکریان را از سنگر خویش دفع دادند و این هنگام محمد علی و مردم او را چهل و هشت سنگر محکم درست کردند و در هر سنگر گروهی از لشکر خود در آن جا گذاشت و آن خانه ها که از پس سنگرها بود بحکم ملا محمد علی بیکدیگر راه باز کردند تا اتباع او بی اینکه آشکار شوند بیکدیگر را دیدار کردند و از هر جانب جنگ فرزند بتکناز توانند رسید و اگر سنگری بدست دشمن مسخر میگشت از پس سنگری دیگری منشینند و این هزیمت را زیانی نمیداشتند و شبها از میان سنگرها فریاد بر میداشتند و علمای شیعه اثناء عشریه را يك يك می شمردند و ایشان را بنام شب و دشنام میگفتند . محمد خان بیگلربیگی خواست تا حمله و مکر بر فسق و مدارا کار کند و این جنگ و جوش را بنشانده باشد که طوفان حرب انگیزه نشود و خون ها ریخته نگردد .

چند روزی ظاهر بر مسالمت و مصالحت گماشت و با ملا علی ابواب رسل و مکاتبه بازداشت نمود و چندانکه نصیحت و پند فرستاد مفید نیفتاد و هم در این وقت عزیز خان مکرری آجودان باشی که بسفارت ایروان و قهنتین و ورود ولیعهد دولت روسیه مأمور بود وارد زنجان گشت .

وی نیز بدان شد که این مقاتلت و مناطق را بمسالمت و مصالحت اندازد لاجرم چند تن از مردم ملا محمد علی را که در لشکر گاه محبوس بودند درها ساخت و ملا محمد علی را به پیغامهای فریبنده و سخنان نرم بنواخت و کذا لك میرزا حسن

خان وزیر نظام برادر میرزا تقیخان امیر نظام که در آنوقت از آذربایجان رهسپار طهران بود وارد زنجان گشت .

او نیز بدست مردم چرب زبان و مکاتب و دلفریب ملا محمد علی را استمالت کرد و از مقاتلت نتوانست بازداشت نمایند .

لاجرم دیگر بار میزان چرب زبانه زدن گرفت و از دو رویه مردان کارزار بگیر و دار درآمدند میرزا عبدالله و گروهی از لشکریان بسنگر ملا برات و سنگر ملا ولی نقیب زدند .

عزیز خان آجودان باشی در کنار برجی که سنگر ملا ولی و سرای ملا محمد علی شرف بود بایستاد و فوج ناصریه جنبش کرد و فوج نجران و فوج شانزدهم شقاقی بمدد ایشان آهنگ یورش نمودند .

فوج نجران سنگر خانه ملا ولی را فرو گرفته و پسر عبدالباقی زنجان را گرفتار شد عزیز خان حکم داد تا او را نیز بقتل آوردند .

در این وقت فوج شانزدهم شقاقی در مدد فوج ناصریه تقاعدی ورزیدند و کار مقاتلت بخاتمه پیوست عزیز خان خشمناک شده ابوطالب خان را که در آن فوج حکومتی داشت حاضر ساخت و او را بزخم تازیانه چندان زحمت کرد که بیم هلاک یافت و هم در پایان کار بشفاعت امیر اصلا نخان رها گشت و همچنان چون از صدرالدوله و سید علیخان فیروز کوهی و مصطفوی خان قاجار سرتیب فوج ۱۶ جلادتی معاینه نگشت کارداران دولت رنجیده خاطر شدند و صدرالدوله را معزول ساخته سرتیب سوار خمه را با فرخ خان پسر یحیی خان تبریزی تعویض نمودند و فرج خسان روز چهارم ذی القعدة وارد زنجان شد .

از قضاء هم در آنروز جز بفوت پدر او یحیی خان را از دنبال او بدو آوردند

سه روز بسوگواری پدر بنشست و آنگاه مردانه جنگ پیوست و هم در این وقت علی خان پسر عزیز خان آجودان باشی سرهنگ فوج چهارم تبریز با فوج خویش و حسنعلی خان سرتیب گروسی و محمد مراد خان بیات با فوج خویش زردند از راه رسید و این جمله کار محاصر را سخت کرد و از میان شهر راهی برای فرار و محصورین باز داشتند.

تا اگر در گرمگاه جنگ از کرده پشیمان شوند از کوچه سلامت توانند بیرون شد چه آنوقت که مردم بیچاره شوند ناچار از جان بگذرند و کارهای سخت بدست مردم از جان گذشته سهل بر آید.

مع القصة آتش حرب افروخته گشت و آلات حرب افراخته آمد مردم و جماعتی محمد علی زن و مرد ساز نبرد و جنگ طراز دادند و کار جنگ را بساز کردند و بسیار وقت یکی از خانهای خود را به اموال فراوان انباشته میکردند و بدان خانها شقیهها مینهادند و عمداً هزیمت میشدند تا سربازان به طمع مال بدان خانهها میرفتند.

ناگاه تفنگهای خود را از آن سوراخهای گشاد می دادند و جماعتی از سربازان را بخاک می افکندند،

مسموع شد که دختر کی بسال ۱۵ یا ۱۶ بیشتر نداشت در چند سنگر زحمت لشکر میبرد و تفنگهای ایشان را با سرب و بارود انباشته میساخت و بدیشان میسپرد و هم در آن گرمی کارزار خطی از میرزا تقیخان امیر نظام بهرج خان یحیی خاں رسید بدین شرح که شنیده ام در این رزم گاه نیکو خدمتی کردی چون از این سفر باز آئی تو را پاداش لایق خواهم کرد و مکنتی بسزاء خواهم داد.

فرخ خان از این مکتوب دیگر گون شد و خواست تا خدمتی بر زیادت از این تقدیم کند و هم در این وقت از آن سوی در شب ۱۵ ذی الحجة الحرام از میان لشکر

ملا محمد علی علی‌قی خان پسر نصر الله خان خمسه و کر بلائی شعبان و چند تن دیگر بنزد فرخ خان آمدند و از در صلت با او همدستان شدند و گفتند که از جانب دروازه قزوین که برپیر فعلی) یورش کنند که تورا با چند تن مرد سپاهی بین حمت تا بخانه ملا محمد علی در بریم اورا گرفته بیاوریم و این امر بر ذمه ماست که اورا با صد نفر از اتباع دست بگردن بسته با تو سپاریم .

بشرط اینکه این سخن را چون جان خویش مستورداری چهاگر این راز از پرده بیرون افتد اینکار بر مراد نشود .

فرخ خان که بدون تجربه و همه وقت طمع و طلب بود این سخنان را باور داشت و صد تن سوار برداشته با اتفاق علی قلیخان و کر بلائی شعبان را برگرفت جماعت بابیه که از این راز آگاه بودند چند سنگر را تهی ساخته و عقب نشینی کردند تا فرخ خان و سربازان وی چندان جلو تاختند که مجال فرار از بحران محال بود ناگاه مردم ملا محمد علی از چهار جانب درآمده ایشانرا محاصره نمودند و هدف گلوله ساختند .

زمانی دیر بر نیامد که فرخ را با دوازده تن سواران او زنده دستگیر نمودند اسماعیل بزرگ و اسماعیل کوچک که اول طریقه بابیه داشتند و از کیش او باز گشت نموده بودند بنزد امیر اصلا نخان صاحب امیر آباد فعلی نزدیک صائین قلعه گریخته بودند و این هنگام با فرخ خان میرفتند نیز گرفتار شدند .

جماعت و اتباع ملا محمد علی فرخ خان و اسماعیل خان بزرگ و کوچک را زنده بنزد ملا محمد علی بردند و سر بر گرفته و سرهای ایشانرا در قدم او افکندند ملا محمد علی از درخشم بدیشان نظاره کرد و اول با اسماعیل بزرگ و کوچک گفت هر که از صحبت خدای روی بگرداند خدا او را بمعرض کیفر کشاند (علی محمد باب را خدا تصور میکرد) .

آنگاه فرخ خان را دشنام داد و فرمان کرد تا آتش بزرگ برافروختند و آهن پاره چند در میان آتش تافته کردند و با حدیده محماه یکصد و چهل جای بدن او را زحمت داغ کردند و گوشت بدن او را با مقرض بریدن آن وقت سرفرخ خان و سر اسماعیل بزرگ و کوچک را از تن جدا کردند و بطرف امیر اصلانخان و محمد خان بیگلر بیگی بمیان لشکر گاه در انداخت و در آن جنگ خان باباخان یاور فوج خاصه نیز بزخم گلوله بقتل رسید .

و چند نفر دیگر از اعیان سپاه دولت بھاك راه افتاد و ملا محمد علی حکم داد تا جسد ایشان با آتش بسوختند (مثل اینکه از قوانین جزائی دنیا اطلاع نداشت و میخواست خبث سریره خود را نشان دهد) .

مأمور شدن گروهی از سپاهیان زنجان

بفرمان ناصرالدین شاه برای دفع ملا محمد علی واصحاب او

چون خبر قتل فرخ خان و جلالت جماعت بابیه معروض در گاه شاهنشاه ایران افتاد سخت غضبناك شد و (حق هم داشت) و فرمان داد تا باباییک یاور را بادو عتراده توپ ۱۸ پوند و چهار عتراده توپ ۱۲ پوند و جماعتی از صاحبان مناصب توپخانه راه زنجان را پیش گیرند و بر حسب حکم کارداران دولت رزم جماعت بابیه را تصمیم عزم دارند و از دارالخلافه کوچ نمودند تا اینکه وارد زنجان شدند و بعد از ورود قشون لشکر از بحر یورش بجوش آمدند و از چهار جانب اطراف سران ملا محمد علی را حصار دادند .

فوج گروس بسوی قلعه علیمردان خان که جای محکم داشت وارد معرکه شدند و فوج چهارم بجانب خانه آقا عزیز که قریب خانه ملا محمد علی بود حمله

افکندند و دیگر فوجها هریک طریق سنگری گرفتند و از آن هنگام که آفتاب غروب نمود آتش جدال افروخته بود و از گرد و غبار روی جهان تیرگی داشت ظلمت جهان بگرفت و اجل دندان بنمود .

نخستین فوج گروس بقوت یورش قلعه مردانخان را فرو گرفتند و هر مال که از مردم بغارت برده در آنجا ذخیره داشتند لشکریان بغنیمت بردند و فوج چهارم نیز خانه آقا عزیز را بغلبه در رفتند و با خاک پست کردند و دیگر فوج خاصه از جانب دروازه همدان بکاروانسرای سنگ دست یافتند،

در آن جنگ بیست تن از دلیران اصحاب ملاعلی زنده دستگیر شدوایشانرا بحکم امیر اصلانخان در کنار برج ذوالفقار خان جد آقایان ذوالفقاری های فعلی سر بریدن .

بعد از این فتح لشکر ملامحمد علی ضعیف شد و در همان شب ۲۵ نفر از بزرگان اصحاب ملامحمد علی از جانب دروازه قزوین طریق فرار برداشتند از جمله ایشان نجفعلیخان ولدی حاج کاظم آهنگر قلیتوقی بود که توپ از آهن ساخت برای ملا محمد علی و دیگر حیدر بقال بود که خود با پنجاه نفر مرد مبارز برابری داشت و دیگر فتحعلی شکارچی و میر شب که میر سپاه لقب داشت .

بالجمله بیست و پنج تن از این قبیل مردم تا بطارم گریختند و از آن جا به دیزج که ۱۲ کیلومتری زنجان است آمدند مردم دیزج متفق شدند و ایشان را گرفتند بزنجان آوردند تحویل به امیر اصلانخان و سران سپاه فتحعلی شکارچی و نجفقلی آهنگر را بقتل آوردند و بقیه را بزندنان انداختند تا آنوقت که براتباع ملامحمد علی و خود او غلبه یافتند .

آنوقت حکم صادر شد تا ایشانرا نیز سر بازان پیش رفتند از این واقعه

کار بر ملا محمد علی صعب افتاد و خود همه روز سلاح جنگ بر خود راست کرده با اتفاق مردم رزم جنگ میداد و روزی چنان اتفاق افتاد که بخانه او حمله بردند و یورش میدادند و ملا محمد علی چون مردان کار آزموده بچپ و راست همی تاخت ورزم میکرد و در این جنگ حاج احمد شانه ساز و حاج عبدالله خنباز که بامید حکومت مصر رز مساز بود به زخم گلوله از پا درآمدند و به بازوی ملا محمد علی رئیس فتنه خورد .

اصحاب او بعد از ضربت خوردن جنبش کردند و او را از خاک بر گرفته به میان خانه برده و جراحات او را از عامه مردم پوشیده داشتند و همچنان بکار مقاومت و مبارزت استوار بودند ،

با اینکه خانه ملا محمد علی با خاک یکسان شد لشکریان نتوانستند بآن خانه داخل شوند و ملا محمد علی را مأخوذ دارند مع القصد پس از هفته که بدان زخم بجهان دیگر خواست رود مردم و اتباع خود را جمع کرد و گفت من بدین زخم از جهان می گذرم شما بعد از من پریشان خاطر میباشد و بادشمن (و مرادوی از دشمن مسلمانها است) محکم جنگ کنید همانا پس از چهل روز زندگی از سر خواهم گرفت و او از بر گشتن قائل بتناسخ ارواح است و هیچ اعتقاد بمعاد نداشته و سر از خاک بدر خواهم کرد .

لاجرم چون جان داد او را با جامه که در برداشت به خاک سپردند و شمشیر او را در کنار او نهادند ،

پس از هلاکت او میرزا رضای سردار او و حاج محمد علی شیرازی که مجروح بود و بدان زخم در گذشت و سلیمان بزاز که وزیر ملا محمد علی بود و دین محمد که پسر او را ایلخانی لقب بود و حاج کاظم قلیتوقی مکتوبی و نامه به امیر اصرانخان

و محمد بیگلربیگی نوشتند که اگر ما را بجان امان دهید دست از این جنگ وجوش بازداریم و بنزدیک شما شتاییم .

امیر اصلانخان فکر کرد که اگر با کوشش و جنگ برای جماعت غلبه جوید از سربازان خود باید کشته شود و كذلك در شریعت مطهره آن جماعت را واجب میدانست سپس خدعه و حيله با ایشان نمود و آن جماعت را اطمینان فرستاد و ایشان از سنگرهای خود بیرون شده بلسگر گاه امیر اصلانخان آمدند و قضیه را آشکار نمودند که ملا محمد علی مرده و جسد خبیث او را در سرای او بخاک سپرده اند،

در این موقع امیر اصلانخان و محمد خان و سران سپاه آسوده خاطر سرای او رفتند و جسد او را از خاک بیرون آورده ریسمانی بر پایش استوار کردند و سه روز در کوچه و بازار شهر زنجان بخاک مالیدند و اموالی که از مردم بغارت برده بودند در خانه او انباشته کرده بودند غنیمت لشگریان گشت .

قتل عام بابیه زنجان

و بعد از سه روز شیپور حاضر باش زده از هر فوج صد نفر سرباز حاضر شده صف بر کشید و صد نفر از جماعت بابیه را بفرمان فرمانده سپاه مقتول ساختند حاج کاظم قلیتوقی و مشهدی سلیمان بزاز را بدهان خمپاره بسته آتش زده اند.

چون این خبر معروض در گاه شاهنشاه ناصرالدین شاه افتاد بر حسب فرمان قاسم بیگ تفنگدار مأمور بسفر زنجان شد و لشکریان از زنجان عازم تبریز شدند برای خوابانیدن فتنه بابیه را در تبریز این بود که خلاصه ماجرای بابیه زنجان صاحب ناسخ با عبارات قدیم نقل کرده .

امام زمان حجة بن الحسن (ع)

محمد بن حسن عسگری بن علی نقی بن محمد تقی، بن علی الرضا بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین شهید کربلا علی بن ابیطالب م صلوات الله علیهم اجمعین .

وحدیث متواتر بین شیعه و السنته من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیته نام شریفش محمد بن الحسن (ع) و پدر بزرگوار وی امام حسن عسگری (ع) و نام مادرش نرجس خاتون یاصیقل یاسوسن دختر شیوعا پسر قیصر روم از فرزندان حواریون و به شمعون و صتی حضرت عیسی نسبت او رسید شهید اول در کتاب دروس و شیخ طوسی در مختصره صباح و سید بن طاوس در اقبال و محمد بن یعقوب و جمیع فقهاء و علماء شیعه و اغلب اهل سنت فرمودند امام زمان حضرت سیدی محمد بن الحسن علیهما السلام در روز جمعه یازدهم ماه شعبان المعظم سال ۲۵۵ هجری قمری در سامراء متولد گردید و پدر بزرگوار او امام حسن عسگری (ع) در روز جمعه دهم شوال سنه دویست و شصت یا بر روایت ۲۶۲) از دنیا رحلت فرمود و سن و عمر مبارك امام زمان پنج یا شش سال و نماز بر جنازه والده خود خوانده و در همان اوان طفولیت مانند عیسی بن مریم ولی و حجت خدا بود .

بتاریخ ۲۶۰ یا ۲۶۲ هجری به حکمت غیبی لاریبی در سرداب خانه خود در سامراء غایب شده و در مدت هفتاد کسری یا هفتاد و چهار سال که غیبت صغری گویند یعنی غیبت کوچک بتوسط خواص شیعه و نواب و و کلاء که بامر امامان سابق امام علی نقی و امام حسن عسگری (ع) منصوب بودند وادله و براهین بوکالت و نیابت خود شیعیان و مسلمانان جهان می رسید .

و چهار نفر از نواب خاص و و کلاء آن حضرت و معروفند عثمان بن سعید عمروی

و فرزندش ابی جعفر محمد بن عثمان که از اصحاب و وکلای امام علی النقی و امام حسن عسکری سلام الله علیها بودند و بعد از محمد بن عثمان ابی القاسم حسین بن روح نوبختی قمی و خاندان نوبختی از شیعیان خلص بودند و بعد از او ابوالحسن علی بن محمد سمري که در نیمه شعبان ۳۲۰ وفات نمود تازمان او تردد با امام زمان ممکن بود وکالت و نیابت باو تمام شداول غیبت کبری یعنی غیبت بزرگ واقع گردید چون در دستور و توقیع آخری که از مقام خلافت کبری الهی باو رسید .

در آن رقم و نوشته شده بود که ای محمد سیمري تو در بین شش روز از دنیا خواهی رفت دست و پای خود را جمع کن و ابدأ وصیت و نیابت بوکالت بکسی مکن که قائم مقام تو باشد و در غیبت کبری تکلیف و امر مسلمانان در همان توقیع و اگذار بجملة اخبار و رواة احادیث و عالمین باحکام کتاب الله و سنن رسول الله نموده و شرایط نواب عام و نمایندگان و الامقام خود را هم معین فرمودند .

اخبار واحاديث راجع بولی عصر (ع)

موضوع وجود حضرت حجة بن الحسن (ع) و حیاة آن بزرگوار و طولانی عمر شریف او از موضوعات است يك سلسله آیات قرآن بموجب تغییر وارده از ائمه الدین و اهل بیت عصمت و طهارت و گفته های رسول اکرم و بعضی اصحاب او که اتفاق شیعه و سنن میباشد مجموع روایتیکه درباره ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است که فهرست وار عدد آنها را ذکر می کنم .

روایاتیکه بشارة بظهور آن حضرت میدهد ۶۵۷ حدیث

• ۳۸۹ احادیثی که میگوید او از اهل بیت پیغمبر اسلام است

روایاتی که وارد شده است براینکه آن حضرت از

فرزندان علی علیه السلام است ۲۱۲ حدیث

- و روایاتی که او را نهمین فرزند از اولاد حسین بن علی (ع) میدانند ۱۴۸
- و روایاتی که او را از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام
- شمرده است . ۱۸۵
- و اخباری که او را فرزند امام حسن عسگری (ع) معرفی کرده ۱۴۶
- و روایاتی که میگوید جهان را از عدالت پر خواهد کرد ۱۲۳
- روایاتی که طول عمر آن حضرت را میرساند ۳۱۸
- و روایاتی که میگوید دین اسلام بوسیله او عالمگیر شود ۴۷
- و احادیثی که میگوید او امام دوازدهم و امام آخر است ۱۳۶
- و روایاتی که میگوید آن حضرت در سامرا بتاريخ ۲۵۵ هجری
- قمری در پانزدهم شعبان متولد گردیده است . ۲۱۴

با دقت و تأمل در ارقام فوق معلوم میشود که کثرت احادیث راجع به حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء بعدی است که کمتر در موضوعی از مباحث دین تا این حد روایت شده است و بموجب همین اخبار که مردم مسلمان جهان از قدیم الزمان برای ظهور حجة بن الحسن (ع) مهدی منتظر بوده اند و مهدیهای دروغن از شیراز یا قادیانی یا کستانی یا بی اساس است با هیچ دلیل منطق نمیشود درست کرد .

بعد از این مقدمه

میرزا علی محمد باب شیرازی را بشناسید

ایشان معروف باب پسر میرزا رضای بزاز شیرازی و متولد شیراز بسال ۱۲۳۵ هجری قمری از زنی بنام خدیجه وی از کمالات علمی و ادبی جزء زبان فارسی که در شیراز نزد معلمی بنام شیخا تعلیم گرفته و مقدار کمی هم صرف و نحو خوانده بود بهره دیگری نداشت .

بلکه از آغاز امر بیشتر اهتمام در رشته ریاضت و تحمل امور شاقه بمنظور تسخیر جن و روحانیت داشت .

بطوریکه وقتی در همان اوائل جوانی بر حسب رویه پدر و حال خود اشتغال بکسب و تجارت پیدا کرد دو سال در بندر بوشهر اقامت جست فصل تابستان در هوای گرم بندر بوشهر که حد متوسط گرمی آنجا بالغ بر ۴۲ درجه میباشد موقع بلندی آفتاب بر بالای بام میرفت و با سر برهنه زیارت عاشورا را با آداب بجا میآورد و از این کارها انجام میداد .

سپس رفته رفته رطوبت دماغش کم شد و خستگی مغز او را بر آن داشت که از آنجا دست بکشد و بجای دیگر رود .

سپس مجاورت کربلا را اختیار کرده و از تابعین شیخ احمد احسائی بود و با سید کاظم رشتی که از شاگردان و مروجین شیخ احسائی بود و در بافندگی و کزاف - کوئی مهارت تام داشت مصاحبت نمود و بالاخره طول نکشید که شیخ احمد احسائی سر دوسید کاظم رشتی نیز بدو ملحق شد .

ویکی دیگر از شاگردان احساسی بنام حاجی کریم خان کرمانی مؤسس فرقه ضاله و گمراه کننده شیخیه عنوان بخود بست و آنها در کرمان و مقداری در تبریز و مقداری در طهران موجود هستند .

سپس علی محمد باب اول بعنوان باب او خلیفه الخلیفه سر برافراشت تا اینکه در اواخر قرن ۱۳ هجری آوازش بلند شد و اول بار خود را بباب مهدی منتظر معرفی نمود سپس ترقی کرد و خود دم از استقلال و مهدویت زد ولی باز بدان مرتبه قناعت نکرد و چون پیروان و مریدانی از خود جاهل تر و احمق تر دورش گرد آمدند دعوی نبوت و پیغمبری پیش گرفت و بافته های بعنوان وحی الهی و آیات آسمانی که خالی از معنی و عاری از قانون ادب و محاوره و برخلاف منطق و خرد و در حقیقت بهترین سند حماقت و فساد عقل او و پیروانش بود انتشار داده و بگوش مریدان میخواند و در آخر کار جنون او شدت یافت و هوس خدائی و الوهیت پیدا کرد .

شخصی بنام محمد برای اختلاف بین مسلمانان و تفرقه بین شیعه از طرف قفقاز بتحریر دربار انگلستان بایران آمده مقتضی دید بانفوذی که در داخل مملکت ایران داشت موجبات پیشرفت و یک قسمت هزینه تبلیغاتی او را از نظر پول و جلو گیری از تعرض دیگران عهده دار شد تا کم کم شهرتی یافت چندانکه عده ازعوام الناس و وسفله مردم فریب او را خوردند و بدو پیوستند .

در آغاز امر علماء و روحانیون آن عصر به رفتارهای مجنونانه که از وی مشاهده کردند از حکم بقتل او خودداری نمودند و چون هر روز شرارهای فتنه او بالا میرفت بمنظور جلو گیری از نشر وی و محفوظ ماندن مردم از آتش فتنه اش لازم دانستند حکم او را صادر نمایند .

از طرفی هم چون فتنه او مقام سلطنت را تهدید میکرد حکم قتلش بعد از امتحان وی را آقای نظام العلماء تبریزی در تبریز روز روشن در تاریخ ۱۲۶۶ ق هجری بدار زدند و کشتند.

آنگاه معلوم شد بر آنکه مهدی روسی بوده از طرف قفقاز برای بیچاره ایرانیها ساده سوقات آورده بودند از آنروز که اصلاح دنیا و سامان یافتن خرابیها و خاموش شدن فتنهها که گروگان حیات و خروج سیدی بوده و میباید.

هنوز وعدهها عملی نشده از این جهان رخت بر بست و برای مدت نامعلومی آثار وجود او که افزودن خرابیها و اشتداد فتنهها از دیاد گمراهیها پس از مرگ بیادگار ماند و برای همیشه ثابت شد که وجود او جز مایه شورش و خرابی و تفرقه میان مسلمین و طرفیت با قانون مقدس قرآن بلکه ناموس انسانیت و رواج بازار شهوت پرستی چیز دیگری در بر نداشت و اکنون هم پیروانی در گوشه جهان دارد که در حقیقت افراد يك حزب ساختگی و مولود سیاست شوم اجانب و دستاویزان بوده و میباید.

چنانکه برای پی بردن تفصیل آنچه نوشته‌ام و سایر عوامل و موجبات پیدایش این فرقه شوم و خراب کننده خانهای مسلمانان جهان و پیدار کردن اشخاص روشنفکر مملکت و جهان تشیع و هم اطلاع از خرافات آنها مراجعه شود به کتاب اثبات الحجة تألیف نگارنده تاریخ دانشمندان زنجان ص ۱۴۷ و کتاب مفتاح باب الابواب و نضایح المهدی و اسرار العقاید و کتاب کشف الحیل تألیف عبدالحسین آواده از پیروان سرسخت بهائیه بود بعد برگشته و ضد بر بهائیه دو جلد مبذول میباید و بهائیت دین نیست.»

بایها و بهائها

میرزا یحیی صبح ازل از ده بنام نورمارندران جوان ۱۹ ساله خود را جانشین باب معرفی کرد و پیروان او را بایر میگویند و برادر نامادری او میرزا حسینعلی نوری معروف بهاء الله دعوی کرده که باب مبشر من بود و تغییر نام دادند و هر دو علیه یکدیگر اقدام کردند و اختلاف داخلی و حمایت اجانب خارجی هر دو را بزرگ نمود و در نتیجه از ایران فرار نمودند بغداد از آنجا به ترکیه شهر آذنه را مسکن گزیده‌اند.

دولت عثمانی میرزا یحیی صبح ازل را بقبرس نزدیک یونان و میرزا صیغلی بهاء الله را برای جاسوسی به کا فسلطین یهودیها تبعید کرد.

صبح ازل و پیروان او بایها کم کم ضعیف و نابود گردیدند و میرزا صیغلی هم مرد پسرش عباس افندی بنام عبدالهء جانشین او شد و برادرش میرزا محمد علی بمخالفت با او برخاست و علیه هم بفعالت و تبلیغ پرداختند.

عباس افندی هم که مرد پسرش شوقی افندی بجای او نشست و بی عفتی و فضاحت اخلاقی آنها را رسوای دنیا نمود و شوقی افندی هم مرد و فعلا بی سرپرست و بی رئیس هستند بهائها و شش نفر اتباع او را اداره میکند و حزب سیاسی برای اعمال اغراض سیاسی میباشد رجوع کنید بکتاب باب و بهاچه میگوید و کتاب بهائیت دین نیست.

شیخ بابا سلطانیه

وی فقیه ماهر و مجتهد مسلم بود از شاگردانی علامه شیخ انصاری ره بوده و تاریخ وفاتش و بقیه زندگانش بدست نیامد صاحب فهرست مشاهیر علماء او را این طور توصیف میفرمایند من تلامذة العلاقة الانصاری کان مجتهداً بارعاً و ولده الاجلا الشیخ حسن معاصر صالح .

حجة الاسلام آقا سید بیوک آقا سلطانیه

زنجانى مقیم طهران

یکی از مروجین عالم اسلام آقای آقا سید جلال الدین المدعو بیوک آقا فرزند آقا سید محمود الحسین سلطانیه میباشد و مقدمات متداوله را در زنجان فرا گرفته سپس ستون فقه و اصول را بهره شده از محاضر اساتید زنجات و مهاجرت نموده بنجف از آیات عظام از قبیل آیه الله زعیم الطائفة آقا سید ابوالحسن اصفهانی و دیگران استفاده نمودند با مرحوم حجة الاسلام آقا سید احمد اشکوری لاهیجانی رفیق بودند .

بعد از استفاده از مقاصد مراجعت نمودند به زنجان چند مدت توقف نمودند بعد منتقل شده اند بطهران در خیابان مخصوص امام جماعت میباشد مردم پایتخت را از حیث و بیان تفسیر قرآن مستفیض میفرمایند نویسنده دو مرتبه شرف حضورش دریافتم .

شیخ باقر رشاد زنجانى مقیم طهران

فرزند حجة الاسلام آقا شیخ کاظم بن حاج محمد علی که از شاگردان حاج میرزا حسین خلیلی طهرانی صاحب مدرسه خلیلی نجف بود بعد از مراجعت از نجف اشرف در زنجان مسجد و مدرسه بنا نمودند و مشغول تدریس بودند تا اینکه در تاریخ ۱۳۲۲ ق در زنجان وفات نمودند میباید در زنجان متولد شده اند ادبیات عربیه را و کذا سطوح فقه و اصول از محاضر استید محاضرین خود بهره مند و مشرف شده اند بنجف اشرف از آیات عظام استفاده نمودند به زنجان مدتی توقف مهاجرت نمودند بطهران در خیابان عباسی مسجد صاحب الزمان نزدیک منزل حاج سید ابراهیم موسوی صائین قلمه زنجانى نزئیل نجف اشرف اقامت نمودند مشغول تدریس سطوح و اقامه جماعت میباشد مردی منزوی مشغول کار خود می باشد با کسی کاری ندارند .

شیخ بارات علی بزوشائی زنجانى

وی در تاریخ ۱۳۰۸ ق در قریه بزوشا از قراء زنجان متولد شده اند و مقدمات متداوله را استفاده نموده سطوح را از میرزا عبدالرحیم قره آغا جی و هیئت از محضر حکیم ریاضی میرزا ابراهیم مسگر ترجمه اش گذشت .

در اوائل کتاب و کلام و فلسفه را از محضر گنج علی استفاده نمودند و مهاجرت نموده بنجف اشرف مدتی ۷ سال از فقیه شیخ احمد کاشف العظه و آیه الله شیخ حسین کاشف الغطاء صاحب مؤلفات کثیره بهره مند شده اند مراجعت نموده اند بزنجان مشغول تدریس سطوح بودند و اوائل منتقل شده اند به طهران در تاریخ فوت نموده اند ،

فرزند وی ثقة الاسلام آقا شیخ ناصر مقدمات و ادبیات را در زنجان و قم تحصیل نمودند و مشرف شده اند بنجف از محضر آقا سید عبد العلاء سبزواری و دیگران استفاده نمودند مراجعت کردند بزنجان و مشغول ترویج می باشد و شخص متدین و فاضل می باشد و مکاسب شیخ را از بنده بعنوان عاریه گرفته هنوز هم که هست پس نداده اند .

دانشمند محترم حجة الاسلام آقا شیخ بهاء الدین هیدجی

وی فرزند آقا علی در هیدج نزدیک قصبه صائین قلعه ابر بتاریخ ۱۳۱۳ ق بدنیا آمده مقدمات متداوله را در قصبه هیدج از حاج سید محمد و علامه ملا علی اصغر واعظ معروف جد فاضل محترم صدیق مکرم حاج شیخ فرج الله واعظی مقیم طهران و مرحوم شیخ عبد الله متوفی و شیخ محمود و الدمرحوم شیخ احمد تلمذ نموده مهاجرت نموده بزنجان از اکابر علماء آن شهر از قبیل علامه آقا میرزا عبد الرحیم مهانی طارمی و آقا میرزا ابراهیم حکمی ریاضی و حاج میرزا علی معاصر و سایرین استفاده نموده اند و مراجعت نمودند به هیدج و مدتی ده سال مشغول تدریس مدرسه هیدج و مروج بوده .

تا اینکه ۱۳۶۰ ق مهاجرت نموده اند بمقام از محضر آیه الله آقا سید محمد حجت کوه کمری تبریزی و آیه الله حاج آقا حسین بروجری طباطبائی و مدرس بعضی سطوح میباشند و بتاریخ ۱۳۸۸ مشرف شده اند بنجف اشرف بعد از مکه و زیارت بیت الحرام چند روز در ملاقات حضورش یافتیم وی مردی فاضل و متدین می باشد و هنری عالی دارند فرزندش حاج شیخ ابو عبد الله از محصلین قم می باشند مشرف شده اند بنجف اشرف و ملاقات نمودم او را و داماد وی جناب حجة الاسلام الورع - الزکی حاج شیخ فرج الله واعظی مقیم طهران تحصیل کرده هیدج و قم در جلد دوم تاریخ دانشمندان خواهد آمد انشاء الله .

فاضل معاصر آقاسید بهاءالدین زنجان

فرزند حجة الاسلام سید اسماعیل که از شاگردان مولی حسینعلی بن نوروز علی توسرگانی نهاوندی که وی از استاد خود اجازه داشته مورخ ۱۲۷۹ و آقاسید اسماعیل نواده حجة الاسلام آقا سید محمد تقی موسوی بتکنه بمسافت پنج فرسخ از شهر زنجان واقع شده است و آقا سید محمد تقی مبرز مرحوم آقاسید محمد باقر جزری طارمی مشهور به شفتی اصفهانی که شرح حال وی گذشت و از سید محمد باقر اجازه مفصله داشته غرض مردی فاضل مجتهد جلیل القدر بوده و خود بهاءالدین در زنجان تحصیل نموده و مدیر در علوم ریاضی دارند و تفصیل ترجمه اش بدست نیامده اکتفا شد به ذکر نام شریفش .

شیخ تقی مدرس زنجان ۱۳۶۲ ق

ایشان در زنجان دنیا آمده و از اساتید آن شهر استفاده نموده و شخص محقق و جلیل القدر بوده و فقه و قوانین الاصول را تدریس میکرده اکثر فضلا زنجان گذشته و المعاصرین از محضر آن بهره مند بودند بتاریخ فوق فوت نموده .

شیخ تقی فنی بکگر زنجان

اصل وی از ده بنام حسینی از اطراف غنی بگلو از زنجان ده فرسخ دور بوده است مردی صالح بوده از تلامذه علامه آقا شیخ فیاض و شیخ حسین و غیر اینها از اساتید زنجان و اقامه جماعت میکرد در آن شهر .

«لامه العصر سيد جعفر حسين سلطانيه

وى فرزند الايل سيد رضا حسين تحصيلات او در زنجان و اصفهان بوده وى فقيد ماهر مجتهد جليل القدر كثير العلم معاصر حجة الاسلام ملا قربان على زنجانى بوده آثار وى.

حاشيه بر قوانين و حاشيه بر معالم الاصول و تعليقات بر روضة شهيد اول و تاريخ وفات وزندگانى بدست نيامد .

شيخ جعفر فرزند حاج ملك زنجانى

ايشان در زنجان بدنيا آمده متون را از محاضر اساتيد زنجان فرا گرفته و مهاجرت نموده بنجف اشرف مدتى از اساتيد نجف استفاده نموده بعد مراجعت نموده بزنجان و بيكى از دهات خرقان ساكن شده اخيراً داماد خود را آقا شيخ زين الدين فرزند مرحوم علامه آقا شيخ فياض زنجانى بوده و به ده ساكن بودند و مشغول تبليغ شده اند و لكن اخيراً آقا شيخ زين الدين اخيراً از آنجا مهاجرت نموده و در طهران ساكن شده اند .

شيخ جعفر قواض سجاس زنجانى

ايشان فرزند محمد باقر ميرزا عباس على فرزند محمد قوافى از دهات انگوران اصل وى سجاس بوده ۱۲۶۸ متولد در زنجان و قزوین تحصيل نموده و بنجف اشرف مهاجرت نموده حدود ۱۱ سال تحصيل نموده از اساتيد نجف مراجعت نموده بزنجان و در ده قواف انگوران ساكن شده اند و كان فاضلاً مؤلفاً موجه عند الكل و از قرار معلوم تأليفات او تلف شده است تا اينكه هفتم شهر صفر ۱۳۳۷ فوت نموده و شيخ عبدالحق فرزندش متوفى ۱۳۵۸ بعد از پدرش مبلغ آنجا بود.

حجة الاسلام آقا شیخ جلال ملك آبادی زنجان

بنوشته صاحب فهرست مشاهیر علماء زنجان حدود ۱۳۳۱ در ده ملك آباد نزدیک حبش بدنیا آمده و مقدمات متداوله را در زنجان از علماء ادب فرا گرفته و بعد از آن سطوح فقه و اصول را از محاضر زنجان استفاده نموده و بمدرس مرحوم علامه آقا شیخ فیاض و سماحه العلاقه آقا شیخ یعقوب علی حاضر شده و استفاده شده استفاده شایان از آن علمین نموده و بافتخار مرحوم آقا شیخ یعقوب علی استاد خود مفتخر شده .

در قریه خیر آباد نزدیک یوسف آباد ده ستمره مرید مرحوم آقا سید ساجدین صائین قلعه و امام جمعه ابهری ماه مبارک رمضان سنوات عدیده است مردم را مستفیض میفرمائید و در زنجان مدرس سطوح هستند.

علامه شیخ جواد آب بری طارمی

ایشان فرزند محرم علی بن کربلایی قاسم آب بری میباشند آب برده جزء دهستان طارم علیا بخش سیردان شهرستان زنجان ۵۴ کیلومتری شمال باختری سیردان واقع شده با اصطلاح محلی و عوامی او بد میگویند .

هشت کیلومتری راه مالرو عمومی طارمی کوهستانی معتدل مالاریائی سکنه ۹۹۸ (البته ۱۵ سال قبل) شیعه ترکی آب مشروبی آن از رودخانه جمال آبادو غلاة پنبه گردو انار زیتون شغل زراعت گله داری و مکاری و مسجدی آن قدیمی است کنار اوزن واقع است.

آقای طارمی روز جمعه ۲۳ ذی القعدة ۱۲۶۳ در آن ده چشم بدنیا گشوده مقدمات و ادبیات را در زنجان از محاضر اساتید فرا گرفته است بعد از آن بقزوین

رفته از محضر علامه سید علی خوئین الاصل قزوین الشهرة صاحب حاشیه بر قوانین میرزائی قمی تلمذ نموده .

بعد از فراغت از سطوح بنجف اشرف شده اند (و معجم المؤمنین رضا کحاله دمشق و استاد حسین علی محفوظ کاظمین استاد جامعه بغداد و ریحانة الادب و فهرست مشاهیر علماء زنجان و کتب مؤلفین چاپی حانباشار طهرانی و صاحب شخصیت زندگانی شیخ انصاری ص ۳۶۳ او را این توصیف نموده از بزرگان علماء اوائل قرن حاضر از شاگردان سید حسین کوه کمری وسید محمد حسن مجدد شیرازی و شیخ محمد فاضل ایروانی صاحب مدرسه ایروانی در نجف بوده و از اساتید خود مجاز بوده بزنجان مراجعت نموده مرجعیه و متقلد زمانه بوده و شاگردان بسیار در زنجان تربیت نموده مبتلا شده بمرض سل و ضیق نفس تا اینکه در تاریخ ۱۳۲۵ در زنجان بر حمت ایزدی پیوست .

آثار ارج دار وی

- ۱ - حاشیه بر رسائل شیخ ره .
- ۲ - شرح تبصرة العلامة .
- ۳ - شرح منظومة بحر العلوم در فقه .
- ۴ - و حاشیه بر قوانین الاصول میرزائی قمی دو مرتبه چاپ شده مرغوب فضلا و طلاب واقع شده است .
- ۵ - تکمیل الایمان چاپ شده است .
- ۶ - شرح الصمدیه شیخ بهائی بفارسی شرح نموده در اوان تحصیل خود .
- ۷ - الاصول الجعفریة در عقائد .
- ۸ - افضل المجالس در وعظ والمصائب .

۹- شرح مغنی الیب .

۱۰- و شرح الاحتشام بر نهج البلاغه به امر احتشام السلطنه قاجاری شرح کرده. ۱۱- منتخب العلوم فی المطالب المتنوعه مانند کشکول علی آی حال ایشان فقیه و اصولی و رجالی بوده یکی از مفاخر طارم بوده نظیر حجة الاسلام سید محمد باقر جزری طارمی مشهور بشفتی اصفهانی ،

اولاد آقای طارمی

چند نفر ولد صالح عالم بجامعه اسلامی تحویل دادند یکی از آنها مرحوم حاج شیخ یحیی طارمی است در زنجان متون سطوح را از اساتید زنجان تلمذ نموده اند و برای نیل بمقامات عالیهم هاجرت نموده اند بنجف اشرف از ه حاضر عظام استفاده نمودند مراجعت نموده بزنجان مردی فاضل و دانشمند و سر شوق و موجه بوده مشغول بوعظ و خطابه بوده .

بطوری که نوشتند از متأخرین علماء مثل ایشان کمتر دیده شده و استفاده منه الخاص و العام اهالی زنجان بخیر او را ذکر می کنند و در مسجد جامع امام جماعت بوده تا اینکه ۱۳ شوال سال ۱۳۵۲ ق وفات نموده.

و دوم آقا شیخ مرتضی فرزند شیخ جواد طارمی است متوفی در نجف ۱۳۳۴ ق ری مردی فاضل و جلیل القدر بوده .

سوم آقا شیخ صادق فرزند آقای شیخ جواد در زنجان از اساتید حوزه تحصیل نموده و بقم مراجعت نموده از محضر آیه الله آقا شیخ عبدالکریم یزدی استفاده نموده بزنجان مشغول تبلیغ بوده تا اینکه در تاریخ ۱۳۶۲ بمرض سکنه فوت نموده. چهارم آقا شیخ جعفر علی الظاهر اکفاء نمود با وائل مقدماتی .

نجم‌الدین طارمی

وی در فن انشاء و علم املاء بی مثل زمان خود بود و ملازمت میر انشاء فرزند تیمور پادشاه ایران مینمود و در آن اوقات کامل التواریخ ابن اثیر جزری را بفرموده شاهزاده مشارالیه از لغت عربی بزبان فارسی ترجمه کرده و کمال فصاحت و بلاغت در آن کتاب به جای آورده و کتاب دیگر تذکره شیخ محمد بن صدیق کججی ترجمه از عربی بفارسی شیراز ۱۳۳۷ ش سربى رقمی ۱۵۲ صفحه و در ضمن آن رسائل - رساله ذکریه - رساله چهل مقام صوفیه - رساله عقبات - آداب سفره رساله - شیخ شاه سلیمان در تصوف - رساله احمد جام - مسائل شقیق بلخی عربی - رساله میرزا بابا در حل اشکال دوازده سؤال در تصوف ۹ سؤالات رايض الدین زنجانی از سید ابوالقاسم حسین شیرازی معروف به میرزا بابا (حبیب السیر ص ۷۶ و مجله پیام نو سال ۴ شماره ۶ و ۷ ص ۱۸۶) .

حجة الاسلام سید عابدین سردانی طارمی

وی فرزند سید محسن موسوی است مقدمات معموله را در قزوین تحصیل نموده مهاجرت نموده بتهران از محاضر اساتید آن پایتخت که مجمع دانشمندان آن عصر بوده استفاده شایان نموده و مراجعت کرده به سردان و آثار وی حاشیه بر روضه شهید اول دارد .

وی فقیه ماهر و صالح بوده و دو نفر آقا زاده بنام حاج سید منان در قزوین و نجف تحصیل نموده و مرجع من النجف مروجا و مفیداً و کان من اعیان طارم و بیش از این ترجمه اش بدست نیامد .

دوم آقا زاده آقا سید محسن فرزند سید عابدین بر علماء قزوین تلمذ نموده مراجعت نموده بموطن خود بسر دادن برای ترویج احکام و در آن جا وفات نموده و برای آقا سید محسن بن سید عابدین دو فرزند بوده یکی جناب آقا سید هادی مدعوبه شیخ الاسلام بر علماء زنجان تلمذ نموده .

وی مردی فاضل و جلیل القدر بود در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۵۳ ق وفات نموده و ترجمه فرزند وی آقا سید ابوالفضل در ابوالفضل گذشت دومی آقا سید مهدی سردانی فرزند سید محسن بن عابدین در قزوین و زنجان تحصیل نموده کان فاضلاو مروجاً و ترجمه اش بدست نیامد .

علامه سید محمد جواد زنجان

مقیم اصفهان بنوشته صاحب زندگانی شیخ ره فرزند سید محمد بن سید محمد باقر بن میرزا علی نقی بن سید محمد علی بن سید محمد محسن بن سید محمد سلیم الامیر برهان الدین سید علی از اولاد ابراهیم سمین بن سید تاج الدین بن عزالدین بن عبدالرحیم بن قاسم بن ابراهیم بن حسین بن موسی بن ابراهیم المرتضی که ابراهیم در قریه سلیمان بك قریب طور خرما تو نزدیک کرک مدفون است و سید محمد جواد جد سادات موسوی اصفهان و زنجان مقیم اصفهان بود عالم فاضل و فقیه و اصولی کامل که بر شیخ ره شاگردی کرده و حاشیه بر فرائد الاصول استاد خود بنام توضیح الفرائد نوشته علی الظاهر چاپ نشده است .

ملاذالانام شیخ جواد معروف بشیخ الاسلام ابهری

وی فرزند میرزا ابوالفتح بن ملا عیسی ابهری است کان فاضلاً عیناً وجده
ایضاً کان من العلماء شیخ فتح الله فرزند شیخ جواد فاضل جلیل القدر ساکن ابهری
بوده فرزند وی حجة الاسلام آقا شیخ فضل الله معروف بحاج مجتهد ابهری ایشان
در ابهر بدنیا آمده مقدمات متداوله را در ابهر وقزوین استفاده نموده اند. برای
نیل بمقام عالی مهاجرت نموده اند بنجف اشرف بر صاحب کفایه تلمذ نموده فرجع
الی ابهر وکان مرجعاً للقضاة و آخوند ملا محب علی صائین قلعه معینی در نزد وی
وکیل شرعی بوده از طرف اهالی ابهر رود آن وقتی که امورات شرعی در دست
علماء بود وی فقیه ماهر بود.

در اواخر عمر خود مریض شد بردند برای معالجه بقزوین تا اینکه ۷ محرم
۱۳۵۱ ق دارفانی را وداع نمودو جنازه او را بعد چندسال بنجف اشرف نقل نمودند
در جنب غسالخانه طرف منبع آب در مقبره ابهریها دفن نمودند و اخیراً جنازه مرحوم
حاج ابراهیم صباحی صائین قلعه را در جنب او دفن نمودند کراماً برای فاتحه
مشاهده نمودم.

آثار وی حاشیه بر مسائل شیخ انصاری ره است ولده الفاضل حجة الاسلام
حاج شیخ عبدالله معروف بحاج آقا آیه الله در ابهر چشم به دنیا گشوده مقدمات
متداوله را در شهر قدیمی ابهر از والد و دیگران تلمذ نموده مهاجرت نموده بقم از
محضر شیخ عبدالکریم یزدی حائری استفاده نموده و در موقع تبعید آقایان مراجع از
نجف اشرف ۱۳۴۱ ق آقای آقا سید سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا محمد حسین
نائینی مدتی یکسال از محضر میرزائی نائینی قاعده لاضرر و لاضرار را بهره مند
شده اند در دوره رضا شاه پهلوی متصدی امر قضاة بوده اند و بعد از چند سال استعفاء

داده و هوالیوم رئیس الامجدیین ولده الفاضل دانشمند محترم صدیق مکرم جناب آقا شیخ ضیاءالدین جوادى ابهری بتاريخ ۱۳۰۲ ش در قم متولد شده اند .
مدارس جدید ابتدائی و متوسطه را حل نمودند و در قم وارد رشته علوم قدیمه شده اند و بعد از اكمال ادبیات و سطوح فقه و اصول در قم مهاجرت نموده اند بنجف از محضر سیدنا الاستاد آقائی خوئی و سیدنا الاستاد آیه الله سید حسین تبریزی الاصل حمایل الشهرة نجفی المولد و المدفن و آیه الله آقا میرزا باقر زنجانى بر تئیل نجف استفاده نمودند و مفتخر بدامادی آقا میرزا باقر شده اند و ملازم دروس ایشان است .

و اخیراً در مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام امام جماعت میباشد و تدریس سطوح را مشغول هستند شخص با اخلاق و متدین و شریف بتمام معنی هستند.

حاج شیخعلی معروف بصدر الاسلام ابهری

فرزند حاج آقا رحمة الله بن شیخ جواد کان فاضلا در منطق و بیان اف طرف ابهر رود نماینده و وکیل مجلس شورای ملی بود از محضر علماء نجف اشرف تلمذ نموده بود .

تا سال ۱۳۴۱ ق زنده بود و ترجمه احوال وی بدست نیامد ولده الفاضل شیخ صادق در ابهر و زنجان و قم تلمذ نموده و در ابهر مقیم بود و رئیس ثبت اسناد آن شهر بود و در این اواخر بتاريخ ۱۳۸۰ مسافرت زیارت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا (ع) نموده و در آن شهر مقدس وفات نمود رحمه الله علیه .

حاج شیخ حسین ابهری

در قزوین از اساتید سطوح تحصیل نموده سپس مهاجرت نموده بنجف اشرف
بر شیخ هادی طهرانی مکنتر شاگردی نموده مردی فاضل بوده .

میرزا طوف صغیر ابهری

در هیدج و قزوین ادبیات را تحصیل نموده مهاجرت نموده بزنجان از محضر
حجة الاسلام ملا قربان علی زنجانی استفاده نموده وی مردی زاهد و پارساء و فاضل
بود ۱۳۴۷ ق وفات نموده .

شیخ حسین ابهری المتوفی حدود ۱۳۴۴ ق کان تقیاً صالحاً فاضلاً و من
ائمة الجماعة .

علامه سید ساجدین ابهری

وی مردی دانشمند و فاضل بود و در آن امامت جماعت می کرد در تاریخ
۱۳۴۸ ق وفات نمود .

سید عبدالغنی معروف بمیر آقا ابهری

وی فرزند سید افضل بن عبدالغنی در هیدج و قزوین تحصیل کرده مهاجرت
نموده بقم بر علامه شیخ عبدالکریم حائری یزدی تلمذ و شاگردی نموده و مراجعت
کرده به ابهر مشغول ترویج بوده مردی فاضل و دانشمند بوده بتاريخ ۱۳۵۲ ق
فوت نموده آقا صدرا معاصر شیخ ابوالفتوح بوده از اعیان و ائمه جماعت بوده .

میرزا یوسف ابهری

مردی فاضل و موثق و موجه عندالکلی و امام جماعت بوده .

آیه الله و حجة الاسلام حاج سید شمس الدین ابهری مقیم طهران فرزند مرحوم حاج سید اسدالله ابهری که از اعقاب واحفاد حضرت موسی بن جعفر (ع) و اکنون از علماء تبریز و معروف طهران میباشد .

در سال ۱۳۲۴ ق در ابهر متولد شد پس از تحصیل سطوح در قزوین در سال ۱۳۴۹ ق ببلده قم عزیمت نموده و در حوزه درس آقا شیخ محمد علی قمی و آقا سید محمد تقی خوانساری و آیه الله سید محمد حجت استفاده نموده و از آن بزرگواران مفتخر باخذ تصدیق اجتهاد شده و پس از فوت مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری که عمده تلمذش نزد وی بوده مشرف گردیده بنجف اشرف در حوزه درس مرحوم آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی زعیم الشیعه حاضر شده اند و از آن بزرگوار هم باخذ تصدیق اجتهاد نائل و در اثر تاکید و تقاضای اهالی ابهر و بامر مرحوم آیه الله اصفهانی به ابهر عودت نموده و در مسجد جامع ابهر امامت و وظائف دینی خود را انجام میداد .

و حسب وکالت آیه الله اصفهانی و آیه الله حجت مرجع وجوهات ابهر و مورد توجه مردم گردیده و بواسطه حسن عمل محبوبیت بسزائی حاصل نموده اند و از آثار معظم تعمیر مساجد خاصه مسجد جامع ابهر که از مساجد قدیمه است تا در سال غائله آذر بایجان بطهران مهاجرت نموده و در خیابان صفاء قریب میدان فوزیه مساجد قائمیه را تعمیر نموده مشغول امامت و ترویج میباشد ،

و در زمان دولت قوام السلطنه ایشان را با حضرت آیت الله آقا سید ابوالقاسم کاشانی تبعید قزوین نمودند و باعث ترقی وی گردید و مناسک حج مطابق فتاوی

حضرت مراجع بقلم شیوا نوشته مورد استفاده است .
 فرزند ارشد وی جناب دانشمند معظم آقای حاج سید نور الدین از افاضل
 دانشمندان حوزه قم بوده و فعلاً مقیم طهران است .
 مسجدی دارد و سبز خوب و پاکیزه و بیان عالی دارند و فقه الله تعالى داماد
 محترم آقای حاج سید شمس الدین جناب آقا سید محمد فاطمی ابهری از فضلاء
 حوزه قم بشمار می رود و از شاگردان حضرت آیه الله آقا سید شهاب الدین مرعشی نجفی
 میباشد و فعلاً مقیم قم هستند و سطوح را تدریس مینمایند .

الفقیه الحسین محمد زنجانى

از قدماء علماء امامیه زنجان بوده اند وى مجاور مکه و مدینه بوده اند در
 منتخب الدین قمری اورا ذکر نموده و لکن تفصیل احوال بدست نیامد .

آیه الله آقا شیخ حسین قاتوقی زنجانى ۱۳۶۰ ق

یکی از پرچم داران اسلام و از شاگردان مدرسه توحید و مکتب مقدس امام
 صادق (ع) آقا شیخ حسین زنجانى میباشد .

تولد این مرد روحانى در دهه و قریه قلتوق جزء دهستان ایجرود بخش مرکزی
 شهرستان زنجان ۴۸ کیلومتری جنوب باختری شهر زنجان لاکرام مالر و عمومی
 کوهستانی سزدسیر سکنة ۵۶۳) قبل از ۱۲ سال بوده شیعه ترکى زبان بدنیا آمده
 مقدمات متداوله را در شهر زنجان که در آن زمان از حوزه های علمیه مهم ایران بشمار
 میرفت از اطراف اردبیل و خلخال و قزوین لنکران و قفقاز و تبریز و ابهر و قیدار
 و سجاس و هیدج و قروه و صائین قلعه و خرمدره و شناط و دیزج و سایر جاها بآن جا
 هجوم می آوردند و دانشمندان و فقهاء و فلاسفه و ریاضی دان زیاد بودند تحصیل نموده

و متون فقه و اصول را در آن شهرستان اتمام بوده .

برای تکمیل معلومات خود و نیل بدرجۀ اجتهاد که اقص مراد اکابر علماء اعلام قدس الله امر واصله است مهاجرت نموده بنجف اشرف و از حوزۀ درس مرحوم آخوند صاحب کفایة وسایر اساتید حوزۀ علمیه مدتی مدید استفاده شایان نموده اند و معاودت نموده بزنجان ورشته امور تدریس حوزۀ علمیه زنجان و تربیت شاگردان مکتب امام صادق (ع) را بدست گرفته و در تربیت طلاب و فضایل زنجان کوشا بودند وی فقیه و اصولی و متکلم عالم مجتهد زاهد و رع بود و در فهرست مشاهیر علماء زنجان ص ایشان را باین طور توصیف نموده ابحر الکامل اکمل الفقهاء و المجتهدین الی آن قال رجع من النجف مجتهداً فارغ فقیه حسن البیان کریم النفس و لم یکن لهذا الشیخ شغل غیر التدریس وی داماد مرحوم آیه الله آقا شیخ عبدالکریم خوئی زنجانی صاحب خودآموز شرح کفایة الاصول آخوند خراسانی است.

وفات وی روز دوشنبه ۶ محرم الحرام سالی ۱۳۶۰ ق در شهر زنجان دارفانی وداع نمودند بفاصله ۱۱ ماه بعد از فوت مرحوم محقق علامه آقا شیخ فیاض زنجانی شهرستان زنجان دو استوانۀ علمی را از دست داد با کمال تجلیل جنازه وی را بآرامگاه ابدی خود تشییع نمودند رحمة الله علیه.

تالیفات ارجدار وی علی الظاهر غیر از یک دوره اصول و رسالۀ عملیه تالیفاتی نداشتند بعلمت آنکه اغلب اوقات خود را مصروف در تربیت فضلا حوزۀ و شاگردان مکتب نبوة بودند مجالی برای تألیف نداشتند (معجم المؤلفین عمر رضا کحالة دشتی و فهرست مشاهیر علماء زنجان و اطلاعات متفرقه) .

ولده الفاضل حجة الاسلام آقای حاج شیخ ابوالحسن

انواری زنجان

بتاریخ ۱۳۵۰ ق در شهر زنجان چشم بدنیا گشوده و رسیدن علم و تقوی و فضیلت نشو و نما نموده مقدمات و ادبیات متداوله را در شهر زنجان از اساتید فرا گرفته مدتی برای تکمیل سطوح بحوزه علمیه قم مهاجرت نمودند و بعد از اتمام سطوح از محاضر اساتید و دانشمندان حوزه علمیه قم بتاریخ ۱۳۷۳ مهاجرت به نجف اشرف نمودند .

از بدو ورود از محضر درس سیدنا الاستاد مرجع تقلید جهان تشیع حضرت آیه الله العظمی الحاج سید ابوالقاسم خوئی متع الله بقائه فقهاً و اصولاً استفاده نمایند و يك دوره اصول معظم له را بقلم شیوا مرقوم نمودند در تاریخ ۱۳۸۷ ق هجری باتفاق ایشان و جناب الودع الزکی آقای شیخ فرج الله واعظی هیدجی مقیم طهران و آقا سید رشید موسوی زنجانى مشرف شدیم بزیارت بیت الله الحرام هنوز لذت آن مسافرت در نهادم مانده است.

ایشان از حسنات حوزه علمیه نجف اشرف هستند مجسمه اخلاف و مدینه فاضله می باشند و علم را با عمل ممزوج نمودند از قدیم الایام رفیق حقیر می باشند و فقه الله تعالى لمراضیه بحق محمد و آله الطاهرين .

علامه آقا سید حسن کلهرودی زنجانى

وی در ده بنام کلهر رود ۱۲ کیلومتری شمال زنجان بدنیا آمده و متون را در زنجان تحصیل نموده و مهاجرت نموده بنجف اشرف با آقای شیخ حسین سالف الترجمة معاصر بوده و در نجف اشرف وفات کرده و برادری داشته بنام سید ابراهیم

مردی فاضل بوده و در اطراف زنجان اشتباهاً او را کشته‌اند قتل مظلوماً از این ده جناب حجة الاسلام آقا سید عبدالصمد معروف بغزالی است .

در زنجان از محاضر اساتید بزرگ از قبیل مرحوم محقق آقا شیخ فیاض و سایرین فقهاً و اصولاً استفاده نموده اند مردی دانشمند و فاضل از ائمه جماعت زنجان است .

علامه شیخ حسین جوقین زنجانی

وی فقیه جلیل‌القدر و عالم زیر دست و معاصر حجة الاسلام ملا قربان علی زنجانی بوده و ایشان در زنجان قضاوة می‌کرده از اجلاء علماء امامیه با متانت و وقار و دارای اخلاق نیکو بوده تا اینکه شب پنجشنبه ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۷ ق کشته اند .

او را بطلقه شش لول فمض شهیدالاباء والشهامة فقیه‌العدل والاحسان ضمیمه العلم والادین تألیف در اصول و عقائد نوشته بفارسی یادگار است از وی و میرزا محمد علی آورد بادی نجفی صاحب‌علی ولید الکعبة .

ولده الاجل آقا شیخ جواد بر شیخ عبدالکریم خوئی در فقه و اصول تلمذ نموده و مراجعت نموده به جوقین و استادش او را تعریف نموده بود و قبل از چندی در حیات بود وی در جوقین و اطراف وی مبلغ احکام بود .

عارف و فیلسوف الحکمت آقا سید حسن

معروف به ابن القناد زنجانى ۱۳۳۰ ق

ایشان در زنجان بدنیا آمده از اساتید آن شهر فرا گرفته و در فلسفه و حکمت تخصص داشته و حکمت و فلسفه را از حکیم مرحوم میرزا هجید که از شاگردهای مرحوم میرزا ابوالحسن جلوة اصفهانی بود استفاده نموده و مدرس معقول بود در زنجان و آیه الله آقا میرزا باقر زنجانى مقیم نجف اشرف معقول را از محضر وی استفاده کرده وی در آن شهر بعد سنه مذکور وفات نموده .

حضرت آیه الله سید محمد حسین گلجه طارمی ۱۳۸۲

وی فقید جلیل و عالم نبیل محقق جامع معقول و منقول بوده ایشان فرزند سید قوام الدین بن سید مهدی بن سید حسن بن سعید مؤمن کاظمین الاصل کلهجه انشاء و المدفن و موسوی النسب و الشهرة میباشند .

بتاریخ در کالج از قراء طارم سفلی قریب سلطانیه و سردان در خاندان سیادتى نشو و نما نموده و اولیات و ادبیات را در قزوین تحصیل نموده و پس از فراغ از اولیات سطوح به اصفهان مهاجرت کرده و اغلب سطوح از محاضر اساتید اصفهان تلمذ نموده و از سادات امامی ها اصفهان خواص مرحوم حاج سید مرتضی اصفهانی مقیم شیراز ازدواج نموده اند مشرف شده اند .

برای به مقام اجتهاد بنجف اشرف از مراجع عظام مخصوصاً از آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی بهره کافی استفاده نموده و مراجعت نمودند بطارم موجه و محترم و شریف و پاکدامن بوده اند و اباء و اجداد ایشان تحصیل کرده قزوین بودند فقط سید مؤمن از اهل کاظمین بوده اند .

بدرخواست صاحب قریه حاج زمان از افراد نیکوکار و مرد خیراندیش بود برای تبلیغ به محل طارم برده و والد مترجم له در سفر زیارت کربلا مرحوم شده اند در مقبره باب طویرج مدفون گردید .

تا اینکه در روز هشتم ذی القعدة الحرام سال ۱۳۸۲ ق در مشهد مقدس دنیا را وداع نمودند در باغ رضوان مدفون گردید .

ولده الفاضل حجة الاسلام آقای حاج سید قوام در کالج بدنیا آمده مقدمات اولیه را در زنجان تحصیل نموده سپس مهاجرت نموده بقم از آقایان مدرسین سطوح آقای سید شهاب الدین نجفی تبریزی و سایرین استفاده نموده و از حوزه درس آیة الله آقا سید محمد حجت تبریزی و آیة الله سید حسین معروف بحاج آقا حسین بروجردی طباطبائی و دیگران استفاده .

از افاضل حوزه علمیه قم بشمار میروند و مدتی قلیل هم مشرف شده اند بنجف اشرف از محضر آیات عظام استفاده نموده اند و مراجعت نمودند بقم از اساتید سطوح حوزه محسوب می شوند ولده الفاضل حاج سید مهدی در آن قریه بدنیا آمده دروس ابتدائی را در مدارس جدید طی نموده وارد رشته علوم دینی شده اند بعد از اتمام مقدمات بشوق زیارت اجداد خود مشرف شده اند در نجف اشرف از اساتید سطوح حوزه بهره مند می شوند و در اوقات تعطیل برای تبلیغ بخارج از کشور مسافرت نمایند .

حضرت آیة الله آقا سید قوام الدین مهانی طارمی

وی فرزند حاج سید مهدی بن الایل مصطفی بن الایل حسین الحسین است در زنجان و قزوین مقدمات متداوله را تحصیل نمودند مهاجرت نموده اند بنجف اشرف و نسبہ الشریف ابن زهره در کتاب نفیس خود غایة الاختصار فی انساب سادات ذکر

نموده عقب‌الامام زین العابدین علی بن الحسین (ع) من سته رجال - محمد الباقور (ع) عبدالله اکباهر - عمر الاشرف - زید الشہید - حسین الاصغر - علی الاصغر واصل شجره نامه این مرد روحانی سلاله احمدی بدستم نیامد .

تا اینکه معلوم باشد بکدام یکی از اولاد امام سجاد علیه السلام متصل می‌شوند و در چه تاریخ منتقل شدن بطارم از قم منتقل شدن یا از بغداد رفتند آیا در زمان داعی کبیر و حسین کوکبی که بتاريخ ۲۵۵ مساط بودند بر ابر و زنجان و قزوین و طارم و دیلم یا متاخر بودند و تحقیق الحال در کتاب انساب سادات ابررود و طارم و قزوین تألیف مؤلف در جلد اول ص ۱۷۵ و سادات حسین از این شش نفر متصل می‌شوند بامام حسین علیه السلام و اطلاق حسین به اولاد امام زین العابدین خلاف اصطلاح علماء انساب است والا همه را باید علوی گفته شود.

علی‌ای حال وی در قریه ماهین تلفظ عامه میان جزء دهستان طارم پائین بخش سردان شهرستان زنجان ۲۴ کیلومتری جنوب باختری سردان قرب قریه چرگر نزدیکی صائینقلعه کوهستانی سردسیر سکنه ۱۰۰۷ (قبل از ۱۲ سال شیعه ترکی دارای آب و هوایی خوب بدنیا آمده .

در خاندان سیادت و تقوی و فضیلت نشو و نما نموده سطوع را در زنجان و قزوین تحصیل نموده و برای تکمیل معلومات خود بنجف اشرف مهاجرت نموده و مدنی در نجف، از محاضر اساتید و مراجع عظام مخصوصاً از مرحوم آخوند صاحب کفایه خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی استغاده شایانی نموده و مراجعت نموده بطارم مشغول خدماتی دینی بوده اند .

آثار وی تقریر اصول و فقه مرحوم آقای شریعت در باب طهارت و صلوٰه و بقیه مؤلفاتش بدست نیامد .

وفات وی در تاریخ ۹ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۸ ق شب دوشنبه ساعت سه

از شب گذشته در همان قریہ بوده و در آن جا ہم مدفون گردید و خوب است آن اشعاری کہ ابن عودی در حق استاد خودش بسیستانی گفته نقل کنم .

هذه المنازل و الاثار و الطلل نجات بآن القوم قدر حلوا

ساردا وقد بقدت عنانیاں لهم فالان لاعوض منهم و لا بدل

فسرت شرقاً و غرباً من تطلبهم و کلمما جئت ربعاً تیدلی رحلوا

فلجن القنت ان الذکر منقطع و انه لیس لی فی وصله امیل رجعت و المین عبری و الفواد شبح و الحزن بی نازل و الصبر مرتجد .

ولده الحجة الحاج سید فاضل مصطفوی مقیم طهران در تاریخ ۱۳۰۲ بدنیآ آمده در خاندان علم و شرف نشو و نما نموده مهاجرت نموده بقم ادبیات متداوله را از اساتید قم استفادہ نموده و سطوح و متون را در قم از آیة الله آقا سید شهاب الدین نجفی و میرزا محمد مجاهد تبریزی و آقا شیخ موسی زنجانی و سایر اساتید حوزه استفادہ نموده و از درس خارج آقایان مراجع آقای حجت و طباطبائی بروجردی بهره مند شده و مهاجرت نموده بطهران مشغول ترویج و تربیت شاگردان مکتب امام صادق (ع) می باشد .

وی مرد متدین و شریف و نجیب و پارسا و مزاح و نظر بلند دارای محامد و مجالس و رفیق حقیر می باشد .

احفاد مرحوم آقای سید قوام ۱ - جناب دانشمند محترم آقا سید کاظم مصطفوی در قزوین و قم تحصیل نموده و مدتی هم مشرف بودند بنجف اشرف مکاسب محرمة را نزد حقیر تلمذ نمودند و بقیہ سطوح را از اساتید حوزه استفادہ نمودند مراجعت نمودند بوطن خود سیدی شریف و پاک نجیب و فاضل و بعد فن تحصیلہ .

۲ - جناب فاضل محترم آقا سید ابراهیم مصطفوی فرزند آقا سید در قزوین مقدمات تحصیل نموده و بشوق زیارت عتبات عالیات مشرف شده بنجف در مدرسه

جامعه کلاتر مشغول سطوح میباشد شریف و نجیب بعدفن تحصیل و ابن عم مرحوم آقا سید قوام الدین سید عبدالصمد بن حاج سید نصیر بن الامیر مصطفوی در هیدج و زنجان تحصیل نموده بوطن خود برای تبلیغ و ودر وقت نوشتن نمیدانم در حال حیات است یاخیر و ابن اخیه آقا سید ابوالقاسم مصطفوی تحصیل کرده قم و مدتی هم بنجف اشرف مشرف بود و سطوح لمعه را تمام کرده مراجعت نموده بطهران متصدی دفتر ازدواج و طلاق دولت شده است و از این قریه جناب دانشمند آقای محمود بن الامیر مصطفوی می باشد وی مردی جلیل فاضل بوده و ترجمه او بدست نیامد .

علامه سید حسین خوئینی زنجانى مفید صاحب ضوابط

وی در کر بلا ۱۲۸۷ هـ متولد شده مقدمات و ادبیات را در آن جا تحصیل نموده مهاجرت نموده بنجف اشرف بر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی و میرزا محمد تقی شیرازی و آقا ضیاء عراقی - اراکی تلمذ نموده و کان من رجال الشورى العراقیه ۱۹۲۰ میلادی تا اینکه بمرتبه اجتهاد رسیده است مراجعت نموده به کر بلا .

وی فرزند سید محمد باقر مشهور به آغا بزرگ فرزند سید ابراهیم صاحب ضوابط که در اول کتاب شرح حال وی گذشت تا اینکه در کر بلا ۱۳۶۷ ق مرحوم شده است فرزند وی آقا سید شمس از اوتاد روزگار است با نویسندۀ حقیر رفتاری دارند و له من المؤلفات المطبوعة و غیرها .

شیخ شفیق فرج معروف به آخس فرج زنجانی

یکی از مشاهیر و بزرگان صوفیه در قرن پنجم که نامش در اکثر مؤلفات این فرقه با احترام و بزرگی یاد شده شیخ شفیق فرج معروف به آخس فرج زنجانی است شیخ در عصر خود بسیار محترم بوده در شهر رنجان خانقاه‌سی بزرگ داشته است مریدان و طالبان فراوان در نقاط مختلف اسلامی جهت استفاده و استفاضه به محضر وی می‌رفتند و دست ارادت بسویش دراز می‌کردند .

در خانقاه شیخ پیوسته جماعتی از فضلا و عباد و زهاد اعتکاف و بزه و عبادت اشتغال داشته اند و مطابق رسوم و آدابی که از رباطات و خانقاه‌های قدیم و دست است .

خانقاه شیخ محل ورود علماء و فضلاء و عرفای عرب بوده است که در مسافرت‌ها وارد رنجان میشدند و در صومعه شیخ منزل می‌کردند و دولتشاه سمرقندی در تذکره معروف خود نظامی را از مریدان شیخ آخس فرج زنگانی شمرده است امیر عنصر - المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس و شمگیر بن زیار در ۴۴ از کتاب معروف قابوسنامه که از مؤلف قرن پنجم است در صف اهل تصوف شیخ را از صاحب نظران و بزرگان این طریقه شمرده عقیده وی را در مورد منع سماع چنین مینگارد شیخ آخس زنجانی در آخر عمر سماع را منع کرد و گفت سماع آب است آب آن جا باید آتش باشد آب بر آب ریختن تیرگی و وصل افزاید اگر در قومی که پنجاه مرد بود یکی با آتش بود ۴۹ تن را بهر یک تیرگی نتوان افزود شکیب از آن نتوان خواست که از آن دیگران .

نورالدین عبدالرحمن جامی در کتاب خود نفحات الانس مینویسد آخس فرج زنجانی وی مرید شیخ ابوالعباس نهاوندی است روز چهارشنبه غره رجب ۲۵۷ هجری در رنجان وفات نموده و قبر وی در رنجان است .

حکایت میگویند وی را گربه بوده است که هر گاه که جمعی به خانقاه شیخ توجه کردند وی آن گربه بعدد هریک از ایشان بانکی کردی خادم خانقاه بهربانکی یک کیسه آب در دیک ریخته ییکروز عدد مهمانان بعدد بانکهای وی بیکی زیادت بود تعجب کردند آن گربه بمیان آن جماعت درآمد و یک یک را بوی کردن گرفت و بریکی از آنها بول کرد.

چون تفحص کردند وی از دین بیگانه بود یعنی مسلمان نبود همچنین گویند روزی خادم مطبخ قدری شیر در دیک کرده بود که برای اصحاب شیر برنج پزد ماری سیاه از دود گذر دیک افتاد و آن گربه آن را از چرمی دور میکرد چون خادم بهیچ نوع متنبه آخر نگشت گربه خود را در دیک انداخت و مرد و چون شیر برنج بریختند ماری سیاه از آن جا ظاهر شد.

شیخ آخس فرج فرمود که آن گربه خود را فنای درویشان کرد و قبر شیخ آخس فرج نازمان جای معروف و زیارتگاه قمری که به احتمال قوی (بنا بقول بعضی) از معتمربین مرقد وی در محل چهارراه پهلوی فعلی بوده است و کذا احتمال میرود کوه شمالی این شهر که بنام چله خانه نامیده میشود باقرینه صومعه کوچک موجود در آن جا اقامه چله شیخ و مریدان وی بوده بهمین جهت کوه چله خانه نامیده شده است.

(داستان گربه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و نظم کشیده و بدون توجه باین داستان معنی مصرع دوم معلوم نمیشود) .

(نفحات الانس جامی و تذکره سمرقندی و اطلاعات متفرقه)

آیه الله آقامیرزا عبدالرحیم مہانی طارمی

مہانی المولد نجفی النحیصل زنجانی المنشاء والشہرہ والمدفن می باشد وی فقیہ مجتہد و اصولی بودہ از اکابر علماء معاصرین ما بودہ بتاریخ ۱۲۷۹ در مہان بدنیا آمدہ وی فرزند محمد مہانی می باشد ادبیات و مقدمات متداولہ را در قریہ ہیدج تلمذ نمودند و بتاریخ ۱۲۹۹ در سن بیست سالگی بنجف اشرف شدہ اند از محضر آخوند خراسانی و سایر اساتید حوزہ علمیہ نجف اشرف بہرہ مند شدہ اند و صاحب فہرست صفحہ ۷۲ مینویسد ورجع عن العراق مفیداً و مرجعاً سنة ۱۳۱۴ ق امرہ فی الجلالۃ والفضل اشہر من ان یبین محقق مجتہد کثیر العلم سلیم النفس حسن الخلق جید - الخط ویتصدی للامامۃ فی مسجد جمیلہ خانم فی زنجان و یاتی المنبر فی الايام المتبر کہ ولم نسمع من المتأخرین والمعاصرین امتن موعظۃ منہ .

از تاریخ ورود بزنجان مشغول تدریس و تبلیغ بود ولم یخرج منها الاقلیلا الی بعض قرائہ و در حدود ہفتاد سال بعالم اسلام و فرہنگ خدمت نمود جزاء اللہ عن الاسلام خیراً تا اینکہ ۱۲ شہر صفر سال ۱۳۶۵ بعالم بقاء در آنشہر شتافت و درہمان جا مدفون گردید و تألیفاتی علی الظاہر نداشت .

دو نفر آقا زادہ ایشان بنام آقا کمال الدین و آقا عماد الدین از محصلین برجستہ و باحقیقت میباشند و مشغول ترویج ہستند .

و برادرش حاج ملافتح اللہ فرزند محمد مہانی با برادر خود آقامیرزا عبدالرحیم در ہیدج تلمذ نمودہ اند و آنجا را مسکن اختیار نمودہ فرزند ارجمند او حاج میرزا عبدالعظیم ہیدجی بر علماء ہیدج شاگردی نمودہ و مشغول تبلیغ میباشند مردی متین و شریف ہستند .

سماحه‌العلامه حجة الاسلام حاج میرزا عبدالرحمن

محمّدی هیدجی

فرزند حاج میرزا عبدالعظیم در قصبه هیدج در تاریخ ۱۳۰۴ بدینا آمده مقدمات متداوله را در هیدج از مرحوم حاج ملا محمد حسین فخری هیدجی که اغلب آقایان روحانیون اهالی ابرر رود در نزد ایشان تلمذ نموده اند بهره مند شده در تاریخ ۱۳۲۰ شمسی مهاجرت نموده بقم از اساتید حوزه علمیه در قم متون فقه و اصول را استفاده نموده اند.

و از مراجع کبار از قبیل مرحوم آیه الله آقای حجت و آیه الله آقای بروجردی و آیه الله آقا سید شهاب الدین نجفی و حضرت حجة الاسلام حاج سید شمس الدین کاظمی هیدجی استفاده شایانی نموده و نبوغ ذاتی او بطوری بود که در میان اقران ممتاز بود و نویسنده تاریخ زنجان با ایشان مذاکره معالم الاصول داشتیم ولیکن متأسفانه مهاجرت نمودند به هیدج.

برای اداره مدرسه هیدج و مدتی مدرس سطوح آن مدرسه بود و بعضی از آخوندهای آن جا با ایشان طرفیت کردند و خودش را کنار کشید و اگر در حوزه باقی مانده بود یکی از مدرّسین و مؤلفین شهر بود الخیر فیما وقع.

تا در آنجائی که بنده اطلاع دارم کتب متعدده تألیف نموده اند از جمله درة التاج فی حقیقت المعراج و شرح باب هادی عشر و تقریرات اساتید خود و مجتهد کثیر العلم سلیم النفس حسن الخلق جید الخط و یتصدی فی قصبه هیدج الامامه

حجة الاسلام آخوند ملاعلی نیارکی طارمی

ایشان در قریه نیارک جزء دهستان طارم پائین بخش سیردان شهرستان زنجان ۴۲ك جنوب خاوری سیردان ۱۲ك باختری راه شوسه قزوین برشت کوهستانی سردسیر سکنه ۱۵۵۱ نفر شیعه تر کی راه مالرو صعب العبور مرکز دسته ژاندارمری و دارای دبستان شش کلاسه چشم بدنیا گشوده .

مقدمات متداوله را در قزوین فرا گرفت سپس مهاجرت نمود به نجف اشرف بر اکابر فقهاء و مراجع از قبیل آیه الله حاج سید حسین کوه کمری تبریزی و سایرین تلمذ نمود .

وی مردی فاضل و دانشمند و مجتهد بود و از استاد خود سید حسین مفتخر باخذ اجازه اجتهاد گردید و مراجعت بوطن خود نمود و تاریخ فوتش و مدفنش بدست نیامد .

وولده الفاضل شیخ محمد معروف بفاضل بر شیخ کاظم خراسانی و سید کاظم یزدی تلمذ نموده و موفق باخذ اجازه اوشده مراجعت بمسقط الرأس خود نموده و مشغول ترویج بودند تا اینکه در تاریخ ۱۳۶۶ و اندی دارفانی را وداع نمودند در قریه گونه ۱۲ کیلومتری نیارک .

جناب ثقة الاسلام آقای سید عنایت الله موسوی

نیارکی طارمی

تحصیل کرده نجف اشرف مقیم نیارک مردی دانشمند و متدین و پاک دامن میباشد ترجمه اش بدست نیامد .

حاج سید عمادالدین نیارکی طارمی

ایشان فرزند سید بهاءالدین حسینی میباشند تحصیلات او در قزوین از محضر اساتید قزوین از قبیل حاج ملا محمد سیاه پوش و غیره تلمذ نموده بوطن خود وی مردی فاضل و سید جلیل القدر میباشند.

سید ساجدین فیلهورینی طارمی

ایشان فرزند سید یوسف فیلهورینی موسوی می باشند در قزوین و هیدج تحصیل نموده سیدی سخی الطبع و شریف بود در قم خدمت ایشان رسیدیم و چند فرزند بعد از خود باقی گذاشته یکی جناب مروج الاحکام آقای حاج سید فضائل موسوی در قم باتفاق مؤلف از محضر سید شمس الدین هیدجی ابهری و آقا شیخ موسی زنجانی استفاده میکریم سیدی شریف و نجیب بود و بعد از اتمام تحصیلات مراجعت نموده بوطن خود از اول ورود بدرس در قم رفیق بودیم.

دومی آقای حاج سید هادی در هیدج و قم تحصیل نموده ساکن سقط الرأس خود می باشد و مشغول ترویج است.

حاج سید حسین گرمابی بزنودی

وی از محضر شیخ ابراهیم دیزجی و غیره در زنجان تلمذ نموده وی مردی فاضل بوده بتاريخ ۱۳۵۳ ق در گرماب مرحوم شده اند.

شیخ حسین قراکولی زنجان

ایشان فرزند شیخ عزیز درقراکول جزء دهستان غنی بکلو بخش ماه نشان زنجان ۴۶ کیلومتری شمال خاوری زنجان ۱۸ ک راه عمومی زنجان تبریز دامنه سردسیر سکنه ۵۸۹ شیعه ترکی زبان اکثر سکنه سادات هستند.

بتاریخ ۱۳۰۲ ق بدنیا آمده و متون فقه و اصول را از محاضر اساتید زنجان تلمذ نموده و از درس خارج مرحوم علامه شیخ فیاض سرخ دیزجی الاصل زنجان الشهرة والمسکن استفاده نموده وی مردی محقق فاضل بوده در زنجان از ائمه بوده و تألیفاتی دارد در اصول مباحث البرائة والاستصحاب و در فقه طهارت و صلوة و بیع و رضاع و نکاح و ارث و همه مخطوط است .

شیخ حسینقلی قراکولی

از تلامذه حاج سید ابوعبدالله موسوی بوده ترجمه وی بدست نیامد .

حاج سید علی قراکولی

وی فرزند الامیر سلطان موسوی میباشد در آن قریه بدنیا آمده از اساتید معاصرین خود تحصیل نموده وی مردی فاضل و دانشمند بوده و مشغول ترویج احکام بوده و از این قریه چند نفر در مسلك روحانیون بودند یکی از آنها شیخ سیفعلی متوفی ۱۳۳۷ کان فاضلامروجاً و دومی شیخ حنفیه کان فاضلاً و یثمدی للمقضات فی وطنه .

سماحه‌العلامه آقا سید ساجدین قراگولی زنجان

فرزند سید محمد بن سید ساره در قریه مزبوره ۱۳۰۶ ش بدینا آمده مقدمات متداوله را در زنجان تحصیل نموده بتاريخ ۱۳۷۱ ق مشرف بنجف اشرف شده اند از اساتید سطوح فقه و اصول حوزه علمیه تلمذ نمودند و بدرس خارج آیه الله آقا میرزا باقر زنجان و آیه الله خوئی حاضر شده اند و فعلا در آن ارض مقدس اشتغال دارند .

وی مردی شریف و پاکدامن و خوش اعتقاد میباشد و نسب شریف وی با سادات موسوی زنجان و سادات ابدال و میرزائی زنجان در امیر سلیم متحد می باشد و از فرزندان ابراهیم سمین مدفون در قریه سلیمان بك نزدیک طوزخرماتو کر کولک میباشد

سماحه‌العلامه سید رشید موسوی زنجان

فرزند آقا سید شهودین حاج سید رضا قره کولی ۱۳۲۶ ق در قریه مزبوره متولد شده است مهاجرت نموده نجف سطوح فقه و اصول از اساتید سطوح نجف فیلسوف الاسلام آقا شیخ صدر اباد کوبه و آقا شیخ کاظم تبریزی تلمذ نموده و نیز از درس خارج آقا میرزا باقر زنجان بهره مند شده اند و برادر وی آقا سید محمود در نجف اشرف مشغول تحصیل می باشند

سید فتحعلی ویری سلطانیه

وی در قریه ویر نزدیک سلطانیه قریب ارهان بدینا آمده از معاصرین خود استفاده نمودی مردی پارسا و فاضل بوده و ترجمه اش بدست نیامد و از همان قریه است ملا محمد حنفیه کان فاضلا و موجها و باز از آن ده است جناب آقا شیخ محمد علی

فرزند ملا یعقوب علی در وقت تشرف نگارنده بقم ازمحضر آقا شیخ موسی زنجانی صاحب فهرست مشاهیر علماء زنجان استفاده می کردیم و شریک درس بودیم و فعلاً در ویر مشغول ترویج احکام میباشد.

الشیخ الفقیه شیخ فلامحسین زنجانی

وی فاضل مجتهد فقیه ماهر عظیم المیزان مدرس معاصر العلامه حجة الاسلام ملا قربانعلی زنجانی بوده و در آخر عمر شلل در بدن وی عارض شد و حجة الاسلام او را تعریف و تمجید مینموده و در زنجان فوت نموده .

ألورع الزکی حجة الاسلام حاج شیخ محمد حسین

هیدجی قدس سره

وی بتاريخ ۱۳۰۴ ق در هیدج دنیا آمده مقدمات و ادبیات را در قصبه خوش آب و هوا هیدج تلمذ نموده و شرح لمعه و سطول را نزد حاج ملامحمدوالد مرحوم حاج قاسم والد حاج رحیم صاحب حمام هیدج که از مردان خیر شریف بوده استفاده نموده و رسائل و قوانین را ازمحضر علامه حاج میرزا غلامرضا هیدجی که از افاضل تلامذه میرزا شیرازی مجدد بوده و مهاجرت کرده بقزوین از حاج ملامحمد خرمدره و آقا شیخ فضل الله ابهری و سائر اساتید قزوین استفاده نموده و مراجعت نموده بوطن خود و تدریس مدرسه هیدج را بعده گرفتند مدتی مدید اشتغال بتدریس داشت و اغلب آقایان روحانیون اهرود ازمحضر آن راد مرد الهی بهره مند شده اند و در تدریس سطوح بی نظیر بود و در وجوهات و سهم امام علیه السلام ابدأ تصرف نمیکرد و در تاریخ ۱۳۷۳ ق با اخوی حاج سید محمد صائین قلعه موسوی و حقیر هم در آن سفر بودم مشرف شده بزیارت بیت الله الحرام وفیلسوف هیدجی در وصیت

نامه خود اسم او را برده و وصیت کرده کتاب نهج البلاغه و دیوان مخطوط بایشان داده شود و در دیانت بی نظیر بود شغل غیر از تدریس و ترویج دین نداشت و له دیوان فی المراثی در تاریخ ۲۸ ج ۲ سال ۱۳۸۲ ق در طهران وفات نموده و جنازه او را حمل کردند و در آن جا مدفون گردید مع الاسف اهالی هیدج قدر و منزلت ایشان را ندانستند و حق احترام ایشان را ادا نکردند و لذا بعد از فوت ایشان بعضی از نکبات روزگار بر اهالی آن بلده رو آور است و چه اختلافاتی در بین آنها ایجاد میشود. و لده الفاضل شیخ ابوعلی فخریمی تحصیل کرده هیدج و قم و ساکن وطن و مسقط الرأس خود میباشد.

و بلده هیدج دارای چندین نفر از فضلاء معاصرین میباشد از جمله آنهایی که با حقیر طریق رفاقت دارند ذکر می کنم.

آقای شیخ عین الله و آقای سماحة العلامة آقا شیخ حسن و مرحوم آقا شیخ احمد و جناب سماحة العلامة آقا سید غلامحسین و جناب آقای آقا سید ذبیح الله و آقا شیخ ابراهیم فرزند حاج ملا نظر علی و میرزا شکر الله که فعلاً مقیم طهران است و آقا سید صادق حسینی و آقا سید جعفر و آقای حاج سید مرتضی و آقا سیف الدین فرزند حاج سید مرتضی و آقا ملا کریم ساکن قلعه و آقا میرزا عبدالاحد و غیر ذلک الفضلاء العظام.

شیخ حسین زنجانى

وی فرزند حاج فتح الله بتاریخ ۱۲۹۲ در زنجان بر علماء و زنجان از قبیل میرزا خلیل و میرزا مجید و میرزا ابراهیم ریاضی و ملا سبز علی و میرزا عبدالرحیم مهانی طارمی سطوح و متون و ریاضیات و حکمت و کلام را تلمذ نموده بتاریخ ۱۳۱۷ ق منجف اشرف مهاجرت نموده بر شیخ الشریعه اصفهانی و آیه الله شیخ کاظم تلمذ نموده

و مدت ۱۴ سال از اساتید حوزه علمیه نجف بهره‌مند شده .

وی فقیه متبحر و جامع کمالات بوده و در مدرسه سید زنجان بعد از مراجعت سال ۱۳۳۱ ق بدرس خارج طهارة شیخ را عنوان کرده بوده و مدرس فقه و اصول بوده و صاحب فهرست می نویسد فاضل بارع فقیه احد رؤساء روحانیون است و بتاريخ ۱۳۶۳ ق در زنجان در ایام تعطیل مشغول تحصیل بودم ملاقات نمودم مردی وقور و محترم و موجه بود.

تألیفات ارجدار ایشان

- ۱ - کتاب الجبر والتفویض .
- ۲ - صلوة المسافر .
- ۳ - کتاب القضاء و الشهادات .
- ۴ - کتاب در مواظب راجع به ماه مبارک رمضان .
- ۵ - کتاب فی المصائب .
- ۶ - حاشیه بر مکاسب شیخ ره .
- ۷ - حاشیه بر طهارة شیخ .
- ۸ - تقریرات بحث فقه آخوند خراسانی از اول تا آخر .
- ۹ - تقریرات الاصول شریعت اصفهانی و بدرس خارج اصول آخوند نرفته بود.
- ۱۰ - تقریرات فقه شریعت اصفهانی بتاريخ ۱۳۶۶ ق دار فانی را وداع نموده ولده الفاضل آقا شیخ مرتضی از محصلین زنجان و قم می باشد .

شیخ حسین اوزجی زنجانی

اوزج یکی از دهات زنجان در حدود ۷ فرسخ به آن شهرستان مسافت دارد از اجلاء شاگردهای حجة الاسلام ملاقر بان علی بوده مردی فاضل و مدرس متدین بوده و ترجمه او بیشتر از این بدست نیامده و از آن قریه است شیخ صادق نزد حجة الاسلام تلمذ نموده بود وی ثقة و دانشمند بود .

علامه شیخ حسین سجاسی

وی فقیه جلیل جامع معقول و منقول از اجلاء علماء امامیه بوده و از اساتید معاصرین خود تلمذ نموده تألیفات وی شرح اصول کافی در سه مجله و تفسیر سورة الرحمن و تفسیر سورة النحل و تفسیر سورة الشمس که چاپ شده است (اعیان الشیعه ج ۲۶ رص ۶۵ و معجم البلدان) .

العلامة الحاج سید حسین سجاسی

وی دانشمند فاضل نزیل قزوین و ترجمه اش بدست نیامد .

علامه حاج محمد حسین زنجانی

فرزند آقا سید محمد باقر بن سید فتح الله بن سید محمد موسوی زرنندی سجاسی الاصل می باشد وجد وی آقا سید فتح الله مردی زاهد و پارساء بوده در زنجان مسجدی و مدرسه بنام ایشان باقی است .

در تاریخ ۱۳۱۱ ق وفات نموده و پدری ایشان آقا سید محمد باقر در زنجان مقدمات و ادبیات و اصول فقه و اصول را تحصیل نموده مهاجرت کرده نجف اشرف

بر مجدد شیرازی سید محمد حسن شیرازی شاگردی نموده و تقریرات وی و شرح
 نجات العباد را که استادش تقریظ نوشته برای وی موجود است و اخیراً به آخوند
 خراسانی شاگردی نموده و مراجعت نموده بزنجان در مسجد پدرش مشغول امامت
 جماعت بوده و در مدرسه والد خود تدریس میکرده تا اینکه در تاریخ ۱۳۱۷ ق
 دارفانی را وداع نموده و صاحب ترجمه آقاسید محمد حسین در زنجان متولد شده
 مقدمات متداوله را اساتید زنجان استفادہ نموده اند و از محضر حکیم الهی آقا
 میرزا ابراهیم ریاضی ریاضیات را بهره مند شده اند و مهاجرت نموده بطهران از آقا
 سید محمد تنکابنی دشتی و غیر ایشان استفادہ نموده بزنجان مراجعت نموده در
 مدرسه جد خود مشغول تدریس می باشند و در مسجد سید فتح الهی نماز جماعت
 میخواند وی مردی سلیم النفس و پاک دامن و اخلاق می باشند . در تاریخ ۱۳۲۳ ش
 در زنجان شرف حضورش دریافتیم و له بحث استاده الرياضی من الاصول مقدمة الواجب
 و اجتماع الامیر والهز والاجتهاد والتقليد ومن الفقه الصلوة والخمس .

حاج سید حسین موسوی تشریر طارمی

در ده تشریر طارم بدنیا آمده مقدمات متداوله را فرا گرفت مهاجرت نموده
 نجف اشرف سطوح را از اساتید حوزه و لمعه را نزد نگارنده تلمذ نموده و برای تبلیغ
 مسافرت نمود به کرکوک مسجد شیخ حسن مشغول تبلیغ احکام بود و چندین سال
 است مهاجرت نموده به طارم در بلده تشریر بر جنب قزل اوزن مشغول ترویج است
 سیدی پاک دامن و خوش اعتقاد و خوش شناس بوده .

حاج سید حبیب کاظمی موسوی هیدجی

فرزند حاج سید نصیر هیدجی در هیدج بدنیا آمده است و تحصیلات خود را در هیدج و قزوین بر علماء معاصرین خود تلمذ نموده است و مراجعت نموده به هیدج مشغول ترویج بوده وی سیدی پاک اعتقاد و صاحب ثروت و مکنت بوده و در این اواخر مرحوم شده است و در هیدج مدفون گردید و فرزند هادی آقاسیدجواد ساکن آنجا است .

معصوم امامزاده حسن مثنی

در قریه امام کلجه طارم در ده امام جزء دهستان بخش سیردان شهرستان زنجان امامزاده حسن مثنی مشهور اهالی طارم است این حسن مثنی نیست زیرا حسن در واقع کربلا شربت داشته و داماد عم بزرگوار خود حضرت سیدالشهداء بود بعد معلوم شد در میان کشتگان در حال اغماء است اسماء بن خارجه او را برداشت از طرف عبیدالله بن زیاد بر رئیس قبیله خزازی تحویل داد و در کوفه او را معالجه نمودند بمدینه منوره عود نمود این امامزاده بدامادی حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) افتخار داشت حضرت فاطمه را عقد کرد برای وی و از چند اولادی بوجود آمد و اغلب سادات حسن از صلب همین شخص است به ایران هم مسافرت نکرد و حسن ثالث هم نیست :

زیرا حسن ثالث با برادرش عبدالله عبدالله محض پسران حسن مثنی در زندان کوفه بوسیله عمال منصور دوانقی علیه اللعنة والعذاب نگاهداشته بود و با طرز فجیعی کشته شد و بعید است او را از کوفه بطارم ده امام کلجه نقل کرده باشند .

ولکن این قدر مسلم است این امامزاده از اولاد امام حسن محب است در موقع تسلط داعیان زیدیه بمازندران و بهر قسمت از ایران فرزند توقف داشته و میزیسته است و در تاریخ ۲۵۰ هـ باحین کو کبی که بر ابهر و زنجان در طارم آمده باشد و آنجا به اجل خودیا کشته شده باشد و جناب دانشمند محترم آقاشیخ محمد شکوری کلجه مقیم طهران از حقیر تقاضا نموده حسب و نسب او را دریافت نمایم بتاريخ ۱۳۷۸ ق بزیارت وی رفتم دارائی گنبد و بارگاه مییابد.

آیه الله آقاشیخ عبدالکریم خوئینی

از اکابر فقها و مدرسین و صاحب تألیفات بودند بعضی جغرافیای خوئین مقدمه ذکر میکنم بدرخواست حقیر از جناب فاضل و دانشمند محترم حضرت حجة الاسلام آقای حاج شیخعلی خوئینی فرزند مرحوم صاحب ترجمه که ترجمه والد خود را نوشته اند عیاً نقل میکنم.

خوئین

یا محل والوت اکابر علماء و فقها و اصولین از قبیل صاحب ضوابط سید ابراهیم وسید علی صاحب حاشیه بر قوانین و شیخ عبدالکریم . تاریخچه قصبه خوئین که فعلاً جز آثار مختصری از او باقی نمانده در گذشته یعنی در دوران گذشته وزندگی اجداد ما از چند جهت قابل اهمیت بوده نسبت به جمع دهات و اهل آن مناطق مرکزیت داشته است .

بازار خوئین

خوئین از ناحیه اقتصاد خرید و فروش تقریباً مرکزیت نسبت بدهات و اطراف خود داشت و فعلاً از آثاری که باقی مانده میشود این « قسمت را تصدیق کرد خوئین دارای چندین قسم بازار است » بازار مسگران - بازار رنگرزان - بازار نجاران - بازار قصابان - بازار بزازان - و بازار خوار و بار فروشان و جائی هم در انتهای بازار وجود دارد مرکز حراج و فروش حیوانات است و یکی از آثاری که جنبه مرکزیت اقتصادی خوئین را نشان میدهد آسیابهای متعددی است که در وی وجود دارد در قسمت محله بالا یو خواری محله ریزش آب و گردش آسیابها یکی بالای دیگری منظره بس دلگشاست مجموعاً ۹ آسیاب در خوئین وجود دارد که سابقاً تماماً همیشه مشغول کار بوده اند .

صنعت خوئین

در خوئین ساخت انواع ظروف سفالین کوزه و دیگ و تنور و غیره مانند سایر دهات بعهد زنان بوده ولی فرقی که داشت زیبایی صنعت و مهارت سازنده موجب صادرات بخارج از خوئین بود نجاری خوئین خیلی رواج داشته صندوقهای عالی و درهای محکم و زیبایی درست کرده بدهات می فروختند .

ساختمانهای خوئین

ساختمانهای خوئین خود نشان دهنده قابلیت و مقدار صنعت معماری آن روز خوئین است از این آثار باستانی میشود قابلیت صنعتگران خوئین را یافت . رنگرزی خوئین شهرت داشت و مردان پاکدلی این عمل را انجام میدادند و چندین مغازه شبانه روز مشغول کار بوده اند .

ساخت يك نوع كفش كالش و انواع كار دستی زنانه جوراب بافی و قالی بافی و غیره در خوئین نیز رواج دارد و در اثبات جنبه تجارتي و صنعتی خوئین همین بس با اینکه خوئین زمین را زراعتی کافی نداشته و محصولی بخارج نمی فروخته اند باز اهالی آن با ترفیع زندگی می کردند .

آثار باستانی خوئین

آثار باستانی شهرتی بسزائی دارد چیزی که هر رهگذری را بخود جلب میکند قبه کمز خوئین است قبه (یا کمز) خوئین ساختمانی است بشکل مخروطی بسوی بلند روی کوه تسبناً بلندی نیز قرار گرفته در تمام نقاط آن محل از پس کوههای بلند خود نمائی می کند این قبه با آجرهای بزرگ و ظاهراً کج با تمام مهارت و محکم کاری بنا شده و آن طوری که معروف است اهالی خوئین در سابق برای جنگ این بنا را ساخته اند و از او استفاده می کرده اند و در طرف غرب خوئین بالای کوهها زمین های مسطحی وجود دارد بنام مصلی خوانده میشود .

در سابق نماز عید را در آنجا می خواندند و در آن مصلی سنگ مسطحی سطحی بمقدار يك متر یا بیشتر در آن سنگ جای پای حیوانی وجود دارد آن را اهالی خوئین جای پای دلدل اسب حضرت امیر یا حضرت رسول خوانند (کما اینکه در صائین قلعه ابهر در باغ عارف کامل آقا سید ساجدین معروف بیاغ رحمت الله موجود است .

همچنین سنگی وجود دارد میگویند جای پای دلدل است زنهار کنار آن جمع میشدند روضه میخواندند و نذر می کردند اخیراً چند سال پیش شبانه سال ۱۳۴۴ اشخاص ناشناسی آمده بودند از روی همان جای پای خط کشی کرده بقاصه هشت

متر زمین را کنده يك صندوق بزرگ و يك خم بزرگی را در آورده بودند و از اهالی جای صندوق و خم را دیده بودند).

یکی از آثار باستانی خوئین که بی نظیر و واقعاً تعجب آور است دژمنده خوئین است.

زیر زمین خوئین حفر شده خانه بزیر زمین راه دارد این زیر زمین مانند کوچه‌های درهم کنده شده بطوری که انسان راه رفته خود را پیدا نمی کند چیزی که موجب تحیر انسان میشود تعدد و درازی این زیر زمین است این زیر زمین را از زیر کوه‌های سنگی رد کرده چندین کیلومتر از خوئین دور برده دره‌های مخصوص سر بیرون زده است معروفست در وقت جنگ از این زیر زمین استفاده میکردند (بنده خیال میکنم اگر عربها و مسلمانان فلسطین يك همچنين زیر زمین داشتند این قدر از آن بیچاره‌ها را یهودیها نمی کشتند) در این زیر زمین آثار قیمتی وجود دارد اخیراً جماعتی ناشناس در طهران از مردم پول گرفته و بآنها جای آثار باستانی را نشان میدهند شخصی از اهالی خوئین شمشیری را در داخل یکی از دهنه‌های این زیر زمین (که بخولی دره باز میشود نشان داده بود .

در قبرستان محله پائین سنگهای بزرگی وجود دارد که مهمترین خط عربی و فارسی روی آنها علائم و مشخصات قبر را نوشته و این خود نشان دهنده آثار صنعت و عظمت خوئین گذشته است .

آثار دیگری که از سنگ تراشیده شده وجود دارد مانند هفت برادر (یتدی قارداش و بتره قوچ) شاید آنها هم مانند جای پای دلدل نشان دهنده ذخیره‌های مالی باشد که اهالی خوئین در سابق در اثر جنگ فراری شده و اموال خودشانرا با این نشانه‌ها دفن کرده‌اند .

چون در زمان سابق مملکت ایران سری و سامانی نداشت در اثر بی کفایتی

بعضی از سلاطین سابق نه قانون داشتند نه پای بند به دین و آئین بودند و لذا مردم عشایر و قبائل بجان هم میافتادند حکومتها تشکیل میدادند و هجوم میکردند باطراف تا آنها را تحت تسلط بیاورند و لذا جنگ و قتل و غارت میشد و مردمانی که تاب مقاومت نداشتند اموال خودشانرا در جای معین دفن میکردند و برای آن علامت میگذاشتند تا يك وقتی بر گشتند با آن علامت اموال خودشان را بیرون کنند و چه بسا آن علامات و رموزات در اثر فوت صاحبش دست کسی میافتاد و دست بدست افتاده و فعلا از آن استفاده میکنند و شخصی که با درویشها رابطه داشت در طهران بمن خطی را نشان داد که شباهت به طلسمی داشت و گفت هر چه از این نوع خط در کتب ختلی پیدا کردید برایم بفرستید بهر عددی دوست تومان میدهم.

سپس گفت این خطوط علامت شهر و ده و مکان اموال فرایهای زمان سابق است.

غیر آنچه گفته شد در خوئین آثاری از ساختمانهای قدیم باقی مانده که نشان دهنده معماری و آبادانی خوئین سابق مانند قلعه در (پلتنکی دره) و زبان اهالی در اول کتاب ذکر کرده ام مراجعه شود.

روحانیت خوئین

یکی از امور مهمی که بآء شهرت و مرکزیت خوئین بوده مقام شامخ روحانیت بوده که در آن بلده وجود داشته اکثر روحانیون آنجا یا در قزوین ساکن بودند یا در زنجان و لذا اهل تراجم علماء خوئین را بقزوین نسبت داده اند از قبیل سید ابراهیم صاحب ضوابط و سید علی صاحب حاشیه بر قوانین قمی و الحال آنها خوئینی بودند بعلمت اینکه غالباً روحانیون آنجا در قزوین تحصیل میکردند و تا آخر در قزوین ساکن میشدند.

قصه‌ها دارد نمونه‌هایی از مردان پاك دل وقوى ايمان درخوئین بودند که درطول مدت تکلیف دروغ نمیگفته‌اند اشخاصی که بوده که قبر خود را با دست خود کنده بوده چندین سال لب‌گور خود نیمه شب در آن بیابان و هشت ناك باخدای خود راز و نیاز میکرده اینها مبالغه نیست .

تاریخ دانشمندان زنجان تألیف حاج سید ابراهیم موسوی که مقداری از علماء خوئین را نوشته است .

اگر از علماء خوئین نوشته مراجعه کنید تصدیق خواهید نمود که محیط آنروز خوئین و روحانیتش بیش از این حرفها بود که من دیده‌ام اشخاصی را که درایمان کمتر نظیر دارند زنهایی در خوئین بود که بی‌وضو بفرزندشین نمیدادند.

مساجد

نه عدد مساجد درخوئین موجود است تا امروز آثار معنویت و کثرت جمعیت و اهتمام آنها با ادای فرایض را نشان میدهد و بعضی از آن مساجد از مساجد شهر تنها بزرگتر است که درزمان سابق درتمام آنها اقامه جماعت میشد. یکی از آثار روحانی و معنوی خوئین عزاداری و تمثیل مصیبت کربلا است که هنوز هم بقایایش موجود است .

اهل خوئین مانند سایر محبین اهل بیت عزاداری فوق‌العاده علاقه دارند خوئین برای خود از سابق اشعار مخصوصی دارد که شعرای خود خوئین تنظیم می‌کنند و نوای مخصوص نیز دارد تا کنون چندین کتاب نوحه از شعرای خونین نگارش یافته و کتاب مکتب‌التشیع که قسمتی از نوحه سرایی مرحوم ملا یوسف عموی این جانب است . در پانصد صفحه بچاپ رسیده شبیه یا تمثیل وقایع کربلا درخوئین و سایر مناطق شهرت بسزائی دارد و درخوئین میدان مخصوص جهت شبیه ساخته

شده در ایام عاشورا و سایر وفیات ائمه سلام الله علیهم در آنجا شبیه همان واقعه تمثیل روز عاشورا از طلوع آفتاب تا نزدیک غروب تمام وقایع کربلا نمایش داده میشود حقیقتاً دلسوز و اشک آور است و آلات جنگ از قبیل زره و شمشیر و سپر و نیزه و شبیه سر شهداء و پوست شیر از قدیم الایام باقی ماند (نظیر اهالی خوئین در صائین قلعه ابهر و دهات آن .

از اول محرم در تکیه امامزاده یحیی علیه السلام جنب مسجد جامع مال حجة الاسلام حاج ملا قربان علی جدائی نویسنده تاریخ زنجان تادۀ عاشورا شبیه درمی آورند آدیب ملامصطفی داماد آقا سید باقر احمدی مرحوم وقایع دهۀ روز عاشورا را بنظم کشیده .

اشعاری که تا بحال نظیرش بزبان ترکی گفته نشده که قلب هر خواننده و شنونده را میسوزاند که اهالی صائین قلعه می خوانند و کذالك در هیدج و اطراف و صائین قلعه یکدسته شبیه و تعزیه خوان از اول داشتند یاد می آید روز عاشورا قیامت می کردند) .

خوئنی ها جهت مکالمه در شبیه اشعار جانسوز مخصوص بخود دارند که هیچگونه احتیاجی بمعاون ندارد این اشعار کتابی بنام جنگ جمع آوری شده قطرش بمقدار يك جلد جواهر طبع قدیم میشود بنا بود حاج مهدی اسکندری خوئینی ساکن طهران او را بچاپ برساند فعلا اطلاعی از آن در دست نیست .

یکی از جهات معنوی و روحانی خوئین مکتب خانه های خوئین است که در آنجا مکتب خانه وجود دارد و داشته همه یا اغلب اهالی از خواندن قرآن یا دعا بهره مندند و هنوز هم این معنویت باقی است .

این بود خلاصه دورنمای خوئین گذشته اما امروز خوئین بیش از يك ده چیز دیگری از او باقی نمانده اهالی با طرف متفرق شده چندین ده مانند قزله حلب

سفیدلر سعد آباد پائین از خوئین تشکیل یافته و اکثر اهالی او بتهران و زنجان منتقل شده اند .

ایام تابستان و ماه مبارك و محرم نوعاً بخوئین مراجعت می کنند فعلاً در اثر فعالیت اهل خیر و مردان باهمت خوئین سروصورت نسبتاً خوبی بخود گرفته . مریضخانه و مدرسه افتتاح شده و راه ماشین رو تأسیس شده و داماد محترم آقا شیخ عبدالکریم و جناب حاج سید میرهادی که یکی از فضلاء محترم خوئین می باشد و جناب دانشمند محترم آقای حاج شیخ هادی روحانیت فعلی را بعهده دارند و قصد تأسیس مدرسه دینی در آنجا دارند .

روحانیون و آقایان طلاب خوئین از ۲۲ نفر متجاوزند معروفترین آنها حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید اسماعیل خوئینی که ترجمه اش در لفظ اسمعیل گذشت) هستند که فعلاً در قم در مسجد سلماس اقامه جماعت دارند و دل سوزترین آنها برای محافظت خوئین و عودت دادن مقام معنویت آن مرحوم مروج الدین جناب آقای حاج محمد حاج آخوند بود که چندی قبل برحمت ایزدی پیوست و فرزندان با کمال ایشان جناب نیر آقای حاج احمد آقا و جناب ثقة الاسلام آقای حاج شیخ یوسف بمقام روحانی خوئین مساعد هستند و تنها کسی که در راه ترقی ظاهری خوئین کوشش کرده بیش از حد متصور زحمت کشیده جناب خیر آقای حاج مهدی اسکندری خوئین مقیم طهران چند سال مشرف شده اند بنجف اشرف و با ایشان ملاقات حاصل شد و ایشان کتابی نیز بنام خوئین بنگارش در آورده .

تولد مرحوم آیه الله آقاشیخ عبدالکریم خوئینی

در قصبه خوئین که درهشت فرسخی زنجان می باشد و اهالی آن جا بزبان فرس قدیم صحبت می کنند کما اینکه تفصیل آن در اول کتاب گذشت و مترجم له در حدود ۱۲۹۱ ق مطابق ۱۲۵۰ شمسی در خاندان روحانی بتمام معنی بدنیا آمده پدر مرحوم آیه الله خوئینی حجة الاسلام حاج ملا ابراهیم است که از شاگردان مرحوم شیخ انصاری بوده کما اینکه در لفظ ابراهیم گذشت مترجم له در خوئین و اطراف آن مرجعیت داشته دارای اوصاف حمیده و تقوی و ورع زائد الوصفی بوده اند و آثار ایشان باقی است مانند ذریه روحانی و کتابی بنام جنک و مسجد بزرگی است .

در خوئین بنام ایشان و مادر آیه الله دختر مرحوم آیه الله آقاشیخ عبدالکریم روغنی قزوینی می باشد گذشته از اینکه دختر آقا شیخ عبدالکریم بوده است تحصیلات عالی در فقه نیز داشته اند .

آن طوری که فرزند ارجمند ایشان صاحب الترجمة نقل کرده بود در درس خارج پدرش آقا شیخ عبدالکریم در پس پرده حاضر می شده و استفاده می کرده ازدواج ایشان با مرحوم حاج ملا ابراهیم پدر صاحب ترجمه در نجف اشرف اتفاق می افتد سپس بقزوین مراجعت نموده .

بعداً بخوئین می روند و در همان جا رحلت بنمایند این زن خیلی با معرفت و علاقه مفروطی بروحانیت داشته بطوری که فرزندان خود را حاضر نشده بود غیر روحانی بشوند از اوصاف حمیده ایشان بود که هیچوقت با جنابت فرزندان خود را شیر نداده بود .

برادران صاحب ترجمه

مرحوم شیخ عبدالکریم خوئینی صاحب چند برادر بودند

۱ - مرحوم آقا شیخ اسحق دارائی استعداد فوق العاده و فهم عجیبی داشتند تحصیلات ابتدائی را در خوئین و قزوین خوانده اند سپس بنجف اشرف با تفهیم و اتفاق مرحوم برادرشان آقا شیخ مصطفی مشرف شده بودند بعد از تحصیل چند سال در نجف اشرف وفات بتاریخ ۱۳۱۷ ق نموده در کنار قبر حضرت هود و صالح مدفونند و دو دختر ایشان باقی مانده است.

۲ - مرحوم آقا شیخ مصطفی وی مقدمات متداوله را در خوئین و قزوین فرا گرفته بودند به اتفاق برادر خود مشرف شده اند بنجف اشرف بر رسید کاظم یزدی و ملا کاظم خراسانی تلمذ نموده و بعد از فوت علمین با مرحوم شیخ احمد کاشف الغطاء ارتباط پیدا کرده و معتمد ایشان بوده اند و بعد از ایشان با شیخ عبدالله مامقانی صاحب رجال معروف و آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی متصل بود بحث در فوت صاحب ترجمه تمام مصارف دفن و فاتحه را ایشان متکفل بودند.

در اواخر ذی القعدة سال ۱۳۴۲ ق دارفانی را وداع نمودند در صحن مطهر حضرت امیر المؤمنین (ع) طرف باب طوس مدفون گردید ۲ جلد کتابی در شرح حدیث قدس از ایشان به یادگار مانده است ولده اخیر حاج احمد در نجف اشتغال با اصلاح چرخ خیاطی و سایر امور کهرباء است اهالی نجف ایشان را بخوبی و دیانت میشناسند و یک پسر دیگر بنام محمد شریف در خوئین می باشد.

۳ - مرحوم ملا یوسف تحصیلات خود را در قزوین و خوئین پایان داد و قریحه شاعرانه سرشاری داشته آثار ایشان اشعار شیرین و جانشوز می باشند که قسمت مصیبت

آن در مکتب التشیع چاپ شده فرزندان ایشان ملا محمد علی بود که در قضیه نوده آذربایجان فریب خورد با وضع فجیعی کشته شد.

۴ - جناب ثقة الاسلام ملا ابراهیم آل اسحق که در تقوی معروف و فعلاً بزرگ طائفه آل اسحق بشمار میروند در سالی ۱۳۸۶ مشرف بودند بنجف اشرف شرف حضورش دریافتیم مردی متدین و ارسته بوده فرزند ایشان جناب دانشمند محترم حجة الاسلام آقای آقا شیخ صادق آل اسحق جوانی فاضل و مؤدب و مدنی در نجف اشرف بودند و از محضر سیدنا الاستاد خوئی و سائر آقایان بهره مند بودند بجهت عدم مساعدت آب و هوای نجف اشرف مهاجرت نمودند بقم.

۵ - مرحوم ملا اسمعیل تحصیلات خویش را در خوئین و قزوین رسانیده بودند در خوئین مشغول ترویج احکام دین بودند ایشان دارای بیان گیرا و منبر بسیار عالی داشته اند فرزند ایشان ثقة الاسلام ملا علی اکبر در قم می باشد.

خلاصه کلام آیه الله خوئینی ایام طفولیت و سنین کودکی خود را در قریه خوئین و قزوین بسر برده و مقدمات متداوله در آن بلده تلمذ نموده.

در سن ۱۸ سالگی با کاروان کربلائی قلی بنجف اشرف مشرف شده بیست سال در نجف اشرف اقامت نموده اکثر حیات خود را در منزلی که فعلاً آقا شیخ بهاء مازندرانی دو خویش کوچک خریده و متعلق بکاروניהا بوده بسر برده و بعد از وفات برادر ایشان شیخ اسحق عیال ایشان را گرفته و یک دختر خداوند از عیال مرحوم برادرش بایشان داده بحاله مرحوم آیه الله آقا شیخ حسین انواری زنجان در آورده.

اساتید آیة الله خوئینی در نجف اشرف

در مدت اقامت خود در نجف اشرف از محضر آیة الله آقا سید کاظم یزدی و ملا کاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول بهره برده بودند مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی از کیفیت زندگانی و مقام علمی ایشانرا نقل کرد و می فرمودند در میان شاگردان مرحوم آخوند خراسانی مختار بودند .

از طبقه معروفین و فضلاء درس ایشان حساب می شده و در ضمن تحصیل بتدریس سطوح اشتغال داشتند و شرح کفایه بنام خود آموز کفایه در نجف اشرف نوشته اند بعد از فوت مرحوم آخوند مراجعت بزنجان می نمایند حوزه علمیه خود را تشکیل داده مجالس درسشان از فضلاء اهل علم همیشه مملو بوده و ایشان آخرین مطالب علمی آنروز را که از کفایه ورد بر آن و رسائل و مکاسب و عروة الوثقی تجاوز نمی کرد خوب محیط و داراء بوده اند و فضلاء و شاگردانش کمال احترام و بزرگی را در حق ایشان مراعات می فرمودند .

در تعریف علمی و معنوی ایشان امروز همین بس که مثل آیة العظمی آقای آقا میرزا باقر زنجانی از مدرسین شهر که امروز نمونه اعلام سابق در علم و تقوی است و بدون مبالغه مایه آبروی و فخر حوزه علمیه نجف اشرف است کفایه را از محضر ایشان استقاده نموده اند و خیلی هم بایشان علاقه مند بودند.

نمونه دیگر برای اثبات جنبه روحانی ایشان و حود مبارك حضرت آیة الله آقا سید احمد زنجانی است که در علم و تقوی شهرتی بسزائی دارند و ایشان نیز بنوبه خود نمونه از سلف صالح و آبروئی برای حوزه علمیه قم میباشند .

آثار علمی مرحوم آیه الله خوئینی

آثار علمی مرحوم از آثار علمی بیشتر بود یعنی راضی به اشتهار علمی نبود این بود که بنوشته‌جات خویش علاقه نشان نمیداد و در اثر همین امر کم کم از بین رفته بود بایک دنیا زحمت و احراز موافقت نمودند تا خود آموز کفایه را بچاپ رسید آنچه ما دیدیم همین شرح کفایه بود که تا امروز ۹ بار بچاپ رسید.

۲- يك كتابچه بود بنام فوائد که نظریات اصولی خویش را که رد بر کفایه بود و روی نوشته بودند که در شرح کفایه خود آموزاً حیاناً اشاره می کند بآن کتاب و فعلاً مفقود شده است.

۳- حاشیه عروة الوثقی موجود است.

ذریه مرحوم آیه الله خوئینی

اغلب اولاد آن مرحوم در تحصیل علوم دینی و مشغول ترویج احکام دین منسلک هستند این یکی از توفیقات الهی است که چندین نفر خلف صالح بفرمایش خاتم الانبیاء (ص) اذامات ابن آدم انقطع عمله من الدنيا الا من ثلاث صدقه جاریه و کتاب ینفَع به الناس او ولد صالح یتغفر له الحمد لله صاحب الترجمة دارای هر سه مقام بودند.

۱- آقای آقا شیخ احمد فعلاً در قم مشغول تحصیل و تدریس و ضمناً در کتاب خانه مسجد اعظم نیز شغلی دارند داری طبع شعر و ذوق سلیم و خط زیبا هستند.

۲- آقای حاج شیخ محمد تحصیل کرده قم و نجف فعلاً در طهران مؤسسه دبستان و دبیرستان بنام قدس دارند و در ضمن منبر و سخن رانی در ایام مناسب اشتغال دارند.

۳ - آقای شیخ عبدالرحیم در حوزه علمیه قم به تحصیل اشتغال دارند در توکل و تقوی بین فامیل شهرت دارند اهالی اطراف خوئین بایشان علاقه مندند جنبه زهد ایشان را روزی آیه الله خمینی بمناسبتی بایشان تعریف میکردند .

۴ - آقای آقا شیخ محمود دارای خط زیبائی است .

۵ - آقای دانشمند محترم آقا شیخ هادی تحصیلات، مقدمات و متدوله را در قم تحصیل نموده اند و بعد مشرف شده اند بنجف اشرف از محضر درس آیه الله آقا میرزا باقر زنجانى و آیه الله خوئى و آیه الله آقا سید نصر الله مستنبط تلمذ نموده اند آثاروی کتابی است بنام پیش گوئیهای محمد (ص) بچاپ رسانده .

۶ - آقای آقا شیخ اسماعیل دارای محضر ازدواج و طلاق میباشد .

۷ - جناب حجة الاسلام آقای آقاشیخعلی تولد ایشان در قصبه خوئین بوده در خاندان روحانی به تمام معنی و مادر اصیل نشو و نما نموده و مقدمات متدوله را در خوئین و قم تلمذ نموده و برای نیل بمقام عالیہ رهسپار نجف اشرف شده بقیه سطوح را از محضر آقا سیداسدالله مدنی دهختر قانی تبریزی و جناب حکیم الهی الزاهد السبحانی حضرت آیه الله آقاشیخ صدراء بارکوبی کوه به الاصل نزیل نجف اشرف استفاده برده بدرس خارج تحلیلی فقه و اصول آیه الله آقا میرزا باقر زنجانى حاضر شده و دروس ایشان را بقلم شیوا نوشته اند و بافتخار دامادی ایشان مقتخرند فاضل و مجدافی تحصیله آثار وی کتابی است در باره اناجیل اربعه و مجموعه نامه هائی که بین ایشان و بعضی از علماء اهل سنت و کشش مسیحی در منطقه سنجار موصل عراق شده که قابل طبع است . ۲ کتابی در النکاح علی المذاهب الخمسه ناتمام است و رسائل در ردّ محب الدین خطیب و سنوائی خداوند توفیق داده بود در اطراف سنجار موصل مشغول تبلیغ بود قریه را بدین هدایت نموده و مسجدی بنام آیه الله حکیم ساخته موجود است .

۸ - آقای آقا مهدی فعلا در طهران در شرکت نفت مشغول کار است جوان متدین و بالاستعداد است .

۹ - آقای آقا شیخ علی اصغر از طلاب مجرد و با استعداد مدرسه آقای حقانی زنجان در قم منتظر به شمار می روند ایشان روی عقیده و ایمان تحصیلات جدید خود را ترك کرده به تحصیل علوم دین پرداخته اند و ایشان فرزند آخرین مرحوم آیه الله خوئینی می باشند .

روحیه و صفات و ملکات فاضله آقای خوئینی

چیزی که قابل تمجید و تعریف است باید اهل علم برای خود سرمشق بگیرند روحیه با ایمان و اوصاف معنوی آن مرحوم است دارای عالترین صفت معنوی و زهد و توکل بودند درباره زهد ایشان همین بس که بآن مقام علمی حاضر نشدند فتوایی از ایشان نشر شود و میکوشیدند شهرتی بخود نگیرند حتی در زنجان قبول نمیکردند در مجالس عمومی که موجب فخر و عظمت است حاضر شوند بقدری باین معنی اهمیت می دادند که درس خود را در منزل می فرمودند و با همه رفقا بحث و طلاب و کثرت آنها حاضر بنظا هر نبودند .

در قم در خیابان طهران جهت ایشان مسجدی ساختند که فعلا هم موجود است آنچه اصرار کردند حاضر به اقامه جماعت نشد همیشه نماز جماعت را در منزل اقامه میکرد و خیلی بزیارت جامعه علاقه داشتند خصوصاً بزیارت عاشوراء مداومت داشتند چشمی گریان و سخنی مؤثر داشتند و هیچ دیده نشد نماز شب را ترك کنند حتی در اواخر عمر که قادر بحرکت نبودند تا دو شب قبل از وفات نشسته نماز شب را اداء می کردند از اوضاع دنیا و سیاست روز و امور سیاسی با اطلاع بود و عقیده داشت از سکوت روحانی و عدم تدخل آنها در امور بیگانگان کمتر استفاده می کنند .

توکل آقای خوئینی

ا کتفاء میشود بنقل يك قصه حضرت آية الله آقا میرزا باقر زنجانى دام ظلّه
برای داماد خود آقا شیخ علی خوئینی نقل نمودند آن ایامی که در زنجان در خدمت
آقای خوئینی کفایة الاصول میخواندم معمّم نبودم روزی مرحوم آقا شیخ عبدالکریم
اصرار کردند و جهت معمّم نشدن مرا پرسیدند عرض کردم چون پدرم پیر شده میترسم
نتوانم ادامه تحصیل دهم برای ایشان و محافظت و معاش آنها مشغول کسب شوم
ایشان باین سخن قانع نشدند رفتم منزل هوا بسیار گرم بود و منزل ما هم خیلی
دور بود تازه بمنزل رسیده بودم که در زده شد مادرم گفت آقا شیخ عبدالکریم است
تا آن روز سابقه نداشت که ایشان بآن مناطق بیایند من باهمان لباس منزلی در
خانه رفتم ایشان را که دیدم خواستم بر گردم لباس را در تن کنم فرمودند من داخل
منزل نمی آیم چون وقت ظهر نزدیک است باید بنماز حاضر شوم فرمودند پس از
رفتن شما این آیه بیادم آمد .

ان الشیطان یعدکم الفقر این احتمالاتی که حضرت عالی میدیدید ممکن است
از سواس شیطان باشد می خواهد نگذارد مثل شمائی روحانی شود این جمله را
گفتند و خدا حافظی کردند.

آقای آية الله زنجانى میفرمودند چنان فرمایش ایشان در من اثر کرد که از
همان روز ادامه تحصیل را تصمیم گرفتم .

تفرج کنان در هوا و هوس	نوشتم ز احوال بسیار کس
کسانی از ما به غیب اندرند	بیایند بر حال ما بنگرند
دریغا که بیما بسی روزگار	بروید گل بشگفتد نو بهار
بسی تیر و دی ماه اردی بهشت	بیاید که ما خاک باشیم و خشت

و اجازه از مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی و مرحوم آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی داشته‌اند و بعد از وفات مرحوم آخوند بزنجان مراجعت نمودند تا بیست شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی در زنجان مشغول بودند به تدریس فقه و اصول از زنجان به تاریخ فوق مهاجرت نمودند بخوئین مدت پنج سال مشغول تدریس و ترویج بودند بتاريخ ۱۳۲۵ شمسی مهاجرت نمودند بقم مشغول درس خارج بودند تا اینکه ۲۸ صفر الخیر ۱۳۲۷ قمری دارفانی را وداع نمودند و حسب الوصیه در قبرستان حاج شیخ مدفون گردید .

علماء خوئین

سابقاً به اعتبار ترتیب اسم چند نفر از علماء خوئین را ذکر نمودم و جای دارد اینک بقیه را در ذیل ترجمه آیه الله خوئینی ذکر نمایم .

سید حسن خوئینی

معروف به میر فتاح از فضلاء و دانشمندان خوئین بوده ترجمه اش بدست نیامد.

سید محمد خوئینی

وی فرزند سید علی خوئینی از تلامذۀ آیه الله آقا سید کاظم یزدی و آخوند خراسانی بوده وی مجتهد جلیل القدر و عظیم المنزله بوده و تاریخ حیات او بدست نیامد وی والد سید اسمعیل خوئینی امام جماعت در مسجد سلمانیه در قم می باشد و پدر وی ایضاً دانشمند و فاضل بوده و ترجمه سید اسمعیل گذشت و برادر سید محمد سید حسین مردی فاضل و عالم بوده .

علامه سیدامیر مقیم خوئین

وی مردی فاضل و دانشمند بوده بقول صاحب فهرست آثاری بنام معرفة التقویم بخطه الجید نوشته موجود است .

علامه سید محمد خوئین

ایشان فرزند سید امیر مقیم معروف به لیجی در زنجان و قزوین تحصیل کرده وی مجتهد محقق بوده در بلده خوئین متصدی قضاوة بوده آن وقتی که امور شرعیه در دست فقهاء بوده و فرزند وی بنام سید امیر مقیم از اهل علم و فضل بوده و تاریخ حیاة فرزند و پدر بدست نیامد.

علامه سید رضا خوئینی

وی فرزند سید محمد موسوی ایشان و پدر ایشان بر علماء نجف اشرف تلمذ کرده اند و از اجلاء علماء امامیه بشمار می رفتند و بیت آنها از اشرف بیوتات خوئین بوده و برای ایشان دو نفر آقا زاده به یادگار گذاشته اند مانند .

سید حسن خوئینی

ایشان در خوئین متولد شده و مقدمات متداوله را در آن جا استفاده نموده و مدتی متون وسطوح فقه را در قزوین تلمذ نموده و مهاجرت نموده بدانشگاه هزار ساله یعنی نجف اشرف از محاضر اساتید حوزه علمیه استفاده کرده و مراجعت نموده بخوئین و مشغول ترویج احکام بوده به تاریخ ۱۲۹۷ ق دنیا را وداع نموده و دو نفر نواده دارد .

یکی سید حسن خوئینی وی فرزند سید رضی فرزند حسن می باشد در قزوین

و طهران تحصیل کرده جامع معقول و منقول بوده در اوائل جوانیش مرحوم شده .
 دومی حاج سید جلال الدین واعظ خوئینی است که در ۱۳ رجب سال ۱۳۰۸
 متولد در قزوین و طهران تحصیل نموده وی مردی دانشمندان و متدین و زن گیر
 بود و رشته وعظ و خطابه پیش گرفته بود و در اکثر نقاط منبر می رفت اخیراً ساکن
 طهران بوده آثاری دارد اشعار خوب می گرفت و کتابی جلال القرآن نوشته ناتمام
 است بتاريخ ۱۳۸۶ در طهران مرحوم شد و در روز فوت یا اربعین آن مرحوم بعضی
 از اهالی خوئین اشعاری گفته اند نقل می شود ،

به سر کوی تو با حال تباه آمده ایم

ز پی دعوی عشق تو گواه آمده ایم

همچو سیاره به دنبال ماه آمده ایم

ما بدین ورنه پی حشمت و جاه آمده ایم

بر خیز که ذره عالم به خروش آمده

تا رفتی به جنان ای صاحب صاحبقران

تو وارسته ز درد غم جهان گشتی و رفتی

ما را به غم افکندی و خودت خنده کنان رفتی

توئی تجمل همه و صفت به تجلی

تو نابغه بودی و تقوی بودی و تقی بودی

بودند عزا دار ز بهرت همه ایران

طوس و قم و تبریز و چه زنجان و چه طهران

خوئین عزیزت که بدی غرق بماتم

اهلش همه گشتند سیه پوش و نواخوان

گشتند چو به خزر وفات در یکتا
 گردید همه خانه و کاشانه عزاخوان
 مصیبت وارده را به بازماندگان آن مرحوم بخصوص جناب آقاسید جمال
 تجملی رئیس دیوان کیفر تسلیت عرض نموده - کریم رحیمی

سید تقی خوئینی

وی فرزند سید رضا فرزند سید محمد موسوی می باشد وی مردی فاضل و
 دانشمند و تاریخ ادوار زندگی او بدست نیامد و احفاد ایشان چند نفر در سلك
 روحانیون بودند ذکر میشود .

سید تقی فرزند سید تقی در قزوین تحصیل کرده بود مردی دانشمند و فاضل
 بوده و فرزند وی سید محمد صاحب فضل بود از خوئین مسافرت نموده به بیجار و
 ساکن آن جا شده مشغول تبلیغ می باشد .

علامه سید مرتضیٰ خوئینی الاصل

قزوینی المسکن نجفی المدفن

ایشان فرزند سید باقر بن سید تقی مذکور بوده وی شخص متدین و متعبد
 و ازائمه جماعت قزوین بوده اواخر عمر خود مشرف شدند بنجف اشرف نویسنده
 تاریخ زنجان اورا ملاقات نمود مدت ساکن شدند در حدود سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۱
 مرحوم شدند .

علامه آقاسید احمد صفائی خوئینی قزوینی

وی فرزند سید مرتضی میباشند در قزوین متولد شده تحصیل مقدمات متداوله را در قزوین نموده اند و مهاجرت نموده بقم از محضر اساتید حوزه علمیه قم مخصوصاً از آیه الله آقا شیخ عبدالکریم یزدی حائری استفاده نموده وی رشته وعظ و خطابه را بدست گرفته يك دوره از طرف نماینده و وکیل شد در مجلس شورای ملی طهران و ضمناً مرد فعال بود دید که وکالت ادامه ندارد برای خود در دانشکده معقول و منقول جای درست کرد و مشغول تدریس میباشند .

سید تقی خوئینی

وی فرزند سید تقی و برادر سید باقر مذکور بوده و متون و سطوح را در قزوین بر علماء آنجا تلمذ نموده و مهاجرت نموده بنجف اشرف در اوان اشتغالش مرحوم شد وی مردی فاضل و دانشمند بود .

شیخ محمد خوئینی

وی فرزند شیخ مصطفی ابن شیخ احمد المدعوبه مجاهد می باشد مردی دانشمند بوده .

شیخ حنفیه خوئینی

ایشان فرزند شیخ محمد خوئینی میباشند تحصیلات خود را در اصفهان بر اکابر آن جا مخصوصاً سید محمد تلمذ نموده و مراجعت به مسقط الرأس خود و آثار وی کتبی است که مذکور میشود .

- ۱ - تحفة الحسینیة در مصیبت فارسی کتابی بزرگی است .
- ۲ - تقریرات در اصول .
- ۳ - تقریرات در فقه از اول طهارت الی آخر نکاح هردو تقریرات بحث استادش آقا سید محمد اصفهانی بوده .
- ۴ - کتاب زبده فی علم الاصول .
- ۵ - رساله در حجۃ استصحاب و غیرها و ولده الفاضل شیخ محمد خوئینی بر علماء نجف اشرف تلمذ نموده بود و مراجعت نموده بخوئین و مشغول ترویج بوده در تاریخ ۱۳۶۱ فوت نموده .

شیخ علی اصغر مولوی خوئینی

وی فرزند شیخ محمد فرزند ملاحنفیه مذکور میباشند ایشان مقدمات را در خوئین تحصیل نموده و مهاجرت کرده بقم سطوح را از محاضر اساتید حوزه استفاده نموده و باحقیر مؤلف جلدین لعه را از محضر علامه آقا شیخ موسی زنجانی صاحب فهرست مشاهیر العلماء با چندین نفر دیگر از فضلاء بهره مند بودیم و رفیق حقیقی بنده بود و درس خارج فقه و اصول را از آیة الله آقا سید محمد حجت کوه کهری تبریزی و آیة الله آقای بروجرودی استفاده نموده .

وی مردی دانشمند و فاضل و زکی بود ولیکن روزگار فشار آورد مهاجرت نمودند بطهران وارد فرهنگ دولتی شد و دفتر ازدواج و طلاق هم دارد و در خیابان قزوین نزدیک معصوم زاده امامزاده حسن ساکن می باشند و ضمناً در ایام مناسبت تشریف می برند .

شیخ مولی آغا خوئینی

از افاضل علماء و فضلاء بوده کان کثیر العلم و شاعر اشعار خوب میسروده فارسی و عربی و ترکی در مصیبت اهل بیت علیهم السلام و در بعضی کتب کرامات برای وی نقل کرده اند و تمام اولاد آن مرحوم همه اهل علم بوده اند مخصوصاً خلع‌الاجل آقا نظام‌الدین کان من الاجلاء .

شیخ جعفر خوئینی

وی متولد ۱۲۵۴ در قصبه خوئین در قزوین برسد علی صاحب حاشیه بر قوانین تلمذ نموده و به اصفهان مهاجرت نموده و بر شیخ نوروز علی شاگردی کرده و مراجعت نموده بزنجان بر علامه حجة الاسلام الاقران علی معروف شاگردی نموده مرجع قضاوة بوده و تقریرات آخوند حجة الاسلام را از اول اصول تا آخر اوامر و نواحی نوشته به تاریخ ۱۳۳۴ ق وفات نموده و دو نفر اولاد داشته بنام شیخ عیسی متولد ۱۲۹۸ ق متوفی بعد سنه ۱۳۶۰ و شیخ موسی متولد ۱۳۰۳ ق هر دو فاضل بودند .

شیخ تقی خوئینی نزیل قزوین

وی در خوئین و قزوین تحصیل نموده و مقیم قزوین بود معروف به مسئله گو بود و کان زاهد و فاضلا .

شیخ باقر خوئینی

وی مردی فاضل و جلیل‌القدر بوده فرزندان شیخ احمد عظیم‌القدر فاضل
موجه از ائمه جماعت قزوین است .

شیخ محمد علی خوئینی

وی فرزند شیخ حسن وفائی در قزوین تحصیلات خود را پایان داده و آن
معاصر شیخ عبدالکریم خوئینی سالف‌الترجمه بوده در علوم مختلفه یدی طولانی
داشت آثار وی .

۱ - شرح از حوزه حاج مولی آقا خوئینی در دیات .

۲ - کتاب در مطالب مختلفه .

فیلسوف الشرق ابن سینا عصره آية الله آقا شیخ عبدالکریم

زنجانی قدس سره

۱۳۰۴ ق ۱۳۸۸

حضرت آية الله زنجانی از فلاسفه بزرگ و فقهاء عظام مدرسه توحید امام
صادق علیه‌السلام و از شاگردان مدینه فاضله انا مدینه العلم و علی بابها میباشد که
در مدارس اسلامی اثر عمیق بخشیده و ایشان مصداق این کلام می‌باشند و هو الذی
ضیّع قومه و قومه ایضاً ضیّع در حق ایشان بس است .

اقرار علماء جامع ازهر مصر و علماء دمشق و علماء بیروت بفضل ایشان د کتر
طه حسین یکی از اساتذه جامع ازهر است میگوید و ظنت ان ابن سینا حیّی یخطب

در تاریخ ۱۳۵۵ مسافرت خود بمصر والقاء خطابه در ساحة جامع ازهر مصر به تمام دنیا جرائد مصر و بیروت و دمشق معرفی کردند .

کتابی بنام فیلسوف زنجانی فی سطور عربی در شرح ترجمه ایشان نوشتند .
بناء بود در حمله اربعین یا سال فوت ایشان چاپ شود بعضی از غرضین نگذاشتند .

وی فرزند شیخ محمد رضا فرزند شیخ محمد حسن بن شیخ محمد

علی زنجانی بوده اند و جد اعلای ایشان شیخ محمد علی از مبرزین علماء اسلام بوده که از نجف در سال ۱۲۱۷ ق به ایران تشریف برده و پس از توجه مقام سلطنت و استقبال مردم بزیارت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شده و بعد از گردش که در شهرهای ایران بشهر زنجان رسیدند بخواهش اهالی زنجان اقامت گرفتند و در آن وقت یکی از علماء بزرگ آن عصر معروف بسید مجتهد که از آن مرد شریف در ناسخ التواریخ (در سابق هم بعنوان سید محمد سروانی گذشت) به احترام نام برده است .

از مرحوم شیخ استقبال شایانی کرده و مورد توجه سید محمد مجتهد گردیده و شیخ محمد حسن فرزند شیخ محمد علی را که از افاضل دانشمندان بوده بمصاهره و دامادی خود انتخاب میکند و بدین سبب شیخ در زنجان برای همیشه توطن جسته و اقامت نمودند و خود شیخ محمد علی از اهل نجف اشرف در محله شرف شاه متولد شده اصل آنها عرب بودند و شیخ محمد حسن که داماد و سید محمد مجتهد بوده ۲۴ سال در زنجان مرجعیت داشته و امور دینی را حل و عقد مینمودند و تألیفات عدیده در فلسفه و علوم دینی از خود باقی گذاشته است .

شیخ حسن از کریمه سید محمد مجتهد فرزند پیداکرد بنام شیخ محمد رضا که دارای فطانت و کیاست و نبوغ علمی و حسن تدبیر بوده و امام جمعه میرزا عبدالواسع

ابن سید مجتهد که دارای مقام شامخی بوده دختر خود را به این مرد شریف تزویج نموده و از او علامه مصلح شیخ عبدالکریم زنجانی در تاریخ ۸ ماه مبارک رمضان در قریه بارود اقاچی از دهستان ۱۳۰۴ ق که به آیه نصر من الله و فتح قریب کما اینکه خود مرحوم آقا شیخ عبدالکریم در نجف اشرف در منزل شخصی خود ترجمه اش را ارائه دادم از اول ترجمه الی آخر تطبیق کرده متولد گردیده است.

آقای زنجانی تحصیلات خود را پس از نشو و نما در خاندان علم و فضیلت در مدارس مختلفه العصر شروع نموده و کراماً از خودش شنیدم میفرمود جدم برای من معلمی بخانه خودمان میآورد درس میداد و از اساتید معقول و زنگان حکیم- اللہی آقا میرزا ابراعیم مسگر ریاضی دان و آقا میرزا مجید و سید حسن قنادی و غیره تلمذ نموده و در اثر فطانت و زیرکی و استعداد ذاتی و حافظه قوی بزودی رشد علمی پیدا نمودند.

بطوری که در زنگان با پدرش و با امام جمعه بیحث علوم دینی میپرداخت پس از تکمیل مقدمات وسطوح و فقه خارج مرحوم حجة الاسلام ملا قربان علی زنجانی که از مراجع عظام آن عصر بود بهسپار نجف اشرف میشوند از محضر درس آیه الله آقا سید کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی و مرحوم آیه الله سید محمد فیروز آبادی یزدی چندین سال استفاده مینمایند و دریافت اجتهاد از یزدی و فیروز آبادی میشود پس شروع به تدریس نموده.

علی ای حال در تمام کشورهای اسلامی مانند عراق و هند و ایران و لبنان و دول اروپا شهرتی پیدا کرده آیه الله زنجانی دارای خصال حمیده و اخلاقی پسندیده و بیان سحر آمیز و طبیعت ملایم و سازگار و نبوغ علمی و فلسفی و شهادت و خطیب و مصلح و دارای عظمت روحی و رشد فکری که در تحول روحی در دانشگاه جامع- الازهر و عراق و پاکستان و برآورنده حوائج مردم کوشا بود مخصوصاً برای زوار

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام چه قدر بدرد ایرانیان میخورد و بعد از فوت ایشان قدرش معلوم شد اشعار خوبی میگفت در فوت مرحوم حجة الاسلام گفته است :

دوش در سحر بودم گفتم حمله غیبی

بعد از او نماند الحق شوکت مسلمانی

در باره حضرت ابوالفضل علیه السلام گفته است .

گفتم این روضه عباسی چه خور در نظر است

نام خورشید جهان تاب چرا پس قمر است

گفت چون نور قمر منعکس از خورشید است

وین همه نور حسین است در او جلوه گراست

سفرهای آیه‌الله زنجانی

يك سفر بطرف هندوستان مسافرت نموده يكسال طول كشيد متاسك حج را بزبان آورد و در آن جا نوشت و كتاب وحى والهام و نقد نظريه آشنائی را چاپ نمود و در تاريخ ۱۳۵۵ ق سفری بمصر از راه شام و فلسطين و بيت المقدس و بيروت تشریف بردند در اردن هاشمی مهمان ملك و پادشاه اردن ملك عبدالله بودند و در مصر پنج روز توقف نمودند و وعظ و خطابه ایشان را تمام جرائد مصر الاحرام و غيرها نوشتند و ترازل در جامع الازهر مصر انداخت و حقانیت جهان تشیع را را بدنيا فهمانید و وارد شعبهای دانشگاه الازهر شد و سئوالات از اساتید شعبها نمود اساتید در جواب عاجز ماندند .

و در سال ۱۳۶۶ ق بزیارت حضرت رضا علیه السلام به ایران مسافرت کردند و مدتی در کرین قصر شرین با سماحة الدولة آية كاشف الغطاء مرحوم يكماه توقف نمودند و اهالی کرمانشاه و همدان و قزوین و طهران از ایشان استقبال شایانی نمودند

در طهران وارد مهمان آقای علی اکبر وفا زنجانی یکی از ثروتمندان روزگار بود بودند و از ایشان به مدت سه ماه پذیرائی نمودند و رجال دوست و تجار و اهل علم از ایشان دیدن نمودند با شاه وقت اعلیه حضرت آریامهر ملاقات نمودند و زیارت قم مشرف شدند و بعد بمشهدالرضا مشرف شدند .

موقع مراجعت از طریق بصره با قطار سلسنتی از طهران تا خرمشهر تشریف آوردند در بصره اهالی بصره و اطراف آن از ایشان استقبال شایان نمودند و اهالی نجف اشرف تا خان نصف و بنده هم بودیم استقبال نمودیم سنگهای مرمر بوسیله ایشان بخرج حاجی محمد حسین ابهری زنجانی حجار باشی مقیم مشهد برای حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام و حرم حضرت مسلم را فرش نمودند و در نجف اشرف مامن شخصی از رؤساء و ملوک و پادشاهان دنیا با ایشان ملاقات میکردند .

و در مسجد زرگرا درس خارج رسائل و مکاسب را شروع نموده بود بایان عالی و شیرین عنوان میکردند و لیکن بعد از مدتی تعطیل کردند بجهت عدم ماده بود بنده يك روز حاضر شدم و در میان آقایان روحانیون در مجلس آرائی کم نظیر بود و بدنیا کم علاقه داشت بارها از خودش شنیدم میگفت میخواهم بدنیا ثابت کنم يك آدم روحانی می آید با وجود اقتدارش که همه چیز در قبضه اش باشد مع ذالك بدنیا بی اعتنا باشد و لذا بعد فوت آن مرحوم فهمیدند که ایشان در بی اعتنائی بدنیا تنها شخص بوده و آن اتهامات درباره اش بی اساس بوده میخواستند ایشان و علمیت ایشان را محو کنند به این تهمت ها خدا لعنت کند کسانی را که در صدور یختن آبروی شخص محترمی بر می آیند و باعث حتك احترام روحانی محض می شوند همه بگوئید آمین .

نماز جماعت آن مرحوم

در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در رواق پشت سر سه وقت اقامه نماز جماعت داشت و سحر خیز بود قبل از طلوع فجر مشرف میشد بحرم مطهر و نوافل شب را مشغول بود تا وقت اذان صبح و چندین سال در آن مکان مقدس موفق بجماعت بود (اخیراً بعد از فوت آن مرحوم بنویسنده تاریخ زنجان و دانشمندان حاج سید ابراهیم موسوی احمد صائین قلعه ابهری زنجانی خداوند متعال بفضل خودش این توفیق را بحقیق داده و وقت به اقامه نماز جماعت در آن مکان مقدس آن مرحوم موفق شدم از قادر متعال خواستاریم این موفقیت را از ما نگیرد بحق محمد و آل الطاهرین .

وفات آیه الله امام زنجانی

روز پنجشنبه کسالتی عارض شد شب چهارشنبه نیم ساعت از مغرب گذشته ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۸۸ قمری مطابق ۱۸ شهریور سال ۱۳۴۷ در منزل اجاری تا آخر حیات خانه ملکی نداشت دارفانی را وداع نموده اند و نداء حق را بیک گفتند جنازه اش را با کمال تجلیل و احترام برداشتند به مغسل بعد از غسل و تکفین بمدرسه جامعه مال حاج محمد تقی اتفاق تبریزی بردیم صبح چهارشنبه از آن جا تشییع نمودند تا قریب ظهر وارد صحن مطهر حضرت امیر نمودند و آیه الله خوئی نماز بر جنازه اش خواندند و در مقبره حضرت آیه الله آقاسید محمود امام جمعه زنجان و سماحة العلماء حاج میرزا اسمع الله فرزند آقا جعفر زنجانی قریب ظهر به آرامگاه ابدی آرامیده اند و سفراء اسلامی و نمایندگان دول اسلام از قبیل پاکستان و ایران و نماینده رئیس

جمهور عراق و اساتید آن و دوائی دولتی و مراجع و طلاب در تشیع وی شرکت کردند و رادیوهای عراق و ایران و مسکو و پاکستان و سعودی و لندن دو ساعت درباره شخصیت وی صحبت کردند.

در عراق و پاکستان و ایران مجلس فاتحه بنام یاد بود ایشان منعقد ساختند و حوزه علمیه نجف اشرف قریب یکماه دروس خود را تعطیل نمودند فواتحی که در نجف اشرف و طهران و اردبیل و زنجان و اهر رود هیدج و صائین قلعه و خرمدره و اهر منعقد ساختند بدین تفصیل است.

۱ - جناب فاضل محترم شریف سید محمد سعید آل ثابت که یکی از اعیان کربلا و برادران وی آقا سیده محمد رضا آل ثابت وصی مرحوم مترجم له والوجیه المحترم حاج اسماعیل فرزند حاج صفر زنجانی الاصل متولد الکوفه و حاج وهاب فرزند وی که ناظر شیخ ره بودند.

۲ - حضرت آیه الله العظمی سیدنا الاستاد حاج سید ابوالقاسم خوئی در مسجد خضراء صحن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام.

۳ - حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی در مسجد هندی.

۴ - شیخ القبیلہ سماحة الحجۃ حاج شیخ علی کاشف الغطاء دره درسه خود.

۵ - اعلام و فضلاء زنجان و اهرود در مدرسه وسطی.

۶ - هیئت ترکها مقیمین نجف اشرف در مسجد شیخ انصاری ره.

۷ - تجار و کسبه بازار هویش در مسجد

۸ - در طهران حضرت آیه الله آقا سید احمد خوانساری.

۹ - در اردبیل آقای جودی اخوی آقا شیخ سلیمان مقیم زنجان اغلب

آقایان علماء و کسبه بازار و تجار اردبیل شرکت داشتند.

۱۰ - در صائین قلعه اهر و هیدج و خرمدره و اهر و اهالی زنجان.

تألیفات وی

- ۱ - دروس الفلسفة جزیین مطبوع
- ۲ - رسالة الوحی والالهام »
- ۳ - الفقه الارحق علت تشریع احکام اسلام دومرتبه چاپ شده است .
- ۴ - ذخيرة الصالحین مطبوع
- ۵ - جامع المسائل »
- ۶ - طریق النجاة »
- ۷ - المثل العليا »
- ۸ - مناسك الحج »
- ۹ - وسیله النجاة »
- ۱۰ - الوحدة الاسلامية عربی و فارسی »
- ۱۱ - ابن سینا خالد باثارة »
- ۱۲ - الفیلسوف کندی »
- ۱۳ - مرحلة الامام الزنجانی دومرتبه »
- ۱۴ - خطبة النارية »

علامه ریاضی استاد احمد امین دیزجی زنجانی

صاحب تکامل در اسلام وی فرزند ملا امین دیزجی زنجانی بوده ۷۰ سال قبل از این تاریخ ازدیج زنجان مهاجرت نموده به کاظمین علیهما السلام از محاضر علماء معاصرین تلمذ نموده و در صحن مقدس کاظمین ازائمه جماعت بوده در تاریخ ۱۳۱۶ ق وفات نموده مترجم له مایعنی استاد فقید احمد امین در حجر مادرش تربیت یافته

از اوان طفولیت نبوغی وی ظاهر بوده مقدمات و ادبیات صرف و نحو و منطق و معانی و بیان و اصول و فقه را از اساتید کاظمین تلمذ نموده وارد مدرسه جدید دولتی شده است در مدارس شاگرد اول در ریاضی میشده و برای دوره عالی به دانشگاه اسلامبول ترکیه مهاجرت نموده موفق باخذ شهاده عالییه ریاضیات شده مراجعت نموده بدعراق وارد مدارس جدید شده است مشغول تدریس بوده چند دوره پیشنهاد وزارت معارف عراق را بوی نموده اند.

از طرف مقامات قبول نفرموده اند و کذا وزارت عدلیه را بوی تفویض نمودند قبول نکرده اخیراً بازرس کل وزارت معارف بوده و در دانشگاه اصول دین بغداد مدرس بودند و چند زبان را بنحو کامل عارف بوده زبان انگلیسی و فرانسه و ترکی و عربی و فارسی و هیئت سرپرستی ایران در آلمان از وی درخواست نمودند برود به آلمان قبول نکردند.

چون که خیلی علاقه مفرطی داشتند به ائمه هدی راضی نبودند هجرت نمایند از جوار آن بزرگواران و جامع کمالات صوری و ممنوی و در علوم حکمیه و ریاضی و تفسیر و حدیث در جله علیا یافته وی بزیور زهد و تقوی آراسته بود چه در اغلب اوقات به عبادات و نوافل یومیه مواظبت داشت و اهل قلم بود.

تا اینکه روز پنجشنبه دوم صفر الخیر ۱۳۹ در کاظمین بمرض سکه قلبی در حال نوشتن دارفانی را وداع نمود بعد از تشیع جنازه وی در شب جمعه کربلا ماند و روز عصر آوردند بنجف اشرف آیه الله خوئی بر جنازه وی نماز خواندند بنده هم شرکت کردم بعد از طواف مرقد امیر المؤمنین علیه در مقبره طرف غربی صحن مطهر نزدیک مقبره فیلسوف الاسلام آقا شیخ عبدالکریم زنجانى مدفون گردید و تألیفات ارجدار وی.

- ۱ - التکامل خیر الاسلام ۷ جزء عربی کتابی است کامل عیار و نافع و چند جلد جزء آن ترجمه بفارسی در قم شده است .
- ۲ - در مجلات عراقیه و مجله شقایف کربلا نشر دادند .

علامه آقا سید محمد دیزجی زنجان

دیزج بکسر الدال مهمله و سکون الیاء ده جزء دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان زنجان ۱۵ ک خاوری زنجان کوهستان سردسیر سکنة ۲۲۷۱ شیعه زبان مادری ترکی چشمه و رودخانه زنجان رود غلات سیب زمینی سر جاده شوسه زنجان و طهران واقع شده .

آقای مترجم له در آن ده بدنیا آمده سطوح را در زنجان از محاضر علماء آن جا فرا گرفته است و رهسپار نجف اشرف شده و بر علماء و فقهاء نجف تلمذ نموده و مراجعت نموده بمسقط الرأس خود وی فقیه و مجتهد جلیل القدر بوده و در آن جا مرحوم شده و گنبد در بالای آرامگاه آن مرحوم ساختند .

علامه آقای حاج سیف‌الدین دیزجی

وی فرزند مرحوم سید محمد میباشد در آن ده بدنیا آمده مقدمات مداوله را نزد والد خود خوانده و مهاجرت نموده بزنجان بر شیخ عبدالعلی زنجان شاکردی کرده وی خود مجتهد میدانست و لذا رساله عملیه از ایشان باقی است وی مردی شریف و متدین بوده و بتاريخ ۱۳۷۰ در موطن خود مرحوم شد در مقبره والد خود مدفون گردید رحمه الله علیه .

دو نفر آقا زاده از ایشان بیادگار مانده یکی جناب سماحة العلامة آقای حاج

سید مجتبی در نزد والد تلمذ نموده سید شریف است کتابی بنام در ثمین در موضوع منبر چاپ شده .

ایشان فعلاً در دیزج میباشند و دیگری آقا سید رضا و آن هم تحصیلات خود را از پدر بزرگوارش تلمذ نموده و مشغول ترویج می باشند و هر دو جوان پاك و متدین می باشند .

شیخ ابوالقاسم دیزجی زنجانی

وی فرزند شیخ اسدالله که یکی از دهات قزوین بوده و میباشد وی در قزوین مقدمات اولیه را تحصیل کرده مراجعت نموده بزنجان ر حجة الاسلام ملا قربانعلی تلمذ نموده و باتفاق برادر خود مهاجرت نمودند بنجف اشرف بر فاضل شریانی و شیخ حسن مامقانی و آخوند خراسانی .

مدت ۷ سال تلمذ نموده و از فاضل شریانی مفتخر به اخذ اجازه شد بانفق برادر خود مراجعت نمودند به دیزج مشغول احکام دینی بودند وی مردی فاضل و مدرس و خوش خط بوده آثاری دارد کتاب در اصول ۵ مجلد و کتابی در فقه سه مجلد و آقا زاده های فاضل داشتند .

۱ - آقای صدر الدین متولد ۱۳۰۴ تلمذ حجة الاسلام ملا قربان علی وی مردی فاضل و دانشمند بود تقریرات خود را نوشته بود بتاريخ ۱۳۵۶ وفات نمود و چند نفر اولاد صالحی بنام آقای حاج آقا رضا مجتهدی و آقای شهاب و آقای رضی در طهران ساکن میباشند و در شغل دولتی مشغولند .

۲ - آقای حاج شیخ نجم الدین متولد سال ۱۳۱۰ ق بر علماء زنجان تلمذ نموده و منبر عالی و شیرین داشت ایشان دوست والد حقیر میباشند مردی پاك و شریف میباشند و مدرس سطوح و امام جماعت در زنجان میباشند و چند نفر آقا زاده بنام شیخ

جمال الدین تحصیل کرده قم و نجف اشرف مقیم ما کوی خوی میباشد دومى بنام آقا کمال الدین میباشد تحصیل کرده قم و نجف اشرف مقیم طهران سومى بنام شیخ شمس الدین کتابی دارد بنام گفتار شیعه .

۳- از اولاد شیخ ابوالقاسم آقا شیخ عبدالحسین بر علماء زنجان تلمذ نموده واعظ صالح و مروج و ایشان ولدی دارد بنام میرزا علی آقا سابقاً در سلك روحانی بود فعلاً در طهران داخل فرهنگ دولتی شده است .

علامه آقا علی اکبر بن رجبعلی دینزجی

وی از تلامذه علامه آقا سید حسین کوه کمری بوده بناریخ ۱۳۱۰ ق فوت نمودند مدرس فاضل و محقق بودند و حاشیه بر رسائل شیخ ره مبسوطه دارد از تقریرات استادش میباشد در دو مجلد .

علامه آقا شیخ صمد دینزجی

از اجلاء تلامذه و علماء امامیه بوده وی مجتهد و ماهر فقیه مدرس ساکن زنجان بوده و فرزند وی آقا غلامحسین بر علماء زنجان شاگردی کرده و از ائمه جماعت زنجان است ایشان در علوم غریبه ید طولائی دارد و اولاد او همه اهل منبر می باشند .

شیخ محمد رضا زنجانى

از افتاد علماء عصر حاضر و مورد توجه عده از مردم ارض اقدس مشهد بوده بنوشته سوانح در شب اول صفر سال ۱۳۵۰ ق وفات نموده و در صحن جدید حضرت رضا علیه السلام مدفون شده .

تاریخ خراسان ص ۲۸۱ تألیف محمد باقری ساعدی

شیخ رجبعلی رازمجینی ابهری

رازمجین ده جزء دهستان ابهر شهرستان زنجان ۱۵ ک جنوب ابهر کوهستانی سردسیر سکنه ۱۳ع مذهب شیعه ترکی چشمه سار وزه آب رود محلی مترجم له در آن ده بدنیا آمده بر علماء و معاصرین خود تلمذ نموده عالمی پرهیز کار فاضل و موجه بوده در نزد حجة الاسلام ملاقر بان علی زنجانى -

وی دارای چهار فرزند بود شیخ عبدالرزاق کان فاضلا و دومی میرزا عبدالجواد له فضل سومی میرزا قاسم له فضل چهارمی میرزا عبدالصمد لایعتد من اهل العلم لیکن ولده الاجل میرزا ابوالفضل تحصیل کرده هیدج و زنجان و قزوین بوده از معاصرین است مردی فاضل و مروج و مبلغ دین میباشد .

شیخ حسین رازمجینی

وی فرزند میرزا قاسم میباشد در هیدج و قزوین تحصیل کرده بتاريخ ۱۳۵۷ ق وفات نموده .

شیخ صادق درسجینی ابهری

وی در ده درسجین جز دهستان ابهر رود ۱۷ ک جنوب ابهر کوهستانی سردسیر سکنه ۱۰۷۳ شیعه ترکی بفرس قدیم حرف می زنند بدنیا آمده تحصیلات خود را در قم از آية الله سید شهاب الدین نجفی و سایر آقایان تلمذ نموده متصدی دفتر ازدواج و طلاق شده مرد خوبی است .

شیخ اسدالله در سجینی

ایشان در قم از محاضر اساتید حوزه علمیه مخصوصاً آقا نجفی و سائرین استفاده نموده مراجعت نموده بوطن خود مشغول ترویج میباید مردی فاضل و متدین است.

سید رفیع شریف آبادی ابهری

وی در ده بنام شریف آباد جزو دهستان ابهرود شهرستان زنجان پنج کخاوری ابهر کنار جاده تبریز و طهران کوهستان سردسیر سکنه ۱۱۸۰ نفر شیعه تر کی زبان قنات و غلات و انگور و سایر میوه جات در آن جا فراوان است بدنیا آمده تحصیلات خود را از علماء و معاصرین خود استفاده نموده کان فاضلا و اعظاً معروف با اقدس و مرحوم آقا شیخ فتح الله شریف آبادی از شاگردهای آقا شیخ موسی صاحب فهرست مشاهیر علماء زنجان و آیه الله آقا سید شهاب الدین آقا نجفی بوده مردی فاضل و دانشمند و زکی بود بمرض سل در شاه عبدالعظیم مرحوم شده فقد وقع اجره علی الله

سماعة العلامة سید ابوالمکارم امیر آبادی صائین قلمه

وی در قریه امیر آباد که از بنایهای مرحوم امیر اصلان خان که در فتنه بابیه حاکم و فرماندار بود بدنیا آمده و در هیدج وقم سطوح فقه و اصول نموده ساکن قریه امیر آباد میباشد.

وی مردی متین و سید فاضل میباشد و جناب مرحوم سماعة العلامة آقای حاج سید آقا حسین هیدجی آنجا مقیم بوده و اخیراً در طهران مرحوم شده و شخص متین و قوی بوده و آقا زاده اش آقا سید هاشم ساکن امیر آباد میباشد.

شیخ زلفعلی زنجان

وی فرزند شیخ عبد مناف بن شیخ محمد معصوم القاضی میباشد ولقب قاضی بر اجداد وی گفته میشود نسب ایشان بیکى از اصحاب حضرت رضا علیه السلام منتهی میشود و اغلب آنها اهل علم بودند ایشان در زنجان بدینا آمده متون فقه و اصول را در موطن خود بهره برده سپس بنجف اشرف مهاجرت نموده و در سامراء جزء شاگردهای میرزای شیرازی بوده و بعداً بنجف رفته از محضر فاضل شریانی استفاده نموده بزنجان برگشته و موفق باخذ اجازه از مرحوم فاضل شریانی بوده و در زنجان مشغول افاده بوده تا اینکه روز جمعه ۲۳ جمادی الثانی سال ۱۳۴۵ ق در زنجان نداء حق را لیک گفته است .

آثار ارجدار وی

حاشیه بر مکاسب شیخ ره بنام کم ترك الاول الاخر و اسرار الطفوف در مقتل ۲ جلد و شرح خطبهای حضرت زینب ع و منظومه در فقه از اول طهارت تادیات و شرح منظومه سید مهدی بحر العلوم در فقه نظماً و آن کتاب قطور است فرزند ایشان آقا میرزا علی از محصلین برجسته قم میباشد .

شیخ زین العابدین زنجان

فرزند حسن از اعظام علماء زنجان بر سید کاظم یزدی و شیخ عبدالله مازندرانی و آخوند خراسانی شاگردی نموده وی فقیه محقق و مدرس ثقة سلیم النفس سال ۱۳۴۸ مشرف شد بمکه و مدینه و در روز ۲۷ شعبان سال ۱۳۴۷ در زنجان بر رحمت ایزدی پیوست .

شیخ زین العابدین زرنندی سبجاسی

وی مردی فاضل جلیل‌القدر بوده ترجمه‌اش بدست نیامده .

لفظ زنجانی

در اصطلاح رجالی عبارت از نصر بن هبة است .

زنجانی (رجوع شود به) سید ابراهیم بن سید ساجدین صائین قلعه صاحب

تاریخ زنجان .

زنجانی (رجوع شود به) ابراهیم بن عبدالوهاب .

» (به) شیخ ابراهیم بن هادی .

» (به) حاج میرزا ابوطالب ابن ابوالقاسم موسوی .

» (به) سید احمد زنجانی نزیل قم .

» (به) شیخ جواد بن احمد زنجانی .

» (به) اسمعیل معینی صائین قلعه .

» (به) سید اسمعیل احمدی صائین قلعه .

» (به) سید اسمعیل بن سید بهرامعلی .

» (به) شیخ جواد طارمی آب‌بری (اوبری) .

» (به) حاج ملا محمد هیدجی فیلسوف .

» (به) حجة الاسلام ملا قربان علی .

» (به) شیخ ابو عبدالله زنجانی صاحب تاریخ القرآن .

» (به) سید محمود امام جمعه زنجانی .

» (به) ابی‌الفرج الضریح زنجانی .

» (به) شیخ عبدالکریم فیلسوف زنجانی .

آیه الله جامع المعقول والمنقول آقاشیخ فیاض سرخه

دیزجی زنجانى ۱۲۸۵ ق ۱۳۶۰ ق

از اکابر فقهاء امامیه و مرجع تقلید جامع معقول و منقول بوده وی فرزند ملامحمد مدرس سطوح فقه و اصول از معاصرین آخوند ملاعلی قار پوز آبادی میباشند ایشان در ده بنام سرخه دیزج جزء دهستان سلطانیه شهرستان زنجان ۹ ک راه شوسه زنجان و طهران در سال ۱۲۸۵ ق بدنیا آمده متون فقه و اصول را در زنجان از محاضر اساتید آن شهر فرا گرفته .

سپس مهاجرت نموده بطهران از محضر محقق میرزا حسن جلوه فیلسوف معروف اصفهانی استفاده شایان نموده و مجتهدا وارد نجف اشرف شده و بنا داشت زیارت کند بر گردد ضمناً بدروس اساتید حوزه بعنوان امتحان چند روزی حاضر میشوند و درس آقاشیخ هادی طهرانی را از نظرش گرفته بود مشغول استفاده و بهره مند میشوند . گفتار اصحاب تراجم درباره ایشان

آیه الله آقاشیخ فیاض

صاحب فهرست مشاهر علماء صفحه ۹۴ مینویسد امره فی الجلاله والفضل اشهر من ان یبین احد رؤساء الروحانیین فی زنجان صاحب معجم المؤلفین رضا کحاله دمشق در کتاب نفیس خود ج ۸ صفحه ۸۴ می نویسد فقه بارع متضلّع حکیم در کتاب علماء معاصرین صفحه ۱۸۹ و خانبا با مشار جلد چهار صفحه ۸۷۵ مینویسد در قریه سرخه دیزج از قراء زنجان بتاریخ ۱۲۸۵ متولد پدرش از جمله فضلاء بوده وی مقدمات را در زنجان تحصیل کرده بطهران آمده و مدتی در آن جا از اساتید آن استفاده کرده و مهاجرت نموده بنجف اشرف نزد شیخ هادی طهرانی و بعد از وفات

شاگردان آية الله زنجانی

دانشمند محترم آقا شیخ ابراهیم همایونی .

» » » » تقی غنی بکلوی

حجۃ الاسلام آقا جلال ملک آبادی غنی بکلوی .

سید عبدالصمد مشہور بغزالی .

• شیخ حسین قرہ کولی .

عبدالحسين لنكرانی مقيم سمنان .

حسین کلامی .

» عبدالرحيم نيك پي نزيل و نجان .

دانشمند محترم آقا شیخ عبدالله شورابی .

» شیخ علی حسن آبادی غنی بکلوی.

شيخ فضائل ايجي وملائف وشيخ هاشم وشيخ عبدالحميد .

تألیفات وی

کتاب الخمس و ذخائر الامامه و کتاب الاجاره و کتاب زکوة ناتمام و رساله در ماهية الوجود تقرير بحث استاد خود علامه شيخ هادی تهرانی و رساله حجابیه فارسی و رساله عملیه .

ولده الفاضل حجة الاسلام آقا شيخ زين الدين زنجانی وی در زنجان بدنیا آمده سطوح را از اساتید زنجان تلمذ نموده و مهاجرت نموده بقم و خراسان از معاصر آقایان و علماء آن جا قرار گرفته و از آن جا مهاجرت نموده بقم از محضر آية الله آقای حجت کوه کمری فرا گرفته و ضمناً تدریس سطوح را مشغول بوده و اهالی اطراف خرقان نزدیک آب گرم قزوین از آية الله بروجردي مبلغ خواستند ایشان وی را اعزام نمودند مدتی مدید در آن جا مشغول بودند و اخیراً منتقل شده بطهران وی مردی فاضل و مجتهد و جامع معقول و منقول و مدتی هم بدرس خارج آقای بروجردي احتراماً حاضر شده آثار علمیه وی رساله در غیبت و الفوائد و در مسائل متفرقه و رساله فی الحق و الحکم و کتابی چند مجلد در رد بر صوفیه يك جلد آن تمام شده بقیه ناتمام است ،

آقای زنجانی

سید یعقوب صدر دیوان زنجانی لاهوری موسوی پسر سید علی از اکابر مشایخ و عرفاء سلسله جنیدیه که در شهر لاهور ساکن بودند که علو ظاهری و باطنی را جامع و نسب او بشانزده واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام موصول و در سال پانصد و سی و پنج از زنجان بهند رفته و در لاهور اقامت جسته و هنگامه شخصیت گرم ساخته و مورد توجه اکابر وقت بوده و مردمان بسیاری دست ارادت

به او دادند و در ۶۰۲ ق در گذشت و غلام سرور هندی در تاریخ وفاتش گوید .

چو زنجانی از این دنیا سفر کرد

به حب ایزدی گردید محبوب

بگو مسعود مهدی صدر دیوان (۶۰۴)

دگر فرما مقدس پیر یعقوب (۶۰۴)

خزینة الاصفیاء ج ۲ ص ۲۵۲

ملاعلی زنجانی

فرزند علی بن کل محمد بن ملاعلی محمد قارپوز آبادی ازدهات قزوین نزیل زنجان المسکن والمدفن متولد شده سال ۱۲۰۹ متون فقه و اصول را در قزوین فرا گرفته و مسافرت نموده به اصفهان از محضر صاحب هدایت المسترشدين حاشیه بر معالم فرا گرفته و از معاصرین شیخ انصاری بوده بنوشته الادب ج ۲ صفحه ۱۳ بعضی از اجله او را به استادش ترجیح داده و باوجود او تقلید وی را جائز نمیدانسته اند و حاج میرزا حبیب الله رشتی و بعضی دیگر از اکابر وقت از تلامذه وی میباشند . پانزده سال در اصفهان توقف داشت و مراجعت نمود بر قزوین و بر شیخ عبدالکریم ایروانی که از اکابر وقت بود تلمذ نمود ۱۲ سال و بعد از او مشغول تدریس و تألیف و ترویج شد تا اینکه منتقل شد بر نجان مفتیا و مرجعاً و مرجعاً تا اینکه فتنه بایه پیش آمد .

سال ۱۲۶۵ ق مشرف شدند بکربلاء و مشغول تدریس شد سال ۱۲۶۷ مراجعت نمود بر نجان و یک مدرسه عالی و یک مسجد بزرگی چهل ستونی بنا نهاد و مدت ۶ سال بقرار سابق بانجام همه گونه خدمات دینی اشتغال داشته تا در هشتاد و یک یا نود سالگی بدرود جهان گفته و در بقعه امامزاده سید ابراهیم که از اولاد حضرت ابوالفضل علیه السلام است کما اینکه در ابراهیم ذکر شد مدفون گردید .

تألیفات ارجدار وی

تألیفاتی که بیاد کار گذاشته بقرار ذیل است تفسیر القرآن از سوره یس تا آخر

۲ - جوامع الاصول در سه مجلد .

۳ - سؤال و جواب از اول طهارت تا آخر دیات .

۴ - شرح تشریف زنجانی .

۵ - شرح عوامل ملا محسن در نحو .

۶ - قصیده دعبل .

۷ - شرح قصیده فرزددق .

۸ - شرح قواعد علامه که در ذیل بنام نظام الفرائد .

۹ - صید و ذباجه که در طهران چاپ شده .

۱۰ - صیغ العقود که در مدت هفت یا پنج روز بعد از تألیف چاپ شده .

۱۱ - المتاجر .

۱۲ - معدن الاسرار در پنج مجلد که اولی و سومی در تبریز بچاپ رسیده

و چهارمی و پنجمی در طهران چاپ شده و جلد دوم آن در حال حیات مؤلف موقوفه شده .

۱۳ - مناسک حج .

۱۴ - نوامس الاصول در دو مجلد .

۱۵ - وسیله النجاة و غیر اینها و دارای چند نفر اولاد بوده اولی و دومی شیخ

محمد و شیخ حسین در قزوین ساکن بودند و در آن جا وفات نمودند سومی شیخ

صادق مردی فاضل و مدرس بود در مسجد پدر خود در زنجان بعد از پدرش اقامه

جماعت مینمود چهارمی شیخ حسن بود و کان فاضلا و پسرش شیخ موسی بر علماء

زنجان تلمذ نموده وی مردی صالح و پرهیز کار بود پنجمی شیخ ابراهیم بعد از پدر و برادر در مسجد پدرش اقامه جماعت میکرد بتاریخ ۱۳۴۲ فوت نمود و ولده شیخ اسحق از ائمه جماعت زنجان بود سال ۱۳۶۶ فوت نمود.

علامه آقا شیخ غلامرضا هیدجی

از اکابر علماء امامیه و فقها بوده در هیدج متولد شده مقدمات را در آن بلده فرا گرفته سپس بقزوین مهاجرت نموده از محضر اساتید آنجا متون فقه و اصول را فرا گرفته و شیخنا المرحوم آقای حاج آقا بزرگ طهرانی قدس سره در کتاب هدیه الی الی مجدد الشیرازی صفحه ۱۳۶ ایشان را بعد از تشریف او بنجف اشرف و سامراء جزء شاگردهای میرزا محمد حسن شیرازی و حاج شیخ حسن طهرانی معرفی کرده مینویسد.

الشیخ غلامرضا زنجانانی کان من الفضلاء الاتقیاء کان فی سامرا فسنین یحضر بحث آیة الله شیرازی و کان تلمذه علی علامه الحاج شیخ حسن طهرانی و تشریف معه الی مشهد الرضا علیه السلام و صاحب فهرست در صفحه ۱۳۴ او را از شاگردهای میرزا حبیب الله رشتی مینویسد قرء علی العلامه میرزا حبیب الله فاضل بارع مجتهد مروج توفی بزنجان ۱۳۳۰ ق وله تقریرات بحث استاده فی الاصول و خلفه الاجل الحاج الشیخ محمد تقی کان فاضلا و اعظاً کریم النفس متولاً توفی ۱۳۳۸ ق و اخو المترجم الشیخ ابوالحسن قرء فی النجف و کان فاضلاً و در کتاب معجم المؤلفین رضا کماله دمشق ج ۴۱۸ مینویسد غلامرضا الهیدجی الزنجانی فقیه اصولی من آثاره تقریرات فی الاصول ناقلاً عن کتاب محظوظ استاد حسین علی محظوظه کاظمین استاد جامعه بغداد علی ای حال وی یکی از مفاخر ابهر رود بودند و مرحوم العالم

الورع شیخ فتح‌الله هیدجی در زنجان و قزوین و هیدج تحصیل کرده بوده و اخیراً ساکن موطن خود بوده و بتاريخ ۱۳۴۵ ق تقریباً وفات نموده در قصبه هیدج مدفون گردید و فرزند او شیخ صبخت‌الله در کرکوک روضه‌خوان است

قدوة الانام و حجة الاسلام میرزا عباس حسن آبادی طارمی

وی فرزند حاج علی محمد حسن آبادی نزدیک سیردان میباشد در تاریخ ۱۲۹۵ در آن ده بدنیا آمده متون فقه و اصول را در زنجان فرا گرفته در تاریخ ۱۳۱۷ ق مشرق شده بنجف اشرف از محضر آخوند خراسانی و شیخ شریعت اصفهانی و سائرین تلمذ نموده و مراجعت نموده بزنجان .

در سال ۱۳۲۵ ق وی مردی محقق عظیم‌المنزله و طلیق البیان و شیرین زبان بوده و اشعار لطیفه داشته در تاریخ ۱۰ شعبان سال ۱۳۵۱ ق در طهران وفات نموده در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام مدفون گردیده و تألیفات وی در اصول و الفقه کتاب الطهارة و کتاب الصلوة کتاب البیع کتاب الوقف منجزات المریض قاعده لاضرر قاعده لاجرح کتاب تتبع الحیاة این اخیری چاپ شده است .

علامه شیخعلی هیدجی

فرزند عبدالله مقدمات متداوله را در قزوین بر علماء آنجا تلمذ نموده و سپس منتقل شده به بروجرد از محاضر اساتید آنجا استفاده نموده بعد مهاجرت نموده بنجف اشرف بقول صاحب فهرست بر شیخ ره شاگردی کرده ولیکن بعد از تتبع و تفحص زیاده‌اشاگردهای وی را نوشته‌اند اسم نامبرده را نبرده شاید فراموش نموده علی‌ای حال وی عالم جلیل‌القدر و فقیه ماهر در نهایت ورع و تقوی که بعلم و عمل از دین مقدس ترویج میکرد و رجوع من النجف الی هیدج مرجعاً و مفیداً و مروجاً و در

آن قصبه مدرسه دینی بناء نموده و آقایان ابرود سابقاً مقدمات را در آن مدرسه تحصیل میکردند و فعلاً هم میخوانند مترجم له در تاریخ ۱۳۰۷ ق دنیا را وداع نموده و از احفاد او است آقای شیخ فضائل و آقای حاج شیخ معالم تحصیل کرده نجف مروج میباشد.

علامه آقا شیخعلی اصغر هیدجی

فرزند آقا غلامعلی هیدجی عالم پارسا و از وعظ زبردست و توانا بود مقدمات متداوله را در هیدج تلمذ نموده به قزوین مهاجرت بر علامه سیدعلی صاحب حاشیه بر قوانین شاگردی کرد و مهاجرت نمود به طهران از محاضر اساتید تهران استفاده برد و مراجعت نمود بموطن خود و کان مروجاً و مفیداً و صالحاً آثار علمیه کتابی در اصول عقائد و کتب دیگر دارد و استاد رضا کحاله دمشقی در کتاب نفیس خو معجم المؤلفین ج ۷ ص ۳۸ اسم از ایشان برده و کتب ایشان را از کتاب مخطوطات دکتر حسین علی محفوظ کاظمین استاد جامعه بغداد نقل نموده.

حفیده ملاذ الانام حجة الاسلام

حاج شیخ فرج الله

واعظ هیدجی فرزند مرحوم میرزا عبدالباقی از افاضل خطباء ادیب فاضل شاعر پرهیز کار ساکن تهران میباشد وی بتاریخ ۱۳۰۰ ش در آن قصبه بدنیا آمده مقدمات معموله را در آن جا از اساتید آن مدرسه از قبیل آقا شیخ محمد حسین و آقا شیخ بهاء تلمذ نموده و مهاجرت نموده بقم سطوح فقه و اصول را از محاضر آیه الله آقا سید شهاب الدین نجفی و آقای علامه آقا شیخ موسی صاحب فهرست مشاهیر علماء زنجان که در این تاریخ خیلی از ایشان نقل کردیم بهره مند شده و درس خارج فقه

و اصول مرحوم آیه الله آقا سید محمد حجت که از اوتاد و از مراجع کبار ایران بود استفاده نموده و دروس خود را بنام تقریرات بقلم شیواء نوشته و در فلسفه از مرحوم آقاشیخ شهاب همدانی مقیم ملائیر استفاده برده و از طرف آیه الله آقای حجت برای تبلیغ در ایام ماه مبارک رمضان به اغلب شهرهای ایران مسافرت نموده و فعلاً مقیم طهران است .

نویسنده ترجمه حاشیه ملا عبدالله را از محضر پرفیض ایشان تلمذ نموده ام در تقوای کم نظیر است در سال ۱۳۸۷ به اتفاق وی زیارت بیت الله الحرام مشرف شدیم هنوز لذت آن سفر را فراموش نکرده ام و از خداوند خواستارم دوباره روزی فرماید در خدمت ایشان زیارت بیت الله الحرام مشرف شویم و در رمضان استجابت دعاء ایشان را فراموش نمی کنم و دو نفر از آقا زاده ایشان بنام آقا میرزا محمد تقی و آقا میرزا علی اکبر مشغول تحصیل می باشد .

یکی از احفاد آن مرحوم آقا شیخ عبدالله فرزند میرزا عبدالحسین فرزند میرزا علی اصغر بود که در هیدج و قم تحصیل نموده بودند در تاریخ ۱۳۶۵ دارفانی را وداع نمودند رحمه الله علیه .

حجة الاسلام آية الله حاج شمس الدين

کاظمی هیدجی

فرزند سید عباس هیدجی از سادات محترمین هیدج بودند میباید در تاریخ ۱۲۹۷ شمسی در آن قصبه خوش آب و هوا بدنیا آمده مقدمات و ادبیات و معانی بیان جلدین امعه را از محضر مرحوم حاج ملا محمد حسین فخمی هیدجی که استاد مدرسه هیدج و عالم پارسا و پرهیز کار بود تلمذ نموده .

بتاریخ ۱۳۲۰ ش بقم مهاجرت نموده از محضر آیة الله آقا سید شهاب الدین نجفی تبریزی سطوح مکاسب و رسائل و کفایه را تمام نموده و از درس خارج مرحوم آیة الله آقای حجت کوه کری و مدت شش سال از درس مرحوم آقای بروجردی استفاده نموده و از ایشان مفتخر باخذ اجازه اجتهاد شده و مدتی از محضر آقا سید محمد تقی خونساری تلمذ نموده و از مدرسین شهر سطوح قم میباشد انشاء الله در آتیه از پرچمداران عالم اسلامی میشود .

و آثار علمیه ایشان مطلع الشمس در دو جلد و کتاب برهان دانش مانند کشکول چاپ شده .

و نسب ایشان با سادات کاظمی هیدج و صائین قلعه متصل به موسی بن جعفر علیه السلام است بدین قرار .

الحاج سید شمس الدین بن الحاج سید عباس بن حاج سید نصر (شوهر خاله دائی حقیر) بن محمد کاظم بن عبدالرحیم بن زین العابدین محمد هادی الغیب بن حمزه بن سید علی قربان علی بن اسمعیل بن کلبعلی بن علی بن میرزا بن عبدالواسع بن شریف بن شکر الله بن علی اصغر بن حبیب بن عبدالرحیم بن رضا بن موسی بن کاظم بن ولی بن علی بن فلاح بن ابراهیم بن حمزه بن خسرو بن شفیع بن رضی بن جعفر بن قاسم بن محسن بن صادق حسن بن حسین اسمعیل بن عبدالله بن کریم بن نعمت الله بن عباد بن جبار بن عزیز بن محمود بن محمد بن رشید بن علی اکبر بن علی بن عید الله بن الامام موسی الکاظم علیه السلام و از نوشتن صورت اجازه اجتهاد مرحوم آقای بروجردی خودداری شد .

و از بین اعمام ایشان جناب دانشمند محترم حاج سید فتاح کاظمی و جناب آقا سید ستار تحصیل کرده هیدج و قم مرویج و مبلغ و وعاظ میباشند و جناب آقای حاج سید اسماعیل و حاج سید محمود و حاج سید نصیر و مرحوم میر خاله حاج میر عماد متوفی در بین شیعه و سنی بتاریخ ۱۳۳۹ ش و حاج میر آقا و حاج آقا آیة الله از سادات ثروتمندان هیدج بودند و نسب ایشان متصل بموسی بن جعفر (ع) میشود و ترجمه آقا سید ابراهیم در لفظ ابراهیم گذشت .

حجة الاسلام آیة الله الفرد الاوحد الشيخ یعقوب علی

سرخه دیزجی زنجانی

فرزند حاج ابراهیم متولد ۱۳۰۰ ق بنوشته صاحب فهرست ۱۳۰۳ در آن ده چشم بدنیا گشوده سطوح فقه و اصول را در زنجان از اساتید آنجا فرا گرفته سپس مهاجرت نموده بنجف، اشرف دانشگاه هزار ساله از آیة الله آقا شیخ احمد آل کاشف الغطاء و علامه آقا سید محسن که از سرآمد شاگردان مرحوم آقا شیخ هادی طهرانی بود و آقا شیخ علی اصغر خطائی استفاده برده .

صاحب کتاب معجم رجال الفكر والادب خلال الف عام صفحه ۲۱۱۴ مینویسد عالم بارع مجتهد حسن الخلق و خانبا با مشار در جلد ۶ صفحه ۸۷ مینویسد شیخ یعقوب علی زنجانی ۱۳۰۳ - ۱۳۶۵ ق متون فقه را در زنجان تحصیل کرده بعداً بنجف مهاجرت کرده و نزد سید حسن تبریزی و غیرهما درس خوانده و سپس بموطن خود بازگشته بسال ۱۳۶۵ ق پنجم ربیع الاول وفات نموده .

رساله عملیه ایشان چاپ شده است علی ای حال وی فقیه ماهر و اصولی باهر بوده وعده از شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام را تربیت نموده و جناب

دانشمند آقای حاج میرزا محمد شکوری کلبجه طارمی مقیم طهران مدیر دبستان ودبیرستان نور دانش ملی ودوست حقیر از شاگردان ایشان است و از ده سرخه دیزج مردان پاك سرشت و علماء عالی مقام و فقهاء عظیم الشان که در جهان تشیع مانند ستارگان برخواستند و ایشان خود نیز سرسلسله خاندانهائی بودند که دانشمندان بسیاری بجامعه شیعه تربیت کرده تحویل دادند و آنها نیز از خود آثار علمی و دینی ارزنده بیادگار گذاشتند .

در روزگاری که شهر زنجان پر از انبوه دانشمندان بزرگ شیعه بود و حوزه علمیه رونقی بسزا داشت بطوریکه گذشته گان دانش و روحانیت از هر طرف از قبیل اردبیل و قفقاز و بادکوبه و لنکران و قزوین و ابرود بآن سرچشمه علم و فضیلت رومی آوردند و مهد دانش فقه و اصول و هیئت و فلسفه بود آیه الله یکی از اساتید آن حوزه و مرجع تقلید بود .

آثار ارجدار وی

آثار ارجدار وی بقرار ذیل است رساله در خمس و رساله در اصول الدین فارسی در توحید کتاب الصلوة کتاب در خوارق العادات کتاب الطهاره در دو جلد خلاصه الاصول علام الظهور غیر ذالك از رسائل و الفوائد والمطالب المتفرقه .

فرزند وی آقای حاج شیخ فخرالدین زنجانى از شاگردان آیه الله العظمی زغیم الحوزه الحاج سید ابوالقاسم خوئی است مفصلا حالات وی را در شاگردان آقای خوئی مینویسم .

معمر مشرقی ساکن سهرورد زنجان

در کتاب اثبات الحجۃ و علائم الظهور تألیف نگارنده ص ۲۱۱ از علامه ابوالفتح کراچکی از کثر الفوائد نقل کردم بعد از قضیه معمر مغربی که معروف به ابن الدیا است میفرماید و همچنان در طول عمر معمر دیگری که او را معمر مشرقی ساکن سهرورد زنجان بوده گویند او در شهر سهرورد و مازماعتی را دیدیم که او را دیده و حکایت او را نقل کردند و او نیز خادم امیر المؤمنین علیه السلام بوده .

طائفه شیعه گویند این دو معمر مغربی و مشرقی با همدیگر ملاقات کنند در وقت ظهور حضرت حجة ابن الحسن علیهما السلام و در کثر فرموده این مردی است مقیم در بلاد عجم از زمین جبل زنجان و فعلا به سهرورد مشهور است که او حضرت امیر - المؤمنین علیه السلام را دیده و مردم او را باین وصف می شناسند و در سنین و اعوام متمادیه و آن مرد میگوید رسیده است باو آنچه رسیده است بمعمر مغربی از شجۃ که در صورت است و اینکه او مصاحبت نموده حضرت امیر علیه السلام را و خادم آن جناب بوده و خبر دادند مراجع مآب مختلف المذهب که ایشان را دیده و کلامش را بلسان خودش شنیده اند .

از جمله آن اشخاص که او را دیده اند ابوالعباس احمد بن محمد بن حنبل شافعی است چنانکه حدیث نمود مرا در شهر رمله در سال چهار و یازده از هجرت و گفت من متوجه ارض عراق بودم (مرادش از عراق ایران است) چونکه در مراغه و قزوین و نیشابور و اصفهان و سلطانیه زنجان سابقا دارالعلم بوده و اکثر حضرات اهل سنت و جماعت آنجاها تحصیل میکردند از برای تفقه و معرفت احکام فقهیه پس عبور کردم بر شهری که از اعمال جبلستان که نامش سهرورد نزدیک شهر زنجان بود در سال چهار صد و پنج بمن گفتند که در این شهر (سهرورد) پیر مردی است که

امیر المؤمنین (ع) را دیدہ اگر بنزد او بروی و او را ببینی ہر آینہ این مرد از برای تو فائدہ عظیمہ است .

احمد بن نوح گفت پس ما براو داخل شدیم دیدیم کہ او در خانہ خود مشغول بیافتن نوار (ریسمان) است و او پیر مرد لاغری بود پسر کوچکی کہ چند سال قبل از ملاقاتش با او بدنیآ آمدہ بود پس باو یعنی معمّر مشرقی گفتند کہ اینہا جماعتی از اہل علمند کہ بسمت عراق آمدہ اند و دوست دارند کہ از شیخ بشنوند کیفیت ملاقاتش را با حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام .

سپس گفت بلی (یعنی معمّر مشرقی) سبب ملاقات من با آن حضرت این بود کہ من در موضعی از مواضع ایستادہ بودم ناگاہ دیدم مردی اسب سوار بر من گذشت سر خود را بلند نمود و آن سوارہ دست بر سر من و صورت ممالید و در حق من دعا کرد چون از نزد من عبور کرد و مقداری دور شد بہ من گفتند کہ این سوارہ علی بن ابیطالب علیہ السلام بودہ است .

سپس من در عقب آن حضرت دویدم تا آنکہ بخدمتش رسیدم و جنابش را ملازمت نمودم و آن پیر مرد گفت با آن حضرت بودم در ارض تکریت کہ موضعی از عراق دجلہ است کہ آنجا را تل فلان میگویند (شاید مسافرت آن حضرت در وقت جنگ صفین بودہ) و گفت در نزد آن جناب بودم و حضرتش را خدمت میکردم تا اینکہ آن بزرگوار شہید شد و بعد از آن خدمت مینمودم اولاد آن بزرگوار را و احمد بن نوح از برای من نقل کرد (یعنی کراچکی) کہ جماعتی از اہل بلد اورا دیدم کہ او را در این گفتہ ہایش تصدیق میکردند و میگفتند کہ ما از پدران خود شنیدیم کہ از ایشان از اجداد ما نقل کردہ اند حال آن مرد و وصف او را باین صفت و این معمّر مشرقی در اہواز اقامت داشت پس از آن جا منتقل شد بواسطہ اذیت طایفہ دیالمہ او را بسپرورد زنجان و در آنجا اقامت نمود و خبر دادند مراجعہ دین او نیز جماعتی از اہل سپرورد او را باین اوصاف مذکورہ وصف نمودند .

علامه حکیم وفیلسوف میرزا محمد زنجانی

وی فرزند ملاعلی شهید ۱۱۳۶ ق بفتوای علماء اسلامبول بکفر الشیعه در اطراف زنجان شهید شده می باشد .

ایشان در زنجان در خاندان فضل و فضیلت و تقوی بدینا آمده و مقدمات معموله را از محاضر اساتید و اوالد شهید خود و سائر دانشمندان زنجان فرا گرفته و مهاجرت نموده بنجف اشرف از محضر زعیم الشیعه والطائفة الذی تشریف بلقاء الحجة عجل الله فرجه الشریف آقا سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبائی بروجرودی قدس الله سره و شیخ جعفر کاشف الغطاء جد آل کاشف الغطاء بهره مند شد .

وی در فلسفه و فقه و کلام متبحر و ماهر بوده و تألیفاتی در فنون مختلفه دارند که پایه فضل مترجم له را می رساند فرجع الی زنجان متقلداً للزعامة و المرجعیه چگونه نباشد و حال آنکه از دانشمندان نجف مثل مرحوم بحر العلوم و کاشف الغطاء استفاده شایان برده تا اینکه در زنجان ۱۲۱۰ دنیارا وداع نمود آثار علمی وی بدین قرار است :

- ۱ - منظومه در کلام .
- ۲ - شرح منظومه خودش بنام تحفة الانام .
- ۳ - کتاب کبیر در امامت که استاد بزرگوارش بر آن سید مهدی بحر العلوم بر آن تقریظ نوشته ذکر میشود و هذا لفظه .

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى و بعد فقد اجلست فيما املاه من هو قوة نظري نظري وردت فيما اسداه من هو نور بصرى بصرى فوجدته انضمت لبوس و ازين من عروس واعذب من الماء و ارق من الهواء و ادق من السحر و اصلب من الصخر نفع الله به المؤمنين و متع بوجود مصنفه الطالبين و هذا للبرية شامل و یرحم الله عبداً قال آميناً حرر فقير ربه الغنى محمد بن مرتضى المدعو بمهدى الحسنى الحسينى.

علامه الحاج میرزا لطف‌الله زنجانی

حاج میرزا لطف‌الله فرزند میرزا نصرالله بن علامه میرزا محمد بن علامه شیخ علی شهید صاحب مقام شامخ در علم و ادب میباشد ایشان در زنجان متولد شده در تاریخ ۱۲۳۳ ق متون فقه و اصول و ادبیات را در شهر زنجان از اساتید حوزه آن استفاده برده سپس مهاجرت نموده بکربلا علی مشرفها الفتحیه و سلام و آخر علامه سید ابراهیم خوئینی معروف بصاحب ضوابط که در حوزه آن دانشمند عزیز هزار نفر از فضلا استفاده میکردند مدتی مشغول بود مراجعت نموده بقزوین بعزت اختلاف و نزاع بین دولتین مدت سه سال در قزوین تحصیل نمود دوباره مراجعت نمود بعقبات عالیات در نجف اشرف از حوزه درس علامه شیخ محمد حسن صاحب جواهر اصفهانی و شیخ مهدی آل کاشف الغطاء از اساتید نجف و مشرف شد بزیارت بیت الله الحرام.

بعد از وفات استاد خود مرحوم صاحب جواهر مراجعت نمود بزنجان و مشغول افاده بود تا اینکه هفتم ماه رجب سال ۱۳۰۷ ق دنیا را وداع نمود و له کتب فی- الفقه و الاصول لم تخرج الى البیاض وله اجازات من شیوخه.

شیخ الاسلام میرزا نصرالله زنجانی

ایشان فرزند حاج میرزا عبدالرحیم بن نصرالله بن محمد بن علی الشهید است
وی از رؤساء روحانیون زنجان بوده ترجمه وی بدست نیامد .

علامه شیخ الاسلام شیخ فضل الله زنجانی

۱۳۰۲ - ۱۳۳۳ ش

وی فرزند شیخ الاسلام میرزا نصرالله بن حاج میرزا عبدالرحیم بن نصرالله بن
محمد بن علی الشهید میباشد تولدش در تاریخ ۱۳۰۳ یا ۱۳۰۲ ق در زنجان شده و ادبیات
متداوله و متون فقه و اصول را در زنجان از اساتید آن فرا گرفته فلسفه را از حکیم
الهی آقا میرزا مجید که از افاضل شاگردان میرزا حکیم جلوه اصفهانی بوده تلمذ
نمود و درس خارج را از درس مرحوم میرزا عبدالله بن احمد فراخواند بسال ۱۳۳۱ ق
برای ادامه تحصیل باتفاق برادرش حاج میرزا عبدالله که ترجمه او در اسم
ابو عبدالله گذشت بنجف اشرف مهاجرت نمودند و هر دو برادر برسید کاظم یزدی و
شریعت اصفهانی مدت ۸ سال تلمذ نمودند و موفق باخذ اجازه از سید حسن صدرالدین
کاظمینی متوفی ۱۳۵۴ و سید محمود الالوسی سنتی که از نواده های صاحب تفسیر
روح المعانی بود شدند .

بتاریخ ۱۳۳۹ ق بزنجان مراجعت نمودند مشغول تألیفات و ارشاد مردم
بودند تا اینکه در دوم فروردین ۱۳۳۳ ش در گذشت و در قبرستان حاج شیخ
عبدالکریم در قم مدفون گردید در زنجان مجلس فاتحه برای یاد بود وی برگزار
گردید (کتاب علماء معاصرین خیابانی تبریزی ص ۲۲۴ و تاریخ مذاهب الاسلام
ص ب و کتب مؤلفین چاپی خانباامشار ج ۴ ص ۸۷۱ و عمر رضا کحاله در معجم -
المؤلفین و فهرست مشاهیر علماء زنجان ص ۸۴)

آثار علمیه وی

پایه فضل علامه شیخ فضل الله را میرساند ۱ - حاشیه علی المنطق و شرح منظومه سبزواری و حاشیه بر شوارق ملا عبدالرزاق لاهیجانی تا وجود ذهنی و رساله در رد قول الحكماء الواحد البسيط و اعتراضات بر رساله الحدوث صدر الدین شیرازی صاحب اسفار و علم الکلام و تاریخ آن و تشیع و شیعه در تاریخ دینی و سیاسی و ادبی يك جلد آن تمام شده و رساله در کفر و جمع روایات آن و رساله در تأصل الماهیات و منشأ قول بتأصل الوجود و حاشیه بر منهج المقال استرآبادی و بر تعلیقه وحید بهبهانی و تراجم رجال زنجان و روایات آن و غیر آنها از تعالق و حواشی .

علامه جلیل حضرت آیه الله حاج سید عبدالله

شمس الدین محمد بن ابوالقاسم موسوی زنجانى قدس سره

۱۲۶۲ ق ۱۳۱۳ ق

وی از اعظم علماء امامیه و صاحب تألیفات قیمه میباشد ایشان در زنجان ۱۲۶۲ متولد شده در خاندان سیادت و علم و فضیلت و تقوی و شرف نشو نما نموده و چندین واسطه نسب شریف ایشان متصل با ابراهیم سمین مدفون در قریه سلیمان بگك نزدیک طوزخرماتو کر كوك و در آن اطراف شهرت بسزا دارند و از اطراف بزیارتش میروند و گنبد و بارگاه مجللی دارد و سادات محله تسعین کر كوك از اولادوی می- باشند و حقیر نسب نامه سید ابراهیم سمین را نوشتم روی سنگ قبرش نوشته اند.

آقای موسوی مقدمات را در زنجان از محضر شیخ حسن طارمی که از اعظم مدرسین سطوح بوده استفاده نموده و در سنه ۱۲۸۰ ق برای ادامه تحصیل بقزوین

مهاجرت کرده و در سال ۱۲۸۳ بعد از توقف وی در قزوین از محضر شیخ حسین معروف بشعبان گردی قزوین استفاده کرده بود بمشهدالرضامشرف شده و در اثناء سفر خود در سبزوار از محضر فیلسوف حاج ملا هادی سبزواری صاحب منظومه معروف استفاده نموده .

و در سال ۱۲۸۶ ق بنجف اشرف رهسپار شده و تا ۱۲۹۴ ق بتحصیلات خود در آنجا ادامه داده سپس بزنجان معاودت نموده و بتدریس پرداخته و مرجعیت پیدا کرده بسال ۱۳۱۳ ق در زنجان وفات نموده و آثار علمیه وی بدین قرار است :

۱ - کتاب در قطع .

۲ - کتاب الایماظات - و الایقاظات و رساله در عروض والقوافی - و شرح مختصر النافع تمام طهارت را شرح کرده - مصابیح الدجی در مقتل نور المنابر چاپ شده خط محمد کاظم همدانی ناشر حاج میرزا مهدی زنجان صاحب ترجمه حجة الاسلام آیة الله وی فرزند مرحوم حاج سید ابوعبدالله موسوی مذکور میباشد وی در زنجان در تاریخ ۱۲۹۶ متولد شده مقدمات را در آنجا تحصیل نموده و منتقل شده بپهران از آقاعلی نوری صاحب بدائع الحکم تلمذ نموده بتاریخ ۱۳۱۶ ق بنجف اشرف مشرف شده است بر آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی تلمذ نموده سال ۱۳۲۸ ق بزنجان مراجعت نموده وی مدرس ماهر و عالم پارسا و پرهیزگار و موجه عندالکل بوده دارای اخلاق حسنه و وقور و متین و کان مروجاً و مرجعاً بها تا اینکه ۱۳۵۹ ق آن شهرستان وفات نموده رحمه الله علیه و سه نفر آقا زاده از اکابر و اعیان فضلاء بیادگار مانده است از ایشان .

علامه شریف مرحوم سید محمد موسوی زنجان

وی فرزند مرحوم صاحب ترجمه سابق الذکر آقا سید مهدی میباشد و ایشان در زنجان بدنیا آمده و مقدمات و سطوح و متون فقه و اصول را از اساتید آن شهر فرا گرفته است و بدرس خارج آقا شیخ حسین فرزند حاج فتح الله حاضر شده و وی دارای اوصاف او پرهیزکار بوده و اخیراً مرحوم شده است .

حجة الاسلام حاج سید محمد حسین زنجان

فرزند دوم صاحب ترجمه فوق آقا میرزا مهدی میباشد ایشان معروف بآقای نجفی است در تاریخ ۱۳۲۲ ق در ماه محرم در شهرستان زنجان بدنیا آمده در خاندان سیادت نشو و نماء نموده از محاضر اساتید زنجان متون را استفاده کرده و مهاجرت نموده بقم بر آیه الله حائری و آیه الله آقا سید محمد حجت شاگردی کرده مراجعت نموده بزنجان وی مردی فاضل و دارای سجایای اخلاقی است و برادر ایشان آقا سید ابوطالب در لفظ ابوطالب او را ذکر کردیم .

سید محمد تقی موسوی زنجان

وی در قریه بتمکنه جنوب غربی زنجان بمسافت پنج فرسنگ متولد شده بعد از تحصیل متون مهاجرت نموده باصفهان از محضر حجة الاسلام سید محمد باقر جزری طارمی مشهور بشفتی اصفهانی تلمذ نموده از اجلاء شاگردان او بوده وی مجتهد محقق جلیل القدر بوده و مفتخر باخذ اجازه از استادش شده و تاریخ آن ۱۲۵۳ و حالات او بدست نیامد و فرزند او سید محمد جواد از شاگردان شیخ انصاری بود گذشت در لفظ جواد .

حجة الاسلام حاج سید صالح توسلی منجیلی طارمی

منجیل فعلاً قصبه معتبر جزو بلوک فاراب بخش رودبار سابقاً از جزء طارم بود رود قزل اوزن و شاهرود در نزدیک این قصبه بهم متصل میشوند و اکنون سد سفیدرود را بسته اند یک دریاچه ایجاد شده است نفوس قصبه ۱۱۰۰ نفر، آقای توسلی در تاریخ ۱۲۹۲ ق متولد شده و در قزوین ادبیات را تحصیل نموده و مهاجرت نموده باصفهان . در زمان جهانگیر خان حکیم و فیلسوف و عارف قاشقائی وارد مدرسه نیمآور شده از محضر حکیم مشارالیه تلمذ فاسفه و عرفان نموده و اصول فقه را از اساتید اصفهان تحصیل نموده .

سپس مراجعت نموده به منجیل و با آیه الله حاج سید حسین بروجردی مرجع تقلید هم دوره بوده و در منجیل و اطراف آن مشغول تبلیغ بودند و تاریخ ۱۳۴۲ ش مشرف شده اند بنجف اشرف باتفاق نگارنده مشرف شدیم بزیارت بیت الله الحرام از راه شام واردن و تبوک و یکماه هم سفر بودیم نهایت از ایشان پذیرائی نمودم ولیکن آدم بی خیر و ممسک و بی قدردان با اینکه مرد ثروتمند بود حاضر نبود مصارف یومیه خود را صرف نماید با اینحال خیلی وعده و وعید بحقیر داد و دعوت نمود از بنده مسافرت نمایم منجیل حقیر هم رفتم در خانه خود حاضر نبود یک شام بدهد چندین اولاد ذکور با ثروت دارد یکی سید محمود توسلی نماینده مجلس شورای ملی بود .

سلطنت ارباگان در سلطانیه زنجان

از ۱۳ - ۲۴ تا ۴ شوال ۷۳۶ ی هجری

ایلخانان آخری :

ابوسعید خان آخرین ایلخان بزرگ این سلسله است زیرا که بعد از مرگ ناکهانی او سلسله ایلخانان بسرعت رو بانحطاط رفته و مقام ایلخانی در میان یکمده از شاهزادگان بی لیاقت خاندان چنگیزی و امرای متخاصم موضوع نزاع و کشمکش قرار گرفته و بتدریج ممالک بزرگ ایلخانی را بقسمت های چند مجزا ساخته و زمینه را برای استیلای امیر تیمور گورکان که از قضاء در همین سال ۷۳۶ فوت ابوسعید تولد یافته بود فراهم کرده و دولت دو روزه جمیع ایشان بدست این امیر قهار بر افتاده است .

ابوسعید خان فرزند ذکور نداشت و چون غازانخان هم در دوره ایلخانی خود شاهزادگان خاندان هولاکورا یا کشته و یا بکلی از نام و نشان انداخته بود پس از مرگ ابوسعید کسی که بتواند زمام کارها را در دست بگیرد وجود نداشت.

خواجه غیاث الدین محمد پس از شور با امراء و خاتونان ابوسعید یکی از نوادگان اریق بوکا برادر هولاکورا که ارباگان نام داشت و ابوسعید نیز او را نامزد جانشینی خود کرده بود با ایلخانی برداشت و بزرگان مغول بلافاصله پس از اقامه مراسم تشیع جنازه ابوسعید او را باین سمت اختیار نمودند .

در میان خاتونان ابوسعید بغداد خاتون انتصاب او را تصویب نمی کرد و چون او را بمسموم ساختن ابوسعید و تحریک اوزبک خان بحمله بایران متهم بود ارباگان او را یعنی بغداد خاتون را بدست یکی از خواجه سرایان در حمام بقتل رساند و دلشاد خاتون که حامله بود از ترس بعراق عرب گریخته بعلی پادشاه حکمران آن دیار پناه جست .

ارپا گاون پس از جلوس بتخت سلطنت در سلطانيه لشكر بدر بند كشيده تا از پادشاه دشت قباچاق كه بحدود نهر كورا آمده بود جلو گيري نمايد پس از مختصر زود خورد ارپا گاون غالب آمده بتبريز مراجعت كرد وساتي بيك كه از تاريخ ۷۳۹ تا ۷۴۱ بسلطنت نشست بعداً خواهم گفت انشاء الله خواهر ابوسعيد وزوجه امير چوپان را بعقد خود در آورد و در نيمه رجب امير شرف الدين محمود شاه اينجو را بتهمت اينكه يكي از فرزندان هولاكورا در خانه خود پنهان كرده و خيال دارد او را بسلطنت علم كند كشت و دو پسر محمود شاه يعنى امير جلال الدين مسعود شاه و امير شيخ ابواسحق از تبريز گريختند مسعود شاه به روم به پناه امير شيخ حسن رفت و شيخ ابواسحق بديار بكر تر كيه پناه على پادشاه درهمين ايامي كه سلطنت ارپا گاون هنوز قوامي نگرفته بود دلشاد خاتون و حاجي خاتون مادر ابوسعيد وعده از امرای آشوب طلبا ابوسعيد بتدريج كرد امير على پادشاه جمع شده او را بمخالفت ارپا گاون برانگيختند و امير على پادشاه موسي خان نواده بايدو خان را بايلخاني برداشته از ديار بكر آذر بايجان حر كت كرد و در يك جنگ كه در كنار رودخانه جغتو در تاريخ ۱۷ رمضان ۷۳۶ اتفاق افتاد اردوي ارپا گاون و خواجه غياث الدين را منهدم نمود و براي لخان و وزير دست يافته هر دورا بقتل آورد.

قتل خواجه غياث الدين در ۲۱ رمضان ۷۳۶ ق چند ماه بعد از فوت پادشاه ايران ابوسعيد وي پسر خواجه رشيد الدين فضل الله همداني مردی بود نيکخواه و سليم النفس و خير و فضل دوست و دو دوره وزارت خویش سعی داشت كه بجمع دشمنان پدر و بد خواهان خود نيکی كند و در سياست نیز مغرور بود چنان كه از يك طرف نصيحت خيرانديشان را در برداشتن امرای طرفدار على پادشاه قبول نكرد و ايشان را خوار داشت و از طرفي ديگر پيشنهادهای مخالف را در سپردن مقام سپهسالاری بعلى پادشاه قبول نكرد و او را در مخالفت جری نمود.

بهمین علت پس از اینکه اردوی اربا گان در رودخانه جغاتو متفرق گردید و خواجه غیاث الدین در یکی از آبادیهای مراغه دستگیر شد با اینکه امیر علی پادشاه بکشتن او راضی نبود امرای مخالف خواجه او را بقتل آن وزیر دانشمند که پس از پدر از بزرگترین مربیان اهل علم و ادب و از کریمان عهد خود بود واداشتند و علی پادشاه خواجه را در تاریخ فوق کشت .

یکی از شعراء در مرثیه خواجه میگوید :

جان آن است کاختران امروز	بر سر از دست چرخ خاک کنند
دردمندان مهر از سر درد	جامه در بر چو صبح چاک کنند
الغیاث الغیاث در گیرند	فاله و آه درد ناک کنند
که وزیری به آن عزیزی را	به چنین خواری هلاک کنند

قاضی عضدالدین اینجی نیز که از پروردگان خواجه بوده بر بی مرثیه گفته .

دست گیری اربا گان در سجاس سلطانیه سوم شوال

در همان تاریخ ۲۱ رمضان ۷۳۶ ق اربا گان راهم در سجاس سلطان زنجان دستگیر کرده بحکم علی پادشاه بکسان محمود شاه اینجو دادند و ایشان او را در سوم شوال ۷۳۶ ق بانقام قتل محمود شاه کشتند .

خواجه غیاث الدین محمد رشیدی همدانی نخست وزیر ایران در پایتخت سلطانیه زنجان .

از وزرائی است که مانند پدر نام نیکی از خود در تاریخ ایران بیادگار گذاشته چه علاوه بر کفایت و کاردانی و شمی زنی از نویسندگان بلیغ و از فضایل عصر خود بوده اهل ادب و معرفت را بزرگ میداشته و بر جای خویش مینشانیده و احسان گران

میداده است و جمعی از بزرگان علم و ادب بنام او کتابها ساخته و منظومه‌ها پرداخته‌اند و مشاهیر این جماعت بقرار ذیلند .

حمدالله مستوفی قزوینی که کتاب گزیده را در سال ۷۳۰ بنام او تألیف کرده
خواجه سلمان ساوجی که در چند قصیده او را ستوده قاضی عضالدین اینجی از
متکلمین بزرگ که سه کتاب متن مواقف و فوائد غیاثیه و شرح مختصر ابن حاجب
را بنام خواجه انشاء نموده قطب الدین بویه رازی که دو کتاب شرح مطالع و شرح
شمسیه را بنام آن وزیر تألیف کرده او حدی مراغه‌ای که کتاب جام جم را با اسم خواجه
وزیر غیاث الدین منظوم کرده و خواجه‌وئی کرمانی که منظومه‌های همای و همایون
را تقدیم خواجه نموده است و عده فضلی دیگر .

سلطنت موسی خان از شوال تا ۱۴ ذی الحجه

۷۳۶ در سلطانیه

بعد از قتل خواجه غیاث الدین و ارپا گاون امیر علی پادشاه موسی خان نواده‌ی
بایدورا در شهر اوجان بر مقام ایلخانی نشانید و وزارت او را بخواجه جمال الدین بن
تاج الدین علی شیروانی داد .

ولی چون او و نه موسی خان قدرت ساختن امرای بزرگ داشتند و کینه‌های
دیرینه نیز بین علی پادشاه و قوم اویرات طرفداران او و سایر امراء قوت داشت بزودی
حال طغیان در بعضی ولایات بروز کرد مخصوصاً دو نفر از بزرگان امرای ابوسعیدی
سر به مخالفت برداشتند و هر کدام بعنوانی سلطنت موسی خان و استیلای امیر علی پادشاه
را برسمیت نشناختند از مقرر اقتدار خود بطرف آذربایجان حرکت کردند و این
دو یکی امیر شیخ حسن بزرگ شیخ حسن بزرگ ایلکانی پسر امیر حسن کورکان
حکمران بلاد روم و شومه اولی بغداد بود که از طرف مادر نواده ارغون خان محسوب

میشد و امیر حسین پدرش را بهمین علت گورکان یعنی داماد ارغون خان لقب داده بودند دیگری حاجی طغای پسر امیر سونقای که از سال ۷۳۲ ق بجای پدر حکومت ارمنستان و دیار بکر را داشت و با علی پادشاه و قوم اویرات دشمن بود حاجی طغای رسولی پیش امیر شیخ حسن ایلکگانی ببلاد روم فرستاد و او را بحرکت بایران و در دست گرفتن زمام کارها دعوت نمود امیر شیخ حسن هم که امیری با کفایت و جاه طلب بود یکی از نبیره زادگان نیکو تیمور پسر هولاکو بنام محمد خان نامزد ایلخانی کرده بطرف آذربایجان عزیمت نموده و خواجه محمد زکریا دختر زاده خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی را سمت وزارت اوداد .

امیر شیخ حسن قبل از اینکه بایران برسد بامیر علی پادشاه پیشنهاد کرد که با صلاحدید هم شخصی را بایلخانی انتخاب کنند و ایشان هر يك بولایت خود برونند امیر علی بقول این پیشنهاد راضی بود ولی امرای او نگذاشتند و کار بجنگ منتهی شد و در ۱۴ ذی الحجه ۷۳۶ ق اردوی طرفین در حوالی آلا تاغ صف کشیدند و ختم دعوی موکول بجنگ تن بتن بین موسی خان و محمد خان گردید محمد خان مغلوب شد و خیال فرار داشت .

ولی امیر شیخ حسن غفلتاً برسر امیر علی پادشاه تاخته او را بقتل رساند و موسی خان از معرکه گریخته بطرف بغداد منتهزم گردید و امیر شیخ حسن با محمد خان بتبریز ورود کرد و دولت امیر علی پادشاه و موسی خان بزودی منقرض شد .

سلطنت محمدخان از ذی الحجة ۷۳۶ ق

تا ذی الحجة ۷۳۸ ق

بعد از ورود بتبریز امیر شیخ حسن ایلگانی محمد خان مغول را رسماً بتخت نشاند و دلشاد خاتون مرا بجزای رفتاری که ابوسعید در باب بغداد خاتون با او کرده بود بعقد خود در آورد و غیر از انتقام غرض او از تزویج دلشاد خاتون یکی نیز این بود که اگر آن خاتون که از ابوسعید حامله بود پسر بیاورد کس دیگر آنرا آلت داعیه ایلخانی قرار ندهد و در این مرحله مدعی امیر شیخ حسن نشود امیر شیخ حسن بازماندگان خواجه رشیدالدین همدانی را مورد مرحمت قرار داد و وزارت ایلخانی را بداماد خواجه یعنی امیر جلال الدین مسعود شاه اینجو و دختر زاده او خواجه محمد زکریا را وا گذاشت.

سپس قتلۀ بغداد خاتون را بجزای خود رساند و ساتی بیک زوجه امیر چوپان و اربابان را با سیورغان پسر ششم امیر چوپان که از این خاتون بود بدشت موقان روانه ساخت.

سلطنت طغا تیمور خان

۷۲۷ - تا ۷۵۴ ق

پس از استیلای امیر شیخ حسن ایلگانی بر آذربایجان جمعی از اهرای ابوسعید با او از در دشمنی در آمدند.

بهمراهی هم از آذربایجان و عراق گریخته بخراسان آمدند و حکمران خراسان یعنی امیر شیخعلی قوشچی را بمخالفت با امیر شیخ حسن تحریک کردند

و این مخالفین که اهم ایشان امیر پیر حسین پسر امیر محمود بن امیر چوپان و امیر ارغونشاه پسر امیر نوروز مشهور و میر عبدالله پسر امیر مولای و امیر علی جعفر بودند بکمک شیخعلی یکی از شاهزادگان خاندان چنگیزی را که درمازندران اقامت داشت و از نبره زادگان یکی از برادران چنگیز بود و طغا تیمور خوانده میشد بایلخانی برگزیدند و در مقابل محمد خان و امیر شیخ حسن آلتی جهت مقاصد خود تراشیدند.

بعد از اعلان ایلخانی طغا تیمورخان امرای سرکشی او را برداشته بطرف آذربایجان حرکت کردند و در حدود این مملکت موسی خان آلت دستاءیر علی پادشاه هم که از جنگ امیر شیخ ایلگانی گریخته بود بایشان ملحق شد و طرفداران طغا تیمور و موسی چنین قرار گذاشتند که پس از دفع امیر شیخ حسن طغا تیمور را باشد و عراق و آذربایجان موسی خان را.

جنگ بین اردوی متحدین و لشکریان امیر شیخ حسن در نیمه ذی القعدة سال ۷۳۷ ق در نزدیکی مراغه اتفاق افتاد طغا تیمور گریخت و موسی خان به چنگ امیر شیخ حسن افتاد.

در دهم ذی الحجة آن سال مقتول شده از قضا در همان روز امیر ارغونشاه هم امیر شیخعلی را در خراسان رساند و در یکروز دو دشمن امیر شیخ حسن از میان رفتند امیر شیخ حسن آذربایجان و عراق را مسخر خویش کرد و طغا تیمور خان هم بخراسان آمده بکمک بقیه امرای موافق خود در آن مملکت بایلخانی مشغول شد.

خروج امیر شیخ حسن کوچک در ۷۳۸ ق

بعد از قتل موسی خان و فرار طغا تیمور بخراسان برای مخالفت ایلخانی دو نفر مدعی باقی ماند اول طغا تیمور خان که جرجان و خراسان را تحت اطاعت خود داشت.

دوم محمد خان آلت مقاصد امیر شیخ بزرگ چند ماه پس از واقعه قتل موسی خان مدعی دیگری از بلاد روم طلوع کرد و او یکی از پسران امیر تیمور تاش بن امیر چوپان سلدوز بود که شیخ حسن خوانده میشد و او را بعد از اشتهار برای تمیز از شیخ حسن بزرگ امیر شیخ حسن کوچک یا امیر شیخ حسن چوپانی نامیده اند.

بعد از کشته شدن تیمور تاش بدست کسان الملك الناصر پسر او شیخ حسن در بعضی از بلاد روم مخفی گردید و تا سال ۷۳۸ پنهان میزیست در این سال بهوس مملکت گیری برخاسته قراقری یکی از غلامان را که پیدرش تیمور تاش مختصر شهابتی داشت علم کرده شهرت داد که امیر تیمور تاش که از زندان قاهره گریخته و تا این تاریخ پنهان بوده خروج نموده است و برای اینکه این نقشه بخوبی صورت بگیرد مادرش را نیز باز دواج آن غلام در آورد و خود نیز غالباً در رکاب او پیاده میرفت.

پیچیدن آوازه ظهور تیمور تاش از یک طرف امرای قبیله اویرات و اصحاب امیر علی پادشاه و هواخواهان خاندان چوپانی را که با امیر شیخ حسن بزرگ دشمن داشتند بقیام برضد او و پیوستن باردوی تیمور تاش دروغی تحریک کرد و از طرفی دیگر الملك الناصر سلطان مصر را بوحشت انداخت.

الملك الناصر بتصور اینکه تیمور تاش بقتل نرسیده و مأمورینی که آنها را باین کار گماشته بود او را فریب داده اند سخت متوحش شد و دانست که اگر تیمور تاش قدرت پیدا کند در آینده بزرگترین دشمنان او خواهد گردید بهمین نظر رسولی پیش

حاجی طغای حکمران دیار بکر فرستاد یکی از دختران خود را بعقد پسر او در آورد با او برضد هواخواهان تیمورتاش اتحاد ببندد حاجی طغای بسطغان پیغام داد که ظهور تیمور تاش نباید حقیقت داشته باشد و در هر صورت او قبلاً با امیر شیخ حسن بزرگ در دفع مدعیان جدید اتفاق کرده است .

در همان شبی که رسول الملك الناصر ببغداد گریخت و فرستاده سلطان مصر نیز راه فرار بطرف حلب پیش گرفت و جزو قایع حدود آذربایجان را با اطلاع سلطان رساند کمی بعد سلطان مصر بار دیگر همان رسول را پیش حاجی طغای فرستاد و پیشنهادهای سابق خود را تجدید کرد. حاجی طغای پیغام داد که حالیه برای قبول پیشنهاد عروسی مناسب نیست. همینکه دشمن مغلوب شد حاجی طغای در صدد تجدید روابط با سلطان بر خواهد آمد .

الملك الناصر که از وحشت ظهور امیر تیمور تاش خیال راحت نداشت دائماً حاجی طغای را بدشمنی با چوپانیان و اتحاد با شیخ حسن ایلکانی تحریک مینمود و تازنده بود از این خیال دست بر نمیداشت .

دو شیخ حسن بزرگ و کوچک در ۲۰ ذی الحجة سال ۷۳۸ ق در حدود -الاتاغ ایمن در فعلی نجران بایکدیگر رو برو شدند و قبل از اینکه جنگی در گبر دامیر پیر حسین امیر محمود بن امیر چوپان که از سرداران شیخ حسن ایلکانی بزرگ بود اردوی او را رها کرده بطرف لشکریان پسر عم خود امیر شیخ حسن چوپانی رفت و شیخ حسن بزرگ ناچار فرار اختیار نموده راه تبریز را پیش گرفت و با محمد خان ایلخانی ساخت .

ولی او بدست شیخ حسن چوپانی افتاده مقتول شد و آذربایجان و عراق در تصرف چوپانیان درآمد و لشکریان امیر شیخ حسن چوپانی بنعدی و تعرض اموال مردم مشغول شدند در این اثناء قراچری یعنی تیمور تاش ساختگی بخمال کشتن شیخ حسن چوپانی افتاد و غفلتاً کاردی باوزد ولی کارگر نیامد و شیخ حسن بکر جستان پیش

ساتی بیک زوجهٔ امیر چوپان و پسرش امیر تیمور سیورغان عم خود که پسر ششم امیر چوپان بود گریخت و پس از چندی چون شنید قراجری قصد جنگ اورا دارد بطرف تبریز آمد و تیمور تاش دروغی را بیغداد منہزم کرده بتبریز وارد شد .

ساتی بیک دختر اولجایتو شاه خدا بنده

سلطنت ساتی بیک مغولی ۷۳۹ اوائل ۷۴۱ ق

بعد از ورود بتبریز شانزده نفر از بازماندگان خاندان چوپانی پیش امیر شیخ حسن کوچک آمده از او خواستند که یکی از خاندان چوپانی پیش امیر شیخ حسن کوچک آمده از او خواستند افراد خاندان هولاکورا بایلخان۱ انتخاب کند چون مردی نامی از آن خاندان باقی نبود امرای هزاره‌ها و چوپانیان ساتی بیک دختر اولجایتو و خواهر ابوسعید را که با امیر شیخ بزرگ صفائی نداشت باین مقام برداشتند و به فرمان شیخ حسن چوپانی نام اورا در خطبه و سکنه داخل کردند و از خاندان خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی رکن‌الدین شیخی و از فرزندان خواجه علیشاه غیاث‌الدین محمد را هم بوزارت او گماشتند و آذربایجان و آران تحت امر ساتی بیک

دختر شاه خدا بنده پادشاه سلطانیة زنجان

و شیخ حسن کوچک در آمد

ولی از سایر نقاط ایران و عراق هر قسمت آنرا امیری از امرای سابق اولجایتو و ابوسعید یا خاندانی از خاندانهای مطیع ایشان تحت حکم داشتند از آن جمله سلطانیة و عراق عجم (اراک فعلی) در دست قوم اویرات و قراجری یعنی تیمور تاش

دروغی ممالک روم قسمتی تحت امر امیر ازیقا نایب شیخ حسن بزرگ و قسمتی در دست ملک اشرف پسر دیگر امیر تیمور تاش فارس مطیع خاندان اینجو و یزد در دست امیر مبارزالدین محمد مظفری قهستان تحت اطاعت عبدالله پسر امیر مولای هرات و قسمتی از خراسان در تصرف آل کُرت و بقیه آن با جرجان تحت فرمان طغا تیمور و کرمان و اصفهان را نیز بعضی از امرای محلی در اختیار خود داشتند بعد از مستقر کردن ساتی بیک خواهر ابوسعید خان پادشاه ایران بتخت ایلخانی امیر شیخ حسن چوپانی بعزم دفع امیر شیخ حسن ایلکانی بطرف قزوین حرکت کرد و شیخ بزرگ از در صلح خواص در آمد و سلطنت ساتی بیک را بر سمیت شناخت و دو حریف یعنی دو شیخ حسن یکدیگر را در آغوش گرفتند و قرار گذاشتند که شیخ حسن بزرگ زمستان را در سلطانیة زنجان بماند و شیخ حسن کوچک و ساتی بیک نیز بار آن بروند و در بهار قوریلنائی ساخته برای آینده تربیتی بدهند شیخ حسن کوچک و ساتی بیک باران رفتند و شیخ حسن بزرگ بعراق برگشت این صلح اگر دوام میکرد برای شیخ حسن بزرگ حیثیتی باقی نمیکذاشت و از جانب او در حکم تصدیق سیادت امیر شیخ حسن کوچک و خاندان چوپانی بود بهمین نظر شیخ حسن بزرگ یکی از خواص خود را بخراسان فرستاده طغا تیمور خان را به آمدن به عراق تحریک نمود.

طغا تیمور خان هم بهمرای امیر ارغونشاه و خواجه علاءالدین محمد وزیر از خراسان حرکت کرده در ماه رجب سال ۷۳۹ ق بساوه آمده و در آنجا شیخ حسن بزرگ بخدمت او رسیده مراسم استقبال را بعمل آورد ولی کمی بعد ملتفت خبط شد و دید که امرای چاره نداشت تحمل کرد و در این ضمن خبر حرکت شیخ حسن چوپانی و ساتی بیک و امیر سیورغان از اران بعزم دفع طغا تیمور پس از رسیدن اردوی ساتی بیک از اران به آذربایجان جمعی از قوم اویرات قراقری یعنی تیمور تاش ساختگی را

دستگیر کرده پیش ساتی بیک فرستاده اند و او بفرمان خاتون بقتل رسید .

امیر شیخ حسن چوپانی برای درهم پاشیدن اساس اردوی طغا تیمور و شیخ حسن بزرگ به فکر حیلۀ افتاد و بظاهر طلب صلح کرد طغا تیمور هم بسوابق دوستی پدر خود را بامیر چوپان بیاد او آورده از دو طرف قرار مصالحه داده شد و شیخ حسن کوچک بطغا تیمور پیغام داد که اگر او در دفع شیخ حسن بزرگ مساعدت نماید ساتی بیک بعقد او درخواهد آمد و عموم چوپانیان خدمت او را کمر خواهند بست طغا تیمور ساده لوح این پیشنهاد مزورانه شیخ حسن کوچک را قبول نمود و وثیقه نامه بخط خود در این باب نوشته پیش شیخ حسن چوپانی فرستاد .

شیخ حسن کوچک آن نوشته را پیش شیخ حسن بزرگ فرستاد و خیالات طغا تیمور را باطلاع او رساند .

امیر ایلکانی از این بابت در حیرت شد و طغا تیمور را از قضیه آگاه ساخت طغا تیمور از خجالت سر بزیر افکنده بخراسان برگشت و شیخ حسن ایلکانی نیز بخدمت ساتی بیک دست خاتون را بوسید و پس از عذرخواهی با اردو باوجان آمد.

سلطنت شاه جهان تیمور خان

۷۳۹ ذی الحجه ۷۴۰ ق

پس از رسیدن اردو باوجان امیر شیخ حسن کوچک دستگاه ساتی بیک را غارت کرده باین بهانه که ایلخانی از زنی ساخته نیست یکی از نبیره زادگان یشموت پسر هولاکورا که سلیمان خان نام داشت بایلخانی منصوب نمود و ساتی بیک را بزور بحباله زوجیت در آورد .

شیخ حسن بزرگ چون این خبر را شنید او نیز پسر الافرنک بن کیخاتو یعنی عزالدین را بالقب شاه جهان تیمور بایلخانی برداشت و خواجه شمس الدین

زکریا را وزارت او داد و بعراق عرب آمده بغداد و دیار بکر و خوزستان را تحت استیلای خویش آورد.

دو حریف قوی یعنی دو شیخ حسن با دو ایلخان جدید در چهارشنبه آخر ذی الحجه ۷۴۰ ق در نواحی نهر جغاتودر مراغه رو برو شدند و شکست براردوی شیخ حسن بزرگ و شاه جهان تیمور روی کرد شیخ حسن ایلکانی مغلوب بغداد برگشت و شاه جهان تیمور را معزول نموده خود مستقل شد و اساس سلسله امرای ایلکانی یا جلایر را در این سال ریخت.

سلطنت سلیمان خان اوایل ۷۴۱ تا ۷۴۵ ق

شیخ حسن چوپانی پس از نصب سلیمان آذربایجان و اران و گرجستان و عراق عجم (اراک) را تحت اختیار خود در آورد و در این نواحی به بسط اقتدار مشغول شد.

اما شیخ حسن بزرگ که از فکر انتقام از حریف هم نام خود بیرون نمی‌رفت در سال ۷۴۰ ق رسولی پیش‌الملك الناصر به مصر فرستاد و از او درخواست کرد که قشونی به همراهی یکی از پسران خود بكمك شیخ حسن بزرگ بفرستد الملك الناصر در جواب پیغام فرستاد که چون پسران او خرد سالند خود او حاضر است که به عراق بیاید.

بشرط اینکه شیخ حسن بزرگ و حاجی طغان و امیر حافظ برادر امیر علی پادشاه قلاتبعیت از سلطان مصر را قبول کنند شیخ حسن و امیر حاجی طغای این پیشنهاد را قبول نمودند و بنام سلطان خطبه خواندند و سکه زدند و مقداری از آن سکه‌ها را همراه رسول سلطان بقاهره فرستادند و الملك الناصر مصمم حرکت بطرف عراق عرب گردید.

خبر اتحاد حاجی طغای و شیخ حسن بزرگ شیخ حسن کوچک را متغیر کرد و برای سرکوبی این جماعت از آذربایجان بدیار بکر لشکر کشید و حاجی طغای را مغلوب نمود و چون بالملك الناصر خبر دادند که شیخ حسن بزرگ با حریف خود صلح نموده از لشکر کشی خود داری نمود حاجی طغای را در آن حدود امیر ابراهیم برادر امیر علی پادشاه به سال ۷۴۳ یا ۷۴۴ ق کشت شیخ حسن کوچک ولایت مدش را بباد غارت داد و در مرادین امیران با استقبال او آمده و مورد نوازش امیر چوپانی و سلیمان قرار گرفت و از آن جا اردوی مهاجرین عراق سرازیر شدند تا شیخ حسن بزرگ را مغلوب سازند .

شیخ حسن ایلکانی امیر علی جعفر و یکی دیگر از سرداران خود را بجلوی اردوی شیخ کوچک فرستاد و ایشان چوپانیان را منهزم کردند و شیخ حسن کوچک از دیار بکر متوجه بلاد روم گردید .

در ارزنة الروم محراب و منبری را که حاجی طغای در همان ایام نزدیک ساخته بود سوخت و قبر پسر حاجی طغای را شکافنه نعش او را از قبر بیرون آورد و پس از خرابی بسیار در جمادی الاولی سال ۷۴۱ با سلیمان خان به تبریز برگشت و زمستان را در آنجا ماند .

در تابستان ۷۴۲ ق شیخ حسن کوچک خواجه غیاث الدین محمد علی شاه وزیر را بسلطانیة زنجان فرستاد و امیر سیورغان پسر ساتی بیگ و امیر چوپان را که در باطن بایاران طغا تیمور ساخته بود گرفته بتبریز آورد و شیخ حسن کوچک پس از تنبیه همدستان او ویرا در یکی از قلاع روم محبوس نمود سپس در تبریز عماراتی عالی از مسجد و مدرسه و خانقاه ساخت و بقیه این سال را در یورت متعلق به حاجی طغای گذراند .

در سال ۷۴۰ ق موقعی که شیخ حسن کوچک سلیمان خان را بتخت نشاند پسر

عَم خود را بفارس فرستاد و فارس در این تاریخ دزدست پسران امیر محمود شاه اینجو بود ایشان امیر حسین را استقبال کردند و لسی او از سرغرور یکی از افراد خاندان اینجورا کشت و مردم شیراز غوغا کرده امیر پیر حسین را از آن شهر بیرون نمودند و او قبل از واقعه جنگ ۴ ذی الحجة ۷۴۰ بین دو شیخ حسن باردوی پسر عَم چوپانی خود پیوست .

پس از ختم این جنگ و غلبه شیخ حسن چوپانی و بروز رشادتها از امیر پیر حسین شیخ حسن کوچک او را از طرف سلیمانخان با لشکر فراوان روانه فارس کرد و یزد و کرمان نیز که در این تاریخ در دست امیر مبارزالدین محمد مظفری بود تحت حکومت او قرار داده شد.

امیر مبارزالدین محمد که با امیر پیر حسین سوابق دوستی داشت پس از وصول خبر حرکت پیر حسین با استقبال و مدد باردوی او شتافت و در اصطخر او را ملاقات کرد و این دو امیر بمعیت هم بطرف شیراز حرکت نمودند .

مسعود شاه اینجو پسر محمود شاه چون تاب مقاومت نداشت بکازرون گریخت و پس از اینکه شنید امیر مبارزالدین بدنبال اومی آید راه بغدا در پیش گرفت و به پناه شیخ حسن بزرگ رفت و امیر مبارزالدین بشیراز برگشته با امیر پیر حسین به محاصره آن شهر پرداختند و با آنکه از طرفین کشتار بسیار شد تسخیر شیراز بغلبه دست نداد و عاقبت کار بصلح تمام شد و پیر حسین بآن شهر ورود کرد و حکومت کرمان و یزد را با امیر مبارزالدین وا گذاشت و امیر مبارزالدین بکمک لشکریان پیر حسین^۱ آن شهر را گرفت و حکمران آنرا که از سلوک کثرت معاونت طلبیده بود مطیع نمود ۷۴۱ .

در همین سال امیر علی گاون برادر طغانیمور برادر را مورد ملامت قرار داده گفت که تو دو نوبت بعراق لشکر کشیده ای و هر دو نوبت مغلوب گشته و برای

آنکه آن وهنما را تلافی کند خود بعراق آمد و در خفیه با سیورغان پسر سانی بیک ساخت شیخ حسن کوچک برادر خود امیر اشرف را بجلوی او فرستاد ملک اشرف در حدود ابهر زنجان (شاید صائین قلعه) باشد سپاهیان امیر گاون را مغلوك کرد و لشکریان برادر طغایمور بمازندران گریختند .

در سال ۷۴۲ امیر پیر حسین که فارس و اصفهان را مسخر خود کرده و کرمان و یزد را بامیر مبارزالدین وا گذاشته بود از طرف خود حکومت اصفهان را برادر مسعود شاه اینجو که بغداد گریخته بود یعنی شیخ ابواسحاق وا گذاشت تا شاید باین وسیله دل افراد خاندان اینجو را نسبت بخود گرم نگاهدارد.

ولی شیخ ابواسحاق موقعیکه ملک اشرف بعراق آمده بود او را بگرفتن فارس تحریک نمود و ملک اشرف بفارس آمد یاران پیر حسین نسبت بساو خیانت ورزیدند و پیر حسین مجبور شد که فارس را رها کند و چون در این ایام از امیر مبارزالدین نیز وحشتی حاصل کرده بود بتبریز پیش امیر شیخ حسین کوچک آمد ولی شیخ حسن که از استبداد او رنجیده بود .

کشته شدن پیر حسین در سلطانیه

پیر حسین را پس از استقبال در سلطانیه زهر چشانید و دولت دو روزه او به سر آمد اما ملک اشرف که با خون دل ملکی مثل فارس را مسلم خود ساخته بود بطرف شیراز حرکت نمود و شیخ ابواسحاق اینجو بیپناه ترتیب وسائل پذیرائی زودتر از او بشهر داخل گردید .

و جماعتی از عوام وهنگامه جویان شیراز را گرد جمع آورده آن جماعت پس از ورود اتباع ملک اشرف بر سرایشان تاختند و شبانه همه را متفرق و ملک اشرف را فراری کردند و شیخ ابواسحاق شیراز را بتصرف خود گرفت.

در سال ۷۴۳ ق مسعود شاه اینجو که ببغداد پیش حسن بزرگ رفته بود و از طرف او باز دواج با سلطان بخت دختر خواجه و خواهر دلشاد خاتون سرافراز گردیده بود با امیر یاغی باستی.

پسر هشتم امیر چوپان بحکومت فارس نامزد شده بطرف شیراز حرکت کردند مردم شیراز با وجود غلبه ابواسحاق بحکومت آن شهر را حق برادر او مسعود شاه می دانستند و بهمین جهت بین طرفداران دو برادر اختلاف شد و چون یاغی باستی دید گفتگوئی از او در میان نیست.

ناکهان مسعود شاه را از راه حسد کشت و شیخ ابواسحاق که در شبانکاره (اسطهبانات) بود پس از شنیدن خبر قتل برادر بشهر برگشت و جنگ سختی بین اردوی ابواسحاق و یاغی باستی در گرفت عاقبت پسر امیر چوپان مغلوب شده بعراق پیش ملک اشرف آمد.

و چون آن هر دو از شیخ کوچک اطمینان نداشتند معاً ببغداد پیش شیخ بزرگ رفتند و تحت حمایت او قرار گرفتند کمی بعد ملک اشرف و یاغی باستی دوباره بطرف فارس روانه شدند و با کمکی که از امیر مبارزالدین گرفته بودند در آن ولایت تاخت و تاز بسیار کردند و همین که قشون ابواسحاق بجنگ ایشان آمد به مناسبت رسیدن خبر قتل حسن کوچک ملک اشرف و یاغی باستی خیال تسخیر فارس را کرد عازم تبریز گردیدند.

قتل شیخ حسن چوپانی در ۲۷ رجب ۷۴۴ ق

در سال ۷۴۴ ق شیخ حسن کوچک قشونی به همراهی سلیمان خان و امیر یعقوب خان شاه از امرای روم به تسخیر بلاد این سرزمین فرستاد و ایشان شکست یافته مراجعت کردند شیخ حسن یعقوب شاه را محبوس نمودند.

زوجه شیخ کوچک عزت ملک که با امیر یعقوب شاه راه داشت بخيال آنکه شوهر آن امیر را باین علت در حبس انداخت برای پرده پوشی بر اسرار خود بادو سه زن از محارم حرم همدست شده در شب سه شنبه ۲۷ رجب سال ۷۴۴ ق شوهر را بوضع ننگینی کشت.

دو سه روز پس از روشن شدن کیفیت قتل شیخ حسن چوپانی یاران او عزت ملک را گرفته کشتند و اجزاء او را با کارد قطعه قطعه کرده خوردند.

پس از قتل سرسلسله امرای چوپانی یعنی شیخ حسن نوین کوچک سلیمان خان اموال و خزاین بیشمار او را میان امراء تقسیم کرد.

و چون خود عرضه و کفایتی نداشت بقرا باغ رفت و امراء ملک اشرف و یاغی باستی را بشرحی که دیدیم از فارس ب تبریز خواستند ملک اشرف و یاغی باستی بآذربایجان آمدند و امیر سیورغان هم که در روم محبوس بود خلاصی یافته در حدود دریاچه گوکچه بایشان پیوست و سه برادر امیرزاده چوپانی جمعیت کثیری فراهم ساخته به همراهی هم بشهر تبریز ورود کردند.

سلطنت انوشیروان عادل ۷۴۴ - ۷۵۶ ق

اندکی بعد از ورود بتبریز بین سه امیر زاده چوپانی اختلاف بروز نمود چه مردم تبریز دو پسر امیر چوپان یعنی سیورغان و یاغی باستی را بیشتر احترام میکردند تا ملک اشرف نواده او را ملک اشرف از این معنی رنجیده بالشگریسان خود بدامنۀ سهند کوچ نمود و سیورغان و یاغی باستی نیز بحدود نخجوان رفتند ملک اشرف در عقب ایشان شتافت و در معموره نزدیک آن ولایت ایشان را شکست داد.

و انوشیروان نامی را که بعضی او را قبقاقی و بعضی از اولاد هولاکو و برخی هم از نژاد کاویانی دانسته اند بایلخانی برداشت و باو لقب عادل داد و این انوشیروان عادل آخرین کسی است که از طرف امراء بمقام ایلخانی منصوب شده است و او هم از بین رفت و بیست سال بعد از ابوسعیدخان پادشاه ایران.

ایلخانان از خاندان مغول بودند بقرار ذیل است :

فهرست اسامی ایلخانان ایران

در پایتخت سلطانیه و یا تبریز

غازان خان بانی بناء اولیه سلطانیه	از ۶۹۴ ق ۷۰۳ ق
اولجایتو خدا بنده بن ارغون مدفون در سلطانیه	» ۷۰۳ ۷۱۶ »
ابوسعید بهادر خان بن اولجایتو »	» ۷۱۶ ۷۳۶ »
ارپا گاون بن ارتوبو کابن تولوی	» ۷۳۶ ذی القعدة »
موسی خان بن علی بن بایدو	شوال ۴۱ تا ذی الحجه ۷۳۶ ق

- محمد خان بن منکو تیمور تیمور بن هولاکو د ۷۳۶
 ساتی بیک دختر اولجایتو شاه خدا بنده ۷۳۹ تا ۷۴۱
 شاه جهان تیمور بن آلافرنگ بن کیخاتو ۷۳۹ تا ۷۴۰
 سلیمان خان بن یشموت بن هولاکو ۷۴۱ تا ۷۴۵
 طغا تیمور خان ۷۳۶ تا ۷۵۳
 انوشیروان عادل ۷۴۴ تا ۷۵۶
 امراء سلسله امرای ایلکانی یا آل جلایر و سلسله امرای چوپانی و سلسله
 آل مظفر و خاندان اینجو و سربداریان که از طرف ایلخانان مغول امارت داشتند
 در جلد دوم انشاء الله ذکر میکنم .

الشیخ الفاضل البارع سماحة العلامة

شیخ محمد حسن زنجانى

وی فرزند مولی قنبر علی بن محمد بن الحسن بن احمد بن محمود متولد یوم
 پنجشنبه ۱۷ ربیع الاول ۱۲۵۲ در زنجان از محاضر اساطین حوزه زنجان استفاده
 نموده و غالب اوقات خود را در سیاحت آفاق گذرانده اند و عتبات عالیات را تکراراً
 زیارت نموده .

تألیفات ارجدار وی

۱ - کتاب انیس الطلاب در ترجمه احوال علماء زنجان مع الاسف چاپ
 نشده است .

۲ - ولوائح الادلة فی فوائح العدلیه .

۳ - بیان البیان فی قواعد القرآن .

۴ - و روشن ضمیر در شرح دعاء جوشن صغیر .

۵ - وقسطاس المقادیر .

۶ - و توضیح مشکلات در نحو و صرف و عروض و منهج الرشاد در شرح

ارشاد مفید در مقتل و شرح نصاب الصبیان و کتابی در تجوید و منظومه در شرح تصریف

زنجانی ۳۰۰ بیت و کتاب در ختومات وی مردی پرهیزکار بوده و در زنجان ۱۳۲۰ ق

وفات نموده .

حجة الاسلام آية الله شيخ موسى زنجانی

نزیل قم المشرفه

یکی از شاگردان مکتب آل محمد و روشن فکران دنیا آقای آقا شیخ
موسی زنجانی فرزند آقا شیخ عبدالله بن شیخ محمود بن عباس میباشد وی در قریه
کوجه قیاء ۳۶ کیلومتری زنجان ۱۳۲۸ ق بدنیآ آمده و پس از نشو و نما در مهد
فضیلت و تقوی شروع بتحصیل علوم دینییه مقدمات و ادبیات را در نزد پدر بزرگوارش
شیخ عبدالله تلمذ نموده و در باره ایشان سعی و کوشش مینموده بلکه بتوان گفت از
علل قریبه تحصیل علوم دینییه وجود پدر و تربیت ایشان است.

تا آنکه در تاریخ ۷ ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۴۱ دارفانی را وداع نموده و
از آثار ایشان کتابی است در مصائب ابا عبدالله و بعد از فوت والد وی برادرش قائم
بلوازمات تحصیل ایشان بودند و مقداری از فقه و اصول نزد آن مرحوم استفاده
کرده و در تاریخ اواخر شهر محرم الحرام سال ۱۳۴۸ ق بحوزه قم مهاجرت کرده
سطوح کفایه و مکاسب را از محضر مرحوم محقق علامه میرزا محمد ثابتنی همدانی
متوفی ۱۳۶۵ که از سرآمد شاگردان حاج شیخ عبدالکریم یزدی بوده و مقداری
از رسائل را نزد حجة الاسلام حاج سید احمد زنجانی صاحب الکلام یجر الکلام و

آقا شیخ محمد علی قمی و آقای آية الله آقا سید محمد تقی خوانساری استفاده نموده اند و مدتی سه سال از درس خارج آقا شیخ عبدالکریم یزدی حائری بهره مند بودند و عمده تلمذ وی از محضر آية الله العظمی آقا سید محمد حجت کوه کمری تبریزی متوفی ۱۳۷۲ بوده .

و اخیراً بجهت خالی نبودن عریضه بدرس خارج آقای حاج آقا حسین بروجردی حاضر میشدند نه برای استفاده بلکه بجهت مصالحی که نباید در صفحات تاریخ ذکر شود بلکه باید در پس پرده بماند تا ظهور حضرت ولی عصر (ع) و ازه شایخ مذکورین نائل با اجازه اجتهاد و روایتی شدند و از آية الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی ایضاً اجازه دارند .

و نیز اجازه روایتی از حاج شیخ عباس محدث قمی و علامه شیخ فضل الله زنجانی دارند وی مدرس سطوح رسائل و مکاسب و کفایة الاصول آخوند خراسانی میباشد .

و مدتی در قم از محضر وی شرح لمعه شهید ثانی و رسائل شیخ را با جمعی از رفقاء از قبیل حجة الاسلام آقا سید عبدالکریم اردبیلی مقیم طهران و آقا شیخ رضا قزوئیه اهری و آقا شیخ صادق درسجین اهری و آقا شیخ احمد رضوانی زنجانی و شیخ احمد انگورانی زنجانی و حاج سید میر آقا انگورانی زنجانی و آقا شیخ علی اصغر قمی و آقا شیخ فرج الله واعظی هیدجی مقیم طهران و آقای شیخ فتح الله شریف آبادی و آقا سید شمس الدین کاظمی موسوی هیدجی مقیم قم و غیر ذلك من الافاضل المعاصرین بهره مند بودیم و شاگردان مکتب امام صادق (ع) را تربیت نمودند و بیان شیرین و وافی دارند و خوش بیان و تقریر و حوزه درس کفایة ایشان مجمع فضلاء حوزه قم بودند وی مردی پاک و متقی و پرهیز کار و اهل عبادت و نویسنده توانا با کمال و رجالی محقق و اصولی مدقق و فقیه متبوع و دانشمند است

روشتفکر واقماً مصداق حدیث شریف منقول از امام عسکری (ع) در حق رجال الهی و مراجع بیان فرموده است .

« من كان من الفقهاء صائناً لنفسه مخالفاً لهواه و مطيعاً لأمر مولاه فللعوام ان يقلدوه » ولكن این جامعه بی ارزش از چنین مردان الهی قدر دانسی نمیکند و نخواهند کرد و باید دور یکمده را بگیرند که نه قابلیت قلم دارند و نه قدرت بیان دارند و نه دیانت دارند ابدأ بوی اسلامیت و حقائق اسلام بمشام آنها نرسیده است و نخواهد رسید چونکه ماده قابلیت ندارد « و هذا ليس اول قارورة كسرت في الاسلام » و این رجال الهی باید اقتداء نمایند بمولای خودشان امام الموحدين باب انا مدينة العلم و علی بابها علی بن ابی طالب (ع).

و متذکر شوند بآن قطعه خطبه که آن را در مرد الهی در خلافت ظاهریه خود فرموده (و طفت ارتای بین ان اصول بید جذا او أصبر علی طخية عمیای - بهرم فیها - الكبير و يشب فیها الصغير الى ان قال صلوات الله علیه و علی اولاده اجمعین فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجأ اری تراشی نهياً .

آثار ارجدار وی

آثار ارجدار وی پایه فضل معظم له را میرساند

۱- مدينة البلاغ فی خطب النبی (ص) و رسائله و وصیایه و کلماته (ص) موجزة در تألیف این کتاب گوی سبقت را از دیگران ربوده و اخیراً سماحة العلامة آقا سید حسن فرزند مرحوم آقا سید مهدی شیرازی کلمة الرسول الاعظم را تألیف نموده و چاپ کرده .

۲- کتاب عمل الصالح در صلوة علی النبی (ص) فارسی .

۳- رساله نسیم السحر در رد نسیم رستنگاری مال سنندجی .

- ۴ - وجیزه در علم الرجال .
- ۵ - و تهذیب الوسائل ناتمام .
- ۶ - کتاب الجامع من الرجال در موضوع خود بی نظیر است .
- ۷ - کتاب فهرست مشاهیر علماء زنجان و اطراف آن در این تاریخ دانشمندان زنجان زیاد از کتاب وی نقل شده است .
- ۸ - رساله در حکم زوجه المفقودة عنها زوجها که در آخر مشاهیر علماء زنجان چاپ شده است و غیر ذاک من الهواشی و تعلیقات این بود نتیجه یک مرد روحانی در حدود چهل سال بعالم علم و فرهنگ و دین اسلام خدمت کرده از قادر متعال خواستاریم وجود وی و امثالش برای جامعه اسلامی باقی بدارد دائماً در حرم مطهر حضرت علی ابن ابی طالب (ع) نایب الزیارة از طرف وی بوده و خواهیم بود انشاء الله حافظ وظیفه تودعا کردن است و بس) .

حجة الاسلام والمسلمین میرزا عبدالله

کاوندی زنجانی ت ۱۳۲۹ ق

وی در قریه کاوند از دهستان ایجرود چهار فرسخی زنجان متولد شده است و تاریخ تولد بدست نیامد و متون را در شهر زنجان تلمذ نموده در کتاب شخصیت زندگانی شیخ انصاری ص ۳۷۳ و معجم المؤلفین ج ۲۹ تألیف عمر رضا کحاله دمشقی و در فهرست مشاهیر العلماء ص ۷۴ مینویسد شیخ عبدالله فرزند مولی احمد زنجانی از علماء امامیه که بر مجدد شیرازی در سامراء بکسب علوم و معارف پرداخت وی فقیه محقق مجتهد کثیر العلم عظیم المنزلة حسن الخلق جید الخط در تاریخ ۱۳۲۸ مشرف شد بزیارت حضرت رضا علیه السلام و مراجعت نمود بزنجان یک سال در زنجان توقف نمود و اجلاء بلده زنجان از آنها علامه آقا سید محمود امام جمعه یک

سال از محضرش استفاده نمودند و در ترجمه امام جمعه گذشت يك رساله از درس خارج وی نوشته بود مراجعت کرد بنجف اشرف و در مراجعت در کاظمین علیهما السلام بتاريخ ۱۳۲۹ دنیارا وداع نمودند .

آثار ارجدار وی

۱ - کتاب در اخلاق .

۲ - رساله در حکم شبهة محصورة .

۳ - حاشیه بر رسائل شیخ ره در سه مجلد تدوین نموده جزء اول در قطع و جزء دوم در ظن و جزء سوم در اصول عملیه .

۴ - کتاب الرد بر پادر نصرانی .

۵ - و کتاب فی الاصول اسم آن الاشارات است و کتاب تسهیل الوصول مثل حاشیه بر رسائل که ذکر شده وی قریحه سرشار دارد در شعر گفتن و سه نفر اولاد ذکور از ایشان در سلك روحانی بوده اند بیادگار مانده اند .

اول میرزا محمد ازا کا بر شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بوده فاضل محقق بارع و کان اعجوبة و قته در نجف اشرف در حیات استادش فوت نموده و آقای آخوند فاتحه برای یاد بود ایشان منعقد ساخته اند و تاریخ فوت بدست نیامد و حاشیه کفایه از ایشان بیادگار باقی است .

دوم آقا محمد تقی مرد دانشمند در طهران دفتر ازدواج دارند و سوم آقا میرزا کاظم وی مردی فاضل و دانشمند میباشد .

محمود الزنجانی مدرس مدرسه

نظامیه و بمستنصریه بغداد ۶۵۶ هـ

وی فرزند احمد بن محمود بن بختیاری الزنجانی شافعی ابوالمناقب فقیه اصولی مفسر محدث لغوی دانشمند بوده مهاجرت نموده بغداد وساکن آنجا شده و قاضی القضاة بغداد بوده و بعد معزول شد و مدرس نظامیه و مستنصریه بغداد بوده و در هجوم مغول هولاکو بغداد مقتول شد.

از آثار وی ۱ - مسمر حلال در غرایب المقال فی فروع الفقه الشافعی - تهذیب الصحاح للجوهری در لغت و تفسیر القرآن و کتاب در رجال (فهرست المؤلفین بالظاهرية حاج خليفة كشف الظنون ص ۹۸۱ ر ۱۰۷۳) .

علامه شیخ محمد رضا زنجانی نزیل کاظمین

فرزند شیخ عبدالوهاب و مولد شریف وی در زنجان ۱۲۷۷ ق رخ داده و پدرش عبدالوهاب بعد از دوسالگی فوت نموده و درمهد مادر تربیت شده و مقدمات و ادبیات و سطوح را در زنجان استفادہ نموده و مهاجرت نموده بنجف اشرف و از محاضر مراجع مخصوصاً فاضل شریانی و شیخ علی نهانندی صاحب تشریح الاصول و از مقررین بحث فاضل شریانی و از اجلاء تلامذہ نهانندی بوده و منتقل شد به کاظمین و وی عارف و زاهد و ورع و پرهیزکار بود و کان حسن السمیت کثیر الصحمت ولا یتکلم الا بما یعینه و دائم الاشتغال بذکر الله و التفکر فی صنع الله متواضعاً ساعياً لحوائج الناس تا اینکه در آخر عمر مبتلا شد بحبس البول و کان دائماً یقول لطفک یا کریم یا معبود .

روز جمعه ۱۵ رجب ۱۳۶۶ ق در نود سالگی در کاظمین از دنیا رحلت فرمود
در مقابل قبر حجة الاسلام ملا قربان علی زنجان در رواق بالائری از شیخ مفید
مدفون گردید .

تالیفات ارجدار وی

کتاب در جعفر اسم او قواعد الجعفریه است و کتاب در اسرار و کشکول
در ادویه و تسخیرات و داماد وی جناب دانشمند محترم آقا شیخ محمد علی شریانی
مقیم طهران صاحب کتابخانه شریانی .

سید رضا قلتوقی

وی فرزند سید علی اصغر معروف بسید بابا بن سید رضا بن سید علی موسوی
ایشان در زنجان تحصیل نموده وی مرد دانشمند و فاضل بوده .

سید شکر الله موسوی قلتوقی

وی فرزند سید علی اکبر بن سید رضا بن سید علی موسوی میباشد و ایشان مردی
دانشمند و جلیل القدر بوده و ترجمه اش بدست نیامد .

سید ضیاء الدین موسوی قلتوقی زنجان

وی فرزند سید بهاء الدین در قریه آنچه از دهان ساکن و مقیم بودند در زنجان
تحصیل نموده و بر میرزا عبدالرحیم و شیخ حسین تلمذ نموده و پدر ایشان هم در
زنجان تحصیل نموده مردی فاضل بوده و جد مترجم سید الرزاق نیز مردی فاضل
و دانشمند بوده .

سید عبدالرحیم بلوبینی زنجانی

در ده بلوبین یکفرسخی خوئین متولد شده و بعد از تحصیل مقدمات و ادبیات مهاجرت نموده بنجف اشرف از محاضر اساتید نجف بهره مند شده مراجعت نموده بنجان مشغول ترویج بوده و تاریخ فوت وی بدست نیامد و برادر زاده وی فاضل محترم آقا سید ابوالقاسم فرزند الامیر کریم در قزوین تحصیل نموده بوده ۱۳۶۲ ق وفات نموده فرزند دانشمند او آقا سید عبدالکریم بلوبینی از محصلین قم میباشد.

سماحه العلامه سید علی زنجانی

وی فرزند سید جعفر بن الامیر شکر الله موسوی معروف به پیغمبر در زنجان تحصیل متون سطوح مشغول بوده مهاجرت نموده بنجف اشرف از آخوند صاحب کفایه و شریعة اصفهانی بهره مند شده مراجعت نموده بنجان مردی جلیل القدر و امام جماعت بوده بتاريخ ۱۳۴۳ ق در گذشت.

آقا سید عماد زنجانی

وی مردی دانشمند و فاضل و از اعیان زنجان بوده و ترجمه اش بدست نیامد و سه نفر فرزند از ایشان بیادگار ماند.

اول مرحوم آقا جعفر مدعو بنظام العلماء مردی ظریف و فاضل بود بنوشته فهرست در ماه شوال سال ۱۳۵۲ وفات نمود.

دوم افتخار العلماء وی نیز مردی جلیل القدر از اعیان زنجان بوده.

سوم مرحوم سید ابوتراب شاگرد شریعت اصفهانی در نجف فوت نموده مردی فاضل و دانشمند بوده.

سید عیسیٰ موسوی ضیابری طارمی

از اجلاء تلامذہ مرحوم شریعت اصفہانی بوده ۱۳۲۷ فوت نموده .

سید امیر فتاح زنجانى

در ده ینکجه بدنیا آمده تحصیلات وی در زنجان بوده از اجلاء تلامذہ آخوند ملاعلی قارپوز آبادی بوده مردی فاضل و دانشمند از ائمه جماعت زنجان بوده .

سید محمود شمیائی زنجانى

وی فرزند سید احمد موسوی در ده شمیای بدنیا آمده ادبیات را در زنجان تحصیل نموده مهاجرت نموده بنجف اشرف از محاضر اساتید استفاده نموده وی مردی فاضل بوده و فرزند وی حاج سید احمد موسوی زنجانى از دانش آموزان قم می باشند .

سماحة العلامة الامیر علی نقی سلطانیہ

وی فرزند الامیر سید عبدالصمد بن الامیر نصرالله بن الامیر اسدالله حسینی سلطانیہ متولد ۱۲۸۸ق از شاگردان علامه حجة الاسلام ملاقر بانعلی زنجانى بوده وی مردی فاضل و مدرس بوده در زنجان واقامه جماعت هم داشته در آن شهر فرزند دانشمند و فاضل وی حجة الاسلام آقاسید محمد از شاگردان شیخ عبدالکریم یزدی و سایر اساتید حوزه بهره مند شده مراجعت نموده بزنجان از ائمه جماعت زنجان و مدرسین آن شهر است و از قرار نوشته صاحب فهرست حاشیه بر قوانین برای جد وی آقا سید نصرالله موجود است و خصوصیات ایشان بدست نیامد .

سماحة العلامة آقا سید محمود نظام الدین زنجانی

ایشان فرزند سید نظام الدین الحسینی زنجانی میباشد و مولد شریف وی در شهر زنجان ۱۲ صفر الخیر ۱۳۰۳ ق بوده و بر ملا سبزه علی و شیخ ابراهیم دیزجی زنجانی و شیخ زین العابدین و حجة الاسلام ملا قربان علی زنجانی و میرزا مجید حکیم زنجانی شاگردی نموده از ائمه جماعت زنجان بوده رساله در عقد الانامل و کتاب در مواعظ و ارشاد ۲ جلد نوشته است موجود است وی مردی فاضل و دانشمند بوده .

دانشمند محترم سماحة العلامة حاج میرزا محمد

شکوری گلجه طارمی مقیم طهران

وی فرزند مرحوم فضلعلی در تاریخ ۱۳۰۰ شمسی یا ۱۳۰۲ در آن قریه دنیا آمده مقدمات معموله را در شهر زنجان فرا گرفته سپس سطوح فقه و اصول از قبیل قوانین میرزای محترم و معالم الاصول و شرح لمعه را از اساتید شهر زنجان از قبیل ملا یعقوب علی سرخدیزجی داماد مرحوم شیخ فیاض و سایر اساتید استفاده نموده سپس مهاجرت نموده بقم از اساتید از قبیل آیه الله آقا سید شهاب الدین نجفی و آقا شیخ موسی زنجانی و سید محمد داماد زیدی و میرزا محمد مجاهدی تبریزی سطوح را بپایان رسانیده اند و علی الظاهر مقداری از درس خارج آقایان مراجع آقا سید محمد حجت و آقا سید حسین بروجردی استفاده نموده و مراجعت نموده اند بطهران و مدرسه نور دانش را افتتاح نمودند و آقامیرزا یونس نجفی هم از محصلین قم بوده از همان قریه است و آقای شکوری با آقایان رفقاء خود جناب دانشمند معظم آقای دکتر شهاب و آقا سید فاضل مصطفوی مهانی و آقا شیخ علی اصغر مولوی خوئی مشغول تربیت شاگردان مکتب امام صادق (ع) میباشند .

حجة الاسلام حاج ميرزا عبدالرحيم نيك پي مقيم زنجان

از علماء معاصرین فاضل محترم حاج ميرزا عبدالرحيم

فرزند حاج عبدالکريم ولدوى در قرية نيك پي جزء دهستان زنجان رودبخش مرکزى شهرستان زنجان ۳۹ ک شمال باخترى زنجان سر راه زنجان بتبريز کوهستانی سردسير باسکنه ۳۰۰ نفر شيعه ترکى زبان زنجان رود غلات انگور قيسى قلمستان شغل زراعت حاجيم گلیم بافی در تاريخ ۱۳۰۹ ق بدنيا آمده ادبيات و مقدمات معموله رادر شهر زنجان ازمحاضر اساتيد ادبيات تلمذ نموده مهاجرت نموده بقزوین ازا سائيد فقه و اصول و معقول استفاده نموده مراجعت نموده بزنجان از محاضر علماء ثانی مرحوم آقا شيخ فياضی سرخه دجی سلطانيه استفاده شایان نموده و مشغول تدریس سطوح فقه و اصول وائمه جماعت و رئیس روحانین زنجان است وی مردی فاضل و دانشمند میباشد در تاريخ ۱۳۲۳ ش شرف حضورش در یافتن مردی متین و موقر میباشد.

حجة الاسلام آية الله ملافتحعلی زنجانى

ایشان در تاريخ ۱۲۶۸ ق متولد شده اندوى فرزند حاج ولی برادر حجة الاسلام ملاقربان علی زنجانى سالف الترجمه فرزند علی عسکر ارغونى بتلفظ عامه اربون مرحوم اديب ملا مصطفى صائين قلعه ده اربون را در شعر فکاهی خود قصد کرده که ميگويد :

قرداش آناموزن مالين توك ارالفه

کر کی دونی منمکدی تومانی سن گتور

اون دست رختخواب ایت علیحده ویرمنه
 بر تخت پلاسی وصللی یورقانی سن گتور
 الی قویون اوتوز گچی بر مادیان منیم
 شیر کم چیشله سوپانی سن گتور
 هر قدر ابریشم پله خامه وار منم
 اوغولون از ایقندی او توربانی سن گتور
 خانه خدا لر ایلچوله حاج کدخدانم
 اربون زرنندی چرچی سلیمانی سن گتور

خلاصه کلام مقدمات عربیه را در زنجان از محاضر اساتید شهر فرا گرفت
 سپس منتقل شد به قزوین و قوانین زرائی را بر سیدعلی صاحب حاشیه بر قوانین
 خوئی زنجان تلمذ نموده و بعد منتقل شد بطهران از محضر علامه آشتیانی حاج
 میرزا محمد حسن صاحب حاشیه بر رسائل شیخ ره دروس سطوح و خارج را استفاده
 نموده و مراجعت نموده بزنجان مدتی ۸ سال از عم خود حجة الاسلام ملا قربان
 علی استفاده نموده سپس منتقل شد بطهران و مدتی یکسال در حضرت عبدالعظیم
 توقف نمود و بعضی علوم را از مظان خود استفاده نموده .

مهاجرت وی بدانشگاه نجف الاشرف

برای نیل بدرجۀ اجتهاد مسافرت نموده بنجف اشرف از محاضر مراجع
 بزرگ عالم تشیع از قبیل علامه آقاسید حسین کوه کمری عموی مرحوم والد آیه
 الله آقای سید محمد حجت و علامه حاج میرزا محمد شیرازی و شیخ حبیب الله رشتی
 و فاضل اردکانی یزدی و مازندوانی .

تألیفات ارجدار وی

بعد از فوت استاد حاج میرزا حبیب الله رشتی در خانه خود نشست مشغول تألیف شد .

۱ - مفتاح الباب در شرح خلاصة الحساب شیخ بهائی عاملی در طهران تألیف نموده .

۲ - و حاشیه بر رسائل شیخ انصاری در نجف نوشته حجیت قطع آن تمام است .

۳ - و منظومه در قطع .

۴ - و حاشیه بر شرح لمعه .

۵ - و حاشیه بر مکاسب شیخ ره .

۶ - و حاشیه بر شرح قوشچی در کلام و تفسیر قرآن کریم اسم و نام آن مجمع الانوار و معدن الاسرار در نجف از تألیف فارغ شده است .

اواخر عمر وی در کوفه ساکن بوده بتاريخ ۱۳۳۸ ق دارفانی را وداع نموده و در وادی السلام مدفون گردیده رحمه الله علیه و برادر وی مرحوم علامه آقا علی از اجلاء محققین علماء بوده - در ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۲۹ وفات نموده و خلفه مرحوم وی سماحة العلماء آقا شیخ حسین معروف ساعت ساز از مدرسین سطوح نجف اشرف بوده مردی وارسته عتین و وقور بوده بتاريخ در نجف اشرف مرحوم شده و چند نفر اولاد ذکور و اناث از ایشان باقی است .

ترجمه حضرت آية الله سيدنا الاستاذ مرجع الدين حاج سيد ابوالقاسم خوئی مدظله العالی را در این تاریخ زنجان ذکر کردم بعلمت اغلب فضلاء و علماء از محضر ایشان استفاده نموده اند .

حضرت آیه الله العظمی زعیم الحوزة العلمیه

جامع معقول ومنقول مرجع تقلید سیدنا الاستاذ الحاج سید ابوالقاسم

الخوئی متع الله المسلمین بطول بقائه خوی یا وطن سیدنا الاستاذ

شیروانی در بستان السیاحه مینویسد خوی در لغت فارسی لفظ خوی عرق باشد و نیز نام بلده است از اقلیم رابع و جوانب اربعه اش فی الجملة واسع وی از بلاد آذربایجان و محلی خلد نشانست سمت غربی شهر تبریز اتفاق افتاده و طرف غربی آن شهر بجهال شامخه قریب و مردمش از متاع حسن و جمال فی الجملة بانصیند قریب پنج هزار باب خانه در اوست و صد و چهل پاره قریه معموره مضافات اوست آن شهر مشتمل بر باغات دلنشین و بساتین بهجت قرین آبش بسیار و هوایش سازگار رود بزرگ از قرب و جوار آن میگردد و خاکش حاصلخیز و زمینش حسن انگیز چنانکه از کثرت خو برویان مورخان خوی را خوارزم ایران گفته اند مردمش ترك زبان و نسبت بغربا نامهربان .

مذهب شیعه

مذهب همگی مذهب شیعه امامیه اثناء عشریه دارند در قرای آن فرقه علی-
اللهی نیز بسیارند راقم گوید که آن شهر را دیده و بصحت اکابر و افاضل آنجا رسیده
و ایام چند با ایشان بوده و طریق معاشرت پیموده از باب جاه و جلال و اصحاب فضل
و کمال و اهل وجد و حال در آنجا مشاهده نموده است .

انتهی کلامه حمدالله مستوفی قزوینی در نزّه القلوب ص ۹۷ مینویسد :

خوی از اقلیم چهارم است طولش از جزائر خالداط عظم و عرض آن از خط استوا شهری وسط است و دورش ۶ هزار و پانصد گام است هوایش بگرمی مایل است و آبش از جبال سلماس آید و برود ارس ریزد و باغستان بسیار دارد و از میوه هایش انگور و امرود پیغمبری مانندش جای دیگر نیست بشیرینی و بزرگی و آبداری و مردمش سفید چهره و خنثائی نژاد و خوب صورت اند و بدین سبب خوی را تبر کستان ایران خوانند .

و قریب هشتاد پارچه ده از توابع مشاهیرش خرس و بدلا بآء حقوق دیوانش پنجاه و سه هزار دینار است . انتهی کلامه مورخ مدرس میرزا محمد علی تبریزی در جلد ۱ لفظ خوی مینویسد بضم اشباعی اول منسوب بخوی از بلاد آذربایجان ایران است که افاضل بسیاری از آنجا برآمده .

نگارنده سید ابراهیم موسوی در کتاب راهنمای ایران خود نوشتیم خوی جزء استان چهارم طول ۴۴ درجه ۲۸ دقیقه عرض ۳۸ درجه ۷۶ دقیقه ارتفاع ۱۱۴۴ متر مقرر فرمانداری ۷۷۷ کیلومتری شمال باختری طهران يك بخش جمعیت ۴۹۰۰۰ رود خانه قطور چای قره سو آق چای زبان تر کی فارسی هم میدانند .

مذهب شیعه ادارات دولتی فرمانداری در ساختمان شهرداری خیابان ما کو شهربانی شرق خیابان شاهپور و پست و تلگراف خیابان شاهپور و روبروی مقبره میر یعقوب بیمارستان ۴۰ تختخوابی شیر و خورشید ۳۰ تختخوابی درمانگاه بزرگان محل عبدالرزاق بیک احمد دنبلی ادیب شاعر اوائل قرن ۱۳ مرحوم ریاض مؤلف ریاض الجنه و علامه نحریر حاج سید حبیب شارح نهج البلاغه و حاج میر یعقوب عالم پارسا که مقبره وی زیارتگاه مردم میباشد .

و ملا علی از شعراء قرن ۱۳ امام جمعه خوئی مقیم طهران آقا سید علی

اصغر خوئی مقیم طهران وزعیم الحوزة العلمیه آیه الله آقا سید ابوالقاسم خوئی مرجع تقلید مقیم نجف اشرف .

نقاط دیدنی امامزاده مقبره علمدار و قره شعبان مناره شمس شمال باختری خوی فرودگاه ارس ۲ ک .

خاوری و مقبره سید بزرگوار سید تاج الدین در دو فرسخی خوی که جد سادات موسوی خوی و سادات سکنز آباد قزوین بوئین زهراء و سادات صائین قلعه ابهر زنجان و سادات موسوی مقیم طهران و جد مؤلف رهنمای ایران و سید محمد علی روضاتی در جامع الانساب خود ص ۲۳ در شجرات و ابوالقاسم سحاب در جلد اول زندگانی موسی بن جعفر (ع) و حاج سید ابراهیم احمدی موسوی مؤلف تذکره جامع الانساب شرح آن سید بزرگوار سید تاج الدین را ذکر نمودند انتهى.

تولد سیدنا الاستاذ

نامش حاج سید ابوالقاسم ۱۷ ماه رجب سال ۱۳۱۷ هجری قمری در خاندان سیادت و فضل آداب تولد یافت گرچه قبل از سیدنا الاستاذ علمای برجسته که همواره حامی و پشتیبان دین بودند از این خاندان برخاسته ولی سیدنا الاستاذ نخست شخصیت علمی و معروف این خاندان است .

آقای خوئی از همان کودکی آثار بزرگی و نبوغ و جلال و سرعت انتقال و پشت کار عجیب از سرور ویش هویدا بوده .

پدر واجداد آقای آیه الله خوئی

پدر سیدنا الاستاذ سماحة العلامة آقای حاجی سید علی اکبر بن مرحوم سید هاشم بن مرحوم سید علی اکبر بن مرحوم سید قاسم بن مرحوم سید میر بابا میباشد که والد ماجدشان خواهد آمد و پس از نشو و نما در مهد علم و فضیلت و تربیت خاندان

بزرگ و ختم قرآن و گذراندن دوران مکتب در اواخر ۱۳ سالگی یعنی ۱۳۳۰ هجری با اتفاق برادر خود آقا سید عبدالله خوئی که در کربلا اقامت داشته اند بنجف اشرف مشرف میشوند و خانواده والدشان با اتفاق وارد میشوند بنجف.

زیرا که والد ماجدشان در سال ۱۳۲۲ قمری درموقع انقلاب و شورش آذربایجان که مردم مسلماً مبتلا بودند وی در محیط ملائم و آرام دانشگاه قریب هزار ساله و مرکز روحانیت عالم تشیع از غل و غش بتحصیل علوم اسلامی مشغول شده اند و مرحوم والد ایشان تمام لوازمات تحصیل را که شرط موفقیت است در اختیار او گذاشته و در مدرسه مرحوم آیه الله آقا سید کاظم یزدی باقریحه سرشار و هوش و حافظه قوی و ذوق وجدیت کافی و دقت نظر و تعمق در امور و پشت کار عجیب داشته اند پیشرفت شایانی نمودند.

مکرر شنیدیم که همیشه حوادث روزگار متوجه این افراد است و ایشان بحمدالله توانسته اند از این سوانح جان سلامت بدر برده نابغه روزگار و مرجع قرن چهاردهم شوند کمتر شده تمام اسباب و جهات موفقیت برای کسی میسر گردد زیرا که حوادث اجتماع غالباً رو بروی اشخاصی است که دارای نبوغ و نیروی قوی دماغی هستند.

سید علی آقای آیه الله خوئی

در نجف الاشرف بعد از فراغت از مقدمات و ادبیات سطوح رسائل و مکاسب مرحوم شیخ انصاری را نزد مرحوم حاج میرزا فرج الله تبریزی اب الزوجه برادر بزرگوارشان مرحوم سید عبدالله فرا گرفته اند و جلد اول کفایة الاصول آخوند را از محضر مرحوم آقای علامه سید علی کازرونی متوفی ۱۶ محرم الحرام ۱۳۴۸ ق تحصیل کرده و جلد ثانی کفایه را از محضر مرحوم آقای میرزا محمد و حکیم

وفیلسوف شیرازی متوفی استفاده نموده اند و در مدت شش سال از سطوح فارغ شده اند و از سال ۱۳۳۶ ق در سن بیست سالگی بدرس خارج فقد و اصول آقایان اکابر و مراجع عظام حاضر شده اند .

اساتید خارج سیدنا الاستاذ

۱ - مرحوم آقای شیخ فتح الله معروف بشیخ الشریعت شیرازی الاصل نمازی - الشهرة اصفهانی المولد نجفی المدفن .

۲ - مرحوم علامه حاج میرزا علی ایروانی صاحب حاشیه بر مکاسب شیخ ره که از بهترین حواشی است .

۳ - مرحوم آیه الله آقا سید محمد فیروز آبادی متوفی ۱۳۴۵ ق والدصدق مکرم آیه الله حاجی سید مرتضی فیروز آبادی یزدی صاحب فضائل خمسہ وعناية - الاصول فی شرح کفایة الاصول که از بهترین حواشی بر کفایه است شش مجلد چاپ شده است .

آقایان فضلاء ومحصلین ومخصوصاً اساتید اصول و مدرسین کفایه از آن کتاب بی نیاز نمی باشند و چندین شروح و حواشی بر کفایه نوشتند مثل ابن شرح بیان مقصود آخوند و مطالب را از کجا گرفته نوشته اند .

۴ - مرحوم آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی .

۵ - مرحوم حکیم الهی آقا سید حسین بادکوبه والد آقا سید باقر مقیم کرکوک .

۶ - مرحوم آیه الله فیلسوف اسلام عارف کامل وفقیه الامه آقای حاج شیخ محمد حسین نخجوانی الاصل کاظمی المولد نجفی النشاء والتحصيل والمدفن اصفهان - الشهرة که منانی صاحب حاشیه بر مکاسب وتالیفات کثیره مدت ۱۶ سال ملازم آن بزرگوار بوده و فقها و اصولا و حکمناً از محضر ایشان استفاده نموده و تقریرات درس ایشانرا نوشتند .

۷ - مرحوم استاد کامل علامه عصر نابغه آقا شیخ جواد بلاغی نجفی صاحب کتاب رحله المدرسیه .

۸ - میرزا محمد حسین نائینی صاحب تنبیه الامة فی وجوب المشروطه که در آن کتاب نوشته مخالف باقوانین مشروطه مجارب امام زمان علیه السلام است و در اثر مشروطه چندین نفر از کبار علماء مرحوم آیه الله آقا سید حسن مدرس اصفهانی و آیه الله آقا شیخ فضل الله مازندرانی نوری و حجة الاسلام ملا قربان علی زنجانی شهید شده اند و یا تبعید شده اند و تفصیل مشروطه بکتاب که در تاریخ مشروطه نوشتند مراجعه فرمایند مدت چهارده سال از محضر نائینی استفاده شایان نمودند در درس فقه و اصول اغلب بمعانی نائینی اشاره میفرمایند و رد مینمایند .

۹ - مرحوم آیه الله آقا سید میرزا علی آقا فرزند سید محمد حسن مجدد شیرازی بهره برده اند مترجم له گذشته از مقام فقاہت در اصول نیز تخصص و تبحر دارند و امروز بزرگترین مدرس این فن بشمار میروند و در علم کلام و معارف و تفسیر قرآن و مقاله اصولی و رجالی و در فلسفه و حکمت و ادبیات و ریاضیات و فلکیات را از اساتید فن فرا گرفته اند و از سائر علوم و فنون بهره کافی دارند.

لیس علی الله بنمسنکر

ان العالم یجمع فی واحد

اگر دشمن کشد ساغر و گرد دوست

بیاد طره مستانه اوست

ابتدای تدریس خارج معظم له

تاسال ۱۳۵۰ ق بتدریس سطوح فقه و اصول اشتغال داشتند و از آن بعد بتدریس خارج فقه و اصول و تفسیر پرداختند و در مدتی ۴۰ سال شش دوره اصول تدریس فرموده اند و در هر دوره جمع کثیری از فضلاء شاگردان از فارس و ترك و عرب و پاكستانى و هندوستانى و افغانى و لبنانى و سعودى و سوريه و بحرینی که در بخش شاگردان ایشان متعرض بحالات فضلاء حوزه درسش که از منبع فیوضات علمى ایشان سیراب شده اند میشویم .

(تقریرات) و ابحات و تقریرات معظم له را بچاپ رسانیده اند در دست رس فضلاء گذاشته اند نام هریك از تقریرات ایشان ذكر خواهم نمود انشاءالله .
و در دوره ششم علاوه بر نوشتن تقریرات و محرر و منشی ایشان سماحة الحججہ صدیق محترم آقای حاج کاظم خوانساری دوره درس فقه و اصول ایشان را که بتاریخ ۹ شعبان المعظم ۱۳۸۲ ق شروع شده است مرتب و منظم روی نوار ضبط کردند و عمده نظر ایشان این است که علاوه بر اینکه يك تذكار زنده داشته باشند مورد استفاده آقایان مقررین و شاگردان که بجهت عذری از مجلس درس غایب بوده اند قرار گیرند .

مسافرت معظم له

بنا بدعوت یکی از آقایان تجار محترم خوی در سال ۱۳۵۳ ق بحج و زیارت بیت الله الحرام مشرف و در آن سفر با پادشاه مملکت حجاز ملاقات نمودند .
و در سال ۱۳۶۸ در اوائل ماه رجب باز زیارت ثامن الائمه علی بن موسی - الرضا (ع) و معالجه مزاج و کسالت قلب و سینه خود عزیمت بایران نمودند و حوزه علمیه قم و فضلاء و دانشمندان مراسم استقبال را فراهم و تا اراك باستقبال شتافته و جماعتی

بسیار از اهل علم تا هشت فرسخی و با احترامات لایقه و اکرامات فائقه وارد قم نمودند و پس از زیارت بمنزل آقای سید محمود روحانی والد حجة الاسلام آیه الله آقا سید محمود روحانی مقیم نجف نزول اجلال فرمودند و کذاک در طهران با مساعی جمیله جناب مرحوم آقاشیخعلی اکبر برهان متوفی درجده بناریخ ۱۳۳۹ش و مدفون در آن جا از ایشان استقبال شایان نمودند.

ملکات نفسانی و فضائل اخلاقی آیه الله خوئی

ملکات نفسانی و فضائل اخلاقی مترجم له نیز مانند مقام و نظریات اصلاحی و روشن بینی خاص خود یکی از امتیازات آن وجود است و از این نظر کم نظیر بلکه میتوان گفت بی نظیر است.

بدیهی است شخصیت بزرگی از حسب و نسب خانوادگی بر خور دار و از روزی که چشم دنیا گشوده و خوب و بد را تمیز داده در محیطی پراز صفا و حقیقت و در دامن پدر و مادری با عاطفه و پارسا رشد کرده طبعاً از آن همه صفا و حقیقت و تقوا و دیانت و عواطف بهره کافی خواهد برد.

علاوه بر اینکه سالها در خدمت مردان و علماء بزرگی اخلاقی و مجتهدین از قبیل مرحوم آقا سید میرزا علی قاضی تبریزی و غیره بسر برده و کسب علم و عمل نموده و باینداری مخصوص بتصفیه نفس و تزکیه قلب و تهذیب اخلاق میکوشیده لذا مرحوم شهید ثانی ره بعد از اینکه مقدمات اجتهاد را بیان میفرمایند میگوید و انما تلك القوة بيد الله يعطيها على من يشاء على وفق حكمته وعده وشانزده سال موفق حضور دروس ایشان فقها و اصولاً و تفسیراً را بودم و دارم نشنیده ام يك مرتبه اساطین و بزرگان علماء را ببدی تعبیر بفرمایند غیر از قدس الله نفسه الزکیه یا غیر آن از عبارات شریفه.

وضع تدریس مترجم معظم له

آموزشگاه علمی ایشان از بهترین و مهمترین حوزه‌های درس نجف‌الاشرف است در این مکتب تعلیم علم و دانش را با فضیلت و اخلاق مزوج نمود و لذا طلاب و فضلاء حوزه نجف اشرف و مهاجرین باین حوزه با کمال میل و رغبت اشتیاق تام به حوزه درس ایشان تربیت و پرورش در مکتب علمی ایشان اختصاص به عاطفه ندارد زیرا که عرب و عجم از فارس و ترک و هندی و افغانی و غیرهم تماماً از منبع فیض ایشان بهره‌مند میشوند و شده‌اند شبانه روز سه درس خارج می‌فرمایند .

۱ - درس فقه است که در حدود پانصد نفر از فضلاء ملتزم حضور هستند در مسجد خضراء .

۲ - درس اصول در مسجد خضراء .

۳ - مباحثه عروة الوثقی است که مجلس استفتاء نیز بشمار میرود با جمعی از خواص و مبرزین حوزه و شاگردان خود معظم له حرص عجیبی بر استمرار دارند باندازه که تحصیل و تعطیل حوزه دائر مدار و تا ضرورت اقتضاء نکند راضی بتعطیل نمیشوند با شروع ایشان حوزه رسمیت پیدا میکند و با تعطیل ایشان حوزه تعطیل میشود لقب زعامت حوزه علمیه نجف اشرف بحق شایسته ایشان است و بس امروز حضرت ایشان علاوه بر زعامت حوزه مرجعیت تقلید و پیشوائی جمع مهمی از شیعیان جهان را بهره‌دارند .

تألیفات معظم له

- ۱- اجود التقريرات در دو جلد، دو مرتبه چاپ شده مال تقريرات نائینی است .
- ۲- تقريرات فقه نائینی که تا کنون چاپ نشده است .
- ۳- تقريرات فقه و اصول مرحوم کمپانی اصفهانی که چاپ نشده است .
- ۴- کتاب فقه استدلالی .
- ۵- البيان فی تفسير القرآن يك جلد آن که مقدمه و تفسير سورة فاتحه دو مرتبه در نجف اشرف چاپ شده است .
- ۶- رساله در لباس مشکوک مطبوع .
- ۷- نفحات الاعجاز در رد نصاری مطبوع .
- ۸- رساله در تحقیق غروب و مغرب .
- ۹- رساله در تعارض استصحابین .
- ۱۰- رساله در قاعدة تجاوز .
- ۱۱- رساله در ارث زوج و زوجه .
- ۱۲- و حاشیه بر عروة الوثقی دو مرتبه چاپ شده است .
- ۱۳- رساله عملیه مطبوع ۱۴- و کتاب رجال و آسانید وسائل و کتاب اربعة طبقه بندی شده است چندین مجلد است .
- ۱۵- تتمیم الوسائل در تعیین مواردی که اشاره بما تقدم و بما سیاتی شده است .
- ۱۶- فقه القرآن علی المذاهب الخمسة در دست تألیف است .
- ۱۷- فهرست جامع میرزای قمی رساله در خلافت در یکی از اخوان المسلمین و حاشیه بر توضیح المسائل مرحوم آیه الله بروجردی حاشیه بر وسیله مرحوم آیه الله

سيد محمد حجت كوه كمرى - الخلافة رسالة نفيسى است .

مقررين ابحاث فقه واصول وتقريرات مطبوع

جواهر الاصول در تعادل و تراحيح مقرر حجة الاسلام حاج شيخ فخرالدين زنجاني مطبوع .

الدر الغوالي فى فروع علم الاجمالى مقرر ميرزا رضا لطفى داماد حاج سيد سجاد زنجاني مطبوع .

والامر بين الامرين در اصول الدين شيخ محمد تقى جعفرى تبريزى مقيم طهران و فعلا تغيير لباس داده مطبوع .

دراسات در اصول ومباحث عقليه مرحوم آقا سيد على شاهرودى مطبوع .

مصباح الفقاهة ۳ جلد حجة الاسلام آقا شيخ محمد على توحيدى مطبوع .

مصباح الاصول دراستصحاب سيد مسرور افغانى مطبوع .

تنقيح شرح بر عروة الوثقى پنج جلد مقرر جناب حجة الاسلام حاج ميرزا على غروى نجف مطبوع .

دروس فى فقه الشيعة دو جلد در طهارة عنوان عروة الوثقى مقرر حجة الاسلام آقاى سيد مهدى خلمخالى مقيم طهران مطبوع .

محاضرات اصول ۳ جلد از اول مباحث الفاظ مقرر جناب آقاى شيخ اسحاق فياضى مطبوع .

مصاييح الاصول يك جلد از اول مباحث الفاظ تا مقدمه واجب مقرر سيد علاء بحر العلوم افغانى طبع طهران .

تحرير مقرر آقا شيخ قربان على تركمانى افغانى يك جلد در صلوة مطبوع

مقررین و تقریرات مخطوط

تا آنجائیکه بنده اطلاع دارم اغلب تلامذه و شاگردان حوزه اباحت معظم له نظر باسلوب و ترتیب بدیعی که ایشان در تدریس خود دارند اباحت مختلف را مرتب بعنوان تقریرات مینویسد اسلوب تدریس و طریقه و بیان طوری است که همه را وادار بنوشتن میکند در حوزه هزار ساله نجف اشرف کمتر مدرسین است که شاگردانش موفق بضبط و طبع تقریرات شده باشند و آنچه از مطبوعات کامل ذکر شد تتمه دارد که مہبای چاپ یا اینکه در دست تألیف است و اما تقریرات مخطوط کامل که من سراغ دارم بقرار ذیل است :

۱ تقریباً در دوره اصول بقلم دانشمند محترم آقای آقای شیخ عبدالمہدی مظفر مہبای چاپ است .

۲ يك دوره کامل بقلم آقای حجة الاسلام آقا شیخ محمد تقی ایروانی نزیل نجف حاضر چاپ است .

۳ يك دوره اصول بقلم حجة الاسلام آقای آقا سید علی سیستانی الاصل مشہد المولد نجفی المنشاء .

۴ يك دوره کامل اصول بقلم حجة الاسلام آقا سید باقر صدر کاظمینی نزیل نجف مہبای چاپ است .

۵ يك دوره اصول و تقریرات مکاسب در سه مجلد بقلم حقیر (حاج سید ابراهیم) نویسنده ترجمه .

۶ يك دوره اصول کامل به قلم حجة الاسلام آقا شیخ میرزا علی غروی مہبای چاپ است .

۷ يك دوره كامل بقلم مرحوم آقا سيد اسماعيل صدر كه اخيراً مرحوم شده است .

۸ يك دوره كامل بقلم حجة الاسلام آقای آقا شيخ محمد علی توحيدى تبريزى

۹ يك دوره اصول بقلم حجة الاسلام آقای آقا شيخ ابوالحسن انوارى زنجانى

۱۰ يك بقلم ركن الاسلام آقای آقا شيخ محمد تقى شريف اصفهانى مقیم صور لبنان

۱۱ يك دوره كامل حجة الاسلام آقای سيد باقر مصطفوى كاشانى

۱۲ يك دوره كامل آقای حاج شيخ حميد تبريزى

۱۳ يك دوره كامل حاج سيد عزيز موسى اردبيلى نزيل نجف واعظ بشير

كرموك مدرس

۱۴ يك دوره بقلم حجة الاسلام حاج سيد محمد مفتى الشيعة اردبيلى نزيل نجف

۱۵ يك دوره كامل بقلم حجة الاسلام آقا شيخ احمد رضوانى زنجانى

۱۶ آقا سيد كاظم سرايى الاصل نجفى المولد

۱۷ آقا شيخ محمد ابراهيم بروجردى

۱۸ آقا شيخ مرتضى برادرش بروجردى

۱۹ اخوان انصارى آقا شيخ محمود مقیم طهران

و آقا شيخ احمد

۲۰ آقا سيد رضا موسى خلخالى نزيل نجف

۲۱ آقا شيخ فخر الدين زنجانى

۲۲ آقای شيخ قربانعلی التركمانى افغانى

۲۳ حاج شيخ محمد رضا جرجى اصفهانى

۲۴ بقلم ركن الاسلام آقای شيخ غلامرضا عرفانيان خراسانى

- ۲۵ » » حجة الاسلام آقا سید حسین علی مددی غائینی نزیل نجف
- ۲۶ » » آقا سید مصطفی ملایزی مشهدی
- ۲۷ » » آقاشیخ هادی عسکری قمی
- ۳۸ » فقہ بقلم حجة الاسلام قاضی فرزند آقامیرزا علی قاضی تبریزی طباطبائی
- ۲۹ » » آقای شیخ باقر قرشی نجفی

فرزندان اطهار معظم له

برای اینکه چیزی از زندگانی معظم له فرو گذار نکرده باشیم مختصری درباره اولاد اطهار ایشان بیان میکنیم .

۱ - بزرگترین فرزندان ایشان حضرت حجة الاسلام آقای سید جمال الدین باقری در نجف اشرف متولد شده ادبیات را از اساتید حوزه استفاده نمود رسائل و شرح لمعه نزد والد خود و مکاسب و کفایة جلدین و دو سال از درس خارج اصول از آیه الله آقا میرزا باقر زنجانی و مقداری از مکاسب از میرزا احمد اهری تبریزی که اخیراً در تبریز مرحوم شده است و منظومه سبزواری را نزد آقا سید جواد طباطبائی تبریزی و اسفار ملا صدرا شیرازی از ملا صدرا بادکوبه تلمذ نمودند و دروس فقه و اصول را از والد خود استفاده نمودند و تألیفاتش :

۱ - شرح قسمت وجود ذهنی مال اسفار و شرح قسمت هائی از منظومه بررسی بر تورات بررسی به اینجیل اربعه تلخیص کتاب نهج الحق علامه حلّی مسائل از فلسفه نوین تلخیص تجرید بزبان فارسی نگاهی بر مسائل اخوان الصفاء تاریخ ادیان جهان شرح دیوان رضی و ناصر خسرو و شرح کفایة الاصول مجلدین و تعالق بر کتب درسی و خارج اصول خوئی وی عالم فاضل مجتهد و مدرس بلیغ فی الفقه و الاصول و الکلام

۲ - آقا سیدعلی بیتاریخ .

۳ - آقا سیدعباس است که در بغداد مشغول تجارت است و ۳ فرزند دیگر دارند که به حد بلوغ نرسیده اند .

داماد ایشان

- ۱ - حضرت حجة الاسلام آقای سید نصر الله مستنبط تبریزی دام ظلّه که یکی از مدرّسین خارج و مؤلفین وائمه جماعت نجف اشرف میباشند که از شاگردان آية الله اصفهانی و آقا ضیاء عراقی میباشند در شاگردان آية الله مفصلاً شرح حال وی را ذکر نمودم .
- ۲ - آقا سماحة العلامة آقا سید مرتضی حکمی دزفولی فاضل عالم و معلق و محقق .
- ۳ - سماحة آقا سید جلال اصفهانی و این دو نفر را در بخش شاگردان ایشان ذکر میکنیم انشاء الله .

پدر بزرگوارشان

جناب حجة الاسلام آقای حاجی سید اکبر خوئی الاصل والولادة رضوی - المسکن نجفی المدفن فرزند مرحوم آقا سید هاشم خوئی است بتاريخ ۱۲۸۲ ق در آن شهر متولد شد و مقدمات معموله را از اساتید وقت آن دیار فرا گرفته و در سال ۱۳۰۹ برای تکمیل و ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت نموده و مدت هفت سال در جوار مولی الموالی امیر المؤمنین (ع) اقامت و از اساتید عصر خود استفاده سپس به خوی مراجعت نموده اند و ازدواج فرموده و مشغول رسیدگی امور شرعیه بلد خود شده و پس از اقامت مدت ۱۲ سال در آنجا در سال ۱۳۲۷ ق مجدداً بنجف الاشرف مهاجرت نمودند و خانواده ایشانرا آقا زاده اش آقا عبدالله بنجف اشرف آوردند

و از اساتید آیه الله آقاشیخ حسن مامقانی صاحب حاشیه به مکاسب و مرحوم فاضل شریانی و مرحوم آقا شیخ عبدالله اصفهانی و مرحوم آقا سید کاظم یزدی استفاده و بهره‌مند شده‌اند. و تقریرات بحث شیخ عبدالله را نوشته موجود است و پس از اقامت وی بیست سال بارض قدس رضوی رحلت و در جوار حضرت ثامن الائمه رحل اقامت انداخته و مسکن اختیار نمودند و مشغول انجام وظائف شرعی و اقامه جماعت بودند تا اینکه در سال ۱۳۷۱ ق بزیارت اعتاب مقدسه بنا بدعوت یکی از اخیار و مؤمنین آن بلدة بسمت عراق حرکت و در نجف اشرف کسالت پیدا کرده و در روز ۱۸ شعبان سال ۱۳۷۱ قمری دار فانی را وداع نمودند و در ایوان مقبره مرحوم شریعت اصفهانی و مرحوم آیه الله حاجی آقا حسین قمی دفن گردید و مجالس فاتحه باشکوهی بوسیله آقا زاده وی حضرت آیه الله خوئی منعقد ساختند.

اولاد ذکور ایشان

اولاد ذکور ایشان منحصر بچهار نفرند ۱ - مرحوم حجة الاسلام آقای سید عبدالله خوئی که در کربلا ساکن بودند تدریس سطوح مشغول بودند تا اینکه در ماه ربیع الثانی ۱۳۷۸ ق دنیا را وداع نموده و در کربلا مدفون گردید.

۲ - حضرت استادنا و ملاذنا آیه الله خوئی.

۳ - آقای حاجی سید جعفر مقیم طهران.

۴ - آقای آقا حاج سید جواد مقیم لبنان

شاگردان سیدنا الاستاد آیه الله آقای خوئی

شاگردان سیدنا الاستاد در بین دانشمندان حوزه نجف اشرف دارای مقامی پرارجند و در فضیلت اینان همین بس که درباره هر کدام از ایشان در مقام تعریف و توصیف میگویند از شاگردان آقای خوئی است در جلسه درس استاد قریب پانصد نفر حاضر میشدند و میشوند و رویهم رفته کسانی که از مکتب سیدنا الاستاد برخاسته اند از هزار هم تجاوز میکند و لکن ما آنها را یکباره بر جسته و مبرز بودند فی الجمله حالات آنها بدست ما رسیده مینگاریم پوشیده نیست که تتبع و بررسی تاریخ حیات شاگردان که از این آفتاب عالم تاب استضاء کرده اند و استفاده برده اند و میرند هم بهتر گواه و شاهد بر معرفی استاد آنان یعنی سیدنا الاستاد میباشد ماحالات این مرجع تقلید تشیع را در تاریخ زنجان ذکر میکنیم بعلمت اینکه اغلب فضلاء زنجان و ابهر رود و طارم و هیدج و صائین قلعه و خرمدره و سنجاسی از محضر وی استفاده برده اند.



فهرست مطالب کتاب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه نویسنده
۵	زنجان از نظر مورخین
۶	لشکر اسلام زنجان را ۲۴ هـ فتح نمودند
۶	بانی اول زنجان اردشیر بابکان بوده
۸	شهرستان زنجان
۹	جغرافیای زنجان
۹	سلسله جبال البرز
۱۲	سازمان اداری زنجان
۱۴	دهستان‌های زنجان
۱۴	دهستان اوریاد
۱۵	دهستان ایجرود
۱۵	دهستان بزینه رود
۱۵	دهستان چای پاره
۱۵	دهستان حومه و دهستان خدا بنده لو

- دهستان خرو دو زنجان رود ۱۶
- دهستان سجاسی رود و دهستان غنی بیکلو ۱۶
- دهستان سهرود ۱۷
- دهستان سلطانیه ۱۸
- دهستان طارم علیا و سفلی ۲۰
- دهستان انکوران و دهستان قزل کیچلو ۲۱
- دهستان ابهر رود ۲۱
- و تاریخ بناء ابهر ۲۳
- تاریخ خوئین زنجان ۲۴
- شرح جغرافیای بخش سیردان طارم ۲۵
- قصبه صائین قلعه ۲۶
- امامزاده یحیی ۲۷
- سادات صائین قلعه ۲۷
- قصبه هیدج و تاریخ او ۲۸
- قصبه کرسف ۲۹
- خرمدره ابهر ۳۰
- بخش دوم حالات دانشمندان ۳۰
- امامزاده سید ابراهیم در زنجان ۳۰
- سید ابراهیم صاحب ضوابط خوئین ۳۱
- میرزا ابراهیم ریاض کلیمی ۳۲
- ابراهیم زنجان‌ی ۳۳

- ۳۳ ابراهیم سالار پادشاه طارم و ابهر و زنجان
- ۳۴ ابتدای سلطنت کنگریان در طارم
- ۳۵ سلطنت پادشاه دوم محمد در طارم
- ۳۷ و هسودان پسر محمد
- ۳۸ رکن الدوله در طارم نوح
- ۴۰ ابراهیم سالار پادشاه پنجم طارم
- ۴۲ زندانی شدن سالار پادشاه طارم
- ۴۲ جنگ سروی جهان در نزدیک صائین قلعه ابهر
- ۴۳ جستان پسر ابراهیم پادشاه سروی جهان
- ۴۴ شیخ ابراهیم بن هادی زنجان
- ۴۴ ابراهیم همایونی زنجان
- ۴۵ شیخ ابراهیم خوئینی
- ۴۵ شیخ ابراهیم دیزجی زنجان
- ۴۵ سید ابراهیم سلطانیه
- ۴۵ سید ابراهیم هیدجی
- ۴۶ سید ابراهیم صائین قلعه نویسنده تاریخ زنجان
- ۴۸ نسب و تألیفات وی
- ۴۸ و اجازات وی
- ۵۱ شیخ ابراهیم خوئینی
- ۵۲ شیخ فضل الله چرگری و سید هادی و علماء چرگر
- ۵۳ واحمد طارمی

- ۵۳ احمد زنجانی
- ۵۴ احمد زنجانی
- ۵۵ احمد زنجانی و احمد ابهری و احمد رضوانی
- ۵۶ آية الله حاج سيد احمد زنجانی نزیل قم
- ۵۷ اولاد وی آقا سيد موسی
- ۵۸ احمد ابهری احمد زنجانی
- ۵۹ احمد زنجانی و شیخ احمد آية الهی زنجانی
- ۵۹ احمد زنجانی، حاج میرزا احمد زنجانی
- ۶۰ احمد مجاهد خوئینی
- ۶۱ حاج میرزا احمد زنجانی نویسنده معروف ایران
- ۷۲ حاج میرزا احمد ابهری و آقامیرزا احمد زنجانی ساکن کرمان
- ۶۳ سيد احمد ولایتی چرگری
- ۶۳ حاج سيد احمد فهری زنجانی مقیم طهران
- ۶۳ سيد احمد امام جمعه زنجان
- ۶۴ احمد صدر جهان زنجانی وزیر غازان خان
- ۶۴ قتل صدر جهان
- ۶۶ حجة الاسلام آخوند ملا قربان علی زنجانی
- ۶۸ شاگردان آخوند
- ۷۰ قضیه خروج حجة الاسلام از زنجان
- ۷۳ کرامات آخوند

۷۳	تألیفات آخوند
۷۴	فیلسوف الهی شیخ شهاب الدین سهروردی زنجانی
۷۶	گفتار اکابر علماء درباره شهاب الدین
۷۷	تولد سهروردی و سفر او بدیار بکر ترکیه
۷۸	آثار و آرای علمی وی
۷۹	تألیفات وی
۸۳	ومن کلامه فی الموعظة
۸۴	آراء شیخ الاشراف
۹۵	قتل وی در قلعه حلب شام
۸۴	آخوند ملا محمد حکیم هیدجی
۸۵	شاگردان مرحوم حکیم هیدجی
۹۰	عقاید هیدجی در معاد
۹۶	امام جمعه زنجانی ۱۲۶۹ هـ
۹۶	سید محمد امام جمعه
-	اولاد امجدش
۹۷	میرزا عبدالواسع
۹۸	آثار و تألیفات وی
۹۸	قدوة الانام جامع معقول حاج سید محمود امام جمعه
۹۹	تألیفات آقای امام جمعه
۱۰۰	« «

- ۱۰۱ جناب دانشمند آية الله حاج آقا عز الدين زنجانى
- ۱۰۲ سيد ابوالمكارم زنجانى ۱۲۵۵
- ۱۰۴ تألیفات ارجداروى
- ۱۰۵ مرحوم ميرزا احمد كاوندى اورا تعريف نموده در شعر خود
- ۱۰۶ آخوند حجة الاسلام ملا قربانعلی صائین قلعه
- ۱۰۷ ابوالحسن على بن هارون زنجانى اخدم مؤلفين اخوان الصفاء
- ۱۱۹ اثیرالدین ابهری
- ۱۰۹ ابوسعید بهادر خان پادشاه سلطانیة زنجان
- ۱۱۰ ظهور چنگیز خان
- ۱۱۰ حمله چنگیز بمالك خوارزمشاهی
- ۱۱۱ اثرات استیلای مغول وحشی بر ایران
- ۱۱۲ پادشاه غازان خان بانى اول سلطانیة وتشیع اغلب اهالى ایران
- ۱۱۵ اسلام آوردن غازان وترویج اوتشیع را در ایران
- ۱۱۷ نفوذ مسیحیت در میان قوم مغول
- ۱۲۰ رفع تهمت از خواجه نصیرالدین طوسى ره
- ۱۲۱ و شرح حال خواجه
- ۱۲۲ و تولد خواجه در جهرود قم بوده
- ۱۲۴ زندان خواجه در قلعة الموت قزوین
- ۱۲۶ جواب آقایان نویسندگان بى اطلاع از مقام خواجه
- ۱۲۷ و دول اروپا و نفوذ آنها در دربار غازان خان
- ۱۲۹ سلطنت سلطان محمود غازان خان از تاریخ ۶۹۴ تا ۷۰۳ هـ

- ۱۳۱ روابط غازان با ممالك خارجه
- ۱۳۱ ابنیه غازان
- ۱۳۳ اخلاق وصفات غازان خان و وفات او
- ۱۳۶ ابوبکر ابهری
- ۱۳۶ ابوبکر ابهری و ابو کمال الدین ابهری
- ۱۳۷ ابوالفتوح امام جمعه ابهری
- ۱۳۸ شیخ زین العابدین امام جمعه ابهری
- ۱۳۸ خواب آقای امام جمعه
- ۱۴۰ الابرری سید عبدالعظیم
- ۱۴۰ آغا مولی خوئینی زنجانى
- ۱۴۱ اسحاق بن حسن زنجانى
- ۱۴۱ اسماعیل زنجانى و حاج سید اسماعیل صائین قلعه ابهری
- ۱۴۲ شیخ اسماعیل زنجانى متوفى در تبریز و فرزند اوشیخعلی
- سید اسماعیل زنجانى و سید اسماعیل سلطانیه و شیخ اسماعیل
- ۱۴۳ سلطانیه و آقا سید اسماعیل خوئینی مقیم قم
- ۱۴۴ سید اسماعیل نصیر آبادی صائین قلعه
- ۱۴۴ حاج سید اسماعیل صائین قلعه مقیم و رنج ضیاء آباد قزوین
- ۱۴۵ آخوند ملا محمدعلی صائین قلعه
- ۱۴۶ حاج شیخ ابو عبدالله شیخ الاسلام زنجانى و تألیفات او
- ۱۴۷ ابو جعفر سجاسی زنجانى و شیخ ابوالکرم سهروردی (قره قوش)

- ۱۴۸ شیخ ابونجیب سهروردی و ابو حفص سهروردی
- ۱۴۹ اسعدالدوله زنجانی
- ۱۵۰ جنگ آقای محمود خان ذوالفقاری با حزب توده
- ۱۵۱ تفصیل قضیه
- ۱۵۲ اشعار در مذمت حزب توده
- ۱۵۴ اولاد امجد اسعدالدوله ذوالفقاری
- ۱۵۶ امیر افشار جهان‌شاه خان کرسفی زنجانی
- ۱۵۷ ترجمه حالات امیر افشار
- ۱۵۹ علامه آقای شیخ اسدالله زنجانی والد حاج میرزا علی مقیم کاظمین
- ۱۶۰ شیخ اسدالله زنجانی و شیخ اسدالله ابهری
- ۱۶۱ حاج میرزا اسدالله زنجانی
- ۱۶۲ ابوعبدالله عبدالعزیزی ابهری
- ۱۶۲ الابهیریون
- ۱۶۳ سید ابوطالب ابهری
- ۱۶۳ علامه حاج سید ابوطالب میرزائی زنجانی مقیم رشت
- ۱۶۳ نصر بن هبة الله زنجانی
- ۱۶۴ سماحة العلامة ابدالی زنجانی وسید مهدی
- ۱۶۴ علامه نسابه سید ابوطالب معاصر علامه حلی زنجانی
- ۱۶۵ الابهیری والحاج میرزا هدایة الله ابهری
- ۱۶۶ حکیم الهی میرزا ابوالحسن جلوۀ اصفهانی

- ۱۶۷ حکیم الالهی فیلسوف الاسلام آقامیرزا مجید زنجانی
- ۱۶۷ حفیده میرزا عباس علی عمید زنجانی مقیم قم
- ۱۶۸ ابوالمظفر اسدی نزیل زنجان
- ۱۶۸ علامه سید ابوطالب زنجانی
- ۱۷۰ و تألیفات وی
- ۱۷۱ و ابوعلی ابهری و سادات منتقله از قم بابه
- ۱۷۲ امامزاده اسماعیل در شراط ابهر
- ۱۷۳ سید ابوالقاسم قشلاجوقی زنجانی
- سید ابوالقاسم مرصعی زنجانی و سید ابوالقاسم مکی زنجانی
- ۱۷۳ مقیم طهران و حاج میرزا علی فرزندی سید امیر محسن
- ۱۷۵ سید ابوالقاسم زنجانی
- ۱۷۵ تألیفات وی
- ۱۷۸ و اشعار وی که در مدح اجداد و آباء خود گفته
- ۱۷۸ ابوالقاسم زنجانی
- ۱۷۹ ابوالقاسم زنجانی شیخ الحرمین
- ۱۸۰ سید ابوالقاسم سلطانی و سید ابوالقاسم ایوانکی ابهری
- ۱۸۱ سید ابوالقاسم بلوینی خوئینی
- ۱۸۱ حاج سید ابوالفضل موسوی زنجانی
- ۱۸۲ سید ابوالفضل مصطفوی مهانی طارمی و آقاسید ابوالفضل سردانی
- ۱۸۲ سید ابوالقاسم زنجانی

- ۱۸۲ شیخ ابوالفتح سه گریزی ابهری
- سلطنت اولجایتو و خدا بنده در پایتخت سلطانیه زنجان از تاریخ
- ۱۸۳ ۷۰۳ تا ۷۱۶ هجری
- ۱۸۴ پادشاهی اولجایتو محمد خدا بنده
- ۱۸۵ بنای سلطانیه در تاریخ ۷۰۴ هجری
- ۱۸۷ دانشگاههای ایران در عصر مغول
- ۱۸۷ دانشگاه سلطانیه
- ۱۸۹ فتح گیلان در تاریخ ۷۰۶
- ۱۹۲ اولجایتو و مذهب شیعه
- ۱۹۵ آمدن علامه حلی با فخر المحققین بدر بار پادشاه پایتخت سلطانیه
- ۱۹۸ حافظ ابرو شافعی همدانی
- ۱۹۹ اقبال اولجایتو و مذهب شیعه
- ۲۰۰ کلام ابن بطوطه متعصب اندلسی
- ۲۰۱ خواجه رشیدالدین شروع باصلاحات نمود
- ۲۰۳ حکومت ابوسعید بر خراسان
- ۲۰۴ مرگ شاه خدا بنده، وفات وی در سلطانیه بود
- ۲۰۴ مذهب شیعه در عصر وی
- ۲۰۵ چند حکایت

- ۲۰۷ سلطنت ابو سعید بهادر خان در سلطانیه
- ۲۰۹ قتل خواجه رشیدالدین وزیر همدانی
- ۲۱۱ انقلابات اوائل سلطنت ابوسعید
- ۲۱۵ سلطان ازاین تاریخ بلقب بهادر خان ملقب شد
- ۲۱۶ وزارت خواجه غیاث الدین محمد
- ۲۱۷ پریشانی حال امیر چوپان و پسران او
- ۲۱۸ اشعار ترکی شاه اسماعیل مناسبت مقام
- ۲۱۸ اشعار حسن ثوری تبریزی گفته
- ۲۲۲ امیر چوپان ۹ پسر داشت
- ۲۲۳ حوادث سالهای آخر سلطنت ابوسعید
- ۲۲۴ امراء در سلطانیه توقف کردند
- ۲۲۷ وفات ابوسعید در ۱۳ ربیع الثانی ۷۳۶ هـ
- ۲۲۸ اوصاف ابوسعید
- ۲۲۹ روابط ابوسعید با کشورهای خارجه
- ۲۲۹ سفراء اسلامی و خارجه در سلطانیه
- ۲۳۰ سفیر فرانسه در پایتخت سلطانیه
- ۲۳۰ حدود ایران در عصر سلاطین مغول
- در ذکر علماء و حکماء و فلاسفه و عرفاء در بار شاه خدا بنده
- ۲۳۱ در پایتخت سلطانیه عزالدین زنجانى صاحب تصریف معروف
- ۲۳۲ آیه الله علامه حلی مدرس دانشگاه سلطانیه

- ۲۳۴ تشیع در شمال ایران بواسطه علامه حلی
- ۲۳۴ مدرسه کرباسیه علامه حلی
- ۲۳۵ ۱۲۰ مجلد از تألیفات علامه حلی
- ۲۳۶ فخرالمحققین ابن علامه مدرس دانشگاه سلطانیه
- محمد بن محمود آملی صاحب نفاس الفنون مدرس مدرسه
- ۲۳۸ سلطانیه پایتخت ایران در عهد شاه خدا بنده
- ۲۹۳ الدین شهاب سهروردی زنجانی قره قوش فعلی
- ۲۴۰ تاریخچه تصوف در اسلام
- ۲۴۰ وجه تسمیه صوفی
- ۲۴۱ عوامل پیدایش تصوف در اسلام
- ۲۴۲ فلسفه نو افلاطونی در اسلام
- ۲۴۳ تاریخ پیدایش تصوف
- ۲۴۴ تصوف در قرن دوم
- ۲۴۶ تصوف در قرن سوم و چهارم
- ۲۴۷ تأثیر فلسفه نو افلاطونی در تصوف
- ۲۴۸ عقائد بودائی و مانوی در رشد تصوف
- ۲۴۹ و عقیده فناء الله از افکار بودائی هندی است
- ۲۵۰ و تصوف و صوفیگری در قرن پنجم و ششم
- ۲۵۳ تصوف در قرن ششم
- ۲۵۴ تصوف در قرن هفتم

تصوف در قرن هشتم و نهم در قرن هشتم مکتب عرفانی

۲۵۶ سهروردی زنجانی

تصوف از دوره صفویه تا قرن حاضر از این تاوینخ صوفیه را

۲۵۷ قزلباش نامیدند

۲۵۸ شاه عباس صفوی صوفیه را از نظر انداخت

۲۵۹ در عصر سلاطین قاجاریه صوفیه رونقی نداشتند

۲۶۰ تتمه ترجمه شرح حال سهروردی

۲۶۱ آثار علمی سهروردی

۲۶۲ تشیع سهروردی

۲۶۲ در بیان فرق صوفیان و فرقه گرفتن آنها

۲۶۳ سلسله شیخ صفی الدین اردبیلی

۲۶۳ سید رضی الدین استرآبادی و بهاء الدین اردبیلی

۲۶۴ بهاء الدین وزیر اربلی و امام رافعی قزوینی

۲۶۵ نجیب الدین سمرقندی

۲۶۵ زکریا قزوینی

قاضی عضدالدین ایجی قاضی القضاة کل ایران در عهد

۲۶۶ ابوسعید مقیم سلطانیه

۲۶۷ قطب الدین رازی طهرانی

وزراء و نویسندگان و مورخین دربار شاه خدا بنده و ابوسعید

۲۶۸ بهادر خان در سلطانیه

- ۲۶۹ آیه الله شیخ محمد باقر زنجانی مقیم نجف اشرف
- ۲۷۰ مکتب تدریس وی
- ۲۷۱ اسامی مبرزین شاگردان آقای زنجانی
- ۲۷۴ تألیفات آقای زنجانی
- ۲۷۵ حجة الاسلام حاج سید محمد باقر چرزی طارمی مقیم اصفهان
- ۲۷۶ تألیفات آقای حجة الاسلام چرزی
- ۲۷۷ سید اسدالله فرزند حجة الاسلام
- ۲۷۸ سید محمدسی باقر سجا
- ۳۷۸ شیخ باقر قزوئیه اهری
- ۲۷۹ شیخ رضا قزوئیه و سید باقر صائین قلعه اهری و اولاد وی
- ۲۸۱ سید باقر خرمدره اهری
- ۳۸۲ حاج ملا محمد خرمدره مقیم صائین قلعه
- ۲۸۲ آقاسید باقر حسینی هیدجی اهری
- ۲۸۳ آقاسید محمد باقر زنجانی
- ۲۸۴ سید محسن زنجانی و اولاد وی
- ۲۸۵ آیه الله حاج سید محمد موسوی زنجانی
- ۲۸۵ اساتید آقای موسوی
- ۲۸۶ اشعار حبیبی کربلائی درباره دفن وی
- ۲۸۷ حاج آقا رضا موسوی زنجانی مقیم طهران

- ۲۸۸ خواجه بابا محمد صوفی سجاسی زنجانى
- ۲۸۸ بابيه در زنجان و طغيان ملا محمدعلى زنجانى
- ۲۹۲ آغاز فتنه ملا محمدعلى زنجانى
- ۲۹۳ و حاج كاظم قلمتوقى دو عراده ساخت براى وى
- ۲۹۳ فتاوى سيد محمد امام جمعه و حاج مير ابوالقاسم
- ۲۹۵ قتل ۲۰ نفر
- ۲۹۶ و هلاكت ۲۰ نفر از بابيهها
- ۲۹۷ ورسيدن قشون از طهران بزنجان
- ۲۹۸ و سب بابيه علماء شيعه را بنام آنان
- ۳۰۰ كار كردن دختر براى بابيهها
- ۳۰۲ مأمور شدن قشون امدادى بزنجان به فرمان ناصرالدينشاه
- ۳۰۳ كشتن ۲۰ نفر از بابيهها در نزد برج ذوالفقارى
- ۳۰۴ و گرفتارى ملا محمد على بابى و جماعت وى
- ۳۰۵ قتل عام بابيه زنجان
- ۳۰۶ امام زمان (ع) حجة ابن الحسن را بشناسيد
- ۳۰۷ رواياتيكه درباره امام زمان (ع) وارد شده است
- ۳۰۹ ميرزا على محمد باب شيرازى را بشناسيد
- ۳۱۱ بدار زدن او در تبريز
- ۳۱۲ بابيهها و بهائيهها
- ۳۱۳ ميرزا حسين على بهاء الله در عكا فلسطين

- ۳۱۳ شیخ بابا از شاگردان شیخ ره بوده
- ۳۱۳ آقا سیدجلال سلطانیة مقیم طهران
- ۳۱۴ آقا شیخ باقر رشاد زنجانى مقیم طهران
- ۳۱۴ شیخ برات بزوشائی زنجانى و شیخ ناصر
- ۳۱۵ آقا شیخ بهاءالدین هیدجی مقیم قم
- ۳۱۶ آقا سید بهاء الدین زنجانى و آقا شیخ تقی مدرس زنجانى
- ۳۱۶ و شیخ تقی غنى بکلو
- ۳۱۷ علامه آقا سید جعفر سلطانیه
- ۳۱۷ شیخ جعفر فرزند حاج ملک زنجانى
- ۳۱۷ « ، قوافى سجاسى ،
- ۳۱۸ حاج شیخ جلال داماد آقا شیخ یعقوب علی زنجانى
- ۴۱۸ علامه آقا شیخ جواد آب برى طارمى
- ۳۱۹ تألیفات وی
- ۳۲۰ اولادامجادوی
- ۳۲۱ نجم الدین طارمى دبیر میرانشاه
- ۳۲۱ حجة الاسلام سید عابدین سردانى طارمى
- ۳۲۲ علامه سید محمد جواد زنجانى مقیم اصفهان
- ۳۲۳ علامه شیخ جواد معروف شیخ الاسلام ابهرى
- ۳۲۳ شیخ فضل الله ابهرى و شیخ الاسلام ابهرى و شیخ ضیاءالدین
- ۳۲۴ شیخعلی معروف بصدر الاسلام ابهرى و علماء ابهر

- ۳۲۵ سید عبد الغنی (میر آقا)
- ۳۲۶ میرزا یوسف ابهری و حجة الاسلام حاج شمس الدین ابهری مقیم طهران
- ۳۲۷ حاج سید نورالدین ابهری مقیم طهران
- ۳۲۷ آقا سید محمد فاطمی فرزند آقا سید حسین ابهری
- ۳۲۷ الفقیه حسین زنجانی مجاور مکه و مدینه
- ۳۲۷ الفقیه الجلیل آقا شیخ حسین قلیتوقی زنجانی
- ۳۲۹ الحاج شیخ ابوالحسن انواری
- ۳۲۹ علامه آقا سید حسن زنجانی
- ۳۳۰ « « شیخ حسین جوقینی زنجانی
- ۳۳۱ عارف و فیلسوف آقا سید حسن معروف بابن القناد زنجانی
- ۳۳۱ آیه الله آقا سید محمد حسین کلج طارمی والد آقا سید قوام
- ۳۳۲ آیه الله آقا سید قوام الدین مهانی طارمی
- ۳۳۴ و فرزند وی آقا سید فاضل مقیم طهران
- ۳۳۴ و احفاد وی آقا سید کاظم و آقا سید ابراهیم
- ۳۳۵ سید عبدالصمد و آقا سید ابوالقاسم مصطفوی مقیم طهران
- ۳۳۵ سید حسین خوئینی زنجانی
- ۳۳۶ شیخ شفیق فرج
- ۳۳۸ آیه الله آقا میرزا عبدالرحیم مهانی طارمی
- ۳۳۹ حاج میرزا عبدالرحمن محمدی هیدجی
- حجة الاسلام آخوند ملا علی و سید عنایت الله موسوی

- نیار کی طارمی ۳۴۰
- حاج سید عمادالدین نیار کی طارمی ۳۴۱
- سید ساجدین فیله وورینی طارمی و حاج سید حسین گرمابی ۳۴۱
- شیخ حسین قراکولی و حاج سیدعلی قراکولی ۳۴۲
- سید ساجدین قراکولی و سید رشید موسوی زنجانی ۳۴۳
- سید فتحعلی ویری سلطانیہ ۳۴۳
- شیخ غلامحسین زنجانی و حاج شیخ محمد حسن ہیدجی ۳۴۴
- شیخ حسین » ۳۴۵
- تألیفات ارجدار ایشان ۳۴۶
- شیخ حسین اوزجی زنجانی و شیخ حسین سجاسی ۳۴۷
- حاج سید حسین سجاسی و حاج محمد حسین زنجانی ۳۴۷
- » » » موسوی تشریر طارمی ۳۴۸
- » » » کاظمی » و معصوم امامزادہ حسن مثنیٰ ۳۴۹
- آیة اللہ شیخ عبدالکریم خوئینی و خوئین ۳۵۰
- بازار و صنعت و ساختمانہای خوئین ۳۵۱
- آثار باستانی خوئین ۳۵۲
- روحانیت خوئین ۳۵۴
- مساجد خوئین ۳۵۵
- تولد آیة اللہ آقا شیخ عبدالکریم خوئینی ۳۵۸
- برادران مرحوم شیخ عبدالکریم ۳۵۹

- ۳۶۱ اساتید آیه الله خوئینی در نجف اشرف
- ۳۶۲ آثار علمی آیه الله خوئینی، و ذریه آن مرحوم
- ۳۶۴ روحیه و ملکات فاضله آقای خوئینی
- ۳۶۵ توکل آقای خوئینی
- ۴۶۶ علماء »
- ۳۷۳ فیلسوف الشرق آیه الله آقاشیخ عبدالکریم زنجانی
- ۳۷۶ سفرهای » زنجانی
- ۳۷۸ نماز جماعت آن مرحوم
- ۳۷۸ وفات آیه الله امام زنجانی
- ۳۸۰ تألیفات وی
- ۳۸۰ علامه ریاضی استاد احمد امین دیزجی زنجانی
- ۳۸۲ آقا سید محمد » و حاج سیف الدین دیزجی
- ۳۸۳ شیخ ابوالقاسم دیزجی زنجانی
- ۳۸۴ آقا علی اکبر بن رجبعلی و آقاشیخ صمد و شیخ محمد رضا زنجانی
- ۳۸۶ شیخ رجبعلی و شیخ حسین رازمجینی و شیخ صادق درسجینی
- ۳۸۶ » اسدالله و سید رفیع شریف آبادی و سید ابوالمکارم امیر آبادی
- ۳۸۸ » زلفعلی زنجانی و آثار ارجدار وی
- ۳۸۷ » زین العابدین زنجانی
- ۳۸۸ » زین العابدین زرنندی و لفظ زنجانی
- ۳۸۹ آیه الله آقا شیخ فیاض سرخه

- ۳۹۰ شاگردان آیه الله زنجانی
- ۳۹۱ تألیفات وی
- ۳۹۱ آقای زنجانی
- ۳۹۲ ملاعلی د
- ۳۹۳ تألیفات ارجدار وی
- ۳۹۴ علامه آقا شیخ غلامرضا هیدجی
- ۳۹۵ حجة الاسلام میرزا عباس حسن آبادی و شیخعلی هیدجی
- ۳۹۶ شیخعلی اصغر هیدجی و حاج شیخ فرج الله
- ۳۹۷ آیه الله حاج شمس الدین کاظمی هیدجی
- ۳۹۹ د الشیخ یعقوبعلی سرخه دیزجی زنجانی
- ۴۰۰ آثار ارجدار وی
- ۴۰۱ معمر مشرقی ساکن سهرورد زنجان
- ۴۰۳ علامه فیلسوف میرزا محمد زنجانی
- ۴۰۴ الحاج میرزا لطف الله د
- ۴۰۵ میرزا نصر الله و شیخ فضل الله د
- ۴۰۶ آثار علمیه وی
- ۴۰۶ حاج سید عبدالله شمس الدین موسوی
- ۴۰۸ سید محمد موسوی زنجانی سید محمد حسین
- ۴۰۸ د د د تقی د
- ۴۰۹ حاج سید صالح توسلی منجیلی طارمی

- ۴۱۰ سلطنت اربا گاون در سلطانیه زنجان
- ۴۱۲ دستگیری اربا گاون در ساجاس
- ۴۱۳ سلطنت موسی خان در سلطانیه
- ۴۱۵ د محمد خان
- ۴۱۵ د طغا تیمور خان
- ۴۱۷ خروج امیر شیخ حسن کوچک
- ۴۱۹ سلطنت سانی بیک مغولی
- ۴۱۹ دختر شاه خدا بنده و شیخ حسن کوچک
- ۴۲۱ سلطنت شاه جهان تیمور خان
- ۴۲۲ د سلیمان خان
- ۴۲۵ کشته شدن پیر حسین در سلطانیه
- ۴۲۷ قتل شیخ حسن چوپانی
- ۴۲۸ سلطنت انوشیروان عادل
- ۴۲۸ بهرست اسامی ایلخانان ایران
- ۴۲۹ سماحة العلامة شیخ محمد حسن زنجانى
- ۴۲۹ تألیفات ارجدار وی
- ۴۳۰ حجة الاسلام شیخ موسی زنجانى
- ۴۳۲ آثار ارجدار وی
- ۴۳۳ میرزا عبدالله کاوندی زنجانى
- ۴۳۴ آثار ارجدار وی

- ۴۳۵ محمود الزنجانی مدرس مدرسه نظامیه
- ۴۳۵ شیخ محمد رضا زنجانی نزيل کاظمين
- ۴۳۶ تألیفات ارجدار وی
- ۴۳۶ سيد رضا و سيد شکرالله موسوی قلمتوقی
- ۴۳۶ » ضیاءالدین »
- ۴۳۷ » عبدالرحیم بلوبینی و سید علی زنجانی و سید عماد زنجانی
- ۴۳۸ » عیسی موسوی ضیابری و سید امیر فتاح »
- ۴۳۸ » محمود شمائی و الامیرعلینقی سلطانیه
- ۴۳۹ آقا سید محمود نظام الدین زنجانی
- ۴۳۹ حاج میرزا محمد شکوری گلجه طارمی مقیم طهران
- ۴۴۰ » » عبدالرحیم نیکپی مقیم زنجان
- ۴۴۰ آية الله ملا فتحعلی زنجانی
- ۴۴۱ مهاجرت وی بدانشگاه نجف الاشرف
- ۴۴۲ تألیفات ارجداروی
- ۴۴۳ حضرت آية الله خوئی زعيم الحوزة العلمیه
- ۴۴۳ مذهب شیعه
- ۴۴۵ پدر و اجداد آقاي آية الله خوئی
- ۴۴۶ سيد علی آقاي » »
- ۴۴۷ اساتید سیدنا الاستاذ
- ۴۴۹ ابتدای تدریس خارج معظم له

- ۴۴۹ مسافرت معظم له
- ۴۵۰ ملکات نفسانی و فضائل اخلاقی آیة الله خوئی
- ۴۵۱ وضع تدریس مترجم معظم له
- ۴۵۲ تألیفات معظم له
- ۴۵۳ مقررین اباحت فقه و اصول و تقریرات مطبوع
- ۴۵۴ مقررین و تقریرات مخطوط
- ۴۵۶ فرزندان اظهر معظم له
- ۴۵۷ داماد ایشان و پدربزرگوارشان
- ۴۵۸ اولاد ذکور ایشان
- ۴۵۹ شاگردان سیدنا الاستاد آیة الله خوئی
- ۴۶۰ فهرست مطالب کتاب

پایان

۱۳۵۲